

وَالْحَقُّ عَلَى الْأَنْفُسِ أَنْ يَكُونَ

المعروف بالله والمسلمون كتابه، وهو نظام الدعوة في حجة الإسلام
بجهد الأمام فقيرها هدايت عليهم السلام عالم علوم برآان مقام
الشهيد زين العابدين (ع) كما أن الله عز وجل قد أفاض

سؤال وجواب

في حقيقة المعاد

حسب فرما في جواب سؤال ما يصدق من تشايع شرفه عليه السلام
والآخرة في الأئمة الطاهرين (ع) أن الله عز وجل أفاض عليهم
جنا بخاصة في بيان ما كان من شأنهم في المعاد
وأما ما ذكره من شرفه في الدنيا وما كان من شأنهم في المعاد
فما كان من شأنهم في المعاد

وكان من شأنهم في المعاد
وكان من شأنهم في المعاد
وكان من شأنهم في المعاد

بسم الله الرحمن الرحيم



الحمد لله الذي جعل في كتابه نظام الدعوة في حجة الإسلام

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والحمد لله الذي جعل في كتابه نظام الدعوة في حجة الإسلام

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والحمد لله الذي جعل في كتابه نظام الدعوة في حجة الإسلام

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والحمد لله الذي جعل في كتابه نظام الدعوة في حجة الإسلام

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والحمد لله الذي جعل في كتابه نظام الدعوة في حجة الإسلام

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والحمد لله الذي جعل في كتابه نظام الدعوة في حجة الإسلام

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والحمد لله الذي جعل في كتابه نظام الدعوة في حجة الإسلام

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14692



CHECKED-2002

اشتهار ضرر و ملاحظه شود

هشتم به یاد کسی که در نسیم سراج کام دین بیباغ امید و نرسید و غنچه و خالک شگفتا که بنامیند یفکته
 مستطاب لا جواب سوال و جوابت خیر الطاهره حاوی جمیع مسائل شرعی ضرر و سرید مؤمنین در
 عبادات و معاملات تصنیف و فتاوی افضل المصنفین جناب الشیخ شریح العابدی بن الحارث
 الماشی ند سانی دام ظلل العالی که این خاکسار حقیر الحاح بسپین لوفایب چنان عظیم آبادی در
 سفر بیکر و نرسیدت مدتی در کربلائی معاینه من جناب شیخ مدظلله بسیر برده بعد زحمت و
 کسود و اسوالات موافق ضرر و مت اهل هند خود میدودم و جناب شیخ جوابی نوشتند تصنیف و تسبیح
 و تمام کنانید در هند و ستان اورد و گویند سر دیانت طبع شیخ اب بزرگ نبود برای ترویج دین
 جناب شیخ با سلوب و نشین بظیم آباد پند در سینه شیخ بی چاپ و ده بود که از فضل خدا و توجیه و غنای
 مؤمنین و سر ساهر بزرگ تمام در قلیل ایام فرخت که دین باز نظر بانیکه دینم در هند و ستان
 بسیر و در کربلا بخید طالب و خریدار اند و باره درین سینه شیخ بی چاپ و ده بود که از فضل خدا و توجیه و غنای
 اهل کربلا و ایمای جناب شیخ که اهل عرب و عجم بخوانند خط شیخ مهارت بیشتر دارند بخلاف اهل
 که بخوانند هم خطوط مهارت میدارند و این کتاب حالا از مرتب اول بهتر چاپ شده است از چند
 اول آنکه کاغذ کلفت و مستقیم است دوم آنکه در سینه شیخ از مطبوعه اول جناب شیخ باز نظر ثانی نموده
 و صحیح کرده با مهر و دستخط جدید فرستادند که از سر و آن چاپ شد و سوم بسیاری از مسائل جدید و دستخط
 جناب شیخ دام ظلل مع توجیه و جوابات چند مسائل اعتباری این کتاب که در مرقم در آن قیل و قال داشتند و
 بنده توجیه و جوابات را از جناب طلبیدم بطور ملحقات در آخر کتاب اخل نموده شد و آن ملحقات
 قریب صد سوالات است اکثری مستفسر حقیق اکثر مستفسر جناب شمس تائب فضائل قدسی القاب
 مولوی یوسف شیخ حیدر و شیخ که این فتنه جو حسین مرحوم و مغفور رئیس مالک حسین گنج ضلع
 نور الله قبر لا و بعضی که در عربیه است مستفسر عالم و فاضل جامع العقول و المنقول جناب مولوی سید علی
 صاحبان مولانا شیخ الفضل جناب مولوی سید فضل علی صاحب قله فیض آبادی دام فضلهما و اکثر هم سید
 جناب فضائل آثار هدایت شعار زبده الفضلا مازقا و حسین حیاتیش نماز دام فضل از بهی

و هر مجتهد شیخ برای چاپ نظر بر هر چه درین کتاب حاصل مال ایشان نزد حینا سید است و بقیه اصل هر چه درین
 موجود چهارم در تمام کتاب حاصل لغات و مشکلات اصطلاحات برها شیخ شریف شیخ سید که در این فیه است و در این
 شده و غلطی بسیار کم است که اهتمام بدین در شیخ آن کرده و در شیخ و این در همه است مثل آن نیست که شیخ سید است
 پایبای نیست هست شده و باشد با این همه احتیاط داخل در غلطی نمانده و در شیخ و این در همه است که در چاپ است
 شده و اهتمام بدین در شیخ آن کرده و در شیخ و این در همه است که در چاپ است
 بیخط که در سوادت بر چندین مسئله مشتمل است پس کتاب این خوبیها العبد المذنب است که هر کس از مؤمن می نذر این
 تمام خریدار خواهد شد بلکه کسی که از خریدار اندازیم هم ضرر نخواهد خورد و شیخ سید اصل این باب و در این باب
 و صاحبان عزت و شصت حکومت شهر آوگان مالیشان از زبان و از آنگاه تا نام و نشان امر و انذار از دریا است
 و شیخ سید در این باب مثل اولین از خریداری شیخ سید متعذر و بیجهت ضرر و در شیخ و این در همه است که در چاپ است
 که سید سید منون احسان خود خواهد بود و ضرر که هر که از خریدار اندازیم هم ضرر نخواهد خورد و شیخ سید اصل این باب و در این باب
 سید نوایمان ناگوساکن عظیم آبادین محله گدس متصل مکان نواب حاجی سید ولایت علیخان بهادر شیخ آقا ای
 و در سر بلا و حج از نوب حاجی سید محمد تقی تاجر هندی حجاز و کرمان طلب فرمایند و قیمتش هم محصول بنی بر
 برات هندی و کلاوت و نکات های خطوط بر جسته یابند و دیگر شیخ سید که در این باب و در این باب
 اشتباه و فهرست است همین سید نواب جهان ذکر کرد و خط است ثبت نباشد کسی از خریدار اندازیم هم ضرر نخواهد خورد و شیخ سید اصل این باب و در این باب
 و نامها از است و چون در مصنف حق تالیف این کتاب با من داده است لهذا اعلان مخالفت طبع مثل طبع اول داده است
 بهمنش و باین هیئت نام و توجه کرده و در این کتاب ثبت شد و در جیبش که کرده شدن و مشاء جواز مخالفت طبع
 هم در حقوق مذکور است سید سید مدد در فهرست نوشته شده بود و مانده بود حالا نوشته شدن برای در این

باسانی نکرده در اصل کتاب بخیر سواد است و تراشیده باشد

العبدی سید نوایمان ساکن عظیم آبادین محله گدس

ایضا کتابیست دیگر مسموعه قایل چاپ یکی و عطر خوشبو که هندی چود هوین است که از
 در عظمی و جناب و در تمام مولوی سید علی محمد صفا قلد ام فله العالی محبتهم که در این جناب سلطان
 اعلی الله مقامه و در یاد دیگر تصنیفها که کوکوب سفید شیخ صاحب شمس مالیه حسین و کبر ضلع ساد و ام
 فضل در این فیه از ارض بومید نماز شب نماز ایام هفت و تعقیبات و وظائف ادعیه و زینب و غیره و اینها
 فائز است در العالی فی وظائف ایام و الکیای یگوارها و الویغی از کارا سابع که جناب مصنف
 و در این تعقیبات عالیاست شریف و در از نظر جناب شیخ زین العابدین المازندرانی و جناب حاج میرزا محمد
 شیرازی دام ظلهم العالی که در این و جناب ایشان فیه است پسند کرده هر دو کتاب از مهر و خط

فهرست کتاب اسب و خیر الامام مع ملحق مسائل جدید

۱۲۹ صفحہ	احکام نفسا	۳۱ صفحہ تا ۳۲ صفحہ	دیدار چہ
۱۳۰ صفحہ	غسل من حیثیت	۳۲ صفحہ تا ۳۳ صفحہ	مقدّم در اجتهاد
۱۳۱ صفحہ تا ۱۳۲ صفحہ	احکام و مریض و ایضاً	۳۳ صفحہ تا ۳۴ صفحہ	و تقلید
۱۳۲ صفحہ	تفصیل مریض شدن	۳۴ صفحہ تا ۳۵ صفحہ	باب الطهارات از صفحہ ۲۹ تا صفحہ ۳۱
۱۳۳ صفحہ	عیادت مریض	۳۵ صفحہ	تخت
۱۳۴ صفحہ	حکمت تنقید در فصل بیا	۳۶ صفحہ	احکام خانه
۱۳۵ صفحہ	ایلیکویہ اطفال	۳۷ صفحہ	وضوء
۱۳۶ صفحہ	امور جان کنان	۳۸ صفحہ	نوافض وضوء باعث وضوء
۱۳۷ صفحہ	توبه و دعای توبه	۳۹ صفحہ	وضوء مستحب
۱۳۸ صفحہ	غسل من حیثیت	۴۰ صفحہ	مستحبات وضوء
۱۳۹ صفحہ	احکام شریف	۴۱ صفحہ	مکروهات وضوء
۱۴۰ صفحہ	مستحبات غسل من حیثیت	۴۲ صفحہ	احکام جبیره
۱۴۱ صفحہ	مکروهات غسل من حیثیت	۴۳ صفحہ	اغسال واجب
۱۴۲ صفحہ	تحریمات غسل من حیثیت	۴۴ صفحہ	غسل جنابت
۱۴۳ صفحہ	جنوب و حیثیت	۴۵ صفحہ	تحریمات جنب
۱۴۴ صفحہ	وضع حجر بدین	۴۶ صفحہ	مستحبات غسل
۱۴۵ صفحہ	تکفین من حیثیت	۴۷ صفحہ	مکروهات جنب
۱۴۶ صفحہ	مستحبات تکفین	۴۸ صفحہ	غسل حیض
۱۴۷ صفحہ	مکروهات تکفین	۴۹ صفحہ	کفاسه و طی حائض
۱۴۸ صفحہ	تشییع جنازه	۵۰ صفحہ	غسل استنجاء
۱۴۹ صفحہ	احکام نماز من حیثیت	۵۱ صفحہ	غسل انشائین

دخول مکرو غیر از صفی ۲۲۲ تا صفی ۲۲۵	کیفیت نماز مصلوب بزرگ کشیده صفی ۱۹۰
اعمال دخول مکرو مشاهد و غیره صفی ۲۲۲	کیفیت نماز میت صفی ۱۴۱
اعمال مستحب قبل از صفی ۲۲۵	مستحبات نماز میت صفی ۱۹۲
کشتن چلیپا و غیره آن تا صفی ۲۲۶	دفن میت صفی ۱۹۶
عسل کشتن چلیپا صفی ۲۲۵	مستحبات دفن صفی ۲۰۰
عسل توبه صفی ۲۲۶	تلقین میت صفی ۲۰۲
عسل دیدن مصلوب صفی ۲۲۶	مکروهات دفن میت صفی ۲۰۵
عسل نماز کسوف و عسل در راه شهادت	نماز وحشت صفی ۲۰۸
عسل و عسل بوضو و عسل ناقص	نوحه و غزاداری
عسل و عسل در توبه و شهادت	کسوف بر میت صفی ۲۰۹
عسل بعد از فرجه جنون و	نیش قبر صفی ۲۱۰
عسل جنب میت	حکوم زن حامله بجز و غیره صفی ۲۱۲
عسل زنی که خود را خسته کند	اعمال مستحب از صفی ۲۱۴
برای غیر شوهر و عسل صبی ۲۲۰	اعمال مستحب مانده از صفی ۲۱۶
نازه بالغ و عسل شرابخوار	مثل غسل جبهه و غیره آن تا صفی ۲۲۲
اعمال مستحب قبل از صفی ۲۲۸	عسل جبهه صفی ۲۱۶
از فعل مثل غسل دخول حر و	عسل رمضان صفی ۲۱۹
مشاهد و غیره اینها ۲۳۱	عسل و غیره غیر از عید صفی ۲۲۱
تیمم از صفی ۲۳۱	عسل یوم ترویج و یوم عرفه و غیره
اقسام آنها از صفی ۲۳۲ تا صفی ۲۵۲	و مباحله و مبعث و سر و سر از صفی
آب جاری و باران و چشمه ایستاده صفی ۲۳۲	مولود و نوزاد و شب جمعه ۲۲۲
آب ایستاده و بچه و مضاف از صفی	و غیره جیب و دحو لارض
و استنجاء و آب غسل ۲۳۲	اعمال مستحب دیگر که باید مثل

تظهير بر طوطی شدن نجاستها صفحه ۳۰۹	آب مجتمعا از غسل وضوء و آب
تظهير بر غلبه آب و مسام صفت ۳۱۰	سور و آب مشتبه بخصب صفت ۳۱۰
تظهير بر شرب حیوان بآب صفت ۳۱۰	نجس و مضاف ۳۱۵
باب الاطوار و از صفت ۳۱۱ تا صفت ۳۱۹	تظهير چاه و چشمه صفت ۳۱۹
اقسام صلاوة واجب و حرام و تسمیه بچکان صفت ۳۱۱	باران صفت ۳۲۹
اوقات صلاوة صفت ۳۱۱	آب برف و مضاف صفت ۳۵۱
مکان و اوقات صلاوة صفت ۳۲۲	مقدار کمر کینهستان صفت ۳۵۲
تذکره صفت ۳۲۲	مذاهبات از صفت ۳۵۳ تا صفت ۳۵۶
مکان و صلاوة از صفت ۳۲۳ تا صفت ۳۲۹	وسواس صفت ۳۵۷
اقسام اذن و غیره صفت ۳۳۵	تاریک الصلاوة صفت ۳۵۷
تکلیف کشتی و سیریل گاوی و غیره صفت ۳۳۶	نجاسات از صفت ۳۵۸ تا صفت ۳۶۵
تقدیم ضرب بر ضرب صفت ۳۳۶	کفر و اسلام و غیره صفت ۳۶۵
مکان و مضافات صفت ۳۳۶	نجاست مسفوفه نماز صفت ۳۶۵
تکلیف و هانت مکان صفت ۳۳۶	اوانی طلا و نقره و غیره صفت ۳۶۵
تکلیف تصویر صفت ۳۳۶	تظهير از صفت ۳۸۳ تا صفت ۳۸۱
لباس و صلاوة از صفت ۳۳۶ تا صفت ۳۴۰	تظهير بآب صفت ۳۸۳
لباس ششم و جلد و غیره صفت ۳۴۰	عشاء صفت ۳۹۶
تظهير صفت ۳۴۰	تظهير با قناب صفت ۳۹۸
طاهر و مطلق و غیره صفت ۳۴۵	تظهير بر مین صفت ۳۴۰
خصب و غیره صفت ۳۵۸	تظهير با نذر استیحا که انتقال صفت ۳۴۲
توسات و کسر صفت ۳۵۸	تظهير با اسلام صفت ۳۴۵
تجمل در نماز صفت ۳۵۸	تظهير بقبض صفت ۳۴۵
تظهير بر توبه صفت ۳۶۱	تظهير بر توبه صفت ۳۶۱

صلوات ————— صفحہ ۲۰۶	نماز قاری ————— صفحہ ۳۹۵
زیارت عاشور ————— صفحہ ۲۰۷	مستحبات لباس ————— صفحہ ۳۹۸
سجود ————— از صفحہ ۲۰۹	مکہ و حات لباس ————— صفحہ ۳۹۹
سجود ————— از صفحہ ۲۱۲	مقارنات نماز از صفحہ ۳۹۲
سجود تلاوت ————— صفحہ ۲۱۷	واجب رکعت ————— صفحہ ۳۹۳
تشہد ————— از صفحہ ۲۱۸	واجب غیر رکعت ————— صفحہ ۳۹۳
سلام ————— از صفحہ ۲۲۰	شروط و مبطلات نماز صفحہ ۳۹۴
مستحبات سلام ————— صفحہ ۲۲۱	مستحبات نماز ————— از صفحہ ۳۹۴
تعمیمات نماز ————— صفحہ ۲۲۲	مکہ و حات نماز ————— صفحہ ۳۹۶
نماز جماعت ————— از صفحہ ۲۲۲	موافق قطع صلوة ————— صفحہ ۳۹۷
نماز خوف و مسافر ————— از صفحہ ۲۲۳	ایمان چیزهای مبہم و صلوة صفحہ ۳۹۷
در رکعتی اشقی غیران و نماز مسافر ————— صفحہ ۲۲۴	سلام بر مصلوب و رکعت نماز ————— صفحہ ۳۹۷
نماز آیات ————— صفحہ ۲۲۳	اذان اقامت ————— از صفحہ ۳۹۷
نماز قضا ————— از صفحہ ۲۲۴	موافق سقوط اذان اقامت صفحہ ۳۹۸
نماز استیجار ————— از صفحہ ۲۲۶	اذان نرسن و نالاقم ————— از صفحہ ۳۹۸
احکام شکستہ سجود ————— از صفحہ ۲۲۵	بطلان اذان از اجزای غیر صفحہ ۳۹۸
سہو و خلل در نماز ————— از صفحہ ۲۲۶	قبول اذان و اقامت غیران صفحہ ۳۹۸
شکایات نماز ————— از صفحہ ۲۲۵	قیام ————— از صفحہ ۳۹۵
طریق نماز احتیاط غیران صفحہ ۲۲۳	نیت نماز ————— از صفحہ ۳۹۵
سجود سہو از صفحہ ۲۲۵ تا صفحہ ۲۲۵	تکبیرۃ الاحرام ————— صفحہ ۳۹۶
طریق سجود سہو و غیران ————— صفحہ ۲۲۵	قرآن از صفحہ ۳۹۶ تا صفحہ ۲۰۹
خلل در نماز ————— از صفحہ ۲۲۵	آدای حرف و غیرہ ————— صفحہ ۲۰۲
نماز شب و غیران ————— از صفحہ ۲۲۵ تا صفحہ ۲۲۵	قرآن و تفسیر ————— صفحہ ۲۰۳

اعتکاف بزرگ و کثیر و زوج و غیره	صفحه ۲۷۱
مکنت دوام در اعتکاف	صفحه ۲۷۵
احکام اعتکاف	صفحه ۲۷۹
تحریمات اعتکاف	صفحه ۲۸۱
باب اول در بیان انواع اعتکاف	صفحه ۲۸۹
ثبوت هلال	صفحه ۲۹۹
روزی و یوم الشک	صفحه ۳۰۲
اقسام و کیفیت روزة	صفحه ۳۰۳
ثبوت روزة	صفحه ۳۰۳
مفطرات صوم و وجبات کفاره	صفحه ۳۰۵
مفطرات صوم موجب فساد صوم	صفحه ۳۰۶
مکروهات صوم	صفحه ۳۱۰
روزة مسافر و مریض و غیره	صفحه ۳۱۱
شرایط صحت روزة	صفحه ۳۱۲
روزة مسافر	صفحه ۳۱۳
روزة مریض	صفحه ۳۱۴
روزة بدو و عاجز و غیره	صفحه ۳۱۵
قضا و کفاره	صفحه ۳۱۶
روزة مکرم	صفحه ۵۰
روزهای مندرجہ مستحب	صفحه ۵۰
روزهای مکروه	صفحه ۵۱
اعتکاف از صفر ۲ تا صفر ۱۳	صفحه ۵۱۳
شرایط اعتکاف	صفحه ۵۰۳
مکان اعتکاف	صفحه ۵۰۵

اعتکاف بزرگ و کثیر و زوج و غیره	صفحه ۵۰۷
مکنت دوام در اعتکاف	صفحه ۵۰۷
احکام اعتکاف	صفحه ۵۰۸
تحریمات اعتکاف	صفحه ۵۱۱
باب اول در بیان انواع اعتکاف	صفحه ۵۱۳
ثبوت هلال	صفحه ۵۱۳
روزی و روزة	صفحه ۵۲۱
ثبوت روزة	صفحه ۵۲۸
زکوة مال	صفحه ۵۳۱
زکوة مال و فطره	صفحه ۵۳۱
زکوة فطره	صفحه ۵۳۸
باب اول در بیان انواع زکوة	صفحه ۵۴۸
استطاعت	صفحه ۵۴۹
نیابت حج و غیره	صفحه ۵۴۹
احرام	صفحه ۵۵۲
طواف و غیره	صفحه ۵۵۵
سبیل الحج	صفحه ۵۵۷
نمرة تمتع	صفحه ۵۵۷
احرام عمره	صفحه ۵۵۷
مواظبت	صفحه ۵۵۹
توبه احرام	صفحه ۵۶۰
تلبیه	صفحه ۵۶۳
تحریمات احرام	صفحه ۵۶۳

باب الکتاب ۶۲۳ تا ۶۲۴	طواف عمره ۵۶۷
صنعت و عمل و غیره ۶۲۴	نماز طواف ۵۶۹
توکاری و غیره ۶۰۷	تسبیح مابین صفا و مرویه ۵۶۹
وکالت و مختاری و متبایا ۶۱۰	تقصیر ۵۷۱
و مستمره و وظائف شاه ۶۱۰	حج تمتع ۵۷۱
سرسنوت و جمال ۶۱۰	احرام حج ۵۷۱
سربا و قرض و غیره ۶۱۲	وقوف بر فائت ۵۷۲
خیانت و قسمت ۶۱۲	وقوف بر شعاع الحرام ۵۷۲
قرآن خوانی و سرانی در غنا ۶۱۵	سرمه حبرات ۵۷۳
تشبیه و علم و مجالس از ۶۱۸	قرآنی در منی ۵۷۳
جلسه خوشه ۶۲۳	حلق و تقصیر در منی ۵۷۴
فحش ۶۲۳	طواف حج و سب و نماز طواف ۵۷۴
نیکیارت ۶۲۳	طواف النساء و نماز آن ۵۷۵
باب البیوع از ۶۲۳ تا ۶۲۴	خود بخیر و بیعت ۵۷۵
بیع و متعلق آن ۶۲۳	کفارات ۵۷۶
بیع با جمل مثل نیلام و غیره ۶۲۶	باب النذر و العهد ۵۷۸
کنیز و غلام ۶۳۱	باب الصیید ۵۸۵
بیع سرانجه ۶۳۳	و الذی با حتما ۵۹۵
خیار شرط ۶۳۲	صید ۵۸۵
باب الاجاره از ۶۳۶	ذبح و فخر ۵۸۷
باب القمار ۶۳۸	تسمیه ۵۹۱
باب الوقت از ۶۳۳	تکر و هانت ذبح ۵۹۵
تقسیم ملک و متبایا ۶۳۲	باب الاطعمه و الاکثار ۵۹۵

باب الوصایه صفحه ۲۵۱	خلع صفحه ۲۰۷
باب الوکالت صفحه ۲۵۹	ظن اس صفحه ۲۰۸
باب در احکام از صفحه ۲۶۱	باب العتق از صفحه ۲۰۸
اولیاء و حضانت از صفحه ۲۶۴	و التدبیر از صفحه ۲۰۹
احکام اولیاء از صفحه ۲۶۱	عتق صفحه ۲۰۸
حضانت صفحه ۲۶۲	تدابیر صفحه ۲۰۹
باب نکاح الممتنع از صفحه ۲۶۴	باب لامرث صفحه ۲۰۹
و التحلیل و متعلقان از صفحه ۲۶۵	باب در غضب از صفحه ۲۱۰
نکاح و متعلقان صفحه ۲۶۶	و غیران از تقاضی از صفحه ۲۱۸
عقد دخول و مهر و غیره صفحه ۲۶۳	و حجر از صفحه ۲۱۲
مهر و غیره صفحه ۲۶۴	غصب صفحه ۲۱۸
عقد بدین و نکاح کیفیت و غیره صفحه ۲۶۸	تقاضی و حجر صفحه ۲۱۲
عقد بوکالت صفحه ۲۶۹	باب در هدیه و ابرام صفحه ۲۱۳
حرام شود از وطن بالشبهه و غیره صفحه ۲۸۳	باب در قضا از صفحه ۲۱۶
رطه صفحه ۲۸۵	و قسم و غیران از صفحه ۲۱۹
الحاق ولد و غیره صفحه ۲۸۶	قضا از صفحه ۲۲۱
منعه و متعلقان صفحه ۲۸۸	قسم صفحه ۲۲۴
تحلیل و شرائط نساء محصنه از صفحه ۲۹۳	بیمین کذب و کذب صفحه ۲۲۶
باب الرضاع صفحه ۲۹۵	شهادت صفحه ۲۲۸
باب الطلاق از صفحه ۳۰۰	باب در قصاص از صفحه ۳۰۱
و الخلع و الظهار از صفحه ۳۰۸	و دیات از صفحه ۳۰۹
طلاق و متعلقان صفحه ۳۰۰	حد و متفرقه صفحه ۳۱۳
عتق صفحه ۳۰۵	خاتم و مسائل مختلفه از صفحه ۳۱۴

در حد و متفرقه

مسائل جنس و سبید	مسائل وضوء از
و جنس با ششیا مخلوط بجز از صف	اب حوض مسجد و
و حلال و سهم اما مجتهد تا صف	وضوء و غسل با سب
و تصرفات نائب مجتهد	مخلوط بمساح و
مسائل زکوة ضله از صف	غصب و وضوء
و فطره و سرده مظالم و	ارتقاء
مجهول المالك و مشی تا صف	مسائل لباس از پیر
لقله و عنبره	کارخانه رضا و سنجاف
مسائل کفاسره از صف	خرید و مطلقه مثل کلابو
نذر و قسم تا صف	و انگشت و زنجیر مطلق
مسائل نذر صف	مسائل نماز و متعلق آن
مسائل بیع و تجارت از صف	از جماعت و قنوت و تهی
نجس و متنجس و از سر تا صف	نماز جمع برای امام جماعت
حرام و حلال و از سر تا صف	و قرائت نماز جمع و نماز
سربا	عیدین و نماز و سر و سر
مسائل زجر باز از کافر صف	مستحب برای مسئول الذ
مسائل وصیت و قضا	بنیان و سر و سر و واجب
و خیار و بده و حصا صف	مسائل حج از روی اشتغال
مسائل نکاح بوکالمسئله از صف	مالی و دین و سراه و بهما از الشی
و غیره و قصد النشأ تا صف	و غیره و حج نیابتی بلد تنی و مبقا
مسائل در سائر و غیره	و احرام و میقات و حج
مفقود و خیار حج	در اختلاف سرب و بیت
	مسائل

مسئله مطرح شدن ملاها
از طرف حکام جوهر بر ای صفحہ
کتاب خوانی و طلاق غیره ۷۸۲
مسئله نظر بر وزن اجنبی صفحہ ۷۸۳
مسئله نظر بر وزن و کثرت صفحہ ۷۸۳
مسئله خند صفحہ ۷۸۳
مسئله خند و سررانی و غیره صفحہ ۷۸۳
و حقیقت غنا ۷۸۳
مسئله نقل ضمیر مسند الشهدا صفحہ ۷۸۵
مسئله نوکری قصار صفحہ ۷۸۶
مسئله بریدن ناف جنین در صفحہ ۷۸۶
مسئله تحقیق کتابت العباد صفحہ ۷۸۶
مسئله استفسار کتابت غیره المعاد صفحہ ۷۸۶
اینجا نیز مسئله درج از نزد
حرام بایک مسئله دیگر بعد طبع از صفحہ
کتابت تاسه و شش خط شده از ۷۹۵
نزد جناب شیخ که رسید قبل
از غلطی آمد نوشتن شد

سوالات درین کتاب اول
که طبع شد بود جلد و هنر با نقد
چهارده بود حالا با ملحقات جدید
۲۵۱۱ است و در طبع اولین جلد

درست نوشته شدن بود و اندک بود حالا بجهت توضیح نوشته شدن اندک در اصل چیزی که سوالات زیاد شده باشند بیک سوالات اصلی و غیره درین مورد
جناب شیخ و او ظاهر از اصل نسخ در آورده اند و بر آن کشیدند که از نویسنده بکفایتی در توضیح مسئله که در مطقات مذکور است نوشتن و نیز در باب کتابت
در صفحہ ۷۸۶ در کتاب کلامه و در سوالات که در مذکور فقط از احسان غفر

کتابت
که در این کتاب یاد
بعضی از مسائل این کتاب
همین نوعی شایسته
اینکه از جناب شیخ
ظلمه اعلی در یافت
استفسار نماید چنانکه
اول در یافت و استفسار
نمودند آنکه اینها
بعضی خود فکر کتابت
بوده و بعضی بنویسند
لحن شکها نمودن فقط

تقريرا كتاب في خيرة العباد

عبارة تقرير في ديني لا مثل بها ولا نظير حكيمة في تمام ما يحتاجه من بلغة
 شيم جناب مستطاب على القاب العالم العاقل والفاضل الكامل جامع الحقول
 حادي الفروع والاصول الجواز اخر الاديب الماهر تأسب الامام وقدوة الامانة
 محراب اقامه جمعه وجماعت از وجود زيجود ان امام المسلمين مفتخر وطريق عبادت
 وطاعت خذ اوند واجبه الاطاعت از نور هديت ان هادي دين مبين مشهور
 عمدة الحاج ونجدة الحاج السيد السند لا عهد ولا نا الحاج السيد ^{السيدي} محمد بن
 لا زالت تهموس افاودة ساطعة وانا انضاته لا معة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل لعباده في كتابه في كل شيء وارا هو نفسه في خطاب بل في كل
 وفي الصلوة العادية والواحدة على من التقية والتقية والتقية والتقية بالوجه
 واصطفاه من كل رهنه وتومر حى والسلام على الله الكرام الاطهار والسادة العا
 الا برائح الخيرات النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا
 ما اضاء في دار اسبل قطار في الاطمار بعد فقد كان من اسعاده وامداده وانا
 لعباده ان جعل العلماء في الانبياء والارباب لا وصيا واربوا لامة صنفاء فيهم انضى
 العود وقام الدين هو ورجال في الدنيا رجت اشرفت فيهم وان اجبت يومهم
 ينزل القطر فلما كان الشان الان الوحيه صنفان مجتهد مقلد والفرق الاول
 عن الاول التفصيل والى الثاني كغيره لاخذ عن الاول مع مراعاة الشرائط والنوازل
 سلافة السادات وصاحب الكرات في الزيارات والجد في الرياض المتبحرة
 سبلا صين والسموات حاتر بيت الله الحرام وذا اثر قد اتمم الانام بالتمام عليهم
 السلام خالصا مخلصا عارفا واعنان العناية نحو المشقة بعد الشقة ثانيا ثانيا وثالثا

من بدو الاخوان وحمدة الخلائق فلما ياتي بمثل الزمان الشرا بترجيب الجاهل السيد
 لواء حجاب وقاه الله للملك المنان من شره منس والجبان وشكر سعيد وحسن
 سعيد حبه وجهده وصرفه وكده وكذبه في اجتلاب فتاوى المجتهد بن فطلب جلب
 مسائل وسمائل شيخنا العالم الراشخ شيخ المشائخ حمدة المجتهد بن ملاذ الحقدين
 حجاب الشيخ حسين بن الهادي بن ادام الله وجوده الشريف وظله الوهاب
 في جملة ما افرغ في قلبه الافادة من المقالات في المقامات والوسائل هذه
 الجوابات والمسائل ولم يستعنه انها الغنية باساده حاوية لمجاوبات اسئلة شاذة
 يرتاح بها القلب ولا رضى من كاس الكرام نصيب حصل الله اهل املتها وعملتها
 حللتها فان جواد كرام سرور رحيم وما كنت اجوز لفساد ان اكون لثله مقصدا
 لكن الا كما ان في الاخرى اياهم فحسينا الله ولهم الوكيل

كتب هذه الاخرى في ابي حقه سيرة القصد

مهدى بن محمد عفا الله عنهما

الضمان

عبارة خوش آئين و نزهت گنجینه که از قلم جواهری تم حجاب مستطاب علی القاب
 سید سید فاضل متجدد العالم الکامل والامام العادل الحجة الدری والرتبة
 الکوفی امام الحق والجماعت الهادی الی طریق العبادۃ والطاعت علی نسل
 المصطفی بن مولانا السید **اصغر حسین بن القوری** لا زالت شموس افاض
 و افاضاته طالع صفة ضامن علی هذا الکتاب بر صفة قرطاس مرتقم گروید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي فضل هذا العلماء على جماع الشهود او عرج بتية الى السماء فحصل
 وكان من خلفه صفوف الملائكة والاصفياء وصلى الله على سيد الانبياء محمد
 وآله وصادقات الارصياء وعقرة ائمة الاتقياء الذين يجب بسيرتهم الاقتداء
 اما بعد چون بفهراس ايد كس ميلان نقد وانعمت الله لا تحصى هامد

و شمارهای کامل و الای شایسته تحقیق و الا در صد و شصت و شش و اربع و اتم و اتم
 ماکولات و مشروبات و ملبوسات و مرکوبات و اتماس و انجاس و حیوانات انجاس
 فکلیه و اتماس و مریض و مشرق و قاطر با ساری و سیاحین بوستان تانیا
 در کینونیت و بیدونیت ذرات عالی و نفوس قدس سید علمای کاملین و فقهایی
 متبحرین سیما در وجود فائض الجود ذات عالی صفات ملکی ملکات قدسی
 مبادی ادب سید الفقهاء الکرام سنی الکلاء الفخام افضل المجتهدین بن خاتون
 فخر العلماء اهل عظم آیت الله فی العالمین مبین ناشر احکام شرعی متبیین
 الملكات الملکیه صاحب القوة القدسیه الامام الهمام حجة الاسلام شمس الدین
 بدرالدین فلاح الفاضل علم الهدی عالم علوم ربانی عارف فی الکام سیدانی خدایا
 مولانا الشیخ **سید الغایب بن الحائری الماسندی** که سیرت الزا
 و لنا اتم تصنیفات آن شمس هدایت و ظلال شاد است ظلمت کد عالم منور
 جهان و جهانیان محض گشت کافران نام حلقه تقلید آن حضرت ساد و قدس
 و اخلاص انداختن و اجب لازم می بندارند و نه هر راه مؤمنین قلاده حسن عتقا
 آن جناب ادرگون ارادت و انضباط و عین فخر حازم می شمارند
 انریخا است که کتاب مستطاب **خیرة العباد** و بغیر نبوال و جواب
 جناب مغربی الیه در احکام دینی و معارف یقینیه که حاوی جمیع مسائل
 طهارات و عبادات و معاملات و ایقاعات می باشد بطاخر حضرت امام و
 خواجه شمس جلال امام سعی جمیل و کوشش بدیع بود که جناب نجفیه الانامیه
 الانزاب و الا جناب فضائل کتساب هدایت آیت الله العظمی محمد الیهی است المعانی
 من المجتهدین للعتبات و بلده که متوفاقا متوجه و الحامقات سلطان الانامیه
 که هفت المعصومین فضائل عنوان و حیدر الزمان حاج میرزا محمد **قزاقی**
 عظیم آبادی است بفرمان الله علیه النعم و الا یادی جانب طبر آن مائل و طرف
 انتشار آن شامل گشت عبارت مر و طر مبسوط احقر العباد نیز بر کسی نیست

و صدر کتاب مطبوع برلشت هرگاه جمله مجلدات آن از قال طبع بر اعد غنیه
 للعباد تمامی از انعام هر حق بیع و هبه در آمد حالیا چون درین زمان سقا
 افترا ن بسبب کثرت مقلدین و فقدان مجلدات کتاب صین اکثریه از مؤمنین
 محروم ماندند و از وجودش بیخبر شدند و درخواست طلب آن کتاب از اکناف
 و اطراف بلاد در رسید که آثار قمنای اشترایش بر ناصیه قمنای مؤمنین ظاهر
 گردید بناء علیه ثانیاً طبع معملای جناب حاج محمد روح جهت طبع آن متوجه گشت
 پس اهتمام بلیغ در حل لغات و مطالب بعضی عبارات فرموده بمجله حواشی و
 کتابت خط نسخ اراست و پیراسته خود به بار ثانی بپاس طبع آن پوشانیده و جلوه از
 گردانیدند از آنجا که تقاش نقش ثانی از اول نوی گشت و منقوش ثانی از منقوش اول
 خوشتر می باشد بیاوران کتاب موصوف مجسم و صورت در بیای سیرت از جمله
 اول سرتنگ نگارستان چین و حیرت افزای عذار حورالعین گردید و صیفش
 از قوت ناطقها و روح و پای قلم در تنگنای ثانی آن عارج میباشد تا ثانی در سنو
 و حد و ث ماده نادر طبع تا آن که بفتنه در عین تحریر این عبارت است بظاهر ناظر
 در آمد و در مصرع تحریر این ابیات بسامند ایها است بین تحریر مطلب تقریظ
 و اشید از خواجیم بیداری و خواستم سال طبع آن ناگه گفت هاتف من
 نزدینداری و نرا در معاد خواهد شد و گزری از در حیرت برداری و جهت
 سرور رسیدن احباب و محبوب خاطر اتواب بخیر تحریر در آورده شد و بلا ریب و بین
 و بلا تشکیکی البین از قدرت نشر بیرون و از طاقت نظر ازین وین سیما و خیر فیوض
 غیر متناهی رخدادند و معنا که از قطرات باران و از ستارگان آسمان غالب
 می باشد انسان ضعیف البشیا نمی تواند که بهر حق بیان در آورد پس لا بدی
 که بیکم آید وافی هدایه است شکرتم لا زید نگه بشکر فیم بهر حال بهر آیه و لیل
 عن سیه البیان و مطلب اللسان باشیم و در اندام و سیاس مفضل و معنا هر
 قلب و زبان بپاشیم ها انا الان بحمد الی مطلب الجنان و نشکر الله الملك المات

خاتمه
 تحریر
 محمد

الحمد لله الذي جعلنا من هذه النعمة ونشكر ربنا الذي فضلنا بتلك الفضيلة
التي حصرت بأداء شكرها السنة الشاكرين وحسرت عن إدراككم لها إحصاء
الحامدين عدد ما أحصاه كتابك واحاط به خطابك ونشكرك ان تقبل على
عبدك ورسولك سيد المرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين وان تتم لنا
انفك ومنك وان تجعلنا لك من الشاكرين والحمدين والثناء من
العاسرين والذاكرين امين رب العالمين وكان ذلك يوم ولادة رسول
التقنين سنة ثمان وتسعين بعد الالف والمائتين من هجرة سيد المرسلين امامنا
عليه الله وعلو ربه وسلوه حرة الراعي الى رحمة رب القوي ابو محمد المدعو بسيد
اصغر حسين بن امام علي الطاهر وصان الله عن شر الفبي والقوي من
عرضت له العلى والى سقام وعلبت عليه فكره والى يوم فيرجوا من المؤمنين
ان يسئلوا الله سبحانه ليحفظه وفعر مرضه انه منى الناس عن البلايا والهلكات
ومجيب لهم المسئلات والمعوذات وهو اجمع الراحمين وخير المسلمين
والجبيين سلام على المؤمنين والى الله المرجع والى الله المرجع

الضم

عبارة تقرظ ولشعير بلاغت الكين از فكر صاحب جناب مستطاب مياحي اذ
افضل الفضلاء المتبحرين واكمل الكلاء الماهرين مجمع الفضائل ونجم القدر والى
العلوم والعقليات والتقليد كاشف الرهوض لا صوليه والفرد عظيمه حين الزمان في
التفكر بكل زين المولوى السيد **كمال الدين حسين** دام ظله الواسع

وجوده الشريف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا بداية له ولا نهاية لا زلت والصلوة والسلام على افضل
وصفيه من بريته وخليفته في خلقه وعشرته المتأدبين بسيرة نورانية القاديين
بسيماهم وبعد فيقول السيد الفقيه الراعي الى رحمة رب القوي السيد **كمال الدين حسين**

بن السيد نظام الدين حسين بن السيد شرف الدين حسين الرضوي الموهبي الكوفي
 المحقق بالله بسلفه العباسيين وجعل له لسان صدق في الآخرين ان من عرفنا ان له
 وان لذلك السبب سرنا وصحنا لا يعرفات الا بالوحى والرسلى والائمة هذا السبيل
 يبينه ان يعرفنا ان لله عز وجل في خلقه سفراء هم ولا امر الله وسخر له حكمه وتو
 علمه واتخذ الدنيا لغز على من دون السماء ومن فوق الارض وهم ابواب الله وخلقنا
 في ارضهم بهم يحجر الله تبارك وتعالى على خلقه وهم وسائط بيننا وبين الله ياخذ
 من الله ويعطون الخلق ويتعلمون من الذين ويعلمون الناس ويعبرون هذه الى
 خلقه وعبادته ويدلوفهم من عنده الى مصالحهم ومنافعهم وما يبقاهم وفي
 تركه فسادهم وانما تعالى اخبر العباد بطريق الهدى وشرع لهم فيها المنادى اخبر
 كيف يسلكون وقال في حق الذين آمن وتاب على صالحاتهم انهم لا يقبل الا العمل
 الصالح ولا يقبل الا الوفاء بالشروط والعهود ولا يقبل الا من اتقوا في الآخرة
 لهم الطاعة المفترضة لا يسلم الناس الا مع قبيحهم ولا يعرف الناس جهنم منهم من
 عرفهم كان مؤمنا ومن انكرهم كان كافرا ومن اتقى فيما امره وفي بشرطه واستعمل
 ما وصفت في هذه نال ما عند الله واستكمل ولفى الله مؤمنا وان رسول الله صلى الله
 عليه وآله وسلم كان خاتم السفراء من الانبياء ووجه من الله على خلقه نعيم
 فالجبه هو القرآن وهو كونه ذا وجوه لا يكون حجة الا بغير ما قال فيه من شئ كان
 ويحكم الخلق كله منهم ويخبرهم بحقوقهم وباطلهم ولا يتركهم في حيرتهم وشكهم واختلاف
 وان زاد المؤمنون شيئا سرهم وان نقصوا شيئا اثمهم ويهزج الحلال والحرام و
 يدعو الناس الى سبيل صبره وبريقهم لله حجة على خلقه وذالك القيم بعد رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم على ابن ابي طالب عليه الصلوة والسلام ثم الائمة بعده
 صاوا الله عليهم اجمعين ثم ثبت ذلك في كل دهر زمان لا يخلو ارض الله
 من غير حجة فان الله عز وجل ان يترك الارض بغير اماره عادل ولو لا ذلك
 لما عرف الحق من الباطل قال على الله ان لا يترك الارض من حجة على خلقه

ولو بقيت الأرض بلا ماء لمساحت ما جيت كما يوجب البحر بأحد ولو لم يبق في الأرض
 إلا سحابة كان أحد ما الجحش على صاحب الله عز وجل على الله أحد تركه بغير حجة الله عليه
 يؤمن بالله ورسوله ويصدق رسوله في جميع ما أنزل عليه فيجب عليه معرفته
 الكرامة عليهم السلام الذين هم أمانة الله في خلقه وشيخه على عباده وخلفاءه
 في بلادهم والذين دعوا إلى الله والذين يؤمن من أمر الله المظهرين من الذين توسلوا
 عن العيوب المخصوصين بالعلم والموسومون بالحكم فخطب المذاهب في وبراء الكافين
 من الدين القسوس والتمساسة والذكور والشهادة والعلم والعبادة وإسلام الدين
 وأركان المسلمين ومقتضى المؤمنين وكلمة التقوى وعلم الهدى والهدى والهدى والهدى
 هذا أهل الدنيا في زمان الغيبة لا بدع الله الأرض أيضا بغير حاله جلاله الكبر
 ويحرم حرامه ويقيم حلاله ويذهب من دينه ويدعو إلى سبيل ربها بالحكمة والموعظة
 الحسنة والحجة الباهرة وذلك العالم هو نائب الإمام وحجة الله على العالمين وإذا اختار
 الله لا موسر عباده شرح صدره لأن ذلك داود قلبه بياض الحكمة والهدى الهام ما اصطفا
 وسخاوة بسطة في العلم ويظهر فيه الفضائل المتفرقة في غيره ويحفظه عن الزلل والزل
 والخطأ في القول والعمل مبتدأ عن أن يحكم بالهوى أو يميل إلى الدنيا وأيد به جود
 وأناه علم وأناه فضل بيان واستودع سره وانتدبه بغيرهم امرأة وأحبه به مناجي سبيله
 وفرايض روعة فيقوم بالعدل عنه تغييرا من الجمل وأهل الجمل بالنور الساطع
 والشفاء النافع بالحق الأبله والبيان من كل محرم على المنهج الذي مضى عليه الصادقون
 فيجعل الله حيوة الكرامة ومصابيح الظلام ومقام الكلام ودامت أعلامهم ووفقهم
 وأناه من شجرة علم وحكمه ما لم يزل في غيره وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء وهو
 ذو الفضل العظيم ويلهم الله المؤمنين معرفة ويلهم من وقف عليهم بغير تقصير
 في الدين جسايسة المسلمين ولذلك بعد ما فرغت من تفصيل الكتب الدراسية في
 العلوم الدينية والمعارف القبلية كنت أنا في المذاهب المختلفة واعتراضها
 فادرس في ذلك بعض ما من المعرفة والشايع في الدين وسرف الكرامات من الجسد

ساريت العامرين متعصبين للتقليد لا يميزون القريب من البعيد ومن يذهب حائر عن الحق
 السديد فاشتغل بتجصيل كليات موازين التحقيق واسباب الاختلاف وضوابط التمييز
 وليس مرادى به نفى دعوى مخالفة اهل التخصص بالآخر ولا اصل كلام احد هاهنا على مراد
 الآخر ولا دعوى مطابقة اصول مذهب كل وفر وعدي على الواقع بل معرفة قد انطبأ
 كل مذهب في الواقع بالكتاب باحاديث من اولى الحكمة وفضل الخطاب الدلائل
 وقد سمعته من اهلها ومعرفة سبب الاختلاف حتى يطعن القلب لكانت اذا وصل
 الى كتاب نصحت عنده بالتحقق في ما اذهت هاهنا في كليات اذهت هاهنا ودرسه
 اغراض مذهبها ودرجات فهمهم ودرجات منشاء الاختلاف وموضع الالتباس
 وموطن الخطاء والتمييز بين المتفق وغيره والمتيقن والمظنون بتوفيق الله سبحانه وعنا
 فلم يزل قلبي يطعن بعد التفتيح والتحقيق في الكلام فكنت اسأل الله من رحمة واسعه
 وبطنته باعظمها ان يهديني الى الحق المستقيم صراط الدين انعمت عليهم غير المقصود
 عليكم وكلام الضمائر وان ليس في هذا من خصصة الله تعالى من العلماء في هذا
 الزمان الهداية وهو بالاهتداء حقيق وبالافتداء بليق فان لا ارتفاع الى مدبر الفضائل
 للعلماء من مبراة تصانيف اسفار الكاملين والاطلاع على هذا معنى الاستبصار العلم
 الكبار وصحة العالم واتباع دين يبدان الله به وطاعة مكسبة للحسنات ومحاسنات
 للسينئات وكنت من الاشتياق في حق كثير وفيه وكتب جليل الخجاء البشير بالكتاب
 الخطير فحتمت لتعظيم على الساق ونور مستكمل سواد سطوره الامعان وفرحت بورد
 خراج احشائي من بحرين السعير وحصول الكثر للفقير من مواهب بقبلي لانه كتاب
 كريم اذهب من التسييم حاو لمطالب غالية ومسائل هائلة يعبارات رائقة وبان
 شايقة وتحقيقات انيقة وتدقيقات رقيقة معيار للاطلاع على الحقائق ميزان لاعلام
 الدقائق جامع مسائل العمولة والقبيل وغير ذلك من الامكام مطابق للنشر
 السهلة اليقضاء والملة الخفيفة القراء وهو فقد الله الاكبر وشعر الله الاكبر
 برهان الله الاكبر على الاعضاء من المسائل الشرعية ويحل به عقالي الشهادة

وجميع الدنيا وخرقة الدنيا من مولانا ومقتلانا الشهيدين العابدين
 عليهما السلام شهدوا لي يوم الدين الذي وصفا اكثر من ان تحصى وحسناته ازيد من
 ثمن قد ضللت العقول وقامت الحلووم وعلمت الالبا وحسرت العيون وقصا عمر
 العلماء وقهرت الحكماء وتقاصرت العلماء وحسرت الخطباء وجلت الالبا وكلت
 الشعراء وشجرا الادياء وعينها للبلغاء عن وصف شان من شانته وفضيلة من فضله
 واقتر بالبحر والتقصير عن احاطة كماله من تحت السماء من اهل العقول وقصرت
 عن عد فضائله السنة من في القبراء من الفحول وافضل ذم ما ذكف ينفذ لئلا الذ
 لا بضاعة له في تلك الصناعة ولم يك اهلا لذلك ان يسلك تلك المسالك ولكن اوصو
 بعض الاحتماء على ان احاط كل امي ببيان بند من فضائله التي لا تعد واذا من مقال
 يتبين بعض ثنائله التي لا ينتمى الى ملامحها ولا يبلغها ولم يترك لي عندرا اعتد ربه
 ولو عندرا خفيفا فكنت هذه المستطوع ان تحفهها حصة من خصصه الله بتلك
 المناصب لبقية المناقب العلمية كحقة التامة السليمان قطعة صدق الى البحر العمان فان
 اهل غير قبول القبول فهو غاية المامول ونهاية المسئول والمرجع من منه الفاء منه
 على ارباب الفضل والكمال ونهله لتساملة الى الصفا العز والجلال ان لا يخرق عن مقتضاها
 وينعم على باعطاء مؤلفاته ويحيز في اعلام طرق شمس السالكين سبيل الاستداد ورواية
 ما يبلغ الى وما سيصل مما افاد ان شاء الله بعبودية وبراءة العامة لجاذبة كافية شانه
 تامة فانت انتا بل لا ينمو بعين رحمة الكرام ينظر اذ البحر اكمل الى هذا المقام فلهنمه
 بالذ غاء راجيا ان يهيئ به خالق الارض والسماء اللهم كما شرفني بهذا التاليف الا حسن
 والتبجيل لا تقن وفضائله وهذه الفضيلة وخصصته بهذه النعمة اجمعين من
 انظما من حنقه واشياعه واتباعه ومن المستشهادين بين يديه طامعا غير
 مكر في الصف الذي نعت اهله في كتابك فقلت صفا كاتم بنيان من هو
 على طاعتك وطاعة رسوله واله صلوة الله وسلامه عليهم اجمعين
 آمين يا رب العالمين

فَأَسْأَلُكُمْ لَكَ الْإِسْلَامَ

الحمد لله والمنه كله كتاب دهر نظام از حضرت حجة الاسلام
بجته لا نام فقيه اهلبيت عليهم السلام عالم عاوم وباني جناب الشيخ
وزير العباد من الغنى والسرور زبدة رازقة ظلّه العالی بطرز

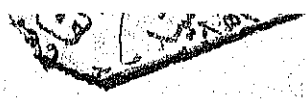
سؤال وجواب

مسمى

ذخيرة المعاد

حسب فوما يش جناب هدايت فاب قد سر انساب اشرف الحاج
والزائر من الائمة الطاهرة بن صلواة الله عليهم اجمعين علام
نهام جناب الحاج السيد فاب بيان صاحب كره عظيم ابادى ضياء الله
عن سر العادى بعد مقابلة في نعيم تمام بقاء كره مؤمله وزير نجم

مطهر عيشه سستار ولسل
در انسابها خاتما مودين عابد طبع



ایشان است شایسته نیست شومر آنکه بدانند که مقتضای عمل اعتماد ایشان است کافی
 در امور ایشان نیست که درین سه صورت لازم است اول **امر دوم**
 در تقلید است **س** معنی تقلید را بیان فرمایند معنی تقلید چنانچه
 مفصلاً در ابتدای زمینه العباد ذکر نمودیم اخذ بقول غیر است بهر جهت عملی عمل
 بکند و چه نکند بلی در عرف عام یا متشرع عمل بقول غیر میباشد و لکن الله زمر
 هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی ما علم و جواب الله لا **س** تقلید
 غیر علم جائز است یا نه بل جائز است **س** در صورت تشاوی و وجهی در
 فقاہت اگر احدی علم در غیر فقه یا ویرج باشد تقلید او علمای غیر لازم است
 یا تخیر است بین ایشان **س** اظهر در نزد احقر آنست که تقلید افقه و اعلم
 و اوج هیچکدام لازم نیست هر چند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج تشخیص
 افقه و اعلم و اوج **س** است بلکه اوج تقلید اوج ازین دو مجتهد میباشد هر چند
 مراجعات مرقوم باشد بلکه با اوثقیت در فقهی اختیار و اوثق در خصوص آن مسئله
 نماید اگر اهل تشخیص و اوثق در فقهی در آن مسئله باشند و اگر جمیع صفات ثلاثه فقهی
 بیکدیگر کفایت نماید و اگر یکی علم و دیگری ویرج باشد اختیار را علم نماید و اگر یکی علم باشد
 و دیگری و اوثق در فقهی اختیار و اوثق نماید **س** اگر شخص در تشخیص مجتهد یا کتاب
 یا ناقل موثق هرگز پیدا و عمل با اختیار را هم نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد
 تکلیفش چه چیز است **س** اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدو
 عسر و حرج اجتهاد واجب نیست و الا احتیاط کند و اگر هیچکدام ممکن نباشد و
 که ازان بلد هجران نماید و بهر بلد دیگر برود اگر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت
 زیاد نداشته باشد و الا اعتماد نماید بر یکی دیگر در نظر اوقوت داشته باشد که
 او حاکم افتد است **س** در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه
 لازم نیست بهر جهت آنکه لزوم تقلید مشروط بچند شرط است که از جمله آنها
 این است که حکم مسئله برای کس کلفت مشتبیه باشد و اگر قطعی یا ضروری باشد

فصل اول در بیان مقتضای عمل اعتماد ایشان است کافی
 در امور ایشان نیست که درین سه صورت لازم است اول
 در تقلید است معنی تقلید را بیان فرمایند معنی تقلید چنانچه
 مفصلاً در ابتدای زمینه العباد ذکر نمودیم اخذ بقول غیر است بهر جهت عملی عمل
 بکند و چه نکند بلی در عرف عام یا متشرع عمل بقول غیر میباشد و لکن الله زمر
 هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی ما علم و جواب الله لا تقلید
 غیر علم جائز است یا نه بل جائز است در صورت تشاوی و وجهی در
 فقاہت اگر احدی علم در غیر فقه یا ویرج باشد تقلید او علمای غیر لازم است
 یا تخیر است بین ایشان اظهر در نزد احقر آنست که تقلید افقه و اعلم
 و اوج هیچکدام لازم نیست هر چند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج تشخیص
 افقه و اعلم و اوج است بلکه اوج تقلید اوج ازین دو مجتهد میباشد هر چند
 مراجعات مرقوم باشد بلکه با اوثقیت در فقهی اختیار و اوثق در خصوص آن مسئله
 نماید اگر اهل تشخیص و اوثق در فقهی در آن مسئله باشند و اگر جمیع صفات ثلاثه فقهی
 بیکدیگر کفایت نماید و اگر یکی علم و دیگری ویرج باشد اختیار را علم نماید و اگر یکی علم باشد
 و دیگری و اوثق در فقهی اختیار و اوثق نماید اگر شخص در تشخیص مجتهد یا کتاب
 یا ناقل موثق هرگز پیدا و عمل با اختیار را هم نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد
 تکلیفش چه چیز است اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدو
 عسر و حرج اجتهاد واجب نیست و الا احتیاط کند و اگر هیچکدام ممکن نباشد و
 که ازان بلد هجران نماید و بهر بلد دیگر برود اگر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت
 زیاد نداشته باشد و الا اعتماد نماید بر یکی دیگر در نظر اوقوت داشته باشد که
 او حاکم افتد است در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه لازم نیست بهر جهت
 آنکه لزوم تقلید مشروط بچند شرط است که از جمله آنها این است که حکم مسئله
 برای کس کلفت مشتبیه باشد و اگر قطعی یا ضروری باشد

اجتهاد و تقلید

تقلید

تقلید کما یجوز است بعضی شخص غیر مجتهد عالم بخواهد احتیاط بر او قضا کند لازم
است یا نه **ج** تقلید لازم نیست بشرط آنکه علم و موافقت با احتیاط داشته باشد باشد
بجهت آنکه صحت عمل چنانچه حاصل میشود باجتهاد یا بتقلید هیچکدام حاصل میشود
با احتیاط چنانچه سید مرتضی اعلی الله مقامه فرموده سه ولس این است اولی آنکه
یساکها التمسک بالخاله اظهروا وکن چون در بعضی از موارد ممکن نیست احتیاط
مثل اینکه مرد از بیضه میان واجب حرام یا آنکه مرد از بیضه در حرام یا در حرام
شود که ترک هر دو وجوب دارد و ممکن نباشد و چون التزام بان از برای عالم مجتهد
عسر و حرج است لهذا اقتضا میشود باجتهاد یا بتقلید علاوه آنکه غالباً نا شخص
فقیه کامل نشود تشخیص احتیاط را نمیتواند بکند پس تشخیص احتیاط نیز غالباً
برای غیر فقیه عسر و حرج است و اخبار با احتیاط حجت است از مجتهد بالکفایت
بمقلدش نه از مقلد بمقلد و نه از مجتهد بمجتهد و نه از مقلد بالنسبت
بمجتهد چنانچه در سوال دیگر نیز میاید ایشان باین مطلبه حتی آنکه اگر عادل
شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است حجت بودن آن معلوم نیست مثل
اینکه دو عادل غیر مجتهد اخبار کنند که این کبریا حلال است که عدم حجت بودن آن واضح است
والله العالم **بعضی** نیت تقلید بشرط صحت عمل است یا نه **ج** اگر مراد از نیت قصد
و عزم است بلو شرط است چنانچه در شرط صحت تقلید و حصول آن بیان نموده ایم
که مثلاً بعد از اطلاع بر مای مجتهد بنا بر عمل نیت باید داشته باشد و چنانچه با
پس اگر علم حاصل نموده و هنوز عزم بر تقلید ننموده تقلید حاصل نشده بلکه اگر با
تردید در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد نیت قربت است
لازم نیست **بعضی** اگر دو مجتهد باشند که ترجیح فیما بین ایشان داده نشده
یا شاید در بعضی مسائل تقلید کنند آنرا در بعضی مسائل دیگر تقلید کنند بیکدیگر
جائز است یا نه **ج** جائز است و این را نیز بعضی گویند و در بعضی حالات مجتهد تقلید
نماید و مجتهد بیکدیگر در جهادات و معاملات با اقله و اکثره و با اقله و اکثره

اجتهاد و تقلید

اجتهاد و تقلید

اجتهاد و تقلید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

لهذا چاره در تبعیض تقلید یا استحباب چندین نیست خلاصه بعضی درین
 اصحاب اگر واجب یا راجح نباشند جائز است بشرطیکه مستلزم تناقض و مخالفت
 تقلید نشود و در رساله زینت الدین بیان این دو شرط و مثالش را ذکر کردیم
 اگر مقلد از کتاب مجتهد خود یا از کلام او یا از عبارت ناقل از مجتهد حکم الله را
 طاعت نماید و عمل نموده و بعد معلوم بشود که خلاف واقع بوده آیا معذور است
 یا آنکه قضا یا عاده لازم است حج معذور نیست در اعاده و قضا لازم است بلکه
 اگر فهم خلاف و انکشاف آن از جهت اخبار معتدین و امارات شرعیه باشد نیز
 نیز لزوم اعاده و قضا نیست هر چند عدم لزوم در اینصورت نه خالی از غرض نیست
 در غیر شرائط و اقیقه و ارکان ^ع شخصی تقلید نمود مجتهدی را و بعد حکم
 مسئله و افراوش نموده و تقلید کرد دیگر ^{است} یا اعتقاد اینکه همان مجتهد خوش
 و از تقلید خلاف حکم مجتهدش بوده است و متذکر این عمل نموده آیا بعد از فهمیدن
 احوال سابقه را عاده و قضا نماید و عدول هم بر او لازم است یا خیر تقلید
 ثانی که مخالف با اول است تقلید نخواهد بود و حکم او حکم عبادت جاهل است
 و عدول با اول احوط است رجوع از تقلید جائز است یا نه و یا فرقی در
 رجوع بعد از عمل و قبل از عمل هست یا نه رجوع از تقلید را جمیع از اصحاب
 جائز ندانسته اند و نقل اجماع بر آن نموده اند هر چند خالی از مناقشه نیست
 بلکه جواز رجوع در نهایت قوت میباید چه قبل از عمل باشد و چه بعد از عمل
 و لکن احتیاطا شدیم در ترک رجوع است خصوص بعد از عمل ^{است} اگر مجتهد
 رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات و همچنین از نجاسات
 طهارت آری این رجوع و باعث بطلان تقلید سابق مقلد میشود یا نه رجوع
 باعث بطلان پیشقی میسر میماند که با آثار تقلید سابق خود باقی ماند
 مگر در صورتیکه قطع کند بخطای مجتهد که در اینوقت حکم او حکم مجتهد است
 قطع بخطای خود که باید عدول نماید ^{است} اگر شخص تقلید نمود مجتهدی را

فصل
در افتادگی و
استقامت و
مستقامت و
و غیره

فصل
نامہ اعلیٰ نفل و تکلیف
اعلیٰ نفل و تکلیف
کشملا ۱۷۵

خط ان بدين ان

سیدان و سادات

مجلس
مجلس
مجلس

منافسه

در حدیقه جامع الشرائع بود و بعد از تقلید از مجتهدین و جمیع فتاوی که یا فاسق یا کافر یا
 مستحق یا مجنون یا عاصی شده که ملکه اجتهاد از او زایل شده یا مرجوح لازم
 است یا خیر **ج** بلی تقلیدش باطل و مرجوح لازم است علی الاحوط هر چند مجتهد قاعده
 اینها مثل موت مجتهد میباشند مخصوص در مجنون و اعماء مجتهد که حال فاقه بعد
 طامری شود و لکن در خود و منفق و کفر و جنون اهل باقی البته مرجوح نماید با احتیاط
 شدیدی و همچنین در فرض مرجوح مجتهد از راهی سابق خود که در این فرض احتیاط اندیش
 است **س** بر ساله فقیه جامع الشرائع تقلید که مقلدان بر صحبت آن داشته باشند ممکن
 نماید یا نه **ج** بلی کافیست **ل** صحبت رساله و یقین به پیروی غلط شرط نیست که غالباً
 برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جای دیگران و در صورتی که مقلدان
 مظان بعد از عمل عاده آن لازم است **س** علم اجمالی بطلان رساله منافی بصحت
 است یا نه **ج** منافی نیست **س** مکلف تا ضرر تقلید که اصلاً وجوب تقلید
 ملغی نشده یا مقصود تقلید علش صحیح است یا نه **ج** صحیح است و در وقتیکه مکلف
 برای مجتهدی باشد که تقلید او را بنا گذارده که با موافقت برای رد فضا لازم است
 در خارج وقت و فاء عاده در وقت و اگر با داعی و مخالف باشد و با داعی مجتهد که
 بنائی تقلیدش را فائده و موافق باشد فضا لازم نیست چون وقت عمل گذشته باشد
 لازم است چون وقتش نگذشت مکلف بنائی تقلید این مجتهد موافق را بگذارد
 که در این وقت هیچکدام لازم نیست یا آنکه آن مجتهد که عمل مقلد مخالف با داعی او میباش
 بگوید که فضا نیز لازم است و تقلید او در فضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصود
 نمیتواند قصد قربت نماید و این اشتباه است و جنم با مر در قصد قربت نیست
 بلکه احتمال امر کافیست در قصد قربت پس در صحبت عمل حاصل مطابق بودن با داعی
 یکی از مجتهدین هر چند که بنائی تقلیدش نباشد باشد کافی میباشد و جهاد است
 و معاملات ماضیه و اما بالمسئله بعد از آنکه محال بتلاوی و است و همچنین
 معامله که میخواهد کند شرط است که مستند بکند حکم را با برای مجتهدی که

مقتضی اینست که در تقلید از مجتهدین و جمیع فتاوی که یا فاسق یا کافر یا مستحق یا مجنون یا عاصی شده که ملکه اجتهاد از او زایل شده یا مرجوح لازم است یا خیر
 بلی تقلیدش باطل و مرجوح لازم است علی الاحوط هر چند مجتهد قاعده اینها مثل موت مجتهد میباشند مخصوص در مجنون و اعماء مجتهد که حال فاقه بعد طامری شود و لکن در خود و منفق و کفر و جنون اهل باقی البته مرجوح نماید با احتیاط شدیدی و همچنین در فرض مرجوح مجتهد از راهی سابق خود که در این فرض احتیاط اندیش است
 بر ساله فقیه جامع الشرائع تقلید که مقلدان بر صحبت آن داشته باشند ممکن نماید یا نه بلی کافیست صحبت رساله و یقین به پیروی غلط شرط نیست که غالباً برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جای دیگران و در صورتی که مقلدان مظان بعد از عمل عاده آن لازم است علم اجمالی بطلان رساله منافی بصحت است یا نه منافی نیست مکلف تا ضرر تقلید که اصلاً وجوب تقلید ملغی نشده یا مقصود تقلید علش صحیح است یا نه صحیح است و در وقتیکه مکلف برای مجتهدی باشد که تقلید او را بنا گذارده که با موافقت برای رد فضا لازم است در خارج وقت و فاء عاده در وقت و اگر با داعی و مخالف باشد و با داعی مجتهد که بنائی تقلیدش را فائده و موافق باشد فضا لازم نیست چون وقت عمل گذشته باشد لازم است چون وقتش نگذشت مکلف بنائی تقلید این مجتهد موافق را بگذارد که در این وقت هیچکدام لازم نیست یا آنکه آن مجتهد که عمل مقلد مخالف با داعی او میباش بگوید که فضا نیز لازم است و تقلید او در فضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصود نمیتواند قصد قربت نماید و این اشتباه است و جنم با مر در قصد قربت نیست بلکه احتمال امر کافیست در قصد قربت پس در صحبت عمل حاصل مطابق بودن با داعی یکی از مجتهدین هر چند که بنائی تقلیدش نباشد باشد کافی میباشد و جهاد است و معاملات ماضیه و اما بالمسئله بعد از آنکه محال بتلاوی و است و همچنین معامله که میخواهد کند شرط است که مستند بکند حکم را با برای مجتهدی که

بنای تقلیدش دارد اللهم الا ان يقال بلزوم التقليد و شرطیه مطلقا فی
 الماضیه و الحالیة و فی القضاء و الاعادة و الصحة و البطلان مطلقا فان هذا
 الاطلاق محل شکال **مس** در اخذ فتاوی مجتهد که یک عادل بیان کند عمل بان
 میتوان کرد یا نه **ج** بلی میتواند اگر در رجوع مجتهد یا عادلین عسر و حرج باشد
 بشرط آنکه عادل بطور قطع اخبار کند هر چند مثلا نباشد **مس** تقلید رسالتیکه بر سبیل
 ندرت اتفاق می افتد لازم است یا نه **ج** علم بمسائل نادره الباقی لازم نیست لکن
 بعد از ابتلا بان علم بکثیر لازم است **مس** لفظ خالی از رجحان نیست یا آنکه
 بعید نیست یا آنکه قوی است و نظیر این از الفاظ فوقی است یا نه **ج** هر لفظیکه
 دال بر ترجیح مجتهد باشد ان فوقی است خواه با فقل و در نیست باشد یا با فقل
 دیگر و الفاظ مزبوره ظاهر در ترجیح میباشد و لکن اگر بگوید این قول خالی از رجحان
 نیست فلهذا در فوقی ندارد و اما اگر بگوید وجه قوی ارد و قوت در نظر دارد
 در قوی خواهش و میل است و شیخ استاد دعا دبه بنده فرمودند که در بیان
 الکلام و رساله نهاده العناحوط تنها فوقی نیست درین کتاب بلو اگر کفر است
 است ان لم یکن اقوی و هو احوط ان لم یکن اظهر در فوقی این احوط فوقی میباشد
 و این اصطلاحی است از شیخ استاد فظیر اصطلاحیکه آقای مرحوم اقا سید محمد
 اصطلاح العمل قرار داد که اگر احوط مسبقا بقوی شد آن احتیاط است **مس** احتیاط
 و اگر لفظ احوط ابتداء مذکور شد آن قوی میباشد و پیغمبر در این امر قاطع
 که احوط در کلام فقهاء قوی نیست و بیان راه بجات است **مس** احتیاطیکه
 در کتب فقهاء نوشته است عمل بان جائز است یا نه و اگر احتیاط هم اختلاف
 باشد یا معلوم نباشد عمل بان جائز است یا نه **ج** عمل بان احتیاط جائز است
 اگر ان کتاب جائز العمل باشد و با فرض اختلاف حکم اختلاف مجتهدین را دارد
 و اخبار با احتیاط در حق مقلد حجت است در صورتیکه از مجتهد باشد و از
 مجتهد حجت نیست هر چند که عادل باشند و گذشت که فهم احتیاط عمل

فصل
 در بیان کلامی
 شده در مقام

فصل
 در بیان فقهی
 بیانی بعد از فتوی

به فقه و مآد امیکه مشتمل بر هیئت منکره نباشد چون چار رکعت نافله سبک سلام
 و هشت رکعت بدو سلام و غیر اینها و شرط اول خوب است در فتوح اد که
 سنن و شرط ثانی و اگر عدم اشتمال بر هیئت منکره باشد شیخ است و بعضی از مشایخ
 ذکر کرده اند و اگر محل مناقشه است بجهت اینکه بعد از تسبیح میتوان تخصیص در هر
 التناقل متغیض شده داد ولی با این دو شرط رجوع بکتاب در مستحبات و مکروهات ضرر
 ندارد **مسئله** شخصی که اعتماد بر فهم خود نداشته باشد در فهمیدن عبادت مرئوس
 چنانچه باید نماید به فهم عادلی رجوع نماید اگر عسر و حرج باشد و لابد و عاقل
 که تابه یا رساله را که اسناد دهند بجهت هدایت جائز اهل باشد یا نه **مسئله**
 از کتب مشتمل بر احکام مشروط بچند شرط است اول آنکه خود بداند یا در شاخص
 عادل خبر دهند که این کتاب از فلاح مجتهد است و بجهت شهرت اعتماد نکند
 بجهت آنکه بسا می شود که این شهرت مستند باخبار شخص غیر معتبر یا بی اصل باشد
 مگر آنکه اطمینان در وثوق بان شهرت باشد یا آنکه سبب علم عادی شود و دوم
 اینکه کتاب بجهت فنی و درست شده باشد نه بجهت غرض دیگر **مسئله** آنکه
 آن کتاب و مصنفان رساله جامع الشرائط بوده باشند پس اگر معلوم شود که آن
 مجتهد در مجتهد تألیف کتاب یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرقع
 افتاده و یا ایدت اجتهاد نداشته یا رجوع از مسائل آنها نموده در این صورت عمل
 باین کتاب نکند و اما اگر شک داشته باشد در عمو و ضل مؤثر بود پس بخندید
 ضرر ندارد که احتمال امور مزبور نیز ضرر ندارد هر چند مظنون باشد **مسئله**
 معتبر و آنچه مضرات علم با امور مزبور است و در شهرت عدل واحد
 با امور مزبور اولی اجتماع است که این را هم بمنزله علم حجتا نماید هر چند اق
 عدم نبوت است خصوص در جای که مسبق با اجتماع شرائط بوده چهارم آنکه
 آن مجتهد باقی باشد بصفت مرقع مزبورین اخذ مقلد بلی که تقلید نموده
 و بعد از آن عروض این عروض شده پس چنانکه گشت که اینها بجهت قیام

در هر فصلی
 با وجود آنکه
 بعضی از فروع را
 در این کتاب

فصلی
 علم عادی
 قاعدت
 معارف
 در این کتاب

فصلی
 مسنون
 این کتاب

مثل عروض موت میباید و گرنه خود در محله اصل میباشند و تقلید و ترک اعتقاد
بر سبب آنکه میباید چنانچه از جنالی از غلط باشد و غلطی که مضرب به فتوی باشد
باشد و گذشته در سواد قبل که مظنه بعد غلطی که است مستقیم آنکه خود
مکلف از جهت خلاف آنرا شنیده باشد یا در موارد دیگر بخلاف آن غیر از حد
یا در سبب آنکه دیگر خلاف آن نباشد که اگر معاصر از برای آن کتاب پیدا شود
اگر آن معاصر عادل و واحد باشد علی الاصول اخذ نماید یا بحد در آخر خواهد
است و اگر تاریخ معاصر نباشد از خبر نماید یا بحد اعتقاد بان بیشتر است مثل آنکه
قول خود بجهت دافعی است از کتاب و در بعضی از اوقات و کتاب بخلاف اوقای است
از کتاب بحد غیر و از قول عادل و قول عادل فخریم و قول است از قول عادل
غیر فخریم و عدل از قول است از عادل و عدل از قولی است از عادل و اگر
تاریخ معاصر نباشد و اقول و نیز در میماند اعتبار نماید بان تقلیدی که
در سبب این داشته و اگر تقلیدی را داشته بود باید توقف نماید **مسئله** اگر کسی
کرده بود که در مسئله شاکه یا مسأله کلی معینه یا تقلید بوده و وقت هم برین
صوال گذشت که در احکامین بود که در تقلید خود در حال شک کرده که آن بگوید
سابق مطابق واقع بوده یا نه یا آنکه اعتقاد نموده بزیباعتقاد اینکه بجهت آن
یا عادل است بعد شاکه کرده که این اعتقاد بجا بوده یا نه یا اینکه اخذ از کسی
نموده یا بجهت آنکه این همان بجهت دافعی است که او را تقلید نموده و بعد شاکه
که همان بجهت بوده یا نه و یا اینکه اخذ از کتاب نموده یا بجهت آنکه کتاب خلاف
بجهت است بعد شاکه نموده و هرگز در این حال چه کند **فصل** اقول اینست که آن
یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد این شاکه اعتبار ندارد و هر چند در سبب
باشد و اگر بآئینه باعالمی باشد که از آن فارغ نشده باشد یا سبب آن نیست که آن
یقین سابق بعد از فراغ از این شاکه اعتبار ندارد و اگر این شاکه در سبب آن
نی تقلید است باید که دوباره تقلید کند از وی بجهت دافعی و اگر این شاکه در سبب آن

تقلید کتابی است
یا در واجب شده باشد

فصل اولی در بیان
بالمعنی و حدیث و هر که در
شکسته بحد و در آن

مقدمه
نادانان خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا آنکه یقین کنند که این مجتهد در کثیری از مسائل فقه خطا کرده من الظهارت الی الذی یات بان جائز نیست تقلید خلاصه قطع خطا یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اول و سوم جائز نیست و تقلید دوم جائز است چنانچه در پنج می آید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطا مجتهد در یکی از مجموع مسائل ظهارت نادر یا بعضی از مجموع اینها هر چند در بیست مسئله باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبهه غیر محصوره گویند ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطا مجتهد لکن دو نفر از اهل خبره شهادت قطعی بدهند که مجتهد خطا کرده بخود قسم سوم و چهارم که کاهلی هم در این دو قسم می شود که جائز نیست تقلید بخصوص در وقتی که این دو نفر اهل خبره اعلم از آن مجتهد باشند بجهت اینکه فرض اینست که پیشه عادل برای مقلد و مجتهد هر دو وجوب است چنانچه برای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطا و مجتهد در حکم علم شرعی بخطا مثل علم اعتقاد می است بخطا لا اقل تفاضل میکند در حق مقلدان دلیل پس بر تقلید این مجتهد در سابق داشته اعتماد همان کند و اگر ابتدای تقلید اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد با اعتماد خود نماید پس مظنه داشته باشد که حق با مجتهدش میباشد اندر آنکه کسی که تقلید از آن مجتهد میکند یا عکس این در قسم اول تقلید کند و در قسم ثانی ترك تقلید کند چنانچه اگر اعتماد با احد طرفین نداشته باشد بلکه متعین شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترك تقلید نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند و لکن خالی نیست که احکام فرعییه متعین نشود نیست الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعییه و قول عدلین در احکام فرعییه نیز باید حجت باشد و حال آنکه نه چندین است قول عادلان از حیثیت که عادل است در احکام فرعییه لای میباشند باقی ماند حجت اجتهاد عادل معلوم است که تفاضل در دو مجتهد متساوی یا اعلم و غیر اعلم بر قدر جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تحظیه دو مجتهد یکدیگر را هر چند از وقتی با

اینجا که در متن خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا آنکه یقین کنند که این مجتهد در کثیری از مسائل فقه خطا کرده من الظهارت الی الذی یات بان جائز نیست تقلید خلاصه قطع خطا یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اول و سوم جائز نیست و تقلید دوم جائز است چنانچه در پنج می آید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطا مجتهد در یکی از مجموع مسائل ظهارت نادر یا بعضی از مجموع اینها هر چند در بیست مسئله باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبهه غیر محصوره گویند ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطا مجتهد لکن دو نفر از اهل خبره شهادت قطعی بدهند که مجتهد خطا کرده بخود قسم سوم و چهارم که کاهلی هم در این دو قسم می شود که جائز نیست تقلید بخصوص در وقتی که این دو نفر اهل خبره اعلم از آن مجتهد باشند بجهت اینکه فرض اینست که پیشه عادل برای مقلد و مجتهد هر دو وجوب است چنانچه برای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطا و مجتهد در حکم علم شرعی بخطا مثل علم اعتقاد می است بخطا لا اقل تفاضل میکند در حق مقلدان دلیل پس بر تقلید این مجتهد در سابق داشته اعتماد همان کند و اگر ابتدای تقلید اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد با اعتماد خود نماید پس مظنه داشته باشد که حق با مجتهدش میباشد اندر آنکه کسی که تقلید از آن مجتهد میکند یا عکس این در قسم اول تقلید کند و در قسم ثانی ترك تقلید کند چنانچه اگر اعتماد با احد طرفین نداشته باشد بلکه متعین شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترك تقلید نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند و لکن خالی نیست که احکام فرعییه متعین نشود نیست الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعییه و قول عدلین در احکام فرعییه نیز باید حجت باشد و حال آنکه نه چندین است قول عادلان از حیثیت که عادل است در احکام فرعییه لای میباشند باقی ماند حجت اجتهاد عادل معلوم است که تفاضل در دو مجتهد متساوی یا اعلم و غیر اعلم بر قدر جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تحظیه دو مجتهد یکدیگر را هر چند از وقتی با

لکن باید متوجه آنست که مقصود سائل از سوال مجرد اطلاع بر مذکور یا اضرار حق بکس نیست بلکه مقصودش عمل باشد و لیاقت کوشش در فهمیدن سائل را نداند و سائل بگوید که مقصود از این مسئله عمل است نه اضرار حق دیگر چون قصد از امور باطله میباشند و معادله نمیشود غالباً و راه اثباتی برایش نیست پس لازم است که بجهت دفعه اولی بگویند که در اظهار آن قصد خلاف شرط دوم که قصد تقیض و اسباب نیست چنانچه قصد تقیض و اسباب سائل در سائر شرائط لازم نیست چنانچه میباید به آنکه آنست که در آن مسئله احتیاط ممکن نباشد یا عسر و حرج داشته باشد چنانچه آنست که بر سائل علم بحکم لازم باشد که اگر لازم نباشد مثل صغیر و مثل مسائل حج و حیض در تفسیر تعلیم و مثل مسائل مراقبه بنا بر عدم جواز مراقبه مقلد و مثل اعمال مستحب و مکروه و عبادت در نزد عدم احتیاج مثل نیکه میداند که واجب نیست و حرام نیست و لیاقت نمیداند که مستحب است یا نه مکروه است یا نه بلای که احتمال مرمت و وجوب بدیهه و آنست که تفصیل علم بکند بفرقی برجهتند نیز لازم میشود ششم آنست که اگر بجهت خوف مفسده در فتوی نباشد چه بر آن خود و چه بر آن احدی از مؤمنین که اگر خوف ترتیب مفسده باشد مثل حال تقیض لازم نیست بلکه حرام است بلو جائز است در وقت فتوی بدهد اهل خلاف چه برای اهل خلاف و چه برای غیر اهل خلاف و با امکان سکوت از فتوی در حال تقیه واجب نیست فتوی بدهد اهل خلاف هر چند اولی است همفتم آنست که بجهت بداند که تکلیف این سائل بر وجه باین بجهتند میباشند که اگر بداند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بجهت فتوی لازم نیست و قول سائل در وجود این شرائط معتبر نیست الا در شرط سوم و توهم اعتبار قول سائل در جمله از این شرائط نظر بقاعده عمل قول سلم بر صحت ضعیف است نظر باینکه آن مثبت و وجوب فتوی در حق بجهت نیست چنانچه اگر مسئله از شخص ادعاء و طلب حق بکند و آن شخص عالم بجدق و کذب او نباشد لازم نیست آن شخص را که طلب در اید هند هر چند مرأ آن اولی

منبرای باب اول
مسائل مراقبه
ای مسائل متعلقه
حکم تقاضا و مراقبه
بجهت دانش

مسائل سائل
مسائل بصدق
دانش

عمل کرده میشود که محتاج آریه میشود مثل مسائل شک و شبهه و اگر تأملاتی بود از برای غلبه
 ناس نباشد چنانچه لازم نیست تعلیم احکام حج و احکامات و مراد و نحو آن اگر آنها را
 بیاموزی و نه اما عمل جاهل پس اگر مطابق و موافق رایی مجتهدی است که تقلید او چنان
 است و تکلیف این شخص جاهل را چه باید یا چه باشد صحیح میباشد چه از قبیل نماز و روزه
 و حج باشد یا از قبیل بیع و شرا و اگر مخالف رایی مجتهد است باطل است و اعاده آن
 لازم است چه در وقت و چه بعد از وقت و اگر در وقت است و غناقت معلوم میباشد
 باید سوال کنند تا معلوم نمایند و اگر سوال متعدد میباشد باید احتیاطاً لازم است
 که در معاملات عمل نمایند بنویسند و در عبادات در وقت اعاده نمایند و اما در خارج
 وقت لزوم قضا ثابت نیست بلی احوط است پس باید گرفتن مسائل شرط صحت عمل
 نیست بلکه مدار صحت و فساد عمل مطابق عمل برای مجتهد است بلکه اگر یقین کرده که
 آن عمل که بجا میاید و مریض مجتهد است و بجا آورد و بعد معلوم شد که اشتباه
 کرده بود و تقلید نکرده و مطابق رایی مجتهد نبوده که کار نیست لکن عملش باطل
 است و اگر غافل از تقلید یا فراموش کرده که تقلید کند عمل را بجا آورده و مطابق
 رایی مجتهد عملش صحیح است و گناه کار نیست و اگر ملتفت بتقلید بوده و بگو
 فتاح نموده یا بعد از ترك تقلید نموده و عملش مطابق رایی مجتهد شد عملش
 نیز صحیح است و گناه کار در آن عمل نیست بلی گناه کار است در ترك تقلید
 پس در جویب تقلید و جویب شرعی نیست والله العالم پس هرگاه وکیل
 یا موکل یا وصی یا متولی مختلف باشند در اجتهاد یا تقلید اما عمل برای کدام
 يك لازم است صحیح اما وکالت پس شرط صحت آن اینست که برای وکیل
 بدان باشد صیانت آن عمل پس اگر حرام باشد وکیل صیانت آن جائز
 نیست وکالت در آن عمل و در جای که همان است صیانت وکیل اگر قطع و از
 که مکنش عمل را صحیح نمیداند که میباش آن عمل شود و اگر شک دارد یا قطع بوقت
 دارد آن وقت میتواند که اعتماد بتقلید یا اجتهاد خود کند چنانچه اگر بداند که

محتاج الی ای محتاج
 بدان
 لازم است
 بدین آید
 در وقت مجتهدی یا اگر مجتهد
 در وقت مجتهدی یا اگر مجتهد
 نیست بر کسی که تقلید
 نیست بر کسی که تقلید
 موسی مجتهدی و صیانت آن
 در وقت مجتهدی یا اگر مجتهد
 کسری
 میباش آن عمل و در آن
 عمل را بجا آورد

ابتداء تقلید میتوان تقلید غیر علم را نمود و یا نه و همچنین بیان نفی
 تقلید علم بر فرض وجوب مشروط است بعلم بجهت لغت یا مطلقا لازم است
 مشروط است بعلم بوجود علم یا مطلقا لازم است پس کلام است که شخص نباید
 علم در وقتیکه نمیداند که علم در میان وجهت بدین است یا نه یا لازم نیست که
 کند و اگر شخص کند و نمیکند با علم بودن یکی از وجهت بدین یا این طرف مشروط
 یا نه و بر فرض لزوم تقلید او را اگر یکی علم باشد و دیگری را هم را مقتضای داد
 و اگر نمیکند با علم بودن یکی و قطع با ویران بودن دیگری یا به کس تقدیم کدام را
 نماید **ج** مراد از علم در خصوص مقام افقه میباشد و مراد از افقه در نظر
 این است که استاد و او وقت او در هر یک از این احکام شرعی به بیشتر باشد
 بشرط اینکه در غالب مسائل در نظر مستقیم جهتهاش مطابق واقع باشد پس
 اگر استاد تر باشد و لکن کج سلیقه باشد و افقه نیست بخواه آنکه در غالب
 مسائل احکام او بواقع بیشتر باشد هر چند دقیق تر و استاد تر نباشد که افقه
 میباشد پس مراد از افقه آنست که استاد تر و دقیق تر باشد و اکثر اصابت الواقع
 یابد باشد و استنباط او از قواعد واقع باشد و مراد از او را بر همین کار تر میباشد
 و تفصیل در احکام دین و علم اخلاق میان است و اجمالا و اخصر است
 بر هر متدین بدینچه که او را در دین کیست چنانچه در میان اهل علم
 و اخصر است که علم کیست جهت آنکه بعد از آنکه دو وجهت را در غالب مسائل
 بر خود دارند و یکی از آنها را استاد تر بفهمد بحسب جهات اینته پس آن علم میباشد
 و لکن انضا اینست که غالباً تشخیص علم ممکن نیست جهت اینکه شک نیست
 که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقهند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط
 بسیار میشود که باعث قوه ملکه آن مجتهد میکند و آن بعضی که مربوط است
 بسیار است و غالباً ندیدیم که دو نفر در مقام اختلاف اعتقاد نباشند مثلاً
 بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است جهتها

و در خصوص این که علم در میان وجهت بدین است یا نه یا لازم نیست که
 کند و اگر شخص کند و نمیکند با علم بودن یکی از وجهت بدین یا این طرف مشروط
 یا نه و بر فرض لزوم تقلید او را اگر یکی علم باشد و دیگری را هم را مقتضای داد
 و اگر نمیکند با علم بودن یکی و قطع با ویران بودن دیگری یا به کس تقدیم کدام را
 نماید **ج** مراد از علم در خصوص مقام افقه میباشد و مراد از افقه در نظر
 این است که استاد و او وقت او در هر یک از این احکام شرعی به بیشتر باشد
 بشرط اینکه در غالب مسائل در نظر مستقیم جهتهاش مطابق واقع باشد پس
 اگر استاد تر باشد و لکن کج سلیقه باشد و افقه نیست بخواه آنکه در غالب
 مسائل احکام او بواقع بیشتر باشد هر چند دقیق تر و استاد تر نباشد که افقه
 میباشد پس مراد از افقه آنست که استاد تر و دقیق تر باشد و اکثر اصابت الواقع
 یابد باشد و استنباط او از قواعد واقع باشد و مراد از او را بر همین کار تر میباشد
 و تفصیل در احکام دین و علم اخلاق میان است و اجمالا و اخصر است
 بر هر متدین بدینچه که او را در دین کیست چنانچه در میان اهل علم
 و اخصر است که علم کیست جهت آنکه بعد از آنکه دو وجهت را در غالب مسائل
 بر خود دارند و یکی از آنها را استاد تر بفهمد بحسب جهات اینته پس آن علم میباشد
 و لکن انضا اینست که غالباً تشخیص علم ممکن نیست جهت اینکه شک نیست
 که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقهند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط
 بسیار میشود که باعث قوه ملکه آن مجتهد میکند و آن بعضی که مربوط است
 بسیار است و غالباً ندیدیم که دو نفر در مقام اختلاف اعتقاد نباشند مثلاً
 بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است جهتها

بر فرض تسلیم مشروط تعلم بوجود علم در فرض مخالفت میباشد پس باید تقلید
 علم در نزد قائلین بلزوم تقلید مشروط بچند شرط باشد اول آنکه احتمال وجود
 علم را بدهد که اگر قاطع باشد بعدم وجود علم تقلید علم ساقط است دوم آنکه
 در شخص از وجود علم یا غیر علم یا خود تقلید علم یا غیر تقلید علم هیچ نباشد
 سوم آنکه احتمال وجود علم در بلد خود یا در بلاد متعارفه باشد و الا تقلید علم
 لازم نیست پس شخص از علم در بلاد بیگانه و سر لازم نیست چنانکه علم بخلاف
 داشته باشد پس با علم موافقت یا شک در آن تقلید غیر علم جایز است و این
 شرط گذشت که مقتضای بعضی از ادله ایشان است چنانکه علم صاحبی باشد
 پس اگر صاحبی نباشد و در مسئله متوقف صرف باشد که فقیه یا محدث
 باشد یا نه تقلید علم در این فرض معقول نیست ششم آنکه رای علم غیر
 هر دو مخالف با احتیاط باشد که در این وقت تقلید علم لازم است و اما اگر
 رای علم مخالف با احتیاط باشد و رای غیر علم موافق احتیاط باشد لزوم
 تقلید علم در این فرض نیست هفتم آنکه علم بوجود علم اجلا بغیر شبهه محصوره
 یا علم تفصیلی داشته باشد چنانچه بمقتضای بعضی از ادله مثل مقبوله عمر بن
 خطابه معلوم بالتفصیل را دلالت دارد و علم اجلا بغیر شبهه محصوره چون
 حجت است این هم مثل علم تفصیلی میباشد هشتم آنکه با امکان علم و عدم
 وجوب در تحصیل علم علمیت مقطوع مکلف باشد پس ظن با علمیت کافی نیست
 مگر بعد از آنکه علم با علمیت و در هر ساله نیز بعضی از شرائط ذکر شد و باید
 مقدم بلد علم را بر اوج هر چند علم و ظنون باشد علم بودن آن و اوج
 مقطوع باشد و رعیت آن بعد از آنکه ظن با علم بودن از ظنون معتبر باشد
 هر چند بجهت محسوس و جرح باشد پس از برای مقلد هرگاه حکم است که تقلید
 جمیع جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود بشرط قناعت کرد اگر
 متعبد ظن برای مکلف نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه

فرض آنکه علم را بدهد که اگر قاطع باشد بعدم وجود علم تقلید علم ساقط است
 دوم آنکه در شخص از وجود علم یا غیر علم یا خود تقلید علم یا غیر تقلید علم هیچ نباشد
 سوم آنکه احتمال وجود علم در بلد خود یا در بلاد متعارفه باشد و الا تقلید علم لازم نیست
 پس شخص از علم در بلاد بیگانه و سر لازم نیست چنانکه علم بخلاف داشته باشد پس با علم موافقت یا شک در آن تقلید غیر علم جایز است
 و این شرط گذشت که مقتضای بعضی از ادله ایشان است چنانکه علم صاحبی باشد پس اگر صاحبی نباشد و در مسئله متوقف صرف باشد که فقیه یا محدث باشد یا نه
 تقلید علم در این فرض معقول نیست ششم آنکه رای علم غیر هر دو مخالف با احتیاط باشد که در این وقت تقلید علم لازم است و اما اگر رای علم مخالف با احتیاط باشد و رای غیر علم موافق احتیاط باشد لزوم تقلید علم در این فرض نیست
 هفتم آنکه علم بوجود علم اجلا بغیر شبهه محصوره یا علم تفصیلی داشته باشد چنانچه بمقتضای بعضی از ادله مثل مقبوله عمر بن خطابه معلوم بالتفصیل را دلالت دارد و علم اجلا بغیر شبهه محصوره چون حجت است این هم مثل علم تفصیلی میباشد
 هشتم آنکه با امکان علم و عدم وجوب در تحصیل علم علمیت مقطوع مکلف باشد پس ظن با علمیت کافی نیست مگر بعد از آنکه علم با علمیت و در هر ساله نیز بعضی از شرائط ذکر شد و باید مقدم بلد علم را بر اوج هر چند علم و ظنون باشد علم بودن آن و اوج مقطوع باشد و رعیت آن بعد از آنکه ظن با علم بودن از ظنون معتبر باشد هر چند بجهت محسوس و جرح باشد پس از برای مقلد هرگاه حکم است که تقلید جمیع جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود بشرط قناعت کرد اگر متعبد ظن برای مکلف نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه

شهرت و عوام محض نباشد کافی است انشاء الله و قلن ^{بعضی} تکلف شرط نیست علی
 الاقوی ^{بعضی} تقلید مجتهد بلکه جائز است یا نه ^{بعضی} اگر مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد
 تقلیدش جائز است بلکه از راهی بهتر است ^{بعضی} بقا بر تقلید میت جائز است
 یا نه ^{بعضی} بلی جائز است ^{بعضی} بقا بر تقلید میت نزد آئینه واجب است یا
 جائز است یا حرام ^{بعضی} جائز است و حرام نیست و بقاء نیز واجب نیست ^{بعضی}
 مقلد در بقاء بر تقلید اجتهاد باید بکند یا تقلید اگر اجتهاد بکند قدرت بر آن
 ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که فوت شده نماید و سر لازم می آید اگر
 تقلید احیاء بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف ایشان جهت اینکه فرض
 این است که بعضی میگویند بقاء واجب است و بعضی میگویند بقاء حرام است و
 میگویند بخیر می باشد در بقاء و رجوع ^{بعضی} بقا بر تقلید حکمش حکم اصل تقلید است
 چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از آنکه قدرت بر تحصیل مسائل فرعیه
 نداریم باید تقلید نمایم و در تقلید با اختلاف مجتهدین علم و اوقاف را باید اختیار
 نمایم و با عدم اختلاف محتمل می باشد همی حال نیز در خصوص بقاء اگر قدرت بر اجتهاد
 دارد اجتهاد نماید و هر چه اجتهاد نشد مقتضای کوه از حرمت بقاء یا وجوب بقاء
 یا اختیار هر از جهت است و اگر قدرت ندارد در میان احیاء اگر علم و اوقاف باشد
 اختیار کند و اگر مساوی باشد مجتهد نیز مختار است در اختیار هر یک که بخواهد
^{بعضی} زید مثلاً مقلد مجتهد نیست که بقاء بر تقلید میت را جائز میدانند
 و اخذ مسائل را تقلید میداند نه عمل را در نیصورت بعد از فوت این مجتهد
 زید میتواند که بدون تقلید مجتهدی دیگر که او هم بقاء بر تقلید میت را
 جائز بداند و اخذ مسائل یا عمل را تقلید بداند بر تقلید مجتهد اولی که حالا
 میت است باقی ماند یا خیر ^{بعضی} بقاء بر تقلید میت بقول خود میت درست
 باید در وفات آن مجتهد تقلید مجتهدی دیگر بکند اگر آن مجتهدی بقاء بر
 تقلید میت را جائز بداند درین وقت جائز است باقی بودن و الا جائز نیست

فصل ششم در تکلیف و تکلیف
 فکاح حاصل می شود نه در راه
 فکاح باید بعضی باشد
 فصل هفتم در بقاء و رجوع
 در بقاء و رجوع
 است فان داخل است
 فصل هشتم در مسائل و سئوالات
 مسائل و سئوالات
 فصل نهم در بقاء و رجوع
 بقاء و رجوع
 فصل دهم در بقاء و رجوع
 بقاء و رجوع

و در این باب است
 و در این باب است

مکمل آنکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد در خصوص این مسئله بقا که درین وقت جائز است بقاء بقول خودش نه بقول مجتهد اول فتاویٰ جیداً لکن این فرض را در مجتهد متخیری باید نمود و العالیه عند الله **مس** شخص مقلد مجتهدی باشد و عسر و حرج در فتاویٰ آن مجتهد هیچ وجه نباشد حال آنکه مقلد میتواند رجوع بجهت دیگر نماید یا نه با فرض آنکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند و مقلد درین مسئله هم تقلید مجتهد اول را نماید آیا در این فرض هم رجوع جائز است یا نه **مس** رجوع از مسئله جائز است هر چند تقلید مجتهدی را کرده باشد که رجوع را جائز نداند **مس** هرگاه دو مقلد باشند که مجتهد بزرگ از آن دو عساکره را عین میداند و دیگری ظاهر میداند در این صورت اجتناب مقلد بظهورت از مقلد بجاست و است یا نه و این بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد که مقلد قاتل بجاست عمل با احتیاط نه میکنند **مس** مورد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل است بالنسبت بدیگری نمیشود مگر قتی که دای یکی ازین دو دینی باشد و برای یکی اعلی و بدانند اعلی که صاحب دینی و عامل بآن درین عمل بخصوص احتیاط نکند و برای دینی عمل نموده **مس** بیان فرمایند که نزد آن قبله اخذ مسائل بقصد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل **مس** عمل شرط تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهت عمل چه عمل بکند یا نکند و در هر سال این مسئله **مس** نوشته ام رجوع فرمایند **مس** لو عمل لمکلف جاهلاً بالأحكام الشرعية و اتقوا کون عمله مطابقاً للواقع بان وقع علی فوق ارادة الشارع اصحیح امره لا بلحیث القضاء و ایضا لوصح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض فهل له ان یقلد ذلك البعض ویصح عمله لوقوعه علی وفق فتواه امره لا سواء کان ذلك لبعض فاضلاً او مفضولاً او مساوياً و بطور آخر لو عمل لمکلف عن غیر اجتهاد و لا تقلید و اتفق مطابقاً لعمله لاراء المجتهدین کلهم و بعضهم فهل یصح عمله ام لا فتویٰ **مس** لو عمل لمکلف عملاً و اتفق مطابقاً لعمله للواقع و لاراء

فتاویٰ جیداً لکن این فرض را در مجتهد متخیری باید نمود و العالیه عند الله **مس** شخص مقلد مجتهدی باشد و عسر و حرج در فتاویٰ آن مجتهد هیچ وجه نباشد حال آنکه مقلد میتواند رجوع بجهت دیگر نماید یا نه با فرض آنکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند و مقلد درین مسئله هم تقلید مجتهد اول را نماید آیا در این فرض هم رجوع جائز است یا نه **مس** رجوع از مسئله جائز است هر چند تقلید مجتهدی را کرده باشد که رجوع را جائز نداند **مس** هرگاه دو مقلد باشند که مجتهد بزرگ از آن دو عساکره را عین میداند و دیگری ظاهر میداند در این صورت اجتناب مقلد بظهورت از مقلد بجاست و است یا نه و این بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد که مقلد قاتل بجاست عمل با احتیاط نه میکنند **مس** مورد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل است بالنسبت بدیگری نمیشود مگر قتی که دای یکی ازین دو دینی باشد و برای یکی اعلی و بدانند اعلی که صاحب دینی و عامل بآن درین عمل بخصوص احتیاط نکند و برای دینی عمل نموده **مس** بیان فرمایند که نزد آن قبله اخذ مسائل بقصد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل **مس** عمل شرط تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهت عمل چه عمل بکند یا نکند و در هر سال این مسئله **مس** نوشته ام رجوع فرمایند **مس** لو عمل لمکلف جاهلاً بالأحكام الشرعية و اتقوا کون عمله مطابقاً للواقع بان وقع علی فوق ارادة الشارع اصحیح امره لا بلحیث القضاء و ایضا لوصح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض فهل له ان یقلد ذلك البعض ویصح عمله لوقوعه علی وفق فتواه امره لا سواء کان ذلك لبعض فاضلاً او مفضولاً او مساوياً و بطور آخر لو عمل لمکلف عن غیر اجتهاد و لا تقلید و اتفق مطابقاً لعمله لاراء المجتهدین کلهم و بعضهم فهل یصح عمله ام لا فتویٰ **مس** لو عمل لمکلف عملاً و اتفق مطابقاً لعمله للواقع و لاراء

الشیاع منه فان كان في المعاملات وفيما لا يحتاج الى قصد التقرب فلا خلاف ولا اشكال في صحة عملها اما الاشكال بل الخلاف في عبادات والا قوی صحة الواتقو مطابقة عملها لعلوم الاحیاء کذا لا یل لواتقو مطابقة عملها لمن یرید تقلیدها وان كان غیر اعلم فیصح ایضا بناء على الاختیار من عدم لزوم تقلید الاعلم بل لو فات وقت العمل وشاک فی المطابقة وعدمها الا یجوز بالاقضاء على الا قوی نعم فی کل الصنف المرقوم یرکون اثموا مستحقا للعقاب بترك التعليم لان طلب العلم فرضه الله علی کل مسلم ومسلمة **باب الطهارة والتحلی** **س** پوشش انداختن در حال تحلی لازم است یا نه بقیوا و توجروا **ح** بلی لازم است پوشش انداختن لون و بشه عورتین نه چیم آنرا از ناظر محترم که لیاقت تمیز داشته باشد هر چند دیوانه یا کمر عقل باشد مگر زن نسبت بشوهرش و کنیز نسبت بآلکش که تا عا ملائک نشخص باشد و آزاد نشده باشد و بشوهر نداده باشد و فرج آن را از برای کسی تحلیل نکرده باشد و در عده کسبه نباشد و همچنین جائز است از برای کنیز نسبت بکسی که فرج او تحلیل نشده بآن و العا لیه عند الله **س** ستر عورت زنان بر زنان دیگر لازم است یا نه بقیوا و توجروا **ح** لازم است ستر عورت زن بالنسبة لزن حتی لی لی نسبت بکنیز شود و کنیز نسبت بر بی بی **س** و بی بی ستر با عدم عامه بر بودن ناظر محترم ثابت است یا نه **ح** لازم نیست ستر عورت در جای که ناظر محترم نباشد و یا اینکه تار بایک باشد که مانع و حاجب زدیدن بشود و یا اینکه حائل و مانع باشد و یا آنکه نظر کنند باشد و لکن نگاه نکند و همچنین اگر احتمال بدهد که نظر کنند باشد و لکن نداند که نظر میکند یا نه بیسبب نیست پوشش انداختن عورتین در صورتی که ناظر بوجود ناظر محترم و اما اگر یقین بوجود ناظر داشته باشد و لکن نداند که محترم است یا نه اینجا نیز اقوی علم لزوم ستر است کما احتیاطا شدید که ستر است تا آنکه یقین نماید که ناظر محترم نیست نظیر آنکه مال مشتی را

فصل فی الطهارة والتحلی

فصل فی الطهارة والتحلی
س پوشش انداختن در حال تحلی
ح بلی لازم است پوشش انداختن
لون و بشه عورتین نه چیم
آنرا از ناظر محترم که لیاقت
تمیز داشته باشد هر چند
دیوانه یا کمر عقل باشد
مگر زن نسبت بشوهرش و
کنیز نسبت بآلکش که تا
عالمائک نشخص باشد و
آزاد نشده باشد و بشوهر
نداده باشد و فرج آن را
از برای کسی تحلیل نکرده
باشد و در عده کسبه
نباشد و همچنین
جائز است از برای
کنیز نسبت بکسی که
فرج او تحلیل نشده
بآن و العا لیه عند
الله س ستر عورت
زنان بر زنان دیگر
لازم است یا نه
بقیوا و توجروا ح
لازم است ستر
عورت زن بالنسبة
لزن حتی لی لی
نسبت بکنیز شود
و کنیز نسبت بر
بی بی س و بی بی
ستر با عدم عامه
بر بودن ناظر
محترم ثابت است
یا نه ح لازم
است ستر عورت
در جای که ناظر
محترم نباشد و
یا اینکه تار
بایک باشد که
مانع و حاجب
زدیدن بشود
و یا اینکه حائل
و مانع باشد
و یا آنکه نظر
کنند باشد و
لکن نگاه نکند
و همچنین اگر
احتمال بدهد که
نظر کنند باشد
و لکن نداند که
نظر میکند یا
نه بیسبب نیست
پوشش انداختن
عورتین در صورتی
که ناظر بوجود
ناظر محترم و
اما اگر یقین
بوجود ناظر
داشته باشد و
لکن نداند که
محترم است یا
نه اینجا نیز
اقوی علم لزوم
ستر است کما
احتیاطا شدید
که ستر است
تا آنکه یقین
نماید که ناظر
محترم نیست
نظیر آنکه مال
مشتی را

تا از انوار است و احوط از آن پرهیز نمایند از آن تا در صورت ساقط میباشند **مسئله** در حال
تخلیه از زمین کلاه فرستایند و مراد از طفل غیر محرم کلام است **مسئله** در ستر زنی که در آن طفل کلاه فرستایند
عورت نکند متمیز نیست اگر غیر بسا میشود که فرق میان انکشتن و عورت سپید کردن
ذات غیر متمیز است لکن احوط آنست که آنقبای این قدر از تمیز نمایند **مسئله** اگر
شیخیه ناپاچا شود یا استقبالی یا با استند با رکام مراد مقدم بلا هیچ استند با هر قدر
است بنا بر اقوی و سیدنا علی الله مقامه در منقولی است اختیار تخیر نموده است
و گفته **مسئله** و فی اضطراب حوض از خیار و وقیل بل علیه ان یستند **مسئله**
اگر شخصه دائر شود امر میان ناظر مختار یا قبله کلام را اختیار نماید **مسئله**
استقبال قبله را مقدم دارد علی الاقوی چنانچه در منقولها است **مسئله**
و ان تعارض نظر با مقدم ستر علیه اخذ ابا لازم **مسئله** در جای که قبله
مشبه شود در حال تخلی چه نماید اگر تحصیل علم ممکن باشد پس تحصیل علم
نماید در تین قبله هر چند بسؤال باشد والا اگر نتوان نمود بمطهره خالی از قوه
هر چند خالی از مناقشه نیست و اگر تحصیل علم یا منظره ممکن نشود یا معتبر باشد
تکلیف با اجتناب ساقط است پس هر جهت که خواهد توجه کند و بعد از آن اختیار
تخلیه بیک جانب عدول بجانب مقابل آن جائز است و همچنین عدول بوجوب
دیگر هر چند با شیعاب جمیع جوانب باشد چه در یک تخلیه یا اوقات متعدد
و بعضی از افاضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز دانسته اند نه بوجوب
بل احوط عدم عدول است مطلقا چه در تخلیه واحد یا متعدد **مسئله**
اگر علم اجمالی بخوبی مشبه **مسئله** بعضی از جهات قبله داشتند باشد چه نماید از جهات
آن جهات مشبه اجتناب نماید و بعضی از افاضل عصر فرموده اند اگر اگر استنباط
در مقابلین است به شبهه از هر دو احتراز نمایند و اگر اشتباه در هر دو
جهت متصل بهم باشد چون جنوب و مغرب لازم است که با امکان علم
بسؤال و غیران تمیز دهد و با عدم امکان علم اگر نتوان تمیز نماید که این

[illegible]

و کل جسم قاطع مثل الخنجر اگر آن را در هبل لایق و از روی الاشرف و لیکن شما را مکنی آن را
اجزاء صغیر و بطوریست نماید و آنرا را پاکیزد و آنرا را استخوانی بر روی که در آنجا
یا استخوانی و یا مایه محترمه نبوده باشد یا استخوانی یا نه چنانچه استخوانی
استخوانی یا شیا می که محترمه نباشد چنانچه فانی و آن نیست آن که بر آن در هبل خوانده و یا
هر را استخوانی یا نه چنانچه استخوانی است در اقل و احتیاطاً اگر شک است در آن و مثل شک
آب زعفران و فراط که ذوق را بقصد تنج بر می دارند و همچنین استخوانی که در آن
یکبار آن را داشته باشد یا نه چنانچه اگر شخصی بعد از آن استخوانی و طوطی به بدن
که بول است یا چیزی دیگر پاک است یا نه چنانچه بلی پاک است چنانچه اگر شخصی بزرگ
یا سدی از و خارج شود و نداند که پاک بول هم است یا نه چه نماید چنانچه پاک
و ناقص و ضعیف نیست اگر چه استخوانی هم نکند و یا باشد چه استخوانی استخوانی و یا
مشبهه بکار نماید و اینجا شک در اصل خروج دارد و شک در خارج بلکه
اگر مشکله بخروج بول بکشد یا شک بکشد این ظن نین معتبر نیست چنانچه اگر
بعد از آن وضوء بر طوبیت مشبهه به بدن ناقص و ضعیف است یا نه چنانچه اگر استخوانی
که در آن ناقص نیست و اگر ناقص وضوء صیبا باشد و جنبش نین صیبا باشد
چنانچه دستی که در آن انگشتی باشد که منقوش باشد در آن استخوانی و
چنانچه محترمه آیا استخوانی یا نه چنانچه استخوانی استخوانی استخوانی استخوانی
باشد چنانچه نیست چنانچه اگر استخوانی نماید یا شیا محترمه و چیزهای که بنا
استخوانی که در آن طهارت حاصل است یا نه چنانچه اقوی حصول طهارت و زوال
بنا است استخوانی در غیر سر این استخوانی و آب و مشاف علی الاصول
اگر کسی شک کند در طهارت حدی یا غشی بعد از طهارت آن چه حکم دارد
چنانچه باید تطهیر نماید چه از حدیث و چه از جنبش بنا بر اقوی چنانچه اگر
نک مشبهه به بدن بعد از وضوء و غسل و شاک دارد که استخوانی بول که
است یا نه چه نماید چنانچه اقوی نیست که جنبش است و ناقص و ضعیف و غسل

هم رسیدن یکدیگر باشد چنانچه در شرط تطهیر که میاید انشاء الله مناقش
در آن خواهد آمد که حقیر جان میدام و رود ثوب نجس بر آبیکه در مثل ولشت
و خوان باشد برای شستن و لیکن مراعات احتیاط مها امکن نیکو است پس
آب را وارم بر محل استخوان نمایند نه اینکه محل خنبل در آب قلیل بگذارد پس اگر
در کنار آب قلیل یا کمتر بخواهد از دست خود استخوان نماید از یک دست آب بگیرد
و از دست چپ استخوان نماید باید آب را بعد از آنکه در کف خود کرده از زیر انگشت
استخوان نرساند بلکه بریزد بچل استخوان از بالا **صل** هرگاه آنکستری که در
اسماء معتبره چون اسم الله و اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام نقش داشته باشد
و هم چنین معروف و مشهور در بیت الخلا بیفتد اخراج آن بر کسی که انداخته باشد
لازم است یا نه و نشستن در آن بیت الخلا و جهت تقوی جائز است یا نه
ج واجب است اخراج آنها و تعجیل در اخراج هر چند احتیاج بصرف مال
نشد و حرام است نشستن در آن بیت الخلا و جهت تقوی قبل از اخراج
و واجب است اخراج آن بر کسی که انداخته باشد و اگر امتناع نماید لازم است
برها که شرع و عدول مؤمنین اجباراً و اگر محتاج بصرف مال شود و امتناع
نماید احکام شرع از مال او بدهد و بذمه او استیجار نماید و اگر خصوصاً
تربیت و دعاء و خوان را نتواند بیرون آورند همه آن بیت الخلا را واجب
است که پاک کنند و بدریا یا نه و مثل آن بریزند بلکه اگر اخراج تربیت و خوان
محتاج بخرچ زیاد شود که ضرر زیاد داشته باشد واجب است که مسلمان آن
نمایند هرگاه یقین کنند بافتادن آن و مجرد قول و لازم نیست عمل نمایند و
عادل باشد مگر آنکه دو عادل خبر دهند و اگر این هم ممکن نشود یا آنکه مستحکم شود
یا غیره صحیح باشد در این وقت ساقط است و لکن بهتر آنست که آن بیت الخلا را
استعمال نه نمایند و سر شرابیه بپزند و هم چنین است اگر اشیاء معتبره در جای بیفتد
بهتر آنست که آب آن چاه را در تطهیر نجاسات استعمال نکنند **صل** و در غیره

در تغلی در زمین مشرفه که بلا می آید و اینک معروف است از مقدسین بر دینی
اعلی الله مقامه که اوست تغلی در زمین که بلا استی اینک تغلی می نمود در آنکه
از غیر خاله که بلا بوده و در حجاج که بلا خالی می نمود این خبر صحت دارد بانه
صحت این خبر معلوم نیست اگر چه از زهد و برخی که ایشان داشتند امثال
این کارها بعید نیست و لکن با تمکن و عدم عسر و حرج هرگاه تغلی در این
که بلا نه نمایند بهتر است بلکه سائر فاسادات از خون و منی در که بلا نریزد بلکه
ساک و کافرا در که بلا راه دهند بلکه آب و آغ از اخوت در که بلا
مناسب نیست خصوص در محرم مبارک حضرت که ملا و بر آنکه خانه حضرت است
محل قبول اخیار است و تغلی نداشتن در آن مذموم است بلکه اگر آنرا از خود بدارند
قدرت عطا کند در همه کوی چائی که بلا چراغ روشن می کند و هم چنین برادران و
روشن کنند در جمیع ضیاع که محل عبور و تردد در قار و مجاورین است که در حجر
محرم مبارک میخند و اول شبها از حرم مبارک بر میگردند و ایشان بدانند که
خانه ها که بلا بلکه اراضی که بلا می رود و غباری و سائر بخاراتی که شش در
ارضی که بلا بنزله که به بلکه بالا ترا که به میا شد چنانچه در حدیث است آن
اصحاب حق را طبع جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن بزرگوار فرمودند
که زمین سکه گفت که کیست مثل من و حال آنکه خداوند جل و علا بنا فرموده
بیت الله را بر پشت من و میایند خرم از راه دور دراز بطواف من و خداوند مرا
خود نموده خطاب می دهد که قرار گیر که نیست نسبت فضیلت تو بالنسبت
که زمین که بلا را عطا کردم مکن بمنزله سوزن که در برافرو برد و از آب دریا تر
شود و هر آنکه اگر تربت که بلا نبودی ترا فضیلت میدادم و هرگاه غمی بود که
در که بلا مدفون است هر آنکه ترا خلق نمیکردم و خانه مرا که تو بآن خجسته نمودی
پس تو را گیر و متواضع و ذلیل و خوار باش برای من که بلا و کبر و عاثر داشته
باش برای زمین که بلا واک تو را میسر کند و مرا ندانم در آتش جهنم انداخته

عنا کیلا ای بین و کلا
عنا ای باستان
عنا ای بی
عنا ای کلا
عنا ای کلا
عنا ای کلا
عنا ای کلا
عنا ای کلا
عنا ای کلا
عنا ای کلا

سبحان و علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست که خداوند عالم زمین را برای ابراهیم خود
 کرد ایندیش را که مکه را ابراهیم خود کرد اند به نسبت و چهار هزار سال و خداوند عالم
 پادشاه و پاکیزه قرار داد زمین کو را را و چنین بود پیش از خلقت بلکه در حدیث است
 که خلقت زمین کو را را نیز پیش از خلقت مکه شد به نسبت و چهار هزار سال و خلقت
 و همیشه نیز چنین است و کرد ایندیش خداوند عالم زمین کو را را بر بهترین زمینهای
 و هر آنکه مرویست میدهد از برای هبل بهشت مثل ستاره درخشان و ایضا
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالم فضیلت داد بعضی از زمینها
 و آنها را بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها شرف کردند و تکبر بر زمینند و هیچ زمین و آبی
 نبوده مگر آنکه معاقب شد و نه جهت تراک تواضع برای خداست آنکه خداوند عالم
 مسلط است بر کعبه مشرکان را و اهل کوفه در آن شهر آب شور را پس مژه اش فاش
 کرد و دید هر ستمگر زمین کو را را آب فداست اول زمین و اول آبی هستند که
 خداوند عالم مقدس و بابرکت قرار داد و بآن اذن تکلم داد پس زمین کو را را گفته
 است که من زمین مقدس و مبارک هستم و شفا را خداوند در تربت و آب من قرار
 داده و فخری نیست مرا بلکه ذلیل ام و فروتنی دارم برای خداوندی که این مرتبه را
 بمن داده و فخر من نمیکند بر چیزی که نیست ترا زمین است و شک نمود خداوند عالم
 پس او را که او را که خدا آنرا باینکه آنرا مدفن حضرت امام حسین علیه السلام و جفا
 قرار داد پس هر که تواضع کند برای خدا بماند میکند خدا او را و هر که تکبر کند خدا
 او را ذلیل و خوار میکند پس بهتر آنست که تخلی در جیب و کوزه و خوان کلاه
 غیر خاکی کو را را ساخته باشند نمایند و همچنین استعمال ابریهی که در کو را را
 بسیارند از خاک کو را را بهیست استنجاء و همچنین بخاک کو را را نیز استنجاء نمایند
 هر چند اسلام نیست بهیست آنکه حرمت استعمال مخصوص تربتی میداد که بقصد
 احترام و تکرار و شفا بردارند از قبیل مهر و سبزه و تربت شفا بلی بسیار میشود
 که بدون قصد احترام محترم میشود با آنکه بقصد احترام بردارند شفا اند مثل

آیه شریفه اول و صلی علی محمد و آله
 محبت طریقه کبریا در تخلی

اینجای آقا امام حسین
 مگر می بیند که کلاه تربت

اینکه خاک کوبلا را یا ابرقی کوبلا را فقلی بچم نمایند ما و امیکه در کوبلا است
 بچم نیست همین که بچم برده اند بچم میشود پس استعمال در بیت الخلا استنجاء
 بآن مشکلیست هر چند بجز استعمال در خصوص ابرق خالی از قوه نیست
 آداب مستحب و مکروهات متعلق و بیت الخلا را بیان فرمایند بدانکه ادا
 مطاوعه و مستحسنه آن بسیار است اول تمهیل مکان خلوت از برائی تعلق که
 هیچ کس و برانه نبیند یا آنکه بسیار دور شود یا داخل بیت الخلا نشود و بیست آنکه
 پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز دیده نشد در حال بول و غائط و هم آنکه موضع
 مناسب اختیار نماید چه در بول و چه در غائط که بول ترش ننماید بسبب اختیار
 مکان بلندی یا اختیار مکانیکه خاک نرم داشته باشد سوّم آنکه در وقت
 نشستن یا داخل شدن در بیت الخلا پای چپ را مقدم بدارد و در وقت
 حرکت کردن و بیرون آمدن از بیت الخلا پای راست را مقدم بدارد و برعکس
 مسجود و این سنت در بیت الخلا که در خافها باشد معلوم است و اگر در محفل
 و مثل آن باشد چون بجای نشستن برسد پای چپ پیش از پای راست
 بگذارد و چون برخیزد پای راست را پیشتر بردارد چهارم بسم الله الرحمن
 الرحیم بگوید در وقت کشف عورت یا بسم الله فقط بگوید تا آنکه شیطان چشم
 برهم نیفتد و لظریعورت او نکند پنجم تکیه نمودن بر پای چپ و کشاد نمودن
 پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست گذاشتن
 هر چند استنجاء بدست چپ نماید طهقتم بوشانیدن سر در وقت قضاء چنانچه
 که سر برهنه نباشد هفتم عباد و مثل آن بر سر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید
 و حیا کند نهم آنکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلا این دعا
 بخواند که بسم الله اللهم اعوذ بك من الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث
 و بعد بگوید الحمد لله الحافظ المؤمنی دهم آنکه مستحب است که در وقت اخراج
 غائط بگوید الحمد لله الذی طهرینه طهرا فی عاقبة و اخرجه بهیثمنا فواقبة

قلی بچم کنند اسب بچم کنند
 و مستحسنه و مستحب
 مکان بلندی ای بچم بچم کنند
 و در وقت نشستن یا داخل شدن در بیت الخلا
 و در وقت حرکت کردن و بیرون آمدن از بیت الخلا
 و در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست گذاشتن
 و در وقت اخراج غائط بگوید الحمد لله الذی طهرینه طهرا فی عاقبة و اخرجه بهیثمنا فواقبة

و در این وقت که استخوان است و استخوان را در دهان خود بگذارید و بگویند اللهم ادرق الحلال و الحلالی احکام و ادرهم انکه در وقت دیدن آب
استنجاء و توجیه با و بگویند الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعل نجساً سیرک
انکه مستحب است که در وقتیکه از محل استنجاء به بنواست دست مراست بر شکم مال
چهارم هم آنکه در وقت مالیدن دست بگویند الحمد لله الذی ما طاعتی الا
و هتئنی طعانی و عافانی من البلوی یا نزلهم آنکه در وقت بیرون آمدن یا
بعد از آن بگویند الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسد قوته و اخرج عنی
ازا یالها نعمة یالها نعمة یالها نعمة لا یقدر القادر و ن قدرها و خواندن این عیب
نیز مناسب است در وقت بول یا تغییر طعام بشرب یا قصد مجاز نماید پس در
دعای دوم بجای طهینه طیبیا فی عاقبة بگوید اشربته طیباً در دعای پنجم
بگوید و هتانی شرابی شتانزدهم استبراء نمودن بگویند کذشت هفتدهم
شخص کردن در حال استبراء هیجدهم آنکه تخم و هم هر و سرفه نماید یا آنکه علامتی
قرار بدهد تا آنکه دیگری داخل بیت الخلاء نشود نوزدهم آنکه مخبر غار را
چنان بشوید که در وقت دست کشیدن و دست مالیدن در محل استنجاء و
وزیریت و در شقی ظاهر شود بیستم آنکه اگر در استنجاء بشنک و خواندن محتاج شود
با استعمال زیاده بر سه قطعه مستحب است که زانک را طاق قرار دهد نه
حفت پس اگر بطاق پاره شد مستحب نیز بمال آمد و هرگاه در حفت پاره شد مثل
چهار یا شش یا پنج یا هفت برساند بیست و یکم آنکه اقدقنا نماید در استنجاء غیر
آب بر زمین و بناقات جهمت آنکه بعضی منع کرده اند از استعمال آجر و سفال اگر
آنکه ملبس گل و خاک باشد بیست و دوم آنکه سه قطعه باشد نه اینکه یک
قطعه سه گوشه دار باشد بیست و سوم آنکه بهتر است که سنک استنجاء را بر
موضع طاهر بگذارد نه بر موضع نجاست جهمت آنکه باعث انتشار نجاست شود
و بهتر آنست که دوردهد سنک را بر موضع نجاست تا اینکه هر چیزی از سنک

در وقت بول یا تغییر طعام بشرب یا قصد مجاز نماید پس در
دعای دوم بجای طهینه طیبیا فی عاقبة بگوید اشربته طیباً در دعای پنجم
بگوید و هتانی شرابی شتانزدهم استبراء نمودن بگویند کذشت هفتدهم
شخص کردن در حال استبراء هیجدهم آنکه تخم و هم هر و سرفه نماید یا آنکه علامتی
قرار بدهد تا آنکه دیگری داخل بیت الخلاء نشود نوزدهم آنکه مخبر غار را
چنان بشوید که در وقت دست کشیدن و دست مالیدن در محل استنجاء و
وزیریت و در شقی ظاهر شود بیستم آنکه اگر در استنجاء بشنک و خواندن محتاج شود
با استعمال زیاده بر سه قطعه مستحب است که زانک را طاق قرار دهد نه
حفت پس اگر بطاق پاره شد مستحب نیز بمال آمد و هرگاه در حفت پاره شد مثل
چهار یا شش یا پنج یا هفت برساند بیست و یکم آنکه اقدقنا نماید در استنجاء غیر
آب بر زمین و بناقات جهمت آنکه بعضی منع کرده اند از استعمال آجر و سفال اگر
آنکه ملبس گل و خاک باشد بیست و دوم آنکه سه قطعه باشد نه اینکه یک
قطعه سه گوشه دار باشد بیست و سوم آنکه بهتر است که سنک استنجاء را بر
موضع طاهر بگذارد نه بر موضع نجاست جهمت آنکه باعث انتشار نجاست شود
و بهتر آنست که دوردهد سنک را بر موضع نجاست تا اینکه هر چیزی از سنک

برای استنجای بول یک مرتبه و برای استنجاء غائط دو مرتبه پیش از داخل کردن دست را در میان ظرف سرکشاده چهل و دوم آنکه احتیاط نماید بدست راست محل غائط در جائی که از آنکه عین موقوف بدست مالیدن نباشد چهل و سوم آنکه استعمال آب نمایند که اطمینان بظهارت و پاکیزگی او باشد بلکه استنجاء نکند با آبیکه بگرفته باشد بغير نجاست و همچنین استعمال سنگی نماید که اطمینان بظهارت و پاکیزگی داشته باشد و اطمینان بر نجاست سنگ نیز باشد و همچنین اطمینان بر نبودن آن از نجاستات نیز داشته باشد چهل و چهارم آنکه از برای میت انحلال لباسی که در دست کند و بپوشد اگر عسر و حرج و مشقت نداشته باشد چون توهم میورد که آن لباس نجس شود هر چند به نشستن و عکس باشد بر لباس بعد از آنکه نشسته باشد بر بالائی بول و غیر آن از نجاسات چهل و پنجم آنکه استنجاء را مقدمات دارد بر تیمم و وضوء و بعضی واجب نشسته اند و قول بوجوب تقدیم وضوء بر تیمم و تأخیر نیز جایز است هر چند تقدیم اولی میباشند چهل و ششم آنکه در نزد قضائی حاجت از مالکین حافظین اعمال عهود و بیان بیکدیگر که کاری نمیکند و حرف نمی زنم تا از بیت الخلا میروند بیایم چنانچه در حدیث است از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام هر وقت بقضای حاجت میرفتند و در بیت الخلا می ایستادند التماس میفرمودند بمالکین بعلین و یساکر پس میفرمودند امیطة عتی فلما الله علون لا حدت حدثا ولا احداث بلسمانی شیئا حتی اخبر الیکما چهل و هفتم آنکه بهتر آنست که توجه به بیت المقدس نیز نمایند در حال تخلی چون اول قبله بود و اگر آنرا مطلوب است بلکه توجه بر قد حضرت رسول و پیغمبر آن و ائمه هدی صلوات علیهم و هر بقعه متبرکه که از علماء و امام زاده ها نماید و اما مکروه آنست بیت الخلا پس آن نیز بسیار است اولی داشق قرآن با خود تمام یا بعضی بلکه هر چیزیکه اسم خداوند در آن نوشته باشد یا نقش باشد مثل انگشتر

کما استسک بفضله
استعمال آن در استنجاء با نجاست
مستحب است
مستحب است
از تیمم بپوشیدن لباسی که در دست کند
مثل کلاه و غیره
تأخیر از وضوء اولی و تیمم
نمایند بعد از استنجاء

و اگر آنرا
مطلوب است

وخوان بلکه داشتن و محترمی و حرمت ایمانیز چون تربت سیدالشهدا یا
اسلامیه مثل انکشتن حقیقی و خوان بلکه مکرر است دخول در بیت الخلاء با اینها
دوم داشتن در هم و دینار سفید که در کسیده نباشد بلکه هر یک که محفوظ
نباشد نیز چنین است شوم قتل در بالای قبر مؤمن الله تعالی بشمار آنکه
از قبور محترمه چون قبور انبیاء و ائمه هدی و علماء و صلحا نباشد چنانچه گذشت
و بسا میشود که موجب کفر میشود چنانچه خوردن و آشامیدن چنانچه فرو
که حسین بن علی را فی الله الفداء داخل بیت الخلاء شد ند لقه نافه دیدند
گرفتند دادند بغلام و فرمودند که بعد از خروج از بیت الخلاء مرا متذکر بدان
با این لقه پر حضرت بعد از خروج طلبیدند آن لقه را غلام عرض کرد که ای
سید و مولای من خوردم آن لقه را حضرت فرمود که تو را آزاد کردم چیت
خاطر ضایعی ندارد ی پرسید که چرا آزاد کردید فرمود شنیدم از جدم
رسول الله صلی الله علیه و آله که هر کس لقه بر بنید بسوزد و مرا از کرد و عباد
پا را نماید یا بشوید از این بخورم قرار نمگیرد در شکم و مگر آنکه خدا او را
از آتش جهنم آزاد کند و بخوش نداشتم که بنده که خدا از دش خود از آتش
جهنم آن را براند و بر بقید بندگی نگاه داشته باشم و بیست هجرت خبر میدهند
که کشته که مکرر است که اهل فضل و صلاح را کسی نخواهد خود قرار دهد
چشمه سواک کردن در حال قتل که مورث بعضی دهن میشود ششم قتل
در روانه یک صورت لعن خود یا والدیش میشود مثل نشستن در تنگ
عام در کویها و در در خانه ها و مثل کنایه چشمه و چاه آب و غیره محل
تردد ناس و محل نزول قافله و در زیر سایه درخت که محل نشستن مردم
باشد و سر پله ها و مکان جمع شدن مردم برای دعا و آواز یا برای شتراحت
هفتم نشستن در زیر درخت میوه ده که یا میوه باشد هر چند بهتر آنست
که اجتناب نماید از نشستن در زیر درخت میوه ده چنانچه از میوه ها

چاه آنرا نباید چاه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

میدهد که شرم نماید مرا که در آن حالت تو را ذکر کنم خداوند فرمود که ذکر من در
 همه احوال نیکو است ضرب بدارد حمد غایتی و در صلوات بر پیغمبر و آل او فرمود
 در نزد ذکر اسم آن حضرت و همچنین حمد بعد از عظمه خودش یا دیگری و دعا کردن
 بر عظمه کنند بگفتن بر جلال الله و همچنین قرآن آیت الکرسی و حکایت اذان
 و در حکایت اذان میتوان بدل نماید عَلَى الصَّلَاةِ را بقول لا حول ولا قوة الا
 بالله و یا ذکر دیگر و میتوان که تبدیل نه نماید یا عتبار آنکه داخل در اذان است
 یا نه ^{در} ^{دوم} بول کردن در تمام که باعث فقر و پریشانی است شانزدهم طول مکث
 در بیت الخلا که باعث بواسیر میشود هفتم آنکه بول بهست هوا نکند و آن
 از بندگی مثل پشت بام بول کند و از نادان و غفلان جاری شود ضرر از این
 هجدهم بول کردن در زمین بخت و جانی که قشقم بخاست بر آن هر چند چنانچه
 بیت الخلا باشد یا نه مکرر است نجس بول و غایتی نمودن در وقت اعتقاد
 خروج و یا خوف ضرر و حرام است چنانچه کاه نجس بول واجب میشود مثل
 آنکه وقت تناء است و شخصی با وضو میآید که اگر بول و غایتی نماید و وضو
 وضو بسازد وقت صلوة میگردد و همچنین وقت نجس واجب میباشد و
 گاهی نجس بول مستحب است بجهت خوف شدن مسخ شدن بکری که الله را این است
 مثل نماز جماعت پس بالذات نجس بول و غایتی مکرر میباشد و مستحب است
 که بول کند در هفت مواقع اول و دقیقه اراده نماز داشته باشد و دوم و زمان
 اراده خواب داشته باشد سوم بعد از خروج منی چهارم پیش از جماع پنجم
 پیش از سوار شدن بر حیوان اگر پیاده باشد در مشکلی باشد ششم پیش از سوار
 شدن در کشتی اگر خروج مشکلی باشد هفتم وقتی که طبیعت اذیت نماید
 سیزدهم بول یا غایتی نماید و سزاوار است در سه وقت اول بیت الخلا در خانه
 چنانچه سزاوار است که بتأشی بیت الخلا را در خانه در مکان خلوت قرار
 دهد **در حکم مرخانه** من سزاوار آنکه پیش از احکام

فصل اول
در بیان احوال و احوال و احوال و احوال
از قضا و قدر و احوال و احوال و احوال
از احوال و احوال و احوال و احوال
از احوال و احوال و احوال و احوال

[illegible]

Handwritten signatures and stamps, including a circular official stamp, are visible on the right side of the page.

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
شماره: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
موضوع: ...



بیان فرمایند **ب** آنچه مستفاد میشود از اخبار اهل بیت علیهم السلام
 بخوانند آنست که سر و اراست ملا حظ چندین در خانه و داخل باشد
 در آن اول آنکه خانه و سهت باشد حتی آنکه بشخصی که خانه اش تنگ بود
 فرمود که این خانه را بفروش و خانه وسیع بخر عرض کرد که این خانه پدرم میباشد
 و یادگاری زو میباشد حضرت فرمود که پدرت اساق بود دوم آنکه باهشمار
 چهار سمت حجر باشد چهار ذرع یا بدو ذرع و یک و جبهه از چهار جانب که اگر کسی
 بخواند بر باحی که حجر نباشد و با چیزی برسد ملاست نکند مگر نفس خود را
 سوم آنکه بلندتر از هفت ذرع یا هشت ذرع نباشد که اگر زیاده باشد یک
 ندا کند که کجا میروی ای فاسق ترین فاسقها و در بعضی از روایت وارد است
 که فوشت میگوید که کجا میروی ای فاسق و هر چه زیاده از هشت ذرع بود
 شیاطین و جن مسکن میکنند و در آن زیادتی آیه الکرسی بنویسند تا فرغ
 جن و شیاطین شود و در بعضی از روایات استجاب دو بار دادن آیه الکرسی ظاهر
 میشود که در گرداگرد دیوار خانه بنویسد و در سمت قبله باشد و در
 حدیث است از حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء که شخصی در خدمت آن
 بزرگوار شکایت کرد از جن و گفت که ما را جنت از من بکاه ای مایه رون کسری
 حضرت فرمود که سقف خانه هفت ذرع قرار دهید و یکو تر از دیوار و خانه
 نگاه دارید بعد ازین مکر و هی از جن بایشان نرسید و از حضرت امام جعفر
 صادق روحی له الفداء روایت است که فرمود بنائ خانه را تا هفت ذرع
 بکن که زیاده بر هفت مسکن شیطان است بدستیک در آسمان و زمین
 نیستند بلکه در هوا ساکنند و از بعضی از علماء ظاهر میشود که بلند نمودن خانه
 اگر از رویا و سمعه باشد حرام و اکامروا است مگر آنکه ضرر بهت داعی شود
 به بلند نمودن مثل مکه معظمه و بلاد کوم سیر چون عراق عرب چهارم نویسنده
 آیه الکرسی در سر ذرع هشتم معلوم را آنکه یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهم

اخبار را که حدیث است
 صحیح است
 دیوار داشته باشد

در بلاد سمعه ای نمون و نشانی
 گرم سبزی بسیار گرم
 عراق عرب ای کما که معقول
 در پنجه است

نکشیدن تصویر بر صورت حیوان را در دیوارها و سقف خانه و در خانه که سگ یا صورت انسان یا حیوان یا طایفه که در آن بول کنند ملائکه داخل شوند و کشیدن نقش صور گل و کلاه و میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر نداشت نقش صورت چیران را بر فروش و بخوان که بر روی آن راه روند و کوهش از برای زنها کمتر است چنانچه اگر تمام الحلقه نباشند که سر نداشته باشد مثلاً و یا آنکه مرویش را بپوشند که هفتش کمتر میشود بدلی که صورت حیوان نباشد باشد که خود صورت و نقش سایه دار باشد مثلاً آنکه از گل یا صوم یا کاه و خوشه بسازند آنکه بر روی کاغذ نقش کنند و تمام الحلقه نباشد پس حرام است ساختن خانه و گل کاری کردن آن بدون حاجت مکر و هاست و در حدیث است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس زیاده بر کفای بنائی کند برای مباحات و تفاخر بر همسایگان و معنی منان خدایتد عالم آن خانه را تا زمین هفتم آتش کند شعله دار و طوق کردنش کرده اند پس در قهر و زور خش افکند مگر آنکه توبه کند و هر کس ز کوه مال ندهد یا مالی را حرام کسب کند خدا اینها را بی و کل را مسلط کند تا بساهاهای نوید دهد اگر درین بپاید و برای وبال شود و اینها از امام جعفر صادق روی از القیام منقول است که هر بنائی که زیاده از کفای باشد وبال صاحب خودش میباشد در روز قیامت هفتم آنکه سفید کاری کردن و بخوان بدون قصد ریا و سمع مکر و هاست و بیعت ریا و سمع را بعضی حرام دانسته اند هفتم کشتن گیوه سفید چاق در زمان بنا کردن خانه و اطعام نمودن کوشش را بفقراء و کفای اللهم ادخر عتی مروة الجن و الانس و الشیاطین و ببارکاتی فی بنائی در وقت بنا نمودن خانه که انشاء الله مرفوق گردد بهای که از رسول خدا ص روایت که هر کس بناء میکند نماید پس کوشش چاق نکشد و کوشش را بفقراء اطعام کند و دعای عز و بر را بخواند عطا کرده شود اگر چه در آن روز

و اما ادا ب دیگر پس آن نیز چند چیز است اول آنکه در تائیدی بی شیخ و چراغ
داخل خانه نشود بلکه بار و شنائی داخل شود دوم آنکه تنها خواب نه نماید در
خانه زیرا که در هر چند پست است که سه کس ملعون است تنها خواب کننده و تنها
خورنده و تنها سفر زنده و مرویست که اگر کسی تنها بخوابد شیطان بر او دست یابد
و با تنهائی یا بر باشد سوم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند اگر چه در خانه کسی
نباشد و سلام و ای این خواب گوید که السلام علیکم من بعد ربنا ورحمة الله وبرکاته
و در بعضی از روایات وارد است که اگر از برای او اهل نباشد بگوید السلام علینا و
ربنا چنانکه آنکه قل هو الله احد را بخواند زمان داخل شدن در خانه که فقر را بر طرف
میکنند پنجم در هر بار بیدار شدن ششم آنکه وقتی که میخواهد از خانه بماند دیگر برود یا
آنکه از اطاق با طاق دیگر برود اگر ز مستان است در روز جمعه یا شب جمعه یا
دهد و اگر تابستان است در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد هفتم
آنکه در اطاق بی درویی پرده مسقف غیر محقر نخواهد هفتم آنکه ظرفها را سر باز
نکند زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سر ظرفهای آب و
طعام را ببندید و در خانه ها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را
می کشاید و از همین بزرگوار نیز منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش نگذا
که ظرفی را که سرش را نبوشانید شیطان در و آب دهن می اندازد و از اینجه
دوران است آنچه میخواهد بر میدارد ششم آنکه چراغ را در وقت خواب خاموش کند
زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موش آتش را در خانه
شما می اندازد و آتش را در وقت خواب دور نماید یا زده آنکه بدین حاجت
فوتنهای زیاد و پشتمهای زیاد نداشته باشد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که در هر شبی که در خانه مریز بوده فرمود که یک فواش برای صاحب خانه و یک
فواش برای اهل خانه و یک فواش برای مهمان و یک فواش دیگر برای شیطان است
و با زده آنکه ظرفها را بشوید که مزاج فقر مینماید و باعث زیادتى رزق است

اول آنکه صاحب خانه را بخوابد
دوم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
سوم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
چهارم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
پنجم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
ششم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
هفتم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
هشتم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
نهم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند
دهم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند

سیزدهم آنکه نزد يك بغروب چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهاردهم
تا رخنه کبوت را از خانه دور نماید که رفع میشود فقر و لیکن مناسب است که مرد و
نماید زن زیرا که آمدن غنا و رفعت فقر از جانب مرد بهتر است و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده که خانه شیطان در خانه های شامجائی است که عتقی
می تند و دستمال چرب نیز در خانه نگذارند که هر دو مایه شیطان است بنابر
از دستمال دست که متعارف است بعد از صرف طعام و دست شستن حاضر
میکند بشویند اگر چرب شود بلکه از سفره طعام را نیز بشویند اگر چرب شود پانز
آنکه زباله جمع شده جاروب از خانه بیرون برد که ماندن آن در شب مکر و است
و همچنین مکر و است ماندن زباله در در خانه و پشت در و مستحیل است
زیرا که شیطان در آنجا منزل میکند و آن خانه شیاطین است بلکه در حجر است که از نزدیکی
خانه خود منع کن و در قرب خانه خود نکذار شازدهم آنکه جاروب نماید خانه و در
خانه را که رفع فقر مینماید هفتم آنکه از حضرت امام جعفر صادق روحی الفداء
منقول است که خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمن است و خروس
سفید آفرین یعنی نکهت آتش دو پاره باشد خانه صاحب خود و هفت خانه که
آن را حراست کند هیچکس آنکه از آن بزرگوار است که يك بال فشانند کبوتر
خال دار بهتر است از هفت خروس سفید آفرین و خانه که کبوتر در آن باشد از
فرو آمدن ایمن باشد و چون از آن خانه دفع شوند و اهل آن خانه را از ایشان
افت نرسد بلکه در حدیث است که پرنده کبوتر میراند و در میکند شیاطین
را و روایت است که کبوتر پاپ در خانه نگاه دارند که قاتلان امام حسین علیه السلام
را بکشند نوزدهم آنکه در حدیث است که هر کس مرغی خواهد نگاه دارد در خانه
نریشان را نگاه دارد که نریشان ذکر و تسبیح خدا بیشتر از همه چیز کنند و دست
اهلبیت علیهم السلام میباشند ترشانرا بعضی کبوتر صحابی گویند بیستم آنکه در
در خانه نباید نگاه داشت که صاحب خانه را نفرین کند بیست و یکم آنکه طاقس

۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

در خانه نگاه ندارند و شاید بسبب این باشد که طاقس سبب دخول شیطان بهشت
 و خروج آدم از بهشت و خالی بودن بهشت از آدم گردید بهشت دوم آنکه در وقت
 بیرون رفتن از خانه در سفر یا حضر بگوید بسم الله امنت بالله و توکلت علی الله ماشاء الله
 ولا حول ولا قوة الا بالله که از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که ملائکه
 شیاطین را منع کنند و میگویند که راهی باین مرد ندارید و حال آنکه نام خدا برده و
 ایمان یاد آورده و توکل با و نموده و ماشاء الله تا آخر گفت یا آنکه بگوید بسم الله ماشاء الله
 توکلت علی الله اللهم انی اسئلك خیر امری کلها و احوذ بک من خیر لی التیما و عذاب
 الاخرة که اگر این کلمات را بگوید کفایت کند خداوند امور دنیا و آخرت او را یا آنکه
 بگوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وقت بیرون رفتن از خانه میفرمود
 اللهم بک خرجت و لک سلمت و بک امنت و علیک توکلت اللهم بک لی فی یومی
 هذا و اذ قتی فوزة و فقرة و بخره و طهوره و هدایه و برکت و اسرفه یعنی شتره و نشتره
 فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی قد خرجت فباک
 لی فی خروجی و انفضی به و این کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است پس بجای
 خرجت دخلت بگوید و بجای بک لی فی خروجی و خبری بگوید یا آنکه وقت خروج
 بخواند دعائی را که موسی بن جعفر علیه السلام میخواندند بسم الله الرحمن
 الرحیم خرجت بحول الله قوه و لا حول منی و لا قوه لی بل بحول منک و قوتک یا
 متعزنا الی روزگاری فانتی به فی عافیته یا آنکه بخواند کلماتی را که امام محمد باقر علیه
 السلام میخواندند بسم الله خرجت و علوی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله
 و از رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید بسم الله دی
 ملاء کونیند که هدایت یافتی و اگر بگوید لا حول و لا قوة الا بالله دو ملاء بگویند
 نگاه داشته شدی و اگر بگوید توکلت علی الله دو ملاء بگویند کفایت کرده شد
 پس شیطان بگوید که چگونه راهی داشته باشم به بندگی که هدایت و وقایت رها
 داده شده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در وقت

حضرت جعفر صادق

وقایع معنی و اعتقاد

بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خداوند عالم گناهانش را بیاورد و قوت
اش قوت کند و کارهایش را بسازد و از بدی‌ها و شرور نگاه دارد و دعا این است
اعوذ بعاذت بر ملائکه الله و رسوله من شر هذا الیوم الجدید الذی ذاعا
بشمسه لم یعد ومن شر نفسی و شر غیری و شر الشیطان ومن شر من نصب
لاولیاء الله ومن شر الجن و الانس ومن شر التباع والهوام ومن شر کون
کلیها اجر نفسته من کل سوء نسبت و سوم آنکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه قل هو الله
بخواند که در حفظ و حمایت خدا میبایشد تا آنکه منزل خود برکود بخت و چهارم
آنکه در وقت داخل شدن در خانه و حجره خود بسم الله بگوید که باعث طرد
شیطان میشود و موجب انس ملائکه و نزول برکت میشود و گذشت که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام دعای سوم که مرقوم شد در وقت دخول
و خروج خانه هر دو بخوانند بخت و پنجم آنکه مستحب است از برای کسی که داخل
خانه میشود آنکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب خانه گوید بدرستی که صاحب خانه را عفو
بجویند بیت خود از غیر خود بخت و ششم آنکه تحت الحناک بسته از خانه بیرون
رود که در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ضامنم
برای کسی که تحت الحناک بسته از خانه بیرون رود آنکه بسلاست بخانه برگردد
و عموم این حدیث شامل سفر و حضر هر دو میبایشد و مجلسی اعلی الله مقامه
نیز در ادب خروج از خانه ذکر کرده هر چند این ادب بلکه ادب بعد از ظهر و سفر
دارد لیکن تسامح در سنن هر چند بحسب دلالت حدیث باشد باعث جواز حکم
باستصحاب میشود بخت و هفتم آنکه در شب که از خانه بیرون رود بعد از گذشتن
باین خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است یا بعد از نشت از لیل باشد
بخت آنکه در حدیث است از حضرت رسول که اول شب از خانه بیرون رود
که خدا را خلق چند است که در این وقت بچون میشود در زمین و آنچه میفرماید
میکنند و ایضا از همین بزرگوار منقول است که چهار بایان و اطفال تان و

کود بخت که بخواند

عموم بخت عام بودن ضامنم

اطفال تان ای اطفال حق و حاکم

یا ران خود را محافظت نمائید بعد از آن تا بفرز و فرقت تا وقت خفتن که درین
 مابین شیاطین برایشان مستولی میشوید ^{بست} هشتم آنکه اگر بیرون روید
 از خانه بجهت حاجت پس روز بیرون روید که در شب حاجت برآورده نشود
^{بست} و نهم آنکه خانه را سمت قبله قرار دهد و غیر آنجا اگر مستقبل القبلة هم ^{بست}
 شایسته است اگر مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس ^{بست} اما اجعلوا بیوتکم قبله کرده
 سورۃ یونس میبایشد نیز محتمل است که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بساز
 و لکن در تفسیر ندیدم و مخفی نماند که الی الان چه بیت معتبری بر خوردم که در
 خانه از سمت قبله بگذارد یا از سمت مشرق و لکن بحسب اعتبار عقل در خانه اگر
 رو بقبله کند در دخول دخول است و لکن در خروج پشت بقبله میشود مگر آنکه
 برای خانه دو در قرار دهد که دخول بقبله و خروج نیز بسمت قبله شود اما
 آیه واجعلوا بیوتکم قبله دخلی به طلب ما ندارد بجهت آنکه کلام در باب ^{بست}
 نه خود بیت علامه آنکه بعضی تصریح کرده اند که مراد این است که نماز در خانه کنید
 فالمراد من القبلة المسجد قبل لما دخل موسى علیه السلام مصر بعد ما اهلك الله
 فرعون امر و اتخذا مساجد یذکر فیها اسم الله تعالی وان یجعلوا مساجد بیوتهم
 نحو القبلة ای الکعبة و کانت قبلتهم الی کعبته و قبل ان یفرعون امر یجعلوا مساجد
 بنی اسرائیل و منهم من الصلوة فامر و ان یجعلوا مساجد فیه یوتهم یصلوا فیهما
 خوفا من فرعون و ذلك قول واجعلوا بیوتکم قبله ای صلوا فی بیوتکم لتامنوا
 من الخوف و قبل معناه اجعلوا بیوتکم یقابل بعضها بعضا ^{بست} سیم آنکه متخیل است که
 در خانه خود مکانی را معین کند که در آن نماز کند و آن مکان مسجد او محسوب
 شود که در وقت احتضار نقل بان مکان شود **در وضو**
 نیست وضو را چه وقت باید نمود ^{بست} مقارن شستن رو و در وقت شستن
 پا مضطرب و استنشاق نه در وقت مسواک و بخوان از مقدار شستن ^{بست}
 قصد وجوب و ندب ^{بست} در وضو لازم است یا آنکه مقید به آن است

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

قصد قربت مطلقه کافی است **مس** اگر در وضو قصد رفع یکی از احداث خاصه را نماید مثل اینکه بگوید وضو میسازم بجهت رفع حدث بولی یا نوی بر تنهای یا وضو صحیح است یا نه **ج** بل صحیح است و رفع حدث نیز میشود بالمره مادامی که قصد قربت و بدعت نداشته باشد **مس** قصد رفع حدث و صیاح بودن نماز لازم است یا نه **ج** لازم نیست بلکه قربت مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه در هر منظره فرموده است و الوجه و الفایده عند بعضیها شرط و لیس دان شرط عندنا **مس** اگر در نیت وضو قصد سره شدن یا گرم شدن را داشته باشد وضو صحیح است یا نه **ج** اگر قصد وضویش با الاصله و مقصد گرم شدن و غفلت تابع باشد وضو صحیح است و اگر عکس این صورت باشد که وضو تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد قربت باید با الاصله باشد نه تابع **مس** اگر شخصی وضوی تمییدی ساخته و بعد معاوم شود که وضو نداشته است آیا وضوئی ثانی صحیح است و اکتفاء به این وضو میشود نماید یا نه **ج** بل وضویش صحیح است بنا بر اقوی اگر چه قصد رفع حدث باین وضو نداشته هر چند احوط آنست که اکتفا باین وضو نماند **مس** اگر زن وضو سازد بقصد اینکه نباید محل وضویش را بشخصی نا محرم آید یا وضویش صحیح است یا نه **ج** اگر این قصد در احوط و منوط داشته باشد وضویش باطل است و اگر در قصد باشد حرام و اگر نداشته باشد چون با لایزال است بجهت وضو مثل این زمان وضویش صحیح است **مس** اگر زن وضو بسازد در مکانی که میدانند نا محرم محل وضویش را می بینند آیا وضویش در چنین مکان صحیح است یا نه **ج** اقوی آنست که سبباً در مرد چون بر مره لازم نیست شربیدن و خوراندن نا محرم بخلاف زن که شرب و خوردن لازم است و احوط ترك است **مس** حد شستن مرد و عرضاً و طولاً و همچنین شستن دست ها را بیان فرمایند **ج** حد شستن بر حسب طول از رشتگاه موی سر است تا آخر زخم و بر حسب عرض از رشتگاه موی سر تا رشتگاه موی سر و میان این و میان این بالتسبیت بمعارف مردم از حیثیت وضو است

در نیت مطلقه بعضی قصد بعضی
قصد بدعتی است و بعضی بجهت قربت
بجهت نماز یا قصد رفع حدث بولی
بالاصالة ای در صورتی که
اصلاً در نیت نباشد
افعال وضوای شستن و مسح
بالا کردن ای بالا کشیدن آنست
در شستن و مسح ای چنانکه با طهارت
در وضو است که بر دست و پا
پایه که وضو را بجا می آید
در بسیار از مردم

و اگر قبیل از ان تمام غسل است پس آن آب را آب وضو حساب کند و بآن شستن را تمام نماید و همچنین است حکم در آب باران ولیکن تنها امکانی طور می کند که بعد از شستن دست چپ آب را از بکف دستش نریزد و فراموشی را غرض از آنست که با آنکه غسل شستن اتفاق افتاد غسل شستن است که احتیاطا دست خود را بر سطح باله تا آب تاز به دست شستن استعمال شود و از آب وضو محسوب کرد تا مسطح آب تاز محسوب نیاید و الله اعلم

مس آب غسکه وضو یا غسل را رفع خبث و حدث است یا نه **ج** آب شستن در وضو که از غسکه وضو جمع شود بی اشکال را رفع هر یک از خبث و حدث اکبر و اصغر می نماید و همچنین است آب مجتمع از غسلات غسل نیز بنا بر اقوی کون احتیاط در ترک رفع حدث است مطلقا باب غسکه که را رفع حدث باشد

در بر وضو کاری و شنیغی کردن مزایا و مولات است یا نه **ج** مزایا و مولات جفا و اعضاء مضرب وضو است نه مطلق مولات علی الاقوی بمعنی متابعیت و سرسازیدن آب زیر آب و سبیل ریش که بسبب انبوه و کثیف نباشد که بعضی جلد قلیله نمایان باشد که نه است یا نه **ج** اگر بدنت نمایان شود که بدنت دقت نمیتوان دید که نه نیست و الا که نه است **مس** کسیکه دمهاش مشغول باشد بقتضای نماز واجب و بناخی خواندن آنرا نداشته باشد قبل از وقت بخواهد وضو بسازد برای نماز یوسفیه چه نیت کند **ج** خیر است در قصد وجوب و قوت محض و شرط نیست که در نیت واجب غیر از اراده غیر و ترتیب غیر که باید اول قصد نماز داشته باشد و ثانیا آغاز نیت بکند و در نیت قربت الی الله از نماز مستحب را قصد نماید مثل قصد کون بر طهارت و غیره با وضو بر طهارت

مس وضوی که برای عبادات صدق و بدست آید یا جهت بقا بر طهارت **ج** غیره که بقصد استیجاب به سازد برای نماز واجب کفایت میکند یا نه **ج** بل کفایت میکند **مس** اگر در زیر ناخن چرک باشد از آن آن برای وضو گیرند که لازم است یا نه **ج** اگر چرک در زیر ناخن مانع از رسیدن آب نباشد یا

۱۱

مجلس شورای اسلامی
تاسیس شده در سال ۱۳۵۲

دوست عزیز

بسم الله الرحمن الرحيم

مستوفى

مجلسه ششم در روز شنبه ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

انجمن خیریه خاندان عسکری

مجلس الشورى

مجلس شورای اسلامی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مجلس شورای اسلامی

ایک دوسری کاپی

۱۲ شمس

کتابخانه ای در دسترس

ایستاد

Handwritten notes and signatures at the bottom of the page, including a signature that appears to be "J. H. ...".

مجلس شورای اسلامی
روزنامه کیهان
روز شنبه ۱۳۵۷/۱۰/۱۰

10-9

1962

وضوء لازم است یا نه و مراد از موالات کدام است **بلی** موالات لازم است و مراد
 از موالات شستن بی درپیش یکی عضو سابق بر عضو دیگر آنرا میشود و هر یک
 خشک نشود پس کافی است در موالات باینکه شروع نماید به غسل و مسح عضو
 در زمانی که رطوبت در بعضی از عضو سابق باقی مانده باشد **اصل** اگر در اشائی
 یا مسح چیزی در موضع غسل و مسح به بیند و نداند که مانع است یا نه چنانچه
 لازم است که ازاله نماید آنرا پس اگر موالات باقی است اعادة آن جزء و مابعد آن
 نماید و اگر موالات باقی نیست اعادة اصل وضوء نماید **اصل** آیا لازم است که
 بجهت غسل وضوء از وضوء باینکه یا مانع از وصول آب است یا نه **بلی**
 اقوی عدم لزوم بجهت تسلسل است بجهت تحصیل یقین یا مظنه بعد ممانع هر چند انحوط
 تحصیل یقین است با امکان و تحصیل مظنه است با عدم امکان آن **اصل** اگر بعد
 وضوء مانعی را عرضی وضوء به بیند و نداند که قبل از وضوء بوده یا نه و باینکه
 که قبل از وضوء بوده و لکن نداند که مانع بوده یا نه در این صورت چه نماید **اقوی**
 آنست که در هر دو صورت اعتبار آن نماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر باینکه
 یقین داشته باشد که در پیش بوده و یقین هم داشته باشد که مانع بوده این وقت
 لازم است اعادة وضوء وضوء واجب نفسه است یا غیره و بر فرض واجب
 بیان مواضعیکه وضوء از برای آن واجب است بفرمانند **بلی** وضوء واجب نفسه
 نیست چنانچه در منظومه فرمود **لا یجب الوضوء الا ان یجب** مشروط فادان
 یکنند باندب و از برای سه چیز واجب است اول از برای نماز واجب غیر نماز
 میت که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حائض هم میتوانند بعمل آورند و قی
 از برای طواف واجب که در مسح و مسح باشد نه طوافی که به تنهایی عمل آورند و سحر
 از برای مس کتابت قرآن هرگاه لازم شود به نذر و بخوان و همچنین است کوفتن
 آن از دست کافر یا پاک نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن متفرقات آن از ذیر
 قدما اگر محتاج شود این مواضع پس خط آن چنانچه در منظومه است

جمعاً ای همه ۱۱
 غسل وضوء ای شستن ۱۲
 وضوء ای شستن ۱۳
 وضوء ای شستن ۱۴
 وضوء ای شستن ۱۵
 وضوء ای شستن ۱۶
 وضوء ای شستن ۱۷
 وضوء ای شستن ۱۸
 وضوء ای شستن ۱۹
 وضوء ای شستن ۲۰
 وضوء ای شستن ۲۱
 وضوء ای شستن ۲۲
 وضوء ای شستن ۲۳
 وضوء ای شستن ۲۴
 وضوء ای شستن ۲۵
 وضوء ای شستن ۲۶
 وضوء ای شستن ۲۷
 وضوء ای شستن ۲۸
 وضوء ای شستن ۲۹
 وضوء ای شستن ۳۰

چپ طویسم نماید و چه قدر از درازی مضراست هیچ اگر میسم نباید بر موی که روئیده
 نشده است در مقدم سر بلکه از جای دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر میسم
 جائز نیست و اگر روئیده باشد در مقدم سر و از حد مقدم بیرون زفت و از حد
 متعارف خود بیرون زفت میسم بر او جائز است و اگر از حد متعارف خود بیرون
 زفت و دراز باشد و لکن از حد مقدم سر بیرون زفت جائز است میسم بر قدر زائد
 از حد متعارف چنانچه جائز است میسم بر اصل حد متعارف و میسم بر اصل مقدار متعارف
 بهتر است این میسم بر قدر زاید از مقدار اصله کلام آنست که شعر مقدم بر سر که
 میسم میسم است عوض بشیر مقدم بر سر میباشد که مکلف مختیر است که میسم بر بشیر
 نماید یا بر شعر در بشیر مقدم بر سر بشیر طیکه در مقدم بر سر روئیده شود و اینک
 جائز دیگر روئیده شود و به حد مقدم بر سر برسد و بشیر طیکه بعد از روئیدن در
 مقدم بر سر بجا و نگیرد از حد مقدم بر سر که اگر بجا و نگیرد میسم بر مقدار بجا
 از حد مقدم جائز نیست و حکم زن حکم مرد میباشد بنا بر اقوی بل مستحب و مکلف است
 بر این زنان در خصوص نماز میسم برداشتن خمار و مقنعه در میسم سر و همچنین در
 نماز مغرب برداشتن چیزی که سر خود را بآن پوشند و تا کذا استقبای آن مکلف است
 بخلاف سائر نمازها که اگر زن آنکشت خود را در زیر مقنعه داخل کند میسم نماید
 کافی است و حکمت آن شاید سهولت میسم باشد چنانچه میگوید و لکن حکمت اختصاص بر زن
 معلوم نمیشد و لافقه العالم **مسئله** اگر رطوبت کف دست در وضوء بخشد میسم آن
 دست جائز است یا نه **جواب** اگر بجهت ناخوشی یا غیر آن از آزار باطن نتواند میسم نماید
 میسم نماید از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد میسم نماید بر باقی اندک از دست
 و در آغ و بازو و اگر رطوبت کف دست در وضوء بخشد نکند نقل نماید رطوبت پشت
 دست را باطن دست یا اخذ نماید از موضع وضوء و اگر نقل رطوبت یا اخذ رطوبت
 ممکن نباشد اعماده وضوء نماید پیش میسم به پشت دست جائز است در حال تنگی
 و اتوی و از آنست در حال اضطراب و در وضوء فرموده **مسئله** و احتیاط بر این است که

حد متعارف چنانچه در حدیث آمده است
 آنرا به درازی تصدیق کنند ۱۲
 اصل حد متعارف یعنی حد
 مقدم سر ۱۳
 اصل مقدار متعارف میسم ۱۴
 در آن باشد ۱۵
 بشیر یا میسم ۱۶
 مکلف میسم یا بشیر ۱۷
 بر او واجب شده باشد ۱۸
 یا میسم یا میسم ۱۹
 یا میسم یا میسم ۲۰
 یا میسم یا میسم ۲۱
 یا میسم یا میسم ۲۲
 یا میسم یا میسم ۲۳
 یا میسم یا میسم ۲۴
 یا میسم یا میسم ۲۵
 یا میسم یا میسم ۲۶
 یا میسم یا میسم ۲۷
 یا میسم یا میسم ۲۸
 یا میسم یا میسم ۲۹
 یا میسم یا میسم ۳۰

فراستاس ۲ و قدیم الظاهر علی الذراع ۳ **مس** اگر عضو از حرارت و باد بپزد شکم
زائل میشود یا نه **مس** اگر خشک شدن از باد زیاد و حرارت باشد که خارج از متعارف
باشد مولات زائل نمیشود **مس** شستن گوشت زائده که در موضع وضو یا غسل
روید باید باشد لازم است یا نه **مس** بل لازم است شستن آن در وضو و همچنین در غسل
مس از یک دست میتوان **مس** سر و هر دو پا نمود یا نه **مس** بل جائز است و لکن اگر
آن است که مسح سر و پای راست بر بدست راست نماید و مسح پای چپ بر بدست
چپ نماید **مس** هر دو پا را یک دفعه میتوان مسح کرد یا نه **مس** بل میتوان مسح کرد
قولی که خالی از قوت نیست و لکن ترتیب در پا را نیز ملا حظله کردن احوط است
مس بهریک از انگشت های پا را میتوان مسح نمود یا آنکه مسح مختص با انگشت ها
است جائز است مسح بهریک از انگشت های پای اگر چه انگشت کوچک باشد **مس**
آنکه از پشت پا خارج نشود **مس** خشک بودن موضع مسح لازم است یا نه **مس**
اینجه لازم است آن است که تری موضع مسح را بدین تری است نباشد بلکه تری
ما یصح باید غالب باشد که مسح بآن تری ماصح بعزل آید **مس** مسح پا از کف دست
و باطن انگشتان دست هر دو یا به یک زهره و جائز است یا نه **مس** جائز است اگر
از پاش انگشت هم باشد بقدر مسحه هو العالم **مس** هرگاه ممکن نشود کفش پا و نحو
آن از پای برد آورد بر روی آن میتوان مسح نمود یا نه **مس** در حال عدم تمکن جائز است
علی الاقوی و همچنین در حال تفتیه و همچنین در سفر در حال خوف از زدن قافله
یا در سردی زیاد که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز است مسح بر کفش و جوراب
و چادر و نحو آن **مس** اگر جهت معالجه مرض دوائی چون زفت و کثیر و نحو
بر سر چسباند که چند روز متصلاً باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود
یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد چه نماید **مس** مسح بر روی آن بکشد ضرر ندارد
و همچنین در وضو و غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از طرف شدن
عذر احوط اعاده وضو و غسل است از برای نمازهای بعد و نمازهای گذشته

بیماری

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

صحیح است هو العالم غسل اباحت آب وضو و مضمائی که در آن وضو میسازد و در
را بجهت شستن و مسح نمودن حرکت میدهد شرط است یا نه **بلی** شرط است که آب
وضو مباح باشد در هر حال و همچنین فضا نیکی که در آن وضو میسازد و با انحصار
مکان بآن وضو باطل است و همچنین با انحصار با نسبت مسح و اما با نسبت به
پس شرط نیست آن معلوم نیست بلی احوط اشترط اباحت فضا میسازد در مسح و غسل
غسل بضم الهی **بلی** اباحت مکان مثل زمین و فرش و همچنین کفش شرط
است یا نه **احوط** شرطیت اباحت مکان است حتی در کفش و اقوی عدم اشترط
در غسل و مسح بلی مخصوص مسح اگر مسح پا بر روی کفش نماید اگر مسح و غسل مستلزم
حرکت کفش شود که تصرف تان در کفش شود که در چنین مقامی حکم بطلان وضو
قوی است و در منقوضه فرموده است **بلی** و فی مکان گونه مباحه فان یکن
غصباً فلا مضایحه **بلی** اگر ملبوس و محمول مثل کیسه بوسه و جاقوی در جیب
وضو گیرنده باشد که غصب باشد ضرر بصحت وضو دارد یا نه **احوط** اشترط
اباحت ملبوس و محمول است پس اگر با لباس غصب و محمول غصب وضو بسیار
ندارد علی الاقوی مگر آنکه حرکت وضوئی مستلزم حرکت در مضمون شود که کفش
جدید در غصب باشد که در این صورت بطلان قوی است **بلی** اگر خانه و
و خیره و کشتی مضمون باشد وضو در آن صحیح است یا نه **احوط** اشترط اباحت
تمام خیره و خانه و کشتی و طراده و هر جائیکه در آن وضو میگیرد و حتی آنکه اگر خسته
از خانه و خیره و حیوان زکشی و طراده و همچنین غسل پس که بر روی
آن اسب وضو میگیرد اگر غصب باشد احوط اجتناب است و همچنین است حمام
حتی مزبیه و بون حمامی که در آن وضو میگیرد یا غسل مینماید که باید مباح
باشد نه غصب علی الاحوط و همچنین ظرف آب اگر آن ظرف آب بریزد محمول
وضو یا آنکه وضوئی و تماسی نماید در آن ظرف پس وضویش باطل است علی
و همچنین شرط است مباح بودن محل ریختن آب وضو و قطرات آن چنانچه

۱- فضا آنچه مابین زمین و آسمان است از جمله ۲- و انحصار ای و مضمون ۳- و محمول ای یا خود بر یا نشسته ۴- پول ای یا قوس و رویه و نشسته ۵- طراده ای هم کشته است ۶- مزبیه یا اقوی و بلی صحیح و بلی ۷- موجد یعنی جای سرن ۸- و خاشاک و یا سبک و یا سنگ ۹- ای جاقوی که است و یا نشسته ۱۰- و غیره حمام ای اندازنده ۱۱- و ۱۲- توان بجز و قریبانی جایی سرن ۱۳- و غیره انداختن مثل لغت اولی ۱۴- فضا ۱۵- ای یا چیزی عبادت را یا غصا ۱۶- چاپ شده بود که تغییر و کرد ۱۷- وضوئی که تماسی نماید با اعضا وضو ۱۸- دینه و آب قوی ۱۹- ۲۰

در باب شسنتان آنها لازم است یا نه و همچنین زیر موی ابرو و ریش و موهای لازم
 یا نه واجب نیست شستن باطن چشم و بینی و خوان مکر مقدار موی که محتاج باشد
 حاصل شدن علم شستن ظاهر باینکه بشوید قدری از باطن را که در این وقت شستن
 باطن نیز لازم است چنانچه واجب میشود شستن با اکثر از ابتای روئید و
 سر و نیز نخ و بیشتر از آنچه دو انگشت میان و بزرگ فرامیکرد تا آنکه علم حاصل شود
 باینکه تمام روی پوشیده است و یقین کند که مقدار فتره از آن باقی نماند که اگر با
 فتره از روی شسته نشود وضو باطل است و پوست روی که در میان موی
 نمایان باشد واجب است شستن آن چه در برابر و چه در غیر آن ولی شستن آن
 در زیر موی نبوی لازم نیست زیرا که ظاهر موی نبوی بدل شده است از پیش
 پیشینه که بشوید از باطن محسوب است و حکم باطن را دارد و اگر پوشیدن موی مثل
 پوشیدن شارب باشد ظاهر باینکه اعتباری بان نیست و همچنین اگر پوشیدن
 آن در جمیع احوال نباشد بلکه در بعضی احوال باشد پس اعتبار بان نیز نیست پس در
 بر جمیع احوال یا غلبه احوال است نه آنکه مدار بر خصوص حال وضو باشد
 اگر شارب کند که موی روی احاطه کرده است بر وسیع یا نه شستن زیر آن
 لازم است یا نه واجب لازم است که آب را برسانند بر موی مکر در صورتی که
 سابق احاطه کرده بود که در صورت لازم نیست پس اگر زن ریش را در حکم
 آن در وضو چیست چنانچه از فتنهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش
 در او در حکم ریش آن حکم و بیش مرد است که واجب است که بشوید آنرا بطوریکه
 مرد میشود و همچنین ریش کسی که معلوم نیست که زن است یا مرد و لیکن در
 واضع ندارد مگر عموم قوله علیه السلام کما احاط به الشعر فلیس للعبدان بطلو
 و لا یغفر مناهشته و احتیاط بشستن شعر و بشوید هر دو بهتر است پس اگر باطن
 ظاهر کرد مثل کسی که لبش را بزند که باطن لب دندان نمایان شود یا پوست
 ریش کند شود یا آنکه ریش را تراشید و موی باقی نگذاشته آیا واجب است

مایه شارب که چنانچه باینکه باشد

و بعضی چنانکه در آن

مایه شارب که چنانچه باینکه باشد

این بواطن مذکور را بشوید یا نه **واجب** است در این وقت که بشوید یا نه آنچه را که ظاهر شده است و مدام در ظاهر و باطن بر حال وضوح است چنانچه هرگاه ظاهر باطن بشود و **حجب** نیست شستن آن **لعل** اگر شستنی کند در عضو و زاعضائی وضوح که آیا ظاهر است یا باطن چه نماید اگر میداند نیست که ظاهر بود و لکن حال شستنی کند که ظاهر است یا باطن لازم است که بشوید چنانچه اگر میداند نیست که از باطن است و بعد شستنی که از باطن ظاهر شده یا نه واجب نیست شستن آن و اگر بآله نمیداند که ظاهر است یا از باطن باید آنرا بشوید تا یقین بر وضوح حاصل کند **لعل** چیزها نیکو در روی زیبباری چاقی یا پیری بهم میرسد و همچنین بجائی کودی بله از ظاهر است یا از باطن **حجب** ظاهر است که از ظاهر است که باید آنرا بشوید و اگر چیز در آن کودی باشد که نکرده آب برسد باید آب را بر آن برساند یا بر روی بیامرد و همچنین کودی زخم داغ خود دوز گیرد دست و پا که در دهان شود از ظاهر است یا نه **شستن آن** **لعل** خالی که متعارف است میان فنان که در گوشه لب و زخمان میگویند باین نحو که آن موضع از بدن خود را بسوزن میگویند و گوشت میکنند و بعد از آن بر میزنند آنرا بچین سیاه از قبیل نیل و غیره یا برسانند آن وضوح در فیر آنها لازم است یا نه **حجب** ظاهر نیست که واضح سوزن از باطن یا پس واجب نیست رسانیدن آب بر نیل تا برسد بجای که از سوزن سوزن بر آید و از آنجا که در فیر نیل و خزان بعد از آن از آله عین حنا و نیل پس قشما صاف رسیدن آب نیست و اما مثل و شبهه و خطاط که در آنها با بر و میگذرانند جهت سیاه شدن آب و واجب است آنرا بگیرد یا این قدر آب بریزد تا یقین کنند که آب بر روی رسیده بشرط آنکه آبیکه از برای وضوح بریزند آن آب مضاف نشود **لعل** آب هائی که در دهانها و چشمها و نهانها که غالباً در آنها عمل برآوردن ختن قافله و زواری میباشند که غالباً صاحبان آنها معلوم نیستند آیا وضوحی از آن **حجب** است یا نه و در بعضی از آنها صاحبان معلوم

۱۱ بالبرای هر که در ظاهر و باطن
۱۲ چاقی یا پیری
۱۳ سوزن در گوشه لب
۱۴ زخم داغ خود
۱۵ زخم در دهان
۱۶ سوزن در فیر
۱۷ زخم در فیر
۱۸ زخم در فیر
۱۹ زخم در فیر
۲۰ زخم در فیر
۲۱ زخم در فیر
۲۲ زخم در فیر
۲۳ زخم در فیر
۲۴ زخم در فیر
۲۵ زخم در فیر
۲۶ زخم در فیر
۲۷ زخم در فیر
۲۸ زخم در فیر
۲۹ زخم در فیر
۳۰ زخم در فیر

بلی قصد ریاء در خارج از وضوء مثل مسواک و دعا خواندن و مضامنه و استنشاق
ضرر ندارد **مس** اگر قصد منافی وضوء نماید نه از جهت دیالعه اداء وضوء لازم است باین
ح اگر موالات باقی است عاده همان جزو نماید و الا اعادة نماید تمام وضوء **مس**
کسی که سلسله ببول باشد که متصل ببولش میباشد آیا لازم است بر او که از برای هر نماز
وضوء بسیار بیاورد **مس** احوط آنست که از برای هر نماز وضوء بسیار دهد چند نافذ
باشد و تعجیل نماید در مشغول شدن به نماز و همچنین لازم است که حفظ نماید
خود را بمثل کیسه و بخواند که بول بخواه از آن نه نماید و اما تبدیل کیسه لازم نیست
هر چند احوط است و درین وضوء قصد رفع حدث نماید و اکتفا باینکه
خالی از قوه نیست بشرط آنکه با اختیار بول نکند و ایا قرض بیک بمل نیاید برای ساق
غایات مثل قس کتابت قرآن به این وضوء اکتفا کند و هر وقت که خوب شد ازین
ناخوشی وضوء دیگر بسیار بلکه اگر حالت تخفیف حاصل شود که در آن وقت نیز
بول قطع شود در آن حالت وضوء دیگر بسیار و بهتر آنست که کیسه بقدر ساق
عورت نباشد و سلسله از بطن نیز همین حکم دارد **مس** هرگاه از برای ساق
سلسله بول و یا بجمه انقطاعی حاصل شود در زمان لازم است در آن وقت نماز
بیان **مس** بلی لازم است بجا آوردن نماز در آن وقت پس اگر اقل واجب نماز ممکن شود
حال انقطاع یک نماز بکنند بلکه احوط آن است که تمام مستحبات کند بلکه اکتفا
کند بقصر در موضع تعیین بلکه اگر بتواند که خود را حفظ نماید از ریش بول
نمشستن در نماز یا خرابیدن یا بایامه و اشامه بر کوع و سجود اختیار کند نماید
بهذا زمان احتیاط نماز دیگر بکنند یا سر کوع و سجود و این ادب بپیش علی الله مقامه
فرمود که اقتصار کند در نماز در هر رکعت اول بجز نهانیدن و سوره و در هر
رکعت دیگر بیک دفعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و اگر
باین قدر هم مهلت دهد اکتفا کند به تنبیه فرموده در جمیع رکعات بیک دفعه
و اگر باین قدر هم مهلت دهد اقتصار کند به یک تنبیه فرموده در هر رکعت

بول ای کسی که متصل ببول
مس ۱۲
نماز مستحب است برای بول
باید از چیزهای نجس بپوشید
آن وضوء میکند
مس ۱۳
در بپوشیدن
مس ۱۴
بپوشیدن بول
مس ۱۵
بپوشیدن بول
مس ۱۶
بپوشیدن بول
مس ۱۷
بپوشیدن بول
مس ۱۸
بپوشیدن بول
مس ۱۹
بپوشیدن بول
مس ۲۰
بپوشیدن بول

که کافیت یک بشیخ در حال قیام و یک بشیخ در رکوع و یک بشیخ در سجود و اقامت
 کند در هر دو وقتند چنانکه ذکر شد باین وصله بر سختی و ال عید و از بعضی احادیث
 ظاهر میشود که شخصی که آنرا شکر روی داشته باشد و در شائعی نماز چیزی را زو
 خارج شود که وضویش باطل شود نمازش باطل نمیشود بلکه وضو بگیرد و نماز و اتمام
 کند از هر جا که قطع نموده و بعضی مایع نموده اند سلسله قبول را که هر جا که بول خارج
 شود وضو بسازد و از هر جا که نماز کند و اگر با حوا آفت که اگر در زمان تقهیف و انقطاع
 بول و سعت داشته باشد نماز را نیز اتمام نماید و در حکم سلسله قبول است مبطون
 و سلسله الی و تفصیل آنرا در هر ساله کبیرة زینت العباد ذکر نموده ایم **در رکوع**
 یکی از مواضع وضو و نجس باشد و شخص وضو بسازد و اگر نداند که نظیر کرده وضو
 ساخت یا نظیر کرده وضو ساخت وضویش صحیح است یا نه و قطره آن آب وضو
 که با طرف لباس و غیره چسبیده بقبول است یا نه اگر علم دارد که نظیر شده وضویش
 پیش وضویش باطل و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضو بان رسیده که لازم
 که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال نظیر شده و این شک نیز بعد از وضو عامر و توفیق
 پس موضع نجس و هر چه رطوبت موضع نجس بان رسیده که نیز او را بشوید و عمل
 بالاستصحاب و لکن وضویش صحیح است چون شک بعد از فراغ است و اعتبار ندارد
 والله العالم **در رکوع** اگر شخص بقبول در وضو و شسته باشد و داشته باشد و شک
 در تقدم و تاخورداشته باشد چه نماید این شک اگر قبل از نماز است پس
 محدث است باید وضو بسازد چنانچه در منظر مرفوعه **فان یکن بعد**
 منها مـ شسته علیها تقدما فهو عملی لا ظهر مثل الحدیث **الا اذا عین وقت**
 و اگر در شائعی عمل باشد مثل اینکه در شائعی نماز ظهر مثلا این شک را نماید قطع
 نماز نموده وضو ساخته عمل را آن سر گیرد هر چند اتمام نماز و اعاده شاید
 بهتر باشد چنانچه در نظیر این مسئله می آید و قول سید اعلی الله مقامه که وضو
الا اذا عین وقت الحدیث اشاره باین است که این حکم در مجرای لایق میباید

و شایسته آنست که در هر دو وقت
 از هر یک از این دو وقت
 که در هر دو وقت وضو
 سلسله قبول را که هر جا که بول
 میباید و در حکم سلسله قبول است
 و سلسله الی و تفصیل آنرا در هر
 یکی از مواضع وضو و نجس باشد
 ساخت یا نظیر کرده وضو ساخت
 که با طرف لباس و غیره چسبیده
 پیش وضویش باطل و هر جا که علم
 که بشوید و اما اگر نمیداند و
 پس موضع نجس و هر چه رطوبت
 بالاستصحاب و لکن وضویش صحیح
 والله العالم **در رکوع** اگر
 در تقدم و تاخورداشته باشد
 محدث است باید وضو بسازد
 منها مـ شسته علیها تقدما
 و اگر در شائعی عمل باشد
 نماز نموده وضو ساخته
 بهتر باشد چنانچه در نظیر
الا اذا عین وقت الحدیث

نشد و الا ترازم من است **مسئله** هرگاه شخص وضوء بگیرد و وضوء را فراموش کند و در
داخل نماز شود و در این زمان ببادش آمده و هنوز در محل وضوء سرپوش باقی است و اگر
باذن طهویت مسح نماید چنین وضوءی صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه **ج** شک در بطلان
نماز نیست و اما وضوء پس از سوالات باقی است همان طهویت باقیه مسح نماید و الا وضوء
نیز باطل است **مسئله** از طرف آب را بر وضوء ریختن جائز است یا نه **ج** بله باین است
مسئله اگر شخص بقیان بدخول وقت نموده وضوء بسیارند به نیت وجوب و بعد معاق
شود که وقت داخل نشده بود آیا باین وضوء میتواند نماز بجا بیاورد یا نه **ج** بله زیرا
ندارد **مسئله** اجیر خاص در وسعت وقت بدو اذن مستاجر میتواند وضوء بسیار
یا نه و همچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه وضوء بسیار و وضوء نیز صحیح است یا نه **ج**
اگر منافعی مستاجر باشد وضوءیش صحیح نیست و مثل اجیر خاص است گنیز غلام
که وضوء بسیارند بدون اذن مالک و همچنین اگر در محل تقیه بخوی وضوء ساخت
که منافعی تقیه نباشد ضرر ندارد و الا ضرر دارد و همچنین وضوءی اجیری که اجیر
نباشد چون شرط صحت وضوء آنست که منافعی تقیه و حق غیر نباشد و اما اجیرها
و گنیز و بند و غیر قوی شرط اذن است مگر آنکه اذن شاه حال حاصل باشد که
از انحال مولی و مستاجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضوء یا غسل یا تیمم یا
نحو آن **مسئله** اگر شخص در اشائی وضوء مرتد شود و در اشائی وضوء نیز مسلمان شود
وضوءی صحیح است یا نه **ج** وضوءی صحیح است چنانکه توبه مرتد مسلمی بلکه فطری نیز
قبول است نسبت بظواهر و نجاست و لکن صحت وضوءی مشروط است باین
بودن موالات و طهویت باقیه در محل وضوء بعد از ارتداد هر چند چنانچه پیش
و لیک بعد از آن که مسلمان شد و در نیست که طهویت باقیه باقیه نیست مثل عرق و نحو
یا که شود پس جائز است بآن مسح نماید هر چند احتیاطا آن است و اما اگر او در ماء سابقه
با ماء خشک شود و بعد از خشک شدن مسلمان شود وضوء را تمام نماید وضوءیش
صحیح نیست و همچنین وضوءش باطل است اگر در اشائی وضوء مسلمان نشود و آنکه

مسئله هرگاه شخص وضوء بگیرد و وضوء را فراموش کند و در داخل نماز شود و در این زمان ببادش آمده و هنوز در محل وضوء سرپوش باقی است و اگر باذن طهویت مسح نماید چنین وضوءی صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه
ج شک در بطلان نماز نیست و اما وضوء پس از سوالات باقی است همان طهویت باقیه مسح نماید و الا وضوء نیز باطل است
مسئله از طرف آب را بر وضوء ریختن جائز است یا نه
ج بله باین است
مسئله اگر شخص بقیان بدخول وقت نموده وضوء بسیارند به نیت وجوب و بعد معاق شود که وقت داخل نشده بود آیا باین وضوء میتواند نماز بجا بیاورد یا نه
ج بله زیرا ندارد
مسئله اجیر خاص در وسعت وقت بدو اذن مستاجر میتواند وضوء بسیار یا نه و همچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه وضوء بسیار و وضوء نیز صحیح است یا نه
ج اگر منافعی مستاجر باشد وضوءیش صحیح نیست و مثل اجیر خاص است گنیز غلام که وضوء بسیارند بدون اذن مالک و همچنین اگر در محل تقیه بخوی وضوء ساخت که منافعی تقیه نباشد ضرر ندارد و الا ضرر دارد و همچنین وضوءی اجیری که اجیر نباشد چون شرط صحت وضوء آنست که منافعی تقیه و حق غیر نباشد و اما اجیرها و گنیز و بند و غیر قوی شرط اذن است مگر آنکه اذن شاه حال حاصل باشد که از انحال مولی و مستاجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضوء یا غسل یا تیمم یا نحو آن
مسئله اگر شخص در اشائی وضوء مرتد شود و در اشائی وضوء نیز مسلمان شود وضوءی صحیح است یا نه
ج وضوءی صحیح است چنانکه توبه مرتد مسلمی بلکه فطری نیز قبول است نسبت بظواهر و نجاست و لکن صحت وضوءی مشروط است باین بودن موالات و طهویت باقیه در محل وضوء بعد از ارتداد هر چند چنانچه پیش و لیک بعد از آن که مسلمان شد و در نیست که طهویت باقیه باقیه نیست مثل عرق و نحو یا که شود پس جائز است بآن مسح نماید هر چند احتیاطا آن است و اما اگر او در ماء سابقه با ماء خشک شود و بعد از خشک شدن مسلمان شود وضوء را تمام نماید وضوءیش صحیح نیست و همچنین وضوءش باطل است اگر در اشائی وضوء مسلمان نشود و آنکه

وضو را تمام نماید **صل** اگر کسی چیزی در وضو یا غسل یا تیمم بر خود لازم نمود
 بنذر و بخوان مثل نکر نذر کند که رو بقبله وضو بساند اگر بعد از آن نکر کند وضو بشمار
 صحیح است یا نه **صل** وضویش صحیح است و لیکن گناه کار است و کفاره باید بدهد بلکه اگر
 وضو را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مشقتی مثل نماز ظهر یا
 عصر بجا آورد و عمل خلاف آن نموده و بخلاف نذر وضو ساخته در آن عبادت
 داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هر چند گناه کار است و باید توبه کند و اگر
 نذر نیک بدهد و اگر سوء اخلاف نذر نموده یا آنکه اضطرار از ترک آن شده گناه نذر
 وضویش صحیح است و کفاره هم ندارد **صل** عدول از وضوی مرتب یا سبب
 یا بعکس برائشای وضو جائز است یا نه **صل** عدول در هر دو صورت جایز است
 خواه قبل از شرف غرض خواه بعد از شرف باشد و حاجت بجدید نیست **صل**
 عدول از وضوی مستحب واجب جائز است یا نه **صل** عدول از واجب بمنزله
 و عکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقاً جائز است چه هر دو واجب باشد
 وجه هر دو مستحب چه مختلف **صل** عدول از وضوی نذری بوضوی دیگر
 جائز است یا نه **صل** عدول از وضوی که بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر
 بنذر و شبیه آن لازم شده یا بنذر جائز نیست و در شمول سابقه صور و عدول
 بوده نه عدول حقیقی چون مقصود قدیم منسوخ بوده مثل وضو مرتب یا سبب
 و اگر در صورت جائز بودن عدول عدول نماید وضو باطل است و از هیچکدام
 محسوب نیست **صل** در اجزاء و شرائط وضو مظنه کفایت میکند یا نه **صل**
 مظنه در اجزاء و شرائط وضو حکم شرائط است و اعتبار بر آن نیست و آنچه معتبر
 است یقین است پس اگر درائشای شش است دست یا همه مظنه بشستن شرف
 نماید اعتبار ندارد پس باید بر کرد و بنویسد چنانچه اگر مظنه نماید بشستن شرف
 یا شک داشته باشد بطریق اولی باید بر کرد و بنویسد و علامت تزیین وضو
 تمام نماید **صل** اگر شخص نتواند تمیز واجبات و مستحبات داخلیه و خارجیه
 بدهد

در وضو و غسل و تیمم
 اگر کسی چیزی در وضو یا غسل یا تیمم بر خود لازم نمود
 بنذر و بخوان مثل نکر نذر کند که رو بقبله وضو بساند اگر بعد از آن نکر کند وضو بشمار
 صحیح است یا نه
 وضویش صحیح است و لیکن گناه کار است و کفاره باید بدهد بلکه اگر
 وضو را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مشقتی مثل نماز ظهر یا
 عصر بجا آورد و عمل خلاف آن نموده و بخلاف نذر وضو ساخته در آن عبادت
 داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هر چند گناه کار است و باید توبه کند و اگر
 نذر نیک بدهد و اگر سوء اخلاف نذر نموده یا آنکه اضطرار از ترک آن شده گناه نذر
 وضویش صحیح است و کفاره هم ندارد
 عدول از وضوی مرتب یا سبب یا بعکس برائشای وضو جائز است یا نه
 عدول در هر دو صورت جایز است
 خواه قبل از شرف غرض خواه بعد از شرف باشد و حاجت بجدید نیست
 عدول از وضوی مستحب واجب جائز است یا نه
 عدول از واجب بمنزله و عکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقاً جائز است چه هر دو واجب باشد
 وجه هر دو مستحب چه مختلف
 عدول از وضوی نذری بوضوی دیگر جائز است یا نه
 عدول از وضوی که بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر بنذر و شبیه آن لازم شده یا بنذر جائز نیست و در شمول سابقه صور و عدول بوده نه عدول حقیقی چون مقصود قدیم منسوخ بوده مثل وضو مرتب یا سبب و اگر در صورت جائز بودن عدول عدول نماید وضو باطل است و از هیچکدام محسوب نیست
 در اجزاء و شرائط وضو مظنه کفایت میکند یا نه
 مظنه در اجزاء و شرائط وضو حکم شرائط است و اعتبار بر آن نیست و آنچه معتبر است یقین است پس اگر درائشای شش است دست یا همه مظنه بشستن شرف نماید اعتبار ندارد پس باید بر کرد و بنویسد چنانچه اگر مظنه نماید بشستن شرف یا شک داشته باشد بطریق اولی باید بر کرد و بنویسد و علامت تزیین وضو تمام نماید
 اگر شخص نتواند تمیز واجبات و مستحبات داخلیه و خارجیه بدهد

در وضو تیمم و غسل چیز دیگر در حق اغلب عوام چنین است نیت را چه طور نماید
 صحیح نیت را بقصد واقع نماید یا برین نحو که بگوید در شای وضو می بینم قربة الی الله
 دیگر متعرض وضوی کامل که مشتمل بر واجبات و مستحبات است نشود و اگر
 قصد وضوی کامل نماید و در شای وضو پیشمان شود یا آنکه فراموش نماید
 و یا آنکه نواقض وضوی کامل بجای آورد وضوی ناقص که در مستحبات است بجای
 آن در وضو ندارد **مس** اگر وضو بکیر بقصد بگذرد و بعد معلوم شد که وضو نادر
 ای یا این وضو میتواند نماز بجای آورد یا نه **ج** بل وضو پیش صحیح است و مراحض حدیث
 بلکه اگر اعتقاد داشت باینکه جنب است یا حیض و وضو گرفت و بعد معلوم شد که
 جنب و حیض نیست اقوی نیست که بآن وضو میتواند که باز بجای آورد چنانچه اشیا
 بآن شده است **مس** هرگاه وقت تنگی باشد یا آنکه مسافر خود را از رفتن قائله
 داشته باشد جائز است مسح بر چاق و یا چکمه و خنجر نماید که اگر چاق را باز نما
 وقت میکند و یا آنکه از قائله باز میماند و بر فرض جواز آنرا تخفیف و کم نموده چیزها
 که بر روی چاق نیستند لازم است یا نه **ج** در موارد سوال اقوی جواز مسح بر چکمه
 و چاق میباشد و تخفیف چیزها اینکه بر روی چاق نیست لازم نیست **نظر**
 جبهه چنانچه میباید و همچنین باین جهت میتوان مسح بر جوباب و عمامه و یا کلاه
 که بر سر است نماید هر چند تیمم نمودن یا وضو ساختن یا مسح بر عمامه و کلاه و یا
 موارد مر قومه با امکان بهتر است **مس** در وضوی خطاری مثل وضوی
 مذکور در سوال سابق و وضوی جبهه و تقیة نیت رفع حدث قان نمود یا نه **ج**
 اقوی در وضوی خطاری غیر مستحاض و سلس و خوان نیت رفع حدث میتوان
 نمود چرا که وضوی خطاری از جبهه و تقیة مثل تیمم نیست که بعد از رفع
 باطل شود پس بعد از رفع تقیة و خوان و یا در وضو ساختن لازم نیست که
 بخوابد احتیاط نماید پیش وضو را بشکند و وضوی دیگر بسیار **مس** در وضوی
 مرومی و دست را اگر بچند کتاب بشوید یا برین نحو که بخواهید که آب نرسیده آنرا

نیت و نیت واجب
 باشد یعنی نیت واجب
 وضو و غسل
 آن بطل است
 نیت واجب
 بقصد بگذرد
 بکیر در وضو
 چاق و چکمه
 باین جهت
 با وضو ساختن
 درین وضو
 بهتر است
 خطاری
 سلس ای سلس
 که فصل اول
 خارج شود

از کف دست بوی و جائز است یا نه و در وضوی رتماسی رتماس کل اعضا وضو
یا بعضی از اعضا وضو یا بعضی از اعضا وضو یا بعضی از اعضا وضو یا بعضی از اعضا وضو
و هر وضع از وضوی را یکبار از آب بشوید و جائز است که از برای همه اعضا وضو
بیک کف آب نماید اگر آب یکبار واحد کافی باشد بلی سرف در آب وضو خوب نیست
و بقدریکه صدق کند که شسته است اقتضا میکند و رتماس در هر وقت اعضا وضو
است و در کشیدن لفظاء فرموده و تو غسل بالرقس قاصدا لمدخله یا لا دخاله او لا خراج او
مع القول به او التلغیق من تلای الاحوال او بعضها الزمه قصد البداهة بالا علی کما
یؤذن به وضوء المطر و یقال بان لا یعقل لترتیب بغیر النیة فیما عدا الاجزاء
و الاخراج و یعتبر ذلک فی الغسل الشائبة علی الاقوی لولان قال فلو غسل العضو
دفعه من غیر نیة تقدیم الا علی بطلان نیت و بعضی نیز فرق گذارده اند در جواز
بار رتماس وقت میان قصد وضوء در حال رتماس و بعد از رتماس در حال اخراج
در دو صورت اول رتماس جائز نیست و در صورت ثانی جائز است و اشتراط
ترتیب بالا علی ذلک اعلی در وضوی رتماس قصد و غیر قصد هر دو محل تامل
چنانچه در مذهب جعفریه بآن مطلقا یا مسیم بآن در حال قصد وضوء یا غیر قصد
تا مقرر است خصوص کر قصد وضوء بکثرت یا در نحو آب باشد پس اولی نیست
که در وضوی رتماسی قصد وضوء را بخروج نیت آب نماید الا آنکه از مرفق تا
زند قصد رتماس کند و از زند تا آخر اعضاء را بغیر رتماس بشوید تا آنکه قی
مسیم بآب جدید نشود و اگر تمام عضو را رتماس نموده دو باره بجهت زیاده
یقین دو کف دست را بهم بمالد که آن قطرات بعد از رتماس از آب وضو حتما
شود و باین مسیم نماید و توهم مسیم بآب جدید را باین دو دفعه دست مالیدن
بجهت زیاده یقین رفع نماید پس اگر در وضوء مراعاة الاعلی ذلک اعلی را بخواهد
باین نحو که بعضی دست و روی را باین نحو بشوید که بعضی از موضع مرفق و دست
از سینه گاه موی و از مرفق تا وسط بشوید و تا آخر آن بعضی بشوید پس باین

مسیم بآب جدید نشود و اگر تمام عضو را رتماس نموده دو باره بجهت زیاده یقین دو کف دست را بهم بمالد که آن قطرات بعد از رتماس از آب وضو حتما شود و باین مسیم نماید و توهم مسیم بآب جدید را باین دو دفعه دست مالیدن بجهت زیاده یقین رفع نماید پس اگر در وضوء مراعاة الاعلی ذلک اعلی را بخواهد باین نحو که بعضی دست و روی را باین نحو بشوید که بعضی از موضع مرفق و دست از سینه گاه موی و از مرفق تا وسط بشوید و تا آخر آن بعضی بشوید پس باین

بل كنه عكس این نیز جائز است هر چند احوط ملا حظة تر تیسب است در مسح پائیز
و هر چند این لازم نیست مسح سر بدست راست و مسح پای راست بدست راست و مسح
پای چپ بدست چپ و لکن احتیاط خوب است و اگر خواهد هر و پا را یک دفعه مسح نماید
وزن در حکم در میان باشد والله العالم **مسح** الماء المأذون للوضوء أو الغسل بأذن
الصريح أو الضماری و شاهد الحال تحقق بواجبات الوضوء مثلا و امر بشئ من المستحبات
ایضا كالضمضة و الاستنشاق و غیرهما بل استعماله زیادة علی المعتاد فی قدر الوضوء مثلا
جائز اما **مسح** هو علی ما بقیه فی هذه الاذن اطلاقا و تنهیا و تقیدا و مع الاهمال ینصف
الاذن الى المتعارف و المتعارف دخول المستحبات المرفوعة والله العالم **مسح** یجوز التمسك
فی الوضوء الواجب و المستحب **مسح** الوضوء عمل واحد و قد اختلف من حیث اسباب العمل
و الغائیة جائز و من حیث غایة الواجبة او المستحبة ایضا جائز **مسح** لو كان
عضو من اعضاء الوضوء نجسا و مضی علیه ایام ثم شك فی تطهره ما حکمه و کیف
اعمال التساقط **مسح** اما اعمال السابقة فصحة و لکن ینبغي بل یجیب تطهیر العضو عند
والله العالم **مسح** وضوء المیت هو عبادة عمالی به قبل الوقت بلا فاصلة
بیتجهد الذخول فی الصلوة و یجوز و ما اتی به قبل الوقت مع الفصل بسیار و کثیرا
بهذا القول **مسح** ثم انه هل یجوز الذخول فی الصلوة بهذا الوضوء ام لا و یجوز فی الاول
دون الثاني ثم لو وضوء قبل الوقت بزعم انه لا یجوز الماء فی الوقت اذ ان الهواء
لا یقصد علی الوضوء و انه کان فی الشف و یرید ان یقیم الصلوة بحج الزوال مع
الرفقة فمل هذه الافتساد اخللة فی التیم و یجوز به الذخول فی الصلوة الواجبة ام لا
مسح المراد بوضوء المیت وضوء قبل الوقت بیسیر علی الاقوی کان الاقوی **مسح**
لقوله علیه السلام ما وقر الصلوة من اخر الوضوء حتی یدخل الوقت فالميزان فی التقا
ما یحصل به التوقیر الاول فی الجواهر المشاکر فی الاندراج فی التوقیران یتوضأ
بقصد الکنون علی الطهارة و لا یأس بالصلوة برؤی وضوء مستحب کوضوء **مسح**
و الزیادة وضوءها تمامیر رفع الحد **مسح** وضوء مستحب بیان فرمایند

اذن بدست راست است اذن صحیح
و اذن بخلافی و اذن شاهد حال ۱۱

و اذن بخلافی و اذن بدست چپ صحیح ۱۲

و اذن بخلافی و اذن بدست چپ ۱۳

و اذن بخلافی و اذن بدست چپ ۱۴

میزان ای حد ۱۵

و اذن بخلافی و اذن بدست چپ ۱۶

بدانکه وضوء مستحب بسیار است اول وضوء بجهت بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشد که باعث طول عمر میشود بلکه منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند عالم فرموده که هر که بحدث شود وضوء نکیر بر خود جفا کرده است و هر که وضوء بگیرد و در رکعت نماز نکیر بر خود جفا کرده و هر که بحدث شود وضوء بگیرد و در رکعت نماز نکیر کند و بنویسد مرا واجبات او نکیرم در چیزی که سوال کرده از آمدن بر دنیا و خود پس تحقیق که من که پیرم کارا هستم برا و جفا کرده ام و من هرگز خداوند جفا کار نیستم بلکه من قول است که اگر قادر باشد که در شب و روز همیشه با طهارت باشید این عمل را کنید بدست که اگر با طهارت بمیرد گویا شهید مرده باشید و وضوء بجهت سجده تلاوت قرآن سونم وضوء بجهت جمیع اعمال حج غیر طواف واجب نماز آن که وضوء برای این دو اجماع است چهارم وضوء بجهت ادائی که بیشتر از طلوع فجر مستحب گرفتن آن پنجم وضوء بجهت سجده شکر ششم وضوء گرفتن پیش از وقت بجهت آنکه مهیا شود که نماز در وقت بخواند و هفتم وضوء برای خصوص اول وقت شرط نیست هفتم وضوء بجهت نماز میت هشتم وضوء بجهت کفن پوشیدن میت برای کسی که میت را غسل داده باشد و هفتم وضوء غسل نکرده باشد نهم وضوء بجهت داخل کردن میت را در قبر دهم وضوء بجهت خواندن قرآن یا زدهم وضوء بجهت حمل قرآن و اقامه وضوء بجهت تعقیب نماز سیزدهم وضوء بجهت زیارات ائمه علیهم السلام چهاردهم وضوء بجهت دخول در سر و ضات ائمه علیهم السلام هر چند قصد زیارت نداشته باشد پانزدهم وضوء بجهت زیارت اهل قبور شانزدهم وضوء بجهت دخول در مساجد هفدهم وضوء مسافر بجهت دخول بجا خود نزد عیال خود هیجدهم وضوء بجهت کتابت قرآن نوزدهم وضوء بجهت خواستن در آنچه که قبل از بیکریشی حاجت برود وضوء بیسان و بعد از مشغول بحاجت خواستن بشود و هر چند از خداوند طلب و در حدیث است که امیر المؤمنین روحی الاملاء فرمودند بای ذریه هر وقت نازل شود بنوام عظیم در دین یاد نیایس وضوء بیسان در دست خود را بلند کن

بجهت شستن اعضاء وضوء

محل بجهت باطن داشتن

فردا اشباح خدا را

در کویا الله هفت مرتبه که حاجت تو بر آید می شود بستن وضو و جهت مشرق
 راست و مصافحه شوی بستن و یکم وضو و جهت جاری شدن خون بسبب خلل در
 دندان بشرط آنکه باعث تشنه طبع نشود بلکه اگر باعث تشنه طبع هم نشود باز مستحب
 بستن و دوم وضو جهت فراموش کردن استنجاء پیش از زدن و نه وقت بلکه در هر
 وقت که وضو را مقدم بردار و بیاستنجاء خواهی و بعد از آن خواهی و بعد از آن مستحب
 اعاده وضو نمایی و بعضی اعاده وضو را بعد از استنجاء واجب دانسته اند و آن ضعیف
 است هر چند اعاده وضو احوط است و باین جهت حکم باستقباب شده بستن وضو
 وضو جهت تی کردن خواهی نهفته در آن تی کردن باشد یا نه که اعاده وضو جهت
 بستن و چهارم وضو جهت خون دماغ خواهی یا با نفرت باشد بستن وضو
 وضو جهت دروغ گفتن وضو دروغ بخدا و رسول و ائمه السلام بستن وضو جهت ظلم
 کردن بستن وضو و هفتم وضو بسبب رسیدن زن پیش از آنکه وضو بستن وضو جهت
 نمودن بد فرج زن بستن و نهم وضو جهت دست نمودن بباطن و بد فرجی آن وضو
 جهت خراج مادی که از روی شهوت باشد سی و یکم وضو جهت خواندن شعر
 باطل مثل هجو و تحوان بلکه جهت خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر
 مثل هجو و مذمت کسی که مستحق مذمت نباشد و همچنین مدح نمودن کسی که
 مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد و قصد مبالغه نباشد و یا آنکه مشتعل
 تر غیبت تحریص مردم با مردم باشد و یا آنکه از لغو و هزله باشد سی و دوم وضو
 محتمل جهت جماع پیش از غسل سی و سوم وضو جهت خواب که خوابیدن با غیبت
 برای اوعیادت حساب میشود و کسیکه با وضو بخوابد در شب کویا مثل این باشد
 که احیا کرده باشد آن شب سی و چهارم وضو جهت خوردن و آشامیدن وضو
 و بعضی پیش از غسل سی و پنجم وضو جهت جماع کردن از برای کسیکه غسل جهت
 داده باشد سی و ششم وضو جهت ذکر کردن حادثی در جای نماز خود بقدر زمان
 نماز چنانچه میاید انشاء الله سو و هفتم وضو جهت جماع زن حامله جهت آنکه

1
بسم اللہ الرحمن الرحیم
واللہ اعلم بالصواب

استیجی ای طاهرہ کرمون خوش چوبلی
وہرائی بعد از چوبلی و غافل ۱۱

روایات ای پی پی ۱۲

تفویض و امانت

۱۰۰

چهارم نشستن بر دو پهلوی در حال وضوء و بجز در آنوقت بسم الله که در هر حدیث است که اگر
بسم الله بگوید همه بدن او پاک میشود و اگر نکند همان موضع وضوء پاک نمیشود و اگر
در ابتدای وضوء گفتن بسم الله را فراموش کند در ابتدای آن بگوید و همچنین اگر
بعد از آنکه نماید در ابتدای وضوء بگوید ششم دعا خواند بعد از حاضر نمودن آب وضوء
و آن دعا این است الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعل نفسه هکذا و خواندن
بسم الله و بالله اللهم اجعل من التوابین واجعل من المتطهرین و این دعا را پیش از رسا
دست بآب بلکه همین دعا کافی است گفتن بسم الله نیز میباید ششم گفتن آب بدست
راست و میگویند بدست راست حتی آنکه در شستن دست راست نیز آب را از دست
راست بگیرد و بدست چپ بریزد و دست راست را بشوید و میگویند چپ کردن پای چپ
بدست چپ بهتر است هم ریختن آب بر وضوء وضوء نه فرو بردن آن در آب دهم
مضمضه نمودن و آن ریختن آب است در دهان و حرکت دادن که جمیع اطراف
دهان برسد و ترک مبالغه در حرکت نماید در روز و زه یازدهم آنکه مضمضه را
سه دفعه نماید و آن دهم آنکه سه مضمضه را از سر کف آب نماید و اگر چنانچه هر سه
بیش کف آب نماید ضرر ندارد و مستحب عمل آمده است سیزدهم آنکه انگشت بیام
و شهادت را در دهان بگرداند و بالدی چهاردهم آنکه آب مضمضه را بریزد و بخورد
پانزدهم استنشاق و آن آب را از دماغ بالا کشیدن است و مبالغه نماید تا آنکه
آب جمیع خیشوم برسد در غیر روزه ششازدهم آنکه سر را تیرا استنشاق نماید
هفتم آنکه سر کف استنشاق نماید نه بیک کف هر چند بیک کف نیز ضرر ندارد
چنانچه در مضمضه گذشت هیجدهم دخول کردن انگشت در سوراخ بینی و بیرون
چراغ و کثافت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی را بغیر خود بعد از
استنشاق که اگر آب خود خارج شود این مستحب عمل نیامده است بیستم آنکه شستن
بعد از تمامیت مضمضه باشد نه بخوبی اخراج که باشد دفعه استنشاق نماید
و مضمضه نماید دفعه و بعد از آن استنشاق نماید بیست و یکم ابتدا بر مضمضه

نبراستنشاق هر چند عکسش از حاکم است بستاند و دوم اینکه هر یکی از دست چپ و راست را
دو دفعه بشوید که یک دفعه تماماً بپسند و چوب بشوید و بعد دفعه دیگر بقصد استحباب
و تاشستن اولی تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعلی می آید و قدر آب که در اندام
شستن اولی موضع برسد از غسله اول محسوب است هر چند او بقصد استحباب ریخته
باشد و مسح بر طوبت غسل ثانی حتی در دست چپ از آب وضو و محسوب است و مسح تا
چون بدخواهد بود بلی که در دفعه ثالث بشوید مسح بآب تازه خواهد بود و این شستن
نیز حرام و بدعت است اگر بقصد مطلوبه بجا آورد و دانستی که استحباب مذکور ثابت
است حتی در دست چپ و مسح بآب جدید نخواهد بود و هر چند بعضی از علماء منکر شستن
غسله ثانی نشده اند و بنا بر قول ایشان مسح بآب جدید خواهد بود و اگر نخواهد بود
نماید دوباره دست بمالد از باب تفصیل زیادتی یقین تا آنکه آب وضو محسوب شود
نه آنکه تر از این مستحب نماید و این استحباب در مسح ثابت نیست بلکه تکرار در مسح با قصد
مطلوبه نیست و حرام است و اگر با قصد احتیاط تکرار در مسح نماید بجهت حصول یقین پس
ضرر ندارد مثل تکرار شستن در وضو و دفعه چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم
بگشتن نواز یا نین بر بالا نیست و چهارم آنکه مسح سر کمتر از سه انگشت نباشد و در عرض
و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد نیست و پنجم آنکه مسح هر دو پا را جمیع کف
نماید نیست و ششم آنکه شستن روید نیست راست نه پایا شستن نه دست چپ و نه هر دو
بست و هفتم آنکه نیت وضو را بدل کند بدین ضم لسان نیست و هشتم آنکه در جمیع
افعال وضو و وضو بر قلب داشته باشد بخوبی که آن خوف از وظاهر باشد چنانچه از
حضرت سید سجاده منقول است که آن بزرگوار زمانه مبارکش در وقت وضو تغییر
می یافت بست و نهم آنکه در حال وضو مشغول بدگر خد و صلوات بر رسول خدا
آنکه علیهم السلام باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند و تمام آنکه زن در شستن
دست ابتدا بپشت مرفق نماید و مرد ابتدا بر پشت مرفق نماید و بعضی گفته اند که مرد و
شستن اول ابتدا بر پشت مرفق نماید و در شستن دوم ابتدا انگشت مرفق نماید و

نمای فقط در

فهرست شامل گردان

در
شماره ای الحاق

مضمضه وضوء از برای مضمضه مسواک بلی اگر فراموش کرد مسواک کردن قبل از وضوء
 را مسواک کند بعد از وضوء و سر مرتبه بعد از مسواک مضمضه نماید چهل و ششم
 ریشی که خارج شده باشد از حد روی چهل و هفتم یا که نمودن محل وضوء را از چهره
 کثافت پیش از وضوء چهل و هشتم آنکه افعال وضوء را پیهم بجا بیاورد و فاصله نکند
 مابین افعال وضوء چهل و نهم خواندن دعاء در نزد افعال وضوء باین نحو که در وقت
 مضمضه بگوید اللهم لغنی عنی یوم القائل و اطلق لسانی بذكرک و شکرک و هم نام
 استنشاق بگوید اللهم لا تحریر علی شیء الجنة واجعله من یتیم بر حیا و بر حیا و بر حیا
 و طیبها و در وقت شستن روی بگوید اللهم تبتی و جمعی یوم نشوق فی الوجوه و لا
 نشوق و جمعی یوم تبتی فی الوجوه و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم
 اجعله کتابی یمنی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسنی حسا یا یسیر او در وقت شستن دست
 چپ بگوید اللهم لا یقطنی کتابی یشمالی و لا یجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک یا
 مقلطها من النار و در مسح سر بگوید اللهم تبتی بر جنتک و بر کائناتک و عفوک
 و در مسح پا بگوید اللهم تبت قدحی علی القدر او یوم تزل فی الاقدام واجعل سعیمی قیام
 بر ضیاع عنی یا ذا الجلال و الاکرام و اگر در وقت مسح هر دو پا این دعاء بخواند بهتر است
 و چون از دعا فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بجهت آنست که بگوید اشهد
 ان لا اله الا الله اللهم اجعل من المنظرین و الحمد لله رب العالمین اللهم انی استسألت
 تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و الجنة که در حدیث است که حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام وضوء ساختند و این دعاها را خواندند پس نظر کردند
 لا محمد خفیه و فرمودند ای محمد خفیه هر که وضوء بسازد مثل وضوء من و بگوید
 مثل کف من حق تعالی بیا فرید از هر قطره فرشتهائی که تقدیس و تسبیح و تکبیر
 کنند تا سر و توانا را بجهت آن بندد و قوام دهند پس مکروهات وضوء
 را نیز بیان فرمایند اما مکروهات وضوء پس از این است اول طلب یاری
 از غیر نمودن در وضوء کفر فتن و اما آب از جا که کشیدند و یا گرم نمودن و بنویان

کتاب الوضوء

الحمد لله رب العالمین
 و بجهت آنست که بگوید اشهد
 ان لا اله الا الله

ضرر ندارد هر چند از کفش بهتراست دو قدم وضوء باقی که در آفتاب گرم شود بشرط آنکه
در طرف باشد و بشرط آنکه آن طرف از طرفی باشد که چکش و نخوت متناثر شود مثل
مس و برنج و آهن که چکش گیر میباشد نه مثل ظرف سفالی و نخوت و بشرط آنکه اگر
آن باقی باشد نه آنکه سرخ شده باشد هر چند از مطلق گرم شده با آفتاب چرخه ظرف
و چرخه در غیر آن از حوض و نخوت بلکه از مطلق گرم شده با آفتاب اگر چه چهارت آفتاب
باشد نه بر تایش آن اجتناب اولی است بلی از گرم شده چهارت آفتاب در بلاد
عربستان اجتناب از آن غالباً مشکل است سوم وضوء از آبی که از مساله غسل در
جمع شده باشد و اما غسل از غسل مستحب پس اگر غسل معلوم نیست چهارم وضوء
با آبی که متعین شده باشد بغير نجاست پنجم وضوء از آب چاه پیش از پنج صاع
جائیکه متعین نجاست نشده باشد ششم وضوء از آبی که در آن مار و عقرب و
چلپا سه افتاده باشد هفتم وضوء از آبیکه دست حائض منتهه بقلبت اخلا از نجاست
بآن رسیده باشد بلکه مطلقاً بلکه هر کسیکه کمتر از نجاست کند اگر دستش باقی
برسد اولی آنست که از آن آب وضوء نماید هشتم وضوء از آبی که دست بخلافین
ویا ولد از آن آب رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خور گریه و موش و اسب
و قاطر و حیوان نجاست خوار و مرده خوار بلکه از سوخته حیوان حرام گوشت و هم
وضوء گرفتار در مسجد از حدیثی که در خارج واقع شده باشد بلکه از خواب و نخوت
باشد که در مسجد واقع شده باشد وضوء ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه بهتر است
و این کراهت در حق مسجد و حوضها نیکه در مسجد برای وضوء ساختن نایب است
بلی بعید نیست حکم بالحقان شهادت شد هر گاه هر مکان شرعی را مسجد یا از هر خشاک
نمودن آب وضوء را بدامن و استین و نخوت آن بلکه مطلق خشاک کردن چرخه تاش با
یا با آفتاب که در هر حدیث است که هر که خشاک کند بدستمال آب وضوء را یک حسنه برای
می نویند و اگر بدستمال خشاک نکند تا آنکه غرضش خشاک شود سی حسنه برای او
میشود اگر چه از این حدیث ظاهر هر چه باشد که خشاک کردن موجب نفی اول است و اگر

بماند و چکش و نخوت متناثر شود
مس و برنج و آهن که چکش گیر میباشد
ظرف سفالی و نخوت و بشرط آنکه اگر
آن باقی باشد نه آنکه سرخ شده باشد
هر چند از مطلق گرم شده با آفتاب
چرخه ظرف و چرخه در غیر آن از حوض
و نخوت بلکه از مطلق گرم شده با آفتاب
اگر چه چهارت آفتاب باشد نه بر تایش
آن اجتناب اولی است بلی از گرم شده
چهارت آفتاب در بلاد عربستان
اجتناب از آن غالباً مشکل است
سوم وضوء از آبی که از مساله غسل
در جمع شده باشد و اما غسل از غسل
مستحب پس اگر غسل معلوم نیست
چهارم وضوء با آبی که متعین شده
باشد بغير نجاست پنجم وضوء از آب
چاه پیش از پنج صاع جائیکه متعین
نجاست نشده باشد ششم وضوء از آبی
که در آن مار و عقرب و چلپا سه
افتاده باشد هفتم وضوء از آبیکه
دست حائض منتهه بقلبت اخلا از
نجاست بآن رسیده باشد بلکه
مطلقاً بلکه هر کسیکه کمتر از
نجاست کند اگر دستش باقی
برسد اولی آنست که از آن آب
وضوء نماید هشتم وضوء از آبی
که دست بخلافین و یا ولد از آن
آب رسیده باشد نهم وضوء از آب
نیم خور گریه و موش و اسب و
قاطر و حیوان نجاست خوار و
مرده خوار بلکه از سوخته حیوان
حرام گوشت و هم وضوء گرفتار
در مسجد از حدیثی که در خارج
واقع شده باشد بلکه از خواب و
نخوت باشد که در مسجد واقع
شده باشد وضوء ساختن در مسجد
ضرر ندارد بلکه بهتر است و این
کراهت در حق مسجد و حوضها
نیکه در مسجد برای وضوء ساختن
نایب است بلی بعید نیست حکم
بالحقان شهادت شد هر گاه هر
مکان شرعی را مسجد یا از هر
خشاک نمودن آب وضوء را بدامن
و استین و نخوت آن بلکه مطلق
خشاک کردن چرخه تاش با یا با
آفتاب که در هر حدیث است که هر
که خشاک کند بدستمال آب وضوء
را یک حسنه برای می نویند و اگر
بدستمال خشاک نکند تا آنکه
غرضش خشاک شود سی حسنه
برای او میشود اگر چه از این
حدیث ظاهر هر چه باشد که
خشاک کردن موجب نفی اول است
و اگر

از آن موضع که قبل از جبر لازم بود بلی اگر جبر در موضع غسل باشد تمام آن
 لازم است **مس** میان خبیثی که بر آن جبر را می بندند تا که مس بر آن غالب افتد
 و یا قدری در آن لازم است یا نه **ج** خیر لازم نیست **مس** در موضع که بقدر نیازت و اشتغال
 در مس جبر لازم است که کف دست باشد یا آنکه بر پشت دست نیز کف باشد
ج اگر جبر در موضع مس باشد لازم است که مس از یک کف دست و یا طرآن باشد
 و اگر جبر در موضع شستن باشد لازم نیست که یک کف دست باشد علی الاقوی
 در مس بر جبر مطوبت دست کافی است یا آنکه باید با آب شوی **ج** اگر جبر جبر
 است بیک کف است تری دست و مطوبت آن و اگر جبر در موضع غسل باشد
 بیک کف است که مس آن با آب نماید و مطوبت دست گذشت نمی نماید **مس** اگر جبر
 در موضع غسل مس بر پیش رو ممکن باشد لازم است مس بر آن یا آنکه مس بر جبر
ج کافی است مس بر جبر از مس بر پیش رو ممکن باشد مس بر پیش رو چنانکه گذشت
مس گفته که آلوده بدو می نمایند بوی زخم و قلی میگذارد و چنانچه خون
 دو او در هم تنگ آنها حکم جبر است یا نه **ج** بل حکم آنها در جراحت مس بر روی آنها حکم
 جبر میباشد کن مختصراست جواز مس بر آن موضع دو او گفته و خواندن پس جبری
 از موضع مس را مس نماید الا اینکه موقوف باشد تحقق جبر و گفته و در وقت موضع
 مس که این وقت جائز است مس آن موضع **مس** اگر قبل از زخم مکشود شام
 و مس بر آن ممکن باشد مس آن لازم است یا آنکه تکلیفش عمل بر جبر است **ج** اگر
 عدم تعدد و تعدد مس بر آن لازم است و اگر مس بر آن تعدد یا تعدد داشته باشد
 یا آنکه گفته نفس باشد گفته باکی بر آن گذاشته مس بر آن گفته نماید و اگر وضع گفته
 مس بر آن متعدد و یا متعدد باشد آنجا نماید نه شستن اطراف آن و اگر این هم
 ممکن نباشد پس تکلیفش تیمم است **مس** اگر جبر در مستان رفته باشد یا
 و اگر قنق و عرق و چیزها حاکم **ج** را مثلا آیا در این صورت غسل ماحول جبر کفا
 میکند یا آنکه پیش یا بطور مقدم است **ج** غسل ماحول جبر کافی نیست بلکه

خوبتر است که جبر را در موضع غسل
 بکشد تا که مس بر آن غالب افتد

مس بر جبر از مس بر پیش رو
 ممکن باشد مس بر پیش رو چنانکه گذشت

مس بر آن تعدد یا تعدد داشته باشد
 یا آنکه گفته نفس باشد گفته باکی بر آن گذاشته

مس بر آن متعدد و یا متعدد باشد
 آنجا نماید نه شستن اطراف آن و اگر این هم

مسح بر جیره در موضع مسح که عود مسح بر پیشه است دوم آنکه در مسح بر جیره در موضع مسح که
 که باطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پیشه آن بخلاف مسح بر جیره در موضع شستن که
 لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافی است هر چیزیکه مسح بآن حاصل شود سوم آنکه در
 مسح بر جیره در موضع مسح کافی است مستی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه که شست بخلاف مسح
 شستن که استیغاب لازم است و مستی کافی نیست مگر در حال تعدی و تعدی استیغاب
 چنانچه اشاره شد چهارم آنکه در مسح بر جیره موضع مسح بهتر است که آب جاری نشود و کف
 بر شستن شود بخلاف مسح بر جیره اعضای شستن که بهتر است که خوری نماید که شبیه
 به شستن شود پنجم آنکه در مسح بر جیره در موضع مسح باید که آب جددید نباید باشد بخلاف
 موضع شستن شستن آنکه بر طوبت در جیره موضع مسح را باید خستاید که خلوط بر
 دست نشود که اگر خلوط شود و مسح بآن بر طوبت جائز نیست چنانچه که شست بخلاف مسح
 در جیره موضع شستن که بر طوبت بلکه آب خضر ندارد هفتم آنکه ابتدای با عمل
 موضع مسح بر جیره موضع شستن لازم است بخلاف موضع مسح که ابتدا با عمل لازم
 نیست چنانچه در مابین مسح بر جیره در موضع شستن با مسح بر جیره را
 در موضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک را این بیان فرمایند **شرایط این هر دو**
 مسح در بسیاری از چیزها اول آنکه اگر بر طوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع
 شستن چنانچه اگر میتوان نمود در مسح بر جیره در موضع مسح دوم آنکه نمیتوان
 نمود در مسح بر پا شستن چنانچه اگر نمیتوان نمود در مسح جیره در موضع شستن
 به شستن آن هر چند به فرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح
 در مسح بر جیره در موضع شستن هر چند مسح نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه در
 قصد مسح نمودن در مسح بر جیره در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا چنانچه که شرط
 در مسح بر جیره در موضع غسل اینکه مسح بر حال خود باقی بماند و مسح بر آن کند
 نه آنکه هر دو با هم مرو کنند یا مسح بر سر بر مسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر
 جیره در موضع مسح مثل مسح بر پاها پنجم آنکه شرط نیست در مسح بر جیره

در مسح بر جیره چنانچه که در موضع مسح که آب جاری نشود و کف بر شستن شود بخلاف مسح بر جیره اعضای شستن که بهتر است که خوری نماید که شبیه به شستن شود پنجم آنکه در مسح بر جیره در موضع مسح باید که آب جددید نباید باشد بخلاف موضع شستن شستن آنکه بر طوبت در جیره موضع مسح را باید خستاید که خلوط بر دست نشود که اگر خلوط شود و مسح بآن بر طوبت جائز نیست چنانچه که شست بخلاف مسح در جیره موضع شستن که بر طوبت بلکه آب خضر ندارد هفتم آنکه ابتدای با عمل موضع مسح بر جیره موضع شستن لازم است بخلاف موضع مسح که ابتدا با عمل لازم نیست چنانچه در مابین مسح بر جیره در موضع شستن با مسح بر جیره را در موضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک را این بیان فرمایند **شرایط این هر دو** مسح در بسیاری از چیزها اول آنکه اگر بر طوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع شستن چنانچه اگر میتوان نمود در مسح بر جیره در موضع مسح دوم آنکه نمیتوان نمود در مسح بر پا شستن چنانچه اگر نمیتوان نمود در مسح جیره در موضع شستن به شستن آن هر چند به فرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح در مسح بر جیره در موضع شستن هر چند مسح نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه در قصد مسح نمودن در مسح بر جیره در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا چنانچه که شرط در مسح بر جیره در موضع غسل اینکه مسح بر حال خود باقی بماند و مسح بر آن کند نه آنکه هر دو با هم مرو کنند یا مسح بر سر بر مسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر جیره در موضع مسح مثل مسح بر پاها پنجم آنکه شرط نیست در مسح بر جیره

در فرج محارم بالفجر بجا است **غسل** بجز حرکت کردن منی بدون آنکه خارج شود از حشفه موجب غسل است یا نه **غسل** موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه **غسل** اگر بیرون آید منی مره از زن بعد از غسل یا موجب غسل است یا نه **غسل** موجب غسل نیست **غسل** هرگاه شخصی بر ملوثی در جامه خود بپایند و یقین کنند که منی چرب نمیشود لازم است که غسل نمایند **غسل** هرگاه شخصی منی در جامه خود بیند و یقین نکند که منی بپایند و یقین نماید که این منی از خود نزل است تکلیفش نسبت به نمازهای کرده چیست **غسل** میکند و چوبابا و اعاده می نماید هر نمازی را که یقین کرده است که در حالت مزبور بجا آورده است و احتیاط آنست که هر نمازی را که احتمال دهد که با نجاست غسل آورده یا قضا نماید **غسل** اگر کسی شك کند در خروج منی یا خواب به بیند که محتمل شدن و بعد از بیدار شدن اثری نه بیند غسل بر او واجب است یا نه **غسل** اقوی عدم لزوم غسل است هر چند اگر احتمال خروج منی بدهد هر چند در تره باشد و احوط در هر وقت ایشان به غسل و تقصیر نمودن آن مجتهد است و وضو گرفتن از برای نماز **غسل** نیت غسل را در هر وقت نمایند در غسل ترتیبی متعارف نمایند نیت را به شستن سر کردن و در غسل از تماسی نیت راه قرارن فرو بردن همه اعضا را با آب نماید بلی اگر جمیع نماید در نیت بمعنی خطا بر بیال میان نیت در حال فرو بردن اول عضو را با آب و میان نیت در حال فرو گرفتن آب تمام عضو را این معنی که در هر نیت نمایند بهتر است لیکن چون نیت چنانچه گذشت داعی صیبا باشد و غسل ترتیبی می باشد حاجت هیچ مزبور نیست اگر چه احوط است **غسل** طریقه غسل جنابت را بیان فرمایند و آیا فرتی هست در طریقه غسل جنابت و سایر اغسال و اجبر و اغسال مستحبه یا نه و آیا فرتی هست در میان غسل مره و غسل زن یا خلیج غسل جنابت و سایر اغسال و اجبر و اغسال مستحبه چه مرد یا زن چه زن بد و نحو است یکی ترتیبی دیگر از تماسی اما ترتیبی از آن نیست که بعد از تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشود بلی از غسل پاک باشد اگر چه احوط

و غسل یعنی مادر و پدر و
محارم یعنی مادر و پدر و
و غیره ۱۲
و اعاده ای در وقت اعاده
و در خارج وقت قضا نماید
۱۱
نیت ای صحت ۱۱
حدث ای بطل و ناقط و غیره
معنی خطا بر بیال یعنی خطا
صحت در دل ۱۲
داعی ای مادگی ۱۲
و آنکه غسل یعنی با الفجر
حاصل میشود و فرتی ۱۲
جمع ای جمیع کردن نیست ۱۲
و غسل یعنی پاک ۱۲
و غسل عطر زدن و غیره

آنست که تمام عضو را اول با آب نماید مقارنت نیت اول سر کردن را بشوید و قدری
از بدن را بر آب باقی بماند بعد از آن جانب راست را بشوید و قدری از جانب چپ را
من باقی بماند بعد از آن جانب چپ را و قدری از جانب راست را باقی بماند و نصف
ناقص و نصف صورتین را بلکه بیشتر از نصف من باقی بماند بلکه در هر دو جانب تمام
آنرا را بشوید و اگر به نیت هر یک یعنی سر کردن و جانب راست و جانب چپ زیر
آب برفته باشند کفایت میکند همچنین اگر بر سر آب بریزد و جانب راست و جانب چپ
یا هر دو را یا بعضی آنرا در آب فرو برد یا عکس این نماید کفایت میکند اما اگر تمام پس
آن بعد از پا را بپوشد تمام عضو به نیت غسل در زیر آب فرو بردن است بخوبی
آب جمیع بدن را فرو گیرد و حصول غسل ابرتماس در همین وقت است و اگر تا سینه
فتل در زیر آب باشد یا بدن پا را و به نیت غسل در زیر آب فرو رود کفایت میکند
بلکه اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و به نیت غسل خود را حرکت دهد
کافیست غسل ترتیبی و ابرتماسی کدام افضل است **ترتیبی افضل است**
چنانچه سید مرحوم در منظومه فرموده **در بیان شست و ان شست ابرتماس**
والفضل فی الترتیب فالفضل فی الترتیب **پس ترتیبی است و اگر ابرتماس را**
شرح التتبع علی الناس فتوجب الترتیب اکثر الترتیب جعل اصلا بالنسبة
الابرتماس **مصول و تحقیق غسل ابرتماسی در هر چه وقت است**
غسل ابرتماسی در وقتی است که آب جمیع بدن را فرو گیرد نه آنکه غسل بتدریج
و کم حاصل میشود چنانچه بعضی از فاضل فرموده اند **غسل ترتیبی**
تدریجی **الحصول است باین معنی که اول آن اول رسیدن جزء از بدن است بآب**
و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است بآب و انشأ این معنی که غسل
تدریجی **الحصول است یا آنی الحصول واجب است بر هر کس یا نه** از سوال
معلوم شد که غسل آنی الحصول است و حاجت با عاده نیست و دانستیم که این

من این انشاء را می دانم که از
از حد واجب معین بر
و سر نیزین شکل و در بعضیین

نمی چای آهسته آهسته در فاضل
و کم

نمی چای الحصول ای که باقی مانده
حاصل میشود

و آن الحصول می دانم که در فاضل
حاصل میشود

که در سجده یا اقامه الحاصل است بر مکلف لازم نیست پس هرگاه نداند واجب بودن
 غسل و غسل کند غسلش صحیح است **مسئله** در غسل اگر تماسی بعد از فرو رفتن با آب کرد
 نشانی نماید در هر دو که فتنه آب جمیع بدن و یا آنکه به دست کمری با طهارت اقیان برسد
 آب جمیع بدن نکند بلکه منقطع نماید کافی است یا نه **مسئله** در صورت شك بفرود رفتن بر آب
 بر عدم فرو رفتن بگذارد و اعاده آن لازم است و همچنین در صورت ظلمت و کوری
 اگر تا آنکه بگذرد نماید مگر آنکه در هر دو باشد و یا آنکه وقت تنگ باشد پس که ظاهر بظن باشد
مسئله در غسل ترتیبی نافذ و صحیح است بر هر طریقی که در هر دو از بدن را در وقت شستن سر
 باطله افتد بر نشوید و همچنین قد بر از جانب چپ را در زمان شستن جانب راست
 بشوید و همچنین قد بر از جانب راست را در زمان شستن جانب چپ بشوید **مسئله**
 باید که در هر دو نافذ و صحیح است بر هر طریقی که در هر دو از بدن را در وقت شستن
 راست که در هر دو از بدن را در وقت شستن آن بشوید از او نصف دیگر بگذرد از زمان شستن
 بجانب چپ بشوید و اگر در هر دو و بجانب تمام آنها را بشوید بهتر خواهد بود و در هر دو
 در هر شستن آن ندانیم **مسئله** موالات در غسل ترتیبی میباید یا نه **مسئله** موالات
 در غسل ترتیبی نیست **مسئله** قال السید اعلم الله مقامه **مسئله** و لیست الترتیبی
 فیما فیما جاز و نه فیما **مسئله** مگر در غسل استیماء که منقطع نشده باشد لازم است
 موالات و ترتیبی نیست آنکه خون بیرون نیاید و مثل آنست سلس و همچون بنابر
مسئله در غسل ترتیبی اگر بعضی از اجزای را بخو ترتیب بشوید مثل اینکه
 سر گردن را بشوید و بعضی دیگر را چون جانب راست و چپ را در آب فرو برد و شستن
 بقصد غسل ترتیبی جائز است یا نه **مسئله** بلو جائز است **مسئله** شستن از اعلی
 و غیره از ترتیبی شرط است یا آنکه جائز است شستن از اسفل قبل از اعلی **مسئله** ابتدا از اعلی
 شستن است بلکه شستن از اسفل نیز جائز است **مسئله** قال السید اعلم الله مقامه و جاز
 فیما که تدریجاً بالا اسفل و فیما که از اعلی ترول **مسئله** جریان در غسل ترتیبی

در غسل ترتیبی نافذ و صحیح است بر هر طریقی که در هر دو از بدن را در وقت شستن
 راست که در هر دو از بدن را در وقت شستن آن بشوید از او نصف دیگر بگذرد از زمان شستن
 بجانب چپ بشوید و اگر در هر دو و بجانب تمام آنها را بشوید بهتر خواهد بود و در هر دو
 در هر شستن آن ندانیم **مسئله** موالات در غسل ترتیبی میباید یا نه **مسئله** موالات
 در غسل ترتیبی نیست **مسئله** قال السید اعلم الله مقامه **مسئله** و لیست الترتیبی
 فیما فیما جاز و نه فیما **مسئله** مگر در غسل استیماء که منقطع نشده باشد لازم است
 موالات و ترتیبی نیست آنکه خون بیرون نیاید و مثل آنست سلس و همچون بنابر
مسئله در غسل ترتیبی اگر بعضی از اجزای را بخو ترتیب بشوید مثل اینکه
 سر گردن را بشوید و بعضی دیگر را چون جانب راست و چپ را در آب فرو برد و شستن
 بقصد غسل ترتیبی جائز است یا نه **مسئله** بلو جائز است **مسئله** شستن از اعلی
 و غیره از ترتیبی شرط است یا آنکه جائز است شستن از اسفل قبل از اعلی **مسئله** ابتدا از اعلی
 شستن است بلکه شستن از اسفل نیز جائز است **مسئله** قال السید اعلم الله مقامه و جاز
 فیما که تدریجاً بالا اسفل و فیما که از اعلی ترول **مسئله** جریان در غسل ترتیبی

از چهارم آب کبر که میتوان غسل کند یا پنج در میان آب کوم تمام بدن را فرو برد و بوی قند
غسل کند بیرون بیاورد پس در موضع غسل یا وضوء آبله باشد و یا پوست کهنه
بر روی پوست باشد و یا مثل خاشاک بدن فرو رفته باشد که بعضی آن ظاهر باشد
چند باید کرد و آنچه را که یقین دارد که از ظاهر است لازم است شستن آن و همچنین
آنچه را که مقطوع باشد از بواسطه است که نیست شستن آن و آنچه مشکوک است
در ظاهر یا باطن بودن آن پس حالت سابقه اثر ملا حظله نماید که اگر ظاهر بوده و
حالت شک نموده پس باید بشوید چنانچه اگر سابقاً باطن بوده و حال شک نموده پس
بشوید و اگر بالمره نداند که از ظاهر است یا باطن باید از انشودن تأیید و معمول
آب جمیع بدن نماید و اما موضع سوزن و بخار ظاهر است که از بواسطه باشد
چنانچه زیر آبله و پوست کهنه مادامیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواسطه است
و اما جاشی آبله بعد از پوست انداختن از ظاهر است که شستن آن لازم است و اگر
چیزی در آن کورده باشد باید آب را بر زیر آن برساند خلاصه کلام آنچه در آبله
و بخوان منصوص است چند صورت است یکی آنکه زخم آبله هنوز باقی است و پوست
آن نیفتاده است و این قسم پوست را حائل نداند و زیر آن از بواسطه است و
بهمان شستن ظاهر که قاء نماید و یک قسم آنست که زیر آبله پوست جدید آمده
و این پوست روی بمالیدن دست و بخوان بدن تقدیر و تعسر رفع میشود
این زمان آن پوست را حائل داشته زمان وضوء و غسل آنرا رفع نماید و این قسم
آنست که وسط آبله مثل اسوراخ شده و بچینه که میتوان آب را بر زیر آن برساند و لکن فر
پوست موجب اطلاف پوست میشود و در این قسم نیز آن قدری که ممکن است برباید
آب لازم است رساندن آب وضوء و غسل را با آنجا و اما گفته هائی که ببدن آدمی
چسبید پس مراد از آن کنهائی که چسبیده باشد که شبیه شیشه مرغ است که ببدن
انسان می چسبید و غالباً متعسر است کندن آن پس موضع کزیده و دندان آن
مثل موضع سوزن و خا است که بهمان شستن ظاهر که قاء مینماید و اما غیر موضع

لزم غسل محل اشكال است **مسئله** اگر چه بر باجدهم عمره یا حج یا صیام یا جهاد واجب که در ظاهر
 استیفاء اینها نباشد غسل از تمامای میکند و هیچی نیست غسل را و یا نه **مسئله** در صورت عدم علم
 و اعتقاد باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل نماید و در صورت
 اضطرار یا نسیان صحیح است و همچنین در صورتیکه میخواهد سر را بپوشاند و در آن وقت
 قصد غسل نماید ضرر ندارد **مسئله** در غسل از تمامای تقدیم عضو بر عضو لازم است
 یا نه و بر فرض لزوم اگر ابتدا بفرقی رفتن در آب از سر بکشد یا باجانش است یا نه **مسئله** تقدیم عضو
 بخصوصه در غسل از تمامای لازم نیست بلکه لازم این است که مجموع بدن را در یک زمان
 عرفی آب فرو گیرد **مسئله** در غسل از تمامای تحلیلی و کلیه و انکشتن و مالیدن ناخن کوچک
 داشته باشد و غیر آن از هر چیزیکه حائل بشود بدن باشد بعد از بیرون آوردن سر و بعضی
 بدن جایز است یا نه **مسئله** تحلیلی و مجموعی در غسل از تمامای است اما در غسل از تمامای لازم
 است که در یک زمان عرفی آب مجموع بدن برسد پس باید که بعد از تحلیلی لمیر و از الیه
 و نحو آن قصد غسل کند و در حالتیکه خواهد غسل از تمامای بکشد و یا مجموع بدنش در زیر آب
 باشد یا خارج از آب **مسئله** هرگاه شخص پیش از وجود سبب و وجوب غسل غسل نموده
 بقصد وجوب مثل اینکه پیش از وقت غسل کرده بقصد واجب یا بعد از دخول وقت نماز
 غسل کرده است یا اینکه همان غسل که تمام نموده میتواند نماز بجا بیاورد **مسئله** اگر کسی
 که قصد واجب در متد و بضرر نذر در خواه عالم باشد یا جاهل بحکم باشد یا ناشایسته
 بوقت هر چند احوط اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورد باید نماز و الله اعلم
مسئله اگر چه در برابر و مضطر غسل و وضو یا بشود یا نه **مسئله** هرگاه مانع از وضو
 آب نشو و ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بعد از غسل واجب متد که شود و در پیش
 نفس بود قبل از غسل و آنرا اقل نکرد و یا رقیق بقیقین بر و الیها منوال شود یا اینکه شک
 کند که زائل کرده یا نه یا ظن بعد از آنرا داشته باشد و لکن فراموش نموده غسل
 کرده و یا اینکه بقیقین بعد از آنرا قبل از غسل نماید و لکن بعد از آن غسل در چشم نرسید و یا
 اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهده کند و نداند که دهد از غسل یا نه **مسئله** اگر کسی

در غسل از تمامای اگر چه بر باجدهم عمره یا حج یا صیام یا جهاد واجب که در ظاهر استیفاء اینها نباشد غسل از تمامای میکند و هیچی نیست غسل را و یا نه
 در صورت عدم علم و اعتقاد باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل نماید و در صورت اضطرار یا نسیان صحیح است و همچنین در صورتیکه میخواهد سر را بپوشاند و در آن وقت قصد غسل نماید ضرر ندارد
 در غسل از تمامای تقدیم عضو بر عضو لازم است یا نه و بر فرض لزوم اگر ابتدا بفرقی رفتن در آب از سر بکشد یا باجانش است یا نه
 تقدیم عضو بخصوصه در غسل از تمامای لازم نیست بلکه لازم این است که مجموع بدن را در یک زمان عرفی آب فرو گیرد
 در غسل از تمامای تحلیلی و کلیه و انکشتن و مالیدن ناخن کوچک داشته باشد و غیر آن از هر چیزیکه حائل بشود بدن باشد بعد از بیرون آوردن سر و بعضی بدن جایز است یا نه
 تحلیلی و مجموعی در غسل از تمامای است اما در غسل از تمامای لازم است که در یک زمان عرفی آب مجموع بدن برسد پس باید که بعد از تحلیلی لمیر و از الیه و نحو آن قصد غسل کند و در حالتیکه خواهد غسل از تمامای بکشد و یا مجموع بدنش در زیر آب باشد یا خارج از آب
 هرگاه شخص پیش از وجود سبب و وجوب غسل غسل نموده بقصد وجوب مثل اینکه پیش از وقت غسل کرده بقصد واجب یا بعد از دخول وقت نماز غسل کرده است یا اینکه همان غسل که تمام نموده میتواند نماز بجا بیاورد
 اگر کسی که قصد واجب در متد و بضرر نذر در خواه عالم باشد یا جاهل بحکم باشد یا ناشایسته بوقت هر چند احوط اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورد باید نماز و الله اعلم
 اگر چه در برابر و مضطر غسل و وضو یا بشود یا نه
 هرگاه مانع از وضو آب نشو و ضرر ندارد
 هرگاه شخص بعد از غسل واجب متد که شود و در پیش نفس بود قبل از غسل و آنرا اقل نکرد و یا رقیق بقیقین بر و الیها منوال شود یا اینکه شک کند که زائل کرده یا نه یا ظن بعد از آنرا داشته باشد و لکن فراموش نموده غسل کرده و یا اینکه بقیقین بعد از آنرا قبل از غسل نماید و لکن بعد از آن غسل در چشم نرسید و یا اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهده کند و نداند که دهد از غسل یا نه
 اگر کسی

پیش از آنکه غسل عارض شود یا فطن بلحوق نجاست در قیل و میان غسل دانسته باشد
 چه حکم دارد **ج** در صورت یقین بعد از آنکه غسل باطل است و باقی در صورت شک غسل
 صحیح است و لکن شستن موضع نجس چیز است که آن ملاقات کرده است بر طوبی لازم است
 و فطن بلحوق نجاست در میان غسل و میان وضوء اعتبار ندارد **مس** در غسل مطلقا
 بر سائیدن آب بر زیر پا و بر شستن لازم است یا **ج** بلی لازم است و اشکال خواهد داشت که
 وضوء از تناسی و اشکال در وجوب شستن بخود میبایست و اقوی آنست که غسل وضوء
 لازم نیست **مس** شرط غسل بر بیان فرمایند **ج** غسل در شرائط و احکام غالباً مثل
 وضوء میبایست و حکم این از آن معلوم شد بلی مولا که در غیر آن است وضوء واجبند و با
 در غسل لازم نیست چنانچه در سوال سابق گذشت **مس** ایا غسل مکان و اباحت
 آب مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه **ج** بلو شرط است چنانچه حکم آن و حکم
 حکم مخصوص در حال انحصار و حکم بودن آب در طرف طلا و نقره در بطلان غسل و
 وضوء گذشت و با حاکم با عاده آن بخیر تفصیل نیست **مس** اگر کسی در غسل ترتیبی
 هنگام شستن جانیه را است شست کند در شستن سر یا اینکه شست در شستن جانب
 راست کند در چنین شستن جانب چپ نماید **ج** اقوی عدم اعتناء بشک مزبوره است
 هر چند احوط اعتناء بشک مزبور و ایقان بمشکول و غیر میبایست **مس** شخصی اگر بعد از
 غسل جنابت بر طوبی مشتبیه ببیند چه نماید **ج** اگر استبراء بولی و بول دهد و کرده بشا
 آن بر طوبی پاک است و ناقض هم نخواهد بود و عاده غسل لازم نیست بلی اگر بعد از
 جنابت بولی کرده و استبراء بولی نکرده بر طوبی مشتبیه ببیند لازم است وضوء نه
 عاده غسل **مس** اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل خود و بعد از غسل بر طوبی مشتبیه
 ببیند یا در میان بولی شست نماید که منی با بول هست یا نه یا بعد از بولی شست
 آیا غسل صحیح است یا نه **ج** غسل و اعمال سابقه آن صحیح است و عاده آن غسل
 برای اعمال آتی که لازم بلکه احوط آنست که جنب اگر استبراء بولی نکرده و غسل کرده
 عاده غسل نماید چنانچه بولی چه بر طوبی مشتبیه ببیند چه نه ببیند **مس** نیست

پیش از آنکه غسل عارض شود یا فطن بلحوق نجاست در قیل و میان غسل دانسته باشد
 چه حکم دارد **ج** در صورت یقین بعد از آنکه غسل باطل است و باقی در صورت شک غسل
 صحیح است و لکن شستن موضع نجس چیز است که آن ملاقات کرده است بر طوبی لازم است
 و فطن بلحوق نجاست در میان غسل و میان وضوء اعتبار ندارد **مس** در غسل مطلقا
 بر سائیدن آب بر زیر پا و بر شستن لازم است یا **ج** بلی لازم است و اشکال خواهد داشت که
 وضوء از تناسی و اشکال در وجوب شستن بخود میبایست و اقوی آنست که غسل وضوء
 لازم نیست **مس** شرط غسل بر بیان فرمایند **ج** غسل در شرائط و احکام غالباً مثل
 وضوء میبایست و حکم این از آن معلوم شد بلی مولا که در غیر آن است وضوء واجبند و با
 در غسل لازم نیست چنانچه در سوال سابق گذشت **مس** ایا غسل مکان و اباحت
 آب مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه **ج** بلو شرط است چنانچه حکم آن و حکم
 حکم مخصوص در حال انحصار و حکم بودن آب در طرف طلا و نقره در بطلان غسل و
 وضوء گذشت و با حاکم با عاده آن بخیر تفصیل نیست **مس** اگر کسی در غسل ترتیبی
 هنگام شستن جانیه را است شست کند در شستن سر یا اینکه شست در شستن جانب
 راست کند در چنین شستن جانب چپ نماید **ج** اقوی عدم اعتناء بشک مزبوره است
 هر چند احوط اعتناء بشک مزبور و ایقان بمشکول و غیر میبایست **مس** شخصی اگر بعد از
 غسل جنابت بر طوبی مشتبیه ببیند چه نماید **ج** اگر استبراء بولی و بول دهد و کرده بشا
 آن بر طوبی پاک است و ناقض هم نخواهد بود و عاده غسل لازم نیست بلی اگر بعد از
 جنابت بولی کرده و استبراء بولی نکرده بر طوبی مشتبیه ببیند لازم است وضوء نه
 عاده غسل **مس** اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل خود و بعد از غسل بر طوبی مشتبیه
 ببیند یا در میان بولی شست نماید که منی با بول هست یا نه یا بعد از بولی شست
 آیا غسل صحیح است یا نه **ج** غسل و اعمال سابقه آن صحیح است و عاده آن غسل
 برای اعمال آتی که لازم بلکه احوط آنست که جنب اگر استبراء بولی نکرده و غسل کرده
 عاده غسل نماید چنانچه بولی چه بر طوبی مشتبیه ببیند چه نه ببیند **مس** نیست

که در زمان شستن هر يك از عضو نصف در مقصوب نشود اگر چه برنج از آب و حرکت دادن آن باشد مثل نیک زمان شستن سر و گردن را خمر نماید و بشوید و بپوشد که بزرگ باقیست تر نشود و در شستن جانب راست لنگ را جانب چپ بپوشد از د و در زمان شستن چپ لنگ را جانب راست اندازد که آب بزرگ مقصوب تر نشود پس چپ است **مسئله** هرگاه شخص به هیزم مقصوب آب مباح خود را گرم نماید غسل بآن آب چه صورت و امری اگر در حال گرمی غسل کرد و قیمت هیزم را به صاحبش داد یا آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحبش را خبر کرد و غسلش صحیح است و اگر قیمت را نداد و صاحب هیزم هم اذن نداد به غسل کردن اقلی صحیح است غسل است هر چند احوط ترا غسل است بجهت احتمال اینکه شریک شده باشد صاحب آب یا صاحب هیزم هر چند این احتمال بسیار ضعیف است و اگر در حالت سردی آن بعد از گرم شدن غسل نماید ضرر ندارد و لازم است قیمت را بدهد **مسئله** اگر کسی غسل کرده و سبب جنابت هم از و حاصل شده و نداند که کدام مقدم است چه نماید لازم است که غسل نماید خصوص در صورتیکه زمان جنابت را بداند و زمان غسل را نداند **مسئله** هرگاه شخص شاک کند در اصل و طی یا دخول حشفه غسل لازم است یا نه واجب نیست غسل هر چند مظنر بدخول مطلقا حشفه و یا ظن باصل و طی داشته باشد و لکن احوط غسل است اگر چه بآن غسل ناز نیاید بکند بلکه آن غسل را بشکند و وضوء بسازد و مثل مظنه است اخبار رزن بدخول مکرر آنکه یقین کند و اگر زن متدین و یا عدالت باشد بیرون حیاط بغسل و نقض غسل وضوء گرفت و او را است و مغیر علم است نه ظن و اخبار عدل واحد والله العالم **مسئله** بر خنثی موجب غسل میشود یا نه اگر دخول در قبل خنثی نماید موجب غسل نیست بجهت آنکه احتمال دارد که آن سو را نه بیکه داخل نموده و از آن نباشد بلکه اگر در پیش دخول نماید هر دو جنب میشوند **مسئله** هرگاه شخص طی نماید خنثی مشکل را خنثی **مسئله** اگر در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن **مسئله**

مسئله ۱۱ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۲ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۳ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۴ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۵ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۶ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۷ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۸ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۱۹ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن
مسئله ۲۰ اگر کسی در وقت وضوء بر طهر باشد و در وقت غسل لازم است یا نه هرگاه و طی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن

و ظاهر اینست که اگر کسی در وضو یا غسل یا در سجده یا در هر یک از اینها اشتغال باشد و در آنوقت کسی را که از او است
 بیاشامد و رفع تشنگی نماید زیرا که مقصود در اینها تمیز و طهارت است و اینها با شامیدن و رفع تشنگی
 هر چند بود و غسل و سیراب شدن و طهیر نمودن و قلبان را آب تازه نمودن و بخوان
 باشد بل حمله مقصود در تمیز تشنگی است و لیکن قید و شرط نخواهد بود مثل اینکه
 عمد مقصود از وقف سجده نماز است و کاری که منافعی بگردن نماز نباشد ضرر ندارد
 بلی اگر علم یا قصد یا سبب از برای تشنگان باشد یا آنکه امر در آنوقت و بین سیراب شدن تشنگی
 و انتفاع بوضو و غسل ظاهر است که در اینوقت وضو و غسل صحیح نباشد **غسل جنابت**
 غسل جنابت با غسل حیض و زوایس زن با شستن است و هرچند این چیزها با شستن و وضو
 باشد غسل بر آن مثل که در آب و طرف و اجرت و بخوان بر شستن واجب است یا نه
 بعضی از علماء گفته اند که در این احوط است هر چند عدم وجوب بخالی از قوت نیست
 وضو لکن مشروط است با اینکه ناشر نباشد و منقطع نباشد و الله اعلم
 چیزها را که در کتاب آن بر جنب حرام میباشند بیان فرمایند **جنب**
 جنب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز میت و هم
 چیزی که در حکم نماز است چون تشهد و راهوش شده و اجزای منسیه و سجده
 سهو بنا بر احتیاط و قوم طوائف چهار واجب و چهار مندوب و سوم داخل شدن در
 مدینه و مکه چهارم در ناک کردن در سائر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور
 از دری بدر دیگر هر چند بخط مستقیم نرفت و خبر ندارد چه مسجد خواب شده یا
 یا نه چنانکه مسجد همیشه مسجد است هر چند خواب شود مگر در این وقت
 و مسجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ماعونه که در کوفه نباشد بجهت شهادت
 بقتل سید الشهداء و روحی له الفداء نیز همین حکم دارد چنانچه بعضی از علمائے
 تصریح کرده بجهت مکه در آن مساجد و الحاق مساجد ماعونه بسیار ضعیف است
 بنا بر اشتراط قربت در حصول مسجد بیت چهارم مسکن کتابت قرآن بخوی که در وضو کند
 و غسل سماء الله و اسماء چهارده معصوم علیهم السلام هر چند دلیل واضحی ندارد

و اگر کسی در وضو یا غسل یا در سجده یا در هر یک از اینها اشتغال باشد و در آنوقت کسی را که از او است بیاشامد و رفع تشنگی نماید زیرا که مقصود در اینها تمیز و طهارت است و اینها با شامیدن و رفع تشنگی هر چند بود و غسل و سیراب شدن و طهیر نمودن و قلبان را آب تازه نمودن و بخوان باشد بل حمله مقصود در تمیز تشنگی است و لیکن قید و شرط نخواهد بود مثل اینکه عمد مقصود از وقف سجده نماز است و کاری که منافعی بگردن نماز نباشد ضرر ندارد بلی اگر علم یا قصد یا سبب از برای تشنگان باشد یا آنکه امر در آنوقت و بین سیراب شدن تشنگی و انتفاع بوضو و غسل ظاهر است که در اینوقت وضو و غسل صحیح نباشد

غسل جنابت
 غسل جنابت با غسل حیض و زوایس زن با شستن است و هرچند این چیزها با شستن و وضو باشد غسل بر آن مثل که در آب و طرف و اجرت و بخوان بر شستن واجب است یا نه بعضی از علماء گفته اند که در این احوط است هر چند عدم وجوب بخالی از قوت نیست وضو لکن مشروط است با اینکه ناشر نباشد و منقطع نباشد و الله اعلم

چیزها را که در کتاب آن بر جنب حرام میباشند بیان فرمایند **جنب**
 جنب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز میت و هم چیزی که در حکم نماز است چون تشهد و راهوش شده و اجزای منسیه و سجده سهو بنا بر احتیاط و قوم طوائف چهار واجب و چهار مندوب و سوم داخل شدن در مدینه و مکه چهارم در ناک کردن در سائر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از دری بدر دیگر هر چند بخط مستقیم نرفت و خبر ندارد چه مسجد خواب شده یا یا نه چنانکه مسجد همیشه مسجد است هر چند خواب شود مگر در این وقت و مسجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ماعونه که در کوفه نباشد بجهت شهادت بقتل سید الشهداء و روحی له الفداء نیز همین حکم دارد چنانچه بعضی از علمائے تصریح کرده بجهت مکه در آن مساجد و الحاق مساجد ماعونه بسیار ضعیف است بنا بر اشتراط قربت در حصول مسجد بیت چهارم مسکن کتابت قرآن بخوی که در وضو کند و غسل سماء الله و اسماء چهارده معصوم علیهم السلام هر چند دلیل واضحی ندارد

[illegible][illegible]

١٦٦

[illegible]

۱. صومعه شیخ ابی سعید کاشانی
 ۲. مسجد جامع کاشانی
 ۳. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی
 ۴. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی
 ۵. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی
 ۶. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی
 ۷. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی
 ۸. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی
 ۹. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی
 ۱۰. مقبره شیخ ابی سعید کاشانی

1000

و یا در وقت که لازم است یا نه **مسئله** بلی لازم است قضا و کفایت و یا حیض است در صورت
مسئله که در این وقت که می تواند نماید ادای آن عمل و نماز هر چند با تیم باشد در صورتیکه
تیم بجای نهد نماز را عذر باشد مثل عدم قدرت بر استعمال و غیره فطر و بخوان نه
حقیقی وقت و اگر تیم بجای نهد وقت باشد نه بجای نهد آب مثل آنکه در وقت عدم لزوم
اداء قضا است اگر چند احوط لزوم اداء و یا عدم اداء احوط لزوم قضاء میباید و الله اعلم
بالحق هرگاه ضعیف تر بشیر از دخول وقت ظاهر است که گفته و جمیع شرائط جمع بود که وقت
داخل شده و آنقدر گذشته که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجای آورد و آنکه آن
بجای نیامد در چنین صورت قضا لازم است یا نه **مسئله** حکم بوجوب قضا مشکک است اگر چه
در بعضی وقت نیز لزوم قضا احوط میباید **مسئله** طلاق هائمی جائز است یا نه
ج حرام است طلاق و کچیم نیست بشرطهایی که میاید انشاء الله تعالی **مس**
اعمال مستحب جائز و یا نه **مسئله** بدانکه مستحب است که جائز وقت نماز
که نه بخوابد و بر دارد و وضوء بسازد بقصد ذکر خدا و در جای پاک بنشیند و اگر
مکان معینی برای نماز دارد در آنجا روی بقبله بنشیند و بقدر نماز ذکر تسبیح
و حمد خدا و نگوید و اگر تسبیح را بجز بخواند بهتر است و استغفار نیز بخواند و قرائت
قرآن نیز ضرر ندارد در خصوص این حال و اگر نوافل وضوء بعد از وضوء مستحب
و بهتر است که موالات قراءت و سائر شرائط کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و وقت
نماز را از شکم و خنده و بخوان را ترک نماید و تیم بدل از وضوء در وقت نوافل آب یا تمیز کردن استعمال
آب نیز مشروع است و نشستن روی بقبله شرط کمال است و اگر بر سمت جائز است
نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن و الله اعلم **مسئله** ضعیف در حال حیض میتواند
که غسل جمعه یا توبه وقت نماید یا نه **مسئله** بل میتواند ضعیف در حال حیض غسل
جمعه یا توبه یا غسل احرام و یا غسل شهرهای رمضان و همچنین سایر اغسال مستحب
بجا آورد چنانچه میتواند که وضوء بجای نهد و در وقت نماز او میسر یکبار یا بجای نهد و وقت
قرآن و زیارت اهل قبور وضوء یکبار یا غسل واجبه طهر چون غسل جنابت و غسل

مسئله که در این وقت که می تواند نماید ادای آن عمل و نماز هر چند با تیم باشد در صورتیکه تیم بجای نهد نماز را عذر باشد مثل عدم قدرت بر استعمال و غیره فطر و بخوان نه حقیقی وقت و اگر تیم بجای نهد وقت باشد نه بجای نهد آب مثل آنکه در وقت عدم لزوم اداء قضا است اگر چند احوط لزوم اداء و یا عدم اداء احوط لزوم قضاء میباید و الله اعلم بالحق هرگاه ضعیف تر بشیر از دخول وقت ظاهر است که گفته و جمیع شرائط جمع بود که وقت داخل شده و آنقدر گذشته که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجای آورد و آنکه آن بجای نیامد در چنین صورت قضا لازم است یا نه مسئله حکم بوجوب قضا مشکک است اگر چه در بعضی وقت نیز لزوم قضا احوط میباید مسئله طلاق هائمی جائز است یا نه ج حرام است طلاق و کچیم نیست بشرطهایی که میاید انشاء الله تعالی مسائل اعمال مستحب جائز و یا نه مسئله بدانکه مستحب است که جائز وقت نماز که نه بخوابد و بر دارد و وضوء بسازد بقصد ذکر خدا و در جای پاک بنشیند و اگر مکان معینی برای نماز دارد در آنجا روی بقبله بنشیند و بقدر نماز ذکر تسبیح و حمد خدا و نگوید و اگر تسبیح را بجز بخواند بهتر است و استغفار نیز بخواند و قرائت قرآن نیز ضرر ندارد در خصوص این حال و اگر نوافل وضوء بعد از وضوء مستحب و بهتر است که موالات قراءت و سائر شرائط کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و وقت نماز را از شکم و خنده و بخوان را ترک نماید و تیم بدل از وضوء در وقت نوافل آب یا تمیز کردن استعمال آب نیز مشروع است و نشستن روی بقبله شرط کمال است و اگر بر سمت جائز است نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن و الله اعلم مسئله ضعیف در حال حیض میتواند که غسل جمعه یا توبه وقت نماید یا نه مسئله بل میتواند ضعیف در حال حیض غسل جمعه یا توبه یا غسل احرام و یا غسل شهرهای رمضان و همچنین سایر اغسال مستحب بجا آورد چنانچه میتواند که وضوء بجای نهد و در وقت نماز او میسر یکبار یا بجای نهد و وقت قرآن و زیارت اهل قبور وضوء یکبار یا غسل واجبه طهر چون غسل جنابت و غسل

و بقضای فرج باقی بماند بقسمی که بیرون آوردن آن با نکشت و تحوان ممکن باشد حکم جوش
استحاضه میشود یا نه **مسئله** بی کافی است بعد از خروج ولو بمقدار ذره باشد وجود خون در باطن
بخوبی که توان بیرون آورد و اگر بیرون نیاید با لکه هر چند در باطن موجود باشد پس هیچوقت
بر آن مترتب نمیشود **مسئله** اقسام استحاضه را بیان فرمایند **مسئله** خوار استحاضه چیست عاید تیکه زدن
دائمی که پنبه را بقدر متعارف بر میدارند و بر روی خرقه میکشند و هرگاه وسط بق فرج برسد
و بر روی فرج می بندند پس اگر مانعی از نفوذ خون نداشته باشد و بقدر متعارف که نه بسیار
طول دهد و نه زود بکشد بر سه قسم است قلیل و کثیر و متوسط **مسئله** هر یک از اقسام
ثلاثه را بیان فرمایند **مسئله** قلیل آنست که خون بر پنبه برسد و پنبه را سو راخ نکند و فرج
نرود و متوسط آنست که خون پنبه را سو راخ کند و فرج نرود و کثیر آنست که خون پنبه را
سو راخ کند و از پنبه بگذرد و به کف برسد **مسئله** هرگاه ضمیمه خون از جوش خارج
شود نداند که کدام قسم از اقسام ثلاثه مذکوره است چه نماید **مسئله** لازم است که اختیار
کند پس اگر بعد از اختیار معلوم شد که از چه قسم از خون است بهمان عمل نماید و اگر هوام
نشود و ممکن هم نباشد تحصیل علم پس اگر ابتدای دیدن خون باشد استیاضه قلیل و کثیر را
و اگر ابتدای دیدن خون نباشد عمل جهالت سابقه نماید **مسئله** احکام هر یک از اقسام
ثلاثه را بیان فرمایند **مسئله** اما استحاضه قلیل پس در صورت رسیدن خون به پنبه و
انفصال خراج خون واجب است اینکه پنبه را عوض نماید و ظاهر فرج را بلکه قدری از
باطن آنرا منی بایک لقمه بشوید و ظاهر فرج آنست که هنگام نشستن زدن بر دهنم
ظاهر میشود و برای هر نمازی از نمازهای واجب وضوء بسازد و همچنین اگر استیاضه
که در حال وضوء و نماز فرج خود را محکم ببندد و بعد از وضوء بلافاصله نماز را بجا آورد
و از برای هر یک از دو رکعت نافله هم یک وضوء بسازد **مسئله** از برای وضوء چه
واجبای منسیبه وضوی علیحد و منقوعا می باشد **مسئله** نماز احتیاط هر شکوک و اجزای
منسیبه مثل تشهد و سلام و سجده و منسیبه و سجده سهی حاجت بوضوی علیحد
ندارد و اما متوسط پس واجب است آنکه عمل نماید آنچه را که در قلیل ذکر شد و علامت

۱۰ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۱ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۲ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۳ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۴ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۵ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۶ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۷ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۸ حدیثی است که در غسل استخوان
۱۹ حدیثی است که در غسل استخوان
۲۰ حدیثی است که در غسل استخوان

برای غسل برای نماز صبح یا اگر پیش از نماز صبح دست و پا بشوید و اگر بعد از نماز صبح
 متوسط شود یا غسل برای نماز ظهر و عصر یا طهارت و وضو یا بجا آورد و اگر بعد از ظهر یا عصر
 به بلند از برای نماز مغرب و عشاء یا غسل مینماید و اما اگر پیش از نماز صبح یا اگر پیش از
 میان شد و غسل بایستد بجا آورد یکی از برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی
 بجهت مغرب و عشاء و جائز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز را بایستد غسل بجا
 اگر چه جائز است که از برای هر نماز یک غسل بکند این در صورتی است که میان دو نماز
 فاصله عرفیه نشود و اگر فاصله عرفیه شود پس واجب است از برای هر نماز یک غسل نماید
 غسل هرگاه صاحب استحاضه کثیره و متوسط خولش بعد از نماز قطع شود چه نماید از
 برای نماز بعد از آن از برای نماز بعد غسل بایستد **بصل** هرگاه در هنگام غسل یا
 وضو و خون استحاضه نیامد باز هم چنین بجهت در صلوٰه لازم است یا نه **بصل** در صورت
 مفروضه تاخیر نماز یا غسل یا وضو ضرر ندارد **بصل** هرگاه ضعیفه قطع نماید
 یا آرام گرفتن خون استحاضه در زمانی یا انتظار آن زمان لازم است یا آنکه میتواند
 قبل از آن زمان غسل کند و نمازش را بجا آورد **بصل** در صورت قطع یا قطع و آرام گرفتن
 خون در زمانی که کفایت طهارت و صلوٰه را دارد واجب است انتظار آن زمان یا آنکه
 در نزد بعضی و لکن اقوی عدم وجوب انتظار است **بصل** هرگاه ضعیفه بعد از طهارت
 و صلوٰه خوشتر است شود و آرام بگیرد اعاده طهارت و صلوٰه در این زمان لازم است
 یا نه **بصل** هرگاه زمان عدم خبر و دم و سعت اعاده طهارت و صلوٰه یا احدی را دارد
 باشد اعاده نماید **بصل** هرگاه خون ضعیفه در تناسلی نماز قطع شود قطع نماز نماید
 یا نه **بصل** با علم بوسعت وقت قطع کند نماز را و اعاده طهارت و نماز نماید هر چند احوط
 آنست که تمام نماز را بعد اعاده طهارت و نماز نماید **بصل** هرگاه ضعیفه بعد از
 غسل و پیش از نماز خولش قطع شود به نماز غسل میتواند نماز بکند یا نه **بصل** همان
 آنست که اگر غسل رافع استحاضه بایستد بکند و بعد نماز بکند **بصل** هرگاه خون در
 شود در زمانی که وسعت اعاده نداشته باشد جایز نیست **بصل** هرگاه وقت وسعت

و غسل با وضو
 اگر چه نماز صبح یا اگر پیش از نماز صبح
 متوسط شود یا غسل برای نماز ظهر و عصر
 یا طهارت و وضو یا بجا آورد و اگر بعد از ظهر
 یا عصر به بلند از برای نماز مغرب و عشاء
 یا غسل مینماید و اما اگر پیش از نماز صبح
 یا اگر پیش از میان شد و غسل بایستد
 بجا آورد یکی از برای نماز صبح و یکی
 برای نماز ظهر و عصر و یکی بجهت مغرب
 و عشاء و جائز نیست که مستحاضه کثیره
 زیاده از دو نماز را بایستد غسل بجا
 اگر چه جائز است که از برای هر نماز یک
 غسل بکند این در صورتی است که میان دو
 نماز فاصله عرفیه نشود و اگر فاصله
 عرفیه شود پس واجب است از برای هر نماز
 یک غسل نماید غسل هرگاه صاحب
 استحاضه کثیره و متوسط خولش بعد از
 نماز قطع شود چه نماید از برای نماز
 بعد از آن از برای نماز بعد غسل بایستد
بصل هرگاه در هنگام غسل یا وضو و
 خون استحاضه نیامد باز هم چنین بجهت
 در صلوٰه لازم است یا نه **بصل** در صورت
 مفروضه تاخیر نماز یا غسل یا وضو
 ضرر ندارد **بصل** هرگاه ضعیفه قطع
 نماید یا آرام گرفتن خون استحاضه
 در زمانی یا انتظار آن زمان لازم است
 یا آنکه میتواند قبل از آن زمان غسل
 کند و نمازش را بجا آورد **بصل** در
 صورت قطع یا قطع و آرام گرفتن
 خون در زمانی که کفایت طهارت و
 صلوٰه را دارد واجب است انتظار آن
 زمان یا آنکه در نزد بعضی و لکن
 اقوی عدم وجوب انتظار است **بصل**
 هرگاه ضعیفه بعد از طهارت و صلوٰه
 خوشتر است شود و آرام بگیرد
 اعاده طهارت و صلوٰه در این زمان
 لازم است یا نه **بصل** هرگاه زمان
 عدم خبر و دم و سعت اعاده طهارت و
 صلوٰه یا احدی را دارد باشد اعاده
 نماید **بصل** هرگاه خون ضعیفه
 در تناسلی نماز قطع شود قطع نماز
 نماید یا نه **بصل** با علم بوسعت
 وقت قطع کند نماز را و اعاده طهارت
 و نماز نماید هر چند احوط آنست
 که تمام نماز را بعد اعاده طهارت و
 نماز نماید **بصل** هرگاه ضعیفه
 بعد از غسل و پیش از نماز خولش
 قطع شود به نماز غسل میتواند نماز
 بکند یا نه **بصل** همان آنست
 که اگر غسل رافع استحاضه بایستد
 بکند و بعد نماز بکند **بصل** هرگاه
 خون در شود در زمانی که وسعت
 اعاده نداشته باشد جایز نیست **بصل**

داشته باشد و نیمه نماید یکی برای وضوء و دیگری برای غسل و غسل اول بدون
دو نیمه مبرور است کفانه نماید احتیاطا **لعل** هرگاه شك در وسعت وقت داشته
باشد تکلیفش چیست **ج** در صورت شك اکتفاء بهمان غسل نماید اگرچه احتمال این
که در باطن حجر نیز خون قطع شده باشد و بعد محال باشد که در باطن حجر خون قطع شده
بود اعادة طهاره نماید بلکه احتیاطا اعادة نماز نماید هو العالم **لعل** هرگاه ضعیفه را
استیاضه متوسطه رود دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشاء چه نماید **ج** در وقت
مفروضه غسل را برای نماز صحیح لازم است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه باشد
و قطع شود از برای نماز ظهر غسل متوسط است **لعل** هرگاه مستیاضه کثیره پیش از نماز
خونش قطع شود و باز به بیند تکلیفش چیست **ج** در هر شبانه روزی پنج غسل بر او گذرد
میشود اگر زمان قطع وسعت اعادة غسل بر داشته باشد **لعل** اگر در این غسل
اصغر صادر شود اعادة غسل لازم است یا نه **ج** اقوی صحت غسل است مخصوص اگر غیر
اختیار باشد پس میتواند اکتفاء بهمان غسل با اتمام آن نماید و باید که وضوء بسازد
هر چند در سابق وضوء گرفته باشد و احوط اعادة وضوء و غسل هر دو میباشد **لعل**
هرگاه حدث اصرار در بدن غسل استیاضه صادر شود چه نماید **ج** اگر همان حدث
یا پست تر از آن باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود در انشای غسل کثیره اعادة آن
لازم نیست اگر تقصیر در حفظ خود از خون نگرفته باشد و همچنین تقصیر در تعجیل
غسل و تقصیر در شروع نماز نگرفته باشد و اگر غیر آن حدث عارض شود و بکالترا
باشد در حکم مثل آنکه در انشای متوسطه کثیره شود یا آنکه مسرعت نماید و یا حیاض است
اقتضای اکتفاء با آن غسل نماید و از برای آن حدث غسل دیگر نماید **لعل** هرگاه
در این نماز صحیح متوسطه شود چه نماید **ج** باید غسل و اعادة نماز نماید **لعل** مقارن
و جماع با زن مستیاضه جائز است یا نه **ج** هرگاه مستیاضه غسل کند و وضوء
و خون خود را بشوید جائز است مقارن با او **لعل** از برای قطع خون استیاضه
با قسام ثلاثه غسل واجب است یا نه **ج** تقصیر در وضوء در رساله زین العابدین ذکر کرده

در هرگاه که در وقت وضوء
خون در باطن حجر قطع شده باشد
و بعد محال باشد که در باطن حجر
خون قطع شده بود اعادة طهاره
نماید بلکه احتیاطا اعادة نماز
نماید هو العالم

حدث اصغر است و غسل
شروع و حدث اکبر آن که غسل
میشود

خون ایضا طهارت
از خود از تنبیه بر باد دادن در

حدث ای مع غسل با وضوء

تقصیر در وضوء و تقصیر در وضوء

و معاویه است که از برای قطع خون استغاضه قلیل غسل لازم نیست بلی وضوء انقطاع ضروری
 است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع واجب است **مصل** ضعیفه مستغاضه و هم چنین حائضه
 و نفثه و مسرکند و میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن **ح** غیر است و بهتر
 آنست که قبل از غسل وضوء را بعمل آورد **مصل** مستغاضه هرگاه قادر بر آب نشود چند تیمم
 باید بکند **ح** قلیل بچهار تیمم میباید و مستغاضه متوسطه شش تیمم که یکی از آن بدل غسل صحیح
 باشد و بقیه هشت تیمم که سه تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضوء و هرگاه قادر بر یکی از غسل
 یا وضوء باشد از برای دیگر تیمم نماید **مصل** و طی ضعیفه مستغاضه قبل از عمل استغاضه
 جایز است یا نه **ح** بدانکه جایز است بر شوهر و اقارب زن و کنیز مستغاضه هر چند عمل
 مستغاضه را بجا نیاورد و لا باشد و لکن زن و کنیز میت میکنند در ترا عمل استغاضه و در
 جوار جماع مرد حاجت نیست بغسل و وضوء و شستن فرج هر چند احوط است بلکه جایز
 است برای مستغاضه قرائت قرآن هر چند سوخته محرام باشد و دخول در مساجد و کث
 در آن و دخول خانه کهبه و اما دست گذاشتن بر خط مصحف پس حائض نیست مطلقا **ح**
 قلیل باشد و همچنین غیر قلیل ماه امیکه وضوء و غسل را بعمل نیاورد و لا باشد و اگر مرد
 را بعمل آورد و لا باشد پس جایز است **مصل** حدث استغاضه چون حدث دیگر است و یا
 یا آنکه تفاوت دایره خون استغاضه چون بول و غائط و سائر احداث میباشد هر چند
 در وقت نماز نباشد بلکه قبل از نماز باشد و اجزیه خون استغاضه را مثل سائر احداث
 ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستغاضه وقت نماز را لحظه خود نماید بلکه اگر وقت
 قلیل است غسل بر او لازم نیست اگرچه وضوء نماید و نماز کند هر چند پیش از آن کثرت
 باشد و این قول ضعیف است **مصل** ضعیفه مستغاضه میتواند اگر قنایم وضوءی که
 از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافله شب وضوء کسبا
 بیست وضوء گرفته میشود یا آنکه از برای هر دو رکعت باید یک وضوء بسازد **ح** اقوی
 که هر دو رکعت بیست وضوء جمع کند میان نماز واجب و نافله آن و احوط آنست که از برای
 هر دو رکعت از نافله شب یا هر دو وضوء بسازد بلکه برای شفع وضوء بسازد و برای وتر

در بیان طهارت
 در بیان طهارت
 در بیان طهارت

در بیان طهارت
 در بیان طهارت

در بیان طهارت
 در بیان طهارت

در بیان طهارت
 در بیان طهارت

در بیان طهارت
 در بیان طهارت

زیرا که اول امر میان دو نفاس معتبر نیست **مسئله** هرگاه تولد طفل طول بکشد و در اول
 خون یا طفل خارج شود حکم نفاس خون بعد از ولادت است یا آنکه آن خون نیز بحکم
 نفاس است **مسئله** خون که با طفل خارج میشود حکوم نفاس است علی الاقوی و لکن ابتدا
 از اول است و بعد آیتامش تا تولد شدن تمام طفل است و همچنین در طفل متعدد و مضاعف
 متفرقه طفل واحد که ابتدای نفاسش از اول است و بعد آیتامش تا تمام وضع حمل شود
 تمام آن زمان میباشد هر چند تولد طفل طول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه ضعیفه در زمان
 تولد در خون زده بیدار شود و یا آید شد دیگر ندید تا روز دهم و روز دهم خون دید و یا آید
 چه حکم دارد **مسئله** تمام ده روز نفاس است بلی هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون ندید
 تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه دید مثل اوها و آن یک لحظه حکم نفاس است و از اینجا
 معلوم شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنج روز و در روز پنجم خون دید
 تا روز دهم قطع شد همین پنج روز بعد نفاس است **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از
 تولد خون دید و خونش زده تجاوز نمود چه نماید **مسئله** ضعیفه بعد از تولد تمام طفل زاده
 روز هر وقت خونش منقطع شود نفاسش همان است و اگر از ده تجاوز نماید خوش
 پس اگر عادت در حیف ندارد ده روز نفاس قرار دهد و اگر عادت در حیف دارد
 عادتش را نفاس بکشد و زاید بر عادتش را استغاضه و احوط آنست که در زائد از عادت
 جمع کند باین ترکه نفاس و احوط استغاضه و احوط از آن قصه کردن نماز بعد از عادتش
 است تا ده روز **مسئله** هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد و ضعیفه غسل
 و روزه گرفت و در بین ده روز خون دید چه نماید **مسئله** متعین است از برای او اقطار
 روزه چه صاحب عادت باشد و قبل از نقصان عادتش یا بعد از آن عادت عادت بلی
 اگر ذات السادات بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم و قضاء آنست و همچنین آن
 حکم نماز **مسئله** هرگاه زنی عادتش در حیف هفت روز باشد مثلاً بعد از تولد
 خون ندید تا هشتم و روز هشتم خون به پدید و از ده روز بگذرد حکمش چیست **مسئله**
 در صورت مضرت و ضرر از برای او نفاسی خواهد بود علی الاقوی که احوط آنست که

در این مورد باید که از اول
 خون یا طفل خارج شود
 حکم نفاس است
 و اگر در زمان تولد
 خون ندید تا روز دهم
 و در روز دهم یک لحظه
 دید مثل اوها
 حکم نفاس است
 و اگر از ده تجاوز نماید
 ضعیفه بعد از تولد
 تمام طفل زاده
 روز هر وقت خونش
 منقطع شود
 نفاسش همان است
 و اگر عادت در حیف
 ندارد ده روز
 نفاس قرار دهد
 و اگر عادت در حیف
 دارد عادتش را
 نفاس بکشد
 و زاید بر عادتش
 را استغاضه
 و احوط آنست
 که در زائد از
 عادت جمع کند
 باین ترکه
 نفاس
 و احوط از آن
 قصه کردن
 نماز بعد از
 عادتش است
 تا ده روز
 مسئله هرگاه
 خون نفاس
 قبل از ده
 روز قطع
 شد و
 ضعیفه
 غسل و
 روزه
 گرفت و
 در بین
 ده روز
 خون
 دید
 چه
 نماید
 مسئله
 متعین
 است
 از
 برای
 او
 اقطار
 روزه
 چه
 صاحب
 عادت
 باشد
 و
 قبل
 از
 نقصان
 عادتش
 یا
 بعد
 از
 آن
 عادت
 عادت
 بلی
 اگر
 ذات
 السادات
 بعد
 از
 عادتش
 باشد
 احوط
 اتمام
 صوم
 و
 قضاء
 آنست
 و
 همچنین
 آن
 حکم
 نماز
 مسئله
 هرگاه
 زنی
 عادتش
 در
 حیف
 هفت
 روز
 باشد
 مثلاً
 بعد
 از
 تولد
 خون
 ندید
 تا
 هشتم
 و
 روز
 هشتم
 خون
 به
 پدید
 و
 از
 ده
 روز
 بگذرد
 حکمش
 چیست
 مسئله
 در
 صورت
 مضرت
 و
 ضرر
 از
 برای
 او
 نفاسی
 خواهد
 بود
 علی
 الاقوی
 که
 احوط
 آنست
 که

آنچه مراد است باید ترك كند او ترك نكند و آنچه عمل مستحاضه است عمل نمايد و اين
 دو نماز را سه روز بگيرد و بعد قضاء روزها را بگيرد احتياطاً **مسئله** هرگاه ضعیف و
 عادت كند كه عاقلش هفت روز و نه روز و ده روز اول خون دید و قطع شد و از زمان
 عادتش كه هفت روز بود كشت بعد و روز هشتم دید و از ده تا بیست و چهار روز
 نفاسش همان روز اول است و باقی را استحاضه قرار دهد اگر چه احوط آنست كه از روز اول
 را عمل بآید تا آنكه تمام خون تروك نشده و عسل مستحاضه نماید **مسئله** هرگاه ضعیف و
 عادت نماز را در روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد یا آنكه سه روز اول را خون دید
 و قطع شد و باز روز هفتم خون دید و از ده كشت بجهه حكم دارد **در وقت اول همان**
 روز هفتم نفاس است و در صورت ثانیة قاضی تمام نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و
 جمیع احوال مزبور لازم است بر نفاس استبرام با احتمال انقطاع جمیع حصول علم بقطع خون
 از باطن رحم **مسئله** اگر خون بمشقه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بنفاس شود از ضعیفه
 و شك كند كه انسان است یا عسل یا انسان یا غیر آن چه نماید **مسئله** اگر شهوات و غیر آن
 معلوم نشود آن خون محكوم بغيرض میشود با تحقیق شرکاً و حیض خصوصاً اگر در ایام عا
 باشد و الا حکم بغيرض نیز نمیشود **مسئله** احکام نفاس را باید از فرمایشات احکام آن با احکام
 حائض یکی است در جمیع آنچه ذکر شد در حق حائض پس كاذبه است بر او استظهار در وقت
 انقطاع صورتی تا معلوم شود كه در باطن رحم اثری باقی است یا نه و هر چند این وقت
 غسل را برای انقطاع حقیقه و آنچه مراد و قتلش باقی است اداء نجس آورد و آنچه در ایام نفاس
 از روزه از وفوت شده قضاء نماید و حرام است مقاربت او و جس کتابت قرآن و
 همچنین اسماء الله علی الاحوط و غیر آن از عبادات و قراءت سور عزرا و مکت در مساجد
 و دخول و عبور در مسجدین **مسئله** بجهت نیست طلاق دادن او و مکروه است و طلاق و
 بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و هر چند مکروه است تمتع بردن از بهر نافر و
 زانوی آن و حضاب و تلاوت قرآن و مستحب است كه در وقت نماز وضوء بسازد و
 مشغول بذكر شود مثل حائض چنانچه تفصیل هر يك از احکام واجب و مندوب و محرم

نفاس در وقت عادت و در وقت
 جمیع احوال مزبور لازم است
 استبرام با احتمال انقطاع
 حصول علم بقطع خون
 از باطن رحم
 مسأله اگر خون بمشقه بنفاس
 شود مثل اینکه چیزی بنفاس
 شود از ضعیفه و شك كند
 كه انسان است یا عسل یا
 انسان یا غیر آن چه نماید
 مسأله اگر شهوات و غیر آن
 معلوم نشود آن خون محكوم
 بغيرض میشود با تحقیق شرکاً
 و حیض خصوصاً اگر در ایام
 عا باشد و الا حکم بغيرض
 نیز نمیشود مسأله احکام
 نفاس را باید از فرمایشات
 احکام آن با احکام حائض
 یکی است در جمیع آنچه ذکر
 شد در حق حائض پس كاذبه
 است بر او استظهار در وقت
 انقطاع صورتی تا معلوم
 شود كه در باطن رحم اثری
 باقی است یا نه و هر چند این
 وقت غسل را برای انقطاع
 حقیقه و آنچه مراد و قتلش
 باقی است اداء نجس آورد و
 آنچه در ایام نفاس از روزه
 از وفوت شده قضاء نماید
 و حرام است مقاربت او و جس
 کتابت قرآن و همچنین
 اسماء الله علی الاحوط و
 غیر آن از عبادات و قراءت
 سور عزرا و مکت در مساجد
 و دخول و عبور در مسجدین
 مسأله بجهت نیست طلاق
 دادن او و مکروه است و
 طلاق و بعد از انقطاع
 نفاس قبل از غسل و هر
 چند مکروه است تمتع
 بردن از بهر نافر و زانوی
 آن و حضاب و تلاوت قرآن
 و مستحب است كه در وقت
 نماز وضوء بسازد و مشغول
 بذكر شود مثل حائض چنانچه
 تفصیل هر يك از احکام واجب
 و مندوب و محرم

احکام نفاس

بیشتر از اوقات در بدن آدمی مانده و غسل می نماید و میت را هیچ شستن که فقط در آب است و غسل
مس منی مانند جهت آنکه نجس است و رسیدن آن است از اوقات از مخرج شود و گویا که مراد این است که
در بدن میت به جهت خروج روح سمی و زهره حاصل میشود و به غسل بر آن میشود
و نیز در عدل الشرايع حدیثی از ابن عمر گویند که فرمودند: وجه غسل بر میت
غیر فساد از طبع و بقاء و سیاحت آن است که اینها را صاحب بر و موی و کرم و حشرات
و اینها که با کرم و حشرات از مخرج و چون از زنده و اینها را کرم و حشرات بر غالب ندانیم باید که
و به غسل مراد اگر مدبر نجاست بدانیم و این تمام نیست زیرا که غسل بر میت واجب است از اوقات
غسل است و غسل واجب نیست و بدن معصوم طاهر است و مع ذلك غسل واجب است
در احکام مرخصی و میت و فضیلت مرخصی
مس رجم آنکه بر عقل ناخبر و مرده در فضیلت ناخوشتر است و بعضی از ادیان کائنات
و اختصار بر این بیان فرمایند: جمله از اخبار مرده در مرگ که زینت العباد ذکر خودیم و بعضی
از ان ترایان منیا هم در آنکه اخبار مرده فضیلت و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و
منقول است از اهل بیت عهده و طهارت علیهم السلام و السلام که خداوند عالم
در مقام مهربانی به بندگ با شده هدیه و تحفه میدهد با و یکبار سه چیز بر او میسر
یا شب و یاد مرد چشم و در سر ایشان شنبلیله میریزد گناه و غیره و یکبار بر آنکه در حدیث است
که تا بنده مشرک و کافر است ملائکه ستم و عذاب گناه بر او نمی نویسند و در این حدیث
طرحی از اعمال خیر که در حال محنت می نمود از برای وی نویسد و در حال مرضش هم چنین
بجای آورد و منقول است که شب بابت تعب بر او است با عباد هفتاد سال را وی عرض
نمود که هرگاه عمر من هفتاد نرسید با شد این ثواب من بوجه میشود و فرمود نوشته
میشود به جهت پدر و مادرش را وی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسید با شد فرمود
که به جهت خودشان او نوشته میشود باز را وی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسید با شد
فرمود که به جهت همسایه ها نوشته میشود و گویا این سوال از راوی به جهت این باشد که کفار
عبادت الهیه که گناهان است و بسیار میشود که عمرش کمر است پس سوال کن

در احکام مرخصی و میت و فضیلت مرخصی
مس رجم آنکه بر عقل ناخبر و مرده در فضیلت ناخوشتر است و بعضی از ادیان کائنات
و اختصار بر این بیان فرمایند: جمله از اخبار مرده در مرگ که زینت العباد ذکر خودیم و بعضی
از ان ترایان منیا هم در آنکه اخبار مرده فضیلت و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و
منقول است از اهل بیت عهده و طهارت علیهم السلام و السلام که خداوند عالم
در مقام مهربانی به بندگ با شده هدیه و تحفه میدهد با و یکبار سه چیز بر او میسر
یا شب و یاد مرد چشم و در سر ایشان شنبلیله میریزد گناه و غیره و یکبار بر آنکه در حدیث است
که تا بنده مشرک و کافر است ملائکه ستم و عذاب گناه بر او نمی نویسند و در این حدیث
طرحی از اعمال خیر که در حال محنت می نمود از برای وی نویسد و در حال مرضش هم چنین
بجای آورد و منقول است که شب بابت تعب بر او است با عباد هفتاد سال را وی عرض
نمود که هرگاه عمر من هفتاد نرسید با شد این ثواب من بوجه میشود و فرمود نوشته
میشود به جهت پدر و مادرش را وی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسید با شد فرمود
که به جهت خودشان او نوشته میشود باز را وی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسید با شد
فرمود که به جهت همسایه ها نوشته میشود و گویا این سوال از راوی به جهت این باشد که کفار
عبادت الهیه که گناهان است و بسیار میشود که عمرش کمر است پس سوال کن

که قناری و غیره را است پیش از نماز نماز کذا امان و اضافه نیت و ثواب عبادت مريض
و بر آن مردن حاجت او وسیع نمودن در حاجت او بسیار است از آنجمله آنکه در حدیث است که
خداوند عالم صلوات میکند بنده را در روز قیامت و میفرماید که ای بنده چه شد
تا که عبادت نکردی مرا و قتی که ناخوش شدم و آب ندادی و قتی که تشنه بودم و آب خوا
و طعام ندادی و قتی که گرسنه بودم پس عرض میکنند که خداوند آن تو منزه هم از ناخوشی و
تشنگی و گرسنگی خداوند مرغان میفرماید که برادر مؤمن تو ناخوش شد قسم بغیرت د
بخدا این مردم که اگر عبادت او میکردی و یا آب و یا طعام باو میدادی مرا بنزد او میدادند
و بنده گفت پس حاجت تو میشد و حاجت تو را بر منی و مردم بیعت کردند بنده مؤمن و هم
بخدا و ندانستند که رحیم و منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که
زیارت کند عبادت نماید برادر مؤمن خود را در راه خدا خدا ندامت میکند او را منادی
از آسمان که پاکیزه شدی و پاکیزه است رفتن و محل رفتن تو جنتی که جا گرفته در هشت
و هر که عبادت کند بیماری را برای او نوشته میشود بجز گاهی تا اینکه بمنزلش برگردد
همراه هزار ملک که زیارت کنند او را در قبرا و استغفار میکنند برای او تا روز
قیامت و نیز از آن حضرت منقول است که هر که سعی کند در حاجت ناخوشی برادر و آید
از گناه صابند روزی که از صادم متولد شد چه آن حاجت را بر آورد و چه بر سر
و مردی را از فصاحت عرض کرد که پدر و مادر هر دو عالمی تو بادای رسول خدا اگر آن ناخوش
از عیال و اهلیت او باشد آیا توانیش بزگرتر نیست در وقتیکه سعی نماید در حاجت
اهل بیتش حضرت فرمود که بلی بلکه سزاوار است که خدمت نماید ناخوش را در یک
شب و روز که اگر چنین کند مبعوث شود با ابراهیم خلیل و میگذرد از صراط مثل
برق و آنچه سزاوار است از برای مريض آنست که خبر کند برادران مؤمن خود را به
ناخوشی خود تا اینکه عبادت کنند او را و ایشان ثواب برسانند بسبب عبادت
بیمار و بیمار نیز ثواب برسد زیرا که سبب قیام برادر مؤمن شده است و نیز سزاوار است
ناخوش را که اذن بدهد مردم را عبادت تا اینکه داخل شود برادر بیمار تا اینکه

در وقتیکه بیمار در حال
عبادت است و در وقتیکه
میزان عبادت پاک و در وقتیکه
بیمار در حال عبادت است
و در وقتیکه بیمار در حال
عبادت است و در وقتیکه

در وقتیکه بیمار در حال
عبادت است و در وقتیکه

در وقتیکه بیمار در حال
عبادت است و در وقتیکه

در وقتیکه بیمار در حال
عبادت است و در وقتیکه

در وقتیکه بیمار در حال
عبادت است و در وقتیکه

از پیر برای بدن و از این باقی است حیوان را از آغوشی ها می کشد چون و با و طاعون و فلان
از شیر و مژده و عمارت و قرب و یگانگی اینان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است
که راوی عرض کرد که طاعون در بلدی می افتد و من از آن بله میروم به بلاد دیگر یا بروم
بلای من کرد که در ده می افتد از آن ده بروم فرمودند بلای من کرد که در ده نانی می افتد من از آن
خانه بروم فرمودند بلای من راوی عرض کرد که با هر سیدی است که نقلی فرموده حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله از فرار از بلاد و طاعون حضرت فرمود که نهی رسول صلی الله علیه و آله
بر او بداند که در هر شهر مسلمانی در هر قریه ای که درین بودند و فرار میکردند و فرار میکردند
شهر ندارد و چنین از حضرت سید بن طاووس علیه السلام نقل فرمود که ای عزیز بشویم از حق
که مبتلا شدی اندک طاعون چه شایسته است که در عذاب باشد اندک حضرت فرمود که هرگاه عاصی باشد
از وی از شهری چه مبتلا طاعون باشد یا نه و اگر مسلم باشد خداوند جل شانزه را بر
طاعون یا الله میکند گناهات ایشان را بدین سبب که خداوند طاعون عذاب میکند قوم را
و رحم میکند طاعون قوم دیگر را و خداوند توانا می باشد نسبت به هر چیز که خواهد
ایا نمی بیند که خداوند عطا فرموده بافتاب و روشنی را به بندگان و بایست که سیدین
میوه ها و قوت مردم از گندم و جو قرار داد و مسکنی کند بافتاب قومی که
مبتلا میکند ایشان را بجزارت آن در قیامت بسبب گناه ایشان و در دنیا بسبب بدی
اعمال ایشان بلی در دو روایت وارد است که اگر طاعون در اهلی می خورد بیفتد سزاوارتر
که فرار نمایند از آن مسجد و بعید نیست که فرار ازین حدیث در معتبات و مشاهد مشرفه
بلکه هر مکان شریفی را بعید نیست که فرار ازینها را بنابرناشد ششم آنکه مریضی توبه
کند و وصیت نماید بواجبات از صوم و صلوة و خمس و زکوة و عظام و حقوق و غیره
زیر که در اخبار وارد است که وصیت حق است بر هر مسلم بلکه وارد است که هیچ ناخنی
نیست مگر اینکه در وقت مردنش گوش را بر شش و چشم را بر بینی نماید و عطا امین نماید
عقل را با و اما اینکه وصیت نماید و این حالت را را حقه الموت می نامند و دادن این
حالت را از باب تمام وصیت است که اعطاست نماید و وصیت کند و یا آنکه خلافت نماید

نیست چهارم عزیمت داشتن بر ادای واجبات که ضایع کرده یعنی بجا نیامده از آن پیشتر
 آمده داشتن بر اینکه گداخته کنی در هم و غم گوشت خود را که از حرام پرورده تا آنکه پوست
 با استخوان ملصق شود و گوشت دیگر از جلال پیدا شود ششمر آنکه ذائقه خوشایند جسم
 خود را از عجز و اطاعت چنانکه زائقه چشاندی آنرا از شین غنی معصیت است اینست
 معنی توبه کامله غسل اگر کسی در ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از آن اقرار قبضه
 شده توبه کند آیا توبه او قبول است یا نه بلای توبه کرده باشد و فی الواقع مذمت
 و تشییمان داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر آن را بدست نگیرد معصیت
 نشود توبه اش قبول است ان شاء الله تعالی **در غسل**
 توبه غسل میت را بیان فرمایند **توبه غسل** دادن میت بسیار واجب است
 پیش از آنکه در غسل است که خداوند عالم میفرماید که هر کسی که میت را غسل
 دهد میشود آن شخص را از گناه مثل روزی که از مادر مقتول شد یا باشد و
 خبر دیگر آنست که بعد از هر مردی که در بدن میت است توبه را از او می بیند و در نامه
 عمل و نوشته میشود و بلند میشود از برای او صد درجه و اگر میت را غسل ندهند
 توبهها با اینکه امانت بوزر و بپوشد عیبی را که در بدن میت می بیند و معصیتی را
 نماید همیشه مرا که اگر خیانت نماید و اظهار کند عیبش را پیش از غسل باطل میشود
 و خداوند او را رسوا میکند و در دنیا و آخرت **غسل میت** در چه وقت لازم
 میشود بعد از سرد شدن علوی لا حول و قیلا از سرد شدن غسل زده هر چند
 اقوی آنست که شرط نیست **غسل** وجوب غسل میت عموم دارد نسبت به
 صیتی یا آنکه اختصاص دارد بحیثی که مسلم است یا مشرکی باشد و مسلمان یا کافر
 غیر مسلم است یا نه وجوب غسل مختص است بمومن است یا مشرکی پس کسی که حکم بکفر
 شد چون غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسل لازم نیست و هیچ مسلم در حکم
 مسلم است چنانچه اولاد کافر در حکم کافر است و اما اولاد ذی ایمان در حکم مسلم است
 و طفل را سیر که در بدن مادر مرده بی جن و جود است یا سیر شده باشد نیز در حکم مسلم است

میت غسل
 اگر کسی در ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از آن اقرار قبضه شده توبه کند آیا توبه او قبول است یا نه بلای توبه کرده باشد و فی الواقع مذمت و تشییمان داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر آن را بدست نگیرد معصیت نشود توبه اش قبول است ان شاء الله تعالی
 در غسل توبه غسل میت را بیان فرمایند توبه غسل دادن میت بسیار واجب است پیش از آنکه در غسل است که خداوند عالم میفرماید که هر کسی که میت را غسل دهد میشود آن شخص را از گناه مثل روزی که از مادر مقتول شد یا باشد و خبر دیگر آنست که بعد از هر مردی که در بدن میت است توبه را از او می بیند و در نامه عمل و نوشته میشود و بلند میشود از برای او صد درجه و اگر میت را غسل ندهند توبهها با اینکه امانت بوزر و بپوشد عیبی را که در بدن میت می بیند و معصیتی را نماید همیشه مرا که اگر خیانت نماید و اظهار کند عیبش را پیش از غسل باطل میشود و خداوند او را رسوا میکند و در دنیا و آخرت غسل میت در چه وقت لازم میشود بعد از سرد شدن علوی لا حول و قیلا از سرد شدن غسل زده هر چند اقوی آنست که شرط نیست غسل وجوب غسل میت عموم دارد نسبت به صیتی یا آنکه اختصاص دارد بحیثی که مسلم است یا مشرکی باشد و مسلمان یا کافر غیر مسلم است یا نه وجوب غسل مختص است بمومن است یا مشرکی پس کسی که حکم بکفر شد چون غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسل لازم نیست و هیچ مسلم در حکم مسلم است چنانچه اولاد کافر در حکم کافر است و اما اولاد ذی ایمان در حکم مسلم است و طفل را سیر که در بدن مادر مرده بی جن و جود است یا سیر شده باشد نیز در حکم مسلم است

کنند است در اسلام هرگاه اسیر کنند مسلم باشد و همچنین است طفل گم شده
 که در اسلام پیدا شود یا آنکه در دامن کفر پیدا شود بشرط آنکه احتمال تولد از مسلم
 برود و کافر نباشد و عاقل باشد که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را
 در اسلام ببینند و همچنین در دامن کفر نباشد بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد
 خصوص هرگاه علامت اسلام مثل خنجر و خنجر در آن مرده باشد و همچنین رجوع
 غسل و نماز و دفن و خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نباشد
 چنانکه بعضی از کفار نیز خنجر صیقل یافته و اما بخلاف این حکم اسلام را دارند که اگر
 دایمکه نمردند و همین که مردند در حکم کفارند مگر اینکه تقید باشد که غسل داشته
 همان طریق است که اصوات خودشان را غسل میدهند **فقط** جدا شد
 از حی و همچنین میان از حیث غسلش لازم است یا نه و اگر تمام استخوان حیثیت
 یافت شود بی گوشت غسل آن لازم است یا نه **فقط** مابنه اگر در آن گوشت و
 استخوان هر دو باشد پس اگر از حیث است غسل لازم است خصوص مثل سینه
 و اما اگر از حی باشد غسل لازم نیست هر چند احوط است خصوص در مثل سینه
 جدا شده از زنده و اما مثل دست و خوان پس عدم لزوم غسل قوی است
 احوط غسل دادن است و اما دندان بی گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم
 چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هر چند جدا شد از
 حیث باشد و احوط در میان از حیث غسل است و اما تمام استخوان حیثیت پس
 غسل آن واجب است **فقط** طفل سقط شده غسل آن واجب است یا نه
 اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است
 و در کمتر از چهار ماهه غسل لازم نیست بلکه آنرا با خون در کفنه بپوشانند و دفن
 نمایند و طفل تمام الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و جنود و دفن نیز لازم است
فقط یا بشرط است که غسل دهند حیثیت مثل حیثیت باشد در کفنه
 و انانیت یا نه و فرض لزوم مالت یا کافرد می تواند مسلم را غسل دهد و علم

در اسلام هرگاه اسیر کنند مسلم باشد و همچنین است طفل گم شده
 که در اسلام پیدا شود یا آنکه در دامن کفر پیدا شود بشرط آنکه احتمال تولد از مسلم
 برود و کافر نباشد و عاقل باشد که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را
 در اسلام ببینند و همچنین در دامن کفر نباشد بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد
 خصوص هرگاه علامت اسلام مثل خنجر و خنجر در آن مرده باشد و همچنین رجوع
 غسل و نماز و دفن و خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نباشد
 چنانکه بعضی از کفار نیز خنجر صیقل یافته و اما بخلاف این حکم اسلام را دارند که اگر
 دایمکه نمردند و همین که مردند در حکم کفارند مگر اینکه تقید باشد که غسل داشته
 همان طریق است که اصوات خودشان را غسل میدهند **فقط** جدا شد
 از حی و همچنین میان از حیث غسلش لازم است یا نه و اگر تمام استخوان حیثیت
 یافت شود بی گوشت غسل آن لازم است یا نه **فقط** مابنه اگر در آن گوشت و
 استخوان هر دو باشد پس اگر از حیث است غسل لازم است خصوص مثل سینه
 و اما اگر از حی باشد غسل لازم نیست هر چند احوط است خصوص در مثل سینه
 جدا شده از زنده و اما مثل دست و خوان پس عدم لزوم غسل قوی است
 احوط غسل دادن است و اما دندان بی گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم
 چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هر چند جدا شد از
 حیث باشد و احوط در میان از حیث غسل است و اما تمام استخوان حیثیت پس
 غسل آن واجب است **فقط** طفل سقط شده غسل آن واجب است یا نه
 اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است
 و در کمتر از چهار ماهه غسل لازم نیست بلکه آنرا با خون در کفنه بپوشانند و دفن
 نمایند و طفل تمام الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و جنود و دفن نیز لازم است
فقط یا بشرط است که غسل دهند حیثیت مثل حیثیت باشد در کفنه
 و انانیت یا نه و فرض لزوم مالت یا کافرد می تواند مسلم را غسل دهد و علم

پا و بعد از آن کف برپوشد مثل کفن میت بسه یا چپ و بعد از آن حد بلوغ جاری کنند و اگر
 قصاص کشتن لثامه را پوشد بلکه بعد از وضو و بعد از آنکه سر او را بید نشاند و بر او کلاه
 آفتاب بپوشاند و یا آنکه لثامه را بپوشاند و موضع قصاص را باقی بگذارد
 و چون این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از آن کشته شدن در حاجت غسل
 نیست بلکه غسل میت بعد از این غسل بدعت و حرام است و بدین او بسبب موت میت
 نمیشود بلکه غسل میت از کسی که دستش بکشد این میت کراهه است و ساق او را بپوشد
 و بعد از آن بول و نوم ضرر را برین غسل ندارد و عاده غسل لازم نیست بلکه اگر غسل
 و حیض و حیوان بر و لازم بود همین غسل گفته میشود و عاده غسل لازم نیست و چنانچه گفته
 میشود میت از غسل جنابت و حیوان میشود و کلاه و حوط آست که از غسل را پیشتر از
 این غسل یا بعد از این غسل بجا آورد و اگر احکام مذکور مشروط بحد شرع است
 اول آنکه این غسل را بجا آورده باشد پس اگر ترك نموده باشد چه بعد از اجراء یا قبل
 باید بعد از حد غسل داده شود دوم آنکه بعد از این غسل و قبل از اجراء حد باجل
 و حیوان نمرده باشد بلکه بسبب حد قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه همان
 که از برای آن غسل نموده کشته شود نه مطلقا پس هرگاه غسل کرد بسبب قصاص
 و بعد از غسل بکلی زد و نفر عفو کرد و دیگر عفو کرد و قصاص کرد بان غسل گفته
 نمیشود مخصوص هرگاه دو سبب مختلف باشد مثل اینکه غسل کرد بجهت کشته شدن
 بقصاص و کشته نشده و بعد سنگسار کشته شده چهارم آنکه این غسل را بجا
 ببرد آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد پنجم آنکه کشتن بسبب قصاص یا سنگسار
 باشد نه ببلق حد چون حد لواط و حیوان هر چند قوی عدم اشتراط و شرط اخیر
 میباشد پس مراد از شهیدی که غسل میت از او ساقط است چه کس است
 و کسی که بناخوشی زحیر مرده باشند و یا در طلب علم مرده باشند و یا بهجت خفای
 اموال خود کشته شوند چنانچه مرایت هم وارد شده است که اینها شهیدانند یا
 حکم شامل اینها هم میشود یا نه و شرط سقوط غسل از شهید مراد از اینها اینست

اعادة الوضوء
 اگر در وضوء
 اگر در وضوء

غسل میت

غسل میت

غسل میت

صح مراد از شهید آن است که در جهاد حق در راه خدا کشته شود بر چنین شهید غسل بلکه کفن
 لازم نیست و اما اخباری که وارد شده است که کسیکه بطاعون یا شکم مری میرد یا در طاعون
 مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و سایر این موارد شهید مرده
 پس مراد اینست که ثواب شهید مراد دارد نه آنکه بقیه حکم شهید مراد دارد حتی در سقط
 غسل و کفن و غیر آن و اما شرط سقط غسل از شهید چند چیز است اول آنکه از لشکر
 حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در هر که حاضر شد بجهت تماشای کاذب گوییم
 و نه شمارند او را از لشکر اسلام حکم شهید بر او جاری نمی شود و هر چند در هر که کشته شود
 دوم آنکه سبب جهاد کشته شود نه آنکه بناحوی و مرگ خدای میرد بلکه اگر در جهاد جهاد
 جهاد در زیر پای سپاه یا مال شود یا آنکه از اسب بیفتد و میرد و یا آنکه سواره او را خطا
 بکشد یا بخورد یا بکشد و چون بجهاد افتادن و غیر آن این حکم شهید مراد است سوم آنکه مسلم
 یا در حکم مسلم باشد چون طفل و یا کسیکه جهاد بر او لازم نشده باشد چون دیوانه و زن
 و مرد پیر و طفل که همراه باشند و کشته شوند حکم شهید مراد دارند و اما کافی که همراه
 باشند و کشته شوند شهید نیست اگر چه عین مسلم باشند و همچنین مخالفین که در طاعون مسلم
 باشند و کشته شوند جهاد است آنکه جهاد شر باذن امام یا نائب خاص امام باشد بلای که هجوم
 آورند کفار بر مسلمین بجهت کشتن و غارت نمودن و یا بیکه خوف بر مسلمین اسلام باشد
 باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا دلیل شوند بر نفی
 حاجت باذن امام و نائب خاص او نیست و شرط نیست حضورش و اگر هجوم آور
 شوند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان اشاعه شری بجهت تسلط بر بلاد
 ایشان یا بجهت ابطال دین ایشان پس خوانند که کشته گان در هر که از طائفه
 در حکم شهید میباشد در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن مشرکین بر مسلمین
 بلکه اگر فرقه از مؤمنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم
 آورند فرقه مظلومین شهید شوند جاری نمودن حکم شهید بر ایشان خالی از قیود
 نیست بجهت آنکه شما کافران جهاد گاه باشد و در جهاد گاه بهر در آنکه از جهاد گاه فصل

مراد از شهید آن است که در جهاد حق در راه خدا کشته شود
 بر چنین شهید غسل بلکه کفن لازم نیست و اما اخباری که وارد شده است که کسیکه بطاعون یا شکم مری میرد یا در طاعون مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و سایر این موارد شهید مرده پس مراد اینست که ثواب شهید مراد دارد نه آنکه بقیه حکم شهید مراد دارد حتی در سقط غسل و کفن و غیر آن و اما شرط سقط غسل از شهید چند چیز است اول آنکه از لشکر حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در هر که حاضر شد بجهت تماشای کاذب گوییم و نه شمارند او را از لشکر اسلام حکم شهید بر او جاری نمی شود و هر چند در هر که کشته شود دوم آنکه سبب جهاد کشته شود نه آنکه بناحوی و مرگ خدای میرد بلکه اگر در جهاد جهاد جهاد در زیر پای سپاه یا مال شود یا آنکه از اسب بیفتد و میرد و یا آنکه سواره او را خطا بکشد یا بخورد یا بکشد و چون بجهاد افتادن و غیر آن این حکم شهید مراد است سوم آنکه مسلم یا در حکم مسلم باشد چون طفل و یا کسیکه جهاد بر او لازم نشده باشد چون دیوانه و زن و مرد پیر و طفل که همراه باشند و کشته شوند حکم شهید مراد دارند و اما کافی که همراه باشند و کشته شوند شهید نیست اگر چه عین مسلم باشند و همچنین مخالفین که در طاعون مسلم باشند و کشته شوند جهاد است آنکه جهاد شر باذن امام یا نائب خاص امام باشد بلای که هجوم آورند کفار بر مسلمین بجهت کشتن و غارت نمودن و یا بیکه خوف بر مسلمین اسلام باشد باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا دلیل شوند بر نفی حاجت باذن امام و نائب خاص او نیست و شرط نیست حضورش و اگر هجوم آورند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان اشاعه شری بجهت تسلط بر بلاد ایشان یا بجهت ابطال دین ایشان پس خوانند که کشته گان در هر که از طائفه در حکم شهید میباشد در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن مشرکین بر مسلمین بلکه اگر فرقه از مؤمنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم آورند فرقه مظلومین شهید شوند جاری نمودن حکم شهید بر ایشان خالی از قیود نیست بجهت آنکه شما کافران جهاد گاه باشد و در جهاد گاه بهر در آنکه از جهاد گاه فصل

بلی یا میشود که من یا بلی استعد مرستعوی ترین بالنسبت بغسل دهنده یا ناظر بگرفتار
 میشود و غسل دادن دهنده بلی ذن مولی واجب خاص بلی ذن مستانج و غیره است بلی
 غسل دادن بلی ذن جائز نیست و غسل باطل است **هرگاه میت را بلی ذن**
 غسل دهند چه صورت خارج با امکان رخصت و بی هرگاه بی رخصت غسل دهند
 غسلش باطل است **هرگاه میت** وضو داشته باشد و از آن احکام شرع و میت غسل
 ممکن نباشد چه بایک کرد چه بجهت غسل و هم بجهت نماز و غسل از میان نبردند از بی
 میت که بر صغاری می باشد استینان کنند و اگر می نباشد یا نامش باشد یا که
 شرع یا ماذون از احکام شرع و اگر این هر سه نباشد عدول می بیند و اگر این هم نباشد
 اگر تا غیر غسل و دفن تا استینان موجب خوف بر میت باشد در هر هنگامه اذن ساقط
 است والله العالم **هرگاه میت** و یا صبی غسل دهند میت را آن غسل صحیح
 یا نه غسل میتون باطل است و شرط است که غسل دهنده عاقل باشد و اما صبی
 اگر غیر میت است غسلش باطل است بلکه جماعتی بلوغ را شرط دانسته اند و این احوط است
 هر چند اقوی صحت غسل میت می باشد بلکه باعث سقوط از دیگران نیز می باشد و
 در جای که یقین حاصل شود که با نیت صحیح و طریق صحیح بجا آورده باشد بلکه اگر ندانیم
 حمل بر صحت می نماید بنا بر اقوی مثل مکلفین **میت** کیفیت غسل میت را بیان فرمایند
 واجب است غسل دادن میت لیسه غسل اقل بآب سرد دوم بآب کافور سوم
 با تسبیح یعنی خاص و واجب است ترتیب میان سه غسل بخوبی که بجا آورده و واجب است
 مراعات ترتیب بین اعضا مثل غسل جنابت که هرگاه اختلال بصریک ازین دو ترتیب
 نماید بدون تلاقی غسل باطل است چه عمدا باشد یا سهوا و یا جهلا و واجب است بخت
 قربت شللا کافوی و واجب است مقارنت آن بشروع در شستن سر هم چندین و آن
 جاری نموده آب بخوشی که شستن بگویند نه مسح کردن و مضاف بودن آب بسبب سدا یا نیک
 و پاک بودن آب و سدا و مبل بودن آب و سدا و مکانیکه مران غسل میدهند میت را و هم بین
 میام بود خنجر و فلک که آنها غسل میدهند میت بخوبی که در وضو غسل گذشت هر یک از آنها غصب

میت را بلی ذن مستانج و غیره است بلی
 غسل دادن بلی ذن جائز نیست و غسل باطل است
 غسل دهند چه صورت خارج با امکان رخصت و بی هرگاه بی رخصت غسل دهند
 غسلش باطل است
 هرگاه میت وضو داشته باشد و از آن احکام شرع و میت غسل
 ممکن نباشد چه بایک کرد چه بجهت غسل و هم بجهت نماز و غسل از میان نبردند از بی
 میت که بر صغاری می باشد استینان کنند و اگر می نباشد یا نامش باشد یا که
 شرع یا ماذون از احکام شرع و اگر این هر سه نباشد عدول می بیند و اگر این هم نباشد
 اگر تا غیر غسل و دفن تا استینان موجب خوف بر میت باشد در هر هنگامه اذن ساقط
 است والله العالم
 هرگاه میت و یا صبی غسل دهند میت را آن غسل صحیح یا نه غسل میتون باطل است و شرط است که غسل دهنده عاقل باشد و اما صبی اگر غیر میت است غسلش باطل است بلکه جماعتی بلوغ را شرط دانسته اند و این احوط است هر چند اقوی صحت غسل میت می باشد بلکه باعث سقوط از دیگران نیز می باشد و در جای که یقین حاصل شود که با نیت صحیح و طریق صحیح بجا آورده باشد بلکه اگر ندانیم حمل بر صحت می نماید بنا بر اقوی مثل مکلفین میت کیفیت غسل میت را بیان فرمایند واجب است غسل دادن میت لیسه غسل اقل بآب سرد دوم بآب کافور سوم با تسبیح یعنی خاص و واجب است ترتیب میان سه غسل بخوبی که بجا آورده و واجب است مراعات ترتیب بین اعضا مثل غسل جنابت که هرگاه اختلال بصریک ازین دو ترتیب نماید بدون تلاقی غسل باطل است چه عمدا باشد یا سهوا و یا جهلا و واجب است بخت قربت شللا کافوی و واجب است مقارنت آن بشروع در شستن سر هم چندین و آن جاری نموده آب بخوشی که شستن بگویند نه مسح کردن و مضاف بودن آب بسبب سدا یا نیک و پاک بودن آب و سدا و مبل بودن آب و سدا و مکانیکه مران غسل میدهند میت را و هم بین میام بود خنجر و فلک که آنها غسل میدهند میت بخوبی که در وضو غسل گذشت هر یک از آنها غصب

نمایند و در آب خالص غسل دهند و در چهار سعه و در یا و نحو آن طور سه بر اینند که
 در غسل سدر و کافور سدر و کافور بماند و در غسل باب خالص هیچ نماند
 و ترتیب در اعضا سابقا است لکن احوط ترك این نحو از غسل است و چند جا
 است غسل هرگاه آب بقدر کفایت يك غسل یاد و غسل داشته باشد چه نماید
 حیث این يك غسل نماید اگر زیاده بر این نیاشد و اتیان بد و غسل نماید در هر
 کفایت دو غسل و لکن واجب است ملا خطه ترتیب پیش آن آب را صرف نماید در غسل
 باب سدر و در فرض اول و باب سدر و کافور در فرض ثانی و از برای نیت اگر یکی
 باشد يك تیمم دهند و اگر نیت دو غسل باشد دو تیمم دهند بلکه احتیاطا سه تیمم
 عوض هر سه چنانچه میآید هر چند بعضی گفته اند که يك تیمم کافی است و اگر سدر
 ممکن نباشد و کافور ممکن باشد و آب غسل هم نباشد مگر بمقدار يك غسل صحت
 نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بنا بر اقوی و برای غسل کافور و آب را
 دو تیمم دهند بلکه تیمم دیگر عوض هر سه غسل بد دهند احتیاطا و اگر سدر و کافور
 هیچ یک نام نباشد و آب بقدر ستر غسل باشد غسل اول را عوض غسل سدر و
 غسل دوم را عوض غسل کافور و سوم را عوض قراح حیث ملا خطه ترتیب و اگر
 آب بقدر دو غسل باشد صرف نمایند آب را عوض سدر و کافور و برای قراح
 تیمم دهند و اگر آب غسل بمقداری باشد که يك غسل را کفایت کند و بعضی از
 دیگر را نیز کفایت کند نه تمام آنرا ظاهر این است که استعمال آن آب در بعضی غسل
 واجب نیست بلکه تیمم نماید هر چند استعمال آب در بعضی يك غسل یا تیمم عوض آن
 نیز ضرر ندارد و هرگاه آب هیچ ممکن نباشد سه تیمم دهند نه يك تیمم عوض هر سه
 بلکه احتیاطا تیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر آب غسل نباشد مگر بمقدار يك
 غسل و از سدر و کافور ممکن نشود مگر برای يك عضو صرف نمایند آن آب را
 در عوض غسل سدر و بماند سدر و کافور و از برای غسل کافور و قراح تیمم بد دهند
 و هرگاه آب یافت شود بعد از تیمم دادن و همچنان هرگاه سدر و کافور

در اعضا پیش از اول غسل کردن آن
 و آب را دست بقدر حاجت بپاشد
 و نیت پیش از غسل هر سه
 و بعد از تیمم نیت پیش از غسل
 از برای نیت اول و دوم و سوم
 و نیت پیش از غسل هر سه
 و نیت پیش از غسل هر سه

غسل دودست خود را تا مرق بشوید و هم آنکه غسل دهند و عین این میت را بشوید
از غسل بدست چپ خود با شستن و سدر بشوید یا کف سدر بشوید یا با شستن بر نهائی
بشوید سه مرتبه یا زیاد تر بلکه سه مرتبه یا زیاد با آب کافور و آب جالینوس نیز بشوید و در
هر سه غسل دودست میت را از سر انگشتان تا نصف فراموش بشوید بلکه بجهت آنست
که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور در سوم با آب جالینوس بشوید و اگر
در ابتدا نمودن بد و دست یا بوی تریت چنانچه بعضی ذکر نموده اند و اگر با قوی آنست که
ابتدا نماید بد و دست و بعد از آن فرج را بشوید و دهم آنکه آب سدر را بر چشم زینت ناکند
و بکف آن و خطی بر میت را بشوید یعنی از غسل و جبالینوس نماید در شستن لکن بجهت
حصاع و گوشها آب نرود و اگر سدر نباشد از قطیف و بخوان بشوید یا زده هر آنکه در هر یک
از غسل سال ثلثه سه نوبت هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ را بشوید و از دهم
آنکه در غسل اول و دوم بفری و آهستگی دست بر شکم میت گذارد و بکشد مگر آنکه میت
زن است آن باشد و خوف سقط طفل باشد سیزدهم آنکه میت را بر روی بلند می
یا تخته در حال غسل بخوابانند که جانب پایش پست باشد که غساله از او با سانی جدا
شود و میت آلوده نجاسه و گل و بخوان نشود و بهتر آنست که تحت از ساج باشد و بعضی
گفته اند که ساج تحت ایست دراز و چهار گوشه که از درخت بزرگست که در دهند
روئیده میشود و بعضی گفته اند که شاید آبوس صلی باشد که از هتک او برد
چهارم آنکه خشک کنند بدن میت را بعد از سه غسل بپوش نظیف و قبیل
قطیف و بخوان که گفتش زود بپوشید و نشود یا زده هر آنکه دست خود را بکشد
یا خرقه به پیچید در هنگام ازاله نجاست از بدن میت و آن خرقه و کیسه را در
وقت غسل دادن بیندازد بلی اگر حاجت شود و در سائیدن آب غسل بهر اعضا
میت به بدن دست و سائیدن آب بجهت و جانش نباشد دست کردن او
این وقت لازم است پیچیدن خرقه بدست بجهت سائیدن آب غسل بجهت
بلکه بعضی گفته اند که مستحب است که در حال غسل دادن میت خرقه داشته باشد

بست نشی

در کمر و بالیت

طراشیدن

و باغها و
درین زمان که

مکره

نست

مثل حاله از آنجا است شانه دهم آنکه غسل دهند در حال غسل ذکر خدا
نمایند و طلب از ایشان است از خدا نمایند بجز بقیه که فراموشی و بجه ترس که
و بجه ترس است که در وقت غسل دادن همیشه بگوید مرتبه عقوبت و عقوبت بضم و او را
بفهم آن و هر دو خوب است یا بگوید اللهم هذا بدن عبدك المومن و قد اخرجت
روحہ من بدنه و ذقت بنیما فعفواک فعفواک خصوص در وقت برگردانیدن میت
بجهت شستن که در حدیث است که کسی که این کلمات را در وقت بگوید خداوند
عقوبت بر او نماید و هر گاه آن غسل دهند در ساله یا یک ساله و در ساله گناهان
را و احتمال دارد که معنی حدیث و مراد امام علیه السلام این باشد که خداوند بگوید
هر گاه آن میت را یک ساله یا یک ساله بگوید این کلمات که غسل دهند و بگوید
مگر گناهان کبیره هفتاد و هشتاد و نه و قتی که شستن بکر میت برسد آب زیاد بریزد
آنکه قطع آب نکند تا اینکه آب تمام شود و نور دهم آنکه یکی بشوید و یکی دیگر
بشویم آنکه بنویس و آهستگی بشوید میت را بست و یکم آنکه در حال غسل دست بپوشد
بمالد تا اینکه آب همه اعضائی میت برسد هرگاه خوف ساقط شدن چیز
از میت نباشد بست و دوم آنکه بپوشاند عورت میت را در حال غسل چه حرام
باشد نظیر عورت میت از برای غسل دهند و بجه حرام نباشد بست و سوم
آنکه بشوید غسل دهند سه مرتبه هر دو دست خود را تا هم فرق بعد از غسل
و کافی بلکه عقب هر غسل بلکه تا دوش سه مرتبه بشوید بست چهارم آنکه
آب غسل بقدر شستن مشک باشد چنانچه حضرت رسول و میت خود حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که به شستن هینک غسل دهد او را بست و پنجم آنکه بپوشاند
هر عیب که در میت به بیند و بپوشاند تا آنکه خداوند گناهان او را
بپوشاند چنانچه از ما در متون آمده باشد بست و ششم آنکه غسل میت را در
حالتی که میت برهنه باشد و عورتین او پوشیده باشد بدهند نه آنکه میت
باجامه غسل دهد چنانچه آنجا است بست و هفتم آنکه در هر سه غسل

تخلع بجهت شستن میت را
ساقط شدن چیزی است ای باب
ما فدان چنانچه اعضائی میت
از میت نباشد ای در وقت شستن
و بپوشاند و ساقط شدن چیزی
حرام نیست نظیر عورت میت
ایشان برای غسل دهند

لعل جنوط میت واجب است یا مستحب و بر هر تقدیر جایز است قبل از غسل جنوط خوردن
یا نه و کیفیت جنوط بجهت خواست **جنوط** کردن میت واجب است بعد از غسل و کفایت نمیکند
قبل از غسل و تاخیرش تا وقتیکه کفن کرده شود منشاء سقوط غسل شود بلکه بعد از کفن جنوط
کرده میشود و بهتر آنست که قبل از کفن جنوط کرده شود و **جنوط** عبارت از آنست که از
کافور مالیدن بجهت موضع که لازم است رسیدن آنها بر زمین در سجود و آن پیشانی
و دو کف دست و زانو ها و سرد و انگشت بزرگ پا و اما سر بینی و زیر بغل و پهنه را نه پس
آنها واجب نیست **لعل** شرائط صحیح جنوط را بیان فرمایند صحیح جنوط مشروط
بچند شرط اول آنکه بعد از غسل باشد پس پیش از غسل صحیح نیست بلی اگر غسل یا تیمم
بدل از غسل ممکن شود جنوط ترك نشود دوم آنکه کافور باشد پس بغیر کافور جنوط
سوء آنکه غیر علی و ابی ذر و ابی ذر بگیرد در جنوط کردن اگر ممکن باشد اذن و الا ساقط است
اذن گرفتن چهارم آنکه محراب باشد پنجم آنکه کافور غسب نباشد بلی ضرر ندارد در جنوط کردن
بکافور بآل هر چند بسبب محل جنوط غسب شود ششم آنکه غصبی نباشد پس اگر هم نرسد اگر
غصبی جنوط ساقط است هفتم آنکه بسیار کهنه نباشد کبی بوی شده باشد هشتم آنکه
کافور جنوط نرم و سائیده باشد پس اگر نرم نگردد جنوط نمایند باین نحو که سبک کافور را
بر مواضع سبده بسایند پس اگر نرم شود و چیزی بموضع کمال ضرر ندارد و الا کفایت میکند
لعل شرائط وجوب جنوط را نیز بیان فرمایند شرط در وجوب جنوط فساد
است اول آنکه میت مؤمن اثناعشری باشد یا ملحق با ایشان از قبیل اطفال و مجنون
بخوکیه و غسل گذشت دوم آنکه محل جنوط باقی باشد سوم آنکه محرم نباشد پس اگر محرم باشد
جنوط ساقط است چنانچه غسل بآب کافور نیز ساقط است پس محرم با محل فرق ندارد
در سائر واجبات و مکروهات و مبرمات مگر در خصوص غسل بآب کافور و جنوط بکافور
و مالیدن بوی خوش چهارم آنکه کافوری که بآن غسل صحیح است ممکن باشد و الا وجوب
جنوط ساقط است پنجم آنکه اگر میت مالک کافور باشد یا مالک مالی باشد که قدری
از کافور جنوط را بتواند از مال و غیره بداند یا آنکه کسی بتر عابد دهد و الا وجوب آن ساقط
است

لعل میت ای و میت
در سجود و در پیشانی
صحت جنوط را نه پس
مالک ای شامه
جنوط صحیح مشروط
بچند شرط اول آنکه
بعد از غسل باشد
پس پیش از غسل
صحیح نیست بلی
اگر غسل یا تیمم
بدل از غسل
ممکن شود
جنوط ترك
ننشود
دوم آنکه
کافور
باشد
پس بغیر
کافور
جنوط
سوء
آنکه
غیر
علی
و ابی
ذر
و ابی
ذر
بگیرد
در
جنوط
کردن
اگر
ممکن
باشد
اذن
و الا
ساقط
است
اذن
گرفتن
چهارم
آنکه
محراب
باشد
پنجم
آنکه
کافور
غسب
نباشد
بلی
ضرر
ندارد
در
جنوط
کردن
بکافور
بآل
هر
چند
بسبب
محل
جنوط
غسب
شود
ششم
آنکه
غصبی
نباشد
پس
اگر
هم
نرسد
اگر
غصبی
جنوط
ساقط
است
هفتم
آنکه
بسیار
کهنه
نباشد
کبی
بوی
شده
باشد
هشتم
آنکه
کافور
جنوط
نرم
و
سائیده
باشد
پس
اگر
نرم
نگردد
جنوط
نمایند
باین
نحو
که
سبک
کافور
را
بر
مواضع
سبده
بسایند
پس
اگر
نرم
شود
و
چیزی
بموضع
کمال
ضرر
ندارد
و الا
کفایت
کند
لعل
شرایط
وجوب
جنوط
را
نیز
بیان
فرمایند
شرط
در
وجوب
جنوط
فساد
است
اول
آنکه
میت
مؤمن
اثناعشری
باشد
یا
ملحق
با
ایشان
از
قبیل
اطفال
و
مجنون
بخوکیه
و
غسل
گذشت
دوم
آنکه
محل
جنوط
باقی
باشد
سوم
آنکه
محرم
نباشد
پس
اگر
محرم
باشد
جنوط
ساقط
است
چنانچه
غسل
بآب
کافور
نیز
ساقط
است
پس
محرم
با
محل
فرق
ندارد
در
سائر
واجبات
و
مکروهات
و
مبرمات
مگر
در
خصوص
غسل
بآب
کافور
و
جنوط
بکافور
و
مالیدن
بوی
خوش
چهارم
آنکه
کافوری
که
بآن
غسل
صحیح
است
ممکن
باشد
و الا
وجوب
جنوط
ساقط
است
پنجم
آنکه
اگر
میت
مالک
کافور
باشد
یا
مالک
مالی
باشد
که
قدری
از
کافور
جنوط
را
تواند
از
مال
و
غیره
بداند
یا
آنکه
کسی
بتر
عابد
دهد
و الا
وجوب
آن
ساقط
است

ولکن در بنی وقت که جنوب کنند بان دو مواضعی که منافی از هم باشند مثل عورت و سر
انگشتان پاها و غیر آن بان جنوب نکنند و مکروه است گذاشتن کافور بر بعضی چنانچه
مکروه است بخاطر خودن کافور جنوب به مشایخ و غیر اینها از بوی خوش و مکروه است
زهر کردن کافور جنوب را به اوت و غیر آن از غیر دست در وقت دفن میت اگر
قدیمی از تربت سیدالشهدا علیه السلام در دهن و گوش و چشم و بینی میت بگذارند چه
حکام در حج عیب ندارد و الله العالم **در وضع جرید تین**
وضع جرید تین واجب است یا مستحب بر هر یک از جرید تین از چه خوب
باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت وضع آن را بیان فرمایند وضع
جرید تین با میت از سنان مؤکده مخصوصه بشیعه است و باید که رطوبت تازه
باشد که در هدایت است که مادامیکه تراست حساب عذاب از برداشته میشود
بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبری که عذاب میکرد
صاحب قبر آن بر کوه را می نمودند جرید را و آنرا در نصف کرده یکی را تر و سرش و یکی را
نزد دو پای او قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از عذاب مادامیکه
سنان تر است و باید که از شاخه و سبف درخت خرم باشد اگر میسر نشود و آلا
از چوب سدر و آلا از پیوپ بید و آلا از سائر درختان سبز و مستحب است که در حال
هر یک بقدر زرع باشد اندر مراع دست متعارف هر چند میت مستوی الخلق باشد
و اگر ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب عرض هر چه کلفت تر باشد که تر تر
باشد بهتر است و کافی است که یک چوب نخل را یا یک کتید و دو جرید را نمایند هر چند
بهتر آنست که پاره نکنند و اما چوب خشک اگر چه از اماکن مشرف باشد و یا از ضرر
مقدسه باشد پس کافی نیست هر چند امید ثواب در آن بیشتر باشد و اما کیفیت
وضع آن پس مستحب است که یکی را در طرف راست میان پیراهن و پوست بدن گذارند
و دیگری را در طرف چپ میان لفافه و پیراهن گذارند و سر هر یک را در پیش چپ
گردد قرار دهند و اگر ممکن نشود مگر یکی را از این دو همان جا بگذارند بطریقی که مذکور

و اگر در وقت دفن میت
جرید تین را در دست
و پاها و غیر آن بان
جنوب نکنند و مکروه
است گذاشتن کافور
بر بعضی چنانچه
مکروه است بخاطر
خودن کافور جنوب
به مشایخ و غیر اینها
از بوی خوش و مکروه
است زهر کردن کافور
جنوب را به اوت و غیر
آن از غیر دست در وقت
دفن میت اگر قدیمی
از تربت سیدالشهدا
علیه السلام در دهن و
گوش و چشم و بینی
میت بگذارند چه حکام
در حج عیب ندارد و
الله العالم

و در وقت دفن

بگذارند و شرط نیست در استحباب چو لیکه آنرا بیکه میت مزبور بگذارند بلکه بیکه بزرگتر
 که بگذارند کافیست در استحباب و هر چند بطریق مذکور بهتر است و بعضی گفته اند که یکی
 را زیر بجل بر است بگذارند و دیگری را میان دو زانو میّت بگذارند که نصفش
 بساق برسد و نصفش بران بالا و بعضی گفته اند که هر دو را در پهلو بر است میّت
 بگذارند بالا می پیرهن و هرگاه فراموش شود و یا آنکه تقیه باشد پس هر نوع که ممکن باشد
 بگذارند هر چند در میان قبر باشد یا در پای قبر باشد و منرا ورا آست که چو لیکه
 به پنبه و غوثان برپچیند که نازگی آن باقی بماند و استحباب گذاشتن چو لیکه ثابت
 است در جمیع احوال چه کبیر باشد و چه صغیر چه زن باشد چه مرد و چه
 باشد چه بدختی کسی که خوف عذاب قبر بر او نباشد و در حدیث است که چو لیکه
 نفع می بخشند مومن کافر و نیکو کار و بدکار را و در حدیث است که چون حضرت
 آدم از بهشت فرود آمد بسوئی زمین وحشت داشت از خداوند مستلّت بود
 که ما نوس گردانند او را بد رختی از درختان بهشت خداوند متان بجهت این
 او غله را مقرر فرمود و بود آن درخت انیسر و تا وقت وفات و بعد از وفات و میت
 فرمود که بگذارند و چو لیکه با کفن او که بان آتش بگیرد در آخرت و همه انبیاء این
 عمل را میگویند تا آنکه در زمان جاهلیت ترک شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله زنند
 کرد آنرا گردید سنت جاریه و مستحب است بر چو لیکه بنویسد به تر بنیست
 علیه السلام روحی له الفداء مثل نوشتن بکفن اسم میت و شهادت بر وحدانیت و
 و اقرار بائمه علیهم السلام را تفصیلا یا اجمالا یا اینکه اولیاء الله و خلفاء رسول الله
 میباشند و الله العالم **در تکفین میت** مس تکفین میت بر همه
 مسلمانان واجب است یا اینکه این وجوب مختص باولیاء میت است یا
 کفن نمودن میت چو غسل میت است که لازم و واجب است بر همه مسلمانان
 و اگر یکی از مسلمانان بجا آن در دیگران ساقط است یا باینست معتبر
 در تکفین میت و جنویز نیز باینست اقوی عدم اعتبار است بل قواجا حاصل میشود

اینکه اگر میت را در گور
 یا در قبرستان
 یا در مکانی دیگر
 دفن کنند
 و اگر میت را در گور
 یا در قبرستان
 یا در مکانی دیگر
 دفن کنند

مرد و پاره چه دیگر یکی تمامه که میانش را بگیرند و بر سر او بپچینند و برای و دو طرف پشت
 قرار دهند و طرفین را از و بر چنگ بزنند و آن طرف را راست را چپ و طرف چپ را راست
 آن زن و زیادتی برابر و سه سینه او آنکند و وحشی برای آن مقرر نشد بلکه کفایت
 میکند مقدار یک و فام نیست تمام نماید و دیگری را نیچ و جهت است که عرض آن يك
 و جب و نیم و طول آن ستر ذرع و نیم باشد و از برای زن سه پاره چه دیگر مستحب است یکی
 مستغنه که بجای تمامه میباشند و یکی دیگر را نیچ و یکی دیگر پستان بند که بر پاس چپ
 میباشند که بر سینه زن می بندند و مستغنه آنست که انداز برای زن چهارم دیگر
 که آنرا نمط میگویند و گفته اند که این جامه غلیظی است برابر آن که برای زینت نگاه
 میدارند و چون معلوم نیست که نمط کدام است و دلیل معتبر هم ندارد ترکش را
 ندارد و در کفش میت اقل پنبه بسیار بر عورتین او بگذارند و سران هم حشر
 بنویسند و چنانکه آنرا بر کف میت بطریق کریند به بندند پس سردیگز از کمر پاس دانت نمود
 میان دو پای و پیر و آن آویزد بنحوی که عورتین و پنبه را که بر آن گذاشته اند
 و از زیر پاره بر کمر او بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و بر آنرا با آن سخت بپچینند
 و بر بندند تا هر چه که تمام شود پس بر سر او را بپچینند و فرو برند و مستحب است دیگر آن
 است که بالای لافچه جامه که از زمین می درزند بپوشانند **بصل** هرگاه یافت نشود
 مگر بقدر يك قطعه و آن کفایت لافچه را کند و امر او شود میان پیراهن و لنگ
 کدام را مقدم بدانند **پیراهن** مقدم است بر لنگ هر چند تقدیم لنگ خالی از قوت
 نیست **بصل** هرگاه مقدور نشود در کفن مگر بقدر ستر احد عورتین کدام را مقدم
 بدارج قبل مقدم است **بصل** شرائطی که موجب صحت کفن نمودن باین سه
 پاره است بیان فرمایند **بصل** شرط است درین سه پاره چند چیز اول آنکه از آن
 نباشد که حاکی بدن باشد و اگر پاره کلفت غیر حاکی یافت نشود یا چنانکه از آن
 دو لایه سه لا نمایند تا آنکه ستر بر آن حاصل شود هر چند که تمام است از قوت و ج
 خالی از قوت نیست هر چند پاره کلفت غیر حاکی موجود باشد دوم غصه نباشد

باید که در کفن با این سه پاره
 جامه را
 بپوشانند
 و اگر جامه
 نباشد
 باید که
 از زمین
 بپوشانند
 و اگر جامه
 نباشد
 باید که
 از زمین
 بپوشانند
 و اگر جامه
 نباشد
 باید که
 از زمین
 بپوشانند

غیر سه سه بدین میت باشد و همچنین جائز است در چنین حال کفن نمودن به هر چه
محض خصوص در طفل و زن و در صورت دوران بین متجنس هر چه و طلا بان مقدار
بیارند متجنس بر هر چه و طلا بان اصل کفن میت از ثلث باید گرفته شود یا از اصل
مال میت **کفن واجب** باید از اصل مال میت برداشته شود نه از ثلث به تنهایی
بلکه مقدم است بر وصیت و دین و حق **رهن** و حق جنایت پس اگر میت مالک نباشد
مگر یک کفن یا قیمت کفن را و آنهم رهن باشد مراعات نه نمایند رهن یا دین را و همچنین
حق جنایت را که میت کسی را زخم زده باشد بلکه میت را بان کفن بپوشانند
هر چند حق **رهن** و حق دین اداء نشود بلی اعتبار رضای آنها اولی می باشد و گذشت
که رضای آنها و ارث نیز شرط است در قدر زائد از واجب کفن خصوص در رهن
و دینی که از ترکه چیز می فروزد اگر نکند که باید همه ترکه صرف در ادای دین شود
پس هرگاه ورثه را رضی نشوند بپوشانیدن میت را بپاچه و خولج ز کفن یا
واجب است بپوشانیدن به کفن پست یا آنکه جائز است کفن اعلا هر چند ورثه
راضی نباشند **احتیاط آنست** که اقتضا می کنند بپاچه پست بشرط آنکه اختیار
آن پاچه خواصی و ذلت از برای میت نباشد هر چند ملاحظه شان میت
نمودن مخالفی ز قوت نیست پس اگر میت لیاقت پاچه اعلا دارد بسبب غنا
و بخوان همان متعین است هر چند ورثه را رضی نباشند یا صغیر غائب باشند
مگر آنکه وصیت به بالا تر از آن نماید و یا وصیت به زیاده از قدر واجب نماید
که این وقت مقدار زیاده از ثلث حساب شود و یا باذن ورثه بپوشانند
که حاضر باشند نه آنکه غائب یا سقیه یا صغیر باشند **صل** قیمت سیدی
و کافر و دین زمین و سایر مایحتاج میت از اصل مال است یا آنکه از ثلث
ح اقوی آنست که از اصل مال میت می باشد پس اگر زمین و قبی و مباح
نباشد و محتاج باشد به خریدن زمین و یا اجاره نمودن آن واجب است
که قیمت آنرا از اصل محسوب دارند بلکه اگر ظالم جائری منع نماید از دین یا

کفن یا غسل یا سدر و کافور یا آب تمسک یا کافور یا مال از درجه و درجه باشد از کفن
 آن ممکن نباشد اخیری آنست که تمام آن مال را که ظالم میگیرد نیز از اصل ترک عیسو و در آن
 نذر آنست و اگر غیر آن زمین ممکن باشد که حاجت پول نباشد و منع نذر آنست نباشد
 و غیر آنست و در آن مکان که جای وضع میباشد آن قیمت را از اصل مال برگیرد
 بلکه از ثلث میگیرد و اگر زمین دیگر است که ظالم منع میباشد نیز پنج تاج پول نباشد و اگر قیمت
 آن کمتر باشد از آن زمین که جای وضع میباشد و بخواهد که زمین را که جای وضع میباشد
 و غیر آنست پس این وقت صاحب آن زمین را از ثلث حساب کنند و تمام را بکنند
 آنکه آن مکان که محتاج به پول زیاد است مناسب حال نیست باشد و آن مکانیکه پول که
 بخواهد مناسب و کافی بحال نیست نباشد بنویسند اگر اختیار آن مکان نماید صاحب
 آن و خواهری و بنتی و پسر و بنو وقت اختیار مکان مناسب اصل مال است بلی
 اختیار مکان مناسب بحال نیست لازم نیست و زیاد تر آن از اصل ترک عیسو
 اصل هرگاه شخص کفن نداشته باشد و مالی نیز نداشته باشد که بآن کفن نمایند
 کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه بر احدی لازم نیست کفن بودن آن بلکه بی
 کفن دفن میکنند و ارباب مستحب است که مسلمانان کفن نمایند این میت فقیر را
 چنانچه از حضرت باقر صوات الله علیه منقول است که هر که مؤمنی را کفن کند
 مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شد لا باشد تا مردن قیامت و شاید که
 این ثواب برای پوشاننده کفن نیز باشد چنانچه برای هنده کفن میباشد و اگر
 از بیت المال و زکوٰه و سهم سپید اندوخته و سایر مالی که صرفه در خیرات باید بشود کفن
 کنند ضرر ندارد و اگر واجب نیست و اگر از زکوٰه سهم فقیر باشد بولایت فقیر
 بدهند که کفن کنند نه آنکه میت حساب کنند تا آنکه عاقل برای زنده بماند و کفن
 جایز است که باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنی صرف برای میت بکنند اصل دفن
 اگر غیر کفن و کافور و سدر و سایر با محتاج آن نباشد هر چه است یا نه هر چند ضعیف
 و طاهر یا ناشره باشد بلی جمیع ما محتاج آن باشد هر چه است هر چند ازین صاحب

و اگر زمین دیگر است که ظالم منع میباشد نیز پنج تاج پول نباشد و اگر قیمت آن کمتر باشد از آن زمین که جای وضع میباشد و بخواهد که زمین را که جای وضع میباشد و غیر آنست پس این وقت صاحب آن زمین را از ثلث حساب کنند و تمام را بکنند آنکه آن مکان که محتاج به پول زیاد است مناسب حال نیست باشد و آن مکانیکه پول که بخواهد مناسب و کافی بحال نیست نباشد بنویسند اگر اختیار آن مکان نماید صاحب آن و خواهری و بنتی و پسر و بنو وقت اختیار مکان مناسب اصل مال است بلی اختیار مکان مناسب بحال نیست لازم نیست و زیاد تر آن از اصل ترک عیسو اصل هرگاه شخص کفن نداشته باشد و مالی نیز نداشته باشد که بآن کفن نمایند کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه بر احدی لازم نیست کفن بودن آن بلکه بی کفن دفن میکنند و ارباب مستحب است که مسلمانان کفن نمایند این میت فقیر را چنانچه از حضرت باقر صوات الله علیه منقول است که هر که مؤمنی را کفن کند مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شد لا باشد تا مردن قیامت و شاید که این ثواب برای پوشاننده کفن نیز باشد چنانچه برای هنده کفن میباشد و اگر از بیت المال و زکوٰه و سهم سپید اندوخته و سایر مالی که صرفه در خیرات باید بشود کفن کنند ضرر ندارد و اگر واجب نیست و اگر از زکوٰه سهم فقیر باشد بولایت فقیر بدهند که کفن کنند نه آنکه عاقل برای زنده بماند و کفن جایز است که باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنی صرف برای میت بکنند اصل دفن اگر غیر کفن و کافور و سدر و سایر با محتاج آن نباشد هر چه است یا نه هر چند ضعیف و طاهر یا ناشره باشد بلی جمیع ما محتاج آن باشد هر چه است هر چند ازین صاحب

خویر که کفن ملک میوه میوه شد که بوم ترش شد با آنکه ملک شوهر است
 کفن به ملک شوهر می باشد و بشوهر به دیگر دهن هرگاه مرد کفن نمود زن خود
 در کفن دیگر کفن نمودن زن بر او لازم نبوده است و بعد از آن شوهر نیز مرد و چنانچه
 ندانند که او را کفن نمایند یا آن کفن را از زن انتفاع نمایند یا نه و با جلیل است که
 کفن را از زن بیرون آورند و بشوهر میوشانند و همچنین اگر دهن شد که باشد
 و اتفاق افتاده باشد که بسبب و شوقان جسد می باشد بیرون افتاده باشد که در
 است آن کفن را از زن منع نمود که بشوهر میوشانند بل هرگاه انتفاع کفن را از زن
 از دهن مستان و بشوهر میوشانند پس در بیرون جواز نیست جهت شریعت و نفس
 هرگاه در زن از افعال زن و کفن شوهر باشد جهت عدم تمکن شوهرش و
 بعد از آن شوهر نمی بشود و می باشد و از زن مطالبه قیمت کفن را نمایند
 و بشوهر زن در حال عیال و یا نه و جواز نیست از بیانی و در مطالبه قیمت کفن از شوهر
 هر چند عیال نباشد و باشد و هر چند زن فتنه و باشد و از امر شوهر نیز حساب نه نمایند
 هرگاه مقارن شود فوت زوج و زن بچه داشته باشد ممکن کفن زن مال زن
 کدام یک را کفن نمایند اگر مرد تقارن حقیقت است یا کفن باقی است بر ملک زن و هرگاه
 تقارن عرفیت زوج و اواقع و خراز زن و مرد و مرد و است اقوی نیست که این کفن به متقل
 میشود بشوهر و در امرش او و کن واجب است که این کفن را زن پوشانند بشوهر
 آیا مصلحتی است بزوجه در وجوب کفن جمیع و اجنبی نفقه و اقارب یا نه و واجب نیست
 کفن اقارب هر چند و اجنبی نفقه باشد بلی کفن کنیز و بنده لازم است بر اقوابی
 مادامیکه آزاد نشده باشد هر چند تحمیل بر غیر کرده باشند و هرگاه قدری از آن
 آزاد شده باشد یا آنکه مشترک باشد بقدر مال لازم است بشرط آنکه بقدر
 صورت باشد و فائده بر آن جهت ستر صورت معترب شود هرگاه کفن
 نجس شود قبل از دهن و یا بعد از گذاشتن قیمت برادر بر چه نماید و واجب است
 از اذن چراز خود میت باشد یا از خارج چریشسان بداد باشد و یا مقرر نمودن

مستحقان میت از اجزای عیال
 ۱۱ سبب ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و یا پار کردن یا به بدل نمودن هر کدام که باشد بتفاوت احوال و اشخاص و اوقات
 پس اگر شستن زیاد دشوار باشد و یا ممکن نباشد مقراض نمایند چنانچه بواسطه زیا
 بریدن اگر کفن ضائع شود و کفن دیگر نیز ممکن نشود متعین است شستن و اگر قضا
 نباشد پس ظاهر تخییر است و همچنین است اگر بعد از گذشتن در تهر باشد و لیکن
 غالباً شستن که در تهر شستن و بدل کردن متعین است بجهت مراعات غسله و ضیق
 مکان و هتک حرمت میت پس مقراض نمودن اولی است اگر نجاست که باشد که را
 کردن کفن ضائع نشود و اگر بیشتر از پارچهائی کفن نجس شود و شستن ممکن نشود
 و به بریدن نیز ضائع شود یا اینکه از صدق کفن باز سائر بودن و بخوان از شرائط
 بیفتد درین وقت بدل کنند اگر ممکن شود و الا بهمان قسم دفن نمایند و الله اعلم
 بعض تکفین شخص محرم بجهت طهارت است مثل کفن نمودن دیگران است حتی در
 پوشیدن سر و روی بعض مستحبات و مکروهات کفن را اعلام فرمایند
 اول بدانکه مستحب است که هر کس کفنی از برای خود مهیا نماید و همچنین سدا
 و کا فور بخوان که در حدیث است که هر کس کفنش در خانه باشد نمی نویسد
 او را از خاکین و از برای او حسنه نوشته میشود هر زمانیکه نظر بآن کفن نماید
 و اما مستحبات پس چند چیز است اول کفن خوب باشد چنانچه
 در حدیث است که اموات بکفن خوب در قیامت فخر مینمایند و بهمان کفن خوشتر
 میشود و حضرت موسی بن جعفر روحی لها السلام را کفن نمودند بکفنی که دو
 و پانصد شرفی تمام شد و جمیع قرآن بر آن نوشته شده بود و دم آنکه نویسنده بر
 حاشیه جمیع پارچهائی آن از واجبات مستحب حتی عامه اسم میت را و پدرش را باین
 نحو که فلان ابن فلان بن فلان لا اله الا الله و احد لا شریک له و ات محمد
 رسول الله و بعد از شهادت بوجدانیت و شهادت بنویسند شهادت و لایت ائمه اطهار صلوات
 علیهم اجمعین و نامهای مبارک ایشان را نیز بنویسند ان البعث و الثواب
 و العقاب حتی بلکه مستحب است نوشتن جمیع قرآن یا بعضی آن را و در کشف الغمّه

تکفیر

هشتم آنکه ربیانی را که بان کفن را امید و زند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه پند
 بسیار بر عورتین میت بگذارند مخصوص برای فرج زن که بعضی گفته اند که پند فرج
 بقدر مرطوب باشد که تقریباً قدر شصت و هشت مثقال صترافی و ربع مثقال باشد
 بلکه بعضی بیک مرطل و نیم گفته اند هشتم آنکه کفن را بر چرخ کنند و چرخ کین نیز نباشند نهم
 آنکه کفن حلال و بی شبهه باشد دهم آنکه کفن از توبه حرام باشد و یا جاهل که در آن
 نماز کرده باشد و یا بندگان خدا در آن نهاده باشد یا زدهم آنکه توبه داده باشد یا نه
 یا از اختن بر ضرائح مقدسه و امکنه متبرکه که دوازدهم آنکه بگذارند در آن تربت میا
 یا خاکهای کوه که مبارک باشد چو گو ضرائح و یا چیز دیگر که بتربت بان حاصل شود و غیر
 آنکه بشویند کفن را از آبهای صبارک مثل آب زمزم و آب فرائط چهاردهم آنکه بنویسند
 کفن را به تربت سید الشهداء علیه السلام و اگر ممکن نشود به تربت سایر ائمه علمیم
 و اگر ممکن نشود چرخ بی رنگ و اگر ممکن نشود به رنگ که ممکن نشود بنویسند غیر شیا و اگر ممکن نشود بنویسند
 بنویسند یا از دهم آنکه بخوبی بنویسند که نوشته در کفن ظاهر شود و اگر ممکن نشود
 اشاره کنند با انگشت و با انگشت بنویسند هر چند اثر نوشته ظاهر نشود شانزدهم
 آنکه سه لک بخاری نمایند در قیمت کفن و صدقه و مصصری ننمایند **و اما مکرها**
 کفن پیران نیز چند چیز است اول کفن را باهن یا فولاد بریدن دوم آستین
 گذاشتن در پیراهنی که از برای میت در هست میکنند بولگو میت را در پیراهن
 خودش کفن کنند آستین داشته پیراهن مکره نیست بلی مکره است
 که تکه داشته باشد پس اگر تکه داشته باشد تکه را بگیرند و آستین را بجان خود
 بگذارند سوم ترسانختن بآب دهن ربیانی را که بان کفن را امید و زند چهارم
 چو مردان کفن بود یا غیر آن بچرخ کفن کردن میت را بکتابان یا مرقع بچرخ و دیگر
 بسیاری نوشتن در حال اختیار هفتم خوشبو کردن کفن را بوی خوش بلکه به تن آستین
 که خوشبو کنند بهریره که گذشت بلکه تر آن نیز خوشبو است هشتم چرخ کردن و
 نبودن کفن نهم دوختن بار چهای کفن بلکه مستعمل است که بک بار چهر باشد دهم

کفن پیران نیز چند چیز است اول کفن را باهن یا فولاد بریدن دوم آستین گذاشتن در پیراهنی که از برای میت در هست میکنند بولگو میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشته پیراهن مکره نیست بلی مکره است که تکه داشته باشد پس اگر تکه داشته باشد تکه را بگیرند و آستین را بجان خود بگذارند سوم ترسانختن بآب دهن ربیانی را که بان کفن را امید و زند چهارم چو مردان کفن بود یا غیر آن بچرخ کفن کردن میت را بکتابان یا مرقع بچرخ و دیگر بسیاری نوشتن در حال اختیار هفتم خوشبو کردن کفن را بوی خوش بلکه به تن آستین که خوشبو کنند بهریره که گذشت بلکه تر آن نیز خوشبو است هشتم چرخ کردن و نبودن کفن نهم دوختن بار چهای کفن بلکه مستعمل است که بک بار چهر باشد دهم

چه نماز باشد چه غیر آن از احکام میت چه جماعت بعمل آورند یا بفردی بلکه هرگاه ولی
 راضی باین فعل بوده و در هر حال بدین اذن کفایت نمیکند علی الاحوط بلکه ولی بعد از
 عمل اگر اجازه کرده باشد باز هم کافی نیست علی الاحوط هر چند پیش از اجازه نمی کرده باشد
 ولی بهتر آنست که وصی را مقدم بدارند بر دیگران چنانچه اول آنست که غیر ولی هرگاه
 ترجیح داشته باشد بر ولی ز جهت علم و ورع یا سیادت آنرا مقدم بدارند ولی بجز
 خصوص گوی تواند نماز کند یا قابل پیش نمازی نباشد باید اذن بدهد بدیگر
 که نماز کند بر میت چنانچه اگر امام عصر حاضر باشد مقدم است بر همه پس اگر
 اولیاء متعدد باشند بعضی ازان ها اذن دهند کفایت میکند یا نه اذن از جمیع
 لازم است و اکتفاء باذن بعضی نمایند پس هرگاه ولی اذن سابق خود را
 نماید چنانچه هرگاه شروع نماز نکرده اند شروع نمایند و اگر شروع نموده قطع نمایند
 و هر چند هرگاه ولی بحدوث شده که ولی اول قبل از نماز مرد و دیگری ولی شده
 و یا آن ولایت ساقط شده و یا نامناسب بوده حاضر باشد که باید اذن جدید حاصل
 نمایند پس هرگاه کسی دعای ولایت بر میت یا ادعائی ذن از ولی نماید
 تصدیق قولش مینمایند یا نه هرگاه معارض و مکذب نداشته باشد تصدیق
 جائز است و اگر معارض و مکذب برای زبانی و باشد رجوع به بینة میثقی و الا
 اذن از هر دو بگیرند بلکه از حاکم شرع نیز اذن حاصل کنند و الله العالم پس هرگاه
 ولی زن باشد خود میتواند نماز کند یا نه بل خود میتواند نماز کند و میتواند اذن
 بدهد به زن دیگر که نماز کند نه مرد چنانچه جائز است از برای زن که امامت کند
 در نماز میت از برای زنان نه از برای مردان و باید که در صف زن ها بایستند نه
 آنکه از آنها پیش بایستند مثل نماز جماعت بر هفت گاه از مردان بلکه پیش از آن
 مکروه است چنانچه مستحب است که نماز میت بیاعتنا کرده شود و قضا هر آنست که
 شرایط جماعت از عقل و ایمان و بلوغ و عیاق و احوال یا از شام و صبح بودن یکی
 بودن و سایر شرایط جماعت نیز در آن جایز می باشد مثل آنکه اقام و اذان را

اجازه کند ای اجازه داده
 ۱۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۲۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۳۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۴۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۵۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۶۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۷۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۸۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۰
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۱
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۲
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۳
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۴
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۵
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۶
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۷
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۸
 جمیع جمیع جمیع
 ۹۹
 جمیع جمیع جمیع
 ۱۰۰
 جمیع جمیع جمیع

نمایند و نماز را تمام کند ضرر ندارد بلی ترکه نکند ماصوم متابعت امام مراد تکبیر است
و دعای این صفت که مقدم بر امام نشود و مقارن امام هم نگویید و موجر از امام بگویند
بلکه بعضی گفته اند که اگر عهده ماه و هر یکی از تکبیرات را پیش از امام بگویند گناه کار است
مس هرگاه در حال جماعت شک در تکبیرات کند چیر نماید رجوع نماید بجماعت
چنانچه در حال غیر اقامه هرگاه شک در عدد تکبیرات نماید بنا بر اقل بگذارد
و دعا و تکبیرات در نماز میت واجب است که عربی باشد یا آنکه بمردف آن از لسانها
دیگریز کافیست **مس** اظهار نیست که باید دعا و تکبیرات عربی باشد پس افاظ دیگر
کافیست **مس** زیاد یا کمتر نمودن تکبیرات جائز است یا نه اگر کمتر نماید تکبیرات
باطل است و اگر سهوا زیاد نمود ضرر ندارد بلکه عذر این ضرر ندارد هر چند مصیبت
کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز بتکبیر زاید نماید نمازش باطلست **مس**
هرگاه نماز کند بدو صیفت یکی باذن ولی و دیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است
یا نه **مس** نماز در هاذون صحیح و نماز در غیر هاذون باطلست **مس** استقرار
نماز میت شرط است یا نه **مس** بلی شرط است استقرار آن خوبی که نماز بوجوب
بود پس بر باله اسب و حیوان نباشد با امکان و یا بجز آن از آن حکم نماز بوجوب
جاری نماید **مس** استقبال قبله نیز شرط است یا نه **مس** بشرط شرط در هر دو
استیفاء قبله چیر نماید **مس** استقبال قبله شرط است با امکان و هرگاه ممکن نشود
برای مصلحت یا میت مثل اینکه بدارش بکشند و ممکن نشود عود آوردن آن میت
وقت استقبال جنازه ساکت است چنانچه میباید و اگر قبله مشتمل شود یا خوبی
سقوط قبله است و لحوط قرحه است و لحوط از آن تکرار نماز صحیح باشد چیر **مس**
با امکان **مس** هرگاه نماز کردن بی چهار صفت خوف و یدون میت باشد بمقتضا
شدن آن یا خود دیگر چیر نماید **مس** اقتضا بر بقدر امکان نیکو است بلی هرگاه خوف
نشا بر بدن میت باشد مثل سوختن و غرق شدن و میتوان اقتضا بر اقل را
نمایند و هرگاه به همین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساکت است بلکه با

مس هرگاه در حال جماعت شک در تکبیرات کند چیر نماید رجوع نماید بجماعت
مس هرگاه در حال غیر اقامه هرگاه شک در عدد تکبیرات نماید بنا بر اقل بگذارد
مس دعا و تکبیرات در نماز میت واجب است که عربی باشد یا آنکه بمردف آن از لسانها
دیگریز کافیست
مس اظهار نیست که باید دعا و تکبیرات عربی باشد پس افاظ دیگر
کافیست
مس زیاد یا کمتر نمودن تکبیرات جائز است یا نه اگر کمتر نماید تکبیرات
باطل است و اگر سهوا زیاد نمود ضرر ندارد بلکه عذر این ضرر ندارد هر چند مصیبت
کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز بتکبیر زاید نماید نمازش باطلست
مس هرگاه نماز کند بدو صیفت یکی باذن ولی و دیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است
یا نه
مس نماز در هاذون صحیح و نماز در غیر هاذون باطلست
مس استقرار نماز میت شرط است یا نه
مس بلی شرط است استقرار آن خوبی که نماز بوجوب
بود پس بر باله اسب و حیوان نباشد با امکان و یا بجز آن از آن حکم نماز بوجوب
جاری نماید
مس استقبال قبله نیز شرط است یا نه
مس بشرط شرط در هر دو
استیفاء قبله چیر نماید
مس استقبال قبله شرط است با امکان و هرگاه ممکن نشود
برای مصلحت یا میت مثل اینکه بدارش بکشند و ممکن نشود عود آوردن آن میت
وقت استقبال جنازه ساکت است چنانچه میباید و اگر قبله مشتمل شود یا خوبی
سقوط قبله است و لحوط قرحه است و لحوط از آن تکرار نماز صحیح باشد چیر
با امکان
مس هرگاه نماز کردن بی چهار صفت خوف و یدون میت باشد بمقتضا
شدن آن یا خود دیگر چیر نماید
مس اقتضا بر بقدر امکان نیکو است بلی هرگاه خوف
نشا بر بدن میت باشد مثل سوختن و غرق شدن و میتوان اقتضا بر اقل را
نمایند و هرگاه به همین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساکت است بلکه با

بگوید و در میان آنها چهارم عاقل و اندک اول شهیدان دوم صلوات بر پیغمبر ال او سنی
 دعا از برای مومنین چهارم دعا از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اللهم صل
 ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل على
 محمد وال محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين
 والمسلمات اللهم اغفر لهذا الميت وبعد از آن تکبیر پنجم را بگوید که نیست
 و می تراست که بعد از تکبیر اول بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد و لا اله الا الله وحده لا شريك له الها
 واحداً اهدنا الصراط المستقيم صراطك الذي لا يمتدح به الاكابر ولا يمدح به الا الصالحين ولا يمدح به الا
 محمد عبده ورسوله اسلمه بالهدى ودين الحق لينظروا على الدين كله ولو كره المشركون
 و تکبیر دوم را بگوید و بگوید اللهم صل على محمد وال محمد كافضل ما حسنت و باكرت
 وترحمته على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين
 پس تکبیر سوم را بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
 الاحياء منهم والاموات تابع اللهم بيننا وبينهم بالخيرات انك على كل شئ قدير پس
 تکبیر چهارم را بگوید و بگوید اللهم ان هذا المستعجب قد امننا عبدك وابن عبدك
 وابن امك نزل بك وانت خير منزل ولي به اللهم انك قد قبضت روحه اليك
 وقد احتاج الى رحمتك وانت غنى عن عذابي اللهم انا لا نعلم من الاخير وان اعلم به
 منا اللهم ان كان محسنًا فزدوا حسنة وان كان سيئًا فمحوه عن سيئاته و تکبیر پنجم را
 بگوید و بعد بگوید مرتباً اتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقمنا عذبا النار
 و از نماز فارغ شود و هرگاه مخالف باشد بجهت پنج تکبیر است و لكن بعد از تکبیر پنج
 نفرین بر او کند بلکه لعن نیز بکند و می تراست که بگوید اللهم اخر عبدك وابن
 عبدك هذا اللهم اصله نارك و اذقه اليم عقابك و شد يد عقوبتك و اورد ناراً و املا فوج
 ناراً و ضيق عليه حده فانه كان معادياً لا اولياء لك و مولياً لا عدوك اللهم لا
 تخفف عنه العذاب واصيب عليه العذاب صباراً و در وقت برداشتن بگوید اللهم
 لا ترفعه ولا تركه و اگر مستضعف باشد باین معنی که نیز درستی ندارد که بگوید

صلوات بر پیغمبر و آل او

درست است

حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بگوید بمثل این عبارت اللهم اغفر لى بنى تا بيا
واتعول سبيلك وقم عذاب الجحيم واكرمت حق همساكى داشتند باشد بعد از تكبیر چهارم
بگوید اللهم انك خلقت هذه النفوس وانت تحييها وانت اعلم بسرئرها وعلاقتها
ومستقرها اللهم وهذا عبدك ولا اعلم سره شرا وانت اعلم به وقد جئتاك شاكرا
له بعد موته فان كان مستوجبا فشفقنا فيه واكرمه والى الحال بوده كه مذهبيست معك
نباشد پنج تكبیر میگوید و بعد از تكبیر چهارم میگوید اللهم ان كان محبت الخيرة واهله
فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واكر طفله باشد نیز پنج تكبیر بگوید واكر پدر و مادر
مؤمن باشند بعد از تكبیر چهارم بگوید اللهم ابعده لايوب و لنا سلفا و فرطا و اولاد
واكر پدر و مادر شريف نباشند ترك دعا بر اى نشان كند واكر ميت زن باشد
بجای عبدك امتك و بجای بن ابنته بگوید و بجای بن یا ابنة ولد بگوید و بجای
عبد و امه مرق بگوید و جميع ضماثر اربع بميت مراوونت بیاورد و ضمير ميت و اولاد
داخلی بميت ندارد پس اگر زن اندك ميت زن است یا مرد ضماثر اربع بميت
ج همرا بخو که بیاورد ضرر ندارد واكر در مؤنث ضمير یا مذکر بیاورد بمقتصد شخص
نفس و در مرد که ضمير یا مؤنث بیاورد بمقتصد جثه و جنازه ضرر ندارد پس اگر دعا
و ضماثر سهوا یا جهلا غلط بخواند كافست یا نهج بلى كافست و ضرر ندارد پس
شخص بعد از اقامه يكوسه بنماز ميت ميتواند بمقتصد وجوب نماز نماز یا نهج تا نماز
ميت تمام نشده هر كه نماز كند يا اقتدا نماید بمقتصد وجوب ضرر ندارد پس
چا شيك نماز ميت واجب است ميتواند بمقتصد مستحب نماید یا آنكه در مستحب بمقتصد وجوب
كند یا نهج بلى ميتواند عذر اهر چند لغواست مگر در صورتى كه قصد بدعت داشته
باشد كه بجهت فقد قصد قربة باطل ميشود و هم خواضر ندارد پس در نماز ميت
ميت ياد حق خود غير از ادعية مانور و در صلوة ميت جائز است یا نهج بلى ميت
پس هر گاه بر ميت نماز كند شخصه كه فاسق باشد لازم است بر ديكران در وقت
خواندن نماز ميت یا نهج لازم نيست و شرط نيست در نماز ميت كه نماز كنند بلى

۱۰. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۱. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۲. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۳. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۴. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۵. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۶. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۷. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۸. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۱۹. سید علی نقی خاں مسموم شد
 ۲۰. سید علی نقی خاں مسموم شد

تخت است و اگر بر سینه اش بایستد شاید بختراشد و اگر مرد و زن جمع شوند و بخوندند
 که يك نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که قضیلت و خوف هر دو را
 در يك کند و اگر جنازه بسپا جمع شود و خواهند که يك نماز نمایند مرد را نزد يك امام
 مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بچه را و بعد از آن ختنه را
 و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش ساله را
 و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را میخاوی سران یکو
 بگذارد بخو که از قبله منحرف نشوند و يك صدف بشوند و بر وسط بایستد و نماز کند
 همه جنازه ها يك نماز ضرر ندارد هر چند بهتر است که جنازه ها را مقابل هم بگذارد
 آنقدر که پرد و نشود مصلی از جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نکند و بگذارد بلکه
 اقتضا است که بد و جنازه یا سه جنازه و اگر سر جنازه ها را بران دیگری بگذارد
 آنقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از
 منحرف شود و هر آنکه نفس را از یا بگذارد بلکه اگر یا بر جنبه باشد بهتر باشد چنانکه
 در کبیر اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در تکبیر است
 باقیه بقرقوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانستند و لکن
 عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد بجنازه که
 اگر یاد بوزدد امن مصلی بجنازه برسد ششم آنکه این نماز را جماعت بجا آورند
 هفته آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سائر مأمومین نیز از جای خود حرکت نکنند
 تا آنکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند از آنجا که نماز کند
 اند بلند کنند و این استحباب در حوائطها با قضا است هشتم آنکه امام بلند بخواند
 ادعیه و تکبیرات را و اما مأموم پس کوچک بخواند مثل فریضه نهم آنکه مأموم
 هر چند يك نفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر يك نفر
 باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در سر و بگذارد
 اگر مانع نباشد یا زدهم آنکه بعد از فراز نماز مکث کند در جای خود بقدر

و اگر بر سینه اش بایستد شاید بختراشد و اگر مرد و زن جمع شوند و بخوندند
 که يك نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که قضیلت و خوف هر دو را
 در يك کند و اگر جنازه بسپا جمع شود و خواهند که يك نماز نمایند مرد را نزد يك امام
 مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بچه را و بعد از آن ختنه را
 و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش ساله را
 و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را میخاوی سران یکو
 بگذارد بخو که از قبله منحرف نشوند و يك صدف بشوند و بر وسط بایستد و نماز کند
 همه جنازه ها يك نماز ضرر ندارد هر چند بهتر است که جنازه ها را مقابل هم بگذارد
 آنقدر که پرد و نشود مصلی از جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نکند و بگذارد بلکه
 اقتضا است که بد و جنازه یا سه جنازه و اگر سر جنازه ها را بران دیگری بگذارد
 آنقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از
 منحرف شود و هر آنکه نفس را از یا بگذارد بلکه اگر یا بر جنبه باشد بهتر باشد چنانکه
 در کبیر اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در تکبیر است
 باقیه بقرقوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانستند و لکن
 عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد بجنازه که
 اگر یاد بوزدد امن مصلی بجنازه برسد ششم آنکه این نماز را جماعت بجا آورند
 هفته آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سائر مأمومین نیز از جای خود حرکت نکنند
 تا آنکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند از آنجا که نماز کند
 اند بلند کنند و این استحباب در حوائطها با قضا است هشتم آنکه امام بلند بخواند
 ادعیه و تکبیرات را و اما مأموم پس کوچک بخواند مثل فریضه نهم آنکه مأموم
 هر چند يك نفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر يك نفر
 باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در سر و بگذارد
 اگر مانع نباشد یا زدهم آنکه بعد از فراز نماز مکث کند در جای خود بقدر

وقت بجز طریقی که خواهند دفن نمایند و عمل به فروع در تحصیل قبله بدست نشود و حکومت
 قوله القبر کمال امر بشکل **مصل** هرگاه در نفر بهم چسبیده باشد در دفن ایشان چه
 نمایند جائز نیست جدا کردن و بر روی قبله دفن کردن بلکه از یکی رو قبله ساقط است
مصل هرگاه سینه میت و یا سر میت بر تنهائی یافت شود دفن آن باید رو قبله
 شود و یا نه **مصل** بل بر میت و یا سینه آن که بر تنهائی دفن شود باید رو قبله باشد
 چنانچه اجزای میت که پاره پاره و جدا شده باشند باید رو قبله دفن شود مگر آنکه کو
 پا بر پا باشد یا استخوان هر چند احوط است **مصل** هرگاه ضعیفه ذمیه حامله از مر
 مسلم برود دفن او چه نمائید **مصل** هرگاه طفل نیز مرده باشد و یا آنکه هنوز در رحم در او
 ند میداد باشد و هر چند از زنا باشد پشتات زن را بجانب قبله کنند تا مردی طفل
 قبله شود چون روی طفل در شکم بجانب پشت مادر است **مصل** دفن میت
 در مقابر مخالفین جائز است **مصل** دفن مؤمن در مقبره غیر اهل ایمان جائز نیست مگر
 بجهت ضرورت و تقیه و جائز نیست دفن مؤمن در جاهائیکه هتک حرمت او باشد
 چون بیت الخلاء و بالعموم و بخوان از جاهائی که محل نجاست باشد هر چند بالو
 راتازه کنده باشند **مصل** هرگاه شخصی در کشتی بمیرد در دفن آن چه نمایند **مصل**
 بعد از غسل و کفن و جنوط هرگاه نقل نجس مکن باشد نقل نمایند و نماز بر او بخوانند
 نمایند هرگاه اضطرار در پیا باشد هرگاه اضطرار در پیا باشد ایستاده و نیز قبله مکن یا نماز در
 ضرر ندارد و مجرد سیر و رفتن کشتی مانع از صحت صلوٰه نمیشد چنانچه میاید
 حکم آن انشاء الله تعالی در رجعت صلوٰه و اگر نقل نجس مکن نباشد و یا آنکه شو
 باشد و یا انتظار قبله باعث فساد جسد میت باشد و یا آنکه در خشکی محل خوف
 باشد و میت از نیش و بخوان مخیر اند در بیوقت میان دو قسم یکی اینکه در ظرف
 سنگین مثل خیم و بخوان بگذارند و سر او را محکم ببندند و در دریای پهن اندازند
 دیگر اینکه با پای او را بچین سنگین چون سنگ و آهن ببندند و بینگین نمایند و بیند
 بدریا و در زیر قصبه لازم نیست پوشاندن آن در تابوت یا خمره و بخوان چنانچه

شستن میت با صابون و آب ۱۱
 میتی که در آب رود ۱۲
 شستن میت با صابون و آب ۱۳
 میتی که در آب رود ۱۴
 شستن میت با صابون و آب ۱۵
 میتی که در آب رود ۱۶
 شستن میت با صابون و آب ۱۷
 میتی که در آب رود ۱۸
 شستن میت با صابون و آب ۱۹
 میتی که در آب رود ۲۰
 شستن میت با صابون و آب ۲۱
 میتی که در آب رود ۲۲
 شستن میت با صابون و آب ۲۳
 میتی که در آب رود ۲۴
 شستن میت با صابون و آب ۲۵
 میتی که در آب رود ۲۶
 شستن میت با صابون و آب ۲۷
 میتی که در آب رود ۲۸
 شستن میت با صابون و آب ۲۹
 میتی که در آب رود ۳۰
 شستن میت با صابون و آب ۳۱
 میتی که در آب رود ۳۲
 شستن میت با صابون و آب ۳۳
 میتی که در آب رود ۳۴
 شستن میت با صابون و آب ۳۵
 میتی که در آب رود ۳۶
 شستن میت با صابون و آب ۳۷
 میتی که در آب رود ۳۸
 شستن میت با صابون و آب ۳۹
 میتی که در آب رود ۴۰
 شستن میت با صابون و آب ۴۱
 میتی که در آب رود ۴۲
 شستن میت با صابون و آب ۴۳
 میتی که در آب رود ۴۴
 شستن میت با صابون و آب ۴۵
 میتی که در آب رود ۴۶
 شستن میت با صابون و آب ۴۷
 میتی که در آب رود ۴۸
 شستن میت با صابون و آب ۴۹
 میتی که در آب رود ۵۰
 شستن میت با صابون و آب ۵۱
 میتی که در آب رود ۵۲
 شستن میت با صابون و آب ۵۳
 میتی که در آب رود ۵۴
 شستن میت با صابون و آب ۵۵
 میتی که در آب رود ۵۶
 شستن میت با صابون و آب ۵۷
 میتی که در آب رود ۵۸
 شستن میت با صابون و آب ۵۹
 میتی که در آب رود ۶۰
 شستن میت با صابون و آب ۶۱
 میتی که در آب رود ۶۲
 شستن میت با صابون و آب ۶۳
 میتی که در آب رود ۶۴
 شستن میت با صابون و آب ۶۵
 میتی که در آب رود ۶۶
 شستن میت با صابون و آب ۶۷
 میتی که در آب رود ۶۸
 شستن میت با صابون و آب ۶۹
 میتی که در آب رود ۷۰
 شستن میت با صابون و آب ۷۱
 میتی که در آب رود ۷۲
 شستن میت با صابون و آب ۷۳
 میتی که در آب رود ۷۴
 شستن میت با صابون و آب ۷۵
 میتی که در آب رود ۷۶
 شستن میت با صابون و آب ۷۷
 میتی که در آب رود ۷۸
 شستن میت با صابون و آب ۷۹
 میتی که در آب رود ۸۰
 شستن میت با صابون و آب ۸۱
 میتی که در آب رود ۸۲
 شستن میت با صابون و آب ۸۳
 میتی که در آب رود ۸۴
 شستن میت با صابون و آب ۸۵
 میتی که در آب رود ۸۶
 شستن میت با صابون و آب ۸۷
 میتی که در آب رود ۸۸
 شستن میت با صابون و آب ۸۹
 میتی که در آب رود ۹۰
 شستن میت با صابون و آب ۹۱
 میتی که در آب رود ۹۲
 شستن میت با صابون و آب ۹۳
 میتی که در آب رود ۹۴
 شستن میت با صابون و آب ۹۵
 میتی که در آب رود ۹۶
 شستن میت با صابون و آب ۹۷
 میتی که در آب رود ۹۸
 شستن میت با صابون و آب ۹۹
 میتی که در آب رود ۱۰۰
 شستن میت با صابون و آب ۱۰۱

در قسم اول باید در مثل خم مستوی باشد و آن خم نیز سنگین باشد که با آب فرو رود
در فن قیمت در کف و بردن میت است در دریای بحر انداختن آن در دریای مکران
مکن نشود و فرود آن که در بن وقت اکتفاء میشود بجزر انداختن چنانچه باید در زمان
انداختن ملاحظه نمایند مکانی را که قطع به فرودن ماهی و حیوانات دیگر مانند
باشد بجزر انداختن پس اگر مکانی باشد که بجزر انداختن بلع مینمایند حیوانات
دریای جسد میت را باید در آن مکان نیندازند و در جای دیگر بیندازند پس
در قسمین مذکورین کدام قسم از آن مقدم است بر قسم دیگر با امکان قسم اول بسیار
آورند نه قسم دوم را و در سنگ و خمره ملاحظه احتیاط اولی است هر چند از مقدم
دفع است و ظاهر اینست که از اصل مالا است و لکن ممکن با وجود سنگ و خمری
قیمت و کم قیمت و با علم احتیاج بسنگ و خمره و بعد ملاحظه خاصیت در اهل احتیاج
سنگ و خمره در قیمت و کم قیمت را نمایند و الله العالم پس در فن میت نیز از آن
ولی شرط است یا نه بلی گذشت که اذن ولی شرط است پس اگر میت را دفن نمایند
بدون اذن ولی دفن واجب بعمل نیامده است پس آداب مستحبه تر بیان فرمایند
مستحبات دفن چند چیز است اولی آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر آنکه
در مقبره دور باشد مثل اینکه بعضی از اکابر و بزرگان دین در آنجا مدفون
باشند و یا آنکه زیارات اهل قبور در آنجا بیشتر باشد و دوم آنکه جنازه را در نزدیکی
بکنار رود و در سج یا سه فرسخ یا بیشتر و بعد از آن سه مرتبه نقل دهند میت را بجهت
گذشتن در قبر این طوری که بقدر در و قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند و لحظه بگذرانند با
نیت دیگر نقل نمایند و لحظه صبر نمایند و بعد از آن در دفعه سوم در قبر داخل کنند آهسته
آهسته که از برای قبر هوای نسیم است و نباید ناگهانی میت را داخل کنند و این
سه مرتبه مستحب است هر چند میت زن باشد علی الاقوی هر چند شیخه یا عیال
این مستحب در حق مرد میدانند نرسد که میت مرد باشد و مرد را در جانب پای قبر
گذارند و زن را در جانب پای داخل قبر کنند چنانچه آنکه هر چیزی را پای است و پای بر زن

[illegible]

بایستد و گشاده قرار دهند بخوبی که در او صیوان نشسته باشد و هم آنکه کسی که در آن نشسته
 باشد و میت را در قبر گذاشت گره کفن بگشاید از سر پا و بخیستد در ابتدا و باز کرد
 گره سر پا یا هفتند هم آنکه روی میت را باز کند و هیچکدام آنکه روی میت را بر خالک
 بگذارد این نوزدهم آنکه در زیر روی او یا مقابل روی او در کفن او خاک کویر یا بگذارد از پیش
 که خوف ملوث شدن نباشد و اگر خوف ملوث شدن نباشد تربیت مراد و بر یکدیگر انداخته
 یازدهم از تربیت طاهره کویر یا در مقابل روی و پیش بگذارد آن هم بد نیست و لکن
 خست مراد از تربیت نکذا رند و در سر و پای او وارد شده است که نرفتن از امید
 و اولاد و ناله بعد از زائیدن میسر زائیدن از جهت خوف بر اهل خود و بر جانشین کسی
 مطلع نشده بود مگر مادر و چون مرد و دفنش کردند پس قبر او را بپوشانند و آنرا
 قبول نکرد پس نقل بیاهی در یک کردند و در آن مکان دفن کردند باز آن قبر نیز
 قبول نکرد و بیرون نداشت پس هشتل آمدند خدمت امام جعفر صادق علیه السلام
 حکایت را نقل نمودند پس حضرت از مادرش پرسید که چه میکرد در حیوة خود مادام
 قصه را نقل نموده حضرت فرمودند که زمین قبول نمیکند این زن را زیرا که عذاب
 میکرد خالق را به عذاب خدا در قبر او از تربیت حسین صلوات الله علیه بگذارد پس
 گذاشتند پس خلاوند ستر گردان زن را بستم آنکه خالک زیر سر میت را بایستد گشاده
 باشد بست و یکم آنکه خشت یا کلوخی در پشت یا شانه میت بگذارد تا اینکه در پشت
 نیفتد بست و دوم آنکه چون روی او را بجا گذاشتند پیش از پوشیدن احد
 ولی میت یا ماذون از جانب ولی میت دهان خود را به نزدیک گوش میت بست
 راست خود را بر دوش راست و دست چپ خود را بر دوش چپ میت بگذارد و او را بپوشد
 حرکت دهد و تلقین کند با اعتقاد آن حقّه خصوصاً ولایت ائمه معصومین
 علیهم السلام بر ایک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بطریقیکه در روایات وارد شده است
 و بیاض ترین کلمات این است **در تلقین میت** اسم اعظم یا فلان ابن فلان
 یا سر مرتبه بجای فلان ابن فلان نام خود او و پدر او را بگوید و بگوید هکلی است

در این باب
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر
 از آنکه میت را در قبر

در تلقین میت

على أحمد الذي فارقنا عليه من شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا
 صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وسيد النبيين وخاتم المرسلين وإن علينا أمارة
 المؤمنين وسيد الوصيين وإمام بن أقرض الله طاعته صلى الله عليه وآله وأتوا الحسين
 والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن
 موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي وألهم الله الحق المصطفى صلوات الله
 عليه وآله أئمة المؤمنين وخيم الله على الخلق أجمعين وأتممت أئمة هذا الزمان بأهل
 البيت إذا أتاك المكان المقربان الرسولان من عند الله تبارك وتعالى وبشهادة
 عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قبلك وعن أممك ولا
 ولا تخزن وكل في جوابهما الله جل جلاله رب محمد صلى الله عليه وآله نبي وآله
 ديني والفكر كتابي والكعبة قبلتي وأمير المؤمنين علي بن أبي طالب ما مني ومن
 ابن علي بن أبي طالب ما مني والحسين الشهيد بكر أبي طالب ما مني وعلي بن أبي طالب
 ما مني ومحمد بن أبي طالب ما مني وجعفر بن الصادق ما مني وموسى الكاظم ما مني
 وعلي بن الرضا ما مني ومحمد بن أحمد ما مني وعلي بن الهادي ما مني والحسين
 ما مني وأئمة المنتظر ما مني هؤلاء صلوات الله عليهم أجمعين آمين وسأله
 وتنادي وشهقات بهم تولى ومن أعلمهم الله في الدنيا والآخرة ثم أعلمهم الله
 ابن فلان إن الله تبارك وتعالى نعم الرب وأن محمدا صلى الله عليه وآله وسلم
 وآله علي بن أبي طالب وآله المعصومين أئمة الأئمة عشرين أئمة وأن ما جاء
 به محمد صلى الله عليه وآله حق وأن الموت حق وسؤال الصلوات في القبر حق و
 البعث والنشور حق والصلوات حق والميزان حق ونظام الكون والجنة
 حق والنار حق وأن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من يشاء من عباده
 يكويد أئمة ينفذهم في الدنيا ويكويد أئمة ينفذهم في الآخرة يكويد أئمة ينفذهم في
 الدنيا والآخرة يكويد أئمة ينفذهم في الدنيا والآخرة يكويد أئمة ينفذهم في الدنيا والآخرة

بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَلَقَدْ مَنَّكَ بِرُوحِنَا اللَّهُمَّ عَفْوًا عَفْوًا وَبِهِ تَرَأْسُكَ كَبَعْدَ تَلْقِينِ
 بَعْضُهُ بَعْضُ بَابِ كَرَمِيَّتِ دَاشْتِ نَزْ تَلْقِينِ نَمَایَنْدَ كَهْ جَمْعِ كَرْدَنِ مَابَیْنِ تَلْقِينِ عَرَبِی و
 تَلْقِينِ كَرْدَنِ بَرِ بَابِ خُودِ مِیْتِ شَایِدِ اَوَّلِی بَاشَدِ بَسْتِ و سَوْمِ آنكَ لِحْدِ پُوشَانْدِ بَه
 و خَوَانِ تَا خَالِکَ بِه مِیْتِ نَزْدِ بَسْتِ و چَهَادِمِ آنكَ دِرِ پُوشَانْدَنِ اَبْتَدِ اَبِیْرِ مِیْتِ نَمَایَدِ
 بَسْتِ و بَجْمِ آنكَ دِرِ رُفْتِ لِحْدِ پُوشَانْدَنِ تَا آخِرِ لِحْدِ پُوشَانْدَنِ اَیْنِ دَعَا جَوْنِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ وَحْدَتَهُ وَافْسِ وَخَشْتَهُ وَامِنْ رُوحَتِهِ وَامْكِنْ اَلِیْمِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً
 تَغْنِيهِ بِهَاعِنْ رَحْمَةً مِنْ سَوَالِکَ فَا تَمَاجِرَتِكَ لِلطَّالِبِیْنِ وَهَرْگَاهِ مِیْتِ زَنِ بَاشَدِ خُودِ
 رَا مَوْنِثِ بَیَاوَرِدِ بَسْتِ و شِسْتِمْ آنكَ هَرْگَاهِ دَاخِلِ قَبْرِ شَدِ اَزِ طَرَفِ پَایِ قَبْرِ پُیُورِ
 اَیْدَا زِ جِهَتِ اَحْتِرَامِ و اَزِ جِهَتِ آنكَ هَرْچِزِی رَا بَابِی مِیْبَاشَدِ و بَابِ قَبْرِ طَرَفِ
 پَایِ مِیْتِ اَسْتِ چَنَاجَهْ کُذِشْتِ بَسْتِ وَهَفْتِمْ آنكَ بَعْدَ اَزِ پُیُورِ اَمْدَنِ اَزِ قَبْرِ
 بَگوید اَنَا لله و اَنَا الیہ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ فِی اَعْلَى عِلِّیِّیْنِ وَ اَخْلِفْ عَلِی
 اَهْلِهِ فِی اَعْلَیِّیْنِ وَ عِنْدَكَ تَحْسِبُهُ یَا رُبَّ الْعَالَمِیْنَ بَسْتِ وَهَشْتِمْ آنكَ حَاضِرِ
 غَیْرِ اقْوَامِ مِیْتِ خَالِکَ رَا بَرِ شِسْتِ دَسْتِ دِرِ قَبْرِ پُیُورِ بَسْتِ وَهَفْتِمْ آنكَ دِرِ رُفْتِ خَا
 رِجَتِیْنِ یَا آنكَ وَ قَتِ دَسْتِ اَزِ خَالِکَ تَکَانَ دَاوَنِ بَگویند اَنَا لله و اَنَا الیہ رَاجِعُونَ
 وَ دَرِ جَدِیْتِ اَسْتِ اَزِ حَضَرَتِ اِمَامِ رَحْمَاتِ صَلَوَاتِ الله عَلَیْهِ کَهِرْگَاهِ اَزِ شِسْتِ دَسْتِ
 سَهْ مَرْتَبَهْ خَالِکَ بَرِ قَبْرِ پُیُورِ و بَگوید اللَّهُمَّ اَیْمَا نَا بِكَ وَ تَصَدِّقًا بِکِتَابِكَ
 هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ یُؤْسِدُ خُودَ اَوْنِ بَهْرِ ذَرَّةً اَزِ خَالِکَ حَسَنَةً سَیِّئًا
 آنكَ قَبْرِ رَا اَزِ زَمِیْنِ بَلَنْدِ کَنْدِ تَا اَیْنِکَ قَبْرِ مَعْلُومِ بَاشَدِ وَ زِ یَا رُبِّ کَسْتِ وَ شِسْتِ
 نَکَنْدِ سَیِّ و یَکَمِ آنكَ بَلَنْدِی قَبْرِ رَا بَقْدِ رَحْمَتِ رَا نَکَشْتِ مَقَرِّجَهْ یَا مَصْهُومِ بَلَنْدِ
 نَمَایَنْدِ سَیِّ و دَوْرَ آنكَ بَرِ رُویِ قَبْرِ یَا بَرِ یَا کَ سَرِخِ بَرِ زَنْدِ کَهْ ثَوَابِ اَنْ بَشِیْرَتِ
 چَنَاجَهْ بِغَیْرِ صَلَّی الله عَلَیْهِ وَآلِہٖ بِسَرَفِ زَنْدِ خُودِ سَنَگَرِ نَزْدِ رَحْمَتِ و بَرِ قَبْرِ مَآلِکِ
 حَضَرَتِ رَسُوْلِ صَلَّی الله عَلَیْهِ وَآلِہٖ سَنَگَرِ نَزْدِ سَرِخِ مَرِجَنْدِ سَیِّ و سَوْمِ آنكَ
 نَشَانَهْ بَرِ سَرِ قَبْرِ مِیْتِ بَگَدا رَنْدِ سَیِّ وَ چَهَارَهْ آنكَ اَبِ بَرِ رُویِ قَبْرِ پُیُورِ سَیِّ وَ

۱۱ اصل مریضه بر سر برگ
 ۱۲ باب تجویز در سوره ۱۱
 ۱۳ اقوام جمع قوام ۱۱
 ۱۴ مکان دادن یعنی حرکت دادن
 ۱۵ ای شایسته ۱۱
 ۱۶ و هر چه نیکی و حق است
 ۱۷ مقرر چهره ای تشاده و شریف
 ۱۸ با هر چه سدید ۱۱
 ۱۹ نشانه بر روی نشان ۱۱

آنکه آب را از جانب سر میت بریزند و بجانب پا بپاشند و از جانب پا برگردند بجان میت
و اگر آب نباشد در وسط قبر بپاشند و ششم آنکه آب را متصل بهم بپاشند و قطع نکنند
تا آخری و هفتم آنکه در وقت ریختن آب رو بقبله باشد و سیمیا آب بر ریختن تا به چهل
روز بلکه تا چهل ماه نیز بر می آید و هشتم آنکه بعد از ریختن آب حاضران دست
را بگذازند بر قبر که نشان انگشتان در قبر بماند یا کند دست بلکه تمام دست را بگذارد
و این دست گذاشتن به طریق مزبور بر قبر موقوف است در برخی هاشم چنانچه موقوف است
از برای کسیکه بر میت نماز نکرده باشد سی و نهم آنکه در وقت دست گذاشتن
رو بقبله باشند چنانکه در آن وقت هفت مرتبه سویم انا انزلناه بخواند و بعد
بخواند دعائی که در حدیث آمده است بخوانند یا مثل انا ازاد عتیر چهل و یکم آنکه
والمیت یا شخصی از حاضران یا ذریه او بعد از رفتن حاضران و برگردن بر قبر
با او از بلند تلقین نماید میت را بطریق که در قبر بیان شد زیرا که در خبر است
که این تلقین باعث این میشود که نکیرین داخل قبر نمیشوند و از سوال نمیکند
و یکی زود و ملک بدیگری میگوید که تلقین میت کفایت کرد ما را از سوال و از
بعضی ظاهر میشود که تلقین مستحب است در چهار حالت یکی در حالت احتضا
دوم در حالت بعد از کفن سوم در قبر پیش از برگردن قبر چهارم بعد از میت
کردن قبر و رفتن مردم و این قول ضرر ندارد چهل و دوم آنکه در حال تلقین رو
بقبله باشد چهل و سوم آنکه وقت میت پیش از تلقین در قبر سویم مبارک حمد و
اعوذ بر دل تلقین و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیه اکرسی را بخواند
بلکه پیش از قرائت اینها اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و صلوات بر
نیز برستند چهل و چهارم آنکه قبر را چهار گوشه و پهن نمایند تا باران رحمت
در آن قبر قرار گیرد و چهل و پنجم آنکه انگشت عقیم در دهن میت گذارند که در
نقش لا اله الا الله الله ربی و محمد بنی و اسمای اله باشد چهل و ششم آنکه
اسم میت را بالای قبر بنویسند و در سر قبر نصب کنند **بسم** آداب کرمه و تدفین

نیز بر بعضی مذکور است ۱۲
موقوف است تا کسی که شهادت دهد ۱۳
بسی هاشم یعنی سادات ۱۴
موقوف است از ادعیه و غیره ۱۵
و در کفن قبری بر کبریا ۱۶
خبر یعنی حدیث ۱۷
نیز بر بعضی منکر و کابیه ۱۸
نیز بر بعضی فرشته ۱۹
و احتضا بر بعضی وقت نزع ۲۰
دل و بعضی خواندن ۲۱
دل و بعضی درود ۲۲
چون بجهت کشادگی ۲۳

مکروهات
فن

نیز بیان فرمایند حج آداب مستحب و مکروه آن چند چیز است اول آنکه دوست
 را در حال اختیار بدون ضرورت در یک قبر دفن نمایند چنانچه مکروه است
 دوست را در یک جنازه گذاشتن بآنکه از بعضی ظاهر میشود که مرغ اجنبی وزن
 اجنبیه را با هم دفن نمودن حرام است و هرگاه بجهت ضرورت دو جنازه را در
 یک قبر بکنند بهتر است که فاصله که اند میان آنها و افضل را مقدم بدارند دوم آنکه در
 قبر را با جروسنک و قخته و نخوان فرش نمایند مگر آنکه زمین نماند باشد و یا آنکه آب
 در وسط ظاهر شود سوم آنکه اقوام صیت خاک بر قبر نریزند که باعث دل تنگی و تشویش
 است چنانچه مکروه است از برای خویشان قیامت نریزند و در قبر هر چند مجلسی
 منکر کراهت نزل در قبر از خویشان شده است مگر در ولد و خال و زوجه نیست
 چهارم آنکه خاک غیر آن قبر که کده اند در آن قبر نریزند و یا کار کنند در وقت دفن یا
 مطلقا که در حدیث است که گران و سنگین است بر میت و از بعضی ظاهر میشود حق
 اختصاص کراهت بر ایشان در قبر و گل کاری نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص
 کراهت در حال دفن ظاهر میشود نه بعد از آن و الله العالم پنجم آنکه قبر را راهتی
 قرار دهند ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر نمایند که در حدیث است خداوند
 میفرماید که من دوست میدارم قبر شکسته و مندریس و دل شکسته را حتی
 میفرماید که من نزد دل شکسته و قبر شکسته و میباشم مگر قبور انبیاء و ائمه علیهم
 السلام و صلحاء و علماء که تعمیر قبور ایشان مستحب مؤکد است بلکه بسیار میشود که
 واجب می شود هرگاه ترک آن موجب هتک حرمت بشود هفتم آنکه بنا و عمارت بر
 بالای قبر در دست نکنند بلکه خیمه و نخوان نیز نصب نکنند مگر در قبور ائمه علیهم السلام
 و انبیاء و صلحاء و عجمت فقط از قمار قبر ایشان از سرما و گرمای و بجهت قراعت بالا
 قبر و نخوان از اعراض را چه دیگر و در حدیث است که کسی که تعمیر کند قبور ائمه را
 کسی است که اعانت کند سلیمان بن داود عمر را در بنای بیت المقدس هشتم قبر را
 گل کاری کردن هر چند بجا آن قبر باشد و همچنین گل کاری نکنند چنانچه ظاهر
 در حدیث است

مکروهات دینی
 ۱- دفن کردن دو جنازه در یک قبر
 ۲- گذاشتن دو جنازه در یک قبر
 ۳- فرش کردن قبر با جروسنک و قخته و نخوان
 ۴- ریختن خاک بر قبر
 ۵- ریختن گل بر قبر
 ۶- ریختن آب بر قبر
 ۷- ریختن روغن بر قبر
 ۸- ریختن عسل بر قبر
 ۹- ریختن سرکه بر قبر
 ۱۰- ریختن گلاب بر قبر
 ۱۱- ریختن بوی خوش بر قبر
 ۱۲- ریختن بوی نامحسوس بر قبر
 ۱۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۱۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۱۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۱۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۱۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۱۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۱۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۲۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۲۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۲۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۲۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۲۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۲۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۲۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۲۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۲۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۲۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۳۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۳۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۳۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۳۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۳۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۳۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۳۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۳۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۳۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۳۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۴۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۴۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۴۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۴۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۴۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۴۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۴۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۴۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۴۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۴۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۵۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۵۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۵۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۵۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۵۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۵۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۵۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۵۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۵۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۵۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۶۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۶۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۶۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۶۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۶۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۶۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۶۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۶۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۶۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۶۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۷۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۷۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۷۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۷۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۷۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۷۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۷۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۷۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۷۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۷۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۸۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۸۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۸۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۸۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۸۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۸۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۸۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۸۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۸۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۸۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۹۰- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۹۱- ریختن بوی تند بر قبر
 ۹۲- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۹۳- ریختن بوی تند بر قبر
 ۹۴- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۹۵- ریختن بوی تند بر قبر
 ۹۶- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۹۷- ریختن بوی تند بر قبر
 ۹۸- ریختن بوی ملایم بر قبر
 ۹۹- ریختن بوی تند بر قبر
 ۱۰۰- ریختن بوی ملایم بر قبر

در نوحه و عزا داری کردن بر میت

مسئله سیزدهم در صورت را خراشیدن و بریدن گیسو و حرام است در میت
 یا نهج هر این مذکور است شکن نیست در هر میت آن بلکه جامعیت در بدن گویان و پاره
 کردن جامه را از برای غیر پدیدر و برادر نیز حرام دانسته اند **مسئله** عمل مذکور را
 از برای پدیدر و برادر چه صورت دارد **ج** از برای پدیدر جائز است بلکه در حق پدیدر
 بلکه جهت برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار دوز نیست که مستحب باشد **مسئله** گوی
 و نوحه و فواید بر میت چه حکم دارد **ج** از اخبار از مقدار و نوحه که مستحب در نوحه و فواید و عزا
 باشد بعضی حرام دانسته اند و اما نوحه بحق چه شعر باشد چه شعر ضعیف باشد
 بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و اما اگر به مطلقا صدای و با صدای هم
 وقت که باشد و اظهار غم و هم بر نوحی که باشد جائز است و کراهت و حقیقتی
 مگر آنکه مشتمل باشد بر جوع و بی صبری و عدم رضای بقضای الهی هر چند
 وقت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است **مسئله** برای نوحه کننده مشروط است
 مزد گرفتن بر نوحه سرای یا نه **ج** بلی جائز است مزد گرفتن و نیز دادن برای
 کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان
مسئله نشستن از برای تعزیه تا بهر که جائز است **ج** نشستن از برای تعزیه زیاد
 از یک روز یا دو روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده
 میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف است بلوغ فضیلت نیست از کراهت
 زیاده بربیک روز جهت محض تعزیه که قصد دیگر نشستن زیاده بربیک روز
 نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قرائت قرآن و دعا و نوحه میت که دفع
 شدت و سختی میت میشود **مسئله** گریه و نوحه و فواید کردن و جامه دریدن
 و بر خود زدن در حق اولیاء الله چه صورت دارد **ج** حرمت و کراهت بخاری
 مذکور است که ذکر نمودیم در حق غیر اولیاء الله ثابت است و اما در حق اولیاء الله
 از انبیاء و ائمه طاهرين و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم و مشتمل بر محال است

مسئله سیزدهم در صورت را خراشیدن و بریدن گیسو و حرام است در میت
 یا نهج هر این مذکور است شکن نیست در هر میت آن بلکه جامعیت در بدن گویان و پاره
 کردن جامه را از برای غیر پدیدر و برادر نیز حرام دانسته اند **مسئله** عمل مذکور را
 از برای پدیدر و برادر چه صورت دارد **ج** از برای پدیدر جائز است بلکه در حق پدیدر
 بلکه جهت برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار دوز نیست که مستحب باشد **مسئله** گوی
 و نوحه و فواید بر میت چه حکم دارد **ج** از اخبار از مقدار و نوحه که مستحب در نوحه و فواید و عزا
 باشد بعضی حرام دانسته اند و اما نوحه بحق چه شعر باشد چه شعر ضعیف باشد
 بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و اما اگر به مطلقا صدای و با صدای هم
 وقت که باشد و اظهار غم و هم بر نوحی که باشد جائز است و کراهت و حقیقتی
 مگر آنکه مشتمل باشد بر جوع و بی صبری و عدم رضای بقضای الهی هر چند
 وقت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است **مسئله** برای نوحه کننده مشروط است
 مزد گرفتن بر نوحه سرای یا نه **ج** بلی جائز است مزد گرفتن و نیز دادن برای
 کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان
مسئله نشستن از برای تعزیه تا بهر که جائز است **ج** نشستن از برای تعزیه زیاد
 از یک روز یا دو روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده
 میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف است بلوغ فضیلت نیست از کراهت
 زیاده بربیک روز جهت محض تعزیه که قصد دیگر نشستن زیاده بربیک روز
 نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قرائت قرآن و دعا و نوحه میت که دفع
 شدت و سختی میت میشود **مسئله** گریه و نوحه و فواید کردن و جامه دریدن
 و بر خود زدن در حق اولیاء الله چه صورت دارد **ج** حرمت و کراهت بخاری
 مذکور است که ذکر نمودیم در حق غیر اولیاء الله ثابت است و اما در حق اولیاء الله
 از انبیاء و ائمه طاهرين و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم و مشتمل بر محال است

آنکه بدن میت بتمامه خاك نشده باشد پس اگر تمام آن خاك شده باشد حتی
استخوان آن پس جائز است نبش آن دوم آنکه بسبب نبش بدن میت ظاهر شود
پس اگر بدن میت در تابوت و یا صندوق و نحو آن باشد که بسبب نبش قبر
ظاهر نشود پس حرام نیست مگر آنکه نبش در مثل سرداب و نحو آن نباشد
زیرا که در نحو سرداب بجز باز کردن در سرداب صدق نبش میت آن ثابت
بلکه حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون آورند یا ظاهر گردانند پس
باز کردن در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چه آدم آنکه حرمت
نبش در جائز است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشد پس اگر دفن
شخص عاریت گرفته یا امانت باشد نبش آن نیز حرام نیست بجز آنکه حرمت
در جائز است که میت مدفون در مکان مقصوب نباشد چه تمام آن مقصوب
باشد یا بعضی آن پس اگر در مکان مقصوب دفن شده باشد ولو با جاهل
پس جائز است نبش آن از زمین مقصوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسب
دفن نشده باشد پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از مملکت دیگر و یا در مزار دفن
شده باشد پس جائز است نبش آن و ازین قبیل است هرگاه دفن شود با او شخص
از غیر اهل ملت و یا زن اجنبیه و همچنین است هرگاه دفن شود در سرداب مسلمان
که ضرر بصورت کندگان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است
آن هفتم آنکه حرمت نبش در جائز است که کفن غصبی یا حریصی نباشد که اگر
با کفن مقصوب دفن شده باشد نبش آن جائز است علی الاقوی هشتم آنکه در قابر
یا شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیره مگر در صورتیکه وصیت نماید
بدفن مثل نگه داشتن و نحو آن یا خودش که در نیصورت جائز نیست نبش آن و آنکه نبش
بجهت نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب
در او بیشتر و اسرار عذاب در او زیادتر است نباشد و اگر برای یکی از اینها باشد
جائز است نبش دهم آنکه نبش بجهت اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود دیدن

و اگر در تابوت و یا صندوق و نحو آن باشد که بسبب نبش قبر ظاهر نشود پس حرام نیست مگر آنکه نبش در مثل سرداب و نحو آن نباشد زیرا که در نحو سرداب بجز باز کردن در سرداب صدق نبش میت آن ثابت بلکه حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون آورند یا ظاهر گردانند پس باز کردن در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چه آدم آنکه حرمت نبش در جائز است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشد پس اگر دفن شخص عاریت گرفته یا امانت باشد نبش آن نیز حرام نیست بجز آنکه حرمت در جائز است که میت مدفون در مکان مقصوب نباشد چه تمام آن مقصوب باشد یا بعضی آن پس اگر در مکان مقصوب دفن شده باشد ولو با جاهل پس جائز است نبش آن از زمین مقصوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسب دفن نشده باشد پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از مملکت دیگر و یا در مزار دفن شده باشد پس جائز است نبش آن و ازین قبیل است هرگاه دفن شود با او شخص از غیر اهل ملت و یا زن اجنبیه و همچنین است هرگاه دفن شود در سرداب مسلمان که ضرر بصورت کندگان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است آن هفتم آنکه حرمت نبش در جائز است که کفن غصبی یا حریصی نباشد که اگر با کفن مقصوب دفن شده باشد نبش آن جائز است علی الاقوی هشتم آنکه در قابر یا شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیره مگر در صورتیکه وصیت نماید بدفن مثل نگه داشتن و نحو آن یا خودش که در نیصورت جائز نیست نبش آن و آنکه نبش بجهت نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب در او بیشتر و اسرار عذاب در او زیادتر است نباشد و اگر برای یکی از اینها باشد جائز است نبش دهم آنکه نبش بجهت اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود دیدن

دوم نیز می باشد که تا خاک نشود و نشر نکنند بجهت آنکه هر چند دفن او ابتدا در مشرق
نبوده لکن بقای او بر وجه حرام نیز نبوده و شاید ازین قبیل باشد دفن موات
متعدده در مشاهد مشرفه که غالباً مستلزم نشر است و علماء منعش نمیکنند
بجهت احتمال اینکه عدم مشرعیت دفن ابتدا کافیهست در جواز نشر یا از جهت
احتمال وجود حمل صحیح دیگر از جهت اینکه علم به نشر در جایی دفن ندارد و تعیین
مکان را بگردن حقار میکند ازین وجه برامثال شبهه محصوره نمیدانند و بر
فرضیکه بدانند معارضه با قاعده حمل فعل مسلم بر وجهت نمیکند یا بجهت اینکه علم
قادر بر منع نیستند پس بجزو میت را جائز است در جای دیگر یا در پلوی
چونکه مستلزم ظواهر جسد میت نباشد دفن نمایند یا نهج بل جائز است چنانچه
در شرائط گذشت پس اگر کسی بنش قبر نموده جسد میت یا استخوان او را بر
آورده و در آن دفن در همان قبر یا در جای دیگر نیز دفن آن جائز است این
دفن ثانی بر همان بنش کننده واجب است یا بر همه مردم اما دفن جسد میت
و استخوان که هنوز خاک نشده واجب کفائی است بر همه مردم چه مخرم بوده
آن وجه غیر مخرم و اما مکان دفن جسد میت یا استخوان آن بعد از بنش باید
در همان قبر که بنش کرده اند دفن شود مگر آنکه اولیاء یا دیگران یا اذن ولی
باشند که در وقت دیگر نیز جائز است دفن نمایند و بعضی از بزرگان
فرموده اند که ممکن است در حق کسی که عمداً میت را بر وجه غیر مشروع از قبر
آورده مخصوص نبرد بزرگان حکم بوجوب عاده و دفن در همان قبر شود و این در
که این شخص نداند اذن و را در غیر مکان اول خالی از وجه نیست و اگر از
اعاده در همان مکان اول مشکل است پس در دفن دوباره بعد از بنش
اولیاء شرط است یا نهج در دفن جسد میت بعد از بنش در همان اولیاء یا در جای
دیگر که اولیاء اذن داده باشند اذن اولیاء احوط است در حق جمیع ناس حتی اگر
دفن استخوان میت باشد هر چند احتمال سقوط اذن ولی در مثل میت استخوان

استخوان
این قسم دوم
در مشاهد مشرفه
متعدده در مشاهد مشرفه
بجهت احتمال
احتمال وجود حمل صحیح
مکان را بگردن حقار
فرضیکه بدانند
قادر بر منع نیستند
چونکه مستلزم
در شرائط گذشت
آورده و در آن
دفن ثانی بر همان
واجب است یا بر همه
اما دفن جسد میت
و استخوان که
آن وجه غیر مخرم
در همان قبر که
باشند که در وقت
فرموده اند که
آورده مخصوص
که این شخص
اعاده در همان
اولیاء شرط است
دیگر که اولیاء
دفن استخوان
استخوان
این قسم دوم
در مشاهد مشرفه
متعدده در مشاهد مشرفه
بجهت احتمال
احتمال وجود حمل صحیح
مکان را بگردن حقار
فرضیکه بدانند
قادر بر منع نیستند
چونکه مستلزم
در شرائط گذشت
آورده و در آن
دفن ثانی بر همان
واجب است یا بر همه
اما دفن جسد میت
و استخوان که
آن وجه غیر مخرم
در همان قبر که
باشند که در وقت
فرموده اند که
آورده مخصوص
که این شخص
اعاده در همان
اولیاء شرط است
دیگر که اولیاء
دفن استخوان
استخوان

بعضی جائز است از اول روز پنجشنبه تا ابتدا صبح صادق از روز جمعه است
اگر چه الحاق شب جمعه بر روز پنجشنبه از بعضی ظاهر میشود **مس** و جواز تقدیم آن
برای کیست **ج** جائز نیست تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه مگر از برای خائفان و نیازمندان
آب بقدر حصول خود غسل بدون مستحبات و مستحبات آن در وقت اداء
مس کسیکه ممکن از غسل در وقت اداء نیست الا بیدل مالی یا قبول آن غیر
میتواند غسل را مقدم بدارد **یا نه** هر چند بعضی مطلق خوف تعدد را استعمال
یا دشواری از استعمال را باعث جواز تقدیم دانسته اند هر چند بسبب بی پولی یا
بلکه بعضی مطلق خوف فوت غسل در جمعه را مجوز تقدیم دانسته اند اما بیشتر است
که عدم تمکن از استعمال آبی که منقطع شود بیدل مالی یا قبولی که مضرت جانش
نباشد عذر تقدیم غسل جمعه قرار ندهد بلی که مستلزم شود استعمال آب در جمعه
ضرر یا مضرت را که در وقت و لائق بحال مؤمن نباشد در این وقت مضرتی از تقدیم
غسل جمعه در پنجشنبه ندارم **مس** تقدیم غسل جمعه از پنجشنبه تا چهارشنبه نزد
اعظم مذکور میتوان نمود **ج** جواز تقدیم با خوف عدم تمکن از استعمال آبی نبوده
آن در یوم جمعه و پنجشنبه و با تمکن از آن در چهارشنبه و همچنین تا یوم شنبه نیز
محمول است **مس** غیر ممکن از جمعه از تقدیم غسل و قضای آن کدام یک را اختیار
نمایند **ج** جماعتی تقدیم غسل جمعه بر ترا قضاء دانسته اند و تصریح با فضیلت تقدیم
نموده اند بلکه بعضی تصریح کرده اند که درین حکم با فضیلت تقدیم بر قضاء مخالفی
ندیدیم و مضرتی ازین نیست خصوص اگر خوف عدم تمکن از استعمال آب در وقت
قضا نیز نباشد **مس** اگر با اعتقاد نبودن آب مثلاً مقدم داشت غسل جمعه را و در
اتنای غسل معلوم شد نبودن آب حال تمام نماید بقصد جمعه **یا نه** تمام کرده اند
غسل بقصد مذکور مشروع نیست **مس** آیا میتواند که بقصد یکی از غسلها بقیصد
دیگر تمام کند **یا نه** اگر از اول قصد ایقاع هر دو بیک غسل داشته اقام بقصد یکی
ضرر ندارد و الا جائز نیست **مس** وقت اداء غسل جمعه را بفرمایند **ج** اما وقت

[illegible]

مس وقت اجزاء وقت قضاء کدام افضل است ^{۱۱} اقل وقت قضاء هر چه نزدیک تر باد باشد افضل است ^{۱۲} از آخر وقت قضاء ^{۱۳} غسل جمعه در یوم شنبه برای کیست ^{۱۴} کسی که غسل از و ترک شده ^{۱۵} عذر ایام یوم یا چهار روز در جواز قضاء شرط است ^{۱۶} ممکن از اداء یا نزع ^{۱۷} بعضی مشروط بهیت قضاء ^{۱۸} مشروط بآن از اداء دانسته اند ^{۱۹} و لکن جواز قضاء حتی با عدم ^{۲۰} ممکن از قضاء ^{۲۱} خالی از قیود نیست ^{۲۲} ^{۲۳} نادر غسل جمعه با فرض اینکه قضاء مشروط بآن از اداء باشد با عدم این ممکن قضاء نماید یا نزع باید ^{۲۴} قضاء نماید که جواز قضاء در هر صورت قوی و با ممکن از اداء و ترک آن عدا کفار نیز باید بدهد ^{۲۵} با تقدیم غسل و نماز ^{۲۶} ممکن از اداء قضاء در یوم شنبه مشروط است یا نزع گذشت در سابق که جهت اعتقاد مطلوبیت مضائقه ازین قضاء نیست ^{۲۷} و الله اعلم ^{۲۸} هرگاه کسی با اعتقاد مروی جمعه غسل نموده بعد معلوم شد که غیر شنبه یا شنبه میباشد ^{۲۹} ممکن از غسل در جمعه نیست یا نبوده و یا کسی با اعتقاد پیشین شنبه بقصد تقدیم یا شنبه بقصد قضاء غسل کرده و بعد معلوم شد که غیر جمعه از ایامی که غسل در مستحب است میباشد ^{۳۰} یا با اعتقاد یکی از زمان های که غسل در آن مستحب است غسل نموده و بعد معلوم شد که جمعه نبوده یا غسل در زمان غیر مقصود ^{۳۱} مجزئی از غسل آن زمان نیست یا نزع ^{۳۲} این غسل ناسی و غیر مجزئی است و لکن صحت آن خالی از وجه نیست ^{۳۳} با نزع و بخوان یا جنب و نوازد که غسل جمعه نماید یا نزع ^{۳۴} حدیث حقیق و بخوان بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست ^{۳۵} ^{۳۶} مس صحت غسل جمعه مشروط بوضوء میباشد یا نزع وضوء مطلقا ^{۳۷} یا تعقیب شرط صحت غسل جمعه نیست ^{۳۸} علی الاقوی ^{۳۹} غسل جمعه بوضوء باطل میشود یا نزع ^{۴۰} مبطلات وضوء از حدیث و نوم و بخوان بعد از غسل جمعه مبطل آن نیست بلکه حدیث و واقع در اثباتی غسل جمعه نیز ضرر ندارد ^{۴۱} ^{۴۲} از اغسال زمان در هر زمان است ^{۴۳} غسل در ماه مبارک رمضان ^{۴۴} است

در وقت اجزاء وقت قضاء کدام افضل است
اقل وقت قضاء هر چه نزدیک تر باد باشد افضل است
از آخر وقت قضاء
غسل جمعه در یوم شنبه برای کیست
کسی که غسل از و ترک شده
عذر ایام یوم یا چهار روز
در جواز قضاء شرط است
ممکن از اداء یا نزع
بعضی مشروط بهیت قضاء
مشروط بآن
از اداء دانسته اند
و لکن جواز قضاء حتی با عدم
ممکن از قضاء
خالی از قیود نیست
نادر غسل جمعه با فرض اینکه
قضاء مشروط بآن از اداء باشد
با عدم این ممکن قضاء نماید
یا نزع باید قضاء نماید
که جواز قضاء در هر صورت قوی
و با ممکن از اداء و ترک آن عدا
کفار نیز باید بدهد
با تقدیم غسل و نماز
ممکن از اداء قضاء در یوم شنبه
مشروط است یا نزع گذشت در سابق
که جهت اعتقاد مطلوبیت مضائقه
ازین قضاء نیست
و الله اعلم
هرگاه کسی با اعتقاد مروی
جمعه غسل نموده بعد معلوم شد
که غیر شنبه یا شنبه میباشد
ممکن از غسل در جمعه نیست
یا نبوده و یا کسی با اعتقاد
پیشین شنبه بقصد تقدیم یا شنبه
بقصد قضاء غسل کرده و بعد
معلوم شد که غیر جمعه از ایامی
که غسل در آن مستحب است
میشود یا با اعتقاد یکی از زمان
های که غسل در آن مستحب است
غسل نموده و بعد معلوم شد
که جمعه نبوده یا غسل در زمان
غیر مقصود مجزئی از غسل آن
زمان نیست یا نزع این غسل
ناسی و غیر مجزئی است و لکن
صحت آن خالی از وجه نیست
با نزع و بخوان یا جنب و نوازد
که غسل جمعه نماید یا نزع
حدیث حقیق و بخوان بلکه جنابت
مانع از جواز غسل جمعه نیست
مس صحت غسل جمعه مشروط
بوضوء میباشد یا نزع وضوء
مطلقا یا تعقیب شرط صحت
غسل جمعه نیست علی الاقوی
غسل جمعه بوضوء باطل میشود
یا نزع مبطلات وضوء از حدیث
و نوم و بخوان بعد از غسل
جمعه مبطل آن نیست بلکه حدیث
و واقع در اثباتی غسل جمعه
نیز ضرر ندارد از اغسال زمان
در هر زمان است غسل در ماه
مبارک رمضان است

در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان
 اداء و محتمل است که این حکم را جاری بدانیم در سایر احوال زمانی پس بخلاف
 تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص و مجوز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشرف
 تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشرف بدانیم **مس** قسم دیگر از غسل مستحب را
 بیان فرمایند **مس** دوم از غسل مستحب غسل مکانی میباشد که ادراک مکان
 خاص بشرایع یا حکمت دیگر سبب مشرفیت و استحباب آنها شده است
 آنها را بیان فرمایند **مس** غسل مکانی در هشت است اول غسل دخول حرم مکه
 دوم غسل دخول حرم مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه
 کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول
 مسجد النبی و هفتم غسل دخول مشاهده مشرف **مس** آیا تداعیل در غسل نشسته
 دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه **مس** بلای
 اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را با اینها در یک
 غسل قصد نماید و تداعیل احوال ربه نماید نیز جائز است **مس** مشاهده
 خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه مثل حرم
 حضرت عباس علیه السلام و خوات یا حرم هر شهید مثل حرم سلام الله علیه یا
 حرم هر عالم شیعه مثل مشید مره و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد
 نیز شامل است **مس** مراد از مشاهده مشرف حرمهای ائمه علیهم السلام است و کن
 چون از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفس
 و خیر میباشد مثل نماز و روزه اگر چه این عمل تا صلی است لکن نظر بانکه مراد
 آن ضرر ندارد و از بعضی نیز استحب با غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود
 در حقیقت از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست با احتمال مطلوبیت و انکار
 و قضا این غسلها چه زمان است **مس** وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست
 و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم ندارد **مس** غسل از برای

در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان اداء و محتمل است که این حکم را جاری بدانیم در سایر احوال زمانی پس بخلاف تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص و مجوز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشرف تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشرف بدانیم **مس** قسم دیگر از غسل مستحب را بیان فرمایند **مس** دوم از غسل مستحب غسل مکانی میباشد که ادراک مکان خاص بشرایع یا حکمت دیگر سبب مشرفیت و استحباب آنها شده است آنها را بیان فرمایند **مس** غسل مکانی در هشت است اول غسل دخول حرم مکه دوم غسل دخول حرم مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول مسجد النبی و هفتم غسل دخول مشاهده مشرف **مس** آیا تداعیل در غسل نشسته دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه **مس** بلای اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را با اینها در یک غسل قصد نماید و تداعیل احوال ربه نماید نیز جائز است **مس** مشاهده خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه مثل حرم حضرت عباس علیه السلام و خوات یا حرم هر شهید مثل حرم سلام الله علیه یا حرم هر عالم شیعه مثل مشید مره و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد نیز شامل است **مس** مراد از مشاهده مشرف حرمهای ائمه علیهم السلام است و کن چون از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفس و خیر میباشد مثل نماز و روزه اگر چه این عمل تا صلی است لکن نظر بانکه مراد آن ضرر ندارد و از بعضی نیز استحب با غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود در حقیقت از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست با احتمال مطلوبیت و انکار و قضا این غسلها چه زمان است **مس** وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم ندارد **مس** غسل از برای

در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان اداء و محتمل است که این حکم را جاری بدانیم در سایر احوال زمانی پس بخلاف تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص و مجوز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشرف تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشرف بدانیم **مس** قسم دیگر از غسل مستحب را بیان فرمایند **مس** دوم از غسل مستحب غسل مکانی میباشد که ادراک مکان خاص بشرایع یا حکمت دیگر سبب مشرفیت و استحباب آنها شده است آنها را بیان فرمایند **مس** غسل مکانی در هشت است اول غسل دخول حرم مکه دوم غسل دخول حرم مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول مسجد النبی و هفتم غسل دخول مشاهده مشرف **مس** آیا تداعیل در غسل نشسته دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه **مس** بلای اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را با اینها در یک غسل قصد نماید و تداعیل احوال ربه نماید نیز جائز است **مس** مشاهده خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه مثل حرم حضرت عباس علیه السلام و خوات یا حرم هر شهید مثل حرم سلام الله علیه یا حرم هر عالم شیعه مثل مشید مره و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد نیز شامل است **مس** مراد از مشاهده مشرف حرمهای ائمه علیهم السلام است و کن چون از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفس و خیر میباشد مثل نماز و روزه اگر چه این عمل تا صلی است لکن نظر بانکه مراد آن ضرر ندارد و از بعضی نیز استحب با غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود در حقیقت از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست با احتمال مطلوبیت و انکار و قضا این غسلها چه زمان است **مس** وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم ندارد **مس** غسل از برای

دخول مرتباً اول است یا تکرار دخول تکرار غسل میخواهد **ح** خروج از مکانی که در وقت دخول آن غسل نموده مبطل آن غسل نیست لکن اگر مکرر کند غسل را بجهت تکرار دخول بهتر است خصوصاً اگر فاصله زیاد شده باشد مثل اینکه از زمان غسل تا زمان دخول مکرراً زیاد از مقدار بیک شب روز گذشته باشد **صل** غسل برای این مکانها را قبل از دخول آنها نماید یا بعد از دخول **ح** غسل مکانی باید قبل از دخول در آن مکان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان نیز خالی از قوت نیست **صل** قسم سوم از اغلما مستحب را بیان فرمائید **ح** قسم سوم از اغلما مستحب فعلیه میباشد و این بر دو قسم است اول آنکه فایت غسل فعل یا امری است که بجا آورده است که بجا آورده است **صل** دوم آنکه فایت غسل فعل یا امری است که میخواهد بجا بیاورد آنرا پس در اول غسل را بعد از حصول آن عمل مینویسد **صل** قسم دوم غسل را قبل از آن بجا میآورد و غسل در هر یک از این دو قسم باعث کمال است و رفع منقضات آن فعل یا امر است یا جبران مرجوحیت آن فعل یا امر میباشد **صل** افراد قسم اول را بشمار مینویسد **ح** افراد این قسم بسیار است اول غسل بعد از کشتن و زرع که چهار بار میباشد **صل** این غسل باعث کمال یا جبران مرجوحیت است **ح** باعث کمال زیادی ثواب کشتن او و جبهت **صل** ثقل بخروج از گناهان و شکوانه این نعمت است بلکه در حدیث است که او را بکشد مثل اینست که شیطان را کشتی است و بیک ضربت کشتن ثوابش بیشتر از دویست کشتن است و هکذا که کشتن بیک ضربت دلیل بر کمال است **صل** دوم غسل کسیکه من نماید میت غسل داده شده را **صل** این غسل لاجل کمال رحمان یا جبران مرجوحیت است **ح** جبهت جبران مرجوحیت است سوم غسل مولود و دست مستحب است غسل طفل بعد از ولادت و از بعضی محدثین وقت این غسل بیک روز یا دو روز شده است و امتداد آن تا روز هفتم نیز محتمل است و اول عدم تحدید مرقوم است بلی بعضی گفته اند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نموده اند پس در هر زمان که ممکن از غسل شود باید فوراً بجا آورد و اگر بجا نیاید
بعد از آن بجا بیاورد و همچنین تا آخر عمر هر وقت این غسل بمقتداست با مقدار
عمر و وقت خاصی ندارد پس قسم دوم از اغتسال مستحب فعلیه را بیان فرمایند
ح قسم دوم آنست که غسل را برای فعل خاصی قبل از آن بجا بیاورد و آن نیز بسیار
اول و دوم از برای وقوف بمرقات و وقوف بمشعر سوم و چهارم از برای طواف زیارت
وطواف نساء پنجم و ششم از جهت احرام حج و عمره هفتم از برای زیارت بقبر صلی الله علیه
و آله و ثمره هفتم السلام و فاطمه زهرا صلوات الله علیهما و استحباب این غسل
ثابت است در حال عمت ایشان همچنین ثابت است در حال حیوة ایشان بلکه زیارت
در آیه شریفه خدا و ازینکه عند کل مسجد تفسیر شده است بغسل در نزد ملاقات
هر امام پس غسل زیارت مختص زیارت نزدیک است یا نه فرق نیست در
استحباب غسل میان زیارت دور و نزدیک هفتم از برای نماز حاجت پس غسل
طلب حاجت بدو نماز مستحب است یا نه غسل مستحب است هم غسل برای طلب نماز
دوم از برای نماز طلب خیر یا استغفار و دعائیه یا تقالیه پس از برای استغفار بغسل نماز
غسل نماید یا نه غسل مستحب است از برای خود هر یک از استغفار و دعائیه و
تقالیه یا زدهم برای عمل استفتاح که در نیمه حرجب بجای آورند و در زاد المعاد تفصیل
مرقوم است و دوازدهم از برای کسیکه جنب شده باشد بیحاجت و اراده عود بیحاجت را داشته
باشد و بعضی از سه ساله دهنیه نقل نموده اند که حضرت رضا علیه السلام فرموده اند
که اعاده جماع بدان غسل باعث جنون و لذت میشود سیزدهم و چهاردهم غسل از برای کسی
اراده غسل دادن یا کفن کردن میت نماید یا زدهم غسل برای نماز شکر شانه زدهم
غسل برای اخذ تربت طاهره سید الشهداء و روحی له الفداء تفصیل که در کتب نماز
و تحفه و غیره مذکور است هفتم غسل برای کسیکه اراده سفر دارد خصوص سفر
زیارت حضرت سید الشهداء و روحی له الفداء هجدهم غسل از برای کسیکه بخوابد
هنگام صلوات الله علیه مراد خواب بر بینه که در حدیث است هر که را حاجتی باشد بخوابد

و در وقت زوال روز یا نزد هم غسل نمایند و ششم اتمام غسل بقصد نجس شدن
نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست است و هفتم غسل از
برای هر فعلیکه شایسته تقرب جسدان بخدا میباشد و باشد بخت و هشتم از برای نجاس
هر چند روایت و آمده که هر چه با غلظت و خورند اندک نجاست بخت و نهم و سی و
وسی و یک و سی و دو و از برای دفع و تخریب حوائی و بر می چهار سی و سوم غسل از برای
نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استنجیا و غسل است از برای طلب باران نه نما
طلب باران **مس** سوا از غسل مذکور غسل مستحب میباشد یا نه **مس** اغسل
یا جمیع که سبب و جویز نماید غسل و خور و وقت یا داشتن نماز قضاء یا خواندن هفتون
نه شده باشد و پیشش موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها با استنجیا
نفسی و شاید که مستحب لغیر نیز بشود برای غایات مستحب غسل زیارت و دعا و تلاوة
قرآن و خواندن **مس** این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه **مس** فاصله
جائز است و تعمیل و در تمام وقت شرط نیست **مس** بعد از غسل تا خیر این افعال را چه
مقدار میتوان نمود **مس** عمل فیه و م از اعمال فعلیه که غسل از عمل غسل میکند
مقدار نیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت
از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر
آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز یا از آن
را تا خیر نماید **مس** اغسل استنجیه رفع حدش اصغر میکند یا نه **مس** اغسل
مطلقا چه زمانیه و چه مکانیه **مس** رفع حدش نیست و کفایت از وضوء در رفع
حدش اصغر نمیکند **مس** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **مس** جائز است
که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنا ی غسل بجا آورد هر چند به ترتیب از
است **مس** نوافض وضوء فیه یا نه **مس** استنجیه را در وضوء نوافض وضوء چنانچه
مبطل استنجیه چنانچه با نیز و چه مکانیه و چه فعلیه جمیعاً میشود پس عمل غایب غسل
را با حصول نوافض وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **مس** با حصول نوافض

و در وقت زوال روز یا نزد هم غسل نمایند و ششم اتمام غسل بقصد نجس شدن نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست است و هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرب جسدان بخدا میباشد و باشد بخت و هشتم از برای نجاس هر چند روایت و آمده که هر چه با غلظت و خورند اندک نجاست بخت و نهم و سی و وسی و یک و سی و دو و از برای دفع و تخریب حوائی و بر می چهار سی و سوم غسل از برای نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استنجیا و غسل است از برای طلب باران نه نما طلب باران **مس** سوا از غسل مذکور غسل مستحب میباشد یا نه **مس** اغسل یا جمیع که سبب و جویز نماید غسل و خور و وقت یا داشتن نماز قضاء یا خواندن هفتون نه شده باشد و پیشش موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها با استنجیا نفسی و شاید که مستحب لغیر نیز بشود برای غایات مستحب غسل زیارت و دعا و تلاوة قرآن و خواندن **مس** این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه **مس** فاصله جائز است و تعمیل و در تمام وقت شرط نیست **مس** بعد از غسل تا خیر این افعال را چه مقدار میتوان نمود **مس** عمل فیه و م از اعمال فعلیه که غسل از عمل غسل میکند مقدار نیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز یا از آن را تا خیر نماید **مس** اغسل استنجیه رفع حدش اصغر میکند یا نه **مس** اغسل مطلقا چه زمانیه و چه مکانیه **مس** رفع حدش نیست و کفایت از وضوء در رفع حدش اصغر نمیکند **مس** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **مس** جائز است که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنا ی غسل بجا آورد هر چند به ترتیب از است **مس** نوافض وضوء فیه یا نه **مس** استنجیه را در وضوء نوافض وضوء چنانچه مبطل استنجیه چنانچه با نیز و چه مکانیه و چه فعلیه جمیعاً میشود پس عمل غایب غسل را با حصول نوافض وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **مس** با حصول نوافض

و در وقت زوال روز یا نزد هم غسل نمایند و ششم اتمام غسل بقصد نجس شدن نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست است و هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرب جسدان بخدا میباشد و باشد بخت و هشتم از برای نجاس هر چند روایت و آمده که هر چه با غلظت و خورند اندک نجاست بخت و نهم و سی و وسی و یک و سی و دو و از برای دفع و تخریب حوائی و بر می چهار سی و سوم غسل از برای نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استنجیا و غسل است از برای طلب باران نه نما طلب باران **مس** سوا از غسل مذکور غسل مستحب میباشد یا نه **مس** اغسل یا جمیع که سبب و جویز نماید غسل و خور و وقت یا داشتن نماز قضاء یا خواندن هفتون نه شده باشد و پیشش موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها با استنجیا نفسی و شاید که مستحب لغیر نیز بشود برای غایات مستحب غسل زیارت و دعا و تلاوة قرآن و خواندن **مس** این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه **مس** فاصله جائز است و تعمیل و در تمام وقت شرط نیست **مس** بعد از غسل تا خیر این افعال را چه مقدار میتوان نمود **مس** عمل فیه و م از اعمال فعلیه که غسل از عمل غسل میکند مقدار نیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز یا از آن را تا خیر نماید **مس** اغسل استنجیه رفع حدش اصغر میکند یا نه **مس** اغسل مطلقا چه زمانیه و چه مکانیه **مس** رفع حدش نیست و کفایت از وضوء در رفع حدش اصغر نمیکند **مس** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **مس** جائز است که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنا ی غسل بجا آورد هر چند به ترتیب از است **مس** نوافض وضوء فیه یا نه **مس** استنجیه را در وضوء نوافض وضوء چنانچه مبطل استنجیه چنانچه با نیز و چه مکانیه و چه فعلیه جمیعاً میشود پس عمل غایب غسل را با حصول نوافض وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **مس** با حصول نوافض

بجهت ترس جان و ناموس یا خوف سیاح و دزد و از جمله ناموس است خوف زنی و ساق و حق
زن و غلام امر سوم ترسیدن بآب بجهت ناخوشی زمین گیری یا ناخوشی دیگر و بود
کسی که آب با و برساند چه اگر میسر نبودن آب بجهت نداشتن دلو و ریمان و شال که در آن
یا نداشتن جامه که آب را جذب نماید که از آن وضوء بسازد و ازین قبیل است هرگاه آب
دست کسی باشد که کسی ندهد یا نفرشد و یا آنکه نفرشد و لکن به قیاسه که میسر نباشد
چشم خوف ضرر و استعمال آب بجهت طول کشیدن یا حادث شدن مرض چشم خوف
تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان محترم و از حیوان محترم است سگ کلبه و
وساک خانه و تشنگی باید بجهت باشد که خوف تلف یا عرض مرض یا مشقت شدید
یا ضعف شود هفتم آنکه در استعمال آب عرض دردم شدیدی شود که عاده نقوان
متحمل آن شد هفتم آنکه تحصیل آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص
نباشد اگر چه بقبول بذل و هبه و قرض و بخوان باشد هفتم آنکه وقت کجاشن وضوء
و یا غسل را نداشتن باشد هر چند بمقدار یک رکعت باشد بجهت دور بودن مسافت
آب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضوء یا غسل بر او
ندارد و وضوء وقت الفرض من تحصیل آب و صرفها امکان فسیل و همچنین آنکه
شخص فاجر و جاب و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند و هفتم آنکه در استعمال آب محتاج شود
بشرب نجس یا خونی یا حیای بشرب محرم و اشتر باشد و تفصیل هر یک از مذکورات با
شرائط هر یک از اینها در رساله بنده الهیاد ذکر نموده ام ^{۱۲} اگر استعمال آب سبب
ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از آن و یا شستن و یا درشت شدن پوست شود
قییم المنظر شود در دست یا صورت و در چشم باشد آیا حکم اینها تیمم است یا نه
ج بسم الله و لا اله الا الله حکم اینها تیمم است چنانچه سید در منظومه اشاره فرموده
است ^{۱۳} **فمنه ما کان خوف من مرض او عارض من حرج او قبح عرض او شستن**
او من رمد او من ورم او عطش لذل حیوان محترم ^{۱۴} اگر در غسل وضوء
برخی از آب ضرر داشت باشد استعمال آب نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر از

ناموس یا خوف ترس جان و ناموس
ترسیدن بآب بجهت ناخوشی زمین گیری
بجهت نداشتن دلو و ریمان و شال
بجهت طول کشیدن یا حادث شدن مرض چشم
بجهت تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان محترم
بجهت وساک خانه و تشنگی باید بجهت باشد که خوف تلف یا عرض مرض یا مشقت شدید
بجهت یا ضعف شود هفتم آنکه در استعمال آب عرض دردم شدیدی شود که عاده نقوان
متحمل آن شد هفتم آنکه تحصیل آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص
نباشد اگر چه بقبول بذل و هبه و قرض و بخوان باشد هفتم آنکه وقت کجاشن وضوء
و یا غسل را نداشتن باشد هر چند بمقدار یک رکعت باشد بجهت دور بودن مسافت
آب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضوء یا غسل بر او
ندارد و وضوء وقت الفرض من تحصیل آب و صرفها امکان فسیل و همچنین آنکه
شخص فاجر و جاب و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند و هفتم آنکه در استعمال آب محتاج شود
بشرب نجس یا خونی یا حیای بشرب محرم و اشتر باشد و تفصیل هر یک از مذکورات با
شرائط هر یک از اینها در رساله بنده الهیاد ذکر نموده ام
اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از آن و یا شستن و یا درشت شدن پوست شود
قییم المنظر شود در دست یا صورت و در چشم باشد آیا حکم اینها تیمم است یا نه
بسم الله و لا اله الا الله حکم اینها تیمم است چنانچه سید در منظومه اشاره فرموده است
فمنه ما کان خوف من مرض او عارض من حرج او قبح عرض او شستن او من رمد او من ورم او عطش لذل حیوان محترم
اگر در غسل وضوء برخی از آب ضرر داشت باشد استعمال آب نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر از

بجهت تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان محترم
بجهت وساک خانه و تشنگی باید بجهت باشد که خوف تلف یا عرض مرض یا مشقت شدید
بجهت یا ضعف شود هفتم آنکه در استعمال آب عرض دردم شدیدی شود که عاده نقوان
متحمل آن شد هفتم آنکه تحصیل آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص
نباشد اگر چه بقبول بذل و هبه و قرض و بخوان باشد هفتم آنکه وقت کجاشن وضوء
و یا غسل را نداشتن باشد هر چند بمقدار یک رکعت باشد بجهت دور بودن مسافت
آب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضوء یا غسل بر او
ندارد و وضوء وقت الفرض من تحصیل آب و صرفها امکان فسیل و همچنین آنکه
شخص فاجر و جاب و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند و هفتم آنکه در استعمال آب محتاج شود
بشرب نجس یا خونی یا حیای بشرب محرم و اشتر باشد و تفصیل هر یک از مذکورات با
شرائط هر یک از اینها در رساله بنده الهیاد ذکر نموده ام
اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از آن و یا شستن و یا درشت شدن پوست شود
قییم المنظر شود در دست یا صورت و در چشم باشد آیا حکم اینها تیمم است یا نه
بسم الله و لا اله الا الله حکم اینها تیمم است چنانچه سید در منظومه اشاره فرموده است
فمنه ما کان خوف من مرض او عارض من حرج او قبح عرض او شستن او من رمد او من ورم او عطش لذل حیوان محترم
اگر در غسل وضوء برخی از آب ضرر داشت باشد استعمال آب نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر از

نسبت بین عضو باشد تمام یا ببعض اعضا تیمم متعین است و احتیاط جمع است مابین وضوء جبیره و تیمم اگر جائی جبیره نیز باشد والله العالم **بصل** اگر تیمم نمود با اعتقاد اینکه وضوء یا غسلش ضرر دارد و بعد معلوم شود که ضرر نداشته و هرچنین وضوء و غسل نمود با اعتقاد اینکه ضرر ندارد و بعد معلوم شود که ضرر داشته چه نماید در فرض اول صحیح است وضوء می نماید اگر قصد توبه فرض شود در فرض ثانی نیز صحیح است علی الاقوی و احوط در هر دو اعادة وضوء می باشد **بصل** وجوب فحش از آب مشروط بعدم علم است یا نه و خبر عدلین یا عدل واحد بدین وجه مستقط از وجوب فحش میشود یا نه و مقدار فحش چه قدر میباشد **بصل** با علم باینکه اگر فحش نماید آب یافت نمیشود وجوب فحش قطعاً ساقط است و همچنین اگر از خبر عدلین یا سالی از تحصیل حاصل شود هر چند اقوی سقوط وجوب فحش است از خبر عدلین **بصل** چنانچه در خبر عدل واحد عدم سقوط فحش است مادامیکه باعث یاس نشود و فحش در زمین هموار بی بلند و پستی در بیابان از چهار جانب از محل رفتن ضرر که این محل را مثل مرکز قرار دهد و چهار سمت از او مثل دایره بمقدار دویست و پیر بر تاب منتهی از حیثیت تیرانداز و از حیثیت تیر و هوا و سایر جهات که در خلعت در تیراندازی دارد و مقدار یک تیر بر تاب مخصوص کور در زمین ناهموار است **بصل** اگر در محل طلاء یا نقره باشد و طرف نیز منحصر به همین باشد وضوء و غسل از این طرف جائز است یا آنکه تیمم نماید در طرف مذکور متعین است تیمم بیکه در هر جا بیکه استعمال آب موقوف باشد با کتاب معتزم مثل اینکه آب غصب باشد یا در طرف غصبی منحصر باشد **بصل** است تیمم **بصل** شخص اگر تیمم نماید در آن تمام نماز را بوقت میفاید و اگر وضوء بعد از آن یک رکعت را در آن میکند آیا وضوء را مقدم بداند و یا آنکه تیمم کند **بصل** لازم است که وضوء بسیار **بصل** اگر شخص خود را جنب سازد عمدتاً از حال آنکه میداند که در وقت نماز متنگ از آب نمی شود به نبوده آن آب یا بجهت طرف ضرر یا باین جهت است یا حیر و بر فرض جواز تیمم هر شخص صحیح است یا نه و نماز این تیمم صحیح است

عناقا تیمم از اعضا متعین است و احتیاط جمع است مابین وضوء جبیره و تیمم اگر جائی جبیره نیز باشد والله العالم **بصل** اگر تیمم نمود با اعتقاد اینکه وضوء یا غسلش ضرر دارد و بعد معلوم شود که ضرر نداشته و هرچنین وضوء و غسل نمود با اعتقاد اینکه ضرر ندارد و بعد معلوم شود که ضرر داشته چه نماید در فرض اول صحیح است وضوء می نماید اگر قصد توبه فرض شود در فرض ثانی نیز صحیح است علی الاقوی و احوط در هر دو اعادة وضوء می باشد **بصل** وجوب فحش از آب مشروط بعدم علم است یا نه و خبر عدلین یا عدل واحد بدین وجه مستقط از وجوب فحش میشود یا نه و مقدار فحش چه قدر میباشد **بصل** با علم باینکه اگر فحش نماید آب یافت نمیشود وجوب فحش قطعاً ساقط است و همچنین اگر از خبر عدلین یا سالی از تحصیل حاصل شود هر چند اقوی سقوط وجوب فحش است از خبر عدلین **بصل** چنانچه در خبر عدل واحد عدم سقوط فحش است مادامیکه باعث یاس نشود و فحش در زمین هموار بی بلند و پستی در بیابان از چهار جانب از محل رفتن ضرر که این محل را مثل مرکز قرار دهد و چهار سمت از او مثل دایره بمقدار دویست و پیر بر تاب منتهی از حیثیت تیرانداز و از حیثیت تیر و هوا و سایر جهات که در خلعت در تیراندازی دارد و مقدار یک تیر بر تاب مخصوص کور در زمین ناهموار است **بصل** اگر در محل طلاء یا نقره باشد و طرف نیز منحصر به همین باشد وضوء و غسل از این طرف جائز است یا آنکه تیمم نماید در طرف مذکور متعین است تیمم بیکه در هر جا بیکه استعمال آب موقوف باشد با کتاب معتزم مثل اینکه آب غصب باشد یا در طرف غصبی منحصر باشد **بصل** است تیمم **بصل** شخص اگر تیمم نماید در آن تمام نماز را بوقت میفاید و اگر وضوء بعد از آن یک رکعت را در آن میکند آیا وضوء را مقدم بداند و یا آنکه تیمم کند **بصل** لازم است که وضوء بسیار **بصل** اگر شخص خود را جنب سازد عمدتاً از حال آنکه میداند که در وقت نماز متنگ از آب نمی شود به نبوده آن آب یا بجهت طرف ضرر یا باین جهت است یا حیر و بر فرض جواز تیمم هر شخص صحیح است یا نه و نماز این تیمم صحیح است

یا آنکه با خوف ضرر غسل باید نماید بوجای آن است این غسل و تمییز صحیح است
و نماز باین تیمم نیز صحیح است و قول بوجوب غسل با نوض ضرر نیز صحیح است
مسئله اگر شخصی جهت سبق وقت تکلیف تیمم باشد و عذرا تیمم نکند و وضویش
یا غسل نماید این وضوء و غسل صحیح است یا نه **ج** صحیح و وضوء و غسل خاص از
وقت نیست خصوص اگر این وضوء یا غسل را برای غیر این نماز از غایات دیگر
و لکن اصول حکم بطلان می باشد خصوص اگر برای همین نماز باشد و فی المثل وضوء
و الغرض از هذا وضوء البدل و الاصل لا یخبر بماذا الغرض من تنقل البطلان
اگر شخص در خارج مسجد جنب شود و آب نیابد مگر در مسجد و کسی هم که آب را
با و برساند نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمم نماید و بر فرض تعیین غسل
است که بدو تیمم داخل مسجد شود جهت تحصیل آب یا نه اشکالی نیست در تعیین
غسل زیرا آن است که داخل شود بدو تیمم بخورم و آب بگیرد و در خارج مسجد
غسل نماید بلکه علاوه بر آنکه در مقام ضرورت که اگر چیزی نباشد آشته باشد که با آن
آب را از مسجد بگیرد و بیرون بیاورد در همان مسجد غسل نماید و این هم مسلم است
اگر بخورم و بر باشد و در غیر مسجد نباشد **مسئله** اگر شك داشته باشد از
استعمال نمودن آب در ضرر رسانیدن آیا تیمم لازم است یا وضوء و غسل **ج** اگر
شك عقلانی داشته باشد در ضرر که از غایت جبر یا سواس تیمم لازم است
و بجهت جمع است ما بین تیمم و وضوء یا غسل و الله العالم **مسئله** اگر جمع شود میان
میت و کسی که وضوء باشد یا کسی که جنب باشد و آب کفایت هر سه نفر نکند
درین صورت غسل و وضوء برای کیست و تیمم برای کیست **ج** اگر ممکن شود جمع
غسل و وضوء از برای غسل جنب و غسل جنب برای غسل میت او را چندین نمایند
که غسل غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی و الا مالک آب مقدم است بر
غیر که لازم است که صرف خود نماید و اگر آب مالک غیر اینها باشد اختیار با مالک
است هر که خواهد بدهد الا اینکه بجهت آنست که مالک اختیار جنب نماید که با و

مسئله اول
اگر شخصی جهت سبق وقت تکلیف تیمم باشد و عذرا تیمم نکند و وضویش یا غسل نماید این وضوء و غسل صحیح است یا نه
ج صحیح و وضوء و غسل خاص از وقت نیست خصوص اگر این وضوء یا غسل را برای غیر این نماز از غایات دیگر و لکن اصول حکم بطلان می باشد خصوص اگر برای همین نماز باشد و فی المثل وضوء و الغرض از هذا وضوء البدل و الاصل لا یخبر بماذا الغرض من تنقل البطلان
مسئله اگر شخصی در خارج مسجد جنب شود و آب نیابد مگر در مسجد و کسی هم که آب را با و برساند نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمم نماید و بر فرض تعیین غسل است که بدو تیمم داخل مسجد شود جهت تحصیل آب یا نه اشکالی نیست در تعیین غسل زیرا آن است که داخل شود بدو تیمم بخورم و آب بگیرد و در خارج مسجد غسل نماید بلکه علاوه بر آنکه در مقام ضرورت که اگر چیزی نباشد آشته باشد که با آن آب را از مسجد بگیرد و بیرون بیاورد در همان مسجد غسل نماید و این هم مسلم است
مسئله اگر بخورم و بر باشد و در غیر مسجد نباشد **مسئله** اگر شك داشته باشد از استعمال نمودن آب در ضرر رسانیدن آیا تیمم لازم است یا وضوء و غسل **ج** اگر شك عقلانی داشته باشد در ضرر که از غایت جبر یا سواس تیمم لازم است و بجهت جمع است ما بین تیمم و وضوء یا غسل و الله العالم **مسئله** اگر جمع شود میان میت و کسی که وضوء باشد یا کسی که جنب باشد و آب کفایت هر سه نفر نکند درین صورت غسل و وضوء برای کیست و تیمم برای کیست **ج** اگر ممکن شود جمع غسل و وضوء از برای غسل جنب و غسل جنب برای غسل میت او را چندین نمایند که غسل غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی و الا مالک آب مقدم است بر غیر که لازم است که صرف خود نماید و اگر آب مالک غیر اینها باشد اختیار با مالک است هر که خواهد بدهد الا اینکه بجهت آنست که مالک اختیار جنب نماید که با و

برنجند چنانچه در بعضی از اخبار است نظر باینکه غسل جنابت فرض است اگر
 توان ذکر شده بخلاف غسل میت که واجب است و از لسان رسول صلی الله علیه
 واجب شده و در بعضی از اخبار هست که میت را بان غسل میدهند و اگر
 اگر کسی وضو و غسل واجب داشته باشد و آب بقدری داشته باشد که کفایت
 از اینها کند چنانچه و کدام را مقدم بداند در کفایت هر کدام را که میخواهد همان
 است عوض دیگر تیمم کند و اگر آب بقدری از اینها باشد که با وضو بسازد یا
 غسل نماید پس این زمان مختار است لکن اختیار غسل اول است مخصوص
 چیزها نیکو محتاج به غسل تنها باشد چون قرائت عزائم و مکث در مساجد که
 اگر شخص لباس یا بدنش نجس باشد بجا است غیر وضو وضو هم باید باز
 جهت نماز و آب بقدر نداشته باشد که کفایت از آن بجا است وضو هر دو نماز
 آیا از آن را مقدم بداند و از برای وضو تیمم نماید یا آنکه وضو ساخته بجا است
 نماز کند اگر ممکن شود جمع نمودن قطرات غسله وضو را بجهت از آن بجا
 پس وضو ساخته از غسله آن از آن بجا است نماید و الا اگر چیزی داشته باشد
 که بآن تیمم نماید پس از آن آب از آن بجا است نماید و برای وضو تیمم نماید و اما اگر
 چیزی نداشته باشد که بآن تیمم نماید پس بآن آب را در وضو استعمال نماید و
 نماز را بجا است عمل کند و اگر آن آب کفایت وضو را نکند و کفایت از آن را نماید
 یا بکس پس مقدم بداند هر کدامی را که کفایت میخواهد و اگر چنانچه هیچکدام
 تمام کفایت نکند پس تخفیف بجا است بآن احوط میباشد غسل یا مطلقه غصب
 عذر در نجس یا غاص و تصحیر نمودن تیمم کرده نماز کرد آیا نماز من مسلم باشد
 باطل است الا آنکه در ضیق وقت تیمم کند یا آنکه یقین نماید خاله معدوم است
 مایوس و تخصیل آب شده کسی نذر طهارت است و حال تیمم
 آب نشود تیمم بدان میشود یا نه خیر نمیشود بلکه اگر تیمم بخانه نجس جائز
 نیز تیمم بدل نمیشود هرگاه شخص یک دستش را از خاک و برین و برین

و اگر کسی وضو و غسل واجب داشته باشد و آب بقدری داشته باشد که کفایت از اینها کند چنانچه و کدام را مقدم بداند در کفایت هر کدام را که میخواهد همان است عوض دیگر تیمم کند و اگر آب بقدری از اینها باشد که با وضو بسازد یا غسل نماید پس این زمان مختار است لکن اختیار غسل اول است مخصوص چیزها نیکو محتاج به غسل تنها باشد چون قرائت عزائم و مکث در مساجد که اگر شخص لباس یا بدنش نجس باشد بجا است غیر وضو وضو هم باید باز جهت نماز و آب بقدر نداشته باشد که کفایت از آن بجا است وضو هر دو نماز آیا از آن را مقدم بداند و از برای وضو تیمم نماید یا آنکه وضو ساخته بجا است نماز کند اگر ممکن شود جمع نمودن قطرات غسله وضو را بجهت از آن بجا پس وضو ساخته از غسله آن از آن بجا است نماید و الا اگر چیزی داشته باشد که بآن تیمم نماید پس از آن آب از آن بجا است نماید و برای وضو تیمم نماید و اما اگر چیزی نداشته باشد که بآن تیمم نماید پس بآن آب را در وضو استعمال نماید و نماز را بجا است عمل کند و اگر آن آب کفایت وضو را نکند و کفایت از آن را نماید یا بکس پس مقدم بداند هر کدامی را که کفایت میخواهد و اگر چنانچه هیچکدام تمام کفایت نکند پس تخفیف بجا است بآن احوط میباشد غسل یا مطلقه غصب عذر در نجس یا غاص و تصحیر نمودن تیمم کرده نماز کرد آیا نماز من مسلم باشد باطل است الا آنکه در ضیق وقت تیمم کند یا آنکه یقین نماید خاله معدوم است مایوس و تخصیل آب شده کسی نذر طهارت است و حال تیمم آب نشود تیمم بدان میشود یا نه خیر نمیشود بلکه اگر تیمم بخانه نجس جائز نیز تیمم بدل نمیشود هرگاه شخص یک دستش را از خاک و برین و برین

و بعد معلوم شود که بعضی از آنها نبود آیا چنین تیمم صحیح است یا نه صحیح است
 غسل هرگاه کسی تیمم بدل غسل نجاست نمود و بعد معلوم شد که جنب نبوده
 بلکه غسل مس میت یا غیر آن در ذمه داشت اعاده تیمم لازم است یا خیر بل احوط
 اعاده است گذشت که عدم اعاده قوی است **مس** اگر جنب تیمم نماید بدل غسل جنابت
 آیا بخیر می و وضوء هست یا نه و بر فرض بخیری بودن اگر محدث شود بحدت صغیر
 و از برای نماز تیمم دیگر نماید آیا تیمم ثانی هم بخیر است یا نه بل تیمم بدل غسل کفایت
 از وضوء نیز میکند بلکه اگر آب هم داشته برای وضوء حاجت وضوء نیست چنانچه
 در تیمم ثانی وضوء به تیمم بدل از غسل یا امکان آید تیمم دیگر بدل از وضوء با عدم
 تمکن آن موافق احتیاط میباشد **مس** هرگاه شخصی تیمم بدل از وضوء داشته
 باشد و تیمم بدل غسل نموده یا غسل آن آیا اعاده تیمم لازم است یا نه اعاده تیمم
 بدل وضوء و اعاده تیمم بدل غسل احوط است هر چند عدم اعاده خالی از قبح
 نیست **مس** اگر بعد از تیمم و نماز آب یافته شود و بعد از آن رفع شود اعاده نماز در
 لازم است یا نه مستحب است و دو مرتبه را مجوز میشد **مس** اگر جمعی تیمم
 بود و آب بقدر وضوء یک نفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمم همه با
 یا نه در وسعت وقت تیمم هر باطل و با عدم وسعت وقت تیمم ایشان صحیح است
مس نوافض تیمم را بیان فرمایند از نوافض وضوء و غسل نوافض تیمم نیز
 معلوم میشود علاوه از آنها تمکن از استعمال آب نیز تیمم را میشکند نه بجز وجوب
 آب بلکه گذشتن آنقدر از زمانی که بتواند استعمال آب نماید و نماید پیش از باطل
 است و در مخطوط مرشاه نموده **مس** و نوافض الماصل ینقض البدل
 کذا اذا تمکن الاصل حصل **مس** مواضعی که تیمم جایز است با وجود بونی
 آب بیان فرمایند دو تیمم است که مشروط بقصد آن آب نیست اول تیمم
 جهت نماز چنانچه چرب جنب باشد یا نه و چه خوف فوت داشته باشد یا نه و دوم
 تیمم جهت خواب چرخواب در شب باشد یا روز چه عازم خواب باشد یا نه و چرخواب

اعاده از سه جایز است
 در جایز تیمم
 بود لفظ احوط در شستن با آب
 بجز عاری کافی
 حدثنا احمد بن حنبل
 موجب وضوء می شود
 تمکن امکان شد
 در بجا بی جای لازم
 کرد اصل بود لفظ احوط
 بالذوق حکم
 مایه ای داخل آب
 نوافض بجز بونی
 وجه بجز بونی
 بدل بقیه جاها
 زمان بقیه جاها
 فوت او وقت نماز جاها

بقدر ذره باشد بوجاست تا اثر از پائین بیگانه نمیکند مثل گلاب که بر دست میمالند
میریزند یا نقطه که در ظرف نجس بریزند همان جزء ملاقی نجس است و اجزای فوق
که متصل است به جزء متصل به نجس نجس نمیشود بل اگر آب وضو را دستاوه باشند
تا اثر از پائین بیگانه نمیکند سوم آب استنجاء که همان گشت در بخت تھلی چهارم
آب استنجاء ملاقی نجس است یا بقلیل که اگر غسل غسله مزلیه است که طهارت با و حاصل
نشده نجس است و اگر غسله مزلیه است که طهارت با و حاصل شده پاک است
بشرطیکه عین نجاست در و نباشد و تغییر نشده باشد و بشوید و در آب برنجین نشوید
نجس بر آب و نه بنحو توارد بیک دیگر اگر چه در قطعی مثل قوب و جامه و طشت و کوزه
اگر قوبی عدم اشتراط ورود آب بر نجس میباشد چنانچه احوط اشتراط ورود آب است
صطحا یا بجم آب که از قطرات وضوء یا غسل جمع شده باشد و آن نیز پاک است
کننده پس اگر کسی وضوء یا غسل کند و دیگری یا خودش قطرات وضوء یا غسل
را جمع کرده وضوء یا غسل بآن کند ضرر ندارد و لکن در خصوص قطرات غسل
احتیاط کند که در بان وضوء بگیرد و نه غسل کند ششم آب نیم خورده که آن پاک است
از جمیع حیوانات الا از نجس العین مثل سگ و خوک و کافر و قهقهه آب مشتبیه نجس
یا نجس یا بعضا فاما که از نجس استواء آب مشتبیه نجس است لکن اگر از آن نجاست
کرده شود پاک میشود مگر باید در بیوقت قیمتش را بدهد اگر قیمت داشته باشد
و اگر وضوء و غسل بآن نموده عمد او علما باطل است و اما آب مشتبیه نجس پس
اجتناب از بهرم و آن لازم و اگر قطره از آن بلباس و بدن بچکد و عینش باقی باشد
بآن قطره نماز نکند و نه آن قطره را بیاشامد و لکن بعد از خشک شدن نماز کند
بآن لباس و بدن ضرر ندارد و ملاقی بهرم و نجس است بخلاف ملاقی بیگانه
وضوء و غسل بآن جائز نیست لکن از آن نجاست جائز است بشرطیکه بهرم
باشد نه بیک پس اگر نجس را بهرم و بشویند پاک میشود و اگر پاک را بهرم و بشویند
نجس میشود و اما آب مشتبیه بر مضاف پس ضرر ندارد استعمال آن و لکن وضوء

و اگر وضوء و غسل بآن نموده عمد او علما باطل است و اما آب مشتبیه نجس پس اجتناب از بهرم و آن لازم و اگر قطره از آن بلباس و بدن بچکد و عینش باقی باشد بآن قطره نماز نکند و نه آن قطره را بیاشامد و لکن بعد از خشک شدن نماز کند بآن لباس و بدن ضرر ندارد و ملاقی بهرم و نجس است بخلاف ملاقی بیگانه وضوء و غسل بآن جائز نیست لکن از آن نجاست جائز است بشرطیکه بهرم باشد نه بیک پس اگر نجس را بهرم و بشویند پاک میشود و اگر پاک را بهرم و بشویند نجس میشود و اما آب مشتبیه بر مضاف پس ضرر ندارد استعمال آن و لکن وضوء

[illegible]

مضاف بدانند **مس** اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کند در تلبیل با
حکم مضاف برابر جاری سازد و آنرا مرفوع خبت و حدث نداند و اگر گویند با
ماده است آنرا بملاقات نجاست نجس نداند و لکن مع ذلک آنرا نیز مرفوع حدث
و خبت ندانند **مس** آب نجس بغیر آن پاک میشود یا نه **مس** خیر پاک نمیشود آب نجس
بغیر آب و نه بآب تلبیل بلکه منقصر است نظیر آن بآبی که بمحض ملاقات نجاست
نشود چون آب جاری و باران و گوشت و چشمه و چاه **مس** در تطهیر آب نجس بهر گوشت
و خون حصول مازجت و اتحاد شرط است یا نه **مس** اقوی عدم اشتراط مازجت
میباشد هر چند احوط شرطیت مازجت است حتی در آب باران که نجس نمایند که
آب باران و بخوان آب نجس بمنزوح شود اگر چه محض باریدن باران و اتصال
بگوشت و خون کاف نیست چنانچه در اقسام آنها گذشت **مس** آب نجس را هرگاه در
شراب و یا کوزه یا لب پر کرده سرش و از کرده بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب منقصر
شود پاک میشود یا نه **مس** بیهو و توجروا **مس** بل بجز اتصال بآب کثیر پاک میشود و
اشترط مازجت میباشد پس باید آب شراب یا کوزه را مثلاً نصف کرد تا آنکه
نصف آخر بمنزوح شود آنگاه پاک میشود **مس** مقدار کبر **مس** مقدار
که برای آن فواید **مس** مقدار کبر **مس** مساحت سه وجب و نیم است در طول و
و عمق که مجموع آن چهل و سه وجب است و چهل و سه وجب میباشد بوجوب متعارف و
وزن بسنک من تیریزی که ششصد و چهل مثقال صیرفی باشد صد و بیست
هشت من الا هست مثقال صیرفی میباشد **مس** اگر شك کند در گوشت آب نجس
اینکه این آب بقدری که هست یا نه چه کند **مس** رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در
سابق آب بمقدار کبر بود گویند و اگر کمتر از کبر بود کمتر بدانند و اگر حالت سابقه
معلوم نباشد حکم تلبیل برابر جاری سازد علی الاحوط **مس** اگر یقین بملاقات
و گوشت هر دو داشته باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد حاکم چیست **مس**
حکم مسئله واضح است که اگر زمان گوشت مقدم است و زمان ملاقات نجس

در تلبیل با حکم مضاف برابر جاری سازد و آنرا مرفوع خبت و حدث نداند و اگر گویند با ماده است آنرا بملاقات نجاست نجس نداند و لکن مع ذلک آنرا نیز مرفوع حدث و خبت ندانند **مس** آب نجس بغیر آن پاک میشود یا نه **مس** خیر پاک نمیشود آب نجس بغیر آب و نه بآب تلبیل بلکه منقصر است نظیر آن بآبی که بمحض ملاقات نجاست نشود چون آب جاری و باران و گوشت و چشمه و چاه **مس** در تطهیر آب نجس بهر گوشت و خون حصول مازجت و اتحاد شرط است یا نه **مس** اقوی عدم اشتراط مازجت میباشد هر چند احوط شرطیت مازجت است حتی در آب باران که نجس نمایند که آب باران و بخوان آب نجس بمنزوح شود اگر چه محض باریدن باران و اتصال بگوشت و خون کاف نیست چنانچه در اقسام آنها گذشت **مس** آب نجس را هرگاه در شراب و یا کوزه یا لب پر کرده سرش و از کرده بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب منقصر شود پاک میشود یا نه **مس** بیهو و توجروا **مس** بل بجز اتصال بآب کثیر پاک میشود و اشتراط مازجت میباشد پس باید آب شراب یا کوزه را مثلاً نصف کرد تا آنکه نصف آخر بمنزوح شود آنگاه پاک میشود **مس** مقدار کبر **مس** مقدار که برای آن فواید **مس** مقدار کبر **مس** مساحت سه وجب و نیم است در طول و و عمق که مجموع آن چهل و سه وجب است و چهل و سه وجب میباشد بوجوب متعارف و وزن بسنک من تیریزی که ششصد و چهل مثقال صیرفی باشد صد و بیست هشت من الا هست مثقال صیرفی میباشد **مس** اگر شك کند در گوشت آب نجس این که این آب بقدری که هست یا نه چه کند **مس** رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در سابق آب بمقدار کبر بود گویند و اگر کمتر از کبر بود کمتر بدانند و اگر حالت سابقه معلوم نباشد حکم تلبیل برابر جاری سازد علی الاحوط **مس** اگر یقین بملاقات و گوشت هر دو داشته باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد حاکم چیست **مس** حکم مسئله واضح است که اگر زمان گوشت مقدم است و زمان ملاقات نجس

در تلبیل با حکم مضاف برابر جاری سازد و آنرا مرفوع خبت و حدث نداند و اگر گویند با ماده است آنرا بملاقات نجاست نجس نداند و لکن مع ذلک آنرا نیز مرفوع حدث و خبت ندانند **مس** آب نجس بغیر آن پاک میشود یا نه **مس** خیر پاک نمیشود آب نجس بغیر آب و نه بآب تلبیل بلکه منقصر است نظیر آن بآبی که بمحض ملاقات نجاست نشود چون آب جاری و باران و گوشت و چشمه و چاه **مس** در تطهیر آب نجس بهر گوشت و خون حصول مازجت و اتحاد شرط است یا نه **مس** اقوی عدم اشتراط مازجت میباشد هر چند احوط شرطیت مازجت است حتی در آب باران که نجس نمایند که آب باران و بخوان آب نجس بمنزوح شود اگر چه محض باریدن باران و اتصال بگوشت و خون کاف نیست چنانچه در اقسام آنها گذشت **مس** آب نجس را هرگاه در شراب و یا کوزه یا لب پر کرده سرش و از کرده بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب منقصر شود پاک میشود یا نه **مس** بیهو و توجروا **مس** بل بجز اتصال بآب کثیر پاک میشود و اشتراط مازجت میباشد پس باید آب شراب یا کوزه را مثلاً نصف کرد تا آنکه نصف آخر بمنزوح شود آنگاه پاک میشود **مس** مقدار کبر **مس** مقدار که برای آن فواید **مس** مقدار کبر **مس** مساحت سه وجب و نیم است در طول و و عمق که مجموع آن چهل و سه وجب است و چهل و سه وجب میباشد بوجوب متعارف و وزن بسنک من تیریزی که ششصد و چهل مثقال صیرفی باشد صد و بیست هشت من الا هست مثقال صیرفی میباشد **مس** اگر شك کند در گوشت آب نجس این که این آب بقدری که هست یا نه چه کند **مس** رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در سابق آب بمقدار کبر بود گویند و اگر کمتر از کبر بود کمتر بدانند و اگر حالت سابقه معلوم نباشد حکم تلبیل برابر جاری سازد علی الاحوط **مس** اگر یقین بملاقات و گوشت هر دو داشته باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد حاکم چیست **مس** حکم مسئله واضح است که اگر زمان گوشت مقدم است و زمان ملاقات نجس

علی الاقوی هر چند احتیاط اول است ^{مسئله} ملاقات نمودن بدن نجس و طوبی
نجس با وضوء نجاست ^{مسئله} بر سطح عرض و زمین خمر و گل خمر و یا بوزغنه و گویهای سر بر سر
حوض باعث نجاست آنها میشود ^{مسئله} یا نوح با استیلا آب کثیر هیچ از اشیاء مذکوره
نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در توی آب برشی منجس بر خور و نجس شود
علی الاقوی ^{مسئله} کبریت نجس شدن ملاقات نجس با بیان فرمایند ^{مسئله} یا نوح
ملاقات نجس نجس نمیشود مگر بعد از علم بتأثیر و تأثیر نجاست ^{مسئله} حدیثی در
چرخه راست ^{مسئله} بعضی گفته اند که اعتبار بر نجاست و اخصاف این است که ضابطه
دلیل معتبری داشته باشد ندارد و اخذ با احتیاط اول است والله اعلم ^{مسئله}
صابون انگیزی که بران مهر انگیزی بر هر دو اندازش ثبت میباشد بلکه یک شخص که
عاریت باشد انگیزی بود بر مهر یک قالب بدان صابون خوانده بود که خوب خوک در
همچو صورت صابون انگیزی را استعمال کردن چه حکم دارد و صابون انگیزی نجس
است یا پاک ^{مسئله} صابون اگر از رغن است پاک است مگر اینکه علم نجاست حاصل شود
و اگر از پیس باشد از دست کافر نمیتوان گرفتن و شکوم نجاست است الا از دست
مسلمان گرفته شود یا آنکه بدانی که کافر از دست مسلمان پذیر گرفت آن زمان پاک
است ^{مسئله} چرکی که از محل قروح میآید پاک است یا نجس بلی پاک است ^{مسئله}
چرک و سیم که از خیم ظاهر میشود پاک است یا نجس ^{مسئله} یا پاک است هر چند اصلش خون باشد
الا اینکه مخلوط خون باشد که نجس است ^{مسئله} آب مائل ^{مسئله} که از قروح ^{مسئله} میآید
پاک است یا نجس ^{مسئله} اگر آن خون باشد نجس است و الا پاک است ^{مسئله} پوست هار
از دست دیار و از لب و از موضع دیگر که جدا میشود پاک است یا نجس پاک است و
نجاست در قطعه مبنای از حی و میت است نه مثل مفروض در سوال ^{مسئله} از پیس
که نجس باشد زمین مرطوبت داس را میکنند آن خاک مرطوبت داس را از پیس نجس
پاک است یا نجس ^{مسئله} یا نجس است و مرطوبت ناقله موثر نجس میشود و نجس مرطوبت و عذر
نقل و عدم تأثیر و تأثیر حکم نجاست آن نمیتوان نمود ^{مسئله} نشاء در گرد و ده و تون

مسئله ۱۲
مسئله ۱۳
مسئله ۱۴
مسئله ۱۵
مسئله ۱۶
مسئله ۱۷
مسئله ۱۸
مسئله ۱۹
مسئله ۲۰
مسئله ۲۱
مسئله ۲۲
مسئله ۲۳
مسئله ۲۴
مسئله ۲۵
مسئله ۲۶
مسئله ۲۷
مسئله ۲۸
مسئله ۲۹
مسئله ۳۰
مسئله ۳۱
مسئله ۳۲
مسئله ۳۳
مسئله ۳۴
مسئله ۳۵
مسئله ۳۶
مسئله ۳۷
مسئله ۳۸
مسئله ۳۹
مسئله ۴۰
مسئله ۴۱
مسئله ۴۲
مسئله ۴۳
مسئله ۴۴
مسئله ۴۵
مسئله ۴۶
مسئله ۴۷
مسئله ۴۸
مسئله ۴۹
مسئله ۵۰
مسئله ۵۱
مسئله ۵۲
مسئله ۵۳
مسئله ۵۴
مسئله ۵۵
مسئله ۵۶
مسئله ۵۷
مسئله ۵۸
مسئله ۵۹
مسئله ۶۰
مسئله ۶۱
مسئله ۶۲
مسئله ۶۳
مسئله ۶۴
مسئله ۶۵
مسئله ۶۶
مسئله ۶۷
مسئله ۶۸
مسئله ۶۹
مسئله ۷۰
مسئله ۷۱
مسئله ۷۲
مسئله ۷۳
مسئله ۷۴
مسئله ۷۵
مسئله ۷۶
مسئله ۷۷
مسئله ۷۸
مسئله ۷۹
مسئله ۸۰
مسئله ۸۱
مسئله ۸۲
مسئله ۸۳
مسئله ۸۴
مسئله ۸۵
مسئله ۸۶
مسئله ۸۷
مسئله ۸۸
مسئله ۸۹
مسئله ۹۰
مسئله ۹۱
مسئله ۹۲
مسئله ۹۳
مسئله ۹۴
مسئله ۹۵
مسئله ۹۶
مسئله ۹۷
مسئله ۹۸
مسئله ۹۹
مسئله ۱۰۰

اهل الجاهل با آن نجاست استعمال نموده مدتی در نظرش نبوده تا زمانی نجاستش
آمد آیا لازم است که اعلام نماید یا نه **ج** لازم نیست که اعلام نماید و بر فرض اعلام لازم
نیست بر مردم که قصد این بقول و کنند مگر آنکه علم بر ایشان حاصل شود **مس** هرگاه
چیزی را شخص عاریت گرفت و خبیس کرد در زمان مراد اعلام آن لازم است یا نه **ج**
اگر چیزی است که عاده یا بر طریقت استعمال میشود و چون ظرف مثلا پس باید اعلام
نماید و الا در مثل فروش و نحو آن واجب نیست اعلام اگر چه احوط اعلام است **مس** مطلقا
مس هرگاه لباس یا فرش و نحو آن از شخص خبیس باشد یا بر طریقت مسرور و شخصی
دیگر بر او وارد شود و بر روی آنها بشینند مثلا اعلام نجاست بصاحب خانه
لازم است یا نه **ج** لازم نیست اعلام اگر چه احوط است **مس** حمل صحت بر فعل مسلم
آیا در فعل خود هم هست یا محض در افعال غیر **ج** در افعال خود هم هست در
افعال ما صیغه **مس** اگر شیئی برخلاف هم خبر دهند در طهارت و نجاست باید
یا ذوالید مختلف باشند تکلیف چیست **ج** اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه معتبر
نباشد بنا بر ابر طهارت آن شیئی بگذارند و اگر حالت سابقه معلوم باشد پس اگر
نجاست بوده بنا بر نجاست بگذارند والله اعلم **مس** در نجاست کس و شیئی
عد و نجاسات را بیان فرمایند **ج** نجاسات ده چیز است اول رذوم بول و نطفه
حیوان حرام گوشت بالذات که صاحب خون جمیده باشد که آن خون از ریه بیرون
آید یا از حیوان بریند باشد و چیز از غیر بریند و چیز حرام گوشت بالذات باشد و چیز
بالعرض مثل حیوان موطوءه انسان یا جلا که یعنی نجاست خوار سوم منی حیوانی که
خون جمیده داشته باشد چو آدم خون حیوانی که صاحب خون جمیده باشد
چیز حلال گوشت باشد و چیز حرام گوشت پنجم و ششم سگ و خوک هفتم قمل و
حیوانی که صاحب خون جمیده باشد مگر نبی و امام و شهید و معصوم و نابو امام
در حکم امام است هشتم کافور حیوانی باشد و چیز نباشد عام شراب و هم مسکری که
بالاصالة مائع و روان باشد و نهم قحط و آن چیزی است که از جو بعل می و بریند

مس - اعلام نجاست
مس - قصد این بقول
مس - علم بر ایشان
مس - حاصل شود
مس - عاریت گرفت
مس - خبیس کرد
مس - در زمان
مس - مراد اعلام
مس - آن لازم است
مس - یا نه
مس - اگر چیزی است
مس - که عاده یا
مس - بر طریقت
مس - استعمال میشود
مس - و چون ظرف
مس - مثلا پس باید
مس - اعلام نماید
مس - و الا در مثل
مس - فروش و نحو آن
مس - واجب نیست
مس - اعلام اگر چه
مس - احوط اعلام است
مس - مطلقا
مس - هرگاه لباس
مس - یا فرش و نحو آن
مس - از شخص خبیس
مس - باشد یا بر طریقت
مس - مسرور و شخصی
مس - دیگر بر او وارد
مس - شود و بر روی
مس - آنها بشینند
مس - مثلا اعلام
مس - نجاست بصاحب
مس - خانه لازم است
مس - یا نه
مس - ج لازم نیست
مس - اعلام اگر چه
مس - احوط است
مس - حمل صحت بر
مس - فعل مسلم
مس - آیا در فعل
مس - خود هم هست
مس - یا محض در
مس - افعال غیر
مس - ج در افعال
مس - خود هم هست
مس - در افعال
مس - غیر
مس - ج اگر شیئی
مس - برخلاف هم
مس - خبر دهند
مس - در طهارت و
مس - نجاست باید
مس - یا ذوالید
مس - مختلف
مس - باشند
مس - تکلیف چیست
مس - ج اگر
مس - ترجیح
مس - نباشد و
مس - حالت
مس - سابقه
مس - معتبر
مس - نباشد
مس - بنا بر
مس - ابر طهارت
مس - آن شیئی
مس - بگذارند
مس - و اگر
مس - حالت
مس - سابقه
مس - معلوم
مس - باشد
مس - پس اگر
مس - نجاست
مس - بوده
مس - بنا بر
مس - نجاست
مس - بگذارند
مس - والله
مس - اعلم
مس - مس در
مس - نجاست
مس - کس و شیئی
مس - عد و
مس - نجاسات
مس - را بیان
مس - فرمایند
مس - ج نجاسات
مس - ده چیز
مس - است
مس - اول
مس - رذوم
مس - بول و
مس - نطفه
مس - حیوان
مس - حرام
مس - گوشت
مس - بالذات
مس - که
مس - صاحب
مس - خون
مس - جمیده
مس - باشد
مس - که آن
مس - خون
مس - از ریه
مس - بیرون
مس - آید
مس - یا از
مس - حیوان
مس - بریند
مس - باشد
مس - و چیز
مس - از غیر
مس - بریند
مس - و چیز
مس - حرام
مس - گوشت
مس - بالذات
مس - باشد
مس - و چیز
مس - بالعرض
مس - مثل
مس - حیوان
مس - موطوءه
مس - انسان
مس - یا جلا
مس - که
مس - یعنی
مس - نجاست
مس - خوار
مس - سوم
مس - منی
مس - حیوانی
مس - که
مس - خون
مس - جمیده
مس - داشته
مس - باشد
مس - چو
مس - آدم
مس - خون
مس - حیوانی
مس - که
مس - صاحب
مس - خون
مس - جمیده
مس - باشد
مس - چیز
مس - حلال
مس - گوشت
مس - باشد
مس - و چیز
مس - حرام
مس - گوشت
مس - پنجم
مس - و ششم
مس - سگ
مس - و خوک
مس - هفتم
مس - قمل
مس - و
مس - حیوانی
مس - که
مس - صاحب
مس - خون
مس - جمیده
مس - باشد
مس - مگر
مس - نبی
مس - و امام
مس - و شهید
مس - و معصوم
مس - و نابو
مس - امام
مس - در
مس - حکم
مس - امام
مس - است
مس - هشتم
مس - کافور
مس - حیوانی
مس - باشد
مس - و چیز
مس - نباشد
مس - عام
مس - شراب
مس - و هم
مس - مسکری
مس - که
مس - بالاصالة
مس - مائع
مس - و روان
مس - باشد
مس - و نهم
مس - قحط
مس - و آن
مس - چیزی
مس - است
مس - که
مس - از
مس - جو
مس - بعل
مس - می
مس - و بریند

بعد از نیت ایشان بجهت امثال امرشان چنانچه وارد شده است که بعد از نیت
 حضرت رسول صوات الله علیه و آله ندائی شنیدند که از منادی ظاهر شد که
 گفت بدن پیغمبر را غسل ندهید که بدن بنی طهر بدان است که حاجت بغسل از آن
 حضرت امیر علیه السلام نشسته بود بعد از نیت ندای فرمود در شوال شیطان که آن
 حضرت خود رویت فرمود که او را غسل دهم و آن بدن بنی طهر را غسل داد و گفت
 است شستن بجهت اینکه خود آن بزرگوار را شستن می نمودند و خود ایشان
 می شستند و هرگز اظهار فرمودند که حاجت بشستن نیست چنانچه از ابو بصیر
 که بی چشم بود منقول است که روزی داخل شدیم بر مولای خود امام محمد باقر علیه
 السلام و آنحضرت مشغول نماز بود پس عصا کش من بمن گفت که در جامه حضرت
 خون میباید پس چون آنحضرت از نماز فارغ شد گفت که عصا کش من بمن گفت که
 جامه شما خون آلوده است حضرت در جواب فرمود که خون ما اهل بیت پاک است
 و حاجت بشستن ندارد باینکه مانع نجسیت ظاهر نبوده بلکه عذر گفته که من دلب
 دارم و بیا می نشویم تا آنکه خوب شود ^{بمن} خون سفیدی که در بعضی از روایا
 وارد شده که حضرت قصد نمود و بقدریک طست خون سفید ظاهر شد آیا
 چنانچه خف نجس است یا نه اگر درین زمان چنین چیزی واقع شود معلوم
 شود که خون است و سفید است احتیاط لازم است و لکن با سفیدی حصول علم باینکه
 این خون است در رعایت اشکال است و روایت مرقوم هم در خصوص خون
 ابیمن از کلام امام علیه السلام نیست بلکه قصاد و رای چنین فهمیده است زیرا
 اینست که حدثنی بعضی صحابنا عن بعض فضادی لعسکر من الصحابة ان باجمد
 علیه السلام بعث الیه یوما فی وقت صلوٰۃ الظہر فقال قصد هذا العرق قال و ما
 دلت عرقا لم اعمد من العرق لانی تقصد فقلت فی نفسی و ما رایت امرا یجمد
 هذا یا مری ان اقصد فی وقت الظہر و لیس بوقت قصد و الثانی عرق لا اجمد
 ثم قال انتظر و کن فی الدار فلما استخشا و ما ان وقال لی سرح الدم فترحت ثم قال لانی

و ما رایت امرا یجمد
 هذا یا مری ان اقصد
 فی وقت الظہر و لیس
 بوقت قصد و الثانی
 عرق لا اجمد
 ثم قال انتظر و کن
 فی الدار فلما استخشا
 و ما ان وقال لی
 سرح الدم فترحت
 ثم قال لانی

جوجهای مرده که در تنم میباشند که قطع نداریم بایک جرح روح بآنها اجتناب آنها لازم
 است یا نه **ج** بگو اجتناب لازم است **مس** نافه آهو چه صورت دارد **ج** نافه آهو
 پاك است و خونی که در وقت میل بمشك شده باز پاك است علی الاقوی **مس** نافه
 آهو اگر خوریده شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد
ج اگر از مسلمان خوریده شود پاك و همچین اگر از کافر خوریده شود و بدانیم آن کافر
 از مسلم گرفته باز پاك است بلکه اقوی آنست که نافه مطلقا پاك است اگر چه از کافر خور
 شود زیرا که نافه از میت و زنده هر دو مستثنی است حاجت بتذکیر ندارم هر چند
 احوط اجتناب از نافه است مطلقا بجهت خلاف ناضل هندی که نجس میدانند باز
 مرده جدا کنند و چه از زنده مگر در جائیکه علم شرعی حاصل شود که از آهوی مذکی
 آن نافه جدا ساخته اند یا از مسلم خوریده شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش
 کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه علی الله مقامه که جدا شده از آهوی مرده را
 نجس دانست و از زنده را پاك هر چند اقوی چنانچه گذشت طهارت است مطلقا
 هم از جهت خونی که مشك شده و هم از جهت نافه والله العالم **مس** ناخن
 مثلا سنک بیرونی آن خورده و خون مرده در زبان جمیع شده بعد فوج بریم سید
 و آن خون بیرون میاید آن خون نجس است یا پاك **ج** اگر خون استیحا شده
 پاك است و اگر صدق خون میکند نجس است و هر چنانچه است حکم در غیر ناخن
 اگر سوزن در بدن فرو رود و چاقو که بدن را برید دم چاقو و نوک سوزن نجس
 یا نه **ج** پاك است مگر آنکه سوزن و چاقو خون آلوده باشد و ملاقات بنیاست
 در باطن ضرر ندارد **مس** اگر در آب گوشت خون بریزد هنگامیکه میجوشت نجس
 میکند آنرا یا نه **ج** بلی نجس میکند آنرا هر چند خون کم باشد و قول باینکه آتش
 مطهر است چنانچه در حدیث است ضعیف است **مس** اگر ناخن خون را از
 جای آنکه نماید یا نه میشود یا نه و همچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بپزند
 بجوشش آتش زائل شود یا نه میشود چنانچه در حدیث وارد است بآنکه اگر ناخن را کله

جوجهای مرده که در تنم میباشند که قطع نداریم بایک جرح روح بآنها اجتناب آنها لازم است یا نه ج بگو اجتناب لازم است مس نافه آهو چه صورت دارد ج نافه آهو پاك است و خونی که در وقت میل بمشك شده باز پاك است علی الاقوی مس نافه آهو اگر خوریده شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد ج اگر از مسلمان خوریده شود پاك و همچین اگر از کافر خوریده شود و بدانیم آن کافر از مسلم گرفته باز پاك است بلکه اقوی آنست که نافه مطلقا پاك است اگر چه از کافر خور شود زیرا که نافه از میت و زنده هر دو مستثنی است حاجت بتذکیر ندارم هر چند احوط اجتناب از نافه است مطلقا بجهت خلاف ناضل هندی که نجس میدانند باز مرده جدا کنند و چه از زنده مگر در جائیکه علم شرعی حاصل شود که از آهوی مذکی آن نافه جدا ساخته اند یا از مسلم خوریده شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه علی الله مقامه که جدا شده از آهوی مرده را نجس دانست و از زنده را پاك هر چند اقوی چنانچه گذشت طهارت است مطلقا هم از جهت خونی که مشك شده و هم از جهت نافه والله العالم مس ناخن مثلا سنک بیرونی آن خورده و خون مرده در زبان جمیع شده بعد فوج بریم سید و آن خون بیرون میاید آن خون نجس است یا پاك ج اگر خون استیحا شده پاك است و اگر صدق خون میکند نجس است و هر چنانچه است حکم در غیر ناخن اگر سوزن در بدن فرو رود و چاقو که بدن را برید دم چاقو و نوک سوزن نجس یا نه ج پاك است مگر آنکه سوزن و چاقو خون آلوده باشد و ملاقات بنیاست در باطن ضرر ندارد مس اگر در آب گوشت خون بریزد هنگامیکه میجوشت نجس میکند آنرا یا نه ج بلی نجس میکند آنرا هر چند خون کم باشد و قول باینکه آتش مطهر است چنانچه در حدیث است ضعیف است مس اگر ناخن خون را از جای آنکه نماید یا نه میشود یا نه و همچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بپزند بجوشش آتش زائل شود یا نه میشود چنانچه در حدیث وارد است بآنکه اگر ناخن را کله

و در اقبال ناخوش و و حکم بطهارت منعین است مگر آنکه اجزای ز بدن با او باشد که نفس
آن جز محض است پس آیا بیاض است مرد چه باشد آن چه غیر آن سرایت میکند او ممکن
یا نه خیر سرایت نمیکند مگر بر طوبی و الله العالم پس هرگاه استخوانی در جگر یافت شود
که معلوم نباشد که این استخوان ظاهر است یا خفی یا خودش محکوم بطهارت و ملاقی
آن پاک است یا نه خود آن استخوان محکوم بطهارت و ملاقی آن نیز ظاهر است پس
مگر بنزد جلد ساعت و کفش و پوستین و خوان را میشود که از کفار گرفت یا آنکه
است چیزهایی که محتاج بنزد کفر میباشد چون گوشت و جلوه گرفتن آنها از کفار
نیست پس شیخ را میشود از کفار گرفت یا نه مادامیکه عالم نشود از بیاض است
ضرر ندارد و الا گوشتش چنان نیست مگر اینکه بدانند که این کافر ازین مسلم گرفت
استعمال فرموده و ظروف و لباس کفار چنان است یا نه بل چنان است مگر آنکه عالم
بملاقات در حال بر طوبی حاصل شود که در هر وقت نفس است و چنان نیست استعمال
آنها در مشروط بطهارت مگر بعد از پاک کردن و الله العالم پس اولاد کفار را
باو تم تابع پدر اند در نجاست یا نه و اگر ما در میان مسلمان باشد تابع مسلم اند یا
خیر بلی اولاد کفار قبل باو تم در نجاست در حکم والدین خود میباشد و اگر اجداد بون
مسلم باشند تابع است مسلم جهت شرافت اسلام پس تفریق مرتد ملک و
فطری را بیان فرمایند مرتد ملک است که اعتقاد بظفر او در حال کفر و الدین
او باشد و مرتد فطری است که اعتقاد بظفر او در حال اسلام و الدین او باشد گو
یکی کافر باشد و دیگری مسلم چون ولد تابع اشراف بون میباشد و اشراف بون
در حکم اسلام و کفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم با اسلام میباشد پس مرتد ادا
از نداد فطری میباشد پس آیا توبه مرتد ملک و مرتد فطری قبول است یا نه
عالم و بعد توبه میتوان با او بر طوبی ملاقات کرد یا نه خیر توبه مرتد ملک قبول است
و بدین نظر پاک میشود با اسلام و اقامه فطری و غیر قوی نیست که توبه مرتد فطری
است و بدین نظر پاک میشود و اگر چنانچه حکم از او ساقط میشود و هیچ کس از او

نکات
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

در کفر و بدعت و اجتناب از زید با طوبی لازم است یا نه **مسئله** و در کفر و بدعت و اجتناب از زید با طوبی لازم است یا نه
 شرع بیسته میباشد بعد از ادای شهادت و رفع شهر حکام شرع حکم بکفر میکنند
 و حکم با حاکم میکنند و در کفر و بدعت و اجتناب از زید با طوبی لازم است یا نه **مسئله**
 که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و عقائد خود را صحیح بیان
 میکرد باشد و لکن مشتبه باشد بر شیعی و صوفی یا فلسفی یا مومن و مسلم بنویسند
 دانست و در حال مرگ بگوید یا او مباحثات میتوان کرد یا نه **مسئله** جرح نسبت بشیعی
 منشاء حکم سیدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعای ایمان و اعتقاد با امر
 دوازده گانه داشته باشد مومن و مسلم میباشد و با طوبی ملاقات ایشان ضرر
 ندارد **مسئله** شیعه و مومن است و ادعای علم و اجتهاد هم میکنند اگر در
 جایگاه شرعی هیچ عمل خف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد را ذکر کنند
 ایشان را با احترام یاد میکنند و رضی الله عنهم میگویند و بعضی از باب غیر اینها
 از جبهه میدهند یا همچو شخص مومن است یا کافر و تقلید و اقتداء با او همچو کس
 است یا باطل **مسئله** تقلید همچو کس نکند و اقتداء نیز نکند و مومن نیز نیست **مسئله**
 چه میفرمایند درین مسئله که شخصی مومن و شیعه اثنا عشری که سید هم
 و بواسطه خواندن درین نگریزی با نصهار می صحبت و اختلاط بغایت مرتبیم
 رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذاهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارند
 توجه و اعتنا نمیکند بران و نماز و روزه و غیر اینها بعمل نمی آید بلکه کسی که مشغول
 نماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این مکار است و باید از او
 و نجاست هم نیست بگویم برای و برید و با خود سر سفره طعام بخوراند و برزاق
 خود می نشاند و فرزند و امر او را نوازش میکند و برایش میبوسد و شربت
 می خورد آیا با چنین کس کل و شرب نمودن و با او مخالفت کردن و او را مسلم
 دانستن و از طوبی و اجتناب نمودن جائز است یا نه **مسئله** بسم الله و الحمد لله
 حلال میداند هر مذکور را نه با نجس است و واجب است اجتناب کردن از او با

در کفر و بدعت و اجتناب از زید با طوبی لازم است یا نه
 شرع بیسته میباشد بعد از ادای شهادت و رفع شهر حکام شرع حکم بکفر میکنند
 و حکم با حاکم میکنند و در کفر و بدعت و اجتناب از زید با طوبی لازم است یا نه
 که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و عقائد خود را صحیح بیان
 میکرد باشد و لکن مشتبه باشد بر شیعی و صوفی یا فلسفی یا مومن و مسلم بنویسند
 دانست و در حال مرگ بگوید یا او مباحثات میتوان کرد یا نه
 منشاء حکم سیدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعای ایمان و اعتقاد با امر
 دوازده گانه داشته باشد مومن و مسلم میباشد و با طوبی ملاقات ایشان ضرر
 ندارد
 شیعه و مومن است و ادعای علم و اجتهاد هم میکنند اگر در
 جایگاه شرعی هیچ عمل خف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد را ذکر کنند
 ایشان را با احترام یاد میکنند و رضی الله عنهم میگویند و بعضی از باب غیر اینها
 از جبهه میدهند یا همچو شخص مومن است یا کافر و تقلید و اقتداء با او همچو کس
 است یا باطل
 تقلید همچو کس نکند و اقتداء نیز نکند و مومن نیز نیست
 چه میفرمایند درین مسئله که شخصی مومن و شیعه اثنا عشری که سید هم
 و بواسطه خواندن درین نگریزی با نصهار می صحبت و اختلاط بغایت مرتبیم
 رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذاهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارند
 توجه و اعتنا نمیکند بران و نماز و روزه و غیر اینها بعمل نمی آید بلکه کسی که مشغول
 نماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این مکار است و باید از او
 و نجاست هم نیست بگویم برای و برید و با خود سر سفره طعام بخوراند و برزاق
 خود می نشاند و فرزند و امر او را نوازش میکند و برایش میبوسد و شربت
 می خورد آیا با چنین کس کل و شرب نمودن و با او مخالفت کردن و او را مسلم
 دانستن و از طوبی و اجتناب نمودن جائز است یا نه
 بسم الله و الحمد لله
 حلال میداند هر مذکور را نه با نجس است و واجب است اجتناب کردن از او با

مطلوب و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم حرم را با او شدن و استعمال
و بدن او نمودن نیز ضریف است تا ما و امیکه علم نجاست او نداشته باشد و اگر
در جاییکه بودی و امری و زنهاست و محو و دیگر گفتار به باد شاه اسلام
شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آید حکم کافران
میباشد یا ذبی و با کفر آنجا ازینها جائز است یا نه بر باد شاه اسلام
جزیه بدهند حر نیستند و اقوی نیست که باد شاه اسلام مثل باد شاه ایما
و جزیه سلطان اسلام نیز محض میباشد پس بابا نشان جائز نیست
اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر چهره بیل یا امیر المؤمنین یا سبط
یا سید الشهداء یا با سماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بمیان اسماء و
او را ملقب نماید و مخاطب هم از کلام قائل خوشدل شود آید در صورت قائل و غنا
هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این
کلمات از ایمان خارج شود یا نه مخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی وصول
فرج ضرر ندارد و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب است البته ترك نماید که باعث این است چنانچه شاعر گفته
امیر المؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از او بجز تخریب و این کشف از کتب
شد والله اعلم پس هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و نجس
عس و حرج لازم میباشد یا عس و حرج محقق در مقام و مظهر عیاشات میشود یا نه
ح عس و حرج اگر در شبیه غیر محصور باشد همان مشبه غیر محصور بودن گناه
است در عدم لزوم اجتناب خصوص بامار خطه عس و حرج و همچنین در مشبه
محصور اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است
میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشبه محصور یا غیر محصور
رفع نمیشود و همچنین ضمان و حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود
شیعه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و یا کافر و نجس اقوی است

و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم حرم را با او شدن و استعمال
و بدن او نمودن نیز ضریف است تا ما و امیکه علم نجاست او نداشته باشد و اگر
در جاییکه بودی و امری و زنهاست و محو و دیگر گفتار به باد شاه اسلام
شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آید حکم کافران
میباشد یا ذبی و با کفر آنجا ازینها جائز است یا نه بر باد شاه اسلام
جزیه بدهند حر نیستند و اقوی نیست که باد شاه اسلام مثل باد شاه ایما
و جزیه سلطان اسلام نیز محض میباشد پس بابا نشان جائز نیست
اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر چهره بیل یا امیر المؤمنین یا سبط
یا سید الشهداء یا با سماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بمیان اسماء و
او را ملقب نماید و مخاطب هم از کلام قائل خوشدل شود آید در صورت قائل و غنا
هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این
کلمات از ایمان خارج شود یا نه مخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی وصول
فرج ضرر ندارد و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب است البته ترك نماید که باعث این است چنانچه شاعر گفته
امیر المؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از او بجز تخریب و این کشف از کتب
شد والله اعلم پس هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و نجس
عس و حرج لازم میباشد یا عس و حرج محقق در مقام و مظهر عیاشات میشود یا نه
ح عس و حرج اگر در شبیه غیر محصور باشد همان مشبه غیر محصور بودن گناه
است در عدم لزوم اجتناب خصوص بامار خطه عس و حرج و همچنین در مشبه
محصور اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است
میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشبه محصور یا غیر محصور
رفع نمیشود و همچنین ضمان و حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود
شیعه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و یا کافر و نجس اقوی است

و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم حرم را با او شدن و استعمال
و بدن او نمودن نیز ضریف است تا ما و امیکه علم نجاست او نداشته باشد و اگر
در جاییکه بودی و امری و زنهاست و محو و دیگر گفتار به باد شاه اسلام
شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آید حکم کافران
میباشد یا ذبی و با کفر آنجا ازینها جائز است یا نه بر باد شاه اسلام
جزیه بدهند حر نیستند و اقوی نیست که باد شاه اسلام مثل باد شاه ایما
و جزیه سلطان اسلام نیز محض میباشد پس بابا نشان جائز نیست
اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر چهره بیل یا امیر المؤمنین یا سبط
یا سید الشهداء یا با سماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بمیان اسماء و
او را ملقب نماید و مخاطب هم از کلام قائل خوشدل شود آید در صورت قائل و غنا
هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این
کلمات از ایمان خارج شود یا نه مخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی وصول
فرج ضرر ندارد و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب است البته ترك نماید که باعث این است چنانچه شاعر گفته
امیر المؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از او بجز تخریب و این کشف از کتب
شد والله اعلم پس هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و نجس
عس و حرج لازم میباشد یا عس و حرج محقق در مقام و مظهر عیاشات میشود یا نه
ح عس و حرج اگر در شبیه غیر محصور باشد همان مشبه غیر محصور بودن گناه
است در عدم لزوم اجتناب خصوص بامار خطه عس و حرج و همچنین در مشبه
محصور اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است
میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشبه محصور یا غیر محصور
رفع نمیشود و همچنین ضمان و حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود
شیعه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و یا کافر و نجس اقوی است

علی الاقوی **مس** یا حکم عفو مخصوص است بخون در قتل قروح یا نه عفو ثابت است
 در صورت تعدی هم اگر چه تعدی نماید بجاییکه متعارف نباشد وصول بخاست بان مکاد
مس عرق صاحب قروح و جروح که متعین بان خون شود چنانچه انسان را کمتر میسر
 شود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مخصوص است بخون
مس عرق متعین از آن بلکه مطلق متعین از آن نیز معفو است **مس** خون بواسطه از قروح
 است یا نه بلی بنابر ظاهر زیرا که خون بواسطه هر چند ظاهر از بواسطه محسوب باشد و
 اختصاص عفو از قروح و جروح بطور اهر بدن اولی میباشند لکن اقوی تقیم است
مس حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است با ستر نشتر و جروح یا آنکه نا
 است حکم در صورت عدم جریان ایضا مادامیکه جانی نشده و خون با مله قطع نشده
 معفو است خواه دائما جاری باشد یا در بعضی اوقات **مس** حکم عفو مخصوص بکثر
 از در هم است یا آنکه اگر بقدر در هم باشد نیز عفو است **مس** در کمتر از در هم با اشکال
 و اما در خود در هم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است **مس** مقدار در هم
 بغلی و وجه تشمیه از بیان فهمانید **مس** خدیجات مختلفه از علماء ظاهر میشود و
 در هم یکی بگودی کند است و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای
 ابهام و یکی بقدر اشراف و اقوی است و اما وجه تشمیه پس آن هم مختلف است
 بعضی بفتح باء و فین معجز و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بنفله که قرینه
 و در هر دو جا معین و بعضی بفتح یا و سکون غایب معجز و تخفیف لام خوانده اند بجهت
 نسبت و تشمیه اولی به فعل یا بجهت نسبت است به فعل که قریب است در بابی که
 متصل است بجا معین یا بجهت نسبت بضراب این در هم و فائده در وجه تشمیه
 و معنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم و در هم لفظ بغلی نیست
مس خون کمتر از در هم که متفرق باشد معفو است یا نه و یا قرینه هست هر گاه
 هر یکی کمتر از در هم باشد یا مجموع یا نه **مس** اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از در هم نباشد
 اشکال است و احتیاط اولی است **مس** نوب و بد **مس** ملاقی شود بخون کمتر از

در صورت تعدی هم اگر چه تعدی نماید بجاییکه متعارف نباشد وصول بخاست بان مکاد
 عرق صاحب قروح و جروح که متعین بان خون شود چنانچه انسان را کمتر میسر
 شود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مخصوص است بخون
 عرق متعین از آن بلکه مطلق متعین از آن نیز معفو است خون بواسطه از قروح
 است یا نه بلی بنابر ظاهر زیرا که خون بواسطه هر چند ظاهر از بواسطه محسوب باشد و
 اختصاص عفو از قروح و جروح بطور اهر بدن اولی میباشند لکن اقوی تقیم است
 حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است با ستر نشتر و جروح یا آنکه نا
 است حکم در صورت عدم جریان ایضا مادامیکه جانی نشده و خون با مله قطع نشده
 معفو است خواه دائما جاری باشد یا در بعضی اوقات حکم عفو مخصوص بکثر
 از در هم است یا آنکه اگر بقدر در هم باشد نیز عفو است در کمتر از در هم با اشکال
 و اما در خود در هم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است مقدار در هم
 بغلی و وجه تشمیه از بیان فهمانید خدیجات مختلفه از علماء ظاهر میشود و
 در هم یکی بگودی کند است و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای
 ابهام و یکی بقدر اشراف و اقوی است و اما وجه تشمیه پس آن هم مختلف است
 بعضی بفتح باء و فین معجز و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بنفله که قرینه
 و در هر دو جا معین و بعضی بفتح یا و سکون غایب معجز و تخفیف لام خوانده اند بجهت
 نسبت و تشمیه اولی به فعل یا بجهت نسبت است به فعل که قریب است در بابی که
 متصل است بجا معین یا بجهت نسبت بضراب این در هم و فائده در وجه تشمیه
 و معنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم و در هم لفظ بغلی نیست
 خون کمتر از در هم که متفرق باشد معفو است یا نه و یا قرینه هست هر گاه
 هر یکی کمتر از در هم باشد یا مجموع یا نه اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از در هم نباشد
 اشکال است و احتیاط اولی است نوب و بد ملاقی شود بخون کمتر از

درهم در حال سوط نیز عفو ثابت است یا نه چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است
خون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی **مس** آیا حکم عفو ثابت است در
خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو ثابت است
چرا انسان و چرا غیر و چه از ماکول اللحم و چرا غیر ماکول اللحم هر چند در غیر ماکول اللحم
غیر انسان احتیاط اولی است و چرا از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی **مس** خونیکه
بآب دهن یا چیز دیگر مزوج شود عفو است یا نه از سابق معلوم شد که اگر دهن درهم
عفو است و الا فلا **مس** مانع بود از نجاست در چه حال است در نماز مختصراست
بجای اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و جاهل بموضوع نجاست و اصل آن معذور است
اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا آخر آن **مس** جاهل بجهل نجاست و وجوب ازاله آن و
همچنین ناسی معذور است یا نه خیر معذور نیست چه متذکر شود و در انشائی نماز
یا بعد از نماز در استعمال ظرف نجس در اکل و شرب جایز است و بیع و شرا اینها
درست است یا نه جائز نیست استعمال و بیع و شرای اینها جائز است **مس**
استعمال قلیان طلا و فقره جائز است یا نه اگر سریش تماما از فقره باشد بجیشتی که
جای نشستن و تنباکو هم فقره باشد که تمام سر را هم طلا یا فقره قرار داده باشند اجتناب کنند
و همچنین جای آب اگر تماما فقره خالص یا طلا خالص باشد اجتناب نمایند و اگر یادگیر
و میانه و قلیان از طلا و فقره باشد ضرر ندارد و اگر مزوج باشد قلیان بطلا و فقره
بغیر خودش در هر چند در ظرف اهل خمر باشد پس ضرر ندارد مثل حریر مزوج و اگر مسکه قلیان
فقره آورده در مجلس رفته نمایند محل بر صحت نمایند الا اینکه یقین کنند که از فقره خالص
است و هر سفیدی را فقره خالص ندانند **مس** استعمال جگر طلا و فقره و همچنین
پیر سوزن و سما و امروقتند دان و قورمی و عاشق جای خور می گو طلا و فقره خالص باشند
استعمال آنها این حرام است یا نه و بر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید بکلی از آنها
در مجلس اهل مجلس چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و فقره از جهت اکل و شرب وضو

در حال سوط نیز عفو ثابت است یا نه چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است
خون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی **مس** آیا حکم عفو ثابت است در
خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو ثابت است
چرا انسان و چرا غیر و چه از ماکول اللحم و چرا غیر ماکول اللحم هر چند در غیر ماکول اللحم
غیر انسان احتیاط اولی است و چرا از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی **مس** خونیکه
بآب دهن یا چیز دیگر مزوج شود عفو است یا نه از سابق معلوم شد که اگر دهن درهم
عفو است و الا فلا **مس** مانع بود از نجاست در چه حال است در نماز مختصراست
بجای اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و جاهل بموضوع نجاست و اصل آن معذور است
اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا آخر آن **مس** جاهل بجهل نجاست و وجوب ازاله آن و
همچنین ناسی معذور است یا نه خیر معذور نیست چه متذکر شود و در انشائی نماز
یا بعد از نماز در استعمال ظرف نجس در اکل و شرب جایز است و بیع و شرا اینها
درست است یا نه جائز نیست استعمال و بیع و شرای اینها جائز است **مس**
استعمال قلیان طلا و فقره جائز است یا نه اگر سریش تماما از فقره باشد بجیشتی که
جای نشستن و تنباکو هم فقره باشد که تمام سر را هم طلا یا فقره قرار داده باشند اجتناب کنند
و همچنین جای آب اگر تماما فقره خالص یا طلا خالص باشد اجتناب نمایند و اگر یادگیر
و میانه و قلیان از طلا و فقره باشد ضرر ندارد و اگر مزوج باشد قلیان بطلا و فقره
بغیر خودش در هر چند در ظرف اهل خمر باشد پس ضرر ندارد مثل حریر مزوج و اگر مسکه قلیان
فقره آورده در مجلس رفته نمایند محل بر صحت نمایند الا اینکه یقین کنند که از فقره خالص
است و هر سفیدی را فقره خالص ندانند **مس** استعمال جگر طلا و فقره و همچنین
پیر سوزن و سما و امروقتند دان و قورمی و عاشق جای خور می گو طلا و فقره خالص باشند
استعمال آنها این حرام است یا نه و بر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید بکلی از آنها
در مجلس اهل مجلس چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و فقره از جهت اکل و شرب وضو

بست نفك و غلاف شمشير و حلقه از طلا و نفقة و هم چنین فرش طلا چه صورت
دارد ضرر ندارد استعمال مذکور است **بصل** تزئین لجام اسب و نخوت بطلا
و نفقة چه صورت دارد چون نهی از گردیدن وارد شده است پس احتیاط از
استعمال آن بغایت مرغوب است **بصل** تزئین مسجد بطلا و مشاهده مشرف و
تندیل طلا و نفقة و انگشتر نفقة جایز است یا نه **بصل** بل جایز است و ضرر ندارد تزئین
مشاهده مشرف بطلا و اما مخصوص در مسجد مکرر است بلکه بعضی حرام دانسته اند
پس احتیاط در ترک است و سید مرحوم اعلی الله مقامه بعد از اذن هر زحواذ فرمودند
که اقامت دلی شعاع المشهد و طهوره من فضة او عسجد و لیس من باب الاواني
الخاصة و شبهة من ملصق يلانم و الوجه في المرات من ذاك يداء او الجميع با
الخذاء **بصل** الخاذ اواني طلا و نفقة بجهت تزئین و نگاه داشتن جائز است
یا نه **بصل** در جوابات سابقه حکم مسئله معلوم شد که لجر العلوم جائز نمیدانند پس
اگر اخذ آن نماید بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن و ساختن و فرود
و فرو گرفتن آن هر چند بسا باشد که این ها جائز میشود بجهت ضرورت یا تمایز
و نخوت پس شکستن آن بے اذن مالک در بعضی از صور مشکک است و احتیاط
اولی است **بصل** آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نفقة مختص بر مجال است
یا آنکه بر زنان نیز حرام است **بصل** بر زنان نیز حرام است **بصل** استعمال میز
از جهت فتوائی که از اجتناب در بیولا حکایت شده است و قبول نمیکردیم تا آنکه
استفتاء هم بر آوردند که بسوال از استعمال ظرف طلا و نفقة که بار از جنس دیگر
داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید این که خالص نباشد جائز است
اگر چه عیش عشری بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقت این جواب خیلی مایه اضطرار
شد که قیاس طلا و نفقة بر لباس حریر که بی وجه و مع الفارق میباشد
در چهار حریر در همه منع اذان تفصیل دارد بخلاوص مختص و معلوم است بقصد
عنوان منع که مقتدا از موصوف و وصف است و هر چه از الحریر الخالص حریر

بست نفك و غلاف شمشير و حلقه از طلا و نفقة و هم چنین فرش طلا چه صورت دارد ضرر ندارد استعمال مذکور است بصل تزئین لجام اسب و نخوت بطلا و نفقة چه صورت دارد چون نهی از گردیدن وارد شده است پس احتیاط از استعمال آن بغایت مرغوب است بصل تزئین مسجد بطلا و مشاهده مشرف و تندیل طلا و نفقة و انگشتر نفقة جایز است یا نه بصل بل جایز است و ضرر ندارد تزئین مشاهده مشرف بطلا و اما مخصوص در مسجد مکرر است بلکه بعضی حرام دانسته اند پس احتیاط در ترک است و سید مرحوم اعلی الله مقامه بعد از اذن هر زحواذ فرمودند که اقامت دلی شعاع المشهد و طهوره من فضة او عسجد و لیس من باب الاواني الخاصة و شبهة من ملصق يلانم و الوجه في المرات من ذاك يداء او الجميع با الخذاء بصل الخذا اواني طلا و نفقة بجهت تزئین و نگاه داشتن جائز است یا نه بصل در جوابات سابقه حکم مسئله معلوم شد که لجر العلوم جائز نمیدانند پس اگر اخذ آن نماید بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن و ساختن و فرود و فرو گرفتن آن هر چند بسا باشد که این ها جائز میشود بجهت ضرورت یا تمایز و نخوت پس شکستن آن بے اذن مالک در بعضی از صور مشکک است و احتیاط اولی است بصل آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نفقة مختص بر مجال است یا آنکه بر زنان نیز حرام است بصل بر زنان نیز حرام است بصل استعمال میز از جهت فتوائی که از اجتناب در بیولا حکایت شده است و قبول نمیکردیم تا آنکه استفتاء هم بر آوردند که بسوال از استعمال ظرف طلا و نفقة که بار از جنس دیگر داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید این که خالص نباشد جائز است اگر چه عیش عشری بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقت این جواب خیلی مایه اضطرار شد که قیاس طلا و نفقة بر لباس حریر که بی وجه و مع الفارق میباشد در چهار حریر در همه منع اذان تفصیل دارد بخلاوص مختص و معلوم است بقصد عنوان منع که مقتدا از موصوف و وصف است و هر چه از الحریر الخالص حریر

میباشد و بعد از اینکه محل کلام معلوم شد سر اختیار احقر و اصرار میشود و چنانکه
معلوم است چنانچه تسامح در الفاظ موازین و مقادیر خلاف تحقیق است هر چند
در عقد ترو و زون تسامح خلاف تحقیق است پس مدبر بر صورت وظاهر نیست
بلکه بر سیرت و واقع است و الا با نیست ظلال و فقره که بالذات مساوی با لوصف باشد
مثل ظلال سفید و فقره و زو یا سیاه ضرر ندارد باشد چنانچه اگر منبرج نمایم
از ظلال و فقره را تغییر جنس و لکن متحد الوصف باشد که عرفا صادق باشد و لکن در
واقع ظلال و فقره اثر بسیار کم باشد در بصورت باید عیب داشته باشد مثل فقره
و رشتی که از عاظمی ترخان میاورند که در واقع مس سفید است مثل فقره و بقال
در تیر و دو مراد بعرف اهل خیره این مقام است که صرف و ضرابی و زرگر و سائر
عرف که خیر و بصیر باشند و جوهر شناس باشند نه اینکه تمیز نداشته باشند و
شی را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شی با ^{۱۱} خبر نداشته باشند مثل سبزو
معادن از فیروزه و الماس و عقیق پس بمطابق صدق مطلق عرف نیاید معترف
البته اهل عرف سرخی را که بینند میگویند خور است کسی که مطلع است که قیم
هم سرخ است سرخ را معطاط حکم بخون نمیگرد بلکه یا نادر واقعه حکم میکند چنانچه
حضرت امیر صلوات الله و سلایم علیه در تمیز گو سفند و سبک فرموده که اگر
گوشت خورم سبک است و اگر علف خورم گو سفند است و اگر آب را بدهن خورم
گو سفند است و اگر بزبان خورم سبک است و اگر در عقب گل را راه رود سبک است
و اگر در میان یا پیشتر و آنهارود گو سفند است و اگر پسینه نشیند گو سفند است
و اگر بمقعد نشیند سبک است و بعد از ذبح اگر شکینه دارد گو سفند است و اگر
دارد سبک است و اعتبار بنشانه است در بعضی اعضا نیست خلاصه ظلال بخارا
از اهر و نشیند و فقره بقال و اعتبار بصورت و شباهت نیست و این قاعده در
ازفا و هر معما دقیق باید جاری باشند آمدیم بعنوان کسب حیر که عنوانی است
با عنوان المصنوع فی الحیر که عنوان دیگری است و اهل در هوار مشکوک که این دو

و بعد از آنکه محل کلام معلوم شد
سر اختیار احقر و اصرار میشود
و چنانکه معلوم است چنانچه تسامح
در الفاظ موازین و مقادیر خلاف
تحقیق است هر چند در عقد ترو و
زون تسامح خلاف تحقیق است
پس مدبر بر صورت وظاهر نیست
بلکه بر سیرت و واقع است
و الا با نیست ظلال و فقره
که بالذات مساوی با لوصف
باشد مثل ظلال سفید و فقره
و زو یا سیاه ضرر ندارد
باشد چنانچه اگر منبرج نمایم
از ظلال و فقره را تغییر
جنس و لکن متحد الوصف
باشد که عرفا صادق باشد
و لکن در واقع ظلال و فقره
اثر بسیار کم باشد در
بصورت باید عیب داشته
باشد مثل فقره و رشتی
که از عاظمی ترخان میاورند
که در واقع مس سفید است
مثل فقره و بقال در تیر و
دو مراد بعرف اهل خیره
این مقام است که صرف و
ضرابی و زرگر و سائر عرف
که خیر و بصیر باشند و
جوهر شناس باشند نه
اینکه تمیز نداشته
باشند و شی را بصورت
تمیز دهند و از حقیقت
شی با خبر نداشته
باشند مثل سبزو معادن
از فیروزه و الماس و
عقیق پس بمطابق صدق
مطلق عرف نیاید
معترف البته اهل عرف
سرخ را که بینند
میگویند خور است
کسی که مطلع است
که قیم هم سرخ است
سرخ را معطاط حکم
بخون نمیگرد بلکه
یا نادر واقعه حکم
میکند چنانچه حضرت
امیر صلوات الله و
سلایم علیه در تمیز
گو سفند و سبک
فرموده که اگر گوشت
خورم سبک است و اگر
علف خورم گو سفند
است و اگر آب را بدهن
خورم گو سفند است
و اگر بزبان خورم
سبک است و اگر در عقب
گل را راه رود سبک
است و اگر در میان یا
پیشتر و آنهارود گو
سفند است و اگر
پسینه نشیند گو
سفند است و اگر
بمقعد نشیند سبک
است و بعد از ذبح
اگر شکینه دارد
گو سفند است و اگر
دارد سبک است و
اعتبار بنشانه است
در بعضی اعضا نیست
خلاصه ظلال بخارا
از اهر و نشیند و
فقره بقال و اعتبار
بصورت و شباهت
نیست و این قاعده
در ازفا و هر معما
دقیق باید جاری
باشند آمدیم
بعنوان کسب حیر
که عنوانی است
با عنوان المصنوع
فی الحیر که عنوان
دیگری است و اهل
در هوار مشکوک
که این دو

ظرف است پاک میشود بیک دفعه و دود دفعه هر چند در ظرف شستن سه مرتبه را لازم بدانیم واجب است از شستن باین قسم ثانی اول است چنانچه در شرط و برود آب بر تنجس گذشت که بعد از تحقق شرط مذکور پاک است **مسئله** اگر جامه و بول بول طفل شیرخوار نجس شود در طریق تطهیرش چه خواست **مسئله** پاک میشود و نجس بآن بر آن و اگر فتن آب محل نجس را چنانچه در ذکره سید مسطور است **مسئله** و نجس فی بول رطوبت بلبن x فی التوب یکی مثل مایه البدرن و حاجت بشستن و فشار ندارد پس بجزر اهاطه و استیلاء آب آن محل پاک میشود بلکه ملاقی آن آب نیز پاک است پس غسله طفل شیرخوار پاک است علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر و نه نجس مشکل و بشرط آنکه غذا نخورده باشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال باشد و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غسله در آن محل باقی باشد نه آنکه آن محل منقصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیره اگر اطفال دیگر شستن آن دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول پاک مرتبه کافیست با فشردن آن چنانچه باین مرتبه فشردن کافیست در آب جاری و اگر و باران چه بول باشد و چه غیر آن **مسئله** در تطهیر لباس لازم است که سه طهارت دهند و قبل از شست و سه به تطهیر پاک باشد یا نه **مسئله** نه و اگر اگر نجس بجا غیر آن لباس باشد و اعلی آن نیز باشد ملا حظا اعلی نماید احتیاطا هر چند تمام تبعیت نیست نیز قوی است **مسئله** در تطهیر لباس با آب جاری و اگر فشار لازم است یا نه **مسئله** لزوم فشار در هر دو جاری ثابت نیست بلکه قوی عدم لزوم است **مسئله** اگر جامه و کمر پاس با عیان نجسه زک کرده باشند و یا آنکه زنك داشته باشند و نجس شود بچه غرض تطهیر نمایند **مسئله** در هر دو جاری بفرودن آن در آب پاک میشود و در آب قلیل پس اگر غسله با تغییر برون نیاید و آب نیز مضاف نشود پاک میشود و اگر بعد از انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غسله در حال تغییر برون رود و اگر آن آب بجزر و رود یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است

کلیه در بول
دود دفعه هر چند در ظرف شستن سه مرتبه را لازم بدانیم واجب است از شستن باین قسم ثانی اول است چنانچه در شرط و برود آب بر تنجس گذشت که بعد از تحقق شرط مذکور پاک است
مسئله اگر جامه و بول بول طفل شیرخوار نجس شود در طریق تطهیرش چه خواست
مسئله پاک میشود و نجس بآن بر آن و اگر فتن آب محل نجس را چنانچه در ذکره سید مسطور است
مسئله و نجس فی بول رطوبت بلبن x فی التوب یکی مثل مایه البدرن و حاجت بشستن و فشار ندارد پس بجزر اهاطه و استیلاء آب آن محل پاک میشود بلکه ملاقی آن آب نیز پاک است پس غسله طفل شیرخوار پاک است علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر و نه نجس مشکل و بشرط آنکه غذا نخورده باشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال باشد و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غسله در آن محل باقی باشد نه آنکه آن محل منقصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیره اگر اطفال دیگر شستن آن دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول پاک مرتبه کافیست با فشردن آن چنانچه باین مرتبه فشردن کافیست در آب جاری و اگر و باران چه بول باشد و چه غیر آن
مسئله در تطهیر لباس لازم است که سه طهارت دهند و قبل از شست و سه به تطهیر پاک باشد یا نه
مسئله نه و اگر اگر نجس بجا غیر آن لباس باشد و اعلی آن نیز باشد ملا حظا اعلی نماید احتیاطا هر چند تمام تبعیت نیست نیز قوی است
مسئله در تطهیر لباس با آب جاری و اگر فشار لازم است یا نه
مسئله لزوم فشار در هر دو جاری ثابت نیست بلکه قوی عدم لزوم است
مسئله اگر جامه و کمر پاس با عیان نجسه زک کرده باشند و یا آنکه زنك داشته باشند و نجس شود بچه غرض تطهیر نمایند
مسئله در هر دو جاری بفرودن آن در آب پاک میشود و در آب قلیل پس اگر غسله با تغییر برون نیاید و آب نیز مضاف نشود پاک میشود و اگر بعد از انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غسله در حال تغییر برون رود و اگر آن آب بجزر و رود یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است

احتیاج است قسار از و هست یا نه و همچنین اگر رختها سه را با علام بدست
گاذوسلم خواه مؤمن و غیر مؤمن بیک تری مثلا بفروشد و بعد گذشت
آورد آنرا قیمت اجرت شستن خرید کنند هیچ و آن رخت پاک است یا باز
احتیاج است قسار از و هست و همچنین رختهای نجس را اگر خود طاهر کرده
خشت که کافر بدهد و شسته خشک از و بگیرد چه حکم دارد در جمیع این صور آیا آن
رختها پاک و جائز الصلوة هست یا نه در جمیع این صور آن رختها پاک و طاهر
جائز الصلوة میباشد و باستغسال حاجت نیست و اگر جامه خشک بکافر داد و خشک
کرده گرفته است پاک است هر چند بداند که شسته شده باشد الا آنکه بپیم بداند که
شسته خود کافر است درینوقت نجس است هر چند خشک باشد و اگر رخت را فرو
دیکر اجرت قصاری سابقه است باید دو باره او را بخرد برضایت مشتری اول
که باغ بالفعل است هرگاه لبقه قلندران و خوان نجس شود که بجز در میان آب
بران یا فرو نکردن آب یا در حال فشردن آب آن مضاف شود یا آید است یا نه با فشر
در سوال فیس است و پاک نمیشود مگر بطریق مسطور در سوال جامه نیکین
دوات با مرکب و لبقه نجس شد آنرا چه طوری پاک توان کرد بآب گرو جاری داخل
کند که آن موضع را مضاف نکند و آب مطلق در جوف مرکب و لبقه فرو رود و اگر
همی موی بر پیشانی موی سائر اعضا اگر بلند شده باشد در حال تطهیر چنان
بر عصر است یا آنکه تکان دادن تا عساله را بریزد کافیست و حد انفصال عساله
چقدر است اگر در گرو جاری و چشم و با ران و چاه است پس عساله ندارد
علی الاقوی و اما قلیل پس علی الاصول عساله دارد و حد عساله همین قدر است که
آبی که خود بر پیش برود و در یک تکان نیز زایل شود اخراج نمایند و زیاد تر
لازم نیست چنانچه در هر ساله زینتر العباد ذکر شد هرگاه چوبی تمام نجس
باشد نصف آنرا در آب گرو فرو برند آیا آن نصف بعد از خروج از آب طاهر است
یا نه دست نامرغو اگر نجس باشد و چوب و نخوان گو تمام نجس باشد بعضی آن

نکته
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

بعد از ازاله عین نجاست باید حساب شود و یا قبل از آن و اگر بنا بر دوم بگذریم پس
 باید در نجاستیکه بیک مرتبه شستن کافی است همان غسل که گفته کنیم و در نجاستیکه
 دو مرتبه میخواهد بیک مرتبه دیگر بشویم بنویس و توجیه واجب اگر آنقدر آب بر موضع نجس
 برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلای
 خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیر نشود آن
 غسل حساب میشود و آن غسل را غسل منکر میگویند و مظهر هر دو میدانیم و الله اعلم
 غسل در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزها شستن غسل میشود چه
 نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست
 هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست و الا از غسل احتیاطا
 نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در نظهر از آب قلیل تکرار غسل در بولی لازم است
 و در غیر بولی بیک مرتبه غسل و فشار کفایت مینماید **مس** توالی وقت در غسل بول شرط
 است یا نه **مس** شرط نیست بلا اشکال **مس** اگر شخص بعد از نظهر شک در ازاله
 نماید چه کند **مس** لازم است که زائل سازد تا یقین برزد حاصل شود مگر و سوا
 که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس نظهر نماید **مس**
 آیا غسل از بول بآب قلیل پاک است یا نه **مس** غسل اگر جاری و چشمه و چاه
 و باران پاک است و غسل قلیل را احتیاطا اول است **مس** غسل بول پاک است
 یا نه **مس** غسل بول از هر چه بول بی تعدی قاحش پاک است **مس** در غسل او
 غسل از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانی یا لازم است که هر جا غسل
 برسد اینجا شسته شود یا نه **مس** عود غسل و تجاوز غسل از محل مغسول ضرر ندارد
 و انقضای آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج به تعدی
 غسل باشد **مس** غسل منکر پاک است یا نه **مس** غسل که نظهر بآن حاصل
 نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بآن نشود و لیکن طهارت حاصل
 نشود بجهت کثرت بودن آب یا بجهت فقدان شرط نظهر و از این شدن نجس

باید در نجاستیکه بیک مرتبه شستن کافی است همان غسل که گفته کنیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد بیک مرتبه دیگر بشویم بنویس و توجیه واجب اگر آنقدر آب بر موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلای خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیر نشود آن غسل حساب میشود و آن غسل را غسل منکر میگویند و مظهر هر دو میدانیم و الله اعلم غسل در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزها شستن غسل میشود چه نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست و الا از غسل احتیاطا نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در نظهر از آب قلیل تکرار غسل در بولی لازم است و در غیر بولی بیک مرتبه غسل و فشار کفایت مینماید مس توالی وقت در غسل بول شرط است یا نه مس شرط نیست بلا اشکال مس اگر شخص بعد از نظهر شک در ازاله نماید چه کند مس لازم است که زائل سازد تا یقین برزد حاصل شود مگر و سوا که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس نظهر نماید مس آیا غسل از بول بآب قلیل پاک است یا نه مس غسل اگر جاری و چشمه و چاه و باران پاک است و غسل قلیل را احتیاطا اول است مس غسل بول پاک است یا نه مس غسل بول از هر چه بول بی تعدی قاحش پاک است مس در غسل او غسل از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانی یا لازم است که هر جا غسل برسد اینجا شسته شود یا نه مس عود غسل و تجاوز غسل از محل مغسول ضرر ندارد و انقضای آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج به تعدی غسل باشد مس غسل منکر پاک است یا نه مس غسل که نظهر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بآن نشود و لیکن طهارت حاصل نشود بجهت کثرت بودن آب یا بجهت فقدان شرط نظهر و از این شدن نجس

باید در نجاستیکه بیک مرتبه شستن کافی است همان غسل که گفته کنیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد بیک مرتبه دیگر بشویم بنویس و توجیه واجب اگر آنقدر آب بر موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلای خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیر نشود آن غسل حساب میشود و آن غسل را غسل منکر میگویند و مظهر هر دو میدانیم و الله اعلم غسل در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزها شستن غسل میشود چه نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست و الا از غسل احتیاطا نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در نظهر از آب قلیل تکرار غسل در بولی لازم است و در غیر بولی بیک مرتبه غسل و فشار کفایت مینماید مس توالی وقت در غسل بول شرط است یا نه مس شرط نیست بلا اشکال مس اگر شخص بعد از نظهر شک در ازاله نماید چه کند مس لازم است که زائل سازد تا یقین برزد حاصل شود مگر و سوا که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس نظهر نماید مس آیا غسل از بول بآب قلیل پاک است یا نه مس غسل اگر جاری و چشمه و چاه و باران پاک است و غسل قلیل را احتیاطا اول است مس غسل بول پاک است یا نه مس غسل بول از هر چه بول بی تعدی قاحش پاک است مس در غسل او غسل از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانی یا لازم است که هر جا غسل برسد اینجا شسته شود یا نه مس عود غسل و تجاوز غسل از محل مغسول ضرر ندارد و انقضای آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج به تعدی غسل باشد مس غسل منکر پاک است یا نه مس غسل که نظهر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بآن نشود و لیکن طهارت حاصل نشود بجهت کثرت بودن آب یا بجهت فقدان شرط نظهر و از این شدن نجس

بناب اگر شرط بدایم چنانچه می آید انشاء الله تعالی والله العالم غسل غساله
 مطهره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن و بخوان از غسله باقی ماند لا باشد
 ج اگر در آب کرباجاری یا باران باشد پاک است بلکه چون حق اینست که در اینها
 دو مرتبه شستن ضرر نیست پس اینها غسله ندارد و اما اگر آب قلیل باشد
 اگر متغیر نباشد و همین نجاست هم درو نباشد حکم نجاست نمیکند بلکه قول بطاهر
 قوی است خصوص در چیزها نیکه بر فرض نجاست غسله تطهیر آن ممکن نباشد
 مگر با آب جاری یا اگر با آفتاب مثل زمین او طاق و بجزیر و آب جوی که در آن اند
 غالباً عسر و حرج است لیکن احتیاط شدیدی در احتیاط با آن ساله است خصوص در
 مثل جامه و دست و بخوان از چیزها نیکه غالباً الا مبتلا در استعمال مردم میباشد
 و اگر تطهیر حاصل شود و لکن متغیر شده باشد یا عین نجاست در او باشد
 و در زمین قوی اگر گرفته باشد نجاست غسل غساله آب کثیر پاک است یا نه
 ج بل غسله آب کثیر پاک است غسل غساله آب غساله نجس معسول هنگام
 غسل باعث نجاست آن میشود که پس از اتمام باز باید شست یا نه ج پاک میشود
 اجزائی مغسول بعد از غوطه آب غسله با آن جزء مغسول و آنکه سال آن از آن
 بجزء دیگر هر چند غسله از تمام مغسول جدا نشود غسل از غسله غسل
 اجتناب لازم است یا نه ج بل احتیاط لازم است خصوص در غسل اول
 و همچنین غسله نجاست که در بدن میت میباشد که پیش از غسل از آن لایه می نمایند
 آنرا غسل در تطهیر پاک قلیل غسله دوم نجاست یا نه ج احتیاط اجتناب است
 خصوص در بول و ادرار اگر طوبی باقیمانده از غسله اجتناباً منع فصل شود بول
 آنکه با قوت در مرتبه سوم نیز عسر شد یا آنکه بواسطه ادرار دیگر مثل چیز نمیکند
 بر بالای آن گذاشته یا آنکه مدتی گذشته و بر طوبان متعلقه جمع شده و در نجاست
 از آن لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب از آن است و احتیاط اجتناب از آن است
 غسل در گرو باب جاری چند نفس را تطهیر نماید غسله آن نجاست یا پاک

در غسل غساله آب کثیر پاک است
 در غسل غساله آب غساله نجس معسول هنگام
 غسل باعث نجاست آن میشود که پس از اتمام باز باید شست یا نه ج پاک میشود
 اجزائی مغسول بعد از غوطه آب غسله با آن جزء مغسول و آنکه سال آن از آن
 بجزء دیگر هر چند غسله از تمام مغسول جدا نشود غسل از غسله غسل
 اجتناب لازم است یا نه ج بل احتیاط لازم است خصوص در غسل اول
 و همچنین غسله نجاست که در بدن میت میباشد که پیش از غسل از آن لایه می نمایند
 آنرا غسل در تطهیر پاک قلیل غسله دوم نجاست یا نه ج احتیاط اجتناب است
 خصوص در بول و ادرار اگر طوبی باقیمانده از غسله اجتناباً منع فصل شود بول
 آنکه با قوت در مرتبه سوم نیز عسر شد یا آنکه بواسطه ادرار دیگر مثل چیز نمیکند
 بر بالای آن گذاشته یا آنکه مدتی گذشته و بر طوبان متعلقه جمع شده و در نجاست
 از آن لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب از آن است و احتیاط اجتناب از آن است
 غسل در گرو باب جاری چند نفس را تطهیر نماید غسله آن نجاست یا پاک

و بعد از آن آفتاب بر او تابیده است و خشك كرده است پاك ميشود همان
 مكانيكه آفتاب بخورده است و مكان ديگر بخاست باقي است و نماز در آن مسجد صحيح است
 چون قدرتي بر آن كاه حاصل نيست و اگر فرض شود كه مسجد را همان چنين قرار داده اند
 نه ديوار و نه سقف را يافتند بر آن كاه باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه محل نجس
 زمين بخوان خشك شود آنرا دوباره تر نمايند كه در آفتاب خشك شود جائز است
 ياندرج بلر جائز است و طهارت حاصل ميشود هر چند تر نبودن ببول يا آب نجس باشد
 و در حال اغتياش باشد در غير مسجد و خوان **مسئله** هرگاه باطن ارض نيز نجس شود
 بجفاف ظاهر باطن هم پاك ميشود ياندرج شرط طهارت باطن وصول بجفاف بباطن مي باشد
 پس اگر جفاف بباطن نرسد باطن نجاست خود باقيست بلكه جفاف ظاهر باطن با
 باشراف واحد باشد پس اگر جفاف باطن باشراف ديگر يا بغير اشراق شود پاك نميشود
 علي الاصول اگر چه اقوي كفايت وصول بجفاف است بباطن مطلقه چنانچه اصول
 در مثل ميوه و مصير و ديوار زمي و جهات اشتراف اشراق هم در ميباشند اگر
 شئي واحد محسوب شود **مسئله** خاك و سنگ بزرگ و ظرفي را آفتاب پاك ميكند ياندرج
 اگر از زمين محسوب شود پاك ميشود و الا پاك نميشود مثالي كه دري بكشند
 در زمين و روي آن نجس شده باشد كه بتاثير آفتاب بر آن پاك شده نشود
 والله العالم **مسئله** اگر باد و آفتاب هر دو زمين نجس تر را خشك كنند طهارت
 حاصل ميشود ياندرج همچنانكه اسناد دهند كه آفتاب خشك كرده كافيتست هر
 بامانت هوا باشد **مسئله** خرمن گندم و جو و عدس و غير ذلك هرگاه نجس شود
 بشعاع و تابش آفتاب پاك ميشود ياندرج خرمن بزرگ چون اقوي الما و ان
 بغير منقول است پس حكم بطهارت آن بافتاب خالي از قوت نيست و اما در خرمن
 كوچك پس احتياطي اولي مي باشد بجهت شك در غير منقول بودن آن **مسئله**
 حصير و بوريا كه از منقولات ميباشند هرگاه با آفتاب نجس گشتند پاك ميشود
 چراكه نميكنند آفتاب از منقولات را مگر اين منقول را كه حصير و بورياست كبر

مسئله ۱۲ آفتاب بر آن تابیده است و خشك كرده است پاك ميشود همان
 مكانيكه آفتاب بخورده است و مكان ديگر بخاست باقي است و نماز در آن مسجد صحيح است
 چون قدرتي بر آن كاه حاصل نيست و اگر فرض شود كه مسجد را همان چنين قرار داده اند
 نه ديوار و نه سقف را يافتند بر آن كاه باشد ضرر ندارد
 مسئله هرگاه محل نجس زمين بخوان خشك شود آنرا دوباره تر نمايند كه در آفتاب خشك شود جائز است
 ياندرج بلر جائز است و طهارت حاصل ميشود هر چند تر نبودن ببول يا آب نجس باشد
 و در حال اغتياش باشد در غير مسجد و خوان مسئله هرگاه باطن ارض نيز نجس شود
 بجفاف ظاهر باطن هم پاك ميشود ياندرج شرط طهارت باطن وصول بجفاف بباطن مي باشد
 پس اگر جفاف بباطن نرسد باطن نجاست خود باقيست بلكه جفاف ظاهر باطن با
 باشراف واحد باشد پس اگر جفاف باطن باشراف ديگر يا بغير اشراق شود پاك نميشود
 علي الاصول اگر چه اقوي كفايت وصول بجفاف است بباطن مطلقه چنانچه اصول
 در مثل ميوه و مصير و ديوار زمي و جهات اشتراف اشراق هم در ميباشند اگر
 شئي واحد محسوب شود مسئله خاك و سنگ بزرگ و ظرفي را آفتاب پاك ميكند ياندرج
 اگر از زمين محسوب شود پاك ميشود و الا پاك نميشود مثالي كه دري بكشند
 در زمين و روي آن نجس شده باشد كه بتاثير آفتاب بر آن پاك شده نشود
 والله العالم مسئله اگر باد و آفتاب هر دو زمين نجس تر را خشك كنند طهارت
 حاصل ميشود ياندرج همچنانكه اسناد دهند كه آفتاب خشك كرده كافيتست هر
 بامانت هوا باشد مسئله خرمن گندم و جو و عدس و غير ذلك هرگاه نجس شود
 بشعاع و تابش آفتاب پاك ميشود ياندرج خرمن بزرگ چون اقوي الما و ان
 بغير منقول است پس حكم بطهارت آن بافتاب خالي از قوت نيست و اما در خرمن
 كوچك پس احتياطي اولي مي باشد بجهت شك در غير منقول بودن آن مسئله
 حصير و بوريا كه از منقولات ميباشند هرگاه با آفتاب نجس گشتند پاك ميشود
 چراكه نميكنند آفتاب از منقولات را مگر اين منقول را كه حصير و بورياست كبر

کفش سرایت بان طهر نماید بپاک شدن ظاهره کفش آن پاک میشود یا نه
بلی تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر آنکه ظاهر خشک شود و باطن بر طوبی باقی
بماند پس این وقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن **مسئله** جوراب خواه از جنس باشد خواه
ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده باشد و تیر آن نجس شود از راه بر رفتن بر زمین
مثل تیر کفش و تیر عصا و غیره پاک میشود یا نه **مسئله** اگر بان راه رود و قاپه یا کفش
شود مثل نعلین پاک میشود **مسئله** هرگاه شخص با پایی بر پا پیچیده در زمان راه
رفت نجس شد راه رفتن در زمین مثل تیر کفش و تیر قدم پاک میشود یا نه **مسئله** چیزها
متعارف نیست با گردن و راه رفتن مثل جوراب و خواب پاک شدن بر زمین مشکلی است
و احتیاط اولی میباشند **مسئله** تیر عصا و تیر آله و زانو و مفصل و کعبه و آن چیز دیگر که
برود پاک میشود از رفتن بر زمین یا بر طوبی یا بر جلد زمین **مسئله** اگر کفش پاک
زمین جلد صحرانند از راه رفتن بر طوبی و لا یضر الذرعه نعم لو کان الارض منبسطه لاند و التي تتأخر ولا
النجاسه تطهر بها **مسئله** هرگاه بر سر زلف و گیاه و خرمن گاه راه رود و زوال
عین نجاست از تیر قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه **مسئله** حصول طهارت مختص
بر زمین پس نجس از توابع زمین است از مذکورات در سوال و یا مثل آنکه زمین
فرش نمائید بچوب و تخته پس طهارت بان حاصل نخواهد شد **مسئله** در غسل از
بولی در اشیا و آب نگوارد لازم یا حوط میدانستید در تطهیر بر زمین نیز همین
حکم است یا نه **مسئله** نقد لازم نیست و تکرار درها بیدن محتاج نیست بعد از زوال
عین و حصول جفاف **مسئله** شرط حصول طهارت با نقلاب و استعمال در ایستادن
درها بیدن شرط حصول طهارت با استعمال و انقلاب است که نجاست دیگر عارض
نشود مگر آنکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بظواهر شود مثل آنکه انگور
نجس شود بشراب و قبل از ذهاب کثرت شراب شود و بعد از آن سر کشی دایم
پاک است و آن نجاستها انگور که بسبب شراب بود ضرر ندارد و مثل نجاست عر ضیه
محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت با استعمال نیست بلی انگور نجس بشراب

در کفش سرایت بان طهر نماید بپاک شدن ظاهره کفش آن پاک میشود یا نه
بلی تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر آنکه ظاهر خشک شود و باطن بر طوبی باقی
بماند پس این وقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن
مسئله جوراب خواه از جنس باشد خواه ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده
باشد و تیر آن نجس شود از راه بر رفتن بر زمین مثل تیر کفش و تیر عصا و غیره پاک
میشود یا نه
مسئله اگر بان راه رود و قاپه یا کفش شود مثل نعلین پاک میشود
مسئله هرگاه شخص با پایی بر پا پیچیده در زمان راه رفتن نجس شد راه رفتن در
زمین مثل تیر کفش و تیر قدم پاک میشود یا نه
مسئله چیزها متعارف نیست با گردن و راه رفتن مثل جوراب و خواب پاک شدن بر
زمین مشکلی است و احتیاط اولی میباشند
مسئله تیر عصا و تیر آله و زانو و مفصل و کعبه و آن چیز دیگر که برود پاک میشود
از رفتن بر زمین یا بر طوبی یا بر جلد زمین
مسئله اگر کفش پاک زمین جلد صحرانند از راه رفتن بر طوبی و لا یضر الذرعه نعم لو
کان الارض منبسطه لاند و التي تتأخر ولا النجاسه تطهر بها
مسئله هرگاه بر سر زلف و گیاه و خرمن گاه راه رود و زوال عین نجاست از تیر
قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه
مسئله حصول طهارت مختص بر زمین پس نجس از توابع زمین است از مذکورات در سوال
و یا مثل آنکه زمین فرش نمائید بچوب و تخته پس طهارت بان حاصل نخواهد شد
مسئله در غسل از بولی در اشیا و آب نگوارد لازم یا حوط میدانستید در تطهیر بر
زمین نیز همین حکم است یا نه
مسئله نقد لازم نیست و تکرار درها بیدن محتاج نیست بعد از زوال عین و حصول
جفاف
مسئله شرط حصول طهارت با نقلاب و استعمال در ایستادن درها بیدن شرط حصول
طهارت با استعمال و انقلاب است که نجاست دیگر عارض نشود مگر آنکه متنجس بان
نجس شود و بعد منقلب بظواهر شود مثل آنکه انگور نجس شود بشراب و قبل از
ذهاب کثرت شراب شود و بعد از آن سر کشی دایم پاک است و آن نجاستها انگور که
بسبب شراب بود ضرر ندارد و مثل نجاست عر ضیه محل نجس که از همان نجس باشد
مانع طهارت با استعمال نیست بلی انگور نجس بشراب

[illegible]

ابتداء اگر سرکه شود یا آنکه نجس شود بنون و بول و بعد شراب شود و بعد از آن
سرکه شود پاک نمیشود و هرچنین است هرگاه ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود
اصل در استعمال فرقی بین نجس و متنجس میباشد یا نه فوق نیست بعد از
استعمال مگر اینکه استعمال در متنجس غالباً متیقن نمیشود پس هرگاه که نجس را آب یا
نمایند یا چیز نجس را بنزند استعمال نخواهد بود و نجاست خود باقی میباشد اصل
نجاست هرگاه که کم شود یا خالص شود پاک است یا نه و سکه اگر در نیک زار افتد و نیک
شود پاک است یا نه در هر دو مقام پاک است اصل بول نجس را هرگاه حیوان
ماکول اللحم بخورد که بول آن حیوان شود یا چیز نجس را بخورد که شیر سرگین شود
استعمال میشود و پاک است یا نه بانی شک نیست در تحقق استعمال و پاک است اصل
آب نجس یا متنجس یا دیگر اشیا نجسه یا متنجسه را اگر عرق بکشند آن عرق پاک است
یا نجس اصل پاک است و الله اعلم اصل اشیا نجسه را هرگاه عرق بکشند فرو و بید
پاک است آیا حلال هم است که میتوان خورد از آن و بشو و توجیز اصل حلال است
و مخفی ماند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس چه باشد آنکه هر مسکون مانع بالا صالتر
نجس و حرام است پس نجاست و حرمت در این جهت عرق بودن او میباشد بلکه از
جهت دخول در حرام و نجس و الله اعلم اصل زغالیکه از چوب نجس گرفته
از گل نجس باشد پاک میشود یا نه اصل نجس است و وجود استعمال در زغال محل
شک است و هرچنین در فلو و اگر اخته یا تش بلی اگر چوب نجس خاکستر شود پاک
میشود اصل بخاریکه از چیز نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نجس اصل بخار از
اشیا نجسه و متنجسه طاهر است اصل تنور هرگاه نجس شود بتا بشر نش پاک
میشود یا نه تنور نجس یا تش پاک نمیشود و هرچنین بآب قلیل پاک نمیشود و در
آن نه باطن آن اگر آنچیز باشد و اگر نجسته باشد یا تش قلیل ظاهر آن پاک میشود
اصل شیر نجس هرگاه ماست شود یا گندم نجس را آرد نمایند و خمیر نجس را از آن
استعمال اصل است یا نه اصل در اشیا مریه استعمال نیست و نجاست خود باقی

ثلثین باید ملاحظه کیل و وزن هر دو شود یا نه **ح** احوط ملاحظه ذهاب دو
 جسد کیل و وزن هر دو میباشد و اقوی آنکه یکبار از آنها میباشد **مصل** اگر قطره
 از عصیر پیش از ذهاب ثلثین بجائی بچسبند ذهاب ثلثین عصیر آن چسبیده نیز پاک
 میشود یا نه **ح** اگر آن چسبیده بعد از ریختن بخشک خشک شود قبل از ذهاب ثلثین
 اصل عصیر پاک است و همچنین هرگاه ذهاب ثلثین از خود آن قطره شود پاک **مستحب**
 هر چند در لباس غیر مباشر باشد و هر چند هنوز ذهاب ثلثین از آن عصیر بک
 دردی است نشده باشد بل اگر آن قطره خشک نشده باشد و ذهاب ثلثین
 از آن نشده باشد پس اگر در لباس مباشر طبعی باشد و ذهاب ثلثین اصل بشود
 آن قطره نیز پاک است به تبعیت و اگر در لباس غیر مباشر و یا آنکه در لباس مباشر
 و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس آن قطره بجهت خود باقی خواهد
 بود **مصل** غلیان عصیر باید از آتش باشد یا نه **ح** در حرمت و نجاست عصیر
 غیر شرط نیست که از آتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت و
 نجاست با آتش است چنانچه احوط آتش است که کشیدن و وندلتن آن نیز با آتش باشد
 اگر آب گور در باد یا آفتاب بپوشد و وندلتن آن زائل شود پاک میشود یا نه **ح** پاک میشود
مصل اگر شک در غلیان نماید چه نماید **ح** باقیست بر طهارت و حرمت خود
 تا قطع غلیان حاصل شود چنانچه بعد از غلیان اگر شک در ذهاب ثلثین نماید
 باقیست بر حرمت و نجاست **مصل** اگر شک نماید در عصیر بکیر یا این از انگور
 است یا غوره یا از غیر آن حکوم بطهارت است یا نه **ح** بل حکوم بطهارت و حرمت است
 مطلقا بلکه محض مظنه هم کافی است و محض هم لازم نیست بل اگر مباشر اخبار کنند که
 این عصیر عیب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است یا آنکه بپوشش آمده است
 قولش متبع و اخبارش بجهت است بلکه اکل او مباشرت او در مشروط بطهارت نیز
 دلیل بر حرمت و طهارت میباشد **مصل** عصیر بیبی و عصیر خرما ملحق به عصیر
 بیبی میباشد یا نه **ح** اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است **مصل**

نظم
 در ذهاب ثلثین
 اگر قطره از عصیر
 پیش از ذهاب ثلثین
 بجائی بچسبند
 ذهاب ثلثین
 عصیر آن چسبیده
 نیز پاک میشود
 یا نه اگر آن چسبیده
 بعد از ریختن
 بخشک خشک شود
 قبل از ذهاب ثلثین
 اصل عصیر پاک است
 و همچنین هرگاه
 ذهاب ثلثین از خود
 آن قطره شود پاک
 مستحب هر چند در
 لباس غیر مباشر
 باشد و هر چند
 هنوز ذهاب ثلثین
 از آن عصیر بک
 دردی است نشده
 باشد بل اگر آن
 قطره خشک نشده
 باشد و ذهاب
 ثلثین از آن
 نشده باشد پس
 اگر در لباس
 مباشر طبعی
 باشد و ذهاب
 ثلثین اصل
 بشود آن قطره
 نیز پاک است
 به تبعیت و اگر
 در لباس غیر
 مباشر و یا آنکه
 در لباس مباشر
 و هنوز ذهاب
 ثلثین از اصل
 نشده باشد پس
 آن قطره بجهت
 خود باقی خواهد
 بود غلیان
 عصیر باید از
 آتش باشد یا
 نه در حرمت و
 نجاست عصیر
 غیر شرط نیست
 که از آتش
 باشد علی الاحوط
 هر چند اقوی
 اختصاص حرمت
 و نجاست با
 آتش است
 چنانچه احوط
 آتش است که
 کشیدن و
 وندلتن آن
 نیز با آتش
 باشد اگر آب
 گور در باد یا
 آفتاب بپوشد
 و وندلتن آن
 زائل شود پاک
 میشود یا نه پاک
 میشود مصل اگر
 شک در غلیان
 نماید چه نماید
 باقیست بر طهارت
 و حرمت خود تا
 قطع غلیان
 حاصل شود
 چنانچه بعد از
 غلیان اگر شک
 در ذهاب ثلثین
 نماید باقیست
 بر حرمت و نجاست
 مصل اگر شک
 نماید در عصیر
 بکیر یا این از
 انگور است یا
 غوره یا از غیر
 آن حکوم بطهارت
 است یا نه بل
 حکوم بطهارت و
 حرمت است مطلقا
 بلکه محض مظنه
 هم کافی است و
 محض هم لازم
 نیست بل اگر
 مباشر اخبار
 کنند که این
 عصیر عیب است
 مثلا یا اینکه
 ذهاب ثلثین
 شده است یا
 آنکه بپوشش
 آمده است قولش
 متبع و اخبارش
 بجهت است بلکه
 اکل او مباشرت
 او در مشروط
 بطهارت نیز
 دلیل بر حرمت و
 طهارت میباشد
 مصل عصیر بیبی
 و عصیر خرما
 ملحق به عصیر
 بیبی میباشد
 یا نه اقوی عدم
 الحاق است هر
 چند احوط الحاق
 است مصل

باینکه نصف قرص آفتاب از سمت مغرب پیشتر از نصف آن سمت مشرق باشد
و علامت آن زیاد شدن ظل شاخص است بعد از انتهای نقطه‌های در غالب بلدان
و حادث شدن ظل شاخص است بعد از گذر آن در اوقات دیگر و این در حالتی است
که آفتاب در سمت راست بلد در روز عبور کند چنانکه در بعضی اوقات و از جمله
علامت آن میل نمودن آفتاب است بجا این بر وجهی است از برای کسیکه در
جانب نقطه جنوب بایستد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر
و در رکعت در حق مسافر و خائف مختص بنماز ظهر است و بعد از آن نقطه‌ای که
از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر و وقت نماز ظهر و عصر هر دو معتدل
تا وقتی که باقی بماند بجز بافتاب مقدار چهار رکعت در حق حاضر و در رکعت
در حق مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه معادل آن در اول زوال
مختص ظهر بوده است و بین این دو مشرب بین الصلواتین میباشند چون وقت مشرب
بین نماز ظهر و عصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نماند باشد از آخر وقت
مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را بجا می‌آورد و نماز ظهر را قضا میکند
بلی هرگاه باقی بماند از آخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر و در رکعت
در حق مسافر پس هر دو نماز را اداء خواهد نمود و اگر با اعتقاد پنج رکعت هر دو نماز
بجا آورد بعد معلوم که وقت گفارش هر دو نماز را نداشت بلکه مختص بنماز
آخری بوده هر دو نماز را قضا کند علی‌الحوط هرگاه اعتقاد نمود با مختص وقت
از برای نماز دوم و شروع نمود بنماز دوم و در اثنا نماز معلوم شد که وقت
مختص نیست عدول کند بنماز سابق و اگر بعد از نماز معلوم شود که وقت
مختص نبوده و هنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجا می‌آورد و
متعذر عن اداء و قضا نمیشود اگر چه او بدون آن خالی از قوت نیست امّا اول
نماز مغرب پس بعد از غروب واقعی آفتاب است و علامات آن عبور بیت حمرة
مشرق است از حد مشرق و میل شدن شدن حمرة آن سمت است بسواد زیرا که

نصف قرص آفتاب از سمت مغرب پیشتر از نصف آن سمت مشرق باشد
علامت آن زیاد شدن ظل شاخص است بعد از انتهای نقطه‌های در غالب بلدان
و حادث شدن ظل شاخص است بعد از گذر آن در اوقات دیگر و این در حالتی است
که آفتاب در سمت راست بلد در روز عبور کند چنانکه در بعضی اوقات و از جمله
علامت آن میل نمودن آفتاب است بجا این بر وجهی است از برای کسیکه در
جانب نقطه جنوب بایستد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر
و در رکعت در حق مسافر و خائف مختص بنماز ظهر است و بعد از آن نقطه‌ای که
از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر و وقت نماز ظهر و عصر هر دو معتدل
تا وقتی که باقی بماند بجز بافتاب مقدار چهار رکعت در حق حاضر و در رکعت
در حق مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه معادل آن در اول زوال
مختص ظهر بوده است و بین این دو مشرب بین الصلواتین میباشند چون وقت مشرب
بین نماز ظهر و عصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نماند باشد از آخر وقت
مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را بجا می‌آورد و نماز ظهر را قضا میکند
بلی هرگاه باقی بماند از آخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر و در رکعت
در حق مسافر پس هر دو نماز را اداء خواهد نمود و اگر با اعتقاد پنج رکعت هر دو نماز
بجا آورد بعد معلوم که وقت گفارش هر دو نماز را نداشت بلکه مختص بنماز
آخری بوده هر دو نماز را قضا کند علی‌الحوط هرگاه اعتقاد نمود با مختص وقت
از برای نماز دوم و شروع نمود بنماز دوم و در اثنا نماز معلوم شد که وقت
مختص نیست عدول کند بنماز سابق و اگر بعد از نماز معلوم شود که وقت
مختص نبوده و هنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجا می‌آورد و
متعذر عن اداء و قضا نمیشود اگر چه او بدون آن خالی از قوت نیست امّا اول
نماز مغرب پس بعد از غروب واقعی آفتاب است و علامات آن عبور بیت حمرة
مشرق است از حد مشرق و میل شدن شدن حمرة آن سمت است بسواد زیرا که

نماز مغرب پس بعد از غروب واقعی آفتاب است و علامات آن عبور بیت حمرة
مشرق است از حد مشرق و میل شدن شدن حمرة آن سمت است بسواد زیرا که

قرص شمس که از افق در جانب یا ثن رفت سرخی که در جانب مشرق است میل با ارتفاع
میکند و با کجمله پس بعد از انقضاء آن سرخی یا تبدیل آن بسیار هر از حد سمت مشرق
تا حد برآش وقت وقت دخول مغرب است بر آنسکال و هرگاه که قبل از این بخوابد مدتی
علم مغرب حاصل شود نیز کافی است زیرا که صد بار یقین است و منحصر بعد از امتداد
نیست و اما قول بحد استسار شمس معمول بر عام است و علماء ما رضوان الله علیهم
اعراض از آن نموده اند و قول با اختصاص بانقضاء حرمة از مشرق چنانچه از شیخ طوسی
و شیخ مفید طیب الله روحهما بر میآید ضعیف است هر چند ارجاع آن بقول
نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار
اداء آن تا آنکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و دور
از برای مسافر و خائف که این وقت مختص بنماز عشاء است و اول وقت آن بعد از ادا
نماز مغرب است و وقت آن و وقت مغرب همتا است تا نصف شب و باین حد
وقت مشترک این دو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشاء قضای آن
بود علی الاقوی چهار برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای غشا
و لکن اثبات نماز عشاء بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بهتر است
و اما وقت نماز صبح پس از وقت ظاهرا شد سفیدی است مثل نهر در افق است
در جانب مشرق که متصل است بافق و منبسط میشود در عرض افق و این اول
نهار است که صبح صیحه صادق نیز میآید و این نشانه جهت تقابل بصیرت کاذب است
که آن عبارت از سفیدی است که در فوق افق بطور استتال میآید و این سفید
متصل بافق نمیآید بلکه این او بین افق فصل ظلمت میآید و تعبیر بصیرت کاذب بصیرت
دروغ بودن این سفیدی میآید در علامت میتوان که جهت صفت متعلق
بجای موضوعی باشد یعنی آنرا کاذب من اخبار سبیه بالصبر یعنی این علامت است
که بواسطه او خبر دهد کسی که بصیرت کاذب است و خبر او را نیز میگویند
بجهت اینکه سفیدی که قبل از سفیدی که متصل بافق و منبسط در عرض

در جانب مشرق که از افق در جانب یا ثن رفت سرخی که در جانب مشرق است میل با ارتفاع میکند و با کجمله پس بعد از انقضاء آن سرخی یا تبدیل آن بسیار هر از حد سمت مشرق تا حد برآش وقت وقت دخول مغرب است بر آنسکال و هرگاه که قبل از این بخوابد مدتی علم مغرب حاصل شود نیز کافی است زیرا که صد بار یقین است و منحصر بعد از امتداد نیست و اما قول بحد استسار شمس معمول بر عام است و علماء ما رضوان الله علیهم اعراض از آن نموده اند و قول با اختصاص بانقضاء حرمة از مشرق چنانچه از شیخ طوسی و شیخ مفید طیب الله روحهما بر میآید ضعیف است هر چند ارجاع آن بقول نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار اداء آن تا آنکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و دور از برای مسافر و خائف که این وقت مختص بنماز عشاء است و اول وقت آن بعد از ادا نماز مغرب است و وقت آن و وقت مغرب همتا است تا نصف شب و باین حد وقت مشترک این دو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشاء قضای آن بود علی الاقوی چهار برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای غشا و لکن اثبات نماز عشاء بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بهتر است و اما وقت نماز صبح پس از وقت ظاهرا شد سفیدی است مثل نهر در افق است در جانب مشرق که متصل است بافق و منبسط میشود در عرض افق و این اول نهار است که صبح صیحه صادق نیز میآید و این نشانه جهت تقابل بصیرت کاذب است که آن عبارت از سفیدی است که در فوق افق بطور استتال میآید و این سفید متصل بافق نمیآید بلکه این او بین افق فصل ظلمت میآید و تعبیر بصیرت کاذب بصیرت دروغ بودن این سفیدی میآید در علامت میتوان که جهت صفت متعلق بجای موضوعی باشد یعنی آنرا کاذب من اخبار سبیه بالصبر یعنی این علامت است که بواسطه او خبر دهد کسی که بصیرت کاذب است و خبر او را نیز میگویند بجهت اینکه سفیدی که قبل از سفیدی که متصل بافق و منبسط در عرض

در جانب مشرق که از افق در جانب یا ثن رفت سرخی که در جانب مشرق است میل با ارتفاع میکند و با کجمله پس بعد از انقضاء آن سرخی یا تبدیل آن بسیار هر از حد سمت مشرق تا حد برآش وقت وقت دخول مغرب است بر آنسکال و هرگاه که قبل از این بخوابد مدتی علم مغرب حاصل شود نیز کافی است زیرا که صد بار یقین است و منحصر بعد از امتداد نیست و اما قول بحد استسار شمس معمول بر عام است و علماء ما رضوان الله علیهم اعراض از آن نموده اند و قول با اختصاص بانقضاء حرمة از مشرق چنانچه از شیخ طوسی و شیخ مفید طیب الله روحهما بر میآید ضعیف است هر چند ارجاع آن بقول نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار اداء آن تا آنکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و دور از برای مسافر و خائف که این وقت مختص بنماز عشاء است و اول وقت آن بعد از ادا نماز مغرب است و وقت آن و وقت مغرب همتا است تا نصف شب و باین حد وقت مشترک این دو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشاء قضای آن بود علی الاقوی چهار برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای غشا و لکن اثبات نماز عشاء بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بهتر است و اما وقت نماز صبح پس از وقت ظاهرا شد سفیدی است مثل نهر در افق است در جانب مشرق که متصل است بافق و منبسط میشود در عرض افق و این اول نهار است که صبح صیحه صادق نیز میآید و این نشانه جهت تقابل بصیرت کاذب است که آن عبارت از سفیدی است که در فوق افق بطور استتال میآید و این سفید متصل بافق نمیآید بلکه این او بین افق فصل ظلمت میآید و تعبیر بصیرت کاذب بصیرت دروغ بودن این سفیدی میآید در علامت میتوان که جهت صفت متعلق بجای موضوعی باشد یعنی آنرا کاذب من اخبار سبیه بالصبر یعنی این علامت است که بواسطه او خبر دهد کسی که بصیرت کاذب است و خبر او را نیز میگویند بجهت اینکه سفیدی که قبل از سفیدی که متصل بافق و منبسط در عرض

میباشد بهم میرسد و باین قیاس معلوم شد معنی و سبب تسمیه صحیح صادق و خبر
 ثانی پس وقت نماز صبح از اول فجر ثانی میباشند تا وقت طلوع آفتاب و در بودن فجر
 ثانی اول وقت نماز صبح ظاهر الاجماعی باشد چنانچه آخر آن اول طلوع آفتاب بود
 مشهور و راست زیرا که از شیخ طوسی علیه السلام نقل شد مقام در آخر آن تقصیل بین مختار
 و مضطر بر میآید که ایشان فرمودند در حق مختار منتهی میشود و بطور مجزئ
 در جانب مشرق و در حق مضطر منتهی است تا طلوع آفتاب **مس** در هر یک از
 اوقات مختصه بصورتی باشد فرمودید که بعد از ادای مقدار چهار رکعت میباشند و
 مختلف میشود بافتدای اشخاص در قراءت از حیثیت بطور و سرعت و همچنین مختلف
 میشود در رکعت باعتبار اشتغال آن بر طول سورة و قصر آن و همچنین باشتغال آن بر قراءت
 و مستحبات آیه سوره بقره تا اغلب ناس است یا آنکه بداند خود مصلی و قاری میباشند
ج اقوی اعتبار بر حال خود مصلی میباشد هر چند اعتبار بر حالت اغلب باشد
 از قوت نمیباشد **مس** ثم فرغید اینکه مدار بر حال خود مصلی میباشد یا اغلب باشد
 چه چیز است **ج** فروعات آن چند چیز است اول آنکه هرگاه دو نفر در اول وقت از اول
 شروع نماز کردند احدی چهار رکعت بطور قراءت یک رکعت یاد و بر رکعت چهارم آورد و یا
 حالتی که موافق بود با غالب ناس و دیگری بجهت سرعت در قراءت و اقتصار بر رکعت
 صلوة از نماز ظهر فارغ شده میتواند این شخص که شروع نماز نماید بلکه میتواند
 این شخص که اقتداء نماید در صلوة عصر خود بآن شخص بطول قراءت که هنوز نماز ظهر
 مشغول است بجهت آنکه وقت نماز عصر بحسب حال این شخص داخل شده اگر چه اما
 هنوز در رکعت اول از نماز ظهر باشد و هرگاه مدار بر غالب بداند این شخص شروع
 نماز عصر نمیتواند نمود و همچنین اقتداء نیز نمیتواند نماید دوم آنکه هرگاه فرقی
 در آخر وقت مقدار چهار رکعت بالنسبت ببطول قراءت و بهمان مقدار و سرعت
 رکعت را داشته باشد بالنسبت بعالی ناس پس در حق این شخص جائز نیست
 بظهر بلکه باید عصر را مقدم بدارد اما هرگاه مدار بر غالب بداند جائز نباشد

نمیباشد بهم میرسد و باین قیاس معلوم شد معنی و سبب تسمیه صحیح صادق و خبر
 ثانی پس وقت نماز صبح از اول فجر ثانی میباشند تا وقت طلوع آفتاب و در بودن فجر
 ثانی اول وقت نماز صبح ظاهر الاجماعی باشد چنانچه آخر آن اول طلوع آفتاب بود
 مشهور و راست زیرا که از شیخ طوسی علیه السلام نقل شد مقام در آخر آن تقصیل بین مختار
 و مضطر بر میآید که ایشان فرمودند در حق مختار منتهی میشود و بطور مجزئ
 در جانب مشرق و در حق مضطر منتهی است تا طلوع آفتاب **مس** در هر یک از
 اوقات مختصه بصورتی باشد فرمودید که بعد از ادای مقدار چهار رکعت میباشند و
 مختلف میشود بافتدای اشخاص در قراءت از حیثیت بطور و سرعت و همچنین مختلف
 میشود در رکعت باعتبار اشتغال آن بر طول سورة و قصر آن و همچنین باشتغال آن بر قراءت
 و مستحبات آیه سوره بقره تا اغلب ناس است یا آنکه بداند خود مصلی و قاری میباشند
ج اقوی اعتبار بر حال خود مصلی میباشد هر چند اعتبار بر حالت اغلب باشد
 از قوت نمیباشد **مس** ثم فرغید اینکه مدار بر حال خود مصلی میباشد یا اغلب باشد
 چه چیز است **ج** فروعات آن چند چیز است اول آنکه هرگاه دو نفر در اول وقت از اول
 شروع نماز کردند احدی چهار رکعت بطور قراءت یک رکعت یاد و بر رکعت چهارم آورد و یا
 حالتی که موافق بود با غالب ناس و دیگری بجهت سرعت در قراءت و اقتصار بر رکعت
 صلوة از نماز ظهر فارغ شده میتواند این شخص که شروع نماز نماید بلکه میتواند
 این شخص که اقتداء نماید در صلوة عصر خود بآن شخص بطول قراءت که هنوز نماز ظهر
 مشغول است بجهت آنکه وقت نماز عصر بحسب حال این شخص داخل شده اگر چه اما
 هنوز در رکعت اول از نماز ظهر باشد و هرگاه مدار بر غالب بداند این شخص شروع
 نماز عصر نمیتواند نمود و همچنین اقتداء نیز نمیتواند نماید دوم آنکه هرگاه فرقی
 در آخر وقت مقدار چهار رکعت بالنسبت ببطول قراءت و بهمان مقدار و سرعت
 رکعت را داشته باشد بالنسبت بعالی ناس پس در حق این شخص جائز نیست
 بظهر بلکه باید عصر را مقدم بدارد اما هرگاه مدار بر غالب بداند جائز نباشد

در حق او اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را مقدم بداند و حال آنکه کسی که نماز ظهر را
میداند نیز جایز نمیداند اشتغال بظهر را مطلقا پس احتمال دارد تقدیم ظهر
دو رکعت اول مختص بظهر است و احتمال دارد ترجیح عصر بر ظهر آنکه دو رکعت
مختص بعصر است و احتمال دارد ترجیح بظهر عدم ترجیح و لکن حق تقدیم عصر است
در فرض مسئله سوخته آنکه هرگاه فرض شود شخص بطی القراءت بعد از انقضای يك
رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع بنماز عصر نمود با اعتقاد اینکه نماز ظهر را
بعل آورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورده بود
بنا بر آنکه مدبر بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقا باطل بدانیم چه نماز
در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر باطل است زیرا که در وقت
مختص بظهر بحسب حال او واقع شد و اگر مدبر بر حال غالب باشد نماز ظهر صحیح است
چون در وقت مشترک واقع شد چه نماز آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار
رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت و سهعت
هشت رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را
مینماید هرگاه مدبر بر حال مصلو باشد و ظهر و عصر را باید تقیفا کند هرگاه مدبر
بر حال غالب باشد هر يك از مواظبت یومیه را وقت مختص و وقت اجزاء
میباشد رجباً آنکه هر يك از این دو وقت و زمان را بیان فرمایند
مراد از وقت فضیلت آنست که ایقاع صلوة در آن وقت مشتمل است بر همان
زیادتی ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در آن وقت افضل است از آن
در وقت دیگر و وقت اجزاء در این دو لحاظ است یکی آنست که سر و مهر و کفایت و
حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلوة است دوم آنست که در وقت
وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء آن وقت است که مرجوح باشد نماز
در آن نسبت به نماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء آن وقت مرجوحی است
که مسقط تکلیف باشد و اما وقت فضیلت هر يك از نماز ظهر و عصر پیش وقت

در وقت اول مختص بظهر است و احتمال دارد ترجیح عصر بر ظهر آنکه دو رکعت مختص بعصر است و احتمال دارد ترجیح بظهر عدم ترجیح و لکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئله سوخته آنکه هرگاه فرض شود شخص بطی القراءت بعد از انقضای يك رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع بنماز عصر نمود با اعتقاد اینکه نماز ظهر را بعل آورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورده بود بنا بر آنکه مدبر بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقا باطل بدانیم چه نماز در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر باطل است زیرا که در وقت مختص بظهر بحسب حال او واقع شد و اگر مدبر بر حال غالب باشد نماز ظهر صحیح است چون در وقت مشترک واقع شد چه نماز آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت و سهعت هشت رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را مینماید هرگاه مدبر بر حال مصلو باشد و ظهر و عصر را باید تقیفا کند هرگاه مدبر بر حال غالب باشد هر يك از مواظبت یومیه را وقت مختص و وقت اجزاء میباشد رجباً آنکه هر يك از این دو وقت و زمان را بیان فرمایند مراد از وقت فضیلت آنست که ایقاع صلوة در آن وقت مشتمل است بر همان زیادتی ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در آن وقت افضل است از آن در وقت دیگر و وقت اجزاء در این دو لحاظ است یکی آنست که سر و مهر و کفایت و حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلوة است دوم آنست که در وقت وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء آن وقت است که مرجوح باشد نماز در آن نسبت به نماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء آن وقت مرجوحی است که مسقط تکلیف باشد و اما وقت فضیلت هر يك از نماز ظهر و عصر پیش وقت

بر دنیا و در حدیث معتبر دیگر فرموده که هر چنان اول وقت از برای مکلف بهتر است از اولاد
 و احوال و اخبار بدین منوال بسیار است اینوقت گنجایشش آنقدر ندارد که هر که خواهد رجوع
 بکتاب اخبار نماید که در مضایق آن خواهد یافت پس بر آنکه و افضل در هر نمازی آنست
 که بعد از دخول وقت آن تعجیل در اثبات آن شود و الله الموفق **فائدة** وقت
 مختص کدام است **ج** فائده آنست که هرگاه مکلف غیر آن را بجا آورد عمدتاً گناه کار است
 بلکه آن عمل باطل است مثل آنست که در چهارم وقت بعمل آورده باشد مثل آنکه آخر وقت
 بنماز عصر است اگر عمدتاً صلوة ظهر آن روز را بجا آورد باطلست و لکن اگر بی اطلاع در حق
 آنست که ظهر همان روز باشد بشرط آنکه عصر بر وجه صحیح بجا آورده نشود پس اگر کسی باعتقاد
 اینکه نماز ظهر را کرده شروع بنماز عصر نموده و عصر را تمام کرده بعد از نماز عصر بقیه کرده
 که ظهر را نگرفته و از وقت هم باقی مانده مگر بقدر چهار رکعت که در بنیوقت نماز ظهر صحیح است
 با اینکه در وقت مختص بعمل آورده و همچنین چهار رکعت از اول وقت مختص بظهر است که
 کسی اگر سهواً یا عمدتاً نماز عصر را در آنوقت بعمل آورد باطلست لکن بشرطی که نماز ظهر را بجا
 بعمل نیآورده باشد مثل اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را کرده و لکن معلوم نشده
 که سهواً کرده و قبل از ظهر شروع بنماز ظهر کرده و لکن قدری از نماز او هر چند سلام باشد
 بوقت مصادف شده که در بنیوقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص بظهر
 میتواند بعمل بیاورد و هرگاه قضاء ظهر غیر آن روز باشد یا قضاء سایر نمازها
 دیگر باشد مضائق نداریم حکم بصحت آنرا و همچنین حال آخر وقت مختص بظهر
مس مواردیکه تاخیر صلوة از اول وقت اولی میباشند از تعجیل آن بیان فرمایند
ج تاخیر صلوة از اول وقت در چند موضع ثابت است اول جهت ارباب عیال
 مسوئله تیمم بعد از آنکه در سجود الزوال باشد پس در حق کسانیکه تکلیف اینها
 نیست باشد جهت عذر اولی آنست که نماز را از اول وقت تاخیر بیندازند تا زمان
 عذر بلکه احوط درین مقام تاخیر است دوم جهت فاقدین بعضی از شرائط جهت
 نمکون از آنها در اول وقت یا رجاء تمکن بتاخیر صلوة مثل نماز با کشف عورت در اول

و اگر کسی در وقت اول وقت از برای مکلف بهتر است از اولاد و احوال و اخبار بدین منوال بسیار است اینوقت گنجایشش آنقدر ندارد که هر که خواهد رجوع بکتاب اخبار نماید که در مضایق آن خواهد یافت پس بر آنکه و افضل در هر نمازی آنست که بعد از دخول وقت آن تعجیل در اثبات آن شود و الله الموفق فائده وقت مختص کدام است ج فائده آنست که هرگاه مکلف غیر آن را بجا آورد عمدتاً گناه کار است بلکه آن عمل باطل است مثل آنست که در چهارم وقت بعمل آورده باشد مثل آنکه آخر وقت بنماز عصر است اگر عمدتاً صلوة ظهر آن روز را بجا آورد باطلست و لکن اگر بی اطلاع در حق آنست که ظهر همان روز باشد بشرط آنکه عصر بر وجه صحیح بجا آورده نشود پس اگر کسی باعتقاد اینکه نماز ظهر را کرده شروع بنماز عصر نموده و عصر را تمام کرده بعد از نماز عصر بقیه کرده که ظهر را نگرفته و از وقت هم باقی مانده مگر بقدر چهار رکعت که در بنیوقت نماز ظهر صحیح است با اینکه در وقت مختص بعمل آورده و همچنین چهار رکعت از اول وقت مختص بظهر است که کسی اگر سهواً یا عمدتاً نماز عصر را در آنوقت بعمل آورد باطلست لکن بشرطی که نماز ظهر را بجا بعمل نیآورده باشد مثل اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را کرده و لکن معلوم نشده که سهواً کرده و قبل از ظهر شروع بنماز ظهر کرده و لکن قدری از نماز او هر چند سلام باشد بوقت مصادف شده که در بنیوقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص بظهر میتواند بعمل بیاورد و هرگاه قضاء ظهر غیر آن روز باشد یا قضاء سایر نمازها دیگر باشد مضائق نداریم حکم بصحت آنرا و همچنین حال آخر وقت مختص بظهر مس مواردیکه تاخیر صلوة از اول وقت اولی میباشند از تعجیل آن بیان فرمایند ج تاخیر صلوة از اول وقت در چند موضع ثابت است اول جهت ارباب عیال مسوئله تیمم بعد از آنکه در سجود الزوال باشد پس در حق کسانیکه تکلیف اینها نیست باشد جهت عذر اولی آنست که نماز را از اول وقت تاخیر بیندازند تا زمان عذر بلکه احوط درین مقام تاخیر است دوم جهت فاقدین بعضی از شرائط جهت نمکون از آنها در اول وقت یا رجاء تمکن بتاخیر صلوة مثل نماز با کشف عورت در اول

نماز محکوم بصحبت است و اگر هیچ مصداق وقت نیاید باطلست ^{فقط} **مس** جهت
 نماز صبح نیت اداء کرده بعد از تکبیر اول احرام یا در حال قرائت دید آفتاب برآمده
 یا بعد از رفع راس از سجده ^{و تکبیر} ثانی آفتاب مراد دید نماز او چه صورت دارد **ج**
 نماز او صحیح است و حاجت بعبادت نیت نیست **مس** هرگاه شخصی یک رکعت
 از نماز را در وقت میتواند واقع سازد و باقی آن در خارج وقت واقع شود چنین
 نمازی را بقصد ادا بجا آورد یا نه **ج** همیشه شخصی در یک رکعت از نماز را در وقت
 میماند شروع نماز همان وقت بنماید و تمام آن نماز را بخواهد بود هر چند
 بقیه عمل در خارج وقت شود چنانچه در منظومه است **مس** هرگاه کسی در وقت
 و قضا **مس** و لا قضا **مس** نماز نیت یا نیت **مس** هرگاه شخصی قضا را با قیل واجب
 نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد و اگر ایشان با ذکر مستحب نماید بعضی
 از عمل در خارج وقت خواهد شد در بی حال هرگاه شخصی اتیان با ذکر مستحب نماید
 نماز او صحیح است یا نه **ج** صحیح است و لکن اقتصار بواجب تا اینکه تمام نماز واقع
 در وقت شود به شبهه است بجهت آنکه بعضی تقویت وقت احتیاطی را محرم
 میدانند **مس** در تنگی وقت اقتصار با قیل ذکر واجب مخصوص بیک رکعت
 است که در وقت واقع شود یا برای تمام نماز است **ج** مخصوص نیست بهمان
 جهتی که در سوال سابق ذکر شد **مس** هرگاه کسی مشغول بنماز عصر و غشا
 شده با اعتقاد اینکه نماز ظهر و مغرب را بجا آورده و بعد معلوم شد که عمل
 بنیاورده بود چه نماید **ج** بعضی از صور مسئله در سابق ذکر شد و لکن
 میگوئیم که این تذکر و ظهور فساد اعتقاد یا در شنای نماز عصر و غشا است یا
 بعد از فراغ از عمل است پس هرگاه این تذکر در اثنای عمل باشد این بر چند قسم
 مشهور میشود اول آنکه شروع بنماز متاخر در وقت مختص بنماز سابق بوده
 و تذکر نیز در زمان مختص بنماز سابق در این صورت اقوی بطلان است **مس**
 آنکه بعضی از اجزاء این نماز در وقت مشترک تمام شود در این وقت عدول از

نماز محکوم بصحبت است
 نماز صبح نیت اداء کرده
 یا بعد از رفع راس از سجده
 نماز او صحیح است
 از نماز را در وقت میتواند
 نمازی را بقصد ادا بجا آورد
 میماند شروع نماز همان وقت
 بقیه عمل در خارج وقت
 و قضا **مس** و لا قضا **مس**
 نماز نماید تمام نماز واقع
 از عمل در خارج وقت
 نماز او صحیح است یا نه
 در وقت شود به شبهه است
 میدانند **مس** در تنگی وقت
 است که در وقت واقع شود
 جهتی که در سوال سابق ذکر
 شده با اعتقاد اینکه نماز
 بنیاورده بود چه نماید
 میگوئیم که این تذکر و ظهور
 بعد از فراغ از عمل است
 مشهور میشود اول آنکه
 و تذکر نیز در زمان مختص
 آنکه بعضی از اجزاء این نماز

عند این وقت که سمت کعبه یا خود کعبه لغاوت میکند و اما آنچه که مذکور شد
 تفاوت از جهت ندرت است (مستطیل) منظمه با عدم امکان یقین درین معنی لازم است
 که اگر از مکان محلی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب منظمه یا نه بل لازم است
 علام و اما برای که میتوان در شرح بان تشخیص قبله و بیان فرمایند علاماتی که بان
 تشخیص جهت قبله میشود چند چیز است علامت اول عراقی که معصوم در آن نماز کرده
 باشد که این علامت قبله است عینا و جهته اگر معلوم شود که معصوم در آن محراب نشا
 و تیار کرده و آن علامت قبله است و اگر چه در هر چه در معصوم دیگر ظاهر
 را در دست کرده باشد و هر چه در آنست قبری که معصوم علیه السلام در آن کسی را دفن
 کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر
 ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد
 میباشد این وقت علامت عینا و جهته نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که
 مختلف منکب است واقع شود تا بجای گویا راست بر اهل عراق عرب مثل کوفه و نجف
 و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کسانیکه مناسب ویند در جهت چون اهل خراسان
 و اکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت نشا
 چپ قرار دهند و اهل یمن و صنها بر گوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان
 دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نو شیر بر گوش چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب
 بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره علامت
 عکس ستاره جدی میباشد در جمیع مذکور است پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه که
 پشت منکب است قرار دهند و اهل شام آنرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن بر سینه که
 و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب مشرقی است
 است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال آنرا
 پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است
 جهت اهل عراق پیش قیاس آفتاب از بهر آنکه در تقسیم که هرگاه شخصی بر وجه نقطه

تفاوت از جهت ندرت است
 علامت اول عراقی که معصوم در آن نماز کرده باشد که این علامت قبله است عینا و جهته اگر معلوم شود که معصوم در آن محراب نشا و تیار کرده و آن علامت قبله است و اگر چه در هر چه در معصوم دیگر ظاهر را در دست کرده باشد و هر چه در آنست قبری که معصوم علیه السلام در آن کسی را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد میباشد این وقت علامت عینا و جهته نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که مختلف منکب است واقع شود تا بجای گویا راست بر اهل عراق عرب مثل کوفه و نجف و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کسانیکه مناسب ویند در جهت چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت نشا چپ قرار دهند و اهل یمن و صنها بر گوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نو شیر بر گوش چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره علامت عکس ستاره جدی میباشد در جمیع مذکور است پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه که پشت منکب است قرار دهند و اهل شام آنرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن بر سینه که و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب مشرقی است است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال آنرا پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است جهت اهل عراق پیش قیاس آفتاب از بهر آنکه در تقسیم که هرگاه شخصی بر وجه نقطه

تفاوت از جهت ندرت است
 علامت اول عراقی که معصوم در آن نماز کرده باشد که این علامت قبله است عینا و جهته اگر معلوم شود که معصوم در آن محراب نشا و تیار کرده و آن علامت قبله است و اگر چه در هر چه در معصوم دیگر ظاهر را در دست کرده باشد و هر چه در آنست قبری که معصوم علیه السلام در آن کسی را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد میباشد این وقت علامت عینا و جهته نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که مختلف منکب است واقع شود تا بجای گویا راست بر اهل عراق عرب مثل کوفه و نجف و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کسانیکه مناسب ویند در جهت چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت نشا چپ قرار دهند و اهل یمن و صنها بر گوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نو شیر بر گوش چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره علامت عکس ستاره جدی میباشد در جمیع مذکور است پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه که پشت منکب است قرار دهند و اهل شام آنرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن بر سینه که و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب مشرقی است است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال آنرا پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است جهت اهل عراق پیش قیاس آفتاب از بهر آنکه در تقسیم که هرگاه شخصی بر وجه نقطه

اعاظم فرموده اند که اعتبار بر این عامه نیست زیرا که ایشان استقبال را در
 ذبح شرط نمیدانند و لکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص
 اگر موضوع خاص در محنت خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذبح مشعر باین
 معنی است نه نفوذ ذبح اتفاقی در وقتی از شیخیه از عامه خلاصه باوصف حصول
 مظنه اعتماد جایز است و الا فلا فصل قول صاحب خانه در قبله یا در تنیا من
 و تنیا سر آن حجت است یا نه هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدن و تنیا
 حرج و بدن تاخیر نماز از اول وقت مثالی بنیکه جدی طالع است و او نیز عاظم
 باین علم است است احوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملا
 جدی و بخوان و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله
 و تنیا من و تنیا سر آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل قبله
 و تنیا من و تنیا سر با مکان تحصیل علم نیز خالی از قوت نیست و الله العالم فصل
 رجوع بمظنه فرق بین این دو بینا میباشد یا نه فرق نیست بین کومر و بینا در
 رجوع بمظنه بعد از فقدان علم هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهت
 باشد چون اعمی و بینائی عامی و یا در روز و یا در وقت تقیید غیر نماید یا
 حرج در صورت عدم ممکن از اجتهاد میتواند تقیید نماید کسی را که عارف بقبله
 نخواه زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بنده هر چند اقوی در صورت تمکن عدلین
 تقیید رجوع بآن میباشد فصل شخص عارف بعد از اوقات قبله هرگاه بجهت
 ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید هرگاه متمکن از تقیید
 و رجوع بشخص عارف باشد رجوع با و تقیید نماید و الا بهتر آنست هر جهتی را
 که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سوال در ضیق وقت است فصل هرگاه
 شخص اجتهاد نمود و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا آنکه جهت ضیق وقت
 اختیار نمود جهتی را و یا آنکه تنیا من از قبله نمود و یا آنکه جاهل بحکم بود یعنی
 نمیدانست که نماز باید و یا قبله شود و عمل را بدو و نزل با قصد قربت بیا

اعاظم فرموده اند که اعتبار بر این عامه نیست زیرا که ایشان استقبال را در
 ذبح شرط نمیدانند و لکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص
 اگر موضوع خاص در محنت خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذبح مشعر باین
 معنی است نه نفوذ ذبح اتفاقی در وقتی از شیخیه از عامه خلاصه باوصف حصول
 مظنه اعتماد جایز است و الا فلا فصل قول صاحب خانه در قبله یا در تنیا من
 و تنیا سر آن حجت است یا نه هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدن و تنیا
 حرج و بدن تاخیر نماز از اول وقت مثالی بنیکه جدی طالع است و او نیز عاظم
 باین علم است است احوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملا
 جدی و بخوان و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله
 و تنیا من و تنیا سر آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل قبله
 و تنیا من و تنیا سر با مکان تحصیل علم نیز خالی از قوت نیست و الله العالم فصل
 رجوع بمظنه فرق بین این دو بینا میباشد یا نه فرق نیست بین کومر و بینا در
 رجوع بمظنه بعد از فقدان علم هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهت
 باشد چون اعمی و بینائی عامی و یا در روز و یا در وقت تقیید غیر نماید یا
 حرج در صورت عدم ممکن از اجتهاد میتواند تقیید نماید کسی را که عارف بقبله
 نخواه زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بنده هر چند اقوی در صورت تمکن عدلین
 تقیید رجوع بآن میباشد فصل شخص عارف بعد از اوقات قبله هرگاه بجهت
 ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید هرگاه متمکن از تقیید
 و رجوع بشخص عارف باشد رجوع با و تقیید نماید و الا بهتر آنست هر جهتی را
 که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سوال در ضیق وقت است فصل هرگاه
 شخص اجتهاد نمود و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا آنکه جهت ضیق وقت
 اختیار نمود جهتی را و یا آنکه تنیا من از قبله نمود و یا آنکه جاهل بحکم بود یعنی
 نمیدانست که نماز باید و یا قبله شود و عمل را بدو و نزل با قصد قربت بیا

پس بعد از نماز متکشف شد که برخلاف قبله بوده و چنانچه نماید در هر یک از این دو وقت
هرگاه ظاهر شود که نیست قبله بوده است اعاده آن در وقت لازم است و قضا آن
در خارج وقت احوط است و هرگاه از قبله بپایان و یا نماز او در آن اعاده لازم
و قضا ندارد و اگر از آن بپایان و قبله بپایان بسیار و قبله واقع شود بر او قضا
نیست نه قضا و نه اعاده **مسئله** هرگاه بعد از فراغ از نماز متکشف شد که نماز او در
قبله واقع شده و از وقت بگذشت این که او پیشتر باقی نماز که پیشتر از او
صورت از دم اعاده میباید **مسئله** آیا واجب است در استقبال قبله آنکه جمیع
مقامیم بدن رو قبله باشد یا همه یا بعضی یا بگویند که همه استقبال قبله
است کفایت میکند **مسئله** اگر کسی برون آن قدر است که عرفا بگویند که رو
قبله شده در چند احوط مراعات جمیع مقامیم در آن است متولی نگشتمانی
یاها **مسئله** استقبال از مریض و یا از مجنون و یا از کسی که بر او خوابیده
باشد قبله او بطوریکه شخص را در قبر و نحو آن باشد و کسی که انداده بدو پیش
باشد قبله او چون قبله مختصراست **مسئله** مریضی که خوابیده نماز بکند بجز
صورت بکند اگر چه او را راست خوابیده نماز میکند باید رو او جانب
قبله باشد نه پایش بخومی که هیئت را در قبر میخوانند و اگر بدو پشت خوابیده
نماز بکند پایش جانب قبله باشد و شایع است احتضار و الله اعلم **مسئله** هرگاه
کسی در چه احوال نماز را در بر استقبال قبله باشد و در بعضی احوال دیگر
که مستقبل قبله باشد چنانچه کسی که نمک نداشته باشد از استقبال
در جمیع احوال احتضار نماید هر قدر بیکر ممکن باشد و در استقبال **مسئله** هرگاه
شخص اجتهاد در قیام نمود و طری را مظنه نمودن طرف مشرق و یا ایستادن در آن
نمود آیا در نماز قائم بود در اجتهاد لازم است یا آنکه یا احتیاط کفایت میکند
از برای صافه متعدد ده **مسئله** کفایت همان اجتهاد اول از برای نمازهای
متعدد ده با بقای وصف مظنه در طریان در عرض روید **مسئله** اگر است

و اگر در وقت نماز متکشف شد که برخلاف قبله بوده است اعاده آن در وقت لازم است و قضا آن در خارج وقت احوط است و هرگاه از قبله بپایان و یا نماز او در آن اعاده لازم و قضا ندارد و اگر از آن بپایان و قبله بپایان بسیار و قبله واقع شود بر او قضا نیست نه قضا و نه اعاده **مسئله** هرگاه بعد از فراغ از نماز متکشف شد که نماز او در قبله واقع شده و از وقت بگذشت این که او پیشتر باقی نماز که پیشتر از او صورت از دم اعاده میباید **مسئله** آیا واجب است در استقبال قبله آنکه جمیع مقامیم بدن رو قبله باشد یا همه یا بعضی یا بگویند که همه استقبال قبله است کفایت میکند **مسئله** اگر کسی برون آن قدر است که عرفا بگویند که رو قبله شده در چند احوط مراعات جمیع مقامیم در آن است متولی نگشتمانی یاها **مسئله** استقبال از مریض و یا از مجنون و یا از کسی که بر او خوابیده باشد قبله او بطوریکه شخص را در قبر و نحو آن باشد و کسی که انداده بدو پیش باشد قبله او چون قبله مختصراست **مسئله** مریضی که خوابیده نماز بکند بجز صورت بکند اگر چه او را راست خوابیده نماز میکند باید رو او جانب قبله باشد نه پایش بخومی که هیئت را در قبر میخوانند و اگر بدو پشت خوابیده نماز بکند پایش جانب قبله باشد و شایع است احتضار و الله اعلم **مسئله** هرگاه کسی در چه احوال نماز را در بر استقبال قبله باشد و در بعضی احوال دیگر که مستقبل قبله باشد چنانچه کسی که نمک نداشته باشد از استقبال در جمیع احوال احتضار نماید هر قدر بیکر ممکن باشد و در استقبال **مسئله** هرگاه شخص اجتهاد در قیام نمود و طری را مظنه نمودن طرف مشرق و یا ایستادن در آن نمود آیا در نماز قائم بود در اجتهاد لازم است یا آنکه یا احتیاط کفایت میکند از برای صافه متعدد ده **مسئله** کفایت همان اجتهاد اول از برای نمازهای متعدد ده با بقای وصف مظنه در طریان در عرض روید **مسئله** اگر است

تمام صیغہ وقت قبلہ میں کہ مابین مشرق و مغرب باشد عاده لازم نیست ^۱
 والا پس شکی در لزوم عاده نیست ^۲ **فصل** اثبات بچہ نماز در چہار سمیت از سبب ^۳
 شخص مختص در نماز یومئیر است یا آنکہ در جمیع نمازهای واجبی چون نمازایات و ^۴
 صیت و غیرہا باید اثبات نماید بچہ نماز در چہار سمیت **اقوی** اشتراک جمیع فرایق ^۵
 است در حکم مرفوعہ مگر در نماز صیت کہ اقوی کتفاء بیک نماز است و احوط رجوع بقصر ^۶
 میباشد و احوط از ان الحاق بسائر فرایق است در لزوم تکرار و بعضی از سادات ^۷
 اعلیٰ اللہ صفا فرمودند کہ ممکن است تفصیل در مقام باین نحو کہ در نماز ایاتی کہ موقت ^۸
 بوقت بنا شد چون نماز زلزله اقوی ناخیران است تا زمان دفع شقیق و اثبات بیا ^۹
 سمیت قبلہ را این اگر موقت باشد عامہ است بنا بر قول بعدم فوریت و الا حول ^{۱۰}
 است و باز فرمودہ اند و اما کسوفین پس اگر وقت و سمیت با اثبات بچہ نماز سمیت ^{۱۱}
 اقوی نیز اثبات بان است در چہار سمیت و الا اقتضا نماید بانچہ کہ وقت گنج ^{۱۲}
 بان دارد و اما نماز صیت پس ظاہر کتفاء بیک نماز است بچہ سمیت کہ خواهد ^{۱۳}
 در صلوٰۃ خالی ز وجہ نیست بجهت عدم انصراف ^{۱۴} متعین تکرار در محو مقام ^{۱۵}
 بقوم و شمول اولہ قمر مثل مقام **فصل** خواندن نمازہا ^{۱۶} و اجابہ ^{۱۷}
 و کالسی مال و کجاوہ و خوان کہ استقبال قبلہ در جمیع احوال ^{۱۸} حاصل ^{۱۹}
 جائز است یا نہ **فصل** در حال اختیار و ممکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان ^{۲۰}
 و اما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد کہ قدرت بر پیادہ شدن ^{۲۱}
 باشد و یا آنکہ مکان خوفناک باشد بجهت دزد و خوان پس اقوی جواز است ^{۲۲}
 صورت و لکن بشرط مراعات استقبال در احوال بقدر امکان ^{۲۳} خصوص در نیک ^{۲۴}
 و مثل سوارہ است پیادہ غیر متمکن از استقبال بجهت خوف دزد و باران ^{۲۵}
 و خوان را اندک با مراعات شرط سند کور **فصل** ہر گاہ شخص سوارہ مرکوب ^{۲۶}
 بقبلہ باشد و او در حال صلوٰۃ مرکوبہ را صرف از قبلہ سازد نمازش باطلست ^{۲۷}
 یا نہ **فصل** اگر چنانچہ حاجت در خلاف قبلہ باشد و یا آنکہ مرکوب سرکش ^{۲۸}

۱۱- وقت موقت
 ۱۲- وقت موقت
 ۱۳- وقت موقت
 ۱۴- وقت موقت
 ۱۵- وقت موقت
 ۱۶- وقت موقت
 ۱۷- وقت موقت
 ۱۸- وقت موقت
 ۱۹- وقت موقت
 ۲۰- وقت موقت
 ۲۱- وقت موقت
 ۲۲- وقت موقت
 ۲۳- وقت موقت
 ۲۴- وقت موقت
 ۲۵- وقت موقت
 ۲۶- وقت موقت
 ۲۷- وقت موقت
 ۲۸- وقت موقت

۱- وقت موقت
 ۲- وقت موقت
 ۳- وقت موقت
 ۴- وقت موقت
 ۵- وقت موقت
 ۶- وقت موقت
 ۷- وقت موقت
 ۸- وقت موقت
 ۹- وقت موقت
 ۱۰- وقت موقت
 ۱۱- وقت موقت
 ۱۲- وقت موقت
 ۱۳- وقت موقت
 ۱۴- وقت موقت
 ۱۵- وقت موقت
 ۱۶- وقت موقت
 ۱۷- وقت موقت
 ۱۸- وقت موقت
 ۱۹- وقت موقت
 ۲۰- وقت موقت
 ۲۱- وقت موقت
 ۲۲- وقت موقت
 ۲۳- وقت موقت
 ۲۴- وقت موقت
 ۲۵- وقت موقت
 ۲۶- وقت موقت
 ۲۷- وقت موقت
 ۲۸- وقت موقت

فصل اثنان نماز در خوف کعبه چه صورت دارد **ج** اما نماز نافله پس از شکال در خوف آن نیست بمرکبی که خواهد متوجه میشود زیرا که وارد شده که حضرت رسول خدا صلوٰه الله علیه و آله در مقابل هر رکعتی دو رکعت نماز بجائی آوردند و اما فریضه پس در حال ضبط امر چون کسیکه قادر بآمدن بیرون نباشد و یا آنکه وقت وسعت آنرا نداند باشد نیز اشکال در جواز آن نیست و اما در حال اختیار پس عمل خلافست لکن آنوقت جواز است و حکم بکراهت خالی از قوت نیست **فصل** در سطح کعبه اثنان نماز بچونانند این مسئله نیز عمل خلاف است بعضی از علماء ما فرموده اند که مستقیماً سر و بدنیت المهور نماز کند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابیده اثنان نماز نماید و مختار است آنست که نماز را ایستاده بجا آورد یا سر و سجود و هر سیمتی که خواهد متوجه شود و لکن قدری از فضائیه کعبه را در پیش روی خود قرار دهد بجهتی که در جمیع احوال حتی در سجود چپ بر سر از فضائی خانه پیش روی و باقی بماند **در مکان** **فصل** مراد فقهاء از مکان مصطلحی که از برای و شریک مقرر فرموده اند کدام است **ج** مراد از مکان آن فضائی است که بر میکنند آنرا بدین مصطلح و آنجا بآن در در حال نماز سجده حال جلوس باشد چه سجود چه در حال قیام باشند و یا رکوع و غیر آن پس در قدر از مکان و هموائی است که مصطلح مکشوف و شاغل باشد و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی در قدر از مکان و هموائی که لباس مصطلح از عبا و غیره و خوانش شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است **فصل** اباحت مکان بجز در عین حاصل میشود یا آنکه باید مصطلح مالک عین و منفعت هر دو باشد **ج** حاصل میشود اباحت مالک بمالک آن مکان عیناً هرگاه منفعت مملوک دیگر باشد نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگر باشد باشد بمثل اجاره دادن عین مالک حق غیر متعلق باو باشد مثل رهون گذاشتن آنرا نزد غیر و خوانش پس مالکیت بر تنهائی که گمایت نمیکند و در اباحت صلوٰه در آن محتاج است یا ذن صاحب حق چون مرفهون و مستاجر و خوان و همچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک بودن

اثنان نماز در خوف کعبه چه صورت دارد
اما نماز نافله پس از شکال در خوف آن نیست
بمرکبی که خواهد متوجه میشود زیرا که وارد شده
که حضرت رسول خدا صلوٰه الله علیه و آله در مقابل
هر رکعتی دو رکعت نماز بجائی آوردند و اما فریضه
پس در حال ضبط امر چون کسیکه قادر بآمدن بیرون
نباشد و یا آنکه وقت وسعت آنرا نداند باشد نیز
اشکال در جواز آن نیست و اما در حال اختیار پس
عمل خلافست لکن آنوقت جواز است و حکم بکراهت
خالی از قوت نیست
فصل در سطح کعبه اثنان نماز بچونانند
این مسئله نیز عمل خلاف است بعضی از علماء ما
فرموده اند که مستقیماً سر و بدنیت المهور نماز
کند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابیده اثنان
نماز نماید و مختار است آنست که نماز را ایستاده
بجا آورد یا سر و سجود و هر سیمتی که خواهد
متوجه شود و لکن قدری از فضائیه کعبه را در
پیش روی خود قرار دهد بجهتی که در جمیع
احوال حتی در سجود چپ بر سر از فضائی خانه
پیش روی و باقی بماند
در مکان
فصل مراد فقهاء از مکان مصطلحی که از برای
و شریک مقرر فرموده اند کدام است
ج مراد از مکان آن فضائی است که بر میکنند
آنرا بدین مصطلح و آنجا بآن در در حال نماز
سجده حال جلوس باشد چه سجود چه در حال قیام
باشد و یا رکوع و غیر آن پس در قدر از مکان
و هموائی است که مصطلح مکشوف و شاغل باشد
و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی در قدر از
مکان و هموائی که لباس مصطلح از عبا و غیره
و خوانش شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است
فصل اباحت مکان بجز در عین حاصل میشود
یا آنکه باید مصطلح مالک عین و منفعت هر دو
باشد
ج حاصل میشود اباحت مالک بمالک آن مکان
عیناً هرگاه منفعت مملوک دیگر باشد نباشد
پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگر باشد باشد
بمثل اجاره دادن عین مالک حق غیر متعلق باو
باشد مثل رهون گذاشتن آنرا نزد غیر و خوانش
پس مالکیت بر تنهائی که گمایت نمیکند و در
اباحت صلوٰه در آن محتاج است یا ذن صاحب حق
چون مرفهون و مستاجر و خوان و همچنین حاصل
میشود اباحت مکان بمالک بودن

فصل در سطح کعبه اثنان نماز بچونانند
این مسئله نیز عمل خلاف است بعضی از علماء ما
فرموده اند که مستقیماً سر و بدنیت المهور نماز
کند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابیده اثنان
نماز نماید و مختار است آنست که نماز را ایستاده
بجا آورد یا سر و سجود و هر سیمتی که خواهد
متوجه شود و لکن قدری از فضائیه کعبه را در
پیش روی خود قرار دهد بجهتی که در جمیع
احوال حتی در سجود چپ بر سر از فضائی خانه
پیش روی و باقی بماند
در مکان
فصل مراد فقهاء از مکان مصطلحی که از برای
و شریک مقرر فرموده اند کدام است
ج مراد از مکان آن فضائی است که بر میکنند
آنرا بدین مصطلح و آنجا بآن در در حال نماز
سجده حال جلوس باشد چه سجود چه در حال قیام
باشد و یا رکوع و غیر آن پس در قدر از مکان
و هموائی است که مصطلح مکشوف و شاغل باشد
و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی در قدر از
مکان و هموائی که لباس مصطلح از عبا و غیره
و خوانش شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است
فصل اباحت مکان بجز در عین حاصل میشود
یا آنکه باید مصطلح مالک عین و منفعت هر دو
باشد
ج حاصل میشود اباحت مالک بمالک آن مکان
عیناً هرگاه منفعت مملوک دیگر باشد نباشد
پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگر باشد باشد
بمثل اجاره دادن عین مالک حق غیر متعلق باو
باشد مثل رهون گذاشتن آنرا نزد غیر و خوانش
پس مالکیت بر تنهائی که گمایت نمیکند و در
اباحت صلوٰه در آن محتاج است یا ذن صاحب حق
چون مرفهون و مستاجر و خوان و همچنین حاصل
میشود اباحت مکان بمالک بودن

یانه ^۱ ناسی نیز برود و قسم است یا ناسی از اصل غصبل است پس حکم آن حکم جاهل
 با اصل غصبل است که معذور است و عاده و قضا هیچکدام لازم نیست و یا آنکه بایست
 حکم غصبل است و آن نیز مثل جاهل بحکم غصبل است که معذور نیست مگر اینکه
 و نسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد و قاصر نیز معذور است پس
 در بی وقت چون جاهل با اصل غصبل خواهد بود ^۲ طهارت در مکا ^۳ مصلی
 شرط است در صحت صلو ^۴ یا نه ^۵ شکر نیست در اشتراط طهارت مکان مصلی
 از نجاست متعدیه بر بدن و لباس مگر از نجاستی که عفو از آن شده باشد پس
 هرگاه در مکان مصلی غیر از محل سجده نجس باشد نجاستی که سرایت نکند بر بدن
 و لباس ضرر ندارد چنانچه هرگاه نجاستی باشد که عفو از آن شده باشد نیز
 ضرر ندارد هر چند این نجاست معفو متعدیه بر بدن و لباس باشد و اما
 محل سجده پس اگر بعضی از آن نجس و بعضی از آن طاهر باشد که مستحق سجده بر
 محل طاهر واقع شود ضرر ندارد سجده نمودن بر آن محل چه محل مستطاهر
 متفرق باشد و چه مجتمع و لکن بشرطیکه تعدی بجهه نماید هر چند در مسامی طاهر
 متفرق احتیاط اولی است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد نجاست
 غیر معفو نماز جائز نیست هر چند سرایت نکند و نباشد چنانچه هرگاه نجاست
 معفو داشته باشد که سرایت نکند باشد بجهتیکه قدر مستحق سجده باقی نما
 نیز ضرر ندارد و نماز جائز نیست و اما اگر نجس نجاست معفو که سرایت نکند
 نباشد که تمام محل سجده را فرا گیرد و بقدر مستحق سجده محل طاهر باقی ماند پس
 ضرر ندارد درین هنگام سجده نمودن بر آن محل ^۶ آیا استقرار لازم است
 در مکان مصلی که هرگاه نماز کند در جائیکه متحرک باشد که بالعرض و تبعیت
 مصلی متحرک شود چون کشتی و طراد و کرجی و واپور و عماره و خوان نماز
 باطلست یا نه ^۷ در بحث قبله گذشت که هرگاه مصلی مضطرب باشد در میان
 نماز در کشتی و خوان بجهت عدم امکان خروج اگر چه بسبب شکی وقت باشد

۱- اصل غصبل
 ۲- طهارت در مکان مصلی
 ۳- طهارت در مکان مصلی
 ۴- طهارت در مکان مصلی
 ۵- طهارت در مکان مصلی
 ۶- طهارت در مکان مصلی
 ۷- طهارت در مکان مصلی
 ۸- طهارت در مکان مصلی
 ۹- طهارت در مکان مصلی
 ۱۰- طهارت در مکان مصلی
 ۱۱- طهارت در مکان مصلی
 ۱۲- طهارت در مکان مصلی
 ۱۳- طهارت در مکان مصلی
 ۱۴- طهارت در مکان مصلی
 ۱۵- طهارت در مکان مصلی
 ۱۶- طهارت در مکان مصلی
 ۱۷- طهارت در مکان مصلی
 ۱۸- طهارت در مکان مصلی
 ۱۹- طهارت در مکان مصلی
 ۲۰- طهارت در مکان مصلی
 ۲۱- طهارت در مکان مصلی
 ۲۲- طهارت در مکان مصلی
 ۲۳- طهارت در مکان مصلی
 ۲۴- طهارت در مکان مصلی
 ۲۵- طهارت در مکان مصلی
 ۲۶- طهارت در مکان مصلی
 ۲۷- طهارت در مکان مصلی
 ۲۸- طهارت در مکان مصلی
 ۲۹- طهارت در مکان مصلی
 ۳۰- طهارت در مکان مصلی
 ۳۱- طهارت در مکان مصلی
 ۳۲- طهارت در مکان مصلی
 ۳۳- طهارت در مکان مصلی
 ۳۴- طهارت در مکان مصلی
 ۳۵- طهارت در مکان مصلی
 ۳۶- طهارت در مکان مصلی
 ۳۷- طهارت در مکان مصلی
 ۳۸- طهارت در مکان مصلی
 ۳۹- طهارت در مکان مصلی
 ۴۰- طهارت در مکان مصلی
 ۴۱- طهارت در مکان مصلی
 ۴۲- طهارت در مکان مصلی
 ۴۳- طهارت در مکان مصلی
 ۴۴- طهارت در مکان مصلی
 ۴۵- طهارت در مکان مصلی
 ۴۶- طهارت در مکان مصلی
 ۴۷- طهارت در مکان مصلی
 ۴۸- طهارت در مکان مصلی
 ۴۹- طهارت در مکان مصلی
 ۵۰- طهارت در مکان مصلی
 ۵۱- طهارت در مکان مصلی
 ۵۲- طهارت در مکان مصلی
 ۵۳- طهارت در مکان مصلی
 ۵۴- طهارت در مکان مصلی
 ۵۵- طهارت در مکان مصلی
 ۵۶- طهارت در مکان مصلی
 ۵۷- طهارت در مکان مصلی
 ۵۸- طهارت در مکان مصلی
 ۵۹- طهارت در مکان مصلی
 ۶۰- طهارت در مکان مصلی
 ۶۱- طهارت در مکان مصلی
 ۶۲- طهارت در مکان مصلی
 ۶۳- طهارت در مکان مصلی
 ۶۴- طهارت در مکان مصلی
 ۶۵- طهارت در مکان مصلی
 ۶۶- طهارت در مکان مصلی
 ۶۷- طهارت در مکان مصلی
 ۶۸- طهارت در مکان مصلی
 ۶۹- طهارت در مکان مصلی
 ۷۰- طهارت در مکان مصلی
 ۷۱- طهارت در مکان مصلی
 ۷۲- طهارت در مکان مصلی
 ۷۳- طهارت در مکان مصلی
 ۷۴- طهارت در مکان مصلی
 ۷۵- طهارت در مکان مصلی
 ۷۶- طهارت در مکان مصلی
 ۷۷- طهارت در مکان مصلی
 ۷۸- طهارت در مکان مصلی
 ۷۹- طهارت در مکان مصلی
 ۸۰- طهارت در مکان مصلی
 ۸۱- طهارت در مکان مصلی
 ۸۲- طهارت در مکان مصلی
 ۸۳- طهارت در مکان مصلی
 ۸۴- طهارت در مکان مصلی
 ۸۵- طهارت در مکان مصلی
 ۸۶- طهارت در مکان مصلی
 ۸۷- طهارت در مکان مصلی
 ۸۸- طهارت در مکان مصلی
 ۸۹- طهارت در مکان مصلی
 ۹۰- طهارت در مکان مصلی
 ۹۱- طهارت در مکان مصلی
 ۹۲- طهارت در مکان مصلی
 ۹۳- طهارت در مکان مصلی
 ۹۴- طهارت در مکان مصلی
 ۹۵- طهارت در مکان مصلی
 ۹۶- طهارت در مکان مصلی
 ۹۷- طهارت در مکان مصلی
 ۹۸- طهارت در مکان مصلی
 ۹۹- طهارت در مکان مصلی
 ۱۰۰- طهارت در مکان مصلی

مطلقا چه کشتی و بخوان مضطرب باشد یا نه و چیزی رونده باشد یا ایستاده
و اما مراعات استقبال پس در جهت قبله گذشت و اما در حال اختیار و امکان
پس اگر طوری فرض شود که کشته و واپور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه
نداشته باشند که باعث حرکت مصلی مستقلا شوند بخوی که استیفاء جمیع
و افعال نماز را میتوان نمود پس اقوی جواز است و حرکت به تبعیت درین فرض
ندارد هر چند احوط ترک است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقا حتی در صورتیکه
حرکات فاحشه داشته باشند و لکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طهائیت و
آن با امکان لازم است پس هرگاه در آشنای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود
درین صورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب صوره صلو
و اگر صبر باعث صوره صلو شود همان طور نماز کند بلکه اگر نتواند درو
صلوة بایستد بنشیند و نماز تمام نماید و هر چند احوط در جمیع صورت ترک نماز
در کشتی و تحت سروان و واپور و بخوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر
تحقی که آدم او را برداشته باشند و چیزی بیک میان دو دیوار یا دو درخت بستند
که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز در صورت اضطراب
جائز نیست والله العالم **فصل** تقدم زک بر مر و یا هذات ایشان در نماز
بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهتی دارد یا نه
ج اقوی آنست که نماز مرد وزن در هر دو صورت جائز است هر چند مکرره است
در حال اختیار و لکن احتیاطا بشدید در ترک آنست حتی در محارم بلکه احوط احتیاطا
از عادات است مطلقا حتی در آشنای نماز پس هرگاه محاذات در آشنای نمازها
شود هر دو عاده نمایند پس و آنست که زن مختصر باشد او مرد در حال نماز بخوی
که موضع قیام مرد نباشد پس این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسری است که
مختصر است یا نه **ج** اقوی آنست که کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا هم مخترا
و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن

در کشتی و تحت سروان و واپور و بخوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر تحقی که آدم او را برداشته باشند و چیزی بیک میان دو دیوار یا دو درخت بستند که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز در صورت اضطراب جائز نیست والله العالم فصل تقدم زک بر مر و یا هذات ایشان در نماز بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهتی دارد یا نه ج اقوی آنست که نماز مرد وزن در هر دو صورت جائز است هر چند مکرره است در حال اختیار و لکن احتیاطا بشدید در ترک آنست حتی در محارم بلکه احوط احتیاطا از عادات است مطلقا حتی در آشنای نماز پس هرگاه محاذات در آشنای نمازها شود هر دو عاده نمایند پس و آنست که زن مختصر باشد او مرد در حال نماز بخوی که موضع قیام مرد نباشد پس این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسری است که مختصر است یا نه ج اقوی آنست که کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا هم مخترا و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن

مطلقا چه کشتی و بخوان مضطرب باشد یا نه و چیزی رونده باشد یا ایستاده و اما مراعات استقبال پس در جهت قبله گذشت و اما در حال اختیار و امکان پس اگر طوری فرض شود که کشته و واپور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه نداشته باشند که باعث حرکت مصلی مستقلا شوند بخوی که استیفاء جمیع و افعال نماز را میتوان نمود پس اقوی جواز است و حرکت به تبعیت درین فرض ندارد هر چند احوط ترک است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقا حتی در صورتیکه حرکات فاحشه داشته باشند و لکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طهائیت و آن با امکان لازم است پس هرگاه در آشنای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود درین صورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب صوره صلو و اگر صبر باعث صوره صلو شود همان طور نماز کند بلکه اگر نتواند درو صلوة بایستد بنشیند و نماز تمام نماید و هر چند احوط در جمیع صورت ترک نماز در کشتی و تحت سروان و واپور و بخوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر تحقی که آدم او را برداشته باشند و چیزی بیک میان دو دیوار یا دو درخت بستند که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز در صورت اضطراب جائز نیست والله العالم فصل تقدم زک بر مر و یا هذات ایشان در نماز بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهتی دارد یا نه ج اقوی آنست که نماز مرد وزن در هر دو صورت جائز است هر چند مکرره است در حال اختیار و لکن احتیاطا بشدید در ترک آنست حتی در محارم بلکه احوط احتیاطا از عادات است مطلقا حتی در آشنای نماز پس هرگاه محاذات در آشنای نمازها شود هر دو عاده نمایند پس و آنست که زن مختصر باشد او مرد در حال نماز بخوی که موضع قیام مرد نباشد پس این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسری است که مختصر است یا نه ج اقوی آنست که کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا هم مخترا و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن

که هر دو یکدفعه شروع نماز نمایند پس هر که تکبیر الاحرام او زودتر تمام شد نماز او صحیح است و کراهت و احتیاط در نماز مؤخر است **مسئله** ثبوت کراهت در حال اشتغال مرد و زن بنا بر اینست یا مطلق است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشتغل بنا نباشد نیز کراهت دارد **مسئله** ثبوت کراهت مختص است بحال اشتغال هر دو نماز پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بعکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و کراهتی هم ندارد **مسئله** هرگاه شخص متأخر بگذارد فساد نماز شخص مقدم نیست **مسئله** اختلاف آن در بعضی صور واجب در بعضی صورت نیز مکروه است یا نه **مسئله** در صورتیکه معلوم باشد فساد نماز مستقدم نیست در اشتغال و وضوء یا هیچ نبودن فرائد و نماز که نمازش مستحب شرعیست در صورتیکه در صحت نماز نبوده باشد اقوی عدم کراهت از شخص متأخر است بلکه کراهت در حق کسیکه نماز او صحیح است مستحب است **مسئله** هر چند با هم مشتغول نماز نشوند **مسئله** رفع کراهت و احتیاط در صورت اشتغال مرد و زن در مکانی که چیز میشود **مسئله** رفع میشود مرجوحیت و احتیاط بحال مثل بوده و در دیوار پس در صورت حائل اگر احدی در پای طرف حائل بایستد و دیگری در طرف دیگر چه مقدم و چه محاذات مرجوحیت منتفی است و بدو نماز بین ایشان بده فرائع که در صورت محاذات ملاحظه این از محال قدام زن است تا محال قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات اعتبار ندارد از محال قدم زن تا محال قدم مرد باشد و همچنین حاصل میشود باختلافی زن و مرد در بلند و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا عکس هر چند فاصله کمتر از ده ذراع باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم مرد و تاخر زن از مرد بطوری که موضع قدم زن بمقدار یک وجب و غیر باشد از موضع قدم مرد و اولی آنست که موضع سجود زن محاذی سین مرد باشد و بهتر ازین در قدم کراهت آنست که موضع سجود زن مقابل قدم مرد باشد و احسن از جمیع صور آنست که موضع سجود زن متأخر از موضع قدم مرد باشد

۱۱- اشتغال
۱۲- اشتغال
۱۳- اشتغال
۱۴- اشتغال
۱۵- اشتغال
۱۶- اشتغال
۱۷- اشتغال
۱۸- اشتغال
۱۹- اشتغال
۲۰- اشتغال
۲۱- اشتغال
۲۲- اشتغال
۲۳- اشتغال
۲۴- اشتغال
۲۵- اشتغال
۲۶- اشتغال
۲۷- اشتغال
۲۸- اشتغال
۲۹- اشتغال
۳۰- اشتغال
۳۱- اشتغال
۳۲- اشتغال
۳۳- اشتغال
۳۴- اشتغال
۳۵- اشتغال
۳۶- اشتغال
۳۷- اشتغال
۳۸- اشتغال
۳۹- اشتغال
۴۰- اشتغال
۴۱- اشتغال
۴۲- اشتغال
۴۳- اشتغال
۴۴- اشتغال
۴۵- اشتغال
۴۶- اشتغال
۴۷- اشتغال
۴۸- اشتغال
۴۹- اشتغال
۵۰- اشتغال
۵۱- اشتغال
۵۲- اشتغال
۵۳- اشتغال
۵۴- اشتغال
۵۵- اشتغال
۵۶- اشتغال
۵۷- اشتغال
۵۸- اشتغال
۵۹- اشتغال
۶۰- اشتغال
۶۱- اشتغال
۶۲- اشتغال
۶۳- اشتغال
۶۴- اشتغال
۶۵- اشتغال
۶۶- اشتغال
۶۷- اشتغال
۶۸- اشتغال
۶۹- اشتغال
۷۰- اشتغال
۷۱- اشتغال
۷۲- اشتغال
۷۳- اشتغال
۷۴- اشتغال
۷۵- اشتغال
۷۶- اشتغال
۷۷- اشتغال
۷۸- اشتغال
۷۹- اشتغال
۸۰- اشتغال
۸۱- اشتغال
۸۲- اشتغال
۸۳- اشتغال
۸۴- اشتغال
۸۵- اشتغال
۸۶- اشتغال
۸۷- اشتغال
۸۸- اشتغال
۸۹- اشتغال
۹۰- اشتغال
۹۱- اشتغال
۹۲- اشتغال
۹۳- اشتغال
۹۴- اشتغال
۹۵- اشتغال
۹۶- اشتغال
۹۷- اشتغال
۹۸- اشتغال
۹۹- اشتغال
۱۰۰- اشتغال

جمع از نذر مای صحابه رضوان الله علیهم قائل بکراهت شد و اند و رفع کراهت را
برش یعنی آب باشد و دانسته اند و عمل بروایت مرش تقدیری است و الا بسبب
مرش نجس تر میشود و چون مکان نجس تر میشود گاه هست که در بعضی از امور
لباس مصلی میکند و باعث بطلان نماز میشود و از دهم جواد طرق یعنی
سرای های وسیع بلکه مطلق راه ها چه حال مرور باشد یا نه بلکه در حال مرور
مزام شود حکم بطلان دور نیست که قهراً باشد سیزدهم مذکور حیوان چهارپای
مکافی است که در آن تصویر باشد و این حکم مختص بصورتی است که تصویر صفا
سوی مصلی باشد چه در دیوار کشیده باشد و یا آنکه در روی بشتی و منکاش
پیش اگر در پیمین و دیوار و پشت سر واقع شود حکم بعد مکره است متجلی است یا نذر
مکافی است که هرگاه مصلی بایستد مواجه شود بدیواری که در آن رطوبت از
بالوهر و یا بیت الخلاء نشر نماید شانزدهم خانه ایست که در آن سک بوده باشد
مگر آنکه سک معلم یعنی سک شکامی باشد هفدهم مکافی است که پیش روی
آن آهنی باشد خواه اسلحه باشد چون شمشیر و تفنگ و بخوان یا خود آهن باشد
هیجدهم مکافی است که در جهت قبله آن در مفتوح باشد نوزدهم نماز کردن در مکانی
پیش روی مصلی انسان چه مرد و چه زن چه خوابیده چه ایستاده باشد
بستم نماز کردن بسوی مصحف کشاده و اما مصحف بسته شده پس کراهت ندارد
بستم و یک نماز کردن در آن درون خانه کعبه و پشت بام آن بستم و دوم میان
قبور است در حالتی که قبر پیش رو واقع شود و هرگاه قبر پیش رو نباشد حکم بعد
کراهت متعذر است چنانچه رفع کراهت بجا می آید و بدوری و ذراع فتن میشود
بستم و سوم مواضع بیدار و ذات الصلاصل و میخان است که این سه موضع
میان مدینه و مکه است و همچنین هر دو مخمسف چون بابل و ذات الحیش
و بخوان بستم و چهارم هر مکانی که موجب اغتشاش حواس مصلی شود چون
زمین بسیار گرم و بسیار سرد و خانه پُر دود و بخوان بستم و پنجم خانه که در آن

ظاهر است که تا لباس یا بدن چسبیده نماز در آن جزء صادق نیست **مسئله** است
 جلد حیوان غیر حلال گوشت که ظاهر باشد چون **مسئله** و اگر کلاه و خنجر که تذکیر نموده باشد
 در غیر حال نماز جایز است یا نه و بر فرض جواز احتیاج بد باغی میباشد یا نه **مسئله** در غیر حال جلود
 از غیر ماکول اللحم بعد از حصول تذکیر شرعی اقوی جواز استعمال آنست در غیر حال جلود
 و محتاج بد باغی نباشد هر چند احوط بد باغی نبودن آنست بجهت خروجه از شبهه
 خلاف **مسئله** شخص جهل نماز کند در اجزای غیر ماکول اللحم نماز او صحیح است یا نه
مسئله شخص جاهل یا جاهل موضوع تنها است و عالم بحکم یعنی میداند که نماز در آن
 غیر ماکول اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل به هر دو است
 جهل موضوع تنها پس مقصور میشود و چند صورت اول آنکه میداند آنست که اجزای غیر
 ماکول اللحم با اوست و نماز خواند ظاهر آنست که نماز او درین صورت صحیح نباشد **مسئله**
 آنکه میداند که جزء حیوان با او هست و لکن نمیداند که این جزء حیوان غیر ماکول اللحم
 بلکه مشبه الحال است و حکم مشبه الحال در سابق گذشت که اگر از بهیوس باشد
 نمازش باطل است و اگر کرک و صوف و بخوان باشد که لباس و بدن چسبیده باشد نه
 جزء لباس شد نمازش صحیح است **مسئله** آنکه جزء حیوان غیر ماکول اللحم با او باشد
 و او اعتقاد نموده که جزء حیوان ماکول است درین صورت نیز نمازش مثل صورت
 اول باطل است و اما در صورت جهل بحکم تنها و جهل بحکم و موضوع پس اقوی درین
 دو صورت نیز بطلان نماز و اعاده آنست **مسئله** هرگاه جلودی گرفته شود از دست
مسئله که جلد میت بر بدن باغی پاشد یا کشد و مشکوک شود که این جلد از بهیوس
 که دباغی نموده یا غیر آن نماز در آن جلد صحیح است یا نه **مسئله** اقوی صحت نماز است
 بجهت کفایت بدن صحت هر چند احوط اجتناب است در هر وجه **مسئله**
 هرگاه شخص نسیاناً نماز در اجزای غیر ماکول اللحم بجا آورد نمازش صحیح است یا نه
مسئله ناسی چه نسیان موضوع نماید و چه نسیان بحکم اقوی بطلان صلاه او است
 والله اعلم بالحقائق **مسئله** در استعمال جلود علم تذکیر شرط است و یا نه

اینک نیست
 العین باین وجه
 ماکول اللحم
 در غیر حال
 از غیر ماکول اللحم
 محتاج بد باغی
 خلاف
 شخص جاهل
 غیر ماکول اللحم
 جهل موضوع
 ماکول اللحم
 آنکه میداند
 بلکه مشبه
 نمازش باطل
 جزء لباس
 و او اعتقاد
 اول باطل
 دو صورت
مسئله
مسئله
 که دباغی
 بجهت کفایت
 هرگاه شخص
مسئله
 ناسی چه
 والله اعلم

بطلان
 صلاه
 جاهل
 نسیان
 جاهل
 نسیان
 جاهل
 نسیان

والأول بقاعدة اثبات المشاء في شرط الصلوة بوجوب التشك في المشروط وفي الثاني
 إلى استحباب جواز الدخول في الصلوة قبل الصلوة وقبل التحلل فماتل جيداً وأما
 الماهوت فهو أولاً بعد الفحص التام من المتدبير المعتد من المقيمين الموقنين في
 تلك البلاد من جهة مبيدة ليس مشكوكاً كما كتبه لنا جميع من التجار واخبرنا جماعة
 من الانصار بل عن بعضهم ان الماهوت لا يحصل الا من شعور الغضب بل ولا من
 شعور مطلق المشغور بل خصوصاً لا يصغر بل في زمان الشيخ المرحوم من نصي ان الصلوة
 اعلى الله مقامه ايضاً اعلم الله مقامه ايضاً جماعة بان هذا الاحتمال في
 الماهوت وسوسة عظيمة لا تدر اعلم الله مقامه كان اول مستشكل وذلك
 حتى اطلال البحث فيه الى سبعة ثم اطاعت بذلك ولبسه في الصلوة ولم يمنع ذلك
 وثانياً لو ثبتنا ذلك لكان الامر علينا عدم لبس كل اهل من الشجر مثل البركة
 والعباء من السائمة وغير هالان هذه كلها تخبر من يد العاتية ومندهم
 جواز اكل كل ما ذبح ويرج في الارض فكيف لا تشك في عباء السائمة وبرك أهوار
 وتشك في الماهوت مع ان شغل كغفار في مثال ذلك اضبط هذا من ان كان
 يوجب لبس الناس في البيع والشراء كما اخبرنا بذلك ايضاً جميع من التجار المتد
 مع ان من قديم الأزمان كانوا يستعملون الماهوت وهم كانوا الزيدي واورع منا
 مراتب شيعية وثالثاً ان التحقيق ان يد المسلم علم شرعي كاف في تعيين ما لا يؤكل
 لحمه وما يؤكله بعض القاصرين في الفقه بان حجية اليد اتماماً في خصوص
 والطهارات لا مطلقاً غلط بجزء ما ذكرنا الشبهة ذلك على حجية قول ذي اليد
 في الطهارات والخاسية ذلك في غيرها ايضاً الا ترى انه لو اخبرنا ببيع بان هذا
 المحجر هو بيع المتقال او منقول او من او من ان يجوز للمشتري الاعتقاد بهو
 انه يشرط العلم بالثمن والمشتري الا ترى انه لو صرت ضيقاً لمسلم في ان يشك
 انه من مأكول اللحم ولا كلفت تأكل كالمشكك انه من المذكور ولا كلفت تأكل
 فكان اليد دليل في كونه من المذكور مع القطع بانه مما يؤكل لحمه كذلك دليل

في كونها مأوى كل كرم مع القطع بانته قد ذكرى وكان حمل قوله السلم وفعله على التمام وقوله
 فقال قولوا للناس حسنا دليل، فان كان كذلك دليل في الاصل قناتل جليل
 اذ جازم مشبه شوبه كذا حيوان مأكول اللحم است يا غير مأكول اللحم نماز باطل
باب هرگاه جلد ملبوس باشد و یا از شهر و دین مشتبیه و لباس درستی کنند
 در آن جلد و لباس نماز صحیح نیست و اما اگر مثل مو و گوشت و استخوان باشد که بدن
 و لباس مصلى چسبیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزو نجس لعین نیز برود
 ضرر ندارد **مس** چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان
ج جائز نیست از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در
 حال اختیار بلکه جائز است پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که
 در ترک پوشیدن آن خوف هلاک یا حدوث مرض باشد و همچنین جهت دفع
 سببش و در حال حرب پس در غیر موارد مذکور پوشیدن حریر خالص حرام و نماز
 در آن نیز باطلست **مس** هرگاه لباس حریر بقدری مالایم بد الطهارة باشد چنان
 عرق چاین و نحو آن استعمال آن جائز است در حال صلوٰه و غیر صلوٰه یا نزع آن
 چنانچه در حال مثل عرق چین و کمر بند و بند زیر جامه و شال و غیر آنکه تمام حریر باشد
 چه در نماز و چه در حال غیر نماز و لکن احوط و اولی ترک استعمال آن میباشد خصوص
 در حالت صلوٰه **مس** استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه **ج**
 هرگاه مخلوط شود بچیزى که نماز در آن جائز باشد چون پنبه و مو و نحو آن
 پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستحکک در حریر نشود و هرگاه
 مخلوط نمایند حریر را بچیزى که نماز در او جائز نباشد چون مفتول طلا یا موش
 حیوان غیر مأكول اللحم پس نماز در آن باطل و پوشیدن آن نیز جائز نیست
مس هرگاه لباسی درستی نمایند که بعضی آن از پنبه و بعضی آن از حریر
 محض چون استین پیراهن و دامقبا نماز در آن صحیح است یا نه **ج** احوط بلکه
 اقوی ترک آن و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر بدیهیاطه وصل نماز

لباس مصلى
 در آن جلد و لباس نماز صحیح نیست
 و اما اگر مثل مو و گوشت و استخوان باشد که بدن
 و لباس مصلى چسبیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزو نجس لعین نیز برود
 ضرر ندارد
 چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان
 جائز نیست از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در
 حال اختیار بلکه جائز است پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که
 در ترک پوشیدن آن خوف هلاک یا حدوث مرض باشد و همچنین جهت دفع
 سببش و در حال حرب پس در غیر موارد مذکور پوشیدن حریر خالص حرام و نماز
 در آن نیز باطلست
 هرگاه لباس حریر بقدری مالایم بد الطهارة باشد چنانچه عرق چاین و نحو آن
 استعمال آن جائز است در حال صلوٰه و غیر صلوٰه یا نزع آن چنانچه در حال
 مثل عرق چین و کمر بند و بند زیر جامه و شال و غیر آنکه تمام حریر باشد
 چه در نماز و چه در حال غیر نماز و لکن احوط و اولی ترک استعمال آن میباشد
 خصوص در حالت صلوٰه
 استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه
 هرگاه مخلوط شود بچیزى که نماز در آن جائز باشد چون پنبه و مو و نحو آن
 پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستحکک در حریر نشود و هرگاه
 مخلوط نمایند حریر را بچیزى که نماز در او جائز نباشد چون مفتول طلا یا موش
 حیوان غیر مأكول اللحم پس نماز در آن باطل و پوشیدن آن نیز جائز نیست
 هرگاه لباسی درستی نمایند که بعضی آن از پنبه و بعضی آن از حریر
 محض چون استین پیراهن و دامقبا نماز در آن صحیح است یا نه
 احوط بلکه اقوی ترک آن و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر بدیهیاطه وصل نماز

اصل در حریر و پنبه
 که در حریر و پنبه
 در حریر و پنبه
 در حریر و پنبه

بخلاف آنکه جامه را بپا دارند و حریر محض و غیر حریر محض که پهلوی هم بافته شود و لکن
 تار بود هر یک از جنس خود باشد در این صورت اقوی جواز و احوط تر آن است از
 جهت خلاف فاضل هندی اعلی الله مقامه **لباس** استر قبا را حریر قرار دهند
 بآنچه لباس استر آن حریر خالص باشد حرام است استعمال آن و نماز در آن نیز
 باطل است چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس حریر بر این استر و بر بلی هرگاه این
 استر بر بلی پنبه یا پنبه بلی بگذرانند ظاهر اعیب ندارد **لباس** هرگاه لباس حریر
 مخلوط بجز از کثرت استعمال غفائی آن برود و بر شیم و کج آن باقی بماند نماز در آن چه
 صورتی داشته باشد **لباس** هرگاه نخ از جنس لباس رفته باشد اجتناب از آن لازم است و هرگاه از
 بعضی آن برود چون آستین و دامن مثلا پس اقوی جواز استعمال و صحت نماز در آن
 است و احوط اجتناب است **لباس** هرگاه شخصی لباسش مختصر باشد بجز بر و لباس
 دیگر نداشته باشد بهمین لباس حریر نماز کند یا عامریا انیان نماز نماید **در صورت**
 دوران اقوی اختیار نماز است عامریا مگر آنکه در کندن آن خوف هلاکت نفس
 باشد بجهت سرما یا گرما و یا باعث طول مرض شود که درین صورت با همان لباس
 نماز کند چنانچه هرگاه امر او شود بین نماز در لباس نجس و یا در حریر لازم
 است اختیار نماید نماز در لباس نجس را و چنانچه اقوی اجتناب است از لباس
 نجس **لباس** خنثی میتواند با لباس حریر نماز بکند یا نه **لباس** خنثی مشکل مشکل
 بلکه حکم خنثی مشکل حکم مردان است در عدم جواز لبس حریر و نماز در آن علی الاحرار
 و اما علی الاقوی پس جائز است و نماز در آن نیز صحیح است **لباس** هرگاه شخص
 جهل یا از روی نسیان نماز در لباس حریر نماید و پویشد و یا آنکه مجبور باشد
 و نماز کند نماز او صحیح است یا نه **لباس** هرگاه جاهل باشد بحکم حریر که حرمت لبس
 باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر و اما جاهل بموضوع که حریر بودن
 لباس باشد و ناسی حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیان از روی تشامخ نسیان
 و همچنین مجبور پس معذورند علی الاقوی هر چند احوط اعاده است خصوصاً

استر قبا را حریر قرار دهند
 لباس استر آن حریر خالص باشد حرام است استعمال آن
 و نماز در آن نیز باطل است چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس
 حریر بر این استر و بر بلی هرگاه این استر بر بلی پنبه یا پنبه
 بگذرانند ظاهر اعیب ندارد لباس هرگاه لباس حریر مخلوط
 بجز از کثرت استعمال غفائی آن برود و بر شیم و کج آن باقی
 بماند نماز در آن چه صورتی داشته باشد لباس هرگاه نخ از جنس
 لباس رفته باشد اجتناب از آن لازم است و هرگاه از بعضی آن
 برود چون آستین و دامن مثلا پس اقوی جواز استعمال و صحت
 نماز در آن است و احوط اجتناب است لباس هرگاه شخصی لباسش
 مختصر باشد بجز بر و لباس دیگر نداشته باشد بهمین لباس
 حریر نماز کند یا عامریا انیان نماز نماید در صورت دوران
 اقوی اختیار نماز است عامریا مگر آنکه در کندن آن خوف
 هلاکت نفس باشد بجهت سرما یا گرما و یا باعث طول مرض
 شود که درین صورت با همان لباس نماز کند چنانچه هرگاه
 امر او شود بین نماز در لباس نجس و یا در حریر لازم است
 اختیار نماید نماز در لباس نجس را و چنانچه اقوی اجتناب
 است از لباس نجس لباس خنثی میتواند با لباس حریر نماز
 بکند یا نه لباس خنثی مشکل مشکل بلکه حکم خنثی مشکل
 حکم مردان است در عدم جواز لبس حریر و نماز در آن علی
 الاحرار و اما علی الاقوی پس جائز است و نماز در آن نیز
 صحیح است لباس هرگاه شخص جهل یا از روی نسیان نماز
 در لباس حریر نماید و پویشد و یا آنکه مجبور باشد و نماز
 کند نماز او صحیح است یا نه لباس هرگاه جاهل باشد بحکم
 حریر که حرمت لبس باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر
 و اما جاهل بموضوع که حریر بودن لباس باشد و ناسی
 حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیان از روی تشامخ
 نسیان و همچنین مجبور پس معذورند علی الاقوی هر چند
 احوط اعاده است خصوصاً

هرگاه لباسش محض بجز بر باشد و ساتری غیر آن نبوشیده باشد **لباس** بجز بقیه
نماز در لباسی که سبب آن از حری یا خالص باشد **لباس** اقوی جواز استعمال چنین لباس عدم
منع از سبب نمودن بجز ریاست مطلقا بشرطیکه از صدق سبب آن بیرون نرود و لیکن اگر
آنست که زیاده از چهار انگشت مضموم بلکه مفرجه نباشد و الله العالم **لباس** لباسی که
بر آن از ابریشم یا کلاتون کاری کرده باشد استعمال آن در صلوة جائز است یا نه
ضرر ندارد و الله العالم **لباس** هرگاه شک شود در لباس حری که آیا خلط آن بمایه
الصلوة است یا غیر آن نماز در او چه صورت دارد **لباس** اقوی اجتناب از آن است بجهت
علم بتحصیل شرطیت **لباس** استعمال لباس کچینه چه صورت دارد **لباس** کچ در حکم ابریشم
است بلکه در لسان شرع کچ و ابریشم متحد است **لباس** نشستن بر فرش حری جائز
است یا نه **لباس** حرام نیست افتراش حری و نشستن بر آن و تکیه نمودن بر آن و همچنین
پچید **لباس** حری را بخود بطوریکه صدق لبس نماید پس بجز عنوان حرمت است
پوشیدن نرسا اثر استعمالات **لباس** استعمال فرش نرم بخت و نشستن بر آن
زین که روکش آن طلا باشد جائز است یا نه **لباس** اقوی جواز افتراش بطلا و جلا
بر فرش طلا است هر چند احوط اجتناب است از استعمال طلا مطلقا مگر در صورت
حمول که مذکور شد **لباس** پوشیدن لباس طلا در نماز و غیره جائز است یا نه
فوق در طلائی خالص مزوج میباشد یا نه **لباس** استعمال لباس طلا مطلقا حرام
و از در آن جائز نیست چه خالص باشد یا نه بخو که لباسی درست کنند که قاسم
و پوشش جمیع طلا باشد و چه متمزوج باشد بجز یک نماز در آن جائز باشد و یا نه
نمایند بجز یک نماز در آن جائز نباشد مثل اینکه لباس درست نمایند از مفتول طلا
و مفتول ذقره و یا آنکه لباس بافته شود از مفتول بطلا و ابریشم که در جمیع
مستطوره نماز در آن باطلست چه آنکه بقدر ساتر باشد یا کمتر از آن و چه آنکه
عورت مستور بلباس طلا باشد و یا آنکه عورت مستور باشد به لباسی که نماز
در آن جائز باشد و لباس طلا یا مزوج بطلا را فوق آن پوشیده باشند **لباس**

۱۰- مضموم مضموم
۱۱- مضموم مضموم
۱۲- مضموم مضموم
۱۳- مضموم مضموم
۱۴- مضموم مضموم
۱۵- مضموم مضموم
۱۶- مضموم مضموم
۱۷- مضموم مضموم
۱۸- مضموم مضموم
۱۹- مضموم مضموم
۲۰- مضموم مضموم
۲۱- مضموم مضموم
۲۲- مضموم مضموم
۲۳- مضموم مضموم
۲۴- مضموم مضموم
۲۵- مضموم مضموم
۲۶- مضموم مضموم
۲۷- مضموم مضموم
۲۸- مضموم مضموم
۲۹- مضموم مضموم
۳۰- مضموم مضموم
۳۱- مضموم مضموم
۳۲- مضموم مضموم
۳۳- مضموم مضموم
۳۴- مضموم مضموم
۳۵- مضموم مضموم
۳۶- مضموم مضموم
۳۷- مضموم مضموم
۳۸- مضموم مضموم
۳۹- مضموم مضموم
۴۰- مضموم مضموم
۴۱- مضموم مضموم
۴۲- مضموم مضموم
۴۳- مضموم مضموم
۴۴- مضموم مضموم
۴۵- مضموم مضموم
۴۶- مضموم مضموم
۴۷- مضموم مضموم
۴۸- مضموم مضموم
۴۹- مضموم مضموم
۵۰- مضموم مضموم
۵۱- مضموم مضموم
۵۲- مضموم مضموم
۵۳- مضموم مضموم
۵۴- مضموم مضموم
۵۵- مضموم مضموم
۵۶- مضموم مضموم
۵۷- مضموم مضموم
۵۸- مضموم مضموم
۵۹- مضموم مضموم
۶۰- مضموم مضموم
۶۱- مضموم مضموم
۶۲- مضموم مضموم
۶۳- مضموم مضموم
۶۴- مضموم مضموم
۶۵- مضموم مضموم
۶۶- مضموم مضموم
۶۷- مضموم مضموم
۶۸- مضموم مضموم
۶۹- مضموم مضموم
۷۰- مضموم مضموم
۷۱- مضموم مضموم
۷۲- مضموم مضموم
۷۳- مضموم مضموم
۷۴- مضموم مضموم
۷۵- مضموم مضموم
۷۶- مضموم مضموم
۷۷- مضموم مضموم
۷۸- مضموم مضموم
۷۹- مضموم مضموم
۸۰- مضموم مضموم
۸۱- مضموم مضموم
۸۲- مضموم مضموم
۸۳- مضموم مضموم
۸۴- مضموم مضموم
۸۵- مضموم مضموم
۸۶- مضموم مضموم
۸۷- مضموم مضموم
۸۸- مضموم مضموم
۸۹- مضموم مضموم
۹۰- مضموم مضموم
۹۱- مضموم مضموم
۹۲- مضموم مضموم
۹۳- مضموم مضموم
۹۴- مضموم مضموم
۹۵- مضموم مضموم
۹۶- مضموم مضموم
۹۷- مضموم مضموم
۹۸- مضموم مضموم
۹۹- مضموم مضموم
۱۰۰- مضموم مضموم

۱- مضموم مضموم
۲- مضموم مضموم
۳- مضموم مضموم
۴- مضموم مضموم
۵- مضموم مضموم
۶- مضموم مضموم
۷- مضموم مضموم
۸- مضموم مضموم
۹- مضموم مضموم
۱۰- مضموم مضموم
۱۱- مضموم مضموم
۱۲- مضموم مضموم
۱۳- مضموم مضموم
۱۴- مضموم مضموم
۱۵- مضموم مضموم
۱۶- مضموم مضموم
۱۷- مضموم مضموم
۱۸- مضموم مضموم
۱۹- مضموم مضموم
۲۰- مضموم مضموم
۲۱- مضموم مضموم
۲۲- مضموم مضموم
۲۳- مضموم مضموم
۲۴- مضموم مضموم
۲۵- مضموم مضموم
۲۶- مضموم مضموم
۲۷- مضموم مضموم
۲۸- مضموم مضموم
۲۹- مضموم مضموم
۳۰- مضموم مضموم
۳۱- مضموم مضموم
۳۲- مضموم مضموم
۳۳- مضموم مضموم
۳۴- مضموم مضموم
۳۵- مضموم مضموم
۳۶- مضموم مضموم
۳۷- مضموم مضموم
۳۸- مضموم مضموم
۳۹- مضموم مضموم
۴۰- مضموم مضموم
۴۱- مضموم مضموم
۴۲- مضموم مضموم
۴۳- مضموم مضموم
۴۴- مضموم مضموم
۴۵- مضموم مضموم
۴۶- مضموم مضموم
۴۷- مضموم مضموم
۴۸- مضموم مضموم
۴۹- مضموم مضموم
۵۰- مضموم مضموم
۵۱- مضموم مضموم
۵۲- مضموم مضموم
۵۳- مضموم مضموم
۵۴- مضموم مضموم
۵۵- مضموم مضموم
۵۶- مضموم مضموم
۵۷- مضموم مضموم
۵۸- مضموم مضموم
۵۹- مضموم مضموم
۶۰- مضموم مضموم
۶۱- مضموم مضموم
۶۲- مضموم مضموم
۶۳- مضموم مضموم
۶۴- مضموم مضموم
۶۵- مضموم مضموم
۶۶- مضموم مضموم
۶۷- مضموم مضموم
۶۸- مضموم مضموم
۶۹- مضموم مضموم
۷۰- مضموم مضموم
۷۱- مضموم مضموم
۷۲- مضموم مضموم
۷۳- مضموم مضموم
۷۴- مضموم مضموم
۷۵- مضموم مضموم
۷۶- مضموم مضموم
۷۷- مضموم مضموم
۷۸- مضموم مضموم
۷۹- مضموم مضموم
۸۰- مضموم مضموم
۸۱- مضموم مضموم
۸۲- مضموم مضموم
۸۳- مضموم مضموم
۸۴- مضموم مضموم
۸۵- مضموم مضموم
۸۶- مضموم مضموم
۸۷- مضموم مضموم
۸۸- مضموم مضموم
۸۹- مضموم مضموم
۹۰- مضموم مضموم
۹۱- مضموم مضموم
۹۲- مضموم مضموم
۹۳- مضموم مضموم
۹۴- مضموم مضموم
۹۵- مضموم مضموم
۹۶- مضموم مضموم
۹۷- مضموم مضموم
۹۸- مضموم مضموم
۹۹- مضموم مضموم
۱۰۰- مضموم مضموم

هرگاه لباس را برود و گش بطلان کرده باشد استعمال آن جائز است و نماز در آن صحیح است
 بآنچه اگر قصدت نماید که تزئین بطلان نموده و نماز در آن نموده حرام است و نماز
 در آن باطل است و اگر بخوبی باشد که جزء لباس نباشد بلکه داخل در محمول باشد
 چنانچه در بعضی از لباس مشاء شده پس ضرر ندارد پس بر سر نهادن
 کلاه و مظلای که در هندی بر تارهای مظلای بر پارچه رسیکان میسازند جائز است
 بآنچه جائز است گو آب طلا باشد و اگر بمقتول عین طلا یا موری عین طلا بافته
 شده یا ساخته نشده باشد حرام است والله اعلم پس بپوشیدن طلا و نخیله
 و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز با آن صحیح است بآنچه
 اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسی که عین مقتول طلا
 باشد و همچنین در زنجیره و پولک و نخوان حتی پسند زنجیره که در سر آن کلاه و
 طلا کار برده باشند نه مظلای اقوی اجتناب است پس شمشیر و شمشیر
 طلا باشد با مصی که باشد در نماز ضرر ندارد بآنچه ضرر ندارد داشتن شمشیر
 و اسلحه دیگر که دست آن طلا و یا مظلای باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن شمشیر
 که زنجیر و قلاب آن طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد باشد
 نه متصل که ساعت در آن گذاشته شود و صدق ظریف نماید و بخوبی نباشد
 که زینت مرد بطلان باشد بلکه زینت ساعت بآن باشد پس سرباق اسپ
 که معروف است و آن عبارت از انجام زین اسپ است هرگاه از طلا یا نقره
 درست نمایند جائز است بآنچه اقوی جواز است چه از طلا باشد چه از نقره
 هر چند صاحب مقام عملی الله تعالی بطلان نداشته اند بسبب وجود بروات
 و در نقره نیز منع نموده اند و لکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوصاً
 نقره بسبب ولایت قطعیه پس نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت
 دارد اقوی در انگشتر طلا و نخوان حرمت است و بطلان نماز است پس
 انگشتر و مظلای و نخوان از برای مردان چه صورت دارد اقوی جواز و احوط

در بعضی از لباس مشاء شده پس ضرر ندارد پس بر سر نهادن کلاه و مظلای که در هندی بر تارهای مظلای بر پارچه رسیکان میسازند جائز است بآنچه جائز است گو آب طلا باشد و اگر بمقتول عین طلا یا موری عین طلا بافته شده یا ساخته نشده باشد حرام است والله اعلم پس بپوشیدن طلا و نخیله و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز با آن صحیح است بآنچه اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسی که عین مقتول طلا باشد و همچنین در زنجیره و پولک و نخوان حتی پسند زنجیره که در سر آن کلاه و طلا کار برده باشند نه مظلای اقوی اجتناب است پس شمشیر و شمشیر طلا باشد با مصی که باشد در نماز ضرر ندارد بآنچه ضرر ندارد داشتن شمشیر و اسلحه دیگر که دست آن طلا و یا مظلای باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن شمشیر که زنجیر و قلاب آن طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد باشد نه متصل که ساعت در آن گذاشته شود و صدق ظریف نماید و بخوبی نباشد که زینت مرد بطلان باشد بلکه زینت ساعت بآن باشد پس سرباق اسپ که معروف است و آن عبارت از انجام زین اسپ است هرگاه از طلا یا نقره درست نمایند جائز است بآنچه اقوی جواز است چه از طلا باشد چه از نقره هر چند صاحب مقام عملی الله تعالی بطلان نداشته اند بسبب وجود بروات و در نقره نیز منع نموده اند و لکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوصاً نقره بسبب ولایت قطعیه پس نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت دارد اقوی در انگشتر طلا و نخوان حرمت است و بطلان نماز است پس انگشتر و مظلای و نخوان از برای مردان چه صورت دارد اقوی جواز و احوط

جواز ایات بصلوات جماعت است در حق عرا هر چند مستکرم باشد گذشته نماز نمایند بجهت وجود نفس پس احتمال انکار نماز جماعت ایشان بخلاف آنکه فیهما واجب در جماعت فوت میشود و ضعیف است بجهت آنکه شارع فضیلت جماعت را مقدم داشته بر ترك واجب قیام و اكتفاء ببدل آن نموده است و بجهت فضیلت جماعت نیز جائز استیم که هرگاه ما موم نواند حمد را تمام کند و بر کوع امام برسد قطع حمد نماید بلی جائز است که حمد را تمام کند و بخود امام ملحق شود بلی هر مامور در اینصورت در ایستاده صف می نشینند و نماز را نشسته بعمل میآورند و صف مقدم میکنند و امام در وسطه امومین قرار میگیرد و لکن باید قدری زانوئی مامور بشیر از زانوئی مامومین باشد و آنچه مذکور شد از نماز نشسته در حالت وجود فوق نیست که ناظر محترم باشد یا غیر محترم مثل کینزد و زوجه که در اینصورت نیز از نشسته نماید چنانچه فوق نیست میان اینکه ناظر نظر کند یا آنکه قطع بعدم نظر باشد باشد چنانچه فوق نیست که ناظر در پیش روی مصلی باشد یا جانب چپ یا چپ راست یا پشت سر یا در فوق باشد هرگاه شخص متمکن بوده باشد مگر از لباس غنص و امر او اثر نشود بین آنکه نماز کند یا لباس غنص یا عاریتاً یا بلباس سر کوع و سجود کدام را مقدم بدارد بعضی ترجیح نماز را در جامه غنص را داده و بعضی قائل بترجیح پوشیده اند و جماع حکم نمودند بدایتان نماز عاریتاً و حق قول اخیر است بلی هرگاه مضطر در لباس غنص باشد بجهت برو دت هوا و بخوان پس با هم لباس غنص نماز نماید شخص هرگاه نسیان از سر نموده اتیان نماز نماید و بعد از نماز مطلع شده که بعضی از عورت یا تمام آن منکشف بوده نماز او چه صورت دارد در احوط بطلان نماز و وجوب عاده است چه ناسی موضوع باشد مثل اینکه میداند است که عورت او منکشف است و لکن در حال نماز فراموش نموده است عورتین نماید چه ناسی حکم مثلاً اینکه فراموش نمود که ستر عورتین در حال نماز واجب است در هر دو صورت نماز باطل است بجاهل بستر معاف است

یانه در صورت جهل موضوع مثل اینکه ضعیفه نمیدانست که گوش و مستور
نیست و بعد از نماز مطلع شده ظاهر بلکه قوی صحت نماز است هر چند اطلاع در آن
وقت باشد و اما در صورت جهل بجهل مثل اینکه نمیدانست که ستر عورت در حال
نماز واجب است یا کشف عورت نماز خواند پس نمازش باطل است ^{بعض} شخص
ناسی از شتر در انشای نماز متذکر شود و جاهل بموضوع ستر نیز در حال نماز
مطلع شد که بعضی از عورت او مثلاً منکشف است چه نماید ^{بعد از}
و اطلاع بحقیقت حال هرگاه قادر بر ستر باشد بدو فعل منافی پس لازم است
که فوراً ستر نماید و نماز او صحیح است و تحلل فصلی می بقدریکه ستر نماید در بیضه
مضر نیست و قول باینکه ناسی را لازم است قطع نماز و شتر حتی در بیضه
ضعیف است بلکه با تمکن ستر و عدم فعل منافی او که حرمت قطع و اصلت
صحت خالی از قوت نیست بلی هرگاه بعد از اطلاع و قبل از ستر مباشر فعلی از
افعال واجبه نماز شود و نماز بجا آورد درین هنگام باطلست زیرا که بعد از
اطلاع لازم بود فوراً ستر نماید بجهت اقوال و افعال نماز و او اخلال ستر
نموده پس نمازش باطلست و اما هرگاه بعد از اطلاع و علم بحقیقت حال متذکر
از تحصیل ساتر بعدم فعل منافی نباشد پس در بیضه ستر یا در صیق وقت است
باین معنی که هرگاه نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید متمکن از در یک رکعت
از نماز با ستر در وقت نخواهد شد درین هنگام لازم است که نماز را تمام
نماید بهمان حالت چنانچه هرگاه در ستر وقت باشد و بداند که با قطع نماز
متمکن از ستر نمیشود لازم است که اتمام صلوٰه نماید عاری یا و لکن بخوبیکه نماز
عاری گذشت و اما هرگاه در سرعت وقت باشد و بداند که با قطع نماز متمکن
نمی شود به تحصیل ساتر پس لازم است که قطع نماید و بعد از
قطع ستر نماید و استیناف نماید نماز را ^{بعض} مستحبات لباس مهمل را
فرمایند مستحبات لباس چند چیز است اول پوشیدن لباس نظیف

جهل باینکه
ضعیفه نیست
بجا باقی بودن
کشف بیضه
ناسی از شتر
متذکر شود
مطلع شد
بعضی از عورت
او مثلاً منکشف
است چه نماید
و اطلاع بحقیقت
حال هرگاه قادر
بر ستر باشد
بدو فعل منافی
پس لازم است
که فوراً ستر
نماید و نماز او
صحیح است و
تحلل فصلی می
بقدریکه ستر
نماید در بیضه
مضر نیست و
قول باینکه
ناسی را لازم
است قطع نماز
و شتر حتی در
بیضه ضعیف
است بلکه با
تمکن ستر و
عدم فعل منافی
او که حرمت
قطع و اصلت
صحت خالی از
قوت نیست بلی
هرگاه بعد از
اطلاع و قبل
از ستر مباشر
فعلی از افعال
واجبه نماز
شود و نماز
بجا آورد در
این هنگام
باطلست زیرا
که بعد از
اطلاع لازم
بود فوراً ستر
نماید بجهت
اقوال و افعال
نماز و او
اخلال ستر
نموده پس
نمازش باطلست
و اما هرگاه
بعد از اطلاع
و علم بحقیقت
حال متذکر
از تحصیل
ساتر بعدم
فعل منافی
نباشد پس در
بیضه ستر یا
در صیق وقت
است باین
معنی که هرگاه
نماز را قطع
نماید و تحصیل
ساتر نماید
متمکن از در
یک رکعت از
نماز با ستر
در وقت
نخواهد شد
درین
حالت
نماز را
تمام
نماید
بهمان
حالت
چنانچه
هرگاه
در ستر
وقت
باشد
و بداند
که با
قطع
نماز
متمکن
از ستر
نمیشود
لازم
است
که
اتمام
صلوٰه
نماید
عاری
یا و لکن
بخوبیکه
نماز
عاری
گذشت
و اما
هرگاه
در
سرعت
وقت
باشد
و بداند
که با
قطع
نماز
متمکن
نمی
شود
به
تحصیل
ساتر
پس
لازم
است
که
قطع
نماید
و بعد
از
قطع
ستر
نماید
و استیناف
نماید
نماز
را
فرمایند
مستحبات
لباس
چند
چیز
است
اول
پوشیدن
لباس
نظیف

که او بر پیش رو و یا به هر طرفی نماید تا آنکه نماز چهار رکعت را جامعیت شود و تمام آنکه مستحب است نماز کردن با عمامه چنانچه روایت شده که نماز با عمامه معادل است با پنج نماز ^{در عمامه چنانچه مستحب است که نماز با تحت الحنا باشد زیرا که حضرت صادق علیه السلام} ^{علیه السلام} فرمودند که کسی که عمامه بگذارد و تحت الحنا را تراشیده نماید پس اگر با و بلای بر ملاحت نکند مگر خودش را و بلا حفظ همین روایت صدوق علیه السلام حکم فرمودند و فرمودند و استحباب است تحت الحنا را حفظ با کسی بنماز ندارد بلکه قیامت است در غیر نماز نیز مخصوصا بر اسی مسافر زیرا که حضرت صادق علیه السلام میفرمایند من از برای کسیکه سفر نماید با عمامه که تحت الحنا داشته باشد که بسلامت هر چه هست نماید و همچنین کسیکه در طلب حاجتی برود که در سفر است و در راه باشد و اگر کسی که با و سفر در هر بی حاجتش برود چگونگی حاجتش بر او در راه باشد و اگر کسی که بی حاجت برود با عمامه که با تحت الحنا باشد چگونگی حاجتش را نمیکرد و کسی که بی حاجت برود با عمامه که با تحت الحنا باشد چگونگی حاجتش را نمیکرد زیرا که از بعضی ظاهر میشود که مستحب است که گوشت و طریقی از آن را هر قدر که در صحت آن طرف را از زیر دهن بیرون نمایند و بطرف دیگر عمامه را داخل نمایند و یا آنکه بر دوش مقابل بیندازند و این طور چنانکه از طرف چپ بجانب راست میشود در عکس آن نیز میشود و بهر کدام عمل شود تادیب نیست خواهد و از بعضی ظاهر میشود که از طرف عمامه را که بیرون آورده اند در زیر چانه بر سر بینند و یا از زیر دهن بیرون دهند و یا از هر دو طرف قرار دهند یکی کوتاه تر که آنرا در پشت سر بیاورند و یکی دیگر بلندتر که آنرا در هر دو سینه بیاورند و ظاهر آنست که عمل به هر یک از مذکور است شود عمل باصل مستحب خواهد بود و هر چه مستحب است پوشیدن این ناف تا زانو بلکه تمام بدن یا زانو نماز کردن با زیج عمامه است که در روایت است که نماز با زیج عمامه مقابل است با چهار نماز و زیج عمامه چنانچه روایت شده که صدوق علیه السلام طالب روستها

در عمامه چنانچه مستحب است که نماز با تحت الحنا باشد زیرا که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که کسی که عمامه بگذارد و تحت الحنا را تراشیده نماید پس اگر با و بلای بر ملاحت نکند مگر خودش را و بلا حفظ همین روایت صدوق علیه السلام حکم فرمودند و فرمودند و استحباب است تحت الحنا را حفظ با کسی بنماز ندارد بلکه قیامت است در غیر نماز نیز مخصوصا بر اسی مسافر زیرا که حضرت صادق علیه السلام میفرمایند من از برای کسیکه سفر نماید با عمامه که تحت الحنا داشته باشد که بسلامت هر چه هست نماید و همچنین کسیکه در طلب حاجتی برود که در سفر است و در راه باشد و اگر کسی که با و سفر در هر بی حاجتش برود چگونگی حاجتش بر او در راه باشد و اگر کسی که بی حاجت برود با عمامه که با تحت الحنا باشد چگونگی حاجتش را نمیکرد و کسی که بی حاجت برود با عمامه که با تحت الحنا باشد چگونگی حاجتش را نمیکرد زیرا که از بعضی ظاهر میشود که مستحب است که گوشت و طریقی از آن را هر قدر که در صحت آن طرف را از زیر دهن بیرون نمایند و بطرف دیگر عمامه را داخل نمایند و یا آنکه بر دوش مقابل بیندازند و این طور چنانکه از طرف چپ بجانب راست میشود در عکس آن نیز میشود و بهر کدام عمل شود تادیب نیست خواهد و از بعضی ظاهر میشود که از طرف عمامه را که بیرون آورده اند در زیر چانه بر سر بینند و یا از زیر دهن بیرون دهند و یا از هر دو طرف قرار دهند یکی کوتاه تر که آنرا در پشت سر بیاورند و یکی دیگر بلندتر که آنرا در هر دو سینه بیاورند و ظاهر آنست که عمل به هر یک از مذکور است شود عمل باصل مستحب خواهد بود و هر چه مستحب است پوشیدن این ناف تا زانو بلکه تمام بدن یا زانو نماز کردن با زیج عمامه است که در روایت است که نماز با زیج عمامه مقابل است با چهار نماز و زیج عمامه چنانچه روایت شده که صدوق علیه السلام طالب روستها

در کالای پیرهن بدوش بیند از دو یک طرفه آن در زیر بغل بیرون نماز کند و
 دیگر آن از دو طرفه آن را در پشت سر گره بزند که این بخوار لباس است
 بوده است و بعضی دیگر از شریفید ثانی علیه السلام در شرح نقلیه بر میاید و آن
 بای کتف است و ب دو دیگر و فرمودند که در روایت است که این از کتف
 مجتبرین است و هم استعمال است و آنچه در تفسیر آن از اخبار مستفاد میشود
 آنست که شخص ثوب را بپوشد و اطراف آن را جمع نماید و این متحقق میشود بدو
 انداختن مثل عباءه و آن را جمع نمودن و اصل آن را بیرون نمودن و اصل آن را زیر
 بغل راست و انداختن بدو شریب و عکس آن بلکه هر طرف از چپ راست بر شانه
 طرفه از دو شل نداختن نیز استعمال است یا زده نماز کردن در لباس
 کسیکه متمم باشد بر بی باکی از احتراز نجاسات و زده نماز کردن در
 که بسیار تنگ باشد که ملاحظه بر بدن شده باشد سیزده نماز در لباسی که
 عفو از نجاست آن شده باشد از برای کسی که چون تکه و کل مالایم بالصلاة
 چهارده نماز در حالتی که با او آهنگی باشد که بار و ظاهر باشد خواه انگشت را
 و یا غیر آن بل در انگشت که اهدت آن بیشتر است و همچنین است نماز در انگشت
 که در آن نقش صورت حیوان ذی روح باشد چنانکه انگشت از حدید باشد چه
 از غیر آن پس در حالتی که نبوشیده باشد کراهت ندارد پس مثل چاقو که در فلند
 باشد و در چوبی که باشد ضرر ندارد و همچنین مثل کار و خنجر که در غلاف
 باشد و در کمر بسته باشد ضرر ندارد یا زده نماز کردن در پوکیه و در آن
 صورت باشد چه صورت بت و چه غیر آن شانزده نماز کردن با خضاب
 یعنی در حالتی که خود نفس خضاب با او باشد پس هرگاه خضاب شسته باشد
 و رنگ آن باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحسنا و اعمال را محرم و هم
 در نماز کردن در لباس در حال نماز چهره در زیر پیرهن باشد
 در زیر قبا یا امثالها و این در صورتی است که دست ملصق بخوبیدن باشد

۱۱- احادیث
 ۱۲- گفته شده است
 ۱۳- در بعضی روایات
 ۱۴- در بعضی روایات
 ۱۵- در بعضی روایات
 ۱۶- در بعضی روایات
 ۱۷- در بعضی روایات
 ۱۸- در بعضی روایات
 ۱۹- در بعضی روایات
 ۲۰- در بعضی روایات
 ۲۱- در بعضی روایات
 ۲۲- در بعضی روایات
 ۲۳- در بعضی روایات
 ۲۴- در بعضی روایات
 ۲۵- در بعضی روایات
 ۲۶- در بعضی روایات
 ۲۷- در بعضی روایات
 ۲۸- در بعضی روایات
 ۲۹- در بعضی روایات
 ۳۰- در بعضی روایات
 ۳۱- در بعضی روایات
 ۳۲- در بعضی روایات
 ۳۳- در بعضی روایات
 ۳۴- در بعضی روایات
 ۳۵- در بعضی روایات
 ۳۶- در بعضی روایات
 ۳۷- در بعضی روایات
 ۳۸- در بعضی روایات
 ۳۹- در بعضی روایات
 ۴۰- در بعضی روایات
 ۴۱- در بعضی روایات
 ۴۲- در بعضی روایات
 ۴۳- در بعضی روایات
 ۴۴- در بعضی روایات
 ۴۵- در بعضی روایات
 ۴۶- در بعضی روایات
 ۴۷- در بعضی روایات
 ۴۸- در بعضی روایات
 ۴۹- در بعضی روایات
 ۵۰- در بعضی روایات
 ۵۱- در بعضی روایات
 ۵۲- در بعضی روایات
 ۵۳- در بعضی روایات
 ۵۴- در بعضی روایات
 ۵۵- در بعضی روایات
 ۵۶- در بعضی روایات
 ۵۷- در بعضی روایات
 ۵۸- در بعضی روایات
 ۵۹- در بعضی روایات
 ۶۰- در بعضی روایات
 ۶۱- در بعضی روایات
 ۶۲- در بعضی روایات
 ۶۳- در بعضی روایات
 ۶۴- در بعضی روایات
 ۶۵- در بعضی روایات
 ۶۶- در بعضی روایات
 ۶۷- در بعضی روایات
 ۶۸- در بعضی روایات
 ۶۹- در بعضی روایات
 ۷۰- در بعضی روایات
 ۷۱- در بعضی روایات
 ۷۲- در بعضی روایات
 ۷۳- در بعضی روایات
 ۷۴- در بعضی روایات
 ۷۵- در بعضی روایات
 ۷۶- در بعضی روایات
 ۷۷- در بعضی روایات
 ۷۸- در بعضی روایات
 ۷۹- در بعضی روایات
 ۸۰- در بعضی روایات
 ۸۱- در بعضی روایات
 ۸۲- در بعضی روایات
 ۸۳- در بعضی روایات
 ۸۴- در بعضی روایات
 ۸۵- در بعضی روایات
 ۸۶- در بعضی روایات
 ۸۷- در بعضی روایات
 ۸۸- در بعضی روایات
 ۸۹- در بعضی روایات
 ۹۰- در بعضی روایات
 ۹۱- در بعضی روایات
 ۹۲- در بعضی روایات
 ۹۳- در بعضی روایات
 ۹۴- در بعضی روایات
 ۹۵- در بعضی روایات
 ۹۶- در بعضی روایات
 ۹۷- در بعضی روایات
 ۹۸- در بعضی روایات
 ۹۹- در بعضی روایات
 ۱۰۰- در بعضی روایات

انگشتان از هم کشاده باشد چهارم مساوی نمودن پشت است در حال رکوع
 بعد یک هرگاه آب ریخته شود بر آن آب جاری نگردد و نیز در پنجم سر و گردن را بر
 بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن گردن در حال رکوع به پشت ششمی
 بطول و رغبت مدّ عناق خود نماید بجهت و اگر شدت شمشیر بر او پس در رکوع
 بطوری مدّ عناق نماید و آماده گردد که هرگاه شمشیری در سر او حق بگذرد
 بخورد از و حالت امتناعی یافت نشود هفتم تان در قرائت و ششم سر و گردن
 دیگر هفتم نیکو ملا حظ نمودن اعراف است هم چهارم به رسم الله است در هر حال
 و هم پنجم نمودن کفین است در حال سجود یازدهم جناح و آن بلند نمودن
 است در حال سجود از برای مردان دوازدهم برهنه نمودن کفین است در حال
 سجود و نیز در هفتم شستن دست راست است در حال جلوس چه در حال نشستن و چه در
 سلام و چه در حال سجدین باشد و آن شستن بران چپ است و
 نهادن پشت قدم راست است بر باطن قدم چپ و اما زنان پیش مستحب است
 که در حال سجود اعضای خود را بر روی هم بگذارند و بلند نمایند البته خود را و
 حال تشهد منظم نماید را نهائی خود را و بلند نماید زانوهای خود را از
 و در حال رکوع مستحب است که دستها را بر او زانوها بر او بگذارد و
 مکر و هات در نماز پس یازدهم چیز است اول ندایه را بر سر است در رکوع
 و آن سر بر انداختن است دوم قرار دادن پشت است مثل بر سر سر قرار
 دادن دستها است در رکوع و چنانچه در لباس مصلی بیان شد چهارم چپ
 ششم است بران خود در حال سجود از برای مردان پنجم انقادات میمون و بسیار
 ششم بازی نمودن بر سنان یا انگشتان پاها یا خود هفتم آب دهان انداختن
 هشتم آب دهان انداختن نهم آه کشیدن بجای تکیه دو حرف متولد نشود
 دهان در رکوع کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم شکستن انگشتان
 که فوق الاصابع مینامند سیزدهم اقمای بینی سجدین است و هر چند چه

مساوی نمودن پشت است در حال رکوع
 بعد یک هرگاه آب ریخته شود بر آن آب جاری نگردد و نیز در پنجم سر و گردن را بر
 بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن گردن در حال رکوع به پشت ششمی
 بطول و رغبت مدّ عناق خود نماید بجهت و اگر شدت شمشیر بر او پس در رکوع
 بطوری مدّ عناق نماید و آماده گردد که هرگاه شمشیری در سر او حق بگذرد
 بخورد از و حالت امتناعی یافت نشود هفتم تان در قرائت و ششم سر و گردن
 دیگر هفتم نیکو ملا حظ نمودن اعراف است هم چهارم به رسم الله است در هر حال
 و هم پنجم نمودن کفین است در حال سجود یازدهم جناح و آن بلند نمودن
 است در حال سجود از برای مردان دوازدهم برهنه نمودن کفین است در حال
 سجود و نیز در هفتم شستن دست راست است در حال جلوس چه در حال نشستن و چه در
 سلام و چه در حال سجدین باشد و آن شستن بران چپ است و
 نهادن پشت قدم راست است بر باطن قدم چپ و اما زنان پیش مستحب است
 که در حال سجود اعضای خود را بر روی هم بگذارند و بلند نمایند البته خود را و
 حال تشهد منظم نماید را نهائی خود را و بلند نماید زانوهای خود را از
 و در حال رکوع مستحب است که دستها را بر او زانوها بر او بگذارد و
 مکر و هات در نماز پس یازدهم چیز است اول ندایه را بر سر است در رکوع
 و آن سر بر انداختن است دوم قرار دادن پشت است مثل بر سر سر قرار
 دادن دستها است در رکوع و چنانچه در لباس مصلی بیان شد چهارم چپ
 ششم است بران خود در حال سجود از برای مردان پنجم انقادات میمون و بسیار
 ششم بازی نمودن بر سنان یا انگشتان پاها یا خود هفتم آب دهان انداختن
 هشتم آب دهان انداختن نهم آه کشیدن بجای تکیه دو حرف متولد نشود
 دهان در رکوع کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم شکستن انگشتان
 که فوق الاصابع مینامند سیزدهم اقمای بینی سجدین است و هر چند چه

مساوی نمودن پشت است در حال رکوع

۱۱- وقت نماز
 ۱۲- وقت نماز
 ۱۳- وقت نماز
 ۱۴- وقت نماز
 ۱۵- وقت نماز
 ۱۶- وقت نماز
 ۱۷- وقت نماز
 ۱۸- وقت نماز
 ۱۹- وقت نماز
 ۲۰- وقت نماز
 ۲۱- وقت نماز
 ۲۲- وقت نماز
 ۲۳- وقت نماز
 ۲۴- وقت نماز
 ۲۵- وقت نماز
 ۲۶- وقت نماز
 ۲۷- وقت نماز
 ۲۸- وقت نماز
 ۲۹- وقت نماز
 ۳۰- وقت نماز
 ۳۱- وقت نماز
 ۳۲- وقت نماز
 ۳۳- وقت نماز
 ۳۴- وقت نماز
 ۳۵- وقت نماز
 ۳۶- وقت نماز
 ۳۷- وقت نماز
 ۳۸- وقت نماز
 ۳۹- وقت نماز
 ۴۰- وقت نماز
 ۴۱- وقت نماز
 ۴۲- وقت نماز
 ۴۳- وقت نماز
 ۴۴- وقت نماز
 ۴۵- وقت نماز
 ۴۶- وقت نماز
 ۴۷- وقت نماز
 ۴۸- وقت نماز
 ۴۹- وقت نماز
 ۵۰- وقت نماز
 ۵۱- وقت نماز
 ۵۲- وقت نماز
 ۵۳- وقت نماز
 ۵۴- وقت نماز
 ۵۵- وقت نماز
 ۵۶- وقت نماز
 ۵۷- وقت نماز
 ۵۸- وقت نماز
 ۵۹- وقت نماز
 ۶۰- وقت نماز
 ۶۱- وقت نماز
 ۶۲- وقت نماز
 ۶۳- وقت نماز
 ۶۴- وقت نماز
 ۶۵- وقت نماز
 ۶۶- وقت نماز
 ۶۷- وقت نماز
 ۶۸- وقت نماز
 ۶۹- وقت نماز
 ۷۰- وقت نماز
 ۷۱- وقت نماز
 ۷۲- وقت نماز
 ۷۳- وقت نماز
 ۷۴- وقت نماز
 ۷۵- وقت نماز
 ۷۶- وقت نماز
 ۷۷- وقت نماز
 ۷۸- وقت نماز
 ۷۹- وقت نماز
 ۸۰- وقت نماز
 ۸۱- وقت نماز
 ۸۲- وقت نماز
 ۸۳- وقت نماز
 ۸۴- وقت نماز
 ۸۵- وقت نماز
 ۸۶- وقت نماز
 ۸۷- وقت نماز
 ۸۸- وقت نماز
 ۸۹- وقت نماز
 ۹۰- وقت نماز
 ۹۱- وقت نماز
 ۹۲- وقت نماز
 ۹۳- وقت نماز
 ۹۴- وقت نماز
 ۹۵- وقت نماز
 ۹۶- وقت نماز
 ۹۷- وقت نماز
 ۹۸- وقت نماز
 ۹۹- وقت نماز
 ۱۰۰- وقت نماز

پس مرا از کون نماز چیست که اگر آنست که از تکرار آن خواهی نمود یا باشد بخوان
 سهواً از آن بطلست و در غیر آن ترکش عیباً مبطل صلوة است و سهواً خبر نماز
 والله العالم **در اذان و اقامت** پس آیا اذان و اقامت در نماز
 واجب است یا مستحب **ج** واجب نیست مستحب هو که است و در اقامت تأکید بیشتر
 است پس آیا اذان و اقامت مختص برای نماز یومیه است یا برای دیگر نماز هم
 است **ج** مختص برای نماز یومیه میباشد مطلقاً علی الاقوی چه در اوج قضایا چه در
 چه فرادی چه در هر چهره چه در سفر چه در حضر چه در نماز جمعی چه در اخفائی و برای
 نماز جمعی نیز و برای غیر یومیه چه واجب باشد چه مستحب اذان و اقامت مشروع
 نیست و اگر بگوید هر سلام و باطلست یا مستحب است در سایر نمازها نیز که جماعت خوانند
 شود بلکه فرادی هم و مخصوص نماز عیدین و آیات و طلب باران و نماز میت اینک
 سه مرتبه قبل از شروع نماز الصلوة بگوید برقع هر سه یا مستحب هر سه یا وقت هر سه
 بلکه مختلف نیز یا سقاط هر سه و وصل در حال وصل و وقف بهتر است پس صلوات
 نماز یومیه جاهای دیگر هم اذان و اقامت گفتن مشروع است یا نه **ج** برای اذان و اقامت
 پیش از نماز مسافر یا بر کسب که چهل روز گوشت نخورد یا هر گوشتی که یکبار بخورد
 پیدا کرده یا کسیکه در میان آن ده و ناله همراه کرده یا اذان در گوش راست و اقامت در
 گوش چپ و گوشت تازه مشروع میباشد پس اذان برای نماز یومیه و چند قسم است
ج برده و قسم است یکی اذان اعلامی که مقصود از آن اعلام بدخول وقت است نه
 ادراک قضایات دوم اذان برای نماز یومیه پس آیا اذان اعلامی قبل از دخول
 وقت جایز است یا نه **ج** جایز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلقاً
 بیدار شد و در وقت گمان و یقین نماز شد و آنکه بعد از دخول وقت مستحب است
 در باره اذان گفتن مؤذن دیگر را یا همان مؤذن اول را پس غلط ادراک
 و اقامت هم از آنجا که با جهل یا جهل حکم دارد در جماعت و غیر آن **ج** اولاً باید دانست
 که از آنجا که اذان و اقامت در جماعت و غیر آن ظاهر میشود یکی تفصیل ما بین اذان

۱- وقت نماز
 ۲- وقت نماز
 ۳- وقت نماز
 ۴- وقت نماز
 ۵- وقت نماز
 ۶- وقت نماز
 ۷- وقت نماز
 ۸- وقت نماز
 ۹- وقت نماز
 ۱۰- وقت نماز
 ۱۱- وقت نماز
 ۱۲- وقت نماز
 ۱۳- وقت نماز
 ۱۴- وقت نماز
 ۱۵- وقت نماز
 ۱۶- وقت نماز
 ۱۷- وقت نماز
 ۱۸- وقت نماز
 ۱۹- وقت نماز
 ۲۰- وقت نماز
 ۲۱- وقت نماز
 ۲۲- وقت نماز
 ۲۳- وقت نماز
 ۲۴- وقت نماز
 ۲۵- وقت نماز
 ۲۶- وقت نماز
 ۲۷- وقت نماز
 ۲۸- وقت نماز
 ۲۹- وقت نماز
 ۳۰- وقت نماز
 ۳۱- وقت نماز
 ۳۲- وقت نماز
 ۳۳- وقت نماز
 ۳۴- وقت نماز
 ۳۵- وقت نماز
 ۳۶- وقت نماز
 ۳۷- وقت نماز
 ۳۸- وقت نماز
 ۳۹- وقت نماز
 ۴۰- وقت نماز
 ۴۱- وقت نماز
 ۴۲- وقت نماز
 ۴۳- وقت نماز
 ۴۴- وقت نماز
 ۴۵- وقت نماز
 ۴۶- وقت نماز
 ۴۷- وقت نماز
 ۴۸- وقت نماز
 ۴۹- وقت نماز
 ۵۰- وقت نماز
 ۵۱- وقت نماز
 ۵۲- وقت نماز
 ۵۳- وقت نماز
 ۵۴- وقت نماز
 ۵۵- وقت نماز
 ۵۶- وقت نماز
 ۵۷- وقت نماز
 ۵۸- وقت نماز
 ۵۹- وقت نماز
 ۶۰- وقت نماز
 ۶۱- وقت نماز
 ۶۲- وقت نماز
 ۶۳- وقت نماز
 ۶۴- وقت نماز
 ۶۵- وقت نماز
 ۶۶- وقت نماز
 ۶۷- وقت نماز
 ۶۸- وقت نماز
 ۶۹- وقت نماز
 ۷۰- وقت نماز
 ۷۱- وقت نماز
 ۷۲- وقت نماز
 ۷۳- وقت نماز
 ۷۴- وقت نماز
 ۷۵- وقت نماز
 ۷۶- وقت نماز
 ۷۷- وقت نماز
 ۷۸- وقت نماز
 ۷۹- وقت نماز
 ۸۰- وقت نماز
 ۸۱- وقت نماز
 ۸۲- وقت نماز
 ۸۳- وقت نماز
 ۸۴- وقت نماز
 ۸۵- وقت نماز
 ۸۶- وقت نماز
 ۸۷- وقت نماز
 ۸۸- وقت نماز
 ۸۹- وقت نماز
 ۹۰- وقت نماز
 ۹۱- وقت نماز
 ۹۲- وقت نماز
 ۹۳- وقت نماز
 ۹۴- وقت نماز
 ۹۵- وقت نماز
 ۹۶- وقت نماز
 ۹۷- وقت نماز
 ۹۸- وقت نماز
 ۹۹- وقت نماز
 ۱۰۰- وقت نماز

سوم اذان عصر در یوم عرفه از برای حاج یا مطلق چها دم اذان عشا از برای حاج در نزد کفر پنجم اذان برای نماز ثانی هر که جمع کند با استیجاب جمع در یوم عرفه و نذر لفر و جمعه مثل مستحاضر و مسافر یا با عدم استیجاب جمع خواهد بود کند در وقت فضیلت نماز اول یا نه ششم از برای نماز قضا بالنسبت بکسی که اراده قضا نمودن نمازهای خود داشته باشد در مجلس واحد که در آن وقت برای نماز اول اذان واقامت هر دو را میگوید و برای نماز بعد تنها اقامت میگوید در صورتیکه قضا از خودش باشد نه از غیر هفتم و هشتم از مسافر و مستحاضر که بگفتن اذان واقامت خوف فوت آن امر را داشته باشد و لکن در هر دو سقوط این خواست که یا اذان واقامت هر دو را بگوید بیک یا فصل یا تنها اقامت را بگوید بطریق متعارف و یا تنها اذان را بگوید بخو متعارف و لکن گفتن اقامت تنها بهتر است تمام از مواضع سقوط اذان واقامت اقتدا کردن با ما عمل است مشعو جماعت میباشد و هم سقوط از کسی که وارد مکانی شده که نماز جماعت در آن برپا شده چه مسجد چه غیر مسجد و همچنین از کسی که در آن مکان حاضر بوده و لکن اقتدا نکرده که در آنجا اذان واقامت هر دو را هر دو سابق است چه جماعت نماز کند یا بفردی مگر بشرطیکه آن جماعت و آن نماز معلوم انفسا نباشد جماعت اولی معلوم نباشد که ترک اذان واقامت شده و دو مکان نباشد عرفا اگر چه صدای مؤذن یا تمکان برسد و بشرطیکه در آن مکان امام جماعت متعدد یکی بعد دیگری جماعت برپا نمیکرده باشند و بشرطیکه آن جماعت از نماز واجب شده باشند نه که جماعت در مثل صلوة معادة و بشرطیکه معلوم نباشد آن جماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیره چه هوای کمال باشد که ندانند یومیه بوده یا نه و بشرطیکه متحد باشند در آن که در قضا نسبت با دایا ادا نسبت بقضا خصوصاً اگر قضا برای غیر باشد میگوئیم سقوط محل قائل است بلکه جهت قوت اشتراط التاوه در اداء در جماعت طهری

حاج یا مطلق چها دم اذان عشا از برای حاج در نزد کفر پنجم اذان برای نماز ثانی هر که جمع کند با استیجاب جمع در یوم عرفه و نذر لفر و جمعه مثل مستحاضر و مسافر یا با عدم استیجاب جمع خواهد بود کند در وقت فضیلت نماز اول یا نه ششم از برای نماز قضا بالنسبت بکسی که اراده قضا نمودن نمازهای خود داشته باشد در مجلس واحد که در آن وقت برای نماز اول اذان واقامت هر دو را میگوید و برای نماز بعد تنها اقامت میگوید در صورتیکه قضا از خودش باشد نه از غیر هفتم و هشتم از مسافر و مستحاضر که بگفتن اذان واقامت خوف فوت آن امر را داشته باشد و لکن در هر دو سقوط این خواست که یا اذان واقامت هر دو را بگوید بیک یا فصل یا تنها اقامت را بگوید بطریق متعارف و یا تنها اذان را بگوید بخو متعارف و لکن گفتن اقامت تنها بهتر است تمام از مواضع سقوط اذان واقامت اقتدا کردن با ما عمل است مشعو جماعت میباشد و هم سقوط از کسی که وارد مکانی شده که نماز جماعت در آن برپا شده چه مسجد چه غیر مسجد و همچنین از کسی که در آن مکان حاضر بوده و لکن اقتدا نکرده که در آنجا اذان واقامت هر دو را هر دو سابق است چه جماعت نماز کند یا بفردی مگر بشرطیکه آن جماعت و آن نماز معلوم انفسا نباشد جماعت اولی معلوم نباشد که ترک اذان واقامت شده و دو مکان نباشد عرفا اگر چه صدای مؤذن یا تمکان برسد و بشرطیکه در آن مکان امام جماعت متعدد یکی بعد دیگری جماعت برپا نمیکرده باشند و بشرطیکه آن جماعت از نماز واجب شده باشند نه که جماعت در مثل صلوة معادة و بشرطیکه معلوم نباشد آن جماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیره چه هوای کمال باشد که ندانند یومیه بوده یا نه و بشرطیکه متحد باشند در آن که در قضا نسبت با دایا ادا نسبت بقضا خصوصاً اگر قضا برای غیر باشد میگوئیم سقوط محل قائل است بلکه جهت قوت اشتراط التاوه در اداء در جماعت طهری

توضیح: اگر چه در این کتاب گفته شده که در هر دو سابق است چه جماعت نماز کند یا بفردی مگر بشرطیکه آن جماعت و آن نماز معلوم انفسا نباشد جماعت اولی معلوم نباشد که ترک اذان واقامت شده و دو مکان نباشد عرفا اگر چه صدای مؤذن یا تمکان برسد و بشرطیکه در آن مکان امام جماعت متعدد یکی بعد دیگری جماعت برپا نمیکرده باشند و بشرطیکه آن جماعت از نماز واجب شده باشند نه که جماعت در مثل صلوة معادة و بشرطیکه معلوم نباشد آن جماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیره چه هوای کمال باشد که ندانند یومیه بوده یا نه و بشرطیکه متحد باشند در آن که در قضا نسبت با دایا ادا نسبت بقضا خصوصاً اگر قضا برای غیر باشد میگوئیم سقوط محل قائل است بلکه جهت قوت اشتراط التاوه در اداء در جماعت طهری

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين
 (بسم الله الرحمن الرحيم)

و بعضی گفته اند که اگر بایک دفعه بگویند بهتر است که شش بار بجز بگویند
 کمتر است **بعضی** آیا تراسل در اذان اقامت صحیح است باین معنی که
 بعضی فقرات آنرا یکی بگویند و بعضی را دیگر **بعضی** حرام است علی الاطلاق
بعضی وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است
بعضی مستحب است **بعضی** آیا اذان و اقامت را بتانی بگویند یا
 بتجیل **بعضی** مستحب است که اذان را بتانی و آلم بگویند و اقامت را
 بتجیل بگویند **بعضی** کیفیت حکایت اذان را بشر ما بین حکایت
 اذان حق حکایت اقامت مستحب است و غیر آنست اگر آهسته بآهسته
 بگویند اگر چه در بیت الحلال باشد و لکن در بیت الحرام نه تنها
 نه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر در نماز باشد احوط آنست که
 است خصوص در نماز واجب و خصوص در نماز قرائت و استنباط حکایت که
 است باینکه اذان بر وجه شریع باشد نه حرام و فاصله زیاد ما بین حکایت
 حکایت کند و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست حکایت کند
 از تمام کردن مؤذن فقرات را و با او حکایت نکند هیچی ظاهر جواز هر دو میباشد
 والله العالم **در قیام** **بعضی** قیام واجب در هر نمازی و واجب جماعتی و اگر تک می باشد
 بدانکه قیام واجب است در هر نمازی و واجب جماعتی و اگر تک می باشد
 قیام در بعضی از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر آنجا چند است یکی
 از آن قیام نسبی نیست است که اندکی قبل از نیت باید حاصل شود چونکه واجب
 است که نیت واقع سازد در حال قیام پس اجب است تقدیم قیام قبل از نیت
 المقدور بدانکه قبل حاصل شود باینکه نیت در حال قیام واقع شد و این قیام شرط
 است جهت آنکه مقدم است بر نیت نماز و معتدل است در او و یکی دیگر قیام در
 حال نیست است و این قیام حال و چون حال نیت است در هر رکعت با شرطیت آن
 آنست که شرط رکعتی است نه جزء و بگو قیام در حال تکبیر یا اهرام است و آنکه اگر آن

و بعضی گفته اند که اگر بایک دفعه بگویند بهتر است که شش بار بجز بگویند
 کمتر است **بعضی** آیا تراسل در اذان اقامت صحیح است باین معنی که
 بعضی فقرات آنرا یکی بگویند و بعضی را دیگر **بعضی** حرام است علی الاطلاق
بعضی وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است
بعضی مستحب است **بعضی** آیا اذان و اقامت را بتانی بگویند یا
 بتجیل **بعضی** مستحب است که اذان را بتانی و آلم بگویند و اقامت را
 بتجیل بگویند **بعضی** کیفیت حکایت اذان را بشر ما بین حکایت
 اذان حق حکایت اقامت مستحب است و غیر آنست اگر آهسته بآهسته
 بگویند اگر چه در بیت الحلال باشد و لکن در بیت الحرام نه تنها
 نه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر در نماز باشد احوط آنست که
 است خصوص در نماز واجب و خصوص در نماز قرائت و استنباط حکایت که
 است باینکه اذان بر وجه شریع باشد نه حرام و فاصله زیاد ما بین حکایت
 حکایت کند و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست حکایت کند
 از تمام کردن مؤذن فقرات را و با او حکایت نکند هیچی ظاهر جواز هر دو میباشد
 والله العالم **در قیام** **بعضی** قیام واجب در هر نمازی و واجب جماعتی و اگر تک می باشد
 بدانکه قیام واجب است در هر نمازی و واجب جماعتی و اگر تک می باشد
 قیام در بعضی از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر آنجا چند است یکی
 از آن قیام نسبی نیست است که اندکی قبل از نیت باید حاصل شود چونکه واجب
 است که نیت واقع سازد در حال قیام پس اجب است تقدیم قیام قبل از نیت
 المقدور بدانکه قبل حاصل شود باینکه نیت در حال قیام واقع شد و این قیام شرط
 است جهت آنکه مقدم است بر نیت نماز و معتدل است در او و یکی دیگر قیام در
 حال نیست است و این قیام حال و چون حال نیت است در هر رکعت با شرطیت آن
 آنست که شرط رکعتی است نه جزء و بگو قیام در حال تکبیر یا اهرام است و آنکه اگر آن

چون خود تکبیر را تمام و یکی قیام در حال قنوت است و آن هم واجب است و مثل قنوت
 قنوت که غیر رکوعی میباشد پس گویند فراموش نماید آنرا نماز او صحیح است و یکی قیام متصل
 بر رکوع است و آن نیز رکوع است و آن قیامی است که متصل میشود و از رکوعی
 رکوع شرعی که معتبر است بر رکوعی که پس هر قیام بعد از قنوت رکوع نمیشد و
 همچنین مطابق قیامی که از و معنی شود نیست بلکه آن قیام کلی که از آن منتقل میشود
 بر رکوع شرعی و غیر این قیام در چند مقام ظاهر میشود اول آنکه شخص فراموش از
 رکوع نموده بخفته شده بسوی سجود هنوز نرسیده باشد که بشد که رکوع را
 فراموش نموده پس باید برگردد و بر است بایستد و آن وقت خم شود بجهت رکوع و هرگاه
 بر است نشود بلکه منقوض شود تا به پشت برگردد و رکوع را بطلان آن نماز را باطل
 بجهت انحلال قیام متصل بر رکوع دوم شخصی بخفته شده بجهت رکوع هنوز بر رکوع
 شرعی نرسیده یا در نشیء آمد که رکوع را بطلان آورده پس بنشیند بقصد سجود و نمازش
 صحیح است و این را در قیام منقطع و منقطع نیست پس هرگاه قیام متصل بر رکوع مطلق
 قیامی بود که از آن معنی میشود بقصد رکوع پس باید ایضا نشیء باطل باشد
 زیادتی رکعت سیم هرگاه شخص اینان از قنوت نماز را فراموش نماید و خم شود بقصد رکوع
 هنوز سجود شرعی نرسیده به خطا طریقی آمده که لازم است که برگردد و منشی را بطلان
 پس هرگاه مطابق قیام متصل بر رکوع رکعت میشود باید حکم بطلان نماز شود در صورت
 آنکه ایستادگی نکرده بسوی منشی نماید و نمازش صحیح است پس حتی در قیام متصل
 بر رکوع آن چیزها است که یا بر رکوع حاصل شود در مجموع قیامات چنانچه شریفانانی
 اعلیٰ الله مقامه بیان فرمودند که رکعت قیام نیست مجموع قیام متصل بر رکوع بلکه
 آن امر کلیست هر چند در تعبیر امری است و واضح فرمودند زیرا که قیام خاص
 منقسم بر اشراف و افعال بر رکوع دارد رکعت است و این امر یکی نیست بلکه شخصی است
 و معلوم شد که قیام رکعت است در سه مقام یکی در حال نیت و دیگری در حال
 تکبیر و الا حرام و سوم قیام متصل بر رکوع پس قیام شرعی کدام است

نکات خوانندگان
 وجه ۱۱ متصل بر رکوع
 ۱۲ متصل بر رکوع
 ۱۳ متصل بر رکوع
 ۱۴ متصل بر رکوع
 ۱۵ متصل بر رکوع
 ۱۶ متصل بر رکوع
 ۱۷ متصل بر رکوع
 ۱۸ متصل بر رکوع
 ۱۹ متصل بر رکوع
 ۲۰ متصل بر رکوع
 ۲۱ متصل بر رکوع
 ۲۲ متصل بر رکوع
 ۲۳ متصل بر رکوع
 ۲۴ متصل بر رکوع
 ۲۵ متصل بر رکوع
 ۲۶ متصل بر رکوع
 ۲۷ متصل بر رکوع
 ۲۸ متصل بر رکوع
 ۲۹ متصل بر رکوع
 ۳۰ متصل بر رکوع
 ۳۱ متصل بر رکوع
 ۳۲ متصل بر رکوع
 ۳۳ متصل بر رکوع
 ۳۴ متصل بر رکوع
 ۳۵ متصل بر رکوع
 ۳۶ متصل بر رکوع
 ۳۷ متصل بر رکوع
 ۳۸ متصل بر رکوع
 ۳۹ متصل بر رکوع
 ۴۰ متصل بر رکوع
 ۴۱ متصل بر رکوع
 ۴۲ متصل بر رکوع
 ۴۳ متصل بر رکوع
 ۴۴ متصل بر رکوع
 ۴۵ متصل بر رکوع
 ۴۶ متصل بر رکوع
 ۴۷ متصل بر رکوع
 ۴۸ متصل بر رکوع
 ۴۹ متصل بر رکوع
 ۵۰ متصل بر رکوع
 ۵۱ متصل بر رکوع
 ۵۲ متصل بر رکوع
 ۵۳ متصل بر رکوع
 ۵۴ متصل بر رکوع
 ۵۵ متصل بر رکوع
 ۵۶ متصل بر رکوع
 ۵۷ متصل بر رکوع
 ۵۸ متصل بر رکوع
 ۵۹ متصل بر رکوع
 ۶۰ متصل بر رکوع
 ۶۱ متصل بر رکوع
 ۶۲ متصل بر رکوع
 ۶۳ متصل بر رکوع
 ۶۴ متصل بر رکوع
 ۶۵ متصل بر رکوع
 ۶۶ متصل بر رکوع
 ۶۷ متصل بر رکوع
 ۶۸ متصل بر رکوع
 ۶۹ متصل بر رکوع
 ۷۰ متصل بر رکوع
 ۷۱ متصل بر رکوع
 ۷۲ متصل بر رکوع
 ۷۳ متصل بر رکوع
 ۷۴ متصل بر رکوع
 ۷۵ متصل بر رکوع
 ۷۶ متصل بر رکوع
 ۷۷ متصل بر رکوع
 ۷۸ متصل بر رکوع
 ۷۹ متصل بر رکوع
 ۸۰ متصل بر رکوع
 ۸۱ متصل بر رکوع
 ۸۲ متصل بر رکوع
 ۸۳ متصل بر رکوع
 ۸۴ متصل بر رکوع
 ۸۵ متصل بر رکوع
 ۸۶ متصل بر رکوع
 ۸۷ متصل بر رکوع
 ۸۸ متصل بر رکوع
 ۸۹ متصل بر رکوع
 ۹۰ متصل بر رکوع
 ۹۱ متصل بر رکوع
 ۹۲ متصل بر رکوع
 ۹۳ متصل بر رکوع
 ۹۴ متصل بر رکوع
 ۹۵ متصل بر رکوع
 ۹۶ متصل بر رکوع
 ۹۷ متصل بر رکوع
 ۹۸ متصل بر رکوع
 ۹۹ متصل بر رکوع
 ۱۰۰ متصل بر رکوع

قیام آن راست ایستادن است بنحوا نقض و این امر عرفی است که هر یک از عرفا بگویند
 که راست ایستاده است کافی است و این حاصل میشود بقیام معظم از اعضای
 انسان پس یکی و قبیل بعضی از اعضا چون کردن مثلا یا زیروا خنق سر ضرر ندارد
 زیرا که بسبب مذکور است انتفاء قیام عرفی نمیشود بلکه کچه نمودن کردن برکی و اندکی
 میشود که از سنت شمرده میشود و چنانچه مشاهده شد از ائمه و سایر ادر مقام
 خضوع و خشوع بل در گاه میل و کجی بنحویین و یسکا باشند انتفاء قیام عرفی حاصل است
 و نماز بسبب انتفاء آن در حال اختیار باطل است ^{۱۱} استقلال در قیام شرط
 یانه و مراد با استقلال در بیان فرمایند ^{۱۲} تشکی نیست در شرطیت استقلال در قیام
 مطاوعیت آن در نماز و مراد از استقلال آن ایستادن بنفسه میباشد که تکیه
 چیزی بیکه هرگاه در حال اختیار استناد و اعتماد نماید چیزی بیکه اگر آن چیز را بر دارند
 هر آینه این شخص مصلی میشوند پس استقلال در قیام بعمل نیامده است و بسبب
 نماز شرطی باطل است و بدانکه هرگاه بدن مصلی ملاصق باشند چیزی چنانچه دیوار
 چهار غیر آن که القای نقل بدن بان فاشده باشد و یا آنکه فی الجمله اعتماد نموده باشد
 لکن بنحوی بنیاد که اگر آن شی ملاصق را بر دارند شخص میکنند و بقیام خود باقی
 باشد پس ضرر ندارد ^{۱۳} طاعت و استقامت در قیام شرط است یا نه ^{۱۴} بل استقامت
 شرط است که در حال قرائت راه نرود و همچنین طاعت نیست که معظم اجزای بدن حرکت
 نکند در حال قیام ^{۱۵} اعتماد بر هر دو یا بر یکی واجب و لازم است یا اعتماد و طاعت
 با اولی است ^{۱۶} بدانکه ایستادن بر هر دو یا لازم است و اما اعتماد بر هر دو یا نه ^{۱۷} و
 لازم نیست هر چند استوط است خصوص در نمازهای طولانی پس همینکه حاصل
 ثبات بدن هر دو یا باشد کفایت میکند چرا که اعتماد بر هر دو یا با تسویم نماید و یا آنکه
 اعتماد با حدیث پیشتر نماید از دیگری بل هرگاه بایستد بر سرایت یا و پای دیگر را بلند
 نماید و یا کمر را بگشاید بایستد بنحوی که بایستد یا بر زمین نرسد و یا بپاشند یا بایستد
 که بر گشتن زمین نرسد نماز باطل است زیرا که قیام متعارف و معهود دان

۱۱ استقلال در قیام
 ۱۲ تشکی نیست
 ۱۳ طاعت و استقامت
 ۱۴ بل استقامت
 ۱۵ اعتماد بر هر دو یا
 ۱۶ بدانکه ایستادن
 ۱۷ و یا کمر را بگشاید

۱۱ استقلال در قیام
 ۱۲ تشکی نیست
 ۱۳ طاعت و استقامت
 ۱۴ بل استقامت
 ۱۵ اعتماد بر هر دو یا
 ۱۶ بدانکه ایستادن
 ۱۷ و یا کمر را بگشاید

شرع بعل نیا مده است چنانچه در دو مرتبه از شستن قد میبارانند یکی به بسیار آب و یکی
 از حد قیام بیرون برود و هر چه درین وقت نمودن زانوهای و پاهای انداختن غسل با
 شستن از صورت قیام شرعی و موجب بطلان صلوٰه است پس ایستادن نیکه از حد
 قیام متعارف بیرون باشد باعث بطلان صلوٰه است کسیکه نمیتواند
 ایستاده با استقلال نماز بخواند جائز است که نماز را نشسته بخواند و اگر نتواند
 نشسته بخواند خوابیده بخواند و خوابیده نماز را شیخ طبرسی بخواند بنیتا توجع و ا
 بد آنکه شخص غیر قادر بر خواستقلال او را باید مقدم بدارد قیام بنوی
 تکیه و اعتماد بر چیزی چون دیوار و شیخ و غیره از این شستن بلکه هرگاه ممکن از نماز
 نشود مگر بجز از اجاره نمودن و خریدن واجب است بدل عوض چون خریدن
 آب وضوء و خاک تیمم مگر آنکه موجب ضرر کثیری شود که هادت شستن بطلان
 بشود که در بیوقت و جوب بدل عوض ساقط است و اگر عاجز ازین طور از قیام
 نیز باشد میایستد و بنیتا اگر بعد رکوع باشد و درین هنگام از برای رکوع بیشتر
 معنی میشود بجهت فرق میان قیام و رکوع و اگر عاجز از قیام باشد در بعض
 احوال صلوٰه پس میایستد آنقدری را که ممکن است و اعتماد مینماید آنقدری را
 که ممکن است قیام با عتاد بر میایستد بطور آنکه آنقدری را که مقدور است
 ایستد و بعد ازین شقوق ثلثه رکعت واحد باشد یا در رکعات متعدد ده حتی
 آنکه هرگاه شخص بجهت مرضیاتیان نماز نایستد و لکن قادر باشد بقیام
 قبل از رکوع واجب است ایستادن باین قیام پس عدل از قیام جائز نیست مگر
 آنکه شخص عاجز باشد از قیام منتهیاً و معتد او بنیتا که در بیوقت عدل
 از قیام مینماید بقعود که نماز را نشسته بعمل میآورد و هرگاه از این طریق شستن
 نیز عاجز باشد پس میخواهد بد بپهلوی راست و یا چپ ازین بپهلوی بپهلوی
 و یا چپ از بپهلوی میخوابد به پشت سر چون شخص نمیتواند رکعت با طهارت و قبله با
 ایستادن نماز مینماید و در آنکه حکم استقلال و استناد و غیره که در قیام ذکر شد در

۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بلکه قوی درین مقام تقدیر کرده است **مسئله** هرگاه شخصی در قیام امرش دوازده
شود وین اینکه قیام متصل با رکعات **مسئله** هرگاه در وقت قیام در حال نیت و قیام متصل
برکوع وین قیام واجب غیر رکعتی که اگر آنرا بپوشد یا نه و از دیگر سه عاجزه یا نه
چه نماید **مسئله** از سابق معلوم شد که اگر بپوشد یا نه واجب است مقدم است بر رکوع
چهار رکعت باشد و غیر آن پس با آنکه در قیام در وقت مثلاً در آن وقت یا در وقت
آنکه در رکعت است و قیام متصل بر رکوع که در بپوشد آن واجب است چون رکعت است یا نه
عمل نمود و هرگاه از بعضی از افاضل بر میاید تقدیم واجب رکعتی بر غیر آن واجب است
مثلاً از وقت نیست و اگر قوی است که در بپوشد سابق بر واجب است که در آن وقت یا نه
هرگاه شخصی در سینه و طر آید نماز را ایستاده بجا آورد و پیش از آنکه رکعت
که ایستاده شود که در نماز پیش از آنکه در حال نماز چه نماید **مسئله** جایز است از برای
شخص که تکیه بنماز نماید بلکه در آنکه اگر چنین حالتی دست دهد متبوع
که خواند و نماز را آورد **مسئله** شخص عاجز از قیام هرگاه امرش دوازده شود
راه مرتفع و یا سوار شدن و یا دیدن کدام را مقدم بداند **مسئله** شخصی با راحه مقدم
است بر دیدن و سوار شدن **مسئله** شخص قادر بر قیام هرگاه در پیش از آنکه
باشد و طریقی بگوید که نماز خواندن مستحباً موجب تحقیق مرض میشود چنان
در پیشش باشد که میرسد چنین حکم مینماید آیا جایز است عمل بآن یا نه **مسئله** با حضور
و گفته بقول او جایز است عمل بمقتضای طبابت او **مسئله** اگر در قیام رکعتی
تکبیر کند بدواری مثلاً نمازش صحیح است یا نه **مسئله** اگر در رکعتی و اجزای رکعت نیز
رکعت است در ثانی قطعاً و در ساقی ظاهر است استقلال در قیام و طریقی نیست در آن
فین رکعت است بنا بر احتیاط **مسئله** بعد از ختم و قرائت سوره اگر کسی احتیاطاً
بپوشد تا آنکه قیام رکعتی متصل بر رکوع صادق آید آنکه ایستاده بر رکوع رکعتی نیست
یا نه **مسئله** جایز است و اگر این مکتب نیست و طریقی نیست بعد از ختم سراسر رکوع بخواند
در وقت قیام و متصل بر رکوع نافذ است **مسئله** اگر قیام بعد از رکوع یا در رکعتی کرد در

مسئله ۱۱ اگر شخصی در قیام امرش دوازده شود وین اینکه قیام متصل با رکعات
مسئله ۱۲ هرگاه در وقت قیام در حال نیت و قیام متصل بر رکوع وین قیام واجب غیر رکعتی
مسئله ۱۳ که اگر آنرا بپوشد یا نه و از دیگر سه عاجزه یا نه چه نماید
مسئله ۱۴ از سابق معلوم شد که اگر بپوشد یا نه واجب است مقدم است بر رکوع
مسئله ۱۵ چهار رکعت باشد و غیر آن پس با آنکه در قیام در وقت مثلاً در آن وقت یا در وقت
مسئله ۱۶ آنکه در رکعت است و قیام متصل بر رکوع که در بپوشد آن واجب است چون رکعت است یا نه
مسئله ۱۷ عمل نمود و هرگاه از بعضی از افاضل بر میاید تقدیم واجب رکعتی بر غیر آن واجب است
مسئله ۱۸ مثلاً از وقت نیست و اگر قوی است که در بپوشد سابق بر واجب است که در آن وقت یا نه
مسئله ۱۹ هرگاه شخصی در سینه و طر آید نماز را ایستاده بجا آورد و پیش از آنکه رکعت
مسئله ۲۰ که ایستاده شود که در نماز پیش از آنکه در حال نماز چه نماید
مسئله ۲۱ شخص که تکیه بنماز نماید بلکه در آنکه اگر چنین حالتی دست دهد متبوع
مسئله ۲۲ که خواند و نماز را آورد
مسئله ۲۳ شخص عاجز از قیام هرگاه امرش دوازده شود
مسئله ۲۴ راه مرتفع و یا سوار شدن و یا دیدن کدام را مقدم بداند
مسئله ۲۵ شخصی با راحه مقدم است بر دیدن و سوار شدن
مسئله ۲۶ شخص قادر بر قیام هرگاه در پیش از آنکه باشد و طریقی بگوید که نماز خواندن
مسئله ۲۷ مستحباً موجب تحقیق مرض میشود چنان در پیشش باشد که میرسد
مسئله ۲۸ چنین حکم مینماید آیا جایز است عمل بآن یا نه
مسئله ۲۹ با حضور و گفته بقول او جایز است عمل بمقتضای طبابت او
مسئله ۳۰ اگر در قیام رکعتی تکبیر کند بدواری مثلاً نمازش صحیح است یا نه
مسئله ۳۱ اگر در رکعتی و اجزای رکعت نیز رکعت است در ثانی قطعاً و در ساقی
مسئله ۳۲ ظاهر است استقلال در قیام و طریقی نیست در آن فین رکعت است بنا بر احتیاط
مسئله ۳۳ بعد از ختم و قرائت سوره اگر کسی احتیاطاً بپوشد تا آنکه قیام رکعتی
مسئله ۳۴ متصل بر رکوع صادق آید آنکه ایستاده بر رکوع رکعتی نیست یا نه
مسئله ۳۵ جایز است و اگر این مکتب نیست و طریقی نیست بعد از ختم سراسر رکوع بخواند
مسئله ۳۶ در وقت قیام و متصل بر رکوع نافذ است
مسئله ۳۷ اگر قیام بعد از رکوع یا در رکعتی کرد در

فراموش کرده و قبل از سجده ^{تسبیح} متذکر شده چنانچه باید مراست شود و در نماز
نماید و تذکره بعد از رسیدن به سجده ضرر ندارد اگر سهوا باشد در هوا العالم ^{عالم}
اگر شک کند در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن به سجده یا شک در درگاه کردن ضرر
قیام چنانچه ^{در} اعتبار ندارد اگر شک شده علی الاقوی هر چند است و خود قیام و یا
طمانینست در قیام است ^{عالم} اگر شک کند در قیام تکبیر که احرام بعد از دخول در وقت
چهر حکم دارد ^{در} اعتبار ندارد ^{عالم} اگر شک کند در قیام قرائت مسوره قبل از سجده
بعد رکوع حکم چهر چیز است ^{در} اگر شک کند اعتبار ندارد الا لازم است خواندن ^{در}
^{عالم} مستحبات قیام بر بیان فرمایند ^{در} بخارج مستحبات قیام در عبادت
مندوبات صلوة ذکر شد و بعضی از اینها نشد ذکر میشود از آنجهل آنکه
همچو میگوید استیاده است بجهت نماز اینک بخواند دعائی را که در فیه از حضرت امام
جعفر صادق صلوة الله علیه نقل نموده و آن اینست اللهم انی اقدم الیک
شعیر این بدی حاجتی و التوبه بک الیک فاجعلنی به و جیهی فی الذنوب و الاخرة
ومن التوبه ^{در} راجع صلوات به مقبوله و فی بدی به مغفوره و دعائی است
آنکه اندک از نورانی خیر و اینکه خاص و خاصه باشد در حال نماز که التقاضی است
و ایضا نماید و بازی بدستان و سر انگشتان و دماغ و شامه نماید چنانچه
روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشت بر مردمی که
مشغول بودند بنماز و بارش خود بازی مینمود حضرت رسالت پناهی فرمود
که هرگاه قلبی در نماز مشغول بود و مشغول نماز می بود هر چند جوارحه او نیز مشغول
میشد از این روایت مستفاد میشود که لابد است از برای مصلحت ^{در} تنقل
نیواشتغال با امور دنیا و دکان را و نداشتن باشد و هر چند این ترک نماید در نماز
و غیبا در آنکه دلیل بر کساست است و نیز مستحب است که در حال قیام ^{در} مرتبت
نماید مشغول نیست خود را و گردن را چنانچه آیه فصل لربک و انظر در کتاب خود
تفسیر شده است با اعتدال در قیام که مراست نمودن نیست و گردن باشد

و همچنین مستحب است که سجده تمام نماز نماید بجهت آنکه روایت شده است که کینه
بهری که تعجیل نماید در نماز خداوند جلالت عظمتش به او ننگه میفرماید نظر نماید بسوی آن
بند که من کرد و یا بر زق در دست غیر من یافته که چنان تعجیل مینماید و اینکه نظر نماید
در حال قیام بسوی محل سجده خود و تزلزل نماید نظر بسوی آسمان را زیرا که روایت شده که
حضرت عقی ماب در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیه شریفه الذین هم فی صلواتهم
خاشعون نازل شد لا آن بزرگوار همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده
ایشان بسوی سجده گاه از مستحبات است و باید که نظر تیز و تند نباشد بلکه
نظر خاضع و خاشع باشد و از جمله مستحبات است که دستها را در بالای رانها استقامت دهد و آنها
بلند نماید حال که مضموم الاصلع باشد که انگشتها را از هم باز نماید و اینکه در وقت
خود را بلند نه نماید بلکه مینماید و اینکه اعتماد بر یک پا در حال قیام نماید و اینکه
پاهای را از هم جدا نماید از سر انگشت تا نوک و واجب که کمتر از سر انگشت و زیاده از یک
خارج از انبساط باشد و اینکه سر انگشت بهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت
قبله باشد و اینکه التفات بغیر قبله از پیش و پسار نماید زیرا که حضرت رسالت پناهی
الله علیه و آله فرمودند اما یغافل الذی یجول وجهه فی الصلوة ان یجول الله وجهه
و وجه حمار که حاصل معنائی آن آنست که کسیکه روی خود را بر میگردد از قبله میترسند
که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و همیشه که معنی جدید است این باشد که
الشرام بتوجه بسمت قبله ندارد و التفات بسمت یمن و یسار دارد غافل و غیر ملتفت
از مطالبه از اگر بیانی و خداوندی و کسیکه حالتش چنین باشد در نیست اینکه
چنین غفلت استند است بهر ساند در وجود او پس میگردد و وجه قلب و مشق و
قلب حمار در عدم تعقل او یا صور عا لیر علوی و عدم لیاقت او بقترب بپا حضرت
باری و الله العالم بیان فرماید که هر نماز مستحبی را بقیه نماز لایزال است
و در هر وقت و طلب باران و مثال ذلک را میتوان نشست و در حال نشستن
یا نه و در هر کجاست میتوان ایستاده و بقیه نماز ایستاده و ایستاده

و همچنین مستحب است که سجده تمام نماز نماید بجهت آنکه روایت شده است که کینه
بهری که تعجیل نماید در نماز خداوند جلالت عظمتش به او ننگه میفرماید نظر نماید بسوی آن
بند که من کرد و یا بر زق در دست غیر من یافته که چنان تعجیل مینماید و اینکه نظر نماید
در حال قیام بسوی محل سجده خود و تزلزل نماید نظر بسوی آسمان را زیرا که روایت شده که
حضرت عقی ماب در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیه شریفه الذین هم فی صلواتهم
خاشعون نازل شد لا آن بزرگوار همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده
ایشان بسوی سجده گاه از مستحبات است و باید که نظر تیز و تند نباشد بلکه
نظر خاضع و خاشع باشد و از جمله مستحبات است که دستها را در بالای رانها استقامت دهد و آنها
بلند نماید حال که مضموم الاصلع باشد که انگشتها را از هم باز نماید و اینکه در وقت
خود را بلند نه نماید بلکه مینماید و اینکه اعتماد بر یک پا در حال قیام نماید و اینکه
پاهای را از هم جدا نماید از سر انگشت تا نوک و واجب که کمتر از سر انگشت و زیاده از یک
خارج از انبساط باشد و اینکه سر انگشت بهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت
قبله باشد و اینکه التفات بغیر قبله از پیش و پسار نماید زیرا که حضرت رسالت پناهی
الله علیه و آله فرمودند اما یغافل الذی یجول وجهه فی الصلوة ان یجول الله وجهه
و وجه حمار که حاصل معنائی آن آنست که کسیکه روی خود را بر میگردد از قبله میترسند
که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و همیشه که معنی جدید است این باشد که
الشرام بتوجه بسمت قبله ندارد و التفات بسمت یمن و یسار دارد غافل و غیر ملتفت
از مطالبه از اگر بیانی و خداوندی و کسیکه حالتش چنین باشد در نیست اینکه
چنین غفلت استند است بهر ساند در وجود او پس میگردد و وجه قلب و مشق و
قلب حمار در عدم تعقل او یا صور عا لیر علوی و عدم لیاقت او بقترب بپا حضرت
باری و الله العالم بیان فرماید که هر نماز مستحبی را بقیه نماز لایزال است
و در هر وقت و طلب باران و مثال ذلک را میتوان نشست و در حال نشستن
یا نه و در هر کجاست میتوان ایستاده و بقیه نماز ایستاده و ایستاده

هر دو جائز است والله العالم و در قسمة المیرة الاحرام
تکبیر الاحرام در نماز واجب است یا نه بل واجب است و هرگز نیست که از ترکش عذاب
سهوا و جهلا نماز باطل است مثل سایر ارکان **مسئله** تکبیر عبارت از چه چیز است
عبارت است از لفظ الله اکبر و اگر در این معنی لفظ دیگری جای الله اکبر مثلاً الله اعظم
و در تکبیر الاحرام بگویدیم نیست **مسئله** شرائط تکبیر الاحرام را بیان فرمائید
هشت مورد است واجب است اول بلفظ عربی گفتن دوم مقارنت نیست گفتن سوم
لفظ الله اکبر را نزدیک بامولات گفتن چهارم هرگز اکبر را وکیل نکردن و هر چند
الله احتیاطا یحکم بشنوند اگر چه خود بشنود و همچون نگوید که خود نیز نشنود
که از تکبیر خارج شود ششم هر وقت را از خارج هر جا کردن هفتم مخصوص بصلوات اکبر
گفتن و عوض از الله اعظم مثلاً گفتن هشتم هیچ خواندن بخوبی که در قرآن مجید
میآید **مسئله** تکمیل از نیت و تکبیر است مستحب است قنایه و قبل از تکبیر الاحرام
است یا نه **مسئله** در قسمة المیرة احرام **مسئله** آیا قرائت در نماز
واجب است بل واجب **مسئله** کیفیت قرائت را بیان فرمائید
بدانکه واجب است خواندن هر یک سوره تمام یا بسم الله در نماز چهار و در هر
اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در یک رکعت آخر مغرب و در هر رکعت آخر نماز
چهار رکعتی بخیر میباشد در خواندن حمد شهادت و سوره و خواندن تسبیح
از هر یک کن تسبیحات افضل است مطلقا و تسبیح تکبیر واجب است و در هر
دیگر مستحب است و احوط عدم تراشیدن و تبرید بگذاشتن لکن بقصد قربت
بخوانند نه بصدقه و تسبیح ابراهیم است که سبحان الله و الحمد لله و
لا اله الا الله و الله اکبر **مسئله** آیا بعد از سوره را واجب است که حفظ بخواند یا از
روی قرآن و غیر آن یا می تواند خوانده بهتر است که حفظ بخواند **مسئله** آیا بعد از
هر سوره را که خواهد در نماز بخواند بل جائز است مگر سوره طه که سبب
آن وقت فوت شود یا آنکه سوره هجاء باشد که سجده در آن واجب است یا آنکه سوره

تکبیر الاحرام در نماز واجب است یا نه بل واجب است و هرگز نیست که از ترکش عذاب سهوا و جهلا نماز باطل است مثل سایر ارکان

تکبیر الاحرام در نماز واجب است یا نه بل واجب است و هرگز نیست که از ترکش عذاب سهوا و جهلا نماز باطل است مثل سایر ارکان

فحشاء است میگویند تمسک بخواند و در مصلحت اعتقادش این است که خواند یا میگوید
تکبیر الاکرام لکنی و مصلحت اعتقادش این است که تکبیر الاکرام را گفت درین دو امر
اعتنا بقول کسی نمیکند هر چند دو عادل باشند و الله اعلم بالصواب ادغام باغنه و
در وقت رسیدن توفیق یا نیت ساکنه بجز فرمودن ویر ملون و ملا حظه نمودن دیگر
قواعد و اوجاب است یا تفسیر ادغام باغنه و در وقت رسیدن توفیق یا
نیت ساکنه بجز فرمودن ویر ملون هیچ کدام لازم نیست و همچنین قلب و خواندن از قرائت
قراء و اقسام اربعه وقف هر جائز است و صحیح است حتی وقف قبیه پیش از ایشان علی الا
بسر در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد چهار مرتبه جائز است اظهار توفیق یا ادغام باغنه
و بغنه و وقف و الله اعلم بالصواب آیا وقف بحدیث و وصل بحدیث جائز است نزد
القبلة یا نه جائز است هر چند اجتناب از وقف بحدیث اولی میباشد چنانچه در
زینة العباد بتفصیل ذکر شده فصل قرآن که در اوراق او از شیرازه پاشیده شده
باشد و بعضی از آن افتاده و احیاء آن مشقت دارد درین و لا یمیز متداول است
که در مساجد حبس و ضبط مینمایند و میشود که با احتزای واقع شود و میشود
که با احتزای واقع نشود جهت دفع با احتزای راهی دیگر که حبس بشرع صحیح باشد
از من و در بختی بر در خانه و غیره بایان فرمایند بسم الله و الحمد لله و الله اعلم بالصواب
نمایند در مجازات فاحشه جزء و نیم جزء و خرب و کتر و بیشتر است بحال نمایند و اگر انیم
نشود اگر ملک باشد مثل دعا بخیر می کنند و همراه خود نگاه دارند مثل سایر اشیاء
که حرام میکنند و باید باور اوراقی با احتزای نشود و گاهی میباشد که از آن اختار و در آب
منافی با احترام میباشد فصل در باب تلاوت در قرآن که مظنه غلطی در آن باشد
القبلة بقیه فرمودند که مشکست تلاوت در هر دو قرآن و یکسوی دیگر فرمودند که
در هر دو قرآن جائز و مستحب است تلاوت این چهره در میان فرمایند
اگر شقیص مشغول الذم باشد بفسران خواند نذر یا اجاره و بخوان باید علم
بصحت یا مظنه آن شود و قراءت شود که با ظن بغلط یا شکی در غلط انداخته یا اجاره

۱- اقسام
 ۲- اقسام
 ۳- اقسام
 ۴- اقسام
 ۵- اقسام
 ۶- اقسام
 ۷- اقسام
 ۸- اقسام
 ۹- اقسام
 ۱۰- اقسام
 ۱۱- اقسام
 ۱۲- اقسام
 ۱۳- اقسام
 ۱۴- اقسام
 ۱۵- اقسام
 ۱۶- اقسام
 ۱۷- اقسام
 ۱۸- اقسام
 ۱۹- اقسام
 ۲۰- اقسام
 ۲۱- اقسام
 ۲۲- اقسام
 ۲۳- اقسام
 ۲۴- اقسام
 ۲۵- اقسام
 ۲۶- اقسام
 ۲۷- اقسام
 ۲۸- اقسام
 ۲۹- اقسام
 ۳۰- اقسام
 ۳۱- اقسام
 ۳۲- اقسام
 ۳۳- اقسام
 ۳۴- اقسام
 ۳۵- اقسام
 ۳۶- اقسام
 ۳۷- اقسام
 ۳۸- اقسام
 ۳۹- اقسام
 ۴۰- اقسام
 ۴۱- اقسام
 ۴۲- اقسام
 ۴۳- اقسام
 ۴۴- اقسام
 ۴۵- اقسام
 ۴۶- اقسام
 ۴۷- اقسام
 ۴۸- اقسام
 ۴۹- اقسام
 ۵۰- اقسام
 ۵۱- اقسام
 ۵۲- اقسام
 ۵۳- اقسام
 ۵۴- اقسام
 ۵۵- اقسام
 ۵۶- اقسام
 ۵۷- اقسام
 ۵۸- اقسام
 ۵۹- اقسام
 ۶۰- اقسام
 ۶۱- اقسام
 ۶۲- اقسام
 ۶۳- اقسام
 ۶۴- اقسام
 ۶۵- اقسام
 ۶۶- اقسام
 ۶۷- اقسام
 ۶۸- اقسام
 ۶۹- اقسام
 ۷۰- اقسام
 ۷۱- اقسام
 ۷۲- اقسام
 ۷۳- اقسام
 ۷۴- اقسام
 ۷۵- اقسام
 ۷۶- اقسام
 ۷۷- اقسام
 ۷۸- اقسام
 ۷۹- اقسام
 ۸۰- اقسام
 ۸۱- اقسام
 ۸۲- اقسام
 ۸۳- اقسام
 ۸۴- اقسام
 ۸۵- اقسام
 ۸۶- اقسام
 ۸۷- اقسام
 ۸۸- اقسام
 ۸۹- اقسام
 ۹۰- اقسام
 ۹۱- اقسام
 ۹۲- اقسام
 ۹۳- اقسام
 ۹۴- اقسام
 ۹۵- اقسام
 ۹۶- اقسام
 ۹۷- اقسام
 ۹۸- اقسام
 ۹۹- اقسام
 ۱۰۰- اقسام

رفیق کنند ۱۱ ماه
 خوشی ۱۲
 و ۱۳
 و ۱۴
 و ۱۵
 و ۱۶
 و ۱۷
 و ۱۸
 و ۱۹
 و ۲۰
 و ۲۱
 و ۲۲
 و ۲۳
 و ۲۴
 و ۲۵
 و ۲۶
 و ۲۷
 و ۲۸
 و ۲۹
 و ۳۰
 و ۳۱
 و ۳۲
 و ۳۳
 و ۳۴
 و ۳۵
 و ۳۶
 و ۳۷
 و ۳۸
 و ۳۹
 و ۴۰
 و ۴۱
 و ۴۲
 و ۴۳
 و ۴۴
 و ۴۵
 و ۴۶
 و ۴۷
 و ۴۸
 و ۴۹
 و ۵۰
 و ۵۱
 و ۵۲
 و ۵۳
 و ۵۴
 و ۵۵
 و ۵۶
 و ۵۷
 و ۵۸
 و ۵۹
 و ۶۰
 و ۶۱
 و ۶۲
 و ۶۳
 و ۶۴
 و ۶۵
 و ۶۶
 و ۶۷
 و ۶۸
 و ۶۹
 و ۷۰
 و ۷۱
 و ۷۲
 و ۷۳
 و ۷۴
 و ۷۵
 و ۷۶
 و ۷۷
 و ۷۸
 و ۷۹
 و ۸۰
 و ۸۱
 و ۸۲
 و ۸۳
 و ۸۴
 و ۸۵
 و ۸۶
 و ۸۷
 و ۸۸
 و ۸۹
 و ۹۰
 و ۹۱
 و ۹۲
 و ۹۳
 و ۹۴
 و ۹۵
 و ۹۶
 و ۹۷
 و ۹۸
 و ۹۹
 و ۱۰۰

تأصلا فتح نشود والله العالم **محل** تصحیح قرآن غلط لازم است یا نه و وضو برای
 مس کتاب قرآن ز جهت تصحیح بقدر وجوب باید بگیرد یا نه **تصحیح قرآن** فی کل حال
 احوط است و لازم نیست مگر آنکه قرآن منحصر شود بر یکی و اکتفاء در بقای ایجاز یا
 استدلال بآیات احکام بحفظ تنها نشود بلکه کتابش لازم شود و غلط هم فاحش
 باشد که از اعتبار بیند از دیا آنکه ضافی احترام باشد و اگر مس واجب شود وضو
 واجب میشود و الا لا و لکن قصد وجوب برین وضو احوط است و لازم نیست
 قاعده سنیان است که هرگاه برای موات خود قرآن یا فاتحه میخواند بعد از خواندن
 ثواب آنرا برای شان هدیه میکنند ما اگر برای موات خود قرآن بخوانیم بر طوطی
 کنیز قبل یا بعد **تصحیح** بعد از خواندن اشعار نمایند والله العالم **محل** در بسم الله
 مجردها و مرشها که در سوره هود و زمر است چند قراءت میباشد و چند قراءت
 صحیح است اما بحسب قواعد بضمیمه هر دو و بضمیمه هر دو و انتم است
 که بضمیمه مصدر ثلاثی مجر و مجری و مری میشوند لکن در بیوقت هر چند محتمل
 که بکسر را و بکسر سبب که اسم زمان و مکان و مصدر میجر و مری و مری بکسر را
 و ساکن شود لکن انچه قاعده نقل کرده اند که اسم زمان و مکان در مصدر است
 و اللام در فاعل بکسر عین بر وزن مفعول کجاس میباشد و از بقیه بضمیمه
 و ضم عین مفعول مفتوح العین کا اندک شب و المقتل میاید اما غیری
 از مفعول لفا اسم زمان مکسور العین است همیشه کالمو هب و الموهب و من
 المقتل اللام مفتوح عین را کالمو ای و المری پیوسته باین قاعده مجر و مری
 در ثلاثی مجر و بضمیمه سبب و سبب خواهد بود و بضمیمه و بضمیمه ثلاثی
 مری میشوند من اجزیت و اسریت مصدر مری و زمان هر دو محتمل است
 بضمیمه بخوانیم با کسر را و سبب در اسبوقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله
 کنند و سفینه وادارنده سفینه بوده و در تفسیر جلالین هر چهار را ذکر
 نموده اند و در مجمع البیان همین قدر فرموده اند قراء اهل الکوفه غیر این را

تصحیح قرآن واجب است
 مس کتاب قرآن واجب است
 احوط است و لازم نیست
 استدلال بآیات احکام
 باشد که از اعتبار بیند
 واجب میشود و الا لا و لکن
 قاعده سنیان است
 ثواب آنرا برای شان
 کنیز قبل یا بعد
 مجردها و مرشها
 صحیح است اما بحسب
 که بضمیمه مصدر
 که بکسر را و بکسر
 و ساکن شود لکن
 و اللام در فاعل
 و ضم عین مفعول
 از مفعول لفا اسم
 المقتل اللام مفتوح
 در ثلاثی مجر و
 مری میشوند من
 بضمیمه بخوانیم
 کنند و سفینه وادارنده
 نموده اند و در مجمع

تصحیح قرآن واجب است
 مس کتاب قرآن واجب است
 احوط است و لازم نیست
 استدلال بآیات احکام
 باشد که از اعتبار بیند
 واجب میشود و الا لا و لکن
 قاعده سنیان است
 ثواب آنرا برای شان
 کنیز قبل یا بعد
 مجردها و مرشها
 صحیح است اما بحسب
 که بضمیمه مصدر
 که بکسر را و بکسر
 و ساکن شود لکن
 و اللام در فاعل
 و ضم عین مفعول
 از مفعول لفا اسم
 المقتل اللام مفتوح
 در ثلاثی مجر و
 مری میشوند من
 بضمیمه بخوانیم
 کنند و سفینه وادارنده
 نموده اند و در مجمع

بجای بقیه المیم و الباقون مجرورها بضم المیم و انشقوا علی ضم المیم فی شریک الا مایر و
 فی الشواذ عن ابن مسعود ان شریک المیم فیها والله العالم **مس** بنصره یفرق بین آن قبله
 در دعای شب عرفة که در زاد المعاد است و با هیاء و شریکاً یحیطون یا بدین و اندیشه شود
 بسم الله و امر الخلد و قاهوس در ماده شریک میفرماید و اهیاء بضم الهاء و اشیاء بضم
 بقیه الهمة و الشیون یونانیة ای لازلی الذی لم یزل و لیس هذا هو ضمیر و لکن الناس
 یغلطون و یقولون اهیاء و هو خطا علی ما زعمه اخبار الیهود انهم فی در ترجمه قاموس
 از اهری نقل میکنند که ابو حاتم میگوید که با هیاء اصل و غیره اینر ثانیاً اهیاء است
 یعنی ر و ا برین و در هیچیک از تمام کیفیت کار را بحسب ضروفه و کسر و تشدید و تنوین
 هنوز معلوم و اشی شیده و الله العالم **مس** در مساجد و مشاهد مشرفه یا
 در مجالس سید الشهدا بعد از روضه یا الله یا الله بلند گفتن و صلوات را نیز بلند
 گفتن بهتر است یا این الجهر و الاخفات ظاهر اینست که اخفات و بین الجهر
 و الاخفات و جهر بر تزیین خوب باشند و لکن در جهر بلندت در بعض اخبار آمده
 و آمده شد که مگر نماز را بلند کردیم یا نه **مس** کسیکه صلوات بر محمد و آل محمد
 را بلند کند بفرستند و بلند نگویند آیا این کس از منافقین است یا خیر **مس** از منافقین
 نیست بلکه از منافقین است که بر یادش نمیشد بل در حدیث است که بلند گفتن
 صلوات نفاق را از دل میبرد و این حدیث یا همیول بزمان حضرت است که گویا
 بلند صلوات نمیشدند و یا آنکه بالخاصیت نفاق را از دلش در هر جهت زایل
 میکنند و این قصید می است و مراد از جهر و اخفات ندانم بلند گفتن است که می
 بلکه مثل جهر و اخفات در نماز است **مس** هرگاه نام محمد و سائر انبیاء و ائمه ذکر
 شود و صلوات و سلام را اگر مثل حکایت نفس بدل بگوید و بر زبان نیاید و بجا
 است یا نه **مس** بجای آن است لکن خواهش که می باشد **مس** بیان فرمایند که از غیر
 صلوات و بزرگان بر حضرت امجد الله الحسین علیه السلام در نزد آب شامید
 بگویند سلام الله علیکم و آله و سلم و کفره

بسم الله و امر الخلد و قاهوس در ماده شریک میفرماید و اهیاء بضم الهاء و اشیاء بضم
 بقیه الهمة و الشیون یونانیة ای لازلی الذی لم یزل و لیس هذا هو ضمیر و لکن الناس
 یغلطون و یقولون اهیاء و هو خطا علی ما زعمه اخبار الیهود انهم فی در ترجمه قاموس
 از اهری نقل میکنند که ابو حاتم میگوید که با هیاء اصل و غیره اینر ثانیاً اهیاء است
 یعنی ر و ا برین و در هیچیک از تمام کیفیت کار را بحسب ضروفه و کسر و تشدید و تنوین
 هنوز معلوم و اشی شیده و الله العالم **مس** در مساجد و مشاهد مشرفه یا
 در مجالس سید الشهدا بعد از روضه یا الله یا الله بلند گفتن و صلوات را نیز بلند
 گفتن بهتر است یا این الجهر و الاخفات ظاهر اینست که اخفات و بین الجهر
 و الاخفات و جهر بر تزیین خوب باشند و لکن در جهر بلندت در بعض اخبار آمده
 و آمده شد که مگر نماز را بلند کردیم یا نه **مس** کسیکه صلوات بر محمد و آل محمد
 را بلند کند بفرستند و بلند نگویند آیا این کس از منافقین است یا خیر **مس** از منافقین
 نیست بلکه از منافقین است که بر یادش نمیشد بل در حدیث است که بلند گفتن
 صلوات نفاق را از دل میبرد و این حدیث یا همیول بزمان حضرت است که گویا
 بلند صلوات نمیشدند و یا آنکه بالخاصیت نفاق را از دلش در هر جهت زایل
 میکنند و این قصید می است و مراد از جهر و اخفات ندانم بلند گفتن است که می
 بلکه مثل جهر و اخفات در نماز است **مس** هرگاه نام محمد و سائر انبیاء و ائمه ذکر
 شود و صلوات و سلام را اگر مثل حکایت نفس بدل بگوید و بر زبان نیاید و بجا
 است یا نه **مس** بجای آن است لکن خواهش که می باشد **مس** بیان فرمایند که از غیر
 صلوات و بزرگان بر حضرت امجد الله الحسین علیه السلام در نزد آب شامید
 بگویند سلام الله علیکم و آله و سلم و کفره

صلوات و بزرگان بر حضرت امجد الله الحسین علیه السلام در نزد آب شامید
 بگویند سلام الله علیکم و آله و سلم و کفره

علی قاتل الحسين و اعدائهم یا آنکه بگوید صلوات الله علیه یا ابا عبد الله و علی
 اهل بیتک و لعن الله قاتلک و ما بعدک شریک لک یا آنکه بگوید صلوات الله و سلامه
 علی الحسين و اهل بیته و لعن الله قاتلک و لعن الله قاتل الحسين و اعدائهم یا آنکه
 بهر نحو و هر لفظ که دلالت کند بر تذکره حضرت سید الشهدا و اهل بیتش و لعن
 قاتل او حاصل شود خوب است هر چند بزبان هندی یا بجه یا ترکی یا غیر اینها
 و الله العالم **مسئله** بیان فرمایند که اجزای قراب صلوات غریب است و نزد ایشان
 آب چرخیز است **مسئله** در حدیث مروی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام این است
 که هر چند که مؤمن نیست که آب بیاشامد و بعد آب متذکر امام حسین علیه
 و اهل بیتش شود و لعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود از برای او صد
 هزار حسنه و نحو میشود از او صد هزار حسنه و بلند میشود از برای او صد هزار حسنه
 و مثل اینست که از کرده باشد صد هزار حسنه و در روز قیامت حسنه شود
 در حالتی که دلش مطمئن باشد **مسئله** تلفظ بسلام و صلوات شرط است یا آنکه
 همان تذکره کفایت میکند **مسئله** آنچه از حدیث داود درسته ظاهر میشود اینست که
 مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت و اهل
 آن حضرت است لکن در مقام لعن اظهار قول لعن باید بکند بهر لفظ که باشد
 نسبت بقاتل حضرت و لعن بر او واجب نیست بلکه جهت تسامح در آیه لعن
 گفت که استیجاب مرقوم مخصوص نیست یا آنکه بعد از خوردن باشد بلکه در نزد
 خوردن آب کافی است و همچنین در آشامیدن و خوردن کفایت میکند بلکه در
 میشود گفت که لعن بر قاتل کافی است هر چند خلاف ظاهر میباشد و لعن
 لعن بر مؤمن مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل لکن در مستحبات جهت تسامح
 مضاعفند از ارم و همچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هر چند خلاف ظاهر
 حدیث است **مسئله** کیفیت خواندن زیارت عاشوره را بجمیع ائمه بیان فرماید
 در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله تعالی

مسأله قاتل الحسين و اعدائهم یا آنکه بگوید صلوات الله علیه یا ابا عبد الله و علی
 اهل بیتک و لعن الله قاتلک و ما بعدک شریک لک یا آنکه بگوید صلوات الله و سلامه
 علی الحسين و اهل بیته و لعن الله قاتلک و لعن الله قاتل الحسين و اعدائهم یا آنکه
 بهر نحو و هر لفظ که دلالت کند بر تذکره حضرت سید الشهدا و اهل بیتش و لعن
 قاتل او حاصل شود خوب است هر چند بزبان هندی یا بجه یا ترکی یا غیر اینها
 و الله العالم **مسئله** بیان فرمایند که اجزای قراب صلوات غریب است و نزد ایشان
 آب چرخیز است **مسئله** در حدیث مروی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام این است
 که هر چند که مؤمن نیست که آب بیاشامد و بعد آب متذکر امام حسین علیه
 و اهل بیتش شود و لعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود از برای او صد
 هزار حسنه و نحو میشود از او صد هزار حسنه و بلند میشود از برای او صد هزار حسنه
 و مثل اینست که از کرده باشد صد هزار حسنه و در روز قیامت حسنه شود
 در حالتی که دلش مطمئن باشد **مسئله** تلفظ بسلام و صلوات شرط است یا آنکه
 همان تذکره کفایت میکند **مسئله** آنچه از حدیث داود درسته ظاهر میشود اینست که
 مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت و اهل
 آن حضرت است لکن در مقام لعن اظهار قول لعن باید بکند بهر لفظ که باشد
 نسبت بقاتل حضرت و لعن بر او واجب نیست بلکه جهت تسامح در آیه لعن
 گفت که استیجاب مرقوم مخصوص نیست یا آنکه بعد از خوردن باشد بلکه در نزد
 خوردن آب کافی است و همچنین در آشامیدن و خوردن کفایت میکند بلکه در
 میشود گفت که لعن بر قاتل کافی است هر چند خلاف ظاهر میباشد و لعن
 لعن بر مؤمن مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل لکن در مستحبات جهت تسامح
 مضاعفند از ارم و همچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هر چند خلاف ظاهر
 حدیث است **مسئله** کیفیت خواندن زیارت عاشوره را بجمیع ائمه بیان فرماید
 در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله تعالی

شدن **مصل** اگر کسی دستهایش بسیار دراز باشد یا بسیار کوتاه در سجده شدن از
 برای رکوع حکمش چیست **مصل** هر چه می نماید مستوی الخلقه **مصل** اگر کسی توان
 که خم شود بحد رکوع چه کند **مصل** خمر شود بهر مقدار که ممکن باشد و اگر هیچ نتواند که
 خم شود پس ایما نماید بر سر از برای رکوع که بدل از رکوع میباشد **مصل** اگر ایما بشود
 نباشد چیز کند **مصل** ایما نماید چشم **مصل** هرگاه کسی بجهت خلعت یا بجهت خنجر
 یا بجهت پیری مصحفی خم شده باشد از برای رکوع چه کند **مصل** اگر اختناص او کمتر از
 حد رکوع شرعی است باید خم شود برای رکوع بحد رکوع شرعی و اگر اختناص رکوع
 باشد و قادر باشد بر اینکه خارج شود از حد رکوع شرعی از کم کردن اختناص پس ایما را
 کم کند بحدی که از حد رکوع شرعی خارج نشود و میل بقیام نماید یا آنکه از حد رکوع شرعی
 خارج نشده میل بقیام نماید که در بنوقته همین قدر تقلیل اختناص لازم است و اگر
 قدر متعین نداشته باشد و قادر باشد بر اختناص زیاد و کم است که بحدی که
 اختناص را زیادتر نماید و آن را رکوع قرار دهد **مصل** اگر قدر متعین نداشته باشد بهر قدر
 اختناص و نه بر تکثیر چه نماید بجهت رکوع **مصل** اقوی آنست که در بنوقته آنکه کف دست را بر
 قیام و رکوع بقصد واسطو برای هر چه شخص خواندن نماز دیگر است با ایما
 رکوع **مصل** رکوع که رکعت نماز است آیا بد که رکوع در حال تقدیر از ایما و غیر
 آن نیز رکعت است در فساد نماز یا نه هرگاه ترک نماید ایما و غیر آن را در مقام رکوع
 سهوا یا عمد او در حال سهو بعد از اینکه دخل شد در سجود میتواند سهوا یا عمد
 یا خبیث **مصل** ظاهر آنست که بدل رکعت نیز در رکعت است و در ترک آن وجه عملی
 چه سهوا یا عمد نماز باطل است و در ترک آن سهوا بعد از دخول در سجود چه سهوا
 نمی تواند نمود **مصل** رکوع و سجود در نماز بعد از ذکر داخل رکعت است یا نه
 بعد رکوع رسید و سر سجده دوم گذشت رکعت است بیان فرمایند ذکر در رکعت
 رکعت نیست و مسامی رکوع و سجود رکعت است **مصل** در رکوع اگر آنقدر خم شود
 که بعضی باطن انگشتان دست برانو رسد کفایت میکند یا نه یا طعن انگشتان

جمع متوجه شدند
 مستوی الخلقه یعنی
 ایما اعضا و نه بنوقته
 اعضا مسامی باشد
 ایما و اشعار
 بدل متوجه بودند
 خلعت یا بجهت خنجر
 مصحفی خم شده
 اختناص شدت نماز
 قاصد در رکوع
 خارج مدبر
 میل خواهش و قیام
 ادن ۱۲ که در دن
 تقلیل ۱۲ دن
 تکثیر ۱۲ دن
 تمسک بر بنوقته
 رکعت آنست که از بنوقته
 بعد از سهوا یا عمد
 بدل یا بجهت عرض
 غیر ۱۲ رجه علی
 نقد بر بنوقته
 منسب بنوقته
 یا خبیث یا نه
 عود بنوقته
 ذکر رکوع شده
 مسامی یا نه شده
 صادق اقامه رکوع
 سجود شد ۱۲

که دست میگویند یا نه ^۱ کافی است و آن مقدار را قبل رکوع است و باطن انگشتان غیر
 که دست میباید باشد ^۲ اگر طاعت است رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از آن رکوع
 از بعد رکوع ناپیشتر از سر رسیدن بسجده بخاطر شل شدن چهره کند ^۳ بسم الله و الحمد ساقط است
 تا اگر آن جهت اینکه حملش گرانتر است و دیگر عود بان مستلزم زیادتی رکوع خواهد بود
 فصل در صورت شل شدن رکوع قبل از سجده یا احتیاط در رکوع رکوع هستند یا
 اعاده نماز و بر فرض شل شدن پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز کند یا بقصد
 قوت و عدم جزئیت و همچنین اعاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد و یا بقصد قوت
 در هر فعلی و قوی که در حملش احتیاط است بطلان آنست بچه قصد بکند ^۴ و چنانچه در عدم
 اعتبار بشک منور میباید شد بعد از خم شدن و حاجت با عاده نیست و اگر اعاده کند
 قوت و واقع اعاده کند ^۵ اگر کسی شل کند در ذکر رکوع و سجود و یاد رک کردن بعد
 سر برداشتن چه حکم است ^۶ بسم الله و الحمد این شل بعد از حمل است و اعتبار ندارد
 فصل اگر کسی نوازش کند رکوع را قبل از سجده متذکر شود چهره کند ^۷ راست بایستد
 و بعد از استقامت در قیام رکوع مردود ^۸ اگر تمام متذکر رکوع و سجود رکوع را فراموش
 کرد یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بعد رکوع نرسیده متذکر شود یا فراموش نمود
 این را از قبل از سجده متذکر شود چهره کند ^۹ راست شود و رکوع کند و الله اعلم
 اگر نوازش کند ذکر رکوع یا سجود را یا در رکوع در آنرا و بعد از سر برداشتن بخاطر
 این بجز نماز در سجده ساقط است چنانچه پیش گذشت ^{۱۰} چه میفرمایند آنکه بگوید
 انام که کسوی بخواند سر پیش برکشد در رکوع یا سجود بخواند یا تعیین خود و واجب است
 یا نه و بر فرض لازم تعیین اول لازم است یا نه ^{۱۱} تعیین لازم نیست ^{۱۲} فصل تکبیر
 رکوع و تکبیر بسم الله و الحمد و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت
 خم شدن رکوع و سجود عذر آنرا بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل تکبیر بعد از
 سجده اول و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت بریدن
 سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت ^{۱۳} بسم الله و الحمد میتوان گفت در

۱- اگر طاعت است رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از آن رکوع از بعد رکوع ناپیشتر از سر رسیدن بسجده بخاطر شل شدن چهره کند بسم الله و الحمد ساقط است تا اگر آن جهت اینکه حملش گرانتر است و دیگر عود بان مستلزم زیادتی رکوع خواهد بود فصل در صورت شل شدن رکوع قبل از سجده یا احتیاط در رکوع رکوع هستند یا اعاده نماز و بر فرض شل شدن پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز کند یا بقصد قوت و عدم جزئیت و همچنین اعاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد و یا بقصد قوت در هر فعلی و قوی که در حملش احتیاط است بطلان آنست بچه قصد بکند و چنانچه در عدم اعتبار بشک منور میباید شد بعد از خم شدن و حاجت با عاده نیست و اگر اعاده کند قوت و واقع اعاده کند اگر کسی شل کند در ذکر رکوع و سجود و یاد رک کردن بعد سر برداشتن چه حکم است بسم الله و الحمد این شل بعد از حمل است و اعتبار ندارد فصل اگر کسی نوازش کند رکوع را قبل از سجده متذکر شود چهره کند راست بایستد و بعد از استقامت در قیام رکوع مردود اگر تمام متذکر رکوع و سجود رکوع را فراموش کرد یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بعد رکوع نرسیده متذکر شود یا فراموش نمود این را از قبل از سجده متذکر شود چهره کند راست شود و رکوع کند و الله اعلم اگر نوازش کند ذکر رکوع یا سجود را یا در رکوع در آنرا و بعد از سر برداشتن بخاطر این بجز نماز در سجده ساقط است چنانچه پیش گذشت چه میفرمایند آنکه بگوید انام که کسوی بخواند سر پیش برکشد در رکوع یا سجود بخواند یا تعیین خود و واجب است یا نه و بر فرض لازم تعیین اول لازم است یا نه تعیین لازم نیست فصل تکبیر رکوع و تکبیر بسم الله و الحمد و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت خم شدن رکوع و سجود عذر آنرا بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل تکبیر بعد از سجده اول و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت بریدن سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت بسم الله و الحمد میتوان گفت در

در هر سال دو کوشیده **صل** سجده بر غبار **صل** است یا نه **صل** نیست در وقتیکه
 ذوالغبار ما یقیم السجود علیه نباشد الا آنکه بعد از اجتماع صادق آید که خالص است نه غبار
صل بر جوب صندل و عود و بویست با لای با دام و همچنین بویست با لای بویست
 و بویست و خسته و خمر ها که از ماکولات عادی نیست مگر دواء و غیره و بویست
 بجز اینها بلکه از ماکولات و ملبوسات نیست مگر در بعضی بلاد از ماکولات و ملبوسات
 عادی است سجده جائز است یا نه و یا در بلدی که از ماکولات و ملبوسات است جائز نیست
 در بلد ترک ماکول و ملبوس نیست جائز است و بعضی ازین ماکولات مثل بویست
 با دام و بیشتر و قلم و غیره هم در بعضی اوقات که تر باشد هستند ماکولات و بعد از
 سخت شدن شیشه کول می شود و سجده بر آنها بعد از سخت شدن جبر حکم و اگر
 بدانکه چیزی که در بلد ی یا وقتی دواء و من باب علامه مرضی خورده شود سجده بر آن
 است بویست عود و صندل و عود و سجده بر آن جائز است چنانچه اگر در بلد ی چیزی که
 ماکول یا ملبوس نباشد و در بلد ی دیگر ماکول عادی نباشد سجده بر آن جائز نیست حتی بر
 اشخاص که معتاد به اکل نیستند و بدانکه اگر از نو اگر چیزی ماکول نباشد ابتدا و
 انتهای سجده بر آن جائز است و اگر ابتدا و ماکول باشد و اشخاص غیر ماکول یا عاقل
 در آن وقت آن وقتیکه ماکول است جائز نیست و آن وقتیکه ماکول نیست جایز
 است والله اعلم **صل** سجده بر گچ و آجر و در آن شبیه که با تشنج پذیر شده است
 بر نعل و مرغ و غیره **صل** سجده بر آن جائز است یا نه **صل** سجده بر گچ بیشتر از سوختن جائز است
 بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر بویست و
 بویست و الله اعلم **صل** بر قوطی سر سبز از بویست ز قیاس بقیه آن یا تر یا نه
 سائر چیزها که در رویش خالی است و بویست و صف و **صل** است سجده
 است یا نه **صل** اگر از بویست و مایه **صل** علیه نباشد و مایه و حاجب این
 هست دیگر نداشته باشد ازین جهت **صل** است سجده نمودن بر کاشی
 سبز ماشی خوردن و پوشیدن یا ساختن شده **صل** است یا نه **صل** است

صل سجده بر گچ و آجر و در آن شبیه که با تشنج پذیر شده است
 بر نعل و مرغ و غیره صل سجده بر آن جائز است یا نه صل سجده بر گچ بیشتر از سوختن جائز است
 بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر بویست و بویست و الله اعلم
 صل بر قوطی سر سبز از بویست ز قیاس بقیه آن یا تر یا نه صل سائر چیزها که در رویش خالی است و بویست و صف و صل است سجده
 است یا نه صل اگر از بویست و مایه صل علیه نباشد و مایه و حاجب این هست دیگر نداشته باشد ازین جهت صل است سجده نمودن بر کاشی
 سبز ماشی خوردن و پوشیدن یا ساختن شده صل است یا نه صل است

صل سجده بر گچ و آجر و در آن شبیه که با تشنج پذیر شده است
 بر نعل و مرغ و غیره صل سجده بر آن جائز است یا نه صل سجده بر گچ بیشتر از سوختن جائز است
 بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر بویست و بویست و الله اعلم
 صل بر قوطی سر سبز از بویست ز قیاس بقیه آن یا تر یا نه صل سائر چیزها که در رویش خالی است و بویست و صف و صل است سجده
 است یا نه صل اگر از بویست و مایه صل علیه نباشد و مایه و حاجب این هست دیگر نداشته باشد ازین جهت صل است سجده نمودن بر کاشی
 سبز ماشی خوردن و پوشیدن یا ساختن شده صل است یا نه صل است

آنست که آن هم مثل سجده سهو میباشد و لکن احتیاطاً اقتضا می نماید تشهد خفیف
 نکند بخلاف تشهد فی سجدة الشهوات اگر اکتفاء بمسئله تشهد فی قوتی و اما کتفا
 به السلام علیکم یا اسلام علینا فقط آنهم در حکم تشهد است که اکتفاء بآن قوی است
 مثل اکتفاء بجموع سلام هر چند لازم عموم اکتفاء به تشهد مورث جواز اضمار است
 تکلیف و عنوان از تغییرات میباشد و آن خلافاً احتیاطاً است هر چند جواز شری قوی
 نظر الی العمومات فی التشهد و التسلیم و ان الاخبار الخاصة المشتبهة علی الزیادة
 محمولة علی المثال لا الخصوصية و احوط در خصوص نماز تراک است نظر الی قول
 الاخبار الخاصة بل یظهر من بعض عدم عثوره علی مخالفه فی وجوب و علی عباد الله
 الصالحین و عدم اکتفاء بسلام علیکم منکر است و اما نیز در داخل فی التسلیم ایضاً
 شاهد علی عدم اکتفاء بجموع السلام الا ان یمنع عدم اکتفاء بل اکتفاء
 قوی ایضاً در سلام پس آیا سلام هم در نماز مثل تشهد و است
 یا نه بل واجب است بلکه خبر نماز است در نماز است از آن هر چند سبب خبر از
 نماز است کیفیت سلام را بیان فرمایند بدانکه حاصل میشود سلام
 بگفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا اسلام علیکم و برکاته و الله
 برکاته و هر کدام که مقدم دارد از نماز خارج میشود پس آیا و برکاته و الله
 و برکاته و هر کدام که مقدم است بنا بر احتیاط است مثل و علی عباد الله الصالحین
 پس آیا گفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و برکاته و الله و برکاته و الله
 و صلوات میگویند چه حکم دارد و ان گفتن آن هرگاه قصد خروج کند از نماز خارج
 میشود و یا نه گفتن آن در حال تشهد اول و دوم و غیر آن از حالات نماز بلا
 در نماز خارج است و لکن اگر گفتن آن از نماز خارج نمیشود پس هرگاه هر
 سلام را بخواند قصد واجب سلام دوم لازم است یا نه قصد وجوب و آن
 و لازم نیست و احتیاطاً قصد وجوب و قصد خروج بهر دو سلام اخیر یکند
 و سلام مخیر را خصوص دوم یا سوم قایلند و اول را مدحی نیست پس

۱۱- اکتفاء بجموع سلام
 ۱۲- اکتفاء بسلام علیکم
 ۱۳- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته
 ۱۴- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته و الله و برکاته
 ۱۵- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته
 ۱۶- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته
 ۱۷- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته
 ۱۸- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته
 ۱۹- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته
 ۲۰- اکتفاء بسلام علیکم و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته و الله و برکاته

در اسلام عليكم ورحمة الله وبركاته چه قدران واجب و چه قدران مستحب است
و جوبد اسلام عليكم فقط قولى است چون در جلدان و در بعضى اسلام متعنا
معهود است از ترك آن بجهت اتباع نبى و وص و مراعات ظاهر بعضى از اقوال البته
استحزان كنند و مراعات احتياط كنند بگفتن تمام چنانچه گذشت بعضى اگر
شك كنند كه السلام عليكم و على عباد الله الصالحين بر وجه صحيح گفته نشد يانه
پس اگر عود بان نموده السلام عليكم ورحمة الله وبركاته را بجهت قربت بگويد
مجزى خواهد بود يان **ج** بل كافى است **فصل** ما موم مستحب است كه اشاره كنند
سلام بجنب راست و چپ پس در هر اشاره بهر دو صفحه بروى بكنند يا اشاره بجنب
راست را بصفحه روى راست و اشاره بجنب چپ را بصفحه روى چپ بكنند و در
اشاره بعد از سلام است ياد حال گفتن سلام **ج** امرين مستحبات سهيل است
هر طوريكه بخوايد كه احتمال استجاب يا قول يا استجاب در آن باشد كافى است
و لكن بغير مستفاد از خصوص **مسئله** ميشود اين است **فصل** ابى بصير غزليات المردى
قال قال ابو عبد الله اذ كنت فى الصف فسلم تسليمة عن يمينك وتسليمة عن
يسارك لان عن يسارك من يسلم عليك و اذ كنت اماما فسلم تسليمة و انت
مستقبل القبلة و عن على بن جعفر قال رايته اخى موسى و اخى و اخى و اخى بن
جعفر يسلمون فى الصلوة عن اليمين و عن الشمال السلام عليكم ورحمة الله و
بركاته السلام عليكم ورحمة الله و عن ابى بصير عن ابى عبد الله قال اذ كنت
اماماً فان التسليم ان تسلم على النبي **صلى** اسلام و تقول السلام عليكم و على
عباد الله الصالحين فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصلوة ثم تودع **فصل** القوم
فتقول و انت مستقبل القبلة السلام عليكم وكذلك اذ كنت تقول السلام
علينا و على عباد الله الصالحين مثل ما سلمت و انت امام فاذا كنت فى جماعة
فقل مثل ما قلت و سلم على من يمينك و شمالك فان لم يكن على شمالك احد تسلم
على الذين على يمينك و لا تدع التسليم ان لم يكن على شمالك احد و فى العمل الفضل

بن عمر قال سالت ابا عبد الله كذا في صلاة يسلم على اليمين ولا يسلم على اليسار
 قال لا تملك الموكل يكتب الحسنات على اليمين والذي يكتب الحسنات على اليسار
 والصلوة حسنات ليس فيها سيئات فلهذا يسلم عن اليمين دون اليسار قلت فلم
 لا يقال السلام عليك والملك على اليمين فاحد ولكن يقال السلام عليك قال لا يكون
 قد سلم عليه وعلى من على اليسار فلهذا يصح على اليمين عليه بالاجزاء البتة قلت فلم لا يكون
 ايماء بالتسليم كله بالوجه ولكن يكون بالانفك لمن صلى وحده وباليمين لمن يصلي
 يقوم قال لا تملك المكين من ابن ادم الشدقين وصاحب الحسنات على
 الشدق الا يمين ويسلم الصلوة عليه لثبوت له صلوة في الكيفية قلت فلم يسلم ثلثا
 قال يكون الواحدة مرة اعلانا امام ويكون عليه وعلوه له يكون الثانية
 على يمينه والمكين الموكلين به ويكون الثالثة على من على يساره والمليكة
 الموكلين به ومن لم يكن على يساره احد لم يسلم على يساره الا ان يكون يمينه على
 الحائط ويساره الى من يصلي معه لثبوت الامام فليس على يساره قلت فليس الامام
 على من يقع قال على ملكيه والما مومنين يقول ملكيه اكتبنا سلامه صلواتي مما
 يفسدها ويقول من خلفه سلمتم وامتنع من هذا بل الله تعالى عز وجل قد است
 فلم صار تحليل الصلوة التسليم قال لا تملك المكين وفي قامة الصلوة سجدة
 وسجودها وسجودها وتسليمها سلامة العبد من النار وفي قبول صلوة العبد
 في القيمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوة سلمت له جميع اعماله وان لم يسلم
 له صلوة وسرقة عليه مرة ما سواها من الاعمال الصالحة وبين فضل بن شاذان
 عن الرضا عليه السلام قال انما جعل التسليم تحليلا للصلوة ولم يجعل بدلها
 تكبيرا او تسبيحا او ضربا اخر لانه لما كان الدخول في الصلوة تحريم الكلام لا في
 والمؤجر الى الخلق كان تحليلا كلام الخلقين والانتقال عنها وابتداء كلام
 الخلقين في الكلام او لا بالتسليم وعن معاوية بن عبد الله الفضل ان
 قال سالت ابا عبد الله عن معنى التسليم في الصلوة فقال التسليم علامة لان

مسلم ابا عبد الله عليه السلام
 امام جعفر الصادق عليه السلام
 قال لا تملك المكين من ابن ادم
 الشدقين وصاحب الحسنات على
 الشدق الا يمين ويسلم الصلوة
 عليه لثبوت له صلوة في الكيفية
 قلت فلم يسلم ثلثا قال يكون
 الواحدة مرة اعلانا امام ويكون
 عليه وعلوه له يكون الثانية على
 يمينه والمكين الموكلين به
 ويكون الثالثة على من على
 يساره والمليكة الموكلين به
 ومن لم يكن على يساره احد
 لم يسلم على يساره الا ان يكون
 يمينه على الحائط ويساره الى
 من يصلي معه لثبوت الامام
 فليس على يساره قلت فليس
 الامام على من يقع قال على
 ملكيه والما مومنين يقول
 ملكيه اكتبنا سلامه صلواتي
 مما يفسدها ويقول من خلفه
 سلمتم وامتنع من هذا بل الله
 تعالى عز وجل قد است فلم
 صار تحليل الصلوة التسليم
 قال لا تملك المكين وفي قامة
 الصلوة سجدة وسجودها
 وتسليمها سلامة العبد من
 النار وفي قبول صلوة العبد
 في القيمة قبول سائر اعماله
 فاذا سلمت له صلوة سلمت له
 جميع اعماله وان لم يسلم له
 صلوة وسرقة عليه مرة ما
 سواها من الاعمال الصالحة
 وبين فضل بن شاذان عن
 الرضا عليه السلام قال انما
 جعل التسليم تحليلا للصلوة
 ولم يجعل بدلها تكبيرا او
 تسبيحا او ضربا اخر لانه
 لما كان الدخول في الصلوة
 تحريم الكلام لا في
 المؤجر الى الخلق كان
 تحليلا كلام الخلقين
 والانتقال عنها وابتداء
 كلام الخلقين في
 الكلام او لا بالتسليم
 وعن معاوية بن عبد
 الله الفضل ان قال
 سالت ابا عبد الله
 عن معنى التسليم
 في الصلوة فقال
 التسليم علامة لان

شرعا عادل مراد است یا نه ^۱ حق تقوی در حیات دایم اول مرتبه تقوی ترک عیوب است
و اشیان بواجبات است و با اکثر ازان اتیان به مستحبات و ترک مکروهات است و با
ازان آنست که مباحات را نیز مرتکب نمیشود الا بقصد اجتناب بر طاعات و اگر در عدالت
مملکت را میسر باشد بدین میشود که شخصی متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم که هر حق
تقوی منفک از عدالت نمیشود و الله العالم ^۲ ^۳ در عدالت شهرت میتوان گفت که
اگر چه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا همی ^۴ ^۵ ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه
عوام محض نباشند کافی است انشاء الله و ظن شخصی مکلف شرطنیست علی الاقوی الله العا
لم ^۶ ^۷ اگر پیشینازی را به بیند که مردم بسیار از صومنین در عقب و نماز میکنند بدو
تحقیق عدالت از برای و آیا اقتدا با و جائز است یا نه ^۸ اگر سبب حصول مظنه بعد از آنست
جائز است ^۹ ^{۱۰} کسیکه قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل ظهارت
و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدید کتاب بخوبی میفهمد او را پیشین
کرون و عقب و نماز خواندن جائز است یا نه ^{۱۱} اگر بعد رجعت مسائل عامه را
را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است و الله العالم ^{۱۲} ^{۱۳} زید خود را عادل
نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست و لکن مامومین او را عادل دانسته و اقتدا میکنند
در بی صورت آیا لازم است زید را که منع کند مامومین را از اقتداء بخود یا نه ^{۱۴}
هر دو شق آیا زید نیست جماعت میکند یا خیر ^{۱۵} ^{۱۶} اقتداء مامومین با عتقا
بعد از آنست امام کافی است در صحت حج و اعتقاد امام بقسقی خود ضرر با اقتداء ایشان
در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه مامومین قصد
اقتداء مینمایند و منع امام از اقتداء لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه
بسیار امامت همچو مامومین است و الله العالم ^{۱۷} ^{۱۸} شخصی خشن یا مسرور یا گریه
یا اندک یا از پیشتم یا موزر یا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و بچنین امای
اقتداء میتوان کرد یا نه در هر صورت حکمش را بفرمایند ^{۱۹} ^{۲۰} امامت خشن مشکل
مشکل است زیرا که خشن غیر مشکل و مذکور و بخوان ضرر ندارد و نیم زبان

تقوی در حیات دایم اول مرتبه تقوی ترک عیوب است
و اشیان بواجبات است و با اکثر ازان اتیان به مستحبات و ترک مکروهات است و با
ازان آنست که مباحات را نیز مرتکب نمیشود الا بقصد اجتناب بر طاعات و اگر در عدالت
مملکت را میسر باشد بدین میشود که شخصی متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم که هر حق
تقوی منفک از عدالت نمیشود و الله العالم ^۲ ^۳ در عدالت شهرت میتوان گفت که
اگر چه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا همی ^۴ ^۵ ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه
عوام محض نباشند کافی است انشاء الله و ظن شخصی مکلف شرطنیست علی الاقوی الله العا
لم ^۶ ^۷ اگر پیشینازی را به بیند که مردم بسیار از صومنین در عقب و نماز میکنند بدو
تحقیق عدالت از برای و آیا اقتدا با و جائز است یا نه ^۸ اگر سبب حصول مظنه بعد از آنست
جائز است ^۹ ^{۱۰} کسیکه قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل ظهارت
و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدید کتاب بخوبی میفهمد او را پیشین
کرون و عقب و نماز خواندن جائز است یا نه ^{۱۱} اگر بعد رجعت مسائل عامه را
را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است و الله العالم ^{۱۲} ^{۱۳} زید خود را عادل
نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست و لکن مامومین او را عادل دانسته و اقتدا میکنند
در بی صورت آیا لازم است زید را که منع کند مامومین را از اقتداء بخود یا نه ^{۱۴}
هر دو شق آیا زید نیست جماعت میکند یا خیر ^{۱۵} ^{۱۶} اقتداء مامومین با عتقا
بعد از آنست امام کافی است در صحت حج و اعتقاد امام بقسقی خود ضرر با اقتداء ایشان
در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه مامومین قصد
اقتداء مینمایند و منع امام از اقتداء لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه
بسیار امامت همچو مامومین است و الله العالم ^{۱۷} ^{۱۸} شخصی خشن یا مسرور یا گریه
یا اندک یا از پیشتم یا موزر یا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و بچنین امای
اقتداء میتوان کرد یا نه در هر صورت حکمش را بفرمایند ^{۱۹} ^{۲۰} امامت خشن مشکل
مشکل است زیرا که خشن غیر مشکل و مذکور و بخوان ضرر ندارد و نیم زبان

تقوی در حیات دایم اول مرتبه تقوی ترک عیوب است
و اشیان بواجبات است و با اکثر ازان اتیان به مستحبات و ترک مکروهات است و با
ازان آنست که مباحات را نیز مرتکب نمیشود الا بقصد اجتناب بر طاعات و اگر در عدالت
مملکت را میسر باشد بدین میشود که شخصی متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم که هر حق
تقوی منفک از عدالت نمیشود و الله العالم ^۲ ^۳ در عدالت شهرت میتوان گفت که
اگر چه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا همی ^۴ ^۵ ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه
عوام محض نباشند کافی است انشاء الله و ظن شخصی مکلف شرطنیست علی الاقوی الله العا
لم ^۶ ^۷ اگر پیشینازی را به بیند که مردم بسیار از صومنین در عقب و نماز میکنند بدو
تحقیق عدالت از برای و آیا اقتدا با و جائز است یا نه ^۸ اگر سبب حصول مظنه بعد از آنست
جائز است ^۹ ^{۱۰} کسیکه قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل ظهارت
و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدید کتاب بخوبی میفهمد او را پیشین
کرون و عقب و نماز خواندن جائز است یا نه ^{۱۱} اگر بعد رجعت مسائل عامه را
را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است و الله العالم ^{۱۲} ^{۱۳} زید خود را عادل
نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست و لکن مامومین او را عادل دانسته و اقتدا میکنند
در بی صورت آیا لازم است زید را که منع کند مامومین را از اقتداء بخود یا نه ^{۱۴}
هر دو شق آیا زید نیست جماعت میکند یا خیر ^{۱۵} ^{۱۶} اقتداء مامومین با عتقا
بعد از آنست امام کافی است در صحت حج و اعتقاد امام بقسقی خود ضرر با اقتداء ایشان
در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه مامومین قصد
اقتداء مینمایند و منع امام از اقتداء لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه
بسیار امامت همچو مامومین است و الله العالم ^{۱۷} ^{۱۸} شخصی خشن یا مسرور یا گریه
یا اندک یا از پیشتم یا موزر یا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و بچنین امای
اقتداء میتوان کرد یا نه در هر صورت حکمش را بفرمایند ^{۱۹} ^{۲۰} امامت خشن مشکل
مشکل است زیرا که خشن غیر مشکل و مذکور و بخوان ضرر ندارد و نیم زبان

تعدی موارد غیر منصوصه میتوان نمود پس بعد از فراغ ضرر نداشتن و در آنجا
منفرد میشود و اگر محل قرائت حمد باشد که قبل از قرائت امام باشد ماموم
کند و اگر بعد از فراغ از قرائت و قبل از رکوع امام باشد اقوی بسقوط قرائت
واحوظ قرائت و اعاده نماز است چون احتمال زیادت در نماز می رود و زیادت
مطلوب است گفتیم که اعاده نماید **فصل** اگر ماموم عالم شود بفساد وضو
نیاست لباس و جهات است که اقتداء با او نماید یا نه در هر جائیکه نماز امام
ماموم باطل باشد که خود امام ماموم را اعاده باشد جائز نیست اقتدا نمودن
و چون امام نداند بنا بر اقوی **فصل** اگر ماموم عالم شود بر نجاست لباس امام
بر حال صلوة آیا واجب است اعلام باین و علی ای حال نماز ماموم چه صورت دارد
ح دلیل ظاهری بر وجوب اعلام نداریم و اگر ماموم امام را مطلع نکند یا نگردد
قتل او جایز است و اگر اطلاع با امام داده و امام نماز را قطع نموده ماموم منفرد
از تمام کند و اگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست نبوده بلکه ناسی بنجاست
بپاشد در ایوقت چون نماز امام باطل است و اعاده بر امام لازم است بر ماموم
ماموم بعد از اطلاع ابتداء اقتداء نکند و اگر در أثناء عالم شد قصد انفراد نموده
ازش را تمام نماید و احوظ اعاده است **فصل** اگر ماموم قبل از نماز عالم بود که
مام قبل از نماز عالم بوده بنجاست و فراموش کرد و ماموم هم فراموش کرد این
مطلب را و اقتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورت دارد **ح** گذشت
از ماموم جاهل بحال امام و در اینجا چون ماموم نسیان کرده و الحاق نسیان
علی محل کلام است بر احتیاط اینست که بعد از فراغ اعاده نماید و در أثناء نماز
بچه است قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و اعاده نماید **فصل** اگر امام
ماموم هر دو عالم باشند قبل از نماز بنجاست امام و فراموش نمودند نمازها
اقتداء با امام نموده چه صورت دارد **ح** صحیح است اگر الحاق کنیم صورت نسیان
اموم را بجهل ماموم و گذشت که این الحاق خالی از اشکال نیست و گویا که

۱۲- من بعد از نماز
۱۳- من بعد از نماز
۱۴- من بعد از نماز
۱۵- من بعد از نماز
۱۶- من بعد از نماز
۱۷- من بعد از نماز
۱۸- من بعد از نماز
۱۹- من بعد از نماز
۲۰- من بعد از نماز
۲۱- من بعد از نماز
۲۲- من بعد از نماز
۲۳- من بعد از نماز
۲۴- من بعد از نماز
۲۵- من بعد از نماز
۲۶- من بعد از نماز
۲۷- من بعد از نماز
۲۸- من بعد از نماز
۲۹- من بعد از نماز
۳۰- من بعد از نماز
۳۱- من بعد از نماز
۳۲- من بعد از نماز
۳۳- من بعد از نماز
۳۴- من بعد از نماز
۳۵- من بعد از نماز
۳۶- من بعد از نماز
۳۷- من بعد از نماز
۳۸- من بعد از نماز
۳۹- من بعد از نماز
۴۰- من بعد از نماز
۴۱- من بعد از نماز
۴۲- من بعد از نماز
۴۳- من بعد از نماز
۴۴- من بعد از نماز
۴۵- من بعد از نماز
۴۶- من بعد از نماز
۴۷- من بعد از نماز
۴۸- من بعد از نماز
۴۹- من بعد از نماز
۵۰- من بعد از نماز
۵۱- من بعد از نماز
۵۲- من بعد از نماز
۵۳- من بعد از نماز
۵۴- من بعد از نماز
۵۵- من بعد از نماز
۵۶- من بعد از نماز
۵۷- من بعد از نماز
۵۸- من بعد از نماز
۵۹- من بعد از نماز
۶۰- من بعد از نماز
۶۱- من بعد از نماز
۶۲- من بعد از نماز
۶۳- من بعد از نماز
۶۴- من بعد از نماز
۶۵- من بعد از نماز
۶۶- من بعد از نماز
۶۷- من بعد از نماز
۶۸- من بعد از نماز
۶۹- من بعد از نماز
۷۰- من بعد از نماز
۷۱- من بعد از نماز
۷۲- من بعد از نماز
۷۳- من بعد از نماز
۷۴- من بعد از نماز
۷۵- من بعد از نماز
۷۶- من بعد از نماز
۷۷- من بعد از نماز
۷۸- من بعد از نماز
۷۹- من بعد از نماز
۸۰- من بعد از نماز
۸۱- من بعد از نماز
۸۲- من بعد از نماز
۸۳- من بعد از نماز
۸۴- من بعد از نماز
۸۵- من بعد از نماز
۸۶- من بعد از نماز
۸۷- من بعد از نماز
۸۸- من بعد از نماز
۸۹- من بعد از نماز
۹۰- من بعد از نماز
۹۱- من بعد از نماز
۹۲- من بعد از نماز
۹۳- من بعد از نماز
۹۴- من بعد از نماز
۹۵- من بعد از نماز
۹۶- من بعد از نماز
۹۷- من بعد از نماز
۹۸- من بعد از نماز
۹۹- من بعد از نماز
۱۰۰- من بعد از نماز

که شاید مندرج شود در غیبت فعلی و شاید باعث اغتشاش خواستار امام
 شود پس در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام مأموم که الحمد لله
 رب العالمین میگویند بجهت بگویند آیا به نیت دعا یا ذکر باید گفت بجهت
 ادائی شکر این نعمت که متلبسین نماز باشد یا بجهت آنکه خارج از دو صنف است
 که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالین باشد والله العالم پس شخصی و امری شد
 در جماعت و امام را در رکوع یا فترتی تفحص از اینکه رکعت چندم امام است برکوع
 رفت و متابعت امام نمود تا بر داشتن سر از سجده این باز هم ملتفت نشده
 با امام راست شده با اعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است و رکعت دوم
 خود است قرائت خوانده مشغول قنوت شد در حال قنوت بود که امام
 هم مشغول بر قنوت شد درینوقت فهمید که رکعت دوم امام است و بنا
 قرائت بخواند درین حال چه باید کرد بسیار خوب کرده است بلی و قبل
 از افتاد ایاد در حال افتداد با یا و اشاره انگشتان تحقیق رکعت نماید تا
 خود را بفهمد و اگر تعیین نکرده احتیاط اینست که قرائت بخواند تا بر و تکبیر
 شود خلافت آن والله العالم پس امام در رکوع است مأموم اعلام میکند
 امام را و میرود بر رکوع همین که بحد رکوع رسید هنوز ذکر نخوانده که امام
 راست میشود و مأموم در رکوع ذکر امام در رکوع نمیکند آیا ادراک جماعت
 نموده و اقتداء حاصل شده یا نه در رکوع کافی است و اقتداء با آن
 حاصل است پس اگر مأموم قبل از امام بر رکوع برود یا سر از رکوع برده
 اعاده نماز لازم است یا نه و در متابعت که فعل مکرر بعمل میآید قصد چیزی
 خواهد کرد یا نه اگر سهوا پیش از امام بر رکوع رفت باید برگردد و بعد از
 امام رکوع کند و زیادتى رکعت معتبر است و همچنین در سجود و اگر عمل را
 فترت است بهمان حالت باشد تا امام برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند
 پیش از امام از فعلی خارج شد مثل اینکه سر برداشت از رکوع یا سجود اگر عمل را

۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۱۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۱۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۱۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۱۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۱۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۱۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۱۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۱۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۱۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۱۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۲۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۲۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۲۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۲۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۲۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۲۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۲۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۲۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۲۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۲۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۳۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۳۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۳۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۳۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۳۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۳۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۳۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۳۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۳۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۳۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۴۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۴۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۴۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۴۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۴۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۴۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۴۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۴۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۴۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۴۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۵۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۵۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۵۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۵۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۵۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۵۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۵۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۵۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۵۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۵۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۶۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۶۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۶۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۶۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۶۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۶۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۶۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۶۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۶۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۶۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۷۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۷۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۷۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۷۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۷۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۷۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۷۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۷۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۷۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۷۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۸۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۸۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۸۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۸۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۸۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۸۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۸۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۸۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۸۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۸۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۹۰- غیبت فعلی ۱۲
 ۹۱- مندرج در رکوع ۱۲
 ۹۲- غیبت فعلی ۱۲
 ۹۳- مندرج در رکوع ۱۲
 ۹۴- غیبت فعلی ۱۲
 ۹۵- مندرج در رکوع ۱۲
 ۹۶- غیبت فعلی ۱۲
 ۹۷- مندرج در رکوع ۱۲
 ۹۸- غیبت فعلی ۱۲
 ۹۹- مندرج در رکوع ۱۲
 ۱۰۰- غیبت فعلی ۱۲

مقتضی صحت نماز میباشد مطلقاً و لکن مناط مسافر قطع مشکوک است
 پشت سر یک امام نماز فریضه را مگر خواندن به نیت استیجاب میتواند باز و پشت
 سر امام دیگر چه صورت دارد جواز است مطلقاً چون آمده نماز بر چهار قبول
 جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیگر والله العالم **مس** پشت سر یک
 امام یا امام دیگر نماز فریضه را مگر خواندن به نیت استیجاب بر چهار قبول چند
 جائز است و برای امام در تکرار چه حکم است تکرار تاد و بار هر چند خلاف جهت
 است لکن اقوی جواز است برای امام و ماصوم بر چهار قبول مادامیکه هیچ یوسو
 نشود **دیر نماز خوف و مسافر** **مس** در وقت خوف
 اگر نماز کامل بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام بخواند یا
 ج قصر علی که قوی چون سفر خوف هر دو موجب قصر میشوند **مس**
 شخص مکان مسکن قدیم خود بیست شهر دارد و بسبب تجارت یا نوکوی در بلد
 دیگر قیام پذیر شده و بعد از مدت درازی برای قیام چند روز بمسکن قدیم
 خود بیاید و نیت اقامت نکند در این صورت نماز را قصر بخواند یا تمام بنویس
 ج مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا در آن وطن میگذر داشته باشد که شش ماهه
 کرده باشد درین ملک در این صورت نماز را تمام میکند و اگر بخود مسکن قدیم بود
 باعث اتمام نماز نمیشود مگر آنکه وطن حقیقی باشد که از آن اعراض نکند و باشد
 آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه در آن نماز تمام کرده باشد که این وطن بمنزله
 وطن اصلی میباشد **مس** چند قریه واقع است در جنب رودخانه از آن
 رود که مثل شط فرات و دجله بعد از است اهلا آن قریه بشهر که میرند قصر
 میکنند نماز را و از شهر مهاجرت کرده که میبایزد میبایند تالب رودخانه
 چون آن طرف آب تویر که مسکن دارند نماز را تمام است درین لباب نماز را تمام
 میکنند شیخ از شهر برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کرد و بجانب آب رود
 آب زیاد شده بود خوف نمود و دید نمیتواند برود برگشت که از راه دیگر رود

مقتضی صحت نماز
 مطابق شود
 نماز شد
 منطبق مدام
 برده شده
 پشت سر یک
 مکتوب است
 استیجاب
 مطلقاً
 و امام
 نماز
 قصر علی
 شخص مکان
 دیگر قیام
 خود بیاید
 ج مسکن قدیم
 کرده باشد
 باعث اتمام
 آنکه بمنزله
 وطن اصلی
 رود که مثل
 میکنند نماز
 چون آن طرف
 میکنند شیخ
 آب زیاد شده
 نماز
 مقتضی صحت
 مطابق شود
 نماز شد
 منطبق مدام
 برده شده
 پشت سر یک
 مکتوب است
 استیجاب
 مطلقاً
 و امام
 نماز
 قصر علی
 شخص مکان
 دیگر قیام
 خود بیاید
 ج مسکن قدیم
 کرده باشد
 باعث اتمام
 آنکه بمنزله
 وطن اصلی
 رود که مثل
 میکنند نماز
 چون آن طرف
 میکنند شیخ
 آب زیاد شده

و در وقت نماز مسافر باید که بکشد یا شکسته چهره مسافر باید
بسم الله و له الحمد ظاهر سوال این است که در وطن خود مسافر یا بجهت ترخیص مسافر
مسافر باشد بطل شده و تا انشاء سفر بعد از آنکه بگوید یا بجهت ترخیص مسافر یا بجهت ترخیص مسافر
یا سفر فرقی بین جهت طغیان آب مسافر نمیشود و الله اعلم بالصواب هرگاه
کسی در جموع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است
یا نه چه نماید اگر وقت باقی است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید و اگر بعد از
آن وقت است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید و اگر بعد از آن وقت است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید
نموده در صورتی که قصر نماید چنانچه این که شرط اتمام نماز است و آن احراز
نشده و الله اعلم بالصواب هرگاه کسی در جموع از قصد اقامت نموده و میدانند که
نماز میخواهند و لکن نمیدانند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر کرده
یا نه قصر نماید چنانچه این که شرط اتمام نماز است و آن احراز
اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شکی در آن قصر نموده است مثل فرض
سابق **مس** کسی متردد بود در جاهای و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم
متردد است و روزی و یک از حد ترخیص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر
یا تمام یا بدون قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل کوبلک
و غیره باشد و عمدتاً نماز را قصر کنند من باب اجمال آیا عاقبتی هست یا نه
باز دید تا روزی سیام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخیص
باید قصر نماید اگر منظور مسافر باشد که از حد ترخیص خارج شد و اگر
منظور مسافر از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد مؤثر
شد میخواهد برود و بعد ترخیص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز
ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن نماز در کربلا و محلی موجب عفا
نمیشود **مس** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در
یک روز برود و در روز دیگر یا قبل از ده روز برگردد نماز را تمام خواهد کرد

مسافر در وقت نماز باید که بکشد یا شکسته چهره مسافر باید
بسم الله و له الحمد ظاهر سوال این است که در وطن خود مسافر یا بجهت ترخیص مسافر
مسافر باشد بطل شده و تا انشاء سفر بعد از آنکه بگوید یا بجهت ترخیص مسافر یا بجهت ترخیص مسافر
یا سفر فرقی بین جهت طغیان آب مسافر نمیشود و الله اعلم بالصواب هرگاه
کسی در جموع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است
یا نه چه نماید اگر وقت باقی است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید و اگر بعد از
آن وقت است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید و اگر بعد از آن وقت است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید
نموده در صورتی که قصر نماید چنانچه این که شرط اتمام نماز است و آن احراز
نشده و الله اعلم بالصواب هرگاه کسی در جموع از قصد اقامت نموده و میدانند که
نماز میخواهند و لکن نمیدانند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر کرده
یا نه قصر نماید چنانچه این که شرط اتمام نماز است و آن احراز
اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شکی در آن قصر نموده است مثل فرض
سابق **مس** کسی متردد بود در جاهای و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم
متردد است و روزی و یک از حد ترخیص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر
یا تمام یا بدون قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل کوبلک
و غیره باشد و عمدتاً نماز را قصر کنند من باب اجمال آیا عاقبتی هست یا نه
باز دید تا روزی سیام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخیص
باید قصر نماید اگر منظور مسافر باشد که از حد ترخیص خارج شد و اگر
منظور مسافر از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد مؤثر
شد میخواهد برود و بعد ترخیص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز
ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن نماز در کربلا و محلی موجب عفا
نمیشود **مس** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در
یک روز برود و در روز دیگر یا قبل از ده روز برگردد نماز را تمام خواهد کرد

و در وقت نماز مسافر باید که بکشد یا شکسته چهره مسافر باید
بسم الله و له الحمد ظاهر سوال این است که در وطن خود مسافر یا بجهت ترخیص مسافر
مسافر باشد بطل شده و تا انشاء سفر بعد از آنکه بگوید یا بجهت ترخیص مسافر یا بجهت ترخیص مسافر
یا سفر فرقی بین جهت طغیان آب مسافر نمیشود و الله اعلم بالصواب هرگاه
کسی در جموع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است
یا نه چه نماید اگر وقت باقی است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید و اگر بعد از
آن وقت است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید و اگر بعد از آن وقت است بنا بر آنکه در آن وقت قصر نماید
نموده در صورتی که قصر نماید چنانچه این که شرط اتمام نماز است و آن احراز
نشده و الله اعلم بالصواب هرگاه کسی در جموع از قصد اقامت نموده و میدانند که
نماز میخواهند و لکن نمیدانند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر کرده
یا نه قصر نماید چنانچه این که شرط اتمام نماز است و آن احراز
اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شکی در آن قصر نموده است مثل فرض
سابق **مس** کسی متردد بود در جاهای و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم
متردد است و روزی و یک از حد ترخیص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر
یا تمام یا بدون قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل کوبلک
و غیره باشد و عمدتاً نماز را قصر کنند من باب اجمال آیا عاقبتی هست یا نه
باز دید تا روزی سیام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخیص
باید قصر نماید اگر منظور مسافر باشد که از حد ترخیص خارج شد و اگر
منظور مسافر از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد مؤثر
شد میخواهد برود و بعد ترخیص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز
ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن نماز در کربلا و محلی موجب عفا
نمیشود **مس** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در
یک روز برود و در روز دیگر یا قبل از ده روز برگردد نماز را تمام خواهد کرد

کافی است در هر چند قصد نداشتند بلکه عود قبل از عشر کافی است
در قصر هر چند قصد عود نداشتند بلکه اسناد بانی عقیل و غیره داده اند با کفای بقصد
ایاب هر چند بعد از سالها باشد مادامیکه سفر و منقطع نشود و بیکی از قواطع شرعی
مادامیکه در هر چه قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیکی نماز
تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر جایز است علی وجه قوی و
جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که در آن در مسافت مدهمه
است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد
تمام هشت فرسخ نداشتند قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او
مشکل است مگر آنکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ زها یا ایاب یا مکرر
ندان بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر با وضو شود و قاطع عمل
نیامده در هر وقت قصر جایز است **مسئله** اگر هشت فرسخ را قصد کرد و چند روز
حلی کرد تمام خواهد کرد یا قصر اگر آنقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون رفته
مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا دو بیست قدم راه برود برای
و بخوان باید تمام کند **مسئله** شیخیه از خانه خود بفری که مسافت سفر فرسخ و نیم دارد
رفت و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر آنکه معاودت ننمود چند
در اینجا قیام کرد و درین مدت نماز را قصر میخواند آیا معصیت نموده و نماز را نقصا
نماید یا نه در سفر فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا که واجب تمام باید کرد و قصر در
تعملاً تمام است و اگر آنکه مسئله را نمیداند قصر و تمام هر دو را جایز است آنکه یکی را
جایز بیاورد مگر آنکه تقلید کند در جای آوردن یکی و هر چه را که در سوال مرقوم قصر بود
قضا نماید تمام و الله اعلم **مسئله** اگر کسی در اطراف وطن خود چند مواضع و دیها
برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع رفتن او هشت فرسخ
یا زیاده و در هر چند روز یک از ده روز را قیام نمود نماز تمام خواهد کرد یا قصر
هر اگر از اول و در هر چند فرسخ قصد هر دهات داشت که مجموع هشت فرسخ است

۱۱- ایاب هر چند بعد از سالها باشد مادامیکه سفر و منقطع نشود و بیکی از قواطع شرعی
۱۲- مادامیکه در هر چه قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیکی نماز
۱۳- تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر جایز است علی وجه قوی و
۱۴- جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که در آن در مسافت مدهمه
۱۵- است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد
۱۶- تمام هشت فرسخ نداشتند قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او
۱۷- مشکل است مگر آنکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ زها یا ایاب یا مکرر
۱۸- ندان بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر با وضو شود و قاطع عمل
۱۹- نیامده در هر وقت قصر جایز است
۲۰- مسئله اگر هشت فرسخ را قصد کرد و چند روز حلی کرد تمام خواهد کرد یا قصر اگر آنقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون رفته
۲۱- مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا دو بیست قدم راه برود برای و بخوان باید تمام کند
۲۲- مسئله شیخیه از خانه خود بفری که مسافت سفر فرسخ و نیم دارد رفت و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر آنکه معاودت ننمود چند
۲۳- در اینجا قیام کرد و درین مدت نماز را قصر میخواند آیا معصیت نموده و نماز را نقصا نماید یا نه
۲۴- در سفر فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا که واجب تمام باید کرد و قصر در تعملاً تمام است
۲۵- و اگر آنکه مسئله را نمیداند قصر و تمام هر دو را جایز است آنکه یکی را جایز بیاورد مگر آنکه تقلید کند در جای آوردن یکی و هر چه را که در سوال مرقوم قصر بود
۲۶- قضا نماید تمام و الله اعلم
۲۷- مسئله اگر کسی در اطراف وطن خود چند مواضع و دیها برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع رفتن او هشت فرسخ یا زیاده و در هر چند روز یک از ده روز را قیام نمود نماز تمام خواهد کرد یا قصر
۲۸- هر اگر از اول و در هر چند فرسخ قصد هر دهات داشت که مجموع هشت فرسخ است

در نماز و روز و غیره افطار کند و روز دیگر در مکه یا مدینه سفرش منتهی شود و در وطن یا
قصد معصیت یا قصد اقامت یا بجز دنیا سی روز و اگر یکی از این چهار چیز نباشد
لازم است و روزی که رفتن حرام است و اگر قبل از رسیدن چهار سفر یا در سفر باشد
اجل است که در آن تمام کند و اگر قصد کرده پیش از اتمام سفری اقامت لازم نیست و اگر
بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزی که برگردد و اگر بعد از رسیدن چهار سفر
باشد اقوی لزوم قصر است اما در کعبه و سایر احوال این حکم قابل شک است اما
عن تو مخرجی و سفر فلان انتهی و الی موضع الذی یحب علیهم فی التخصیر قصر و امن
لا یغیر علی فیهین و علی ثلثه فرسخ و علی بعضی اهل علم جعل لا یتیق لهم التخصیر
لا یحییة الیهوم فاقاموا علی ذلک ایاضا لایدعرون هل یقتضون فی سفرهم او قصر
هل یقتضون ان یموتوا الصلوة او یقیموها علی تقصیرهم قال علی السلام انما اولی العواذ
اربع فرائض فلیقیو اعلی تقصیرهم اقاموا و امن انصرفوا و انکافوا و اسروا و اقلوا
فرائض فلیقیو الصلوة اقاموا و امن انصرفوا و امن انصرفوا و امن انصرفوا
از وطن جائز است که در عرف بگویند این وطن است یا شش ماه مسکن در آنجا
باشد بقصد توطن و ملک هم داشته باشند کافا است در اصل شدن و وطن که
قصد کند که در آن بلد مقلا بماند و الا که کند با در او اقامت خود و ملک در هر
و ماندن شش ماه هم شرط نیست بل شیخ استاد اعلی الله مقامه و قائل ایامی را شرط
کرد و اند و این هم ضعیف است فصل اقامت ده روز اقل اقامت است یا نه
ده روز اقل اقامت است و کمتر از ده روز اقامت نیست فصل اگر کسی در
کرامت ای متوطن شود و صدق و وطن میشود یا نه صدق و وطن میشود و بعد
مباحر نیست پس با قصد حرام توطن حاصل نیست و در این است و تردد قاف
سی روز فصل در هر چند ترخص خفای جدران و از آن هم و شرط است یا یکی
از آن کفایت میکند و فوقی است در قصر نماز در میان رفتن و برگشتن درین
شرط یا نه یکی از دو کفایت میکند چهر در رفتن و چهر در برگشتن اگر

در جای قصد اقامت خشنود کرد و بعد از آن که یک نماز چهار رکعتی کرد و در همان روز
قصد گرفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتیکه در آنجا هست نماز را تمام خواهد کرد یا
چون بیکه با قصد اقامت یک نماز را تمام نمود اما مادامیکه در آن مکان هست در حکم
مقیم میباشد و روزی را میگیرد و نماز را تمام میکند چه از سفر شود چه در شهر و در شهر
مادامیکه از آن بلد بقصد سفر بیرون نرود **بسم الله** چه میفرمایند در نیکه نماز مسافر
در جای نیکه وارد شود و بقصد اقامت یک نماز صبح یا مغرب یا بجا آورده در حکم مقیم میباشد
پایان هر چنین بلا قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را تمام بنماید حکم مقیم میشود یا خیر
و اگر با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را سهوا یا از روی جهل بمسئله قصر خواند
حاکم چیست بنیوان و حرج **بسم الله** در هر صورت اقامت لازم حاصل
نمیشود میتوان که از قصد اقامت برگردد و **والله اعلم** اگر کسی بیرون رود
از محل اقامت و خارج شود از حد تخص و کمتر از مسافت قصد داشته باشد و بعد
برگشتن قصد اقامت دیگری نداشته باشد و بجا نیکه میرود قصد اقامت کند یا
اقامت نکند آیا در گرفتن و برگشتن بمحل اقامت اول و بجا نیکه میرود که آن محل اقامت
کمتر از مسافت است نماز را تمام خواهد کرد یا قصر اگر متردد باشد در سفر نبودن
و ماندن در محل اقامت بعد برگشتن یا قافل باشد از حال سفر و کمتر از مسافت برگشتن
و برگردن در هر حکم است و اگر قصد اقامت ثانی را شیخ کند نماز را بجز طوری نخواهد کرد
بسم الله و اگر کسی که خارج میشود از بلد اقامت اگر مقصد شخص مقیم کمتر از مسافت
باشد و از توابع مکان اقامت در عرف حساب شود ضرر با اقامت ندارد و مسافر
نمیشود و هر چند در اول اقامت قصد خروج بآن بلد داشته مثل خروج به غایت
و مراجع آن بلد پس تکلیف اتمام نماز است در ذهاب و ایاب و مقصد و اگر از توابع
نیست بلکه در بلد حساب شود پس در هر صورت یک در عود بمحل اقامت قصد عشره
دیگر داشته باشد در بیوقت در محل اقامت اتمام متعین است بی شک آن
در ذهاب و ایاب و مقصد و همچنین اگر در مقصد جای اقامت نماید که در

قامت عشره مانند
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

وتمام نماید در نماز و قضاء روزه را بگیرد و افطار همه نکند علی الاحوط و اتقوا
فصرافا فطر است در نماز آیات پس کیفیت نماز آیات را
بیان فرمایند کیفیت آن چند طریقی است اول آنکه قصد کند دو رکعت نماز را
و یک کسوف یا زلزله یا آیات بجا میاورم بجهت فرمانبرداری خداوند متعال و
تکبیر احرام بگوید و حمد بخواند و سوره تمام بخواند و رکوع رود و رکوع را
را با طاعت بجا آورد و سر از رکوع بردارد و حمد و سوره تمام بخواند و رکوع کند
و تا بجز شیه در خواندن حمد و سوره و رکوع کردن باین قسم عمل نماید و بعد سجده
رود و ذکر سجده کند و سر راست کند و طاعت بجا آورد و سجده دیگر کند و سر
راست کند و همچنین در هر رکعت تا نیمی بخواند و سر را بجهت رکوع تمام و
بعد از آن دو سجده نماید بخور قوم و تشهد بخواند و سلام دهد و احوط آنست
که در هر یک از قیامات قبل از رکوعات ده گانه و سوره تمام بلکه زیاده از
یک سوره بخواند هر چند نا تمام باشد طریقی دوم آنست که در هر رکعت اول یک
حمد بخواند و یک سوره را قسمت کند بر پنج رکوع که یک آیه تمام از سوره یا دو آیه
یا بعضی آیه را بخواند و بر رکوع رود تا آنکه در رکعت اول در پنج رکوع یک سوره
تمام شود و همچنین در هر رکعت دوم و لکن در این قسم دوم و حمد بیشتر بخواند
چنانچه در این قسم دوم باید در هر رکعت اول یک سوره تمام باشد همچنین
در هر رکعت تا نیمی همان سوره باشد و بجز سوره دیگر و احوط آنست یک سوره
را قسمت کند بر پنج رکوع و قبل از پنج رکوع سوره را تمام نکند در هر قسم که بخواهد
بخواند بعضی آیات از سوره دیگر یا بنابر بعضی از همین سوره شود چنانچه
احوط آنست که اکتفا به بعضی آیه در یک رکوع نماید بلکه تمام آیه را بخواند پس
سوره که کمتر از پنج آیه باشد اکتفا بآن در پنج رکوع نماید و بسم الله را یک آیه
حساب کند و طریقی سوم رکعت اول و دوم است و تفصیل احکام آن از
رجوع بر سال زبیه العباد ظاهر میشود و اما ثنوت پس لازم نیست لکن

در نماز آیات
افطار همه نکند علی الاحوط
و اتقوا فصرافا فطر است
در نماز آیات پس کیفیت نماز آیات را
بیان فرمایند کیفیت آن چند طریقی است
اول آنکه قصد کند دو رکعت نماز را
و یک کسوف یا زلزله یا آیات بجا میاورم
بجهت فرمانبرداری خداوند متعال و
تکبیر احرام بگوید و حمد بخواند و سوره
تمام بخواند و رکوع رود و رکوع را
را با طاعت بجا آورد و سر از رکوع بردارد
و حمد و سوره تمام بخواند و رکوع کند
و تا بجز شیه در خواندن حمد و سوره و رکوع
کردن باین قسم عمل نماید و بعد سجده
رود و ذکر سجده کند و سر راست کند و طاعت
بجا آورد و سجده دیگر کند و سر را
راست کند و همچنین در هر رکعت تا نیمی
بخواند و سر را بجهت رکوع تمام و بعد از آن
دو سجده نماید بخور قوم و تشهد بخواند و سلام
دهد و احوط آنست که در هر یک از قیامات قبل
از رکوعات ده گانه و سوره تمام بلکه زیاده
از یک سوره بخواند هر چند نا تمام باشد
طریقی دوم آنست که در هر رکعت اول یک
حمد بخواند و یک سوره را قسمت کند بر پنج
رکوع که یک آیه تمام از سوره یا دو آیه یا بعضی
آیه را بخواند و بر رکوع رود تا آنکه در رکعت
اول در پنج رکوع یک سوره تمام شود و همچنین
در هر رکعت دوم و لکن در این قسم دوم و حمد
بیشتر بخواند چنانچه در این قسم دوم باید
در هر رکعت اول یک سوره تمام باشد همچنین
در هر رکعت تا نیمی همان سوره باشد و بجز
سوره دیگر و احوط آنست یک سوره را قسمت
کند بر پنج رکوع و قبل از پنج رکوع سوره را
تمام نکند در هر قسم که بخواهد بخواند
بعضی آیات از سوره دیگر یا بنابر بعضی از
همین سوره شود چنانچه احوط آنست که اکتفا
به بعضی آیه در یک رکوع نماید بلکه تمام آیه
را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد
اکتفا بآن در پنج رکوع نماید و بسم الله را
یک آیه حساب کند و طریقی سوم رکعت اول و
دوم است و تفصیل احکام آن از رجوع بر سال
زبیه العباد ظاهر میشود و اما ثنوت پس لازم
نیست لکن

در نماز آیات
افطار همه نکند علی الاحوط
و اتقوا فصرافا فطر است
در نماز آیات پس کیفیت نماز آیات را
بیان فرمایند کیفیت آن چند طریقی است
اول آنکه قصد کند دو رکعت نماز را
و یک کسوف یا زلزله یا آیات بجا میاورم
بجهت فرمانبرداری خداوند متعال و
تکبیر احرام بگوید و حمد بخواند و سوره
تمام بخواند و رکوع رود و رکوع را
را با طاعت بجا آورد و سر از رکوع بردارد
و حمد و سوره تمام بخواند و رکوع کند
و تا بجز شیه در خواندن حمد و سوره و رکوع
کردن باین قسم عمل نماید و بعد سجده
رود و ذکر سجده کند و سر راست کند و طاعت
بجا آورد و سجده دیگر کند و سر را
راست کند و همچنین در هر رکعت تا نیمی
بخواند و سر را بجهت رکوع تمام و بعد از آن
دو سجده نماید بخور قوم و تشهد بخواند و سلام
دهد و احوط آنست که در هر یک از قیامات قبل
از رکوعات ده گانه و سوره تمام بلکه زیاده
از یک سوره بخواند هر چند نا تمام باشد
طریقی دوم آنست که در هر رکعت اول یک
حمد بخواند و یک سوره را قسمت کند بر پنج
رکوع که یک آیه تمام از سوره یا دو آیه یا بعضی
آیه را بخواند و بر رکوع رود تا آنکه در رکعت
اول در پنج رکوع یک سوره تمام شود و همچنین
در هر رکعت دوم و لکن در این قسم دوم و حمد
بیشتر بخواند چنانچه در این قسم دوم باید
در هر رکعت اول یک سوره تمام باشد همچنین
در هر رکعت تا نیمی همان سوره باشد و بجز
سوره دیگر و احوط آنست یک سوره را قسمت
کند بر پنج رکوع و قبل از پنج رکوع سوره را
تمام نکند در هر قسم که بخواهد بخواند
بعضی آیات از سوره دیگر یا بنابر بعضی از
همین سوره شود چنانچه احوط آنست که اکتفا
به بعضی آیه در یک رکوع نماید بلکه تمام آیه
را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد
اکتفا بآن در پنج رکوع نماید و بسم الله را
یک آیه حساب کند و طریقی سوم رکعت اول و
دوم است و تفصیل احکام آن از رجوع بر سال
زبیه العباد ظاهر میشود و اما ثنوت پس لازم
نیست لکن

مسحوب است پنج قنوت بخواند در هر رکوع قبل از رکوع ثانی و اگر قبل از رکوع دهم
 يك قنوت بخواند و بر رکوع سرود کافی است واللہ العالم **مسحوب** در نماز آیات کسی
 کرده سوره یادداشت داشته باشد میتواند که سوره را مکرر در رکوعات بخواند و
 سوال ازین نیست که يك سوره را پنج قسمت بکند که آن حکمش معلوم است
 ج بل میتواند که مکرر بخواند باین نحو که مثلاً اول حمد و سوره بخواند و بر رکوع
 رفت و باز حمد و همان سوره را خواند و این در اصل تکرار نیست تکرار آنست که
 مثلاً دو دفعه حمد بخواند واللہ العالم **مسحوب** اگر در نماز آیات بنای خواندن ده
 سوره دارد جز آنراست که هر را برینیت واجب بخواند یا نه **مسحوب** جائز است که در
 واجب بخواند هر چند که کمتر واجب است و اگر نخواهد قسمت بکند **مسحوب** اگر
 زمان کسوفین بقدر تمام نماز یا يك رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط است
 یا نه **مسحوب** اقوی سقوط وجوب میباشد و لکن این فرض و علم بان نامرست و ک
 فرض شک لازم است اقدام بعمل و اگر احتیاط کنند بنماز کردن بجز در رکعت
 هر چند بدانند که بقدر دقیقه نمیکشد اولاً میباشد بجهت احتمال یا قول باینکه
 کسوفین از ذات السبب میباشد نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر بوجوب
 آنها ندارد **در نماز قضا** **مسحوب** کیفیت آداب نمازها
 قضا را بفرمایند واجب است بر مکلف که آنچه نمازهای واجب غیر جمعه
 و عیدین در وقت فوت شده چهار عملی باشد و اگر نمازها باطل و غیر ترتیب
 با امکان باین معنی که آنچه نماز اول فوت شده است مقدم دارد بر نماز
 بعد فوت شده و در نماز واجب غیر بوسیله ترتیب شرط نیست هر که را خواهد
 مقدم بداند **مسحوب** اگر کیفیت فوت نمازهای فریضه فائده را نداند که کدام
 مقدم است و کدام موخر میکند باید تحصیل علم بترتیب نماید از تکرار نماز و بخواند
 بجهت مواقع مثلاً بیکه نیست و پنج نماز بخواند یا آنکه چهار روز بترتیب نماز بخواند
 و بعد از آن نماز چهارم بخواند و کند **مسحوب** قضای نمازها در غیر اینها

مسحوب است
 ب ۱۱ دوم
 ۱۲ ثانی
 ۱۳ رکوع
 ۱۴ رکوع
 ۱۵ رکوع
 ۱۶ رکوع
 ۱۷ رکوع
 ۱۸ رکوع
 ۱۹ رکوع
 ۲۰ رکوع
 ۲۱ رکوع
 ۲۲ رکوع
 ۲۳ رکوع
 ۲۴ رکوع
 ۲۵ رکوع
 ۲۶ رکوع
 ۲۷ رکوع
 ۲۸ رکوع
 ۲۹ رکوع
 ۳۰ رکوع
 ۳۱ رکوع
 ۳۲ رکوع
 ۳۳ رکوع
 ۳۴ رکوع
 ۳۵ رکوع
 ۳۶ رکوع
 ۳۷ رکوع
 ۳۸ رکوع
 ۳۹ رکوع
 ۴۰ رکوع
 ۴۱ رکوع
 ۴۲ رکوع
 ۴۳ رکوع
 ۴۴ رکوع
 ۴۵ رکوع
 ۴۶ رکوع
 ۴۷ رکوع
 ۴۸ رکوع
 ۴۹ رکوع
 ۵۰ رکوع
 ۵۱ رکوع
 ۵۲ رکوع
 ۵۳ رکوع
 ۵۴ رکوع
 ۵۵ رکوع
 ۵۶ رکوع
 ۵۷ رکوع
 ۵۸ رکوع
 ۵۹ رکوع
 ۶۰ رکوع
 ۶۱ رکوع
 ۶۲ رکوع
 ۶۳ رکوع
 ۶۴ رکوع
 ۶۵ رکوع
 ۶۶ رکوع
 ۶۷ رکوع
 ۶۸ رکوع
 ۶۹ رکوع
 ۷۰ رکوع
 ۷۱ رکوع
 ۷۲ رکوع
 ۷۳ رکوع
 ۷۴ رکوع
 ۷۵ رکوع
 ۷۶ رکوع
 ۷۷ رکوع
 ۷۸ رکوع
 ۷۹ رکوع
 ۸۰ رکوع
 ۸۱ رکوع
 ۸۲ رکوع
 ۸۳ رکوع
 ۸۴ رکوع
 ۸۵ رکوع
 ۸۶ رکوع
 ۸۷ رکوع
 ۸۸ رکوع
 ۸۹ رکوع
 ۹۰ رکوع
 ۹۱ رکوع
 ۹۲ رکوع
 ۹۳ رکوع
 ۹۴ رکوع
 ۹۵ رکوع
 ۹۶ رکوع
 ۹۷ رکوع
 ۹۸ رکوع
 ۹۹ رکوع
 ۱۰۰ رکوع

در نماز قضا
 در نماز قضا
 در نماز قضا

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲

[illegible]

بان نماز باشد ادا کند چه میا شمرت خود هر چند بروزی يك نماز باشد یا استیجا
 دیگری والله العالم **مسئله** چه میفرمایند بر مسئله که نماز پدر که فوت شده و بر
 پدرش واجب است اگر پدر بزرگ در دنیا بود و بعد از او پدر بزرگ مانده باشد آیا نماز پدر
 بر پدر بزرگ واجب است یا بر هر دو و اگر پدر بزرگ و او وسط هر دو در حیات یک
 مرتبه باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا
 همه نماز پدر که قضا شده است بر پدر بزرگ واجب است آیا نماز یک در عرض وقت
 قضا شده و یا پدر خود واجب است که آن نماز بخواند یا میتواند از اجیر هم جدا
 میاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است یا نه بر پدر بزرگ
 لازم است که کوچک و بر پدر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نماز یک در عرض
 وقت قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بجا آوردن قضای مطلق نماز یک
 بر پدر بزرگ نیست لهذا احوط این است که پدر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده
 قضا کند و با جاره هم میتواند خواند و مباشرت پدر لازم نیست و روزه هم در حکم
 نماز است **مسئله** اگر کسی دو پدر یا سه پدر بزرگ داشته باشد یا نه که همه در راه
 و اعدا توأم پیدا شدند از يك یا از دو پدر زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه
 اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بجا نیآورده بر همه اینها
 واجب است و اگر بفاصله يك دو دقیقه پیدا شدند اند چه حکم دارد **مسئله** بسم الله و الحمد
 الحمد انچه از يك زن است آنکه اول بدنیآمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن فرزند
 شود و متقارن شوند هر دو پدر بزرگ میباشد و متاخره باید بشود **مسئله**
 بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است نماز
 یا روزه قضا شده مادر هم بر پدر بزرگ واجب است یا نه افتونا انچه حکم الله بالحکم
 و الاستداده **مسئله** بسم الله و الحمد مادر **مسئله** پدر نیست علی الاقوی و لکن احوط الحکم
 مادر است بر پدر بلکه احوط الحاکم هر کسی است که این که طریقت او میباشد بر هر دو
 باید ادا نماز و شمرت خود بکند علی الاحوط والله العالم **در نماز استیجار**

و اگر پدر بزرگ در دنیا بود و بعد از او پدر بزرگ مانده باشد آیا نماز پدر بر پدر بزرگ واجب است یا بر هر دو و اگر پدر بزرگ و او وسط هر دو در حیات یک مرتبه باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا همه نماز پدر که قضا شده است بر پدر بزرگ واجب است آیا نماز یک در عرض وقت قضا شده و یا پدر خود واجب است که آن نماز بخواند یا میتواند از اجیر هم جدا میاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است یا نه بر پدر بزرگ لازم است که کوچک و بر پدر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نماز یک در عرض وقت قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بجا آوردن قضای مطلق نماز یک بر پدر بزرگ نیست لهذا احوط این است که پدر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده قضا کند و با جاره هم میتواند خواند و مباشرت پدر لازم نیست و روزه هم در حکم نماز است **مسئله** اگر کسی دو پدر یا سه پدر بزرگ داشته باشد یا نه که همه در راه و اعدا توأم پیدا شدند از يك یا از دو پدر زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بجا نیآورده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله يك دو دقیقه پیدا شدند اند چه حکم دارد **مسئله** بسم الله و الحمد الحمد انچه از يك زن است آنکه اول بدنیآمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن فرزند شود و متقارن شوند هر دو پدر بزرگ میباشد و متاخره باید بشود **مسئله** بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پدر بزرگ واجب است یا نه افتونا انچه حکم الله بالحکم و الاستداده **مسئله** بسم الله و الحمد مادر **مسئله** پدر نیست علی الاقوی و لکن احوط الحکم مادر است بر پدر بلکه احوط الحاکم هر کسی است که این که طریقت او میباشد بر هر دو باید ادا نماز و شمرت خود بکند علی الاحوط والله العالم **در نماز استیجار**

استیجار

مسئله با اجیر اگر نماز باشد که نماز را زیاده یا کم یا زیارت را همین امسال بجا آورد
 و اجیر بجا نیاورد یا بعضی را بجا آورد و بعضی بجا نیاورد پس باید بر شریعی باشد یا
 بدوین عذر شرعی دیگر اجیر میخوانند آن عمل را بجا بیاورد و در شریعی که اجیر
 مشغول است عمل میباید یا مشغول باشد که گرفتار است و چیزی نمیخواند و مشغول
 بود اما در حج اگر مفید سال اقل بوده و بجا نیاورد اجاره منقضی میشود و با
 سال و بعد از آن نمیتواند که بجا بیاورد مگر باذن جدید و اما در نماز و زیاده و کم
 آن که بعضی از آن را بعمل آورده مستحق اجرت مستحق میشود بقدر آن عمل و در باقی
 با نقصان و قسما اجاره منقضی میشود یعنی باطل میشود و تقسیم باید در اجرت
 مستحق شود و پول باقی عمل باید برگردد پس مستحق پول میباشد نه مستحق
 عمل مسئله در شریعی فرمودند که عبادت اجیر اگر وقت خاص باشد و
 اجیر آن عمل را در وقت مقرر بجا نیاورد از آن جدید از مستاجر در کار است بر
 بجا آوردن آن عمل که اجاره منقضی میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و زیاده
 یا دیگر عبادات مثل زیارت و غیره در مدت خاصه و چیزی نمیخواند خوانده شده و
 اقبای تمام شد و اجیر آن عمل را در وقت مقرر بجا نیاورد بلکه بدوین جدید
 از مستاجر و خارج وقت مقرر بجا آورده بقصد اجاره خواهد بقصد نفع و
 بعد مستاجر امضاء و اجازه آن عمل را نموده یا اجیر و منوب عنه هر دو بری اند
 میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجازه و امضاء العمل را که در خارج وقت مقرر کرده
 نموده برای اجیر و منوب عنه در مدت ذم که حکم است و آیا از برای مستاجر حکم
 است شریعا اجازه و امضاء آن عمل که در خارج وقت مقرر بجا آورده شد یا نه
 و در صورت عدم برای اجیر مشغول است و الله میباید که پول گرفته است
 رد کند یا مشغول است عمل بعد از اجازه از مستاجر هر دو بری اند میشود
 و لکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد مثل اینکه و اگر
 است و از کسی خود امضاء مینماید یا آنکه وصی مطلق است یا آنکه ولایت واسع و

مسئله با اجیر اگر نماز باشد که نماز را زیاده یا کم یا زیارت را همین امسال بجا آورد
 و اجیر بجا نیاورد یا بعضی را بجا آورد و بعضی بجا نیاورد پس باید بر شریعی باشد یا
 بدوین عذر شرعی دیگر اجیر میخوانند آن عمل را بجا بیاورد و در شریعی که اجیر
 مشغول است عمل میباید یا مشغول باشد که گرفتار است و چیزی نمیخواند و مشغول
 بود اما در حج اگر مفید سال اقل بوده و بجا نیاورد اجاره منقضی میشود و با
 سال و بعد از آن نمیتواند که بجا بیاورد مگر باذن جدید و اما در نماز و زیاده و کم
 آن که بعضی از آن را بعمل آورده مستحق اجرت مستحق میشود بقدر آن عمل و در باقی
 با نقصان و قسما اجاره منقضی میشود یعنی باطل میشود و تقسیم باید در اجرت
 مستحق شود و پول باقی عمل باید برگردد پس مستحق پول میباشد نه مستحق
 عمل مسئله در شریعی فرمودند که عبادت اجیر اگر وقت خاص باشد و
 اجیر آن عمل را در وقت مقرر بجا نیاورد از آن جدید از مستاجر در کار است بر
 بجا آوردن آن عمل که اجاره منقضی میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و زیاده
 یا دیگر عبادات مثل زیارت و غیره در مدت خاصه و چیزی نمیخواند خوانده شده و
 اقبای تمام شد و اجیر آن عمل را در وقت مقرر بجا نیاورد بلکه بدوین جدید
 از مستاجر و خارج وقت مقرر بجا آورده بقصد اجاره خواهد بقصد نفع و
 بعد مستاجر امضاء و اجازه آن عمل را نموده یا اجیر و منوب عنه هر دو بری اند
 میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجازه و امضاء العمل را که در خارج وقت مقرر کرده
 نموده برای اجیر و منوب عنه در مدت ذم که حکم است و آیا از برای مستاجر حکم
 است شریعا اجازه و امضاء آن عمل که در خارج وقت مقرر بجا آورده شد یا نه
 و در صورت عدم برای اجیر مشغول است و الله میباید که پول گرفته است
 رد کند یا مشغول است عمل بعد از اجازه از مستاجر هر دو بری اند میشود
 و لکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد مثل اینکه و اگر
 است و از کسی خود امضاء مینماید یا آنکه وصی مطلق است یا آنکه ولایت واسع و

و هرگاه در وقت مقرر بجا نیاورد از آن جدید از مستاجر در کار است بر بجا آوردن آن عمل که اجاره منقضی میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و زیاده یا دیگر عبادات مثل زیارت و غیره در مدت خاصه و چیزی نمیخواند خوانده شده و اقبای تمام شد و اجیر آن عمل را در وقت مقرر بجا نیاورد بلکه بدوین جدید از مستاجر و خارج وقت مقرر بجا آورده بقصد اجاره خواهد بقصد نفع و بعد مستاجر امضاء و اجازه آن عمل را نموده یا اجیر و منوب عنه هر دو بری اند میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجازه و امضاء العمل را که در خارج وقت مقرر کرده نموده برای اجیر و منوب عنه در مدت ذم که حکم است و آیا از برای مستاجر حکم است شریعا اجازه و امضاء آن عمل که در خارج وقت مقرر بجا آورده شد یا نه و در صورت عدم برای اجیر مشغول است و الله میباید که پول گرفته است رد کند یا مشغول است عمل بعد از اجازه از مستاجر هر دو بری اند میشود و لکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد مثل اینکه و اگر است و از کسی خود امضاء مینماید یا آنکه وصی مطلق است یا آنکه ولایت واسع و

فراوان دارد از ثلث مضاء عینا بد و هرگاه مضاء ننموده منوب عنه بری از آن
میشود و نا سب بری از آن میشود و باید بود که هرگز کند بجهت اجتناب از اجابو اگر
شرط کرده شود که نماز را با اذان و اقامت و جمله مستحبات و یا چهار است بجا آورد این
شرط آیا اعتبار دارد و اجبر را باید که ضرر و یا شرط مذکور بجا آورد یا نه
البته باید بجا آورد حتی بدون شرط اذان و اقامت نیز لازم است چون اگر مستحب
مستأخره میباشد و اگر سؤال اینست که اگر عمد ترک کرد که نماز صحیح است یا نه
و بعد از توضیح صحبت از اجرت کم میشود و این جواب از سؤال اول اینست که نماز
صحیح است خصوصاً اگر سهوا باشد و جواب از سؤال ثانی اینست که اگر شرط مثلاً اذان
و اقامت و غیر آن باشد قدری از اجرت کم میشود و این معنی که یک نماز با اذان
مثلاً یک قری و با اذان و اقامت قدری از آن یا یک ربع آن کم میشود و اگر
اگر با اجبر شرط شود که هر روز بعد بجا آوردن نماز یک جزوی یا نصف جزوی
برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود و این شرط برای این شرط لازم است که
نقص اجرت میشود و نماز صحیح است پس در نماز استیجار می قضا اگر کسی
شود که با سوره های طولیه بخواند مثل یسین و تبارک و غیره و غیره و اگر
هم قبول کند این شرط لازم میشود و این شرط برای این شرط لازم میشود و اجبر باید
مخلاف نکند و اگر نقص اجرت میشود و نماز صحیح است پس اگر مستاجر
شرط کند که نمازها با ترتیب بجا آورد اجبر و مقلد بجهت اینست که ترتیب را شرط
نمیداند در این صورت اجبر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط باید بود
شرط بجا آورده موافق رای مجتهد خود پس نماز استیجار میشود و باید بود
خواند یا نه فاضل بنی اعلی الله مقامه تصریح فرموده اند که نمیتوانند بجا
و لکن جواز خواندن مخصوص با حقیق وقت حال از قوت نیست و الله العالم
پس نماز اجاره قضا را اجبر میتواند در هر حالت نقد را بایتم بجا آورد یا نه
در وقت صحیح است و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد خصوصاً اگر

[illegible][illegible]

و عشا در سفر در غیر مکان قنبر و در غیر نماز احتیاط و شك در نماز
 سه رکعتی مفروض و شك در نماز چهار رکعتی که باقی یک در نماز باشد
 و شك در چهار رکعتی که باقی دو در میان باشد قبل از اكمال سجده و شك در
 پنج و شك در شش و شك در چهار شش و شك در رکعت که باقی نه رکعت
 است و اگر در هرین هشت صورت احوط آنست که تردی کنی آنقدر سه سکوت
 طویل و منافی صلوة عمل نیابند که اگر پیش از منافی بجا طویل شد عمل کنی در هر
 بطور و نماز باشد و اگر تردی نمود و مأیوس از ترخیص یکبار از دو طرف شك کند
 پس بنا فیات دیگر مثل سکوت طویل و یا نماز باطل را در بنا بر احوط و اما
 آن هشت صورت که باطل نیست نماز در آن و باید مصلحت ندک فکر کنی بنا
 بر طریقه اگر علم یا مظنرا از فکر حاصل نمیشد پس عمل بشک میکند اول شک در
 دو و سه رکعت در نماز چهار رکعتی بعد از اكمال سجده تین بعد از فکر بنا بر سه
 میکند اگر دو رکعت دیگر میخواهد و نماز را تمام میکند و بعد یک رکعت نماز
 احتیاطا استاده یاد و رکعت نشسته بجا میآورد دوم شک در دو و سه رکعت
 بعد از اكمال سجده تین بنا بر چهار میکند اگر دو و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت
 نماز احتیاطا استاده و دو رکعت نشسته بجا میآورد دو رکعت استاده را
 در هر دو بنا بر دو رکعت نشسته سوم شک در دو و چهار بعد از اكمال
 سجده تین بنا بر چهار میکند اگر دو نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز
 استاده بجا میآورد چهارم شك در سه و چهار هر جا که باشد بنا بر چهار
 میکند اگر دو نماز را تمام میکند و یک رکعت ایستاده یاد و رکعت نشسته بجا
 میآورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شك در چهار و پنج بعد از اكمال سجده
 بنا بر چهار میکند اگر دو نماز را تمام میکند و بعد از این دو سجده سه و چهار
 بجا میآورد و اگر این شك در حال قیام باشد می نشیند و بنا بر چهار رکعت نشسته
 نماز را تمام میکند و یک رکعت ایستاده یاد و رکعت نشسته بجا میآورد

در غیر مکان قنبر
 و در غیر نماز احتیاط
 و شك در نماز
 سه رکعتی مفروض
 و شك در نماز چهار رکعتی
 که باقی یک در نماز باشد
 و شك در چهار رکعتی
 که باقی دو در میان باشد
 قبل از اكمال سجده
 و شك در پنج و شك در شش
 و شك در چهار شش
 و شك در رکعت که باقی نه رکعت
 است و اگر در هرین هشت
 صورت احوط آنست که
 تردی کنی آنقدر سه
 سکوت طویل و منافی
 صلوة عمل نیابند که
 اگر پیش از منافی بجا
 طویل شد عمل کنی در
 هر بطور و نماز باشد
 و اگر تردی نمود و
 مأیوس از ترخیص یکبار
 از دو طرف شك کند
 پس بنا فیات دیگر
 مثل سکوت طویل و یا
 نماز باطل را در بنا
 بر احوط و اما آن هشت
 صورت که باطل نیست
 نماز در آن و باید
 مصلحت ندک فکر کنی
 بنا بر طریقه اگر علم
 یا مظنرا از فکر حاصل
 نمیشد پس عمل بشک
 میکند اول شک در دو
 و سه رکعت در نماز
 چهار رکعتی بعد از
 اكمال سجده تین بعد
 از فکر بنا بر سه
 میکند اگر دو رکعت
 دیگر میخواهد و نماز
 را تمام میکند و بعد
 یک رکعت نماز احتیاطا
 استاده یاد و رکعت
 نشسته بجا میآورد
 دوم شک در دو و سه
 رکعت بعد از اكمال
 سجده تین بنا بر چهار
 میکند اگر دو و نماز
 را تمام میکند و بعد
 دو رکعت نماز احتیاطا
 استاده و دو رکعت
 نشسته بجا میآورد
 دو رکعت استاده را در
 هر دو بنا بر دو رکعت
 نشسته سوم شک در
 دو و چهار بعد از
 اكمال سجده تین بنا
 بر چهار میکند اگر
 دو نماز را تمام
 میکند و بعد دو رکعت
 نماز احتیاطا استاده
 بجا میآورد چهارم
 شك در سه و چهار
 هر جا که باشد بنا
 بر چهار میکند اگر
 دو نماز را تمام
 میکند و یک رکعت
 ایستاده یاد و رکعت
 نشسته بجا میآورد
 و دو رکعت نشسته
 افضل است پنجم
 شك در چهار و پنج
 بعد از اكمال سجده
 بنا بر چهار میکند
 اگر دو نماز را تمام
 میکند و بعد از این
 دو سجده سه و چهار
 بجا میآورد و اگر
 این شك در حال
 قیام باشد می
 نشیند و بنا بر
 چهار رکعت
 نشسته نماز را
 تمام میکند و
 یک رکعت
 ایستاده یاد
 و رکعت
 نشسته
 بجا میآورد

و چهار رکعت نشسته
 و چهار رکعت نشسته
 و چهار رکعت نشسته

هشتم شایک در سر و پنجه در حال قیام می نشینند و بنا بر این چهار گن اشته نماز تمام
 میکند و بعد در رکعت ایستاده بجای می آید و احتیاطاً دو سجده سهو مینماید و ششم
 شایک در سر و پنجه در حال قیام می نشینند و بنا بر این چهار گن اشته نماز تمام
 میکند و بعد در رکعت ایستاده و در رکعت نشسته بجای می آید و دو سجده سهو
 احتیاطاً مینماید هشتم شایک در پنجه و شش در حال قیام می نشینند و بنا بر این چهار
 گن اشته نماز تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو واجب بجای می آید و شایک
 در غیر این مواضع باطل است آیا دو سجده سهو دیگر در این شایک و شکی که در
 حال قیام بود و نشست و از برای بجز اول الله بجا و از برای ثانیه و ثانیاً و سیمیناً
 امر بجا و تکییر بجا اگر گفته باشد که از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا
 آید و اعاده اصل نماز بعد از بجا آوردن عمل بشک غیر از شایک دو و چهار و
 دو و سه و چهار بلکه جمیع شکوک ضرر ندارد ^{بعض} بطریقه نماز احتیاط را
 چه نشسته و چه ایستاده بیان فرمایند ^ح طریقاً مثل این است که قبل از آنکه
 از مبطلات نماز بجا آید بی زبان واقامت غرض نیست کند و تکییر بگوید و حمد
 و ثناء بخواند ^{تلا} ساقط است و تکییر نیست مابین حمد و تسبیحات امر بجا
 و احتیاطاً با خضات بخواند حمد را و قنوت ندارد و بقی دیگر را مثل نماز تمام نما
 و معتبر است در نماز احتیاط شرطیکه در نماز واجب و معتبر است ^{بعض}
 در سبیل احد نماز احتیاط جهر مستحب است یا نه ^{جهر} جهر مستحب است بنا بر آنکه
 شایک در نماز احتیاط جهر حکم دارد ^{جهر} بنا بر آنکه میگذارد مگر آنیکه اکثر
 باعث فساد صلوٰه شود که بنا بر آنکه میگذارد ^{بعض} اگر قبل از نماز احتیاط
 از مضامین نماز بجا آید یا تأخیر شود در بجا آوردن نماز احتیاط آنقدر که عرفاً
 فوریت صادق نیاید چه کنند ^{بعض} در این صورت احتیاط آنست که نماز احتیاط را
 هم بجا آورد و اعاده اصل نماز هم نماید ^{بعض} اگر نماز احتیاط را عرفاً یا سهواً
 ترک نماید بعد از طول زمان اعاده یا قضا لازم است یا بجا آوردن نماز احتیاط

۱- احتیاطانه واجب ۱۲
 ۲- مواضع معتدله ۱۳
 ۳- دو سید ۱۴
 ۴- از حیثان حول الله شکر است ۱۵
 ۵- چیزهای حاصل شکر زیاد و بعضی ۱۶
 ۶- در مورد ناله و ناله ۱۷
 ۷- تسبیحات اربعه ۱۸
 ۸- در مورد ناله و ناله ۱۹
 ۹- تسبیحات اربعه ۲۰
 ۱۰- اعاده احتیاط ۲۱
 ۱۱- نماز احتیاط ۲۲
 ۱۲- شکر و شکر ۲۳
 ۱۳- شکر و شکر ۲۴
 ۱۴- شکر و شکر ۲۵
 ۱۵- شکر و شکر ۲۶
 ۱۶- شکر و شکر ۲۷
 ۱۷- شکر و شکر ۲۸
 ۱۸- شکر و شکر ۲۹
 ۱۹- شکر و شکر ۳۰
 ۲۰- شکر و شکر ۳۱
 ۲۱- شکر و شکر ۳۲
 ۲۲- شکر و شکر ۳۳
 ۲۳- شکر و شکر ۳۴
 ۲۴- شکر و شکر ۳۵
 ۲۵- شکر و شکر ۳۶
 ۲۶- شکر و شکر ۳۷
 ۲۷- شکر و شکر ۳۸
 ۲۸- شکر و شکر ۳۹
 ۲۹- شکر و شکر ۴۰
 ۳۰- شکر و شکر ۴۱
 ۳۱- شکر و شکر ۴۲
 ۳۲- شکر و شکر ۴۳
 ۳۳- شکر و شکر ۴۴
 ۳۴- شکر و شکر ۴۵
 ۳۵- شکر و شکر ۴۶
 ۳۶- شکر و شکر ۴۷
 ۳۷- شکر و شکر ۴۸
 ۳۸- شکر و شکر ۴۹
 ۳۹- شکر و شکر ۵۰
 ۴۰- شکر و شکر ۵۱
 ۴۱- شکر و شکر ۵۲
 ۴۲- شکر و شکر ۵۳
 ۴۳- شکر و شکر ۵۴
 ۴۴- شکر و شکر ۵۵
 ۴۵- شکر و شکر ۵۶
 ۴۶- شکر و شکر ۵۷
 ۴۷- شکر و شکر ۵۸
 ۴۸- شکر و شکر ۵۹
 ۴۹- شکر و شکر ۶۰
 ۵۰- شکر و شکر ۶۱
 ۵۱- شکر و شکر ۶۲
 ۵۲- شکر و شکر ۶۳
 ۵۳- شکر و شکر ۶۴
 ۵۴- شکر و شکر ۶۵
 ۵۵- شکر و شکر ۶۶
 ۵۶- شکر و شکر ۶۷
 ۵۷- شکر و شکر ۶۸
 ۵۸- شکر و شکر ۶۹
 ۵۹- شکر و شکر ۷۰
 ۶۰- شکر و شکر ۷۱
 ۶۱- شکر و شکر ۷۲
 ۶۲- شکر و شکر ۷۳
 ۶۳- شکر و شکر ۷۴
 ۶۴- شکر و شکر ۷۵
 ۶۵- شکر و شکر ۷۶
 ۶۶- شکر و شکر ۷۷
 ۶۷- شکر و شکر ۷۸
 ۶۸- شکر و شکر ۷۹
 ۶۹- شکر و شکر ۸۰
 ۷۰- شکر و شکر ۸۱
 ۷۱- شکر و شکر ۸۲
 ۷۲- شکر و شکر ۸۳
 ۷۳- شکر و شکر ۸۴
 ۷۴- شکر و شکر ۸۵
 ۷۵- شکر و شکر ۸۶
 ۷۶- شکر و شکر ۸۷
 ۷۷- شکر و شکر ۸۸
 ۷۸- شکر و شکر ۸۹
 ۷۹- شکر و شکر ۹۰
 ۸۰- شکر و شکر ۹۱
 ۸۱- شکر و شکر ۹۲
 ۸۲- شکر و شکر ۹۳
 ۸۳- شکر و شکر ۹۴
 ۸۴- شکر و شکر ۹۵
 ۸۵- شکر و شکر ۹۶
 ۸۶- شکر و شکر ۹۷
 ۸۷- شکر و شکر ۹۸
 ۸۸- شکر و شکر ۹۹
 ۸۹- شکر و شکر ۱۰۰

۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴

۱۱ رفتند
 ۱۲ رفتی در پی
 ۱۳ باطل شد
 ۱۴ رعایت
 ۱۵ خشن بود
 ۱۶ عمل نماز
 ۱۷ نماز یعنی عبادت
 ۱۸ یاد آورنده
 ۱۹ یعنی
 ۲۰ از روز عید
 ۲۱ و بسیار است
 ۲۲ در هیچ صورت
 ۲۳ مخالف
 ۲۴ مع خشن
 ۲۵ شش شده
 ۲۶ یعنی
 ۲۷ بدین
 ۲۸ یعنی
 ۲۹ با حسن اختیار
 ۳۰ و اگر
 ۳۱ از عین
 ۳۲ بعثت است
 ۳۳ در اینجا
 ۳۴ و در
 ۳۵ و در
 ۳۶ و در
 ۳۷ و در
 ۳۸ و در
 ۳۹ و در
 ۴۰ و در
 ۴۱ و در
 ۴۲ و در
 ۴۳ و در
 ۴۴ و در
 ۴۵ و در
 ۴۶ و در
 ۴۷ و در
 ۴۸ و در
 ۴۹ و در
 ۵۰ و در

[illegible]

و اگر نشاء کند که کثیر الشاء شد یا نه بنا بر این بود که اگر چنانچه گوشتش کند کار
 کثیر الشاء بود و در حاشیه شد یا نه بنا بر عدم خروج بگذازد و اگر کثرت شاء بود
 و در حاشیه شد یا نه بنا بر این باشد که غرض و بخوان باعث شود که کثیر الشاء شود و
 غرض طریقه یا نحو شاء الی شفاء با و حاصل شد یا باشد ظاهر آنست که حکم کثیر الشاء
 نیز بر او جاریست و اگر کثیر الشاء در احوال نماز صحیح مثلا باشد تعدی و انحصار
 همان نماز یا بعد از آن بلکه هر مطلق نماز نماید خالی از قوت نیست هر چند اقتصار بر نماز
 دوم یک که کثیر الشاء میباشد اولی است پس تعدی در هر حال از نماز دانسته
 به احوال تعدی نماید و از ضلوع و صوم و از نماز بوضو نیز تعدی نماید و مطلق
 کثیر الشاء معتبر میباشد در نماز چنانچه کثیر الشاء در هر یک شاء در آن مکان
 اعتبار ندارد و مثل بعد از فراغ تعدی بشکوی که اثر دارد و الله اعلم
 سهویات نماز و حکم آنرا بیان فرمایند بدانکه اگر چیزی از نماز که
 شود و بعد بخاطرش آید پس اگر برگردد و دخل در هر رکعت دیگر نشده باشد برگرد
 و آنرا بجا آورد یا ما بعد از آن و اگر داخل در هر رکعت دیگر شد نماز باطل است و اگر غیر رکعت
 باشد و مجلسش باقی باشد که بخاطر آمد برگردد و بجا آورد آنرا یا ما بعد از آن و اگر برگردد
 گذشته نماز صحیح است و اگر زیاده شود چیزی سهوا پس اگر برگردد است مثل رکعت دوم
 سجده تیس نمازش باطل در غیر جماعت و اگر برگردد نیست ضرر ندارد چنانچه زیاده
 مستحب مثل قنوت در رکعت سوم سهوا و بخوان ضرر ندارد و لکن ایضا سجده سهو
 است از برای هر چیزی سهوا که سهوا که زیاده شد یا باشد در نماز و در نقص مستحب
 سهوا و سجده سهوا چون نقص حقیقه صادق نیست بخلاف زیاده سهوا
 مستحبات مثل قنوت در رکعت سوم که سجده سهوا برای آن خوب است بجهت
 آنکه زیاده صادق است والله العالم **مسئله** اموریکه بسبب و سجده سهوا
 میشود بیان فرمایند بسبب پنج چیز سجده سهوا واجب میشود اول فراموشی
 کردن یک سجده دوم فراموش کردن تشهد و اجزای آن حتی صلوات بر سید
 عالمین

تعدی ۱۲
 کثیر الشاء ۱۳
 نماز ۱۴
 باطل ۱۵
 صحیح ۱۶
 مستحب ۱۷
 واجب ۱۸
 مستحب ۱۹
 مستحب ۲۰
 مستحب ۲۱
 مستحب ۲۲
 مستحب ۲۳
 مستحب ۲۴
 مستحب ۲۵
 مستحب ۲۶
 مستحب ۲۷
 مستحب ۲۸
 مستحب ۲۹
 مستحب ۳۰
 مستحب ۳۱
 مستحب ۳۲
 مستحب ۳۳
 مستحب ۳۴
 مستحب ۳۵
 مستحب ۳۶
 مستحب ۳۷
 مستحب ۳۸
 مستحب ۳۹
 مستحب ۴۰
 مستحب ۴۱
 مستحب ۴۲
 مستحب ۴۳
 مستحب ۴۴
 مستحب ۴۵
 مستحب ۴۶
 مستحب ۴۷
 مستحب ۴۸
 مستحب ۴۹
 مستحب ۵۰
 مستحب ۵۱
 مستحب ۵۲
 مستحب ۵۳
 مستحب ۵۴
 مستحب ۵۵
 مستحب ۵۶
 مستحب ۵۷
 مستحب ۵۸
 مستحب ۵۹
 مستحب ۶۰
 مستحب ۶۱
 مستحب ۶۲
 مستحب ۶۳
 مستحب ۶۴
 مستحب ۶۵
 مستحب ۶۶
 مستحب ۶۷
 مستحب ۶۸
 مستحب ۶۹
 مستحب ۷۰
 مستحب ۷۱
 مستحب ۷۲
 مستحب ۷۳
 مستحب ۷۴
 مستحب ۷۵
 مستحب ۷۶
 مستحب ۷۷
 مستحب ۷۸
 مستحب ۷۹
 مستحب ۸۰
 مستحب ۸۱
 مستحب ۸۲
 مستحب ۸۳
 مستحب ۸۴
 مستحب ۸۵
 مستحب ۸۶
 مستحب ۸۷
 مستحب ۸۸
 مستحب ۸۹
 مستحب ۹۰
 مستحب ۹۱
 مستحب ۹۲
 مستحب ۹۳
 مستحب ۹۴
 مستحب ۹۵
 مستحب ۹۶
 مستحب ۹۷
 مستحب ۹۸
 مستحب ۹۹
 مستحب ۱۰۰

اگر اسباب سجده سهو متعذر باشد اول ترتیب است در سجده سهو آن بملاحظه
ترتیب سبب واجب نیست بپای اول کلام بجا صاف شده و بعد سجده سهو
کرده و بعد تشهد را و بعد سلام بجا گفته و بعد شک در میان چهار چیز نمودن
ترتیب سجده سهو را بجا آورد بهتر است چنانچه است که از آخر سر گذرد
در صورت فراموشی سجده یا تشهد یا صلوات و ندک بعد از رکعت اگر بعد از سلام
صاف شود سجده سهو و اعاده نماز لازم است یا نه احتیاط در میان بان قبل از
طهارت و بعد از طهارت و اعاده نماز حاصل میشود هر چند ظاهر بطلان است
مراعاة الجزئیة کما یدل علی مراعاة الجزئیة الفوریة والقبلة والظاهرة ونحوها
نکات الحدیث و قدیم فی الصلاة و دعوی ان السلام قد اخرج عن الصلاة محل مناقشة
لعل اگر خدا فی بعد از سلام صاف شود آیا وضو از برای سجده سهو
لازم است یا نه و همچنین سایر شرائط نماز در آن معتبر است یا نه مراعات
شرائط صلوة و سجده سهو را بجا است لعل در قضاء سجده سهو و مسیبه
تشهد و صلوات بر محمد و آل محمد که فراموش شده باشد در هر وقت جمیع شرائط معتبر
در نماز معتبر است یا نه معتبر است والله العالم لعل در میان دو سجده
سهو و نشستن و برخاستن کردن واجب است یا نه واجب است بقضای جماعتی کن
بقضاء فردی بجا آمدن بهتر است لعل اگر کسی نماز را تاخیر کند سجده سهو را
ساقط میشود سجده سهو یا نه سجده سهو ساقط نمیشود لعل طریقه
سجده سهو و شرائط آنرا بقضو مایند بعد از سلام نماز باید تشخیص نماید
اینکه اگر برای او سجده سهو میخواهد بکند پس اگر سجده سهو بر او سجده یا تشهد
فراموش شده باشد اول قضا نماید آنرا بعد از آن نیست سجده سهو نماید و
احتیاطا تکبیر بگوید و بگوید بسم الله و یا لله و صلی الله علی
محمد و آل محمد یا لله و یا لله اللهم صلی علی محمد و آل محمد یا لله و یا لله
اللهام عیلتک ایها الذی ورحمة الله وبرکاته و سر بردارد و بآرام بنشیند و تشهد

و اگر اسباب سجده سهو متعذر باشد اول ترتیب است در سجده سهو آن بملاحظه
ترتیب سبب واجب نیست بپای اول کلام بجا صاف شده و بعد سجده سهو
کرده و بعد تشهد را و بعد سلام بجا گفته و بعد شک در میان چهار چیز نمودن
ترتیب سجده سهو را بجا آورد بهتر است چنانچه است که از آخر سر گذرد
در صورت فراموشی سجده یا تشهد یا صلوات و ندک بعد از رکعت اگر بعد از سلام
صاف شود سجده سهو و اعاده نماز لازم است یا نه احتیاط در میان بان قبل از
طهارت و بعد از طهارت و اعاده نماز حاصل میشود هر چند ظاهر بطلان است
مراعاة الجزئیة کما یدل علی مراعاة الجزئیة الفوریة والقبلة والظاهرة ونحوها
نکات الحدیث و قدیم فی الصلاة و دعوی ان السلام قد اخرج عن الصلاة محل مناقشة
لعل اگر خدا فی بعد از سلام صاف شود آیا وضو از برای سجده سهو
لازم است یا نه و همچنین سایر شرائط نماز در آن معتبر است یا نه مراعات
شرائط صلوة و سجده سهو را بجا است لعل در قضاء سجده سهو و مسیبه
تشهد و صلوات بر محمد و آل محمد که فراموش شده باشد در هر وقت جمیع شرائط معتبر
در نماز معتبر است یا نه معتبر است والله العالم لعل در میان دو سجده
سهو و نشستن و برخاستن کردن واجب است یا نه واجب است بقضای جماعتی کن
بقضاء فردی بجا آمدن بهتر است لعل اگر کسی نماز را تاخیر کند سجده سهو را
ساقط میشود سجده سهو یا نه سجده سهو ساقط نمیشود لعل طریقه
سجده سهو و شرائط آنرا بقضو مایند بعد از سلام نماز باید تشخیص نماید
اینکه اگر برای او سجده سهو میخواهد بکند پس اگر سجده سهو بر او سجده یا تشهد
فراموش شده باشد اول قضا نماید آنرا بعد از آن نیست سجده سهو نماید و
احتیاطا تکبیر بگوید و بگوید بسم الله و یا لله و صلی الله علی
محمد و آل محمد یا لله و یا لله اللهم صلی علی محمد و آل محمد یا لله و یا لله
اللهام عیلتک ایها الذی ورحمة الله وبرکاته و سر بردارد و بآرام بنشیند و تشهد

خفیف بخواند یا این که آنکه الله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله اللهم
 صل على محمد و آل محمد پس بگوید و سلام واجب را بگوید و معتبر است در این دو
 سجده استقبال و طهارت و سائر آن چیزهاست که در نماز معتبر است و احتیاطاً
 لازم است که فوراً بجا آرد و اگر فراموش کرد در هر وقت بخاطر شرط بجا آرد
 لا سهو فی سهو بیان فرمایند این او را قیاس گنجاش حدیث کاسه و فی سهو را ندان
 و فائده نیز ندارد جهت اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمی آید اگر معنی اولی
 مطلق شوی قیاس بفقیر استدلالی ماکه در داخل شرائع نوشته می شود و قیاساً
 الکلام شیخ استاذنا الشافعی رحمه الله که اربعین خونی نوشت از جمله این حدیث
 است و تقدیم فقط استدلالی ما بر جواهر جهت اوصاف آنست چنانچه تقدیم
 جواهر بر اربعین مجلس جهت این نکته می باشد آن می باشد و اگر اربعین اولی
 شریف می باشد پس در اثناء نماز اگر بعد از آنکه با اصغر صادر شود یا سکه
 طویل بخوی که ماحی صورت صلاوة باشد واقع شود بعد از آنکه اختیار یا اضطرار
 و در همان حال نماز را تمام کند نماز چه صورت دارد در هر حال نماز را
 است چنانچه در مقام رات ذکر شد پس در نماز اگر فعل اکثر منافی نماز از
 صحت صادر نشود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بدین تقیه بعد از
 حمد آمین بگوید یا مخفی شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از نماز
 صحت بخواب جهت فوت امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه بعد از سجده در حال سهو
 نماز صحیح است یا باطل در جمیع اینها اعاده نماز لحوط است اگر نماز او ختم
 و در غیر حال تقیه واقع شده و اگر از روی سهو یا غیبیان یا در تقیه واقع شده
 ضرر ندارد پس بیف نمودن در نماز و تنعم کردن بکلام انسانی که در خطب نماز
 نداشته باشد چه صورت دارد اعاده اسوط است اگر عذر باشد و سهو و
 ضرر ندارد پس آه و ناله که مطلقاً باشد در نماز حرام و مستطرد باشد
 یا بطل نماز نیست جهت آنکه مشبهه چه فایده است در نماز

و فی سهو را ندان
 و فائده نیز ندارد
 و اگر فراموش کرد
 و اگر نماز او ختم
 و در غیر حال تقیه
 و اگر از روی سهو
 و اگر در نماز حرام
 و مستطرد باشد
 یا بطل نماز نیست
 جهت آنکه مشبهه
 چه فایده است
 در نماز

در نماز اگر عذر باشد و سهو و ضرر ندارد پس آه و ناله که مطلقاً باشد در نماز حرام و مستطرد باشد یا بطل نماز نیست جهت آنکه مشبهه چه فایده است در نماز

از خوف خدا یا بر حال جهاد مستند الشهدا علیه السلام در نماز جایز است
باینکه اگر کسی در نماز باشد و والدین یا نبی صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه
صلوات الله علیهم او را صدا بزنند آیا جواب واجب است یا حرام و بر
و جواب نماز صحیح است یا باطل **ج** بسم الله و لا اله الا الله در شرح امر و بیلی علیه السلام
مسئله تکمیل بفرین نقل نموده است از منشی اجماع بر بطلان راه جدید واجب
باشد جهت حفظ نفس محترم از آب و آتش و چاه و اجابت نبی صلی الله علیه
و آله و احوال الشهدا فی مسئله حقوق او والدین نقل شرعا عن بعض العلماء ان الله
يجوز قطعها لما صح عن النبي صلى الله عليه وآله ان جريها كان في صومعة فنادته
فقال جريها اللهم احمي وصلواتي فنادته امي فقال اللهم امي وصلواتي فقالت
لا تموت حتى ترى وجه المومسات كما في نسختنا او وجه المومسات من الومس
و المومسات هي الفاحشات المومسات اي الفاحشات وعلى الاول معناه ان لا تموت
حتى تشيب وتدخل في جملة غير اولي الاربة من الرجال و كيفا كان فقد روي
بعض الاخبار ان النبي صلى الله عليه وآله قال لو كان جريح فقيهها لعلم ان عتق
الأم افضل من الصلوة و انت جريح بان لا تشال في هذا الخبر من جهة عدم معلوق
مشروع كلامه في الصلوة بقوله اللهم احمي وصلواتي اللهم الا ان يدعى خرج
التكلم مع الله من كلام الاحمي ولذا قال اللهم احمي وصلواتي ومن جهة ان
مقصود من الاية دليل على ظهورها من الرواية ومن جهة ان التعليل جاد
في حق الادب والمولى ونحوها من واجب الادب و قد اشكل الامر ببيلي علیه السلام
في وجوب جابته نداء النبي صلى الله عليه وآله بما يجل مع امكان افهام الجواب
بما لا يبطل وعدم معلومية علم النبي صلى الله عليه وآله بالربان النادى في الصلوة

در نماز جایز است
باینکه اگر کسی در نماز باشد
و والدین یا نبی صلی الله علیه و آله
یا یکی از ائمه صلوات الله علیهم
او را صدا بزنند آیا جواب واجب است
یا حرام و بر و جواب نماز صحیح است
یا باطل **ج** بسم الله و لا اله الا الله
در شرح امر و بیلی علیه السلام
مسئله تکمیل بفرین نقل نموده است
از منشی اجماع بر بطلان راه جدید
واجب باشد جهت حفظ نفس محترم
از آب و آتش و چاه و اجابت نبی
صلی الله علیه و آله و احوال الشهدا
فی مسئله حقوق او والدین نقل
شرعا عن بعض العلماء ان الله
يجوز قطعها لما صح عن النبي
صلى الله عليه وآله ان جريها كان
في صومعة فنادته فقال جريها
للهم احمي وصلواتي فنادته امي
فقال اللهم امي وصلواتي فقالت
لا تموت حتى ترى وجه المومسات
كما في نسختنا او وجه المومسات
من الومس و المومسات هي الفاحشات
المومسات اي الفاحشات وعلى الاول
معناه ان لا تموت حتى تشيب وتدخل
في جملة غير اولي الاربة من الرجال
و كيفا كان فقد روي بعض الاخبار
ان النبي صلى الله عليه وآله قال لو
كان جريح فقيهها لعلم ان عتق
الأم افضل من الصلوة و انت جريح
بان لا تشال في هذا الخبر من جهة
عدم معلوق مشروع كلامه في
الصلوة بقوله اللهم احمي وصلواتي
للهم الا ان يدعى خرج التكلم مع
الله من كلام الاحمي ولذا قال
للهم احمي وصلواتي ومن جهة ان
مقصود من الاية دليل على ظهورها
من الرواية ومن جهة ان التعليل جاد
في حق الادب والمولى ونحوها من
واجب الادب و قد اشكل الامر ببيلي
عليه السلام في وجوب جابته نداء
النبي صلى الله عليه وآله بما يجل مع
امكان افهام الجواب بما لا يبطل
وعدم معلومية علم النبي صلى الله
عليه وآله بالربان النادى في الصلوة

باب التَّضَامُوتِ

قبل از شروع بنماز شنبه بجا

رکعت اولیہ بار دوم رکعتی کہیں

و بعد از آن دو رکعت نماز شفع و بعد از آن سه رکعت سلام است این وقت و بیست و یک رکعت نماز است

آن برای قنوت و تسبیح و این اقل در هر نماز شب است و اگر بخواهد هر روز

رکعت اول بعد از ظهر می باشد قل هو الله احد بخواند و چهار رکعت آنرا بطور نماز جعفر بخواند

و در رکعت اول سه مرتبه تسمیه بخواند و در رکعت دوم هر بار از

و در وقت آنکه از این مکتب فارغ گردید و در وقت دوم در این مکتب فارغ گردید و در وقت دوم در این مکتب فارغ گردید

سمیع و در دل هو الله احد و دل اعوذ بر با لقا و دل اعوذ بر با لئاس و شوق در

سبحانك يا ذا الجلال والإكرام

دارد بیک استغفار به قدری که مرتبه بر هر نفس که بخواند یک روز بعد از آن ده هفت مرتبه بخواند

هذا مقام العائدين من النار وبعد اذن سي صدر مرتبة الصفوة وبعد اذن دعاء

چهل مؤمن و بعضی از علماء مقدم داشته اند در عمار چهل مؤمن بر ابرار دود

و اما چون آن دو وظیفه منصوص است اولی مقدم میباشند و تقدیم و تاخیر و تعدیل

هر چه بود باست و شرط نیست که باید دست را که در دست چپ باشد بدعا بکند بگوید

چشم و صورت را بلند نگردد یاد دست راست را بیاورم و دست مرا و بتواند که ضبط علی کند

ضمیمہ نمبر ۱۲ روزنامہ برآمدہ استغفار و العفو و دعا چھ سالوں میں ضرر نہ ہار دیا اور اللہ

و سید از نماز شنبت بنماید در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بنماید و در

مجلس
مجلس است و در وقت داشتند خواندن سورۃ‌های

بنواند و مستحق است در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سوردهائی

در این مقام و کفایت و مستحق است

در بنای اقامت و تدارک امور و در وقت است که شش در خود

بگویند که ای پسر! اگر تو را از این دنیا ببرد و ما را در آنجا رها کند، چه کنیم؟

بناشود و اما از الوتق که گفته که نماز سبب اوده یا نلوده و و بانی باشند بسیار برین دین

[illegible]

اما مرثانی اما اولی را عادل ندانسته باشد و فاضل حق باطلی لله متعاسر و شراری
سوال مطالبی فرموده اولی را نکره بسیار و راست که چایین دو نفر عادل باشند
هم هست اینکه هر دو معا و مراند باینکه جایزه را نکنند و اینکه هر دو یکی بشوند و دیگری
اقتدا کنند یاد و مر شوند بقدر سربیک فرستاده و دوم آنکه هر چند اگر یکی قبل از دیگری
شروع کرده نماز و هیچکدام دوم باطل اگر این سخن وقتی خوب است که مصلحتی بدل نمی کند و دیگر
پیش کرده و اما هرگاه بدانند که دیگر کسی برین شهر می کند و آن هم بکند و از باب اتفاق نماز
پیش واقع شود معلوم نیست که کافی باشد اگر در صورت دانستن اینکه در شهر نماز
نماز می کند با وجود علم نسبت به هم اشکال دارد چون هر دو معا و مراند یکی بشوند یا اگر
از هم دور شوند پس توان گفت که نماز اولی هم صحیح است و اما هرگاه دو نماز
شود و معلوم باشد که مسقیق و اعتقاده معلوم نباشد که از کدام است باز
هر باطل است انتقاده منصفان از این اشکال و اظهار اینجائی دفعه صاف
از حقیقه الحال فالجواب عنده ان الذکر اول غیر مسلم و ثانیاً ان غیر مسلم و کذا
بالتقیق شرکاً اولی الکلام فصل ما موم نماز جمعه میخواند یا شنیدن خطیبین
بروهم برایشان واجب است که استماع خطیبین نماز جمعه را قضا میماند یا نه
هر چند استماع خطیبین واجب است و لکن با عدم حضور و عدم استماع خطیبین
نماز جمعه از وساقط نیست و اگر بکند جو جوب تخیری یا تنبیهی ضرر ندارد و الله اعلم
فصل ما موم در نماز جمعه حاضر باشد و شریک باشد در رکعت تأخیر اقامه است
رکعت دوم چه کند آیا خود بخواند یا سوم را صاف باین یا سوم را قضا و الله و قطع نظر
از اینکه در رکعت تأخیر فقط افرادی میشود پس میتواند که بایک رکعت آخر نماز جمعه حاضر
خود بخواند و افرادی بخواند و رسیدن بر یک رکعت کافی است در جماعت نماز جمعه و سود
صاف باین و جمعه لازم نیست در نماز جمعه فصل نماز جمعه نزد آن قبل هرگاه واجب
تخیری است پس هرگاه شرائط جماعت متحقق نشود افضل اختیار نماز جمعه میباشد یا
چرا افضل اختیار نماز جمعه میباشد و احوط جمیع است باظهر فصل جایزه که نماز

برپاشد و باشد بعضی از اهل آنجا با وجود علم بعد از آنکه تمام نماز جمعیه را
تخمیری است در نماز جمعیه حاضر نشدند و باشند و در خارج از ظاهر فراموشی کرده باشند
جائز است یا نه و یا عاصی میشوند بدین اوج **جواب** است و عاصی نمیشوند
فصل مسافر اگر در شهر و وارد شود که نماز جمعیه در آن میشود و وقت نماز
نمیرد آیا جایز است او را که نماز جمعیه در مسافرت بخواند یا نه **جواب** مسافر بیکانکه نماز
جمعیه میشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب تخمیری نماز جمعیه ضرر ندارد از مسافر
فصل هرگاه که نماز جمعیه واجب تخمیری است پس اگر بعد از نماز جمعیه نماز ظهر را در آن
نخواند و مشغول الله به معیبه باشد یا نه **جواب** مشغول الله به معیبه است
احتیاطا در نماز جمعیه نماز ظهر را بخواند یا نه **جواب** احتیاطا در نماز جمعیه نماز ظهر را بخواند
جمعیه مع خطبتین نماز ظهر را هر گاه که عین ظهر می باشد یا نه در صورت اولی که
پیش از نماز مسافرانه وارد بلدی شود و نیت اقامت در آن بلد نماید و در دوم آن
او را تکلیف اقامت نماز جمعیه بکنند آیا میشود یا نه پیش از نماز کور نماز جمعیه را بخواند
و خطبتین **جواب** بخواند باید و خطبتین و بعد از نماز جمعیه ضرر است او را که نماز
ظهر در فراموشی **جواب** او را در نماز جمعیه یا نه **جواب** اگر نماز جمعیه در فراموشی
که با خطبتین بخواند و توهم سقوط خطبتین از جهات آنکه خطبتین منقطع
بمزملة رکعتین است و آن از مسافر است **جواب** است **جواب** بیان آنکه
که در جماعت نماز جمعیه یا عیدین **فصل** اول آنکه در جماعت باید که جماعت
شود **جواب** در جماعت است بدین شرح و در جماعت دیگر از نمازها
فصل شرط نیست و الله العالم **فصل** وقت نماز جمعیه کدام است که بعد از آن
نماز جمعیه نباید بخواند و نماز جمعیه منقطع است سر جماعت جامع الشرائط است
یا پشت سر هر امام عادل میتواند خواند **جواب** آنچه از علما اخبار دیدم وقت نماز
جمعیه ساعتی از روز است و اگر سایه شمس مثل شاخص شده بعد از آن نماز جمعیه
کنند و خبر ساعتی از روز است و انصافا **جواب** است و کسیکه جماعت را بین نماز ظهر

واحد یعنی یک
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

ایک سو و پندرہ

۱۰۰
 حال اختیار و اعتماد حال اضطراب و سهو
 و بیاض و یاخته یافتن مرئی بی نقش تا به
 آنکه مجروح اضطراب فوثرانیت کند و الا لزوم
 متقاضی

نبوت ہلالی

که مجبور بود صلاح امر را در حق خود قربانی کند و این را در حق خود قربانی کند و این را در حق خود قربانی کند

قد از زوال است اختیار و شرط

آوردن بلكه ها

روایتی

Handwritten signature/initials.

بعل بیاور

مضطرر اگر کسی

نہایت از



است. کذا

نیو یارک

نیت کنند که قرآن را

شهرهای برهمنی

قرآن الکریم

سازدینا

Handwritten: ...

جميع منظمات المجتمع المدني

میکنی از دست آورد خنده را

دوره اول امتحان از تاریخ

اسرار و فضائل در هر وقت از خود بخواند

مجلس شورای اسلامی

Handwritten text at the top of the page:

Handwritten text at the top of the page:

و موجب قضا و کفاره است علی الاحوط هفتم حقه کردن بر ما نیات علی الاحوط
هر چند برای علاج مرض باشد باعث قضا و کفاره است اما حقه بجا آمدن
در دبر و قبل مثل شیان ضرر ندارد اگر چه احوط اجتناب است هشتم قی کردن
از روی عمد و اختیار که موجب قضا و کفاره است و مسامی عمری معتبر است
نیم بقایر جنابت عمدی تا طلوع صبح هر چندین بقایر حیض و نفاس استخاضه بعد
پاک شدن تا صبح که موجب قضا و کفاره و باعث بطلان روزه رمضان
و هر روزه واجب معین میباشد علی الاحوط بلکه موجب بطلان قضائی
در رمضان است نیز اگر چه بعد نباشد بلکه بنا بر احوط الحاق روزه واجب بشیر
معین و صوم مند و با است بقضای رمضان هر چند حکم بعدم بطلان
صوم مند و ب شایدا اقوی باشد و هم خوابیدن جنب بعد از اطاق بخت
باقصد ترك غسل که موجب قضا و کفاره است و این خواب حرام است و اگر
بقصد غسل و یا احتمال بیدار شدن بخوابد تا صبح ظاهر آن است که این خواب
جائز است و نه باعث قضا است و نه کفاره **مسئله** اگر جنب بعد از اطاق بخت
باقصد غسل و احتمال بیدار شدن یا بی قصد محض که ندراده غسل کردن داشته
باشد و نه قصد غسل نکردن بخوابد و تا صبح بیدار نشود و بجهت روزه حکم آنست
گذشت حکمش که روزه اش صحیح است و خواب جائز است و قضا و کفاره
هیچ بر ولازم نیست و لکن احوط در صورت بی قصد محض خوابیدن قضا بلکه
کفاره است **مسئله** اگر دفعه دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اول خواب
باقصد عدم ترك غسل یا امکان بیدار شدن و تا صبح بیدار نشود حکمش چیست
ج درین وقت این خواب جائز است و لکن موجب قضا بلکه احوط کفاره
میباشد و احوط ترك خواب دوم است **مسئله** اگر دفعه سوم جنب بعد از
بیدار شدن از خواب دوم بخوابد با قصد غسل و احتمال بیدار شدن و
صبح بیدار نشود چه حکم دارد **ج** محض روزه و موجب قضا و کفاره است

حقیقت اینست که اگر در این وقت از خواب بیدار شود و غسل کند و روزه او صحیح است و اگر در این وقت از خواب بیدار نشود و تا صبح بیدار نشود و بجهت روزه حکم آنست که روزه اش صحیح است و خواب جائز است و قضا و کفاره هیچ بر ولازم نیست و لکن احوط در صورت بی قصد محض خوابیدن قضا بلکه کفاره است

و احتیاط شد باید در ترک این خواب است هر چند اقوی اینست که معتدل است خواب
سوم در حکم خواب دوم در صورت جواز و منع والله العالم **مس** آیا حکم خواب سوم
مخصوص برای جنب است یا حائض و نفسا هم ملحق اند باین حکم **مس** اقوی عدم
الحاق و احوط الحاق حائض و نفسا میباشد والله العالم **مس** آیا حکم خواب سوم
مخصوص برای روزه واجب است یا مطلقا **مس** مخصوص بر اینست **مس** سوم در
نه مستحب والله العالم **مس** کسیکه مس میت کند بماء حیض و در شب آیا
ترک غسل مس پیش از طلوع **مس** ضرر دارد بصوم یا نه **مس** ترک غسل مس
میت **مس** ضرر بصوم ندارد بلکه با تراست که روزه دارد در روز میت غسل
دهد **مس** در ماه رمضان اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس را
فراموش کند و روزه ها بگذرد چه کند **مس** باید هر روزه ها را قضا کند
علاوه و نماهای را که بغسل بجا آورده قضا نماید **مس** شخص با
از حال وقت با اعتقاد و وسعت وقت خود را جنب سازد و بعد خلافت نماز
شود حکمش چیست و بدین شخص چه حکم دارد **مس** با تقصیر وقت روزه
چه است و بدین شخص قضا لازم است والله العالم **مس** کسیکه غدا
تا آخر اندازد غسل تا وقت و وسعت غسل را نداشته باشد حکمش چیست
آیا تیمم نماید برای روزه یا نه **مس** بعضی حکم بیطاعت روزه کرده اند و گفته
تیمم برای او فائده ندارد و لکن اقوی اینست که روزه است یا تیمم والله العالم
شخص سر وقت بیکه وسعت غسل و تیمم هیچکدام را نداشته باشد و خود را
کند حکمش را بیان فرمایند **مس** در حکم بقاء جنب است بعد از روزه این
باطل و قضا و کفاره لازم میشود هر چند در لزوم کفاره اشکالی است
خود را جنب کردن با وجود **مس** وقت برای غسل در رمضان و غیر آن
است یا نه **مس** اقوی جواز است و احوط ترک است خصوص نسبت به سوم
شهر رمضان والله العالم **مس** اگر وقت و وسعت غسل نداشته باشد

۱۲ شکر و شکر
 ۱۳ شکر و شکر
 ۱۴ شکر و شکر
 ۱۵ شکر و شکر
 ۱۶ شکر و شکر
 ۱۷ شکر و شکر
 ۱۸ شکر و شکر
 ۱۹ شکر و شکر
 ۲۰ شکر و شکر
 ۲۱ شکر و شکر
 ۲۲ شکر و شکر
 ۲۳ شکر و شکر
 ۲۴ شکر و شکر
 ۲۵ شکر و شکر
 ۲۶ شکر و شکر
 ۲۷ شکر و شکر
 ۲۸ شکر و شکر
 ۲۹ شکر و شکر
 ۳۰ شکر و شکر
 ۳۱ شکر و شکر
 ۳۲ شکر و شکر
 ۳۳ شکر و شکر
 ۳۴ شکر و شکر
 ۳۵ شکر و شکر
 ۳۶ شکر و شکر
 ۳۷ شکر و شکر
 ۳۸ شکر و شکر
 ۳۹ شکر و شکر
 ۴۰ شکر و شکر
 ۴۱ شکر و شکر
 ۴۲ شکر و شکر
 ۴۳ شکر و شکر
 ۴۴ شکر و شکر
 ۴۵ شکر و شکر
 ۴۶ شکر و شکر
 ۴۷ شکر و شکر
 ۴۸ شکر و شکر
 ۴۹ شکر و شکر
 ۵۰ شکر و شکر
 ۵۱ شکر و شکر
 ۵۲ شکر و شکر
 ۵۳ شکر و شکر
 ۵۴ شکر و شکر
 ۵۵ شکر و شکر
 ۵۶ شکر و شکر
 ۵۷ شکر و شکر
 ۵۸ شکر و شکر
 ۵۹ شکر و شکر
 ۶۰ شکر و شکر
 ۶۱ شکر و شکر
 ۶۲ شکر و شکر
 ۶۳ شکر و شکر
 ۶۴ شکر و شکر
 ۶۵ شکر و شکر
 ۶۶ شکر و شکر
 ۶۷ شکر و شکر
 ۶۸ شکر و شکر
 ۶۹ شکر و شکر
 ۷۰ شکر و شکر
 ۷۱ شکر و شکر
 ۷۲ شکر و شکر
 ۷۳ شکر و شکر
 ۷۴ شکر و شکر
 ۷۵ شکر و شکر
 ۷۶ شکر و شکر
 ۷۷ شکر و شکر
 ۷۸ شکر و شکر
 ۷۹ شکر و شکر
 ۸۰ شکر و شکر
 ۸۱ شکر و شکر
 ۸۲ شکر و شکر
 ۸۳ شکر و شکر
 ۸۴ شکر و شکر
 ۸۵ شکر و شکر
 ۸۶ شکر و شکر
 ۸۷ شکر و شکر
 ۸۸ شکر و شکر
 ۸۹ شکر و شکر
 ۹۰ شکر و شکر
 ۹۱ شکر و شکر
 ۹۲ شکر و شکر
 ۹۳ شکر و شکر
 ۹۴ شکر و شکر
 ۹۵ شکر و شکر
 ۹۶ شکر و شکر
 ۹۷ شکر و شکر
 ۹۸ شکر و شکر
 ۹۹ شکر و شکر
 ۱۰۰ شکر و شکر

ولکن سعت تیمم را داشته باشد و خود را جنب کند حاکم چیسست **ص** روزه اش صحیح است بانیم اگر چه احوط اجتناب است بلکه احوط قضای آنست و بعضی آنم در شتر اند و لکن اقوی آنست که آنم نیست **ل** کسیکه ترك تیمم نماید عمدًا روزه اش صحیح است بانه **ص** صحیح نیست و در حکم کسی است که ترك غسل را کرده است **ل** چنانکه و خاک و غیر آن از آلات تیمم نیست غسل بانیم ممکن و همیشه نیست آیا در حکم فائده و است برای روزه مثل نماز یا نه **ص** در فرض مرقوم تکلیف طهارت از چنین شخص ساقط است و روزه اش صحیح است **ل** آیا چنانکه حکم تیمم است لازم است که بعد از تیمم تا صبح بیدار باشد مرید صوم یا نه **ص** بل لازم است با امکان و اختیار و اگر چه اختیار بخوابد ضرر ندارد **ل** بانگی وقت حائض و نفساء را بدل غسل تیمم لازم است مثل جنابت یا نه **ص** بل لازم است بلکه در ضیق وقت هرگاه غسل بانیم هیچ بلیک ممکن نباشد و صبح شود روزه اش صحیح با قضا علی الاحوط **ل** مستحاضه لازم که غسل نماز صبح را برای صحت صوم مقدم بر طلوع فجر بدارد یا نه **ص** لازم ثابت نیست و لکن جهات ممکن تقدیم اول است **ل** مستحاضه اگر عمدًا ترك کند اغسال را در روزه رمضان قضا و کفاره واجب است یا نه و حائض و نفساء چنین است یا نه **ص** بقاء بر حدث حیض و نفاس عمدًا مثل بقاء بر جنابت است و اما احداث مستحاضه در آن تا قبل دارم بلی ثبوت قضا محل تا قبل نیست در بقاء بر حدث حیض و نفاس و اما ثبوت کفاره محل تا قبل است چنانچه ثبوت قضا و کفاره در ترك اغسال مستحاضه محل تا قبل است و ملا حظة احتیاط اول است **ل** اگر مستحاضه غیر قایله در ماه رمضان نماز مغربین را کرده است و وقت نماز باقی نباشد و بنا بر آن خواندن قضا ندارد شتر باشد برای صحت روزه غسل را چه نوع نیست بکند آیا باین طریق نیست که غسل استحضار برای روزه واجب یکم یا آنکه برای روزه واجب نیست و برای نماز واجب است چنانچه بعضی نوشته اند یا بطریق دیگر **ص** برای صحت روزه هم حائضه از غسل مستحاضه

اگر چه احوط اجتناب است
بلکه احوط قضای آنست
و بعضی آنم در شتر اند
و لکن اقوی آنست که آنم نیست
کسیکه ترك تیمم نماید
عمدًا روزه اش صحیح است
چنانکه
در حکم کسی است که ترك
غسل را کرده است
چنانکه
و خاک و غیر آن از آلات
تیمم نیست
غسل بانیم ممکن و همیشه
نیست
آیا در حکم فائده و است
برای روزه مثل نماز یا نه
در فرض مرقوم
تکلیف طهارت از چنین
شخص ساقط است
و روزه اش صحیح است
آیا چنانکه حکم تیمم
است لازم است که بعد از
تیمم تا صبح بیدار باشد
مرید صوم یا نه
بل لازم است با امکان
و اختیار و اگر چه
اختیار بخوابد ضرر ندارد
بانگی وقت حائض و
نفساء را بدل غسل تیمم
لازم است مثل جنابت
یا نه
بل لازم است بلکه در
ضیق وقت هرگاه غسل
بانیم هیچ بلیک ممکن
نباشد و صبح شود روزه
اش صحیح با قضا علی
الاحوط
مستحاضه لازم که غسل
نماز صبح را برای صحت
صوم مقدم بر طلوع فجر
بدارد یا نه
لازم ثابت نیست و لکن
جهات ممکن تقدیم اول
است
مستحاضه اگر عمدًا
ترك کند اغسال را در
روزه رمضان قضا و
کفاره واجب است یا نه
و حائض و نفساء چنین
است یا نه
بقاء بر حدث حیض و
نفاس عمدًا مثل بقاء
بر جنابت است
و اما احداث مستحاضه
در آن تا قبل دارم
بلی ثبوت قضا محل تا
قبل نیست در بقاء
بر حدث حیض و نفاس
و اما ثبوت کفاره محل
تا قبل است چنانچه
ثبوت قضا و کفاره در
ترك اغسال مستحاضه
محل تا قبل است
و ملا حظة احتیاط اول
است
اگر مستحاضه غیر
قایله در ماه رمضان
نماز مغربین را کرده
است و وقت نماز باقی
نباشد و بنا بر آن
خواندن قضا ندارد
شتر باشد برای صحت
روزه غسل را چه نوع
نیست بکند آیا باین
طریق نیست که غسل
استحضار برای روزه
واجب یکم یا آنکه برای
روزه واجب نیست و
برای نماز واجب است
چنانچه بعضی نوشته
اند یا بطریق دیگر
برای صحت روزه هم
حائضه از غسل
مستحاضه

شرط واجب دانستن آنکه اگر شرط نیست که در نیت غسل قصد صحت روزه یا صحت صلوٰه نماید **مس** در ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص جنب مرید صوم میتواند در غسل نیت واجب نماید یا نه **مس** بلی میتواند علی الاقوی و لکن اولی این است که غسل برای نیت کون بر طهارت نماید و متعرض وجوب و نیت نشود والله العالم **مس** کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت احتلام یا بیدار شود پیش از صبح مثل کسی است که صبح نماید بجنبانیت ندانسته اگر معلوم شود که جنب در شب بوده و الا مثل کسی است که در روز محتمل شود بدون اختیار که روزه اش صحیح است و لکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در شام روز **مس** آیا تاخیر غسل برای محتمل در روز ضرر دارد یا نه **مس** ضرر ندارد در هر چند اولی تعجیل غسل میباشد **مس** کسی بداند که در روزه رمضان اگر میخواهد محتمل خواهد شد حکمش چیست **مس** ترک نماید خوابیدن را علی الاصول **مس** آیا در روزه در روز از محتمل شدن بخواب روزه باطل میشود یا نه **مس** خیر باطل نمیشود **مس** آیا جماع از روی نسیان و از روی قهر و اجبار ضرر دارد یا نه **مس** یا خیر ضرر ندارد و لکن بعد از تنبیه و بعد از رفع قهر و اجبار فوراً از خود بر بیرون آورد که اگر تاخیر انداخت روزه فاسد است **مس** آیا از دخول کردن ذکر در غیر قبل و در روزه باطل میشود یا نه **مس** بشرط انزال نشدن منی باطل نمیشود **مس** اگر داخل کرد حشفه را با اعتقاد اینکه غیر فرج است و بعد معلوم شد که فرج است چه حکم دارد **مس** ضرر ندارد بشرط انزال نشدن و باید فوراً بیرون آورد **مس** آیا در شک در اصل جماع یا در حیثیت جماع یا شک در ضرر و حیثی روزه صحیح است یا باطل **مس** صحیح است **مس** آیا در داخل کردن انگشت یا غیر آن مساوی ذکر در قبل و در زن یا در مرد روزه باطل میشود یا نه **مس** خیر باطل نمیشود **مس** اگر مردی در صوم رمضان و طی کند خنثی را در روزه یا در قبل روزه مرد و خنثی چه صورت دارد **مس** روز خنثی فاسد نمیشود و در صوم و طی بر او و اما روزه مرد اگر در شک در فاسد است اگر در قبل باشد و طریقه فاسد

مس ۱۲ صلوٰه نماز
مس ۱۳ صوم روزه
مس ۱۴ کون با غرض
مس ۱۵ وجوب و نیت
مس ۱۶ احتلام
مس ۱۷ نیت شدن
مس ۱۸ جنابت شدن
مس ۱۹ جماع با نزال
مس ۲۰ احتلام
مس ۲۱ شونیده
مس ۲۲ تعجیل غسل
مس ۲۳ تاخیر غسل
مس ۲۴ نسیان
مس ۲۵ قهر و اجبار
مس ۲۶ دخول کردن
مس ۲۷ نیت شدن
مس ۲۸ رفع قهر
مس ۲۹ دخول کردن
مس ۳۰ نیت شدن
مس ۳۱ نسیان
مس ۳۲ فاسد شدن
مس ۳۳ احتلام
مس ۳۴ نیت شدن
مس ۳۵ نیت شدن
مس ۳۶ نیت شدن
مس ۳۷ نیت شدن
مس ۳۸ نیت شدن
مس ۳۹ نیت شدن
مس ۴۰ نیت شدن

نمیشود و هر چندین روز و هفتی نیز باطل نمیشود مگر آنکه در او هم وظی شود بر تن آن
یا با قبل غسل **خشی** اگر وظی کند زن را هر روز زن و خشی چه صورت دارد
روزه خشی فاسد نمیشود و هر چندین روز و زن فاسد نمیشود **لعل** اگر فاعل و مفعول
هر دو خشی باشند هر چند هر دو فاعل و مفعول یکدیگر نشوند یا هر روز و زن باشد
میشود یا نه **بطل** نمیشود در فرض هر قوم بشر آنکه در قبل باشد نه در و انزال نشود
لعل اگر کسی در صوم رمضان بزنی یا پدرش یا حیوانی بچسبید و قصد انزال
نداشت یا نشد و عادت انزال منی نیز درین فعل نداشته باشد و از اتفاقات منی بیرون
بیاید بکیفیت انزال هر روز و زن چه صورت دارد **بطل** درین فرض احوط حکم سلطان
روزه است و قضا و کفاره میباید بلکه احوط اجتناب از این حکم است وقت احتیاط منی
از کتاب هر فعل غیر عادی مثل نظر بجا در زن و احتیال آن **لعل** استبراء منی در
یوم رمضان و غیر آن جائز است یا نه **بطل** جایز است **لعل** آیا در استبراء
تکمیل هر روز و زن خواه مختلوم در شب شده باشد خواه در روز خواه استبراء ببول
شد یا نه روز و فاسد میشود یا نه **فاسد** نمیشود هر چند علم داشته باشد نه و منی
اگر غسل نماید قبل از استبراء و بعد از آن استبراء نماید و بداند که در استبراء و غیر
و خارج میشود و دوباره جنب نمیشود در روز رمضان چه نماید **بطل** آنکه نماید
تبراء اعمالی احوط هر چند بعضی این قسم را نیز جایز دانسته اند **لعل** صائم
عزل او اختیار نماید در روز رمضان غسل اربعه نسی نماید غسل و روز و زن چه صورت
دارد اگر در وقت فرود رفتن در آب قصد غسل باشد یا اینکه در زیر آب داخل
شود اگر قصد غسل نماید غسل و روز و زن هر دو باطل است و اگر در زیر آب
آب قصد غسل باشد روز و زن باطل علی الاحوط و غسلش صحیح است و
نیاید من قوه **لعل** اگر روز و زن در سه وقت صائم در غسل اربعه نسی کند غسل
روز و زن چه صورت دارد **بطل** غسل و روز و زن هر دو صحیح است **لعل** اگر
روز و زن در سبب فراوانی از روز و نماز صائم در آن نسی غسل اربعه نسی نماید

غسل و روز و او چه صورت دارد **مسئله** غسل باطل با التفتات بوجهی در روز
اش صحیح است **مسئله** آیا در روز و اگر تمام از روی فراوانی و عادت کردن باین اعتقاد
ضرر دارد بر روز یا نه **مسئله** خیر ضرر ندارد و الله اعلم **مسئله** اگر روز و در روز و
یا اضطرار از اتماس نمود یعنی تمام سر را بیک دفعه بابتدای یک کم در زیر آب فرو برد
عدا و احتیاطا قدری در زیر آب بکشد نمود در روز و اش چه صورت دارد **مسئله** این
حکام اتماس است بلی گوئی از سر خود در از آب بیرون آورد و در زیر آب
از سر برادر زیر آب فرو بردن آیا در حکم اتماس است که ضرر ندارد بر روز و یا نه **مسئله**
ضرر ندارد چه چند آن بعضی را که فرو بردن تمام صورتها داشته باشد و آن بعضی را
که فرو بردن بقدری که بچین یا بقدری که بیرون آب مانده باشد **مسئله** اگر تمام سر را
در آب فرو برد و لکن موی سر از آب بیرون باشد آیا صحت اتماس میکند یا نه **مسئله** بلی
مناجات با صد قلر تمام ندارد چنانچه باین سورههای سر نیز مثل گوش و قاع و
دهن و همچنین حائل و مانع از رسیدن آب بمرکز متصل باشد و چه سپید باشد
بسیار مثل کلاه و حقان و صد قلر تمام ندارد **مسئله** اگر کسی باین روش
قلر دهد که مانع باشد از رسیدن آب بمرکز و آن حائل جدا باشد از سر و در
یعنی متصل و چه سپید و نه باشد چون شیشه غواغوی یا در یک یا شیشه شسته
و سرش بسته باشد در آب فرو برد صد قلر اتماس میکند و ضرر ندارد **مسئله**
ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است **مسئله** اگر کسی سر را در زیر آب بدارد
یا ناودان نگاه بدارد حکمش چیست **مسئله** ضرر ندارد مگر آنکه بطوری باشد که
صد قلر تمام نماید آنوقت ضرر ندارد و الله اعلم **مسئله** اگر کسی دو سر داشته
باشد یکی اصیل و یکی زاید و تمیز هر دو ممکن باشد و بسر زائد اتماس نماید آیا در
اش باطل میشود یا نه **مسئله** با اتماس بسر زائد بر روز باطل نمیشود و لکن احوط اجتناب
است **مسئله** اگر کسی دو سر داشته باشد و تمیز نباشد از اصیل و زائد با اتماس
یک از آن یا هر دو چه حکم دارد **مسئله** درین فرض من باین مقدمه هیچ یک از اتماس

و اگر روز و در روز و اگر تمام از روی فراوانی و عادت کردن باین اعتقاد
ضرر دارد بر روز یا نه
یا اضطرار از اتماس نمود یعنی تمام سر را بیک دفعه بابتدای یک کم در زیر آب فرو برد
عدا و احتیاطا قدری در زیر آب بکشد نمود در روز و اش چه صورت دارد
حکام اتماس است بلی گوئی از سر خود در از آب بیرون آورد و در زیر آب
از سر برادر زیر آب فرو بردن آیا در حکم اتماس است که ضرر ندارد بر روز و یا نه
ضرر ندارد چه چند آن بعضی را که فرو بردن تمام صورتها داشته باشد و آن بعضی را
که فرو بردن بقدری که بچین یا بقدری که بیرون آب مانده باشد
اگر تمام سر را در آب فرو برد و لکن موی سر از آب بیرون باشد آیا صحت اتماس میکند یا نه
مناجات با صد قلر تمام ندارد چنانچه باین سورههای سر نیز مثل گوش و قاع و دهن و
همچنین حائل و مانع از رسیدن آب بمرکز متصل باشد و چه سپید باشد بسیار مثل کلاه و
حقان و صد قلر تمام ندارد اگر کسی باین روش قلر دهد که مانع باشد از رسیدن آب بمرکز و آن
حائل جدا باشد از سر و در یعنی متصل و چه سپید و نه باشد چون شیشه غواغوی یا در یک یا
شیشه شسته و سرش بسته باشد در آب فرو برد صد قلر اتماس میکند و ضرر ندارد
ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است اگر کسی سر را در زیر آب بدارد یا ناودان نگاه بدارد
حکمش چیست ضرر ندارد مگر آنکه بطوری باشد که صد قلر تمام نماید آنوقت ضرر ندارد و الله اعلم
اگر کسی دو سر داشته باشد یکی اصیل و یکی زاید و تمیز هر دو ممکن باشد و بسر زائد اتماس نماید
آیا در اش باطل میشود یا نه با اتماس بسر زائد بر روز باطل نمیشود و لکن احوط اجتناب است
اگر کسی دو سر داشته باشد و تمیز نباشد از اصیل و زائد با اتماس یک از آن یا هر دو چه حکم دارد
درین فرض من باین مقدمه هیچ یک از اتماس

که می دانند خوردن آن مستلزم بی باختیار میباشد در هر روز یا ضرر ندارد
بروزه یا نه **ج** ضرر ندارد خوردن آن در شب هر چند آن را قیاس است
شخص در روزه هرگاه اثری نمودن در خود نفیید و با امکان جسد بدون ضرر
مخرج و ضرر جسد ننمود بلکه هرگاه در وقت نمودن یا روزه اش هیچ است یا باطل
ج باطل است علی الاحوط **مس** آیا واجب است بروزه دار که هر وقت اثر
فی نمودن در خود نفیید با امکان بدون ضرر مخرج و ضرر جسد کند
واجب است و الا هرگاه هرگاه در وقت نماید روزه اش باطل میشود بلکه هرگاه نفی
دهن رسید روزه باطل میشود بلکه هرگاه از مخرج مایه خارج شد روزه باطل
است بجز خارج شود از دهن چه نشو چه از بینی خارج شود مگر آنکه بگویند
قد در دهنه قند صغیر اختیاری کافی است در باختیار بودن **مس** شخص روزه
اگرچه بدنهائی دهن او برسد باختیار و لکن باختیار فرورد روزه اش چه
صورت دارد **ج** باطل است و قضا و كفاره لازم میشود بلکه احوط كفاره است
میباشد **مس** شخص باختیاری بدنهائی بهشت رسید و باختیار برگشت
روزه اش چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد و روزه اش صحیح است **مس**
هرگاه جهت ضرورت و مرضی کردن لازم شود و عذر آتی کنند در روزه
روزه اش چه حکم دارد **ج** گناه نیست و لکن قضا باید اگر برای آن صوم قضا
باشد **مس** شخص از روی غماوشی در روزه قی کرد و هنوز از قی کردن فارغ
نشده که متذکر شد چه نماید **ج** قطع نماید قی کردن را با امکان و بی امکان
ندارد **مس** آیا بیرون آوردن هشته خرمایا ربان یا مگس یا حیا طهر دراز در
حالت صوم از حلق خود داخل در قی هست یا نه **ج** خیر داخل در قی نیست **مس**
روزه دار اگر چیزی را ساند بیاطن جسم غیر از حلق و غیر از در مثیل سوراخ گوش
و چشم و بینی و دقلمها و سائر مجاری **ج** چه حکم دارد **ج** ضرر ندارد و سانس دارد
نیست **مس** اگر رسانیدن غذا از صفه چشم یا گوش یا بینی بیاطن شخص

بگیرد و فراموش کند از واجب واعتقاد کند که روزه مستحبی است و باین اعتقاد
 افطار نماید و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود چه حکم دارد **ص** روزه اش
 صحیح نیست **س** اگر کسی را اگرچه واجب نمایند با فطره بخوریکه قصد اختیار از
 سلب شود و چیزی بریزد در حلق او چیزی که روزه اش چه صورت دارد **ص**
 صحیح است روزه اش و ضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب تخلف و اگرچه خود
 مباشر افطار شود بقصد اختیار بخور که در وقت روزه اش فاسد میشود
 و لازم است قضای آن **س** افطار با عذر از روی تقیه قبل از وقت چه صورت
 دارد **ص** فاسد است روزه باید قضای آن نماید بلکه لازم است اقتضای
 اکل و شرب بقدر ضرورت در تقیه و بعد از رفع تقیه هر چندین بعد از رفع اگرچه
 باشد بر امساک تا غروب شرعی هر چند یک دقیقه بغروب مانده باشد
 روزه دارد در حلقش مگر یا چیزی دیگر نخورد داخل شد و بدون قصد و
 اختیار در حلقش فرو رفت روزه اش صحیح است یا باطل **ص** صحیح است
س اگر روزه دارد را تشنگی و گرسنگی در حالت روزه غالب شود بعد بکه اگر
 نخورد خون نهدا داشته باشد و با کسی که معتاد بر تریاک و بخیان باشد
 و تریاک نخوردن را در سحر فراموش کرده باشد و میترسد که اگر نمی خورد در حلق
 بد حال میشود آیا جایز است هم پیشخص را که نخورد در روزه تریاک و طعام
 و آب را باند و روزه اش چه صورت دارد **ص** در وقت جائز است که بخورد
 و لكن بقدر ضرورت و سلب رفق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قواد
 دهد بعد از آن امساک نماید تا غروب شرعی و بعد از آن روزه را نیز قضای
س صائم اگر خیال حفظ نفس کسی از غرق مثلا بنا بر ضرورت در روزه
 عذر است **س** بعمل آید آیا روزه اش فاسد میشود یا نه **ص** بلی فاسد میشود
 و قضاء دارد علی الاحوط نه کفار اگر عذر تمام اقتضای بقدر ضرورت نماید
س اگر کسی کذب بگوید برخلاف رسول یا ائمه عدا اجمعت ضرورت یا تقیه

۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۲۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۳۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۴۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۵۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۶۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۷۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۸۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۰- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۱- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۲- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۳- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۴- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۵- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۶- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۷- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۸- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۹۹- مستحبی است و باین اعتقاد
 ۱۰۰- مستحبی است و باین اعتقاد

[illegible]

در روزه و نهار
 هر ماهی که در آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 خالی بود از آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 ششم سلامتی از آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 و آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلا باشد نه مطاع خوف از قیل و یس
 در وقت روزه واجب نیست هضم و سلا مت از خوف تلف نفس بخور و یا تلف
 خود مکلف جهت کسب و شغل زیاد یا خوف تلف مال که ضرر باشد حال خود
 یا او را از مایه و اعتیاد بپزند یا آنکه باعث هتک عرض مکلف یا نفس بخور
 دیگر شود یا آنکه عمارت نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از آن باشد که
 روزه حرام است پس اگر جهت تقیید یا عطش زیاد مثلاً بخورد و سبب خوردن
 و باطل کردن روزه میسر نباشد همان قدر از زمان روزه و باقی را امساک
 نماید و قضا نماید **مس** آیا روزه نابالغ صحیح نیست نه مکروهیت عادت
 دادن طفل بر روزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد **مس** روزه
 غیر مؤمن چه صورت دارد **مس** فاسد است روزه غیر مؤمن چه کافر باشد
 و چه عتاق و بعد از آنکه عتاق بحق اهلیت باشد قضا ساقط است **مس**
 روزه بخون خواه چنانچه نشاء و امری باشد خواه اطباء و همچنین روزه مست
 و میوش چه صورت دارد **مس** فاسد است اگر خورد باعث جنون یا اختیال شود
 در آشنای روزه احتیاط قضا و کفاره هر دو بر آن است **مس** آیا خواب در روزه
 چه حکم دارد **مس** ضرر ندارد اگر چه تمام روزه بخوابد بشرطیکه نیت روزه باشد
 اگر نیت روزه شب قبل از رمضان را که از برای تمام رمضان کرده است کافیه
مس آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند **مس** بلی فاسد میکند
 روزه مستحب باشد علی الاقوی اگر چه یک لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد

و اگر در آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 ششم سلامتی از آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 و آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلا باشد نه مطاع خوف از قیل و یس
 در وقت روزه واجب نیست هضم و سلا مت از خوف تلف نفس بخور و یا تلف
 خود مکلف جهت کسب و شغل زیاد یا خوف تلف مال که ضرر باشد حال خود
 یا او را از مایه و اعتیاد بپزند یا آنکه باعث هتک عرض مکلف یا نفس بخور
 دیگر شود یا آنکه عمارت نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از آن باشد که
 روزه حرام است پس اگر جهت تقیید یا عطش زیاد مثلاً بخورد و سبب خوردن
 و باطل کردن روزه میسر نباشد همان قدر از زمان روزه و باقی را امساک
 نماید و قضا نماید **مس** آیا روزه نابالغ صحیح نیست نه مکروهیت عادت
 دادن طفل بر روزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد **مس** روزه
 غیر مؤمن چه صورت دارد **مس** فاسد است روزه غیر مؤمن چه کافر باشد
 و چه عتاق و بعد از آنکه عتاق بحق اهلیت باشد قضا ساقط است **مس**
 روزه بخون خواه چنانچه نشاء و امری باشد خواه اطباء و همچنین روزه مست
 و میوش چه صورت دارد **مس** فاسد است اگر خورد باعث جنون یا اختیال شود
 در آشنای روزه احتیاط قضا و کفاره هر دو بر آن است **مس** آیا خواب در روزه
 چه حکم دارد **مس** ضرر ندارد اگر چه تمام روزه بخوابد بشرطیکه نیت روزه باشد
 اگر نیت روزه شب قبل از رمضان را که از برای تمام رمضان کرده است کافیه
مس آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند **مس** بلی فاسد میکند
 روزه مستحب باشد علی الاقوی اگر چه یک لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد

و اگر در آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 ششم سلامتی از آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 و آن روزی که روزی است از آن روز دوم عقل و ایمان جهان
 روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلا باشد نه مطاع خوف از قیل و یس
 در وقت روزه واجب نیست هضم و سلا مت از خوف تلف نفس بخور و یا تلف
 خود مکلف جهت کسب و شغل زیاد یا خوف تلف مال که ضرر باشد حال خود
 یا او را از مایه و اعتیاد بپزند یا آنکه باعث هتک عرض مکلف یا نفس بخور
 دیگر شود یا آنکه عمارت نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از آن باشد که
 روزه حرام است پس اگر جهت تقیید یا عطش زیاد مثلاً بخورد و سبب خوردن
 و باطل کردن روزه میسر نباشد همان قدر از زمان روزه و باقی را امساک
 نماید و قضا نماید **مس** آیا روزه نابالغ صحیح نیست نه مکروهیت عادت
 دادن طفل بر روزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد **مس** روزه
 غیر مؤمن چه صورت دارد **مس** فاسد است روزه غیر مؤمن چه کافر باشد
 و چه عتاق و بعد از آنکه عتاق بحق اهلیت باشد قضا ساقط است **مس**
 روزه بخون خواه چنانچه نشاء و امری باشد خواه اطباء و همچنین روزه مست
 و میوش چه صورت دارد **مس** فاسد است اگر خورد باعث جنون یا اختیال شود
 در آشنای روزه احتیاط قضا و کفاره هر دو بر آن است **مس** آیا خواب در روزه
 چه حکم دارد **مس** ضرر ندارد اگر چه تمام روزه بخوابد بشرطیکه نیت روزه باشد
 اگر نیت روزه شب قبل از رمضان را که از برای تمام رمضان کرده است کافیه
مس آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند **مس** بلی فاسد میکند
 روزه مستحب باشد علی الاقوی اگر چه یک لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد

مسافر حالش و نفسا اگر بلدند که از حیض و نفاس پاك شده و او گنبد نمیداند که قبل از صبح پاك شده یا بعد از آن چه کند **مس** اگر تا صبح پاك شدن معلوم باشد و تا صبح صبح شدن معلوم نباشد بنا بر این که صبح شده بعد از پاك شدن و در عکس حکم بکس جاری سازد و در جائیکه مجهول است تا صبح باشد بنا بر این که اگر در عدم وجوب صوم والله العالم **مس** اگر زن خود یا عورتی که در حیض شود در روزه اش چه حکم دارد **مس** فاسد است روزه اش و اگر در وقت نفاس باشد در روزه اش احتیاط است بلکه اسوطه ایست که در وقت نفاس و کفار و غیره میباشند از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است **مس** اگر در روزه مسافر باشد ترکش بهتر است مگر در روزه که از برای طاعت حاجت در مدتی غیر طاهر و اگر باشد است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و مختصر بگیرد سوم روزه کفار و سه روز نذر دهد و هر روز یک نذر برای کسیکه از عرفات پیش از غروب آفتاب خارج شده **مس** روزه مستحبی در سفر عتوان گرفت اگر چه در بعضی مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقید بفسق یا عتق بوده باشد یا نه **مس** اقوی آنست که مسافر را از نیت روزه مستحب نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال در صوم واجب مخصوصا اینجا ممانعت صحت روزه مستحب نیز نیست و لکن احتیاط هو که در ترک روزه است در روز اشتغال در صوم واجب است والله العالم **مس** مسافر اگر سفر کند از آن یا از محل اقامت قبل از ظهر حکایت بر بیان فرماید **مس** واجب است که در سفر روزه را ترک کند و اگر در وقت ظهر مسافر روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد **مس** اگر در وقت ظهر مسافر کند چاکش چیست **مس** واجب است روزه را تمام کند که اگر چه است روزه اش **مس** مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز بعد از ظهر نرسیده که انتظار نمود چه حکم دارد **مس** قضا و کفار هر دو لازم است چون شرط افطار صوم رسیده باشد بعد از ظهر است چنانچه گذشت

مسافر حالش و نفسا اگر بلدند که از حیض و نفاس پاك شده و او گنبد نمیداند که قبل از صبح پاك شده یا بعد از آن چه کند **مس** اگر تا صبح پاك شدن معلوم باشد و تا صبح صبح شدن معلوم نباشد بنا بر این که صبح شده بعد از پاك شدن و در عکس حکم بکس جاری سازد و در جائیکه مجهول است تا صبح باشد بنا بر این که اگر در عدم وجوب صوم والله العالم **مس** اگر زن خود یا عورتی که در حیض شود در روزه اش چه حکم دارد **مس** فاسد است روزه اش و اگر در وقت نفاس باشد در روزه اش احتیاط است بلکه اسوطه ایست که در وقت نفاس و کفار و غیره میباشند از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است **مس** اگر در روزه مسافر باشد ترکش بهتر است مگر در روزه که از برای طاعت حاجت در مدتی غیر طاهر و اگر باشد است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و مختصر بگیرد سوم روزه کفار و سه روز نذر دهد و هر روز یک نذر دهد و هر روز یک نذر برای کسیکه از عرفات پیش از غروب آفتاب خارج شده **مس** روزه مستحبی در سفر عتوان گرفت اگر چه در بعضی مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقید بفسق یا عتق بوده باشد یا نه **مس** اقوی آنست که مسافر را از نیت روزه مستحب نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال در صوم واجب مخصوصا اینجا ممانعت صحت روزه مستحب نیز نیست و لکن احتیاط هو که در ترک روزه است در روز اشتغال در صوم واجب است والله العالم **مس** مسافر اگر سفر کند از آن یا از محل اقامت قبل از ظهر حکایت بر بیان فرماید **مس** واجب است که در سفر روزه را ترک کند و اگر در وقت ظهر مسافر روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد **مس** اگر در وقت ظهر مسافر کند چاکش چیست **مس** واجب است روزه را تمام کند که اگر چه است روزه اش **مس** مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز بعد از ظهر نرسیده که انتظار نمود چه حکم دارد **مس** قضا و کفار هر دو لازم است چون شرط افطار صوم رسیده باشد بعد از ظهر است چنانچه گذشت

در آنجا که روزی در آنجا که روزی در آنجا که روزی

متوسط و بطله متوسط شاید بهتر باشد و انشاء الله اگر بحال باشد و زمان ناکار و
 فحش باشد عرض خواهیم نمود و الله العالم **در قضا و کفار**
 اگر شخصی در ماه مبارک رمضان ناخوش شود تا رمضان دیگر ریاض باشد
 آیا قضای صوم رمضان ساقط است یا نه **در قضا** وقت قضای رمضان بین رمضان
 میباشد اگر شهر رمضان ریاض بوده و بعد از رمضان تا رمضان آینده نیز
 بوده ادا و قضا هر دو ساقط است و اگر مسافر بوده در بین رمضان یا آنکه
 دیگر داشته قضا باید بکند هر چند در سال دوم باشد و الله العالم **در قضا**
 در ماه مبارک رمضان کسی ریاض شود و در ماه شوال فوت شود نماز و روزه
 او که در بین ناخوشی از فوت شده چه صورت دارد **در قضا** هرگاه در بین طول کشد
 تا شوال و شوال فوت شود قضا روزه لازم نیست بلی اگر در شوال ایام صحته بگذرد
 که بتواند روزه بگیرد و گرفت قضا لازم است و نماز در هر حال لازم است اما یا قضا
 که خود بجا آورد یا اولی **در قضا** هرگاه کسی از خانه بیرون رفت بقصد سفر و بجهت
 نویسنده اذطر کند یا جاهل بعدم جواز آیا کفاره هم بر او واجب است یا نه و کفاره
 او چه چیز است و چه قدر میباشد **در قضا** در جاهل قاصر و مجنون کفاره معلوم
 مثل اینکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقتدر باشد انحوط و بگوید کفاره است
 و کفاره در چه صورت آنست که غیر است مابین بنده آزاد کردن و در ماه و شوال
 روزه گرفتن و اطعام مسکین نمودن **در قضا** کسی که در ماه و شوال
 بقضای روزه ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معین باشد و در
 روزه پدر هم در نماز باشد آیا قضای روزه خود را مقدم میباشد یا قضا
 پدر را **در قضا** در صورتی که لازم نیست هر کدام را که بخواهد مقدم دارد و قضا
 الا اینکه اولی مضیق شود یا آنکه فوری باشد چنانچه قضا پدر اگر زیاد تاخیر
 شود که مضیق بنهاون شود در عرف و در چنین قضای نذر واجب غیر معین بلکه
 چنین است جمیع واجبات غیر موقنه و نماز قضای که مقید است توسط آنها

در قضا و کفار
 ۱۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۱۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۱۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۱۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۱۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۱۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۱۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۱۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۱۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۲۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۲۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۲۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۲۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۲۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۲۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۲۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۲۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۲۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۲۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۳۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۳۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۳۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۳۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۳۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۳۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۳۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۳۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۳۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۳۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۴۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۴۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۴۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۴۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۴۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۴۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۴۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۴۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۴۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۴۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۵۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۵۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۵۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۵۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۵۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۵۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۵۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۵۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۵۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۵۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۶۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۶۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۶۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۶۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۶۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۶۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۶۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۶۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۶۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۶۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۷۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۷۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۷۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۷۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۷۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۷۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۷۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۷۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۷۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۷۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۸۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۸۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۸۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۸۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۸۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۸۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۸۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۸۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۸۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۸۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۹۰ قضا در ماه غیر مبارک
 ۹۱ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۹۲ قضا در ماه غیر مبارک
 ۹۳ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۹۴ قضا در ماه غیر مبارک
 ۹۵ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۹۶ قضا در ماه غیر مبارک
 ۹۷ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۹۸ قضا در ماه غیر مبارک
 ۹۹ قضا در ماه مبارک رمضان
 ۱۰۰ قضا در ماه غیر مبارک

بعد از آن که عرق و بعد از نماز و آن گناه کار است در تأخیر و الله العالم
 کسی که در نماز و شغل و قضاء روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از وی مجرب است
 یا نه صحیح است هرگاه نماز عشا را سهواً بخواند و صبح آن روز روزه
 كفارة عشا یا صبح را یا بعد از آن گرفت دیگر قضائی این روزه است یا نه اگر نیست این
 شخص گناه کار میباشد یا خیر و اگر گناه کار است چهار عفو گناه چیست صحیح است
 كفارة در سهو نیست و قضاء روزه لازم نیست و یا سهو اگر گناه نکرده و استغفار
 چهار عفو گناه میباشد بلکه حقیق در نوم از صلوة عشا به تنهایی بلکه نوم از
 مغرب و عشا نیز روزه كفارة لازم نمیدانم و لکن چون روایت مرسل در
 است که من نام صلوة العشاء اجتمع صائمًا مضائقه اذا استجاب نذر سر و کلاه
 العالم صحیح آیا کسی که قضاء ماه رمضان را عمدتاً گرفت تا چند سال یا یک
 كفارة باید بدهد یا متعدد صحیح یک كفارة بدهد کسی که در رمضان
 یک روزه بلا عمد شرعی نگرفت و در بین سال نذر كفارة شصت مسکین
 داد و روزه قضا گرفت و نذر روزه شصت روز بلا عمد گرفت تا سال دیگر
 برای آنچه شخص كفارة دیگر از بابت ترك شصت روزه كفارة هم هست یا
 همان كفارة یک روزه قضا خواهد بود صحیح یک كفارة بدهد و الله اعلم
 صحیح اگر در یوم واحد موجب كفارة را مکرر بعمل آورد كفارة متعدد میشود
 یا نه صحیح و قویست و حدیث كفارة است هر چند موجب كفارة متعدد میباشد
 و هر چند وظیفه باشد و الله العالم صحیح هرگاه کسی اول غروب با فطر یا استمناء
 کند روزه او چه صورت دارد صحیح بعد از غروب با تم است در فعلش روزه
 او صحیح است و الله العالم صحیح هرگاه شخص روزه دامن بمال حرام افطار
 کند كفارة صحیح لازم است یا كفارة واحد صحیح اگر در زمان غروب شرعی کوزه
 افطار نمودن روزه است این شخص افطار نماید بمال حرام و شیء حرام قضا
 و كفارة هیچکدام لازم نیست و اگر قبل از غروب با فطر حرام نموده كفارة صحیح و كفارة

۱۲- اگر کسی در نماز و شغل و قضاء روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از وی مجرب است
 ۱۳- هرگاه نماز عشا را سهواً بخواند و صبح آن روز روزه كفارة عشا یا صبح را یا بعد از آن گرفت دیگر قضائی این روزه است یا نه اگر نیست این شخص گناه کار میباشد یا خیر و اگر گناه کار است چهار عفو گناه چیست صحیح است
 ۱۴- كفارة در سهو نیست و قضاء روزه لازم نیست و یا سهو اگر گناه نکرده و استغفار چهار عفو گناه میباشد بلکه حقیق در نوم از صلوة عشا به تنهایی بلکه نوم از مغرب و عشا نیز روزه كفارة لازم نمیدانم و لکن چون روایت مرسل در است که من نام صلوة العشاء اجتمع صائمًا مضائقه اذا استجاب نذر سر و کلاه العالم صحیح آیا کسی که قضاء ماه رمضان را عمدتاً گرفت تا چند سال یا یک كفارة باید بدهد یا متعدد صحیح یک كفارة بدهد کسی که در رمضان یک روزه بلا عمد شرعی نگرفت و در بین سال نذر كفارة شصت مسکین داد و روزه قضا گرفت و نذر روزه شصت روز بلا عمد گرفت تا سال دیگر برای آنچه شخص كفارة دیگر از بابت ترك شصت روزه كفارة هم هست یا همان كفارة یک روزه قضا خواهد بود صحیح یک كفارة بدهد و الله اعلم صحیح اگر در یوم واحد موجب كفارة را مکرر بعمل آورد كفارة متعدد میشود یا نه صحیح و قویست و حدیث كفارة است هر چند موجب كفارة متعدد میباشد و هر چند وظیفه باشد و الله العالم صحیح هرگاه کسی اول غروب با فطر یا استمناء کند روزه او چه صورت دارد صحیح بعد از غروب با تم است در فعلش روزه او صحیح است و الله العالم صحیح هرگاه شخص روزه دامن بمال حرام افطار کند كفارة صحیح لازم است یا كفارة واحد صحیح اگر در زمان غروب شرعی کوزه افطار نمودن روزه است این شخص افطار نماید بمال حرام و شیء حرام قضا و كفارة هیچکدام لازم نیست و اگر قبل از غروب با فطر حرام نموده كفارة صحیح و كفارة

واما ان قوی میباشند **مسئله** کسی هر روز در رمضان جامع کرد و قضا و
 کفاره بدون عذر نداد تا چند سال بفرماید حکم آن چیست و کفار آن
 چه قدر است **ج** یک کفاره و آن حقوق مرتبه یا اطعام شصت فقیر باد و ما
 متوالی هر روز گرفتن است **مسئله** کفاره صوم و ظهار و غیره را یکبار
 اشتیاض باید داد و کفاره صوم بهر یک چه قدر باید داد و از چه جنس باید
 داد و اگر بهر یک قیمت بدهد کفایت میکند یا نه **ج** تفصیلش بر مقام گنجایش
 لازم و اگر اگر تحمل حاجت است باید بفقراء شرعی داد که خرج سالانه ندارد
 فقرا و کسیکه وفا به عیشت نکند نیز ندارد و دادن بفقیر بد و خواست بکشیم
 است و آن احوط و مند است و اقوی کفایت یک مد میباشند از جو یا گندم یا
 یا برنج یا نان و یا باطعام است و آن بقدر نیست که سیر شود و اکثرا بقیمت ثواب
 نمود و الله العالم **مسئله** کفاره شهر رمضان را بیان فرمایند **ج** بخیر است
 ما بین سه چیز آزاد کردن بنده و روزی گرفتن شصت روز کسی و یک روز
 متوالی باشد و اطعام شصت مسکین اما رعایت ترتیب احوط است که با
 قدرت بر اول دو یکی را اختیار کند و با بجز از آن سومی را بجا آورد **مسئله** آیا
 فرقی نیست در مواضع وجوب کفاره ما بین عام و جاهل و مقصر از سؤالی یا
ج خیر فرقی نیست **مسئله** آیا جاهل غیر متنبه و غیر مقصر در سوال در
 وجوب کفاره حکمش چیست **ج** اقوی اینست که کفاره بر او نیست هر چند احوط
 کفاره است **مسئله** بعد از تعلو گرفتن کفاره اگر با اختیار خون یا حیض
 عارض شود در اثنای روز آیا کفاره ساقط میشود یا نه **ج** ساقط نمیشود
 و الا حوط هر چند اتوی سقوط کفاره است حتی در سفل و موطر اگر با اختیار **مسئله** روز
 اگر وجهی بر تو داری در اگر نه ایام جماع حکم آنرا بیان فرمایند **ج** و کفایر و لا یموت و یحیی از آن یانه
 زده میشود اگر زن از اول جماع تا آخر آن زنده نباشد یا جماع و اگر در اثنای جماع زنده
 شده پس بر هر یک کفاره و سبب و بجز ناز یانه قرار میگردد و همچنین چه گاه و روزن

فقیر مرتبه
 تعلق با کفایت
 اطعام طعام
 متوالی در هر روز
 اشتیاض باید داد
 کفاره صوم بهر یک
 قیمت بدهد کفایت
 میکند یا نه
 تفصیلش بر مقام
 گنجایش
 لازم و اگر اگر
 تحمل حاجت است
 باید بفقراء شرعی
 داد که خرج سالانه
 ندارد
 فقرا و کسیکه
 وفا به عیشت نکند
 نیز ندارد
 دادن بفقیر بد و
 خواست بکشیم
 است و آن احوط و
 مند است
 و اقوی کفایت یک
 مد میباشند از جو
 یا گندم یا یا
 برنج یا نان و یا
 باطعام است
 و آن بقدر نیست
 که سیر شود
 و اکثرا بقیمت
 ثواب نمود
 و الله العالم
 مسئله کفاره
 شهر رمضان را
 بیان فرمایند
 ج بخیر است
 ما بین سه چیز
 آزاد کردن بنده
 و روزی گرفتن
 شصت روز کسی
 و یک روز متوالی
 باشد و اطعام
 شصت مسکین
 اما رعایت
 ترتیب احوط است
 که با قدرت
 بر اول دو یکی
 را اختیار کند
 و با بجز از آن
 سومی را بجا
 آورد
 مسئله آیا
 فرقی نیست در
 مواضع وجوب
 کفاره ما بین
 عام و جاهل و
 مقصر از سؤالی
 یا ج خیر
 فرقی نیست
 مسئله آیا
 جاهل غیر
 متنبه و غیر
 مقصر در سوال
 در وجوب
 کفاره حکمش
 چیست ج اقوی
 اینست که
 کفاره بر او
 نیست هر چند
 احوط کفاره
 است مسئله
 بعد از تعلو
 گرفتن کفاره
 اگر با اختیار
 خون یا حیض
 عارض شود
 در اثنای روز
 آیا کفاره
 ساقط میشود
 یا نه ج ساقط
 نمیشود و الا
 حوط هر چند
 اتوی سقوط
 کفاره است
 حتی در سفل
 و موطر اگر
 با اختیار مسئله
 روز اگر وجهی
 بر تو داری
 در اگر نه
 ایام جماع
 حکم آنرا
 بیان فرمایند
 ج و کفایر
 و لا یموت
 و یحیی از آن
 یانه زده
 میشود اگر زن
 از اول جماع
 تا آخر آن
 زنده نباشد
 یا جماع و اگر
 در اثنای
 جماع زنده
 شده پس بر
 هر یک کفاره
 و سبب و بجز
 ناز یانه
 قرار میگردد
 و همچنین
 چه گاه و
 روزن

بی اکراه قبول نماید بر هر یک کفار و بیست و پنج تا زیاده است **مسئله** اگر زوجه یا
 زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید جماع و یا اینکه دیگر کسی هر دو را اکراه
 نماید و یا اینکه زوج و زوجه خود را اکراه نمایند جماع و یا اینکه زوج و زوجه خود را
 در خواب و غمی کنند یا آنکه مولى کثیر خود را اکراه بر جماع نماید حکم چیست **مسئله** در هر
 احوط محفل و کفار است مخصوص اگر معتقد باشد که زوجه خود را در هر وقت
 اقوی عدم محفل و کفار است **مسئله** آیا اذکار هر قسم روزه باعث قضا و کفار
 است یا مخصوص است **مسئله** مخصوص است چهار قسم از اقسام روزه مثل روزه
 روزه شهر رمضان یا قنای آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و
 اعتکاف هرگاه واجب باشد و در سایر اقسام روزه ها کفار نیست چون روزه
 نذر مطلق و روزه کفار و روزه هائى مستحبی زیرا که در افعال اینها اجتناب از
 نیز گناهی نیست بیا بر حق و الله العالم **مسئله** قبل از ثبوت يوم عید اگر جماع
 نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفار لازم است یا نه **مسئله** خبر لازم
 نیست اگر چه احوط ایشان بکفار است **مسئله** اگر شخص عاجز باشد از روزه
 کفار دو ماه متوالی شرعاً چه نماید **مسئله** باید بد آن هیچگاه روزه بگیرد و
 است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بتدریج و نتوان بر خود لازم
 کرده باشد **مسئله** اگر از روزه گرفتن با تکلیف عاجز باشد چه کند **مسئله** باید
 بدل هر روزی یک مد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت
 روز است نه هیچگاه روز **مسئله** اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز
 یا هیچگاه روزه چه نماید **مسئله** هر قدر که ممکن است تصدق کند **مسئله** اگر از
 تصدق قلم با تکلیف عاجز باشد چه نماید **مسئله** در وقت استغفار کند بدینیت بدل و کفار
 و بعد از آن اگر ممکن شد ایشان بکفار احوط است والله العالم **مسئله** آیا جایز است
 کفار از روزه را در هر چند روز بگذراند یا نه **مسئله** از جایز است و از غیر آن نه و جایز
 نیست والله العالم **مسئله** آیا بعد از سال تعدد کفار میشود یا نه و مقدار کفار

مسئله اگر زوجه یا زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید جماع و یا اینکه دیگر کسی هر دو را اکراه نماید و یا اینکه زوج و زوجه خود را اکراه نمایند جماع و یا اینکه زوج و زوجه خود را در خواب و غمی کنند یا آنکه مولى کثیر خود را اکراه بر جماع نماید حکم چیست
 مسئله در هر احوط محفل و کفار است مخصوص اگر معتقد باشد که زوجه خود را در هر وقت اقوی عدم محفل و کفار است
 مسئله آیا اذکار هر قسم روزه باعث قضا و کفار است یا مخصوص است
 مسئله مخصوص است چهار قسم از اقسام روزه مثل روزه شهر رمضان یا قنای آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و اعتکاف هرگاه واجب باشد و در سایر اقسام روزه ها کفار نیست چون روزه نذر مطلق و روزه کفار و روزه هائى مستحبی زیرا که در افعال اینها اجتناب از نیز گناهی نیست بیا بر حق و الله العالم
 مسئله قبل از ثبوت يوم عید اگر جماع نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفار لازم است یا نه
 مسئله خبر لازم نیست اگر چه احوط ایشان بکفار است
 مسئله اگر شخص عاجز باشد از روزه کفار دو ماه متوالی شرعاً چه نماید
 مسئله باید بد آن هیچگاه روزه بگیرد و است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بتدریج و نتوان بر خود لازم کرده باشد
 مسئله اگر از روزه گرفتن با تکلیف عاجز باشد چه کند
 مسئله باید بدل هر روزی یک مد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت روز است نه هیچگاه روز
 مسئله اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز یا هیچگاه روزه چه نماید
 مسئله هر قدر که ممکن است تصدق کند
 مسئله اگر از تصدق قلم با تکلیف عاجز باشد چه نماید
 مسئله در وقت استغفار کند بدینیت بدل و کفار و بعد از آن اگر ممکن شد ایشان بکفار احوط است والله العالم
 مسئله آیا جایز است کفار از روزه را در هر چند روز بگذراند یا نه
 مسئله از جایز است و از غیر آن نه و جایز نیست والله العالم
 مسئله آیا بعد از سال تعدد کفار میشود یا نه و مقدار کفار

چه قدر است **مقدار کفاره يك مد است** و متعدد نمیشود کفاره بنوع و سالها
 والله العالم **نعل** کسیکه در رمضان حلال بداند افطار را مرتد است یا نه اگر
 حلال نداند افطار را و افطار کند **دانش حکمش چیست** اگر حلال میداند افطار
 مرتد است و اگر حلال نداند و خود را گناه کار بداند در افطار و دانش افطار کند
 ناسق است باید حاکم شرع او را قهر بر کند بمقدار یک صلوات بر باند و تغیر بر او تا
 بست و پنجم تا زبانه است و اگر دوبار بربک شود بست و پنجم دیگر است و در دهم
 سوم کشته میشود بعد از مراجعه بحاکم شرع بلکه احتیاطا تا شیر کشتن او بست تا
 دفعه چهارم در **روزهای حرام** روزه های
 حرام بر بیان فرمایند **بدانکه روزه هاییکه حرام است اول و دوم روزه**
 فطر و عید است سوم و چهارم و پنجم روزه روز نهم و دوازدهم
 و سیزدهم ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد ششم روزه آخر شعبان بدینست
 رمضان هفتم روزه وفاء نهم در معاویه هشتم روزه عتبات که عبارت است
 از روزه که کرم کردن را مفطر بداند و اساک از آن نماید فقط نهم روزه وضا
 و آن روزه روز شنب دیگر تا سحر یازدهم و روز یک شب است اما تا خیر افطار
 تا سحر و یا شب دوم پس ظاهر آنست که ضرر ندارد در شب اینک نیست روزه آن نکرد
 باشد و احوط احتیاطا بست مطلقا دهم روزه که معاویه شود واجب دیگر که اجماع
 از آن باشد در **روزهای مندوب** روزه
 مستحب بر بیان فرمایند **روزه های مندوبه که مخصوص خاصه در تاکید**
 آنها وارد شده است بسیار است **روزه سیم** روز از هر ماه و کیفیت آن
 بچند قسم در کتب کوشده لکن بهتر آنست که اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه
 از ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرد و دهم روزه سیزدهم
 و چهارم و پانزدهم از هر ماه سوم روزه روز عید و چهارم روزه
 روزه و او در هفتدهم روزه اول یا دوازدهم یا بیست و یکم یا بیست و دوم روزه

مقدار کفاره يك مد است
 و متعدد نمیشود
 کفاره بنوع و سالها
 والله العالم
 کسیکه در رمضان
 حلال بداند افطار را
 مرتد است یا نه اگر
 حلال نداند افطار را
 و افطار کند دانش
 حکمش چیست اگر
 حلال میداند افطار
 مرتد است و اگر
 حلال نداند و خود را
 گناه کار بداند در
 افطار و دانش افطار
 کند ناسق است
 باید حاکم شرع او را
 قهر بر کند بمقدار
 یک صلوات بر باند
 و تغیر بر او تا بست
 و پنجم تا زبانه
 است و اگر دوبار
 بربک شود بست و
 پنجم دیگر است
 و در دهم سوم
 کشته میشود
 بعد از مراجعه
 بحاکم شرع بلکه
 احتیاطا تا شیر
 کشتن او بست تا
 دفعه چهارم
 در روزهای حرام
 روزه های
 حرام بر بیان
 فرمایند بدانکه
 روزه هاییکه
 حرام است اول
 و دوم روزه
 فطر و عید
 است سوم و
 چهارم و پنجم
 روزه روز نهم
 و دوازدهم
 و سیزدهم
 ذی الحجه از
 برای کسیکه
 در منی باشد
 ششم روزه
 آخر شعبان
 بدینست
 رمضان هفتم
 روزه وفاء
 نهم در معاویه
 هشتم روزه
 عتبات که
 عبارت است
 از روزه که
 کرم کردن را
 مفطر بداند
 و اساک از آن
 نماید فقط
 نهم روزه و
 ضا و آن
 روزه روز
 شنب دیگر
 تا سحر یازدهم
 و روز یک
 شب است
 اما تا خیر
 افطار تا
 سحر و یا
 شب دوم
 پس ظاهر
 آنست که
 ضرر ندارد
 در شب
 اینک نیست
 روزه آن
 نکرد
 باشد و
 احوط
 احتیاطا
 بست
 مطلقا
 دهم
 روزه که
 معاویه
 شود
 واجب
 دیگر که
 اجماع
 از آن
 باشد
 در روزهای
 مندوب
 روزه
 مستحب
 بر بیان
 فرمایند
 روزه های
 مندوبه
 که
 مخصوص
 خاصه
 در
 تاکید
 آنها
 وارد
 شده
 است
 بسیار
 است
 روزه
 سیم
 روز
 از
 هر
 ماه
 و
 کیفیت
 آن
 بچند
 قسم
 در
 کتب
 کوشده
 لکن
 بهتر
 آنست
 که
 اول
 پنجشنبه
 از
 ماه
 و
 آخر
 پنجشنبه
 از
 ماه
 و
 اول
 چهارشنبه
 از
 دهه
 دوم
 ماه
 را
 روزه
 بگیرد
 و
 دهم
 روزه
 سیزدهم
 و
 چهارم
 و
 پانزدهم
 از
 هر
 ماه
 سوم
 روزه
 روز
 عید
 و
 چهارم
 روزه
 روزه
 و
 او
 در
 هفتدهم
 روزه
 اول
 یا
 دوازدهم
 یا
 بیست
 و
 یکم
 یا
 بیست
 و
 دوم
 روزه

در سبست و هفتم رجب ششم روزه روزه هوا الارض به سبست و پنجم ذی قعد و ششم
روزه روزه روزه در حق کسیکه او را از خواندن دعا های عمره فرستاد نکند و ششم
روزه روزه ماه مبارک در سبست و چهارم ذی الحجه نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول
ماه ذی الحجه بلکه تمام نذر و اول آن دهم روزه ماه حجب و شعبان تمام آن ماه
یا بعضی آن اگر چه از هر يك يك روز باشد یا ز دهم روزه قصد این خاتم در سبست
پنجم ذی الحجه و دوازدهم روزه اول و سوم و هفتم ماه شرم سیزدهم روزه
روز سبست و نهم ذی قعد و چهاردهم روزه شش روز بعد از عید الفطر
روزه نیمه ماه جمادی الاوّل **مسئله** آیا کسیکه در روز و روزه قضای هر روز
یا هر روزه واجب که باشد میتواند روزه مستحب بگیرد **جواب** احوط آنست که ترا
کند روزه مستحب را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب
علی الاحوط **مسئله** آیا در صوم مستحب اذن مولی برای عید و اذن شوهر برای
زوج شرط است یا نه **جواب** بل بشرط صحت صوم مستحب اذن مولی میباشد در
حق کثیر و غلام و همچنین اذن شوهر در حق زوج و حقه منقطع علی الاحوط
جواز آن خالی از قوت نیست در جاییکه نمی نهند مولی و شوهر و منافی حق
و باعث اذیت ایشان نباشد **مسئله** آیا روزه مستحب در حق ولد مشروط
است بعدم منع والدین یا نه **جواب** بل بشرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه
اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در ایشا روزه مستحب فاسد
میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق والد آنست که بانهی جد و جد
نیز روزه مستحب نگیرد **مسئله** آیا در روزه مستحب از برای پسر اذن پدر
و مادر شرط است یا نه **جواب** بشرط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در
صورتیکه ارثا ب غیر مادر و زن فیه مستلزم اذیت پدر یا مادر نشود و در غیر
مرعات اذن پدر بلکه مادر میباشد و الله اعلم **مسئله** آیا مستحب است
افطار کردن روزه مستحب و قیتکه برادران ایمانی او را تکلیف افطار کنند

در سبست و هفتم رجب ششم روزه روزه هوا الارض به سبست و پنجم ذی قعد و ششم
روزه روزه روزه در حق کسیکه او را از خواندن دعا های عمره فرستاد نکند و ششم
روزه روزه ماه مبارک در سبست و چهارم ذی الحجه نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول
ماه ذی الحجه بلکه تمام نذر و اول آن دهم روزه ماه حجب و شعبان تمام آن ماه
یا بعضی آن اگر چه از هر يك يك روز باشد یا ز دهم روزه قصد این خاتم در سبست
پنجم ذی الحجه و دوازدهم روزه اول و سوم و هفتم ماه شرم سیزدهم روزه
روز سبست و نهم ذی قعد و چهاردهم روزه شش روز بعد از عید الفطر
روزه نیمه ماه جمادی الاوّل **مسئله** آیا کسیکه در روز و روزه قضای هر روز
یا هر روزه واجب که باشد میتواند روزه مستحب بگیرد **جواب** احوط آنست که ترا
کند روزه مستحب را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب
علی الاحوط **مسئله** آیا در صوم مستحب اذن مولی برای عید و اذن شوهر برای
زوج شرط است یا نه **جواب** بل بشرط صحت صوم مستحب اذن مولی میباشد در
حق کثیر و غلام و همچنین اذن شوهر در حق زوج و حقه منقطع علی الاحوط
جواز آن خالی از قوت نیست در جاییکه نمی نهند مولی و شوهر و منافی حق
و باعث اذیت ایشان نباشد **مسئله** آیا روزه مستحب در حق ولد مشروط
است بعدم منع والدین یا نه **جواب** بل بشرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه
اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در ایشا روزه مستحب فاسد
میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق والد آنست که بانهی جد و جد
نیز روزه مستحب نگیرد **مسئله** آیا در روزه مستحب از برای پسر اذن پدر
و مادر شرط است یا نه **جواب** بشرط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در
صورتیکه ارثا ب غیر مادر و زن فیه مستلزم اذیت پدر یا مادر نشود و در غیر
مرعات اذن پدر بلکه مادر میباشد و الله اعلم **مسئله** آیا مستحب است
افطار کردن روزه مستحب و قیتکه برادران ایمانی او را تکلیف افطار کنند

صبح بلی مستحب است در هر روزه مستحب یا واجب موسع اعتكاف را بریدن بلکه اقوی است
 کراهت روزه است در بی وقت و هر چند مخصوص عمل و طعامی آماده نکرده باشند
 و هر چند بعد از ظهر باشد یا آنکه خوردن روزه مستحب بعد از ظهر مکروه
 است و لکن برای اجابت مؤمن درین حال روزه داشتن مکروه است بلکه
 در مرتبه حکم بکراهت روزه و قلت ثواب روزه حتی در وقتی که طعام
 سهواً نکرده باشد بلکه آب گرم و شربت و غیره و بتوان مهیا کرده باشد یا آنکه
 تعارف کرده باشد بیعت آنکه ظاهر این است که حکمت آن ادخال سر و پیر بر
 مؤمن و اجابت مؤمن میباشد که رد قول او نشود و هر چند بغیر طعام باشد
 و بهتر آنست که ظاهر روزه نکند و انظار نماید و در اخبار ثواب خطا در منزل
 برادر هشتم هفتاد یا نود مقابل ثواب روزه داشتن میباشد
روزهای مکروه در بیان فرمایند روزه های مکروه نیز چند است اول روزه در روز
 در حق کسی که او را از خواندن دعاها شرف نیست کند یا با شنباه اول ماه که
 روز عید اضحی بود دوم روزه گرفتن همان بدون اذن میزبان و جامع
 احتیاط ترک روزه است سوم روزه فرزندان بدون اذن پدر بلکه با منع او
 نیز قوت دارد حکم بکراهت مگر اینکه بعد از اذن او برسد و الحاق ولد و نیز
 اجوط است و نیز مراعات اذن مادر است مثل پدر و الله اعلم
اعتكاف اعتكاف و فضیلت آن را بیان فرمایند
 بدانکه اعتكاف در اصل لغت حبس و اقامت و در نك طویل است و در شرع
 آن مكث و در نك مخصوص در مساجد است بیعت عبادت بشرائط مخصوصه
 که میاید تفصیل آن چه آنکه منقصر نمایند یا در قصد عبادت دیگر را یا نیز زیرا
 خود عبادت مستقل است و حاجت بانفهام عبادت دیگر ندارد و اما
 تفصیلات آن بسیار است بمقتضای اخبار و احادیث بسیار مخصوص در

و این سخن شایع است
 ادای آن مستحب است
 اجابت مؤمن درین حال
 هر چند بعد از ظهر
 یا آنکه خوردن روزه
 مستحب بعد از ظهر
 مکروه است و لکن
 برای اجابت مؤمن
 درین حال روزه
 داشتن مکروه است
 بلکه در مرتبه حکم
 بکراهت روزه و قلت
 ثواب روزه حتی در
 وقتی که طعام سهواً
 نکرده باشد بلکه آب
 گرم و شربت و غیره
 و بتوان مهیا کرده
 باشد یا آنکه تعارف
 کرده باشد بیعت آنکه
 ظاهر این است که حکمت
 آن ادخال سر و پیر بر
 مؤمن و اجابت مؤمن
 میباشد که رد قول او
 نشود و هر چند بغیر
 طعام باشد و بهتر
 آنست که ظاهر روزه
 نکند و انظار نماید
 و در اخبار ثواب خطا
 در منزل برادر هشتم
 هفتاد یا نود مقابل
 ثواب روزه داشتن
 میباشد در بیان
 فرمایند روزه های
 مکروه نیز چند است
 اول روزه در روز
 در حق کسی که او را
 از خواندن دعاها شرف
 نیست کند یا با شنباه
 اول ماه که روز عید
 اضحی بود دوم روزه
 گرفتن همان بدون
 اذن میزبان و جامع
 احتیاط ترک روزه
 است سوم روزه
 فرزندان بدون اذن
 پدر بلکه با منع او
 نیز قوت دارد حکم
 بکراهت مگر اینکه
 بعد از اذن او برسد
 و الحاق ولد و نیز
 اجوط است و نیز
 مراعات اذن مادر
 است مثل پدر و الله
 اعلم **اعتكاف**
 اعتكاف و فضیلت
 آن را بیان فرمایند
 بدانکه اعتكاف در
 اصل لغت حبس و
 اقامت و در نك
 طویل است و در
 شرع آن مكث و در
 نك مخصوص در
 مساجد است بیعت
 عبادت بشرائط
 مخصوصه که میاید
 تفصیل آن چه آنکه
 منقصر نمایند یا در
 قصد عبادت دیگر
 را یا نیز زیرا خود
 عبادت مستقل است
 و حاجت بانفهام
 عبادت دیگر ندارد
 و اما تفصیلات آن
 بسیار است بمقتضای
 اخبار و احادیث
 بسیار مخصوص در

اعتكاف و فضیلت آن را بیان فرمایند بدانکه اعتكاف در اصل لغت حبس و اقامت و در نك طویل است و در شرع آن مكث و در نك مخصوص در مساجد است بیعت عبادت بشرائط مخصوصه که میاید تفصیل آن چه آنکه منقصر نمایند یا در قصد عبادت دیگر را یا نیز زیرا خود عبادت مستقل است و حاجت بانفهام عبادت دیگر ندارد و اما تفصیلات آن بسیار است بمقتضای اخبار و احادیث بسیار مخصوص در

است و به قصد قربت مطلقه نماید باین نحو که اعتكاف بواجب او هر قدر است
 الى الله تعالى دیگر حاجت بقصد نیت در روز ثالث ندارد چنانچه بعضی از علما
 ما معتبر شده اند هر چند بقصد موافق احتیاط است و جایز نیست
 تعلیق در نیت اعتكاف با مومنان چه مثل اینکه بگوید اگر زیاده بیاید بی
 اگر تعلیق شرائط شرعی اعتكاف باشد مثل اینکه بگوید اگر راجع باشد با اگر
 مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هر چند درین هم اشکال است
 حرام در نیت نیست مگر اینکه منظور تاکید و بیان واقع باشد و وقت
 نیت اول طلوع فجر از روز اول میباشد و لکن ایضا آنست که وقت غروب
 از شبی که روز آینده باشد معتکف میشود نیت نماید و در پیرو روز اول قبل
 از صبح نیز نیت نماید **س** لازم است در اعتكاف صوم یا نه **ج** بل از
 شرائط اعتكاف صوم است پس **س** اعتكاف بدو روز و سه روز یا
 شخص معتکف با سه روز باشد چه روز و اجبی باشد یا **س** چه آنکه
 آن روز برای همین اعتكاف باشد یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند سه روز بگذرد
 بهجت موافق شرع چون حائض و نفسه و نحو آن پس اعتكاف آنها **س**
س معتکف اعتكاف شخص مسافر بنا بر اقوی اگر چه جایز است از برای مسافر
 صوم مند و بچنانچه در بهجت صوم ذکر شده **س** عدد معتبر در
 اعتكاف را بیان فرمایند **ج** از شرائط صحت اعتكاف اتمام عدد است
 و اقل عدد معتبر در اعتكاف سه روز است که کمتر از آن اعتكاف بطل میاید و اما
 در جانب زیاده پس جایز است هر قدر می را که معتکف بخواهد پس هرگاه
 شخص نذر مطلق اعتكاف نماید باید سه روز اعتكاف نماید و اعتكاف در آن
 اگر فوت شود هر چند و بجهت بسبب دخول روز سوم باشد واجب است
 قضای آن فوراً علی الاصول پس هرگاه شخص معتکف دو روز اعتكاف نما
 و روز سوم اعتكاف او بهم بخورد بهجت موافق که از خوردن نباشد پس یا

باید بقصد قربت
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

معتکف از محل اعتکافش مگر از برای امور ضروری که جایز نباشد بجا آوردن آنرا
در مسجد و همچنین از برای اموریکه داخل در طاعت و بندگی باشد بشرط آنکه در وقت
خروج طول زیادی نداشته باشد که عرفا منافی اعتکاف باشد و اسبابیکه باعث
جواز خروج معتکف است از محل اعتکافش بسیار است از آنکه جایز است از
برای معتکف خروج از مسجد جهت غسل نمودن چنانچه وجوب از اعتکاف
احکام معتکف به مثل غسل جهر و خوان علی الاقوی و همچنین بهمت قضای حاجت
ضروری نمودن خریدن آب و نان هرگاه کسی نباشد که بر او و تفصیل نموده اند
برسانند و چون رفتن بر بیت الخلا بهمت قضای حاجت و همچنین جایز است
بیرون رفتن از جهت شهادت دادن و گواه شدن و خوان و غیر آن نیست از برای
او و قتیکه بیرون آمدن از مسجد نشستن در سایه یا کراه رفتن در سایه یا کراه
احوط آنست که شخص معتکف در خارج نه نشیند چه در سایه باشد چه در قنار
و بهتر آنست که از راه های نزدیکتر بمطلب برود بدو هرگاه راه نزدیک سایه یا
دراه دورتر ازین غیر سایه باشد اختیار نماید راه دور را و همچنین جایز نیست
از برای معتکف بجا آوردن نماز خود را در غیر مسجد بیک محل اعتکاف او بوده مگر
در مسجد معتکف که میتواند در خانه ها و در هر جای که باشد نماز کند بلی هرگاه در وقت
نماز شود میتواند نماز را در جای دیگر بجا آورد **مسئله** در جلاء آنکه احکام اعتکاف
بیان فرمایند **ج** جملة احکام آن در ضمن بیان شرائط آن معلوم شد و بعضی
از آن بیان میشود در ضمن چند مسئله اول اینکه اعتکاف دو قسم است واجب
و مندوب و واجب نیست اعتکاف باصل شرع بلکه وجوب آن بنذر و عهد و
واجبه و خوان است و مندوب سوای مذکور است چنانچه برای خود باشد
یا بر نیابت غیر و اعتکاف واجب بنذر تابع نذر است پس اگر نذر معتکف باشد
بوقت خاص واجب میشود قبل از شروع و اگر نذر مطلق نماید باید سر بروند
اعتکاف نماید و لکن اقوی عدم وجوب آن است بجز در شرع بلکه آن حکم مندوب است

مسئله اول در جلاء آنکه احکام اعتکاف بیان فرمایند
اعتکاف دو قسم است واجب و مندوب
واجب نیست اعتکاف باصل شرع بلکه وجوب آن بنذر و عهد و
واجبه و خوان است و مندوب سوای مذکور است چنانچه برای خود باشد
یا بر نیابت غیر و اعتکاف واجب بنذر تابع نذر است پس اگر نذر معتکف باشد
بوقت خاص واجب میشود قبل از شروع و اگر نذر مطلق نماید باید سر بروند
اعتکاف نماید و لکن اقوی عدم وجوب آن است بجز در شرع بلکه آن حکم مندوب است

بلای عتبات و جوب آن است بجز در شریعت چه در مطلق و چه در مذهب و بجا
 و اگر بگذرد در روز در اعتکاف مندرج واجب میشود و روز سوم و چهارم و پنجم
 اعتکاف را در هر سه روز تا اقل شدن مثل ششم و نهم و دوازدهم و این است
 بلکه اقوی میباشد در ششم چون در هر سه روز است و روز نهم و غیر آن چون در هر
 نیست و برخلاف اصل است اعوط است چنانچه گذشت و هرگاه در چهار روز
 اعتکاف نماید و اختلال بیاید روز نماید باید سه روز قضا نماید و هرگاه در یک
 ماه معتکف نماید و اختلال بیاید روز نماید و اختلال بیاید باید نیم است
 که عمل آورده و قضا نماید باقی را با هرگاه در شرط تناسخ و توانی نماید لازم
 توانی اعتکاف در آن ماه و اگر اعتکاف یک ماه معتکف را نذر نمود و فراموش نمود
 اعتکاف در آن ماه را و آنکه محسوس بود و نذر آن پس باید قضا نماید آنرا و هرگاه
 نذر نماید آنرا محسوس را از برای اعتکاف چون آنقدر ضعیف یا عجز باشد یا اشتغال
 لازم است بجا آوردن اعتکاف در همان زمان و بجز نیست تقدیم اعتکاف و تاخیر
 آن از آن زمان و همچنین هرگاه نذر اعتکاف در مسجد معتکف نماید یا در غیر
 اعتکاف در غیر محل مندرج و هرگاه نذر نماید که روز و روز دیگر یا فلان روز
 از سفر معتکف شوم پس نذر معتکف نمیشود زیرا که از شرائط اعتکاف محرم
 است و ممکن است که پیش از شرائط و شرائط در وقت روز و شب شوند و او را
 نباشد دوم آنکه معتکف است که معتکف در (بیت) یا اعتکاف خود شرط کند یا
 پروردگار خود که اگر او را مانع عارض شود بیرون رود از اعتکاف و عارض
 شود از آن و بجز نیست این شرط را مانع و عارض نذر نمودن مانع و گفته اند
 که با آن است که شرط نماید که هر زمان که خواهد از اعتکاف خارج شود و این
 قول اقوی میباشد و شیخ استاذ اعلی الله مقامه در رساله فرمودند که چه
 نیست که شرط کند در اعتکاف خود که شیخ کند او را با اعتکاف و با اعتکاف و و لکن
 یا با اعتکاف دیگر و این محل مناقشه میباشد چون مرجع این شرط با شرط

۱۱- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۲- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۳- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۴- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۵- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۶- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۷- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۸- معتکف در هر روز و هر روز
 ۱۹- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۰- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۱- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۲- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۳- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۴- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۵- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۶- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۷- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۸- معتکف در هر روز و هر روز
 ۲۹- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۰- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۱- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۲- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۳- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۴- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۵- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۶- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۷- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۸- معتکف در هر روز و هر روز
 ۳۹- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۰- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۱- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۲- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۳- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۴- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۵- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۶- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۷- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۸- معتکف در هر روز و هر روز
 ۴۹- معتکف در هر روز و هر روز
 ۵۰- معتکف در هر روز و هر روز

باشد و همچنین است طلبی نمودن اگر چه بصحبت و گفتگو باشد هرگاه عادت شران باشد
که از وضعی آید بسبب آن بلکه احوط آنست که بصحبت دست بازی بدو خود ننهد و اقوی آنست
اعتکاف است بسبب جماع مطلقا هر چند آنرا نال نشود اگر چه عیادت باشد باشد بلکه جماع
سبب آن نیز شیز است که اعلی الله مقامه فرموده که عیادت بطلان است بخلاف نظر
و غیر آن و این احوط است و اما بطلان اعتکاف بسبب آنست که عیادت بطلان است و اقوی آنست
آن پس محل نظر است و اقوی عدم بطلان است و حرام است بوییدن بوی خوشی
و همچنین ریختن یا حصول قیام و حصول آنکه ذکر کسی که شامه ندارد و احوط آنست که
مطلقا گل میباید شد و حرام است نیز بخداد و عیادت نمودن در امر دنیوی و امری
هرگاه مقصودش عمل بر وجهی باشد و هرگاه عیادت علیه جهت اظهار حق و دین
و همانندین حق باشد پس ضرر ندارد بلکه این گونه مباحت داخل در طاعات و اعمال
قرابت است بل فی الحقیقه بر آنست استحبت له اعتکاف در راسته العلم و المناظره فیو تعالی
و تعلیم بل و عیادت من انما هو المند و بقر و غیر حرام است بیع و شراء مگر بقر
ضرورت و حاجت از برای خود و عیادت نیز بلکه احوط ترك معاملات است مطلقا
حتی عقد و نکاح و احوط از آن ترك استغفار بکسی است چون خیاطی و وساعت سازی
و بخوان و احوط اجتناب معتکف است از هر چیزیکه محرم از او اجتناب میکند هر چند
اقوی خلاف آنست جهت جواز محیط و ازاله و از بدن و خوردن و نوشتن و غیره
و نکاح و سایر امور مباحت و حرام است بر معتکف بجا آوردن چیزها بلکه مطلقا
است پس هر چه بیکر باطل میکند صوم را باطل میکنند اعتکاف را نیز اگر چه است
در جهت اعتکاف صوم چنانچه گذشت بدانکه فرقی نیست در جهت اعتکاف
من کوه بر معتکف آنکه واقع سازد این امر در روز یا در شب غیر از اکل و شرب
که در روز حرام است بر معتکف و در شب جایز است **مسئله** بسبب کفاره
معتکف و خود کفاره را بیان فرمایند بدانکه واجب میشود کفاره بسبب
جماع پس هرگاه معتکف در روز رمضان جماع کند لازم میشود بر او و کفاره

معتکف است
۱۲
نکاح
۱۳
بیعت
۱۴
بیعت
۱۵
بیعت
۱۶
بیعت
۱۷
بیعت
۱۸
بیعت
۱۹
بیعت
۲۰
بیعت
۲۱
بیعت
۲۲
بیعت
۲۳
بیعت
۲۴
بیعت
۲۵
بیعت
۲۶
بیعت
۲۷
بیعت
۲۸
بیعت
۲۹
بیعت
۳۰
بیعت
۳۱
بیعت
۳۲
بیعت
۳۳
بیعت
۳۴
بیعت
۳۵
بیعت
۳۶
بیعت
۳۷
بیعت
۳۸
بیعت
۳۹
بیعت
۴۰
بیعت
۴۱
بیعت
۴۲
بیعت
۴۳
بیعت
۴۴
بیعت
۴۵
بیعت
۴۶
بیعت
۴۷
بیعت
۴۸
بیعت
۴۹
بیعت
۵۰
بیعت
۵۱
بیعت
۵۲
بیعت
۵۳
بیعت
۵۴
بیعت
۵۵
بیعت
۵۶
بیعت
۵۷
بیعت
۵۸
بیعت
۵۹
بیعت
۶۰
بیعت
۶۱
بیعت
۶۲
بیعت
۶۳
بیعت
۶۴
بیعت
۶۵
بیعت
۶۶
بیعت
۶۷
بیعت
۶۸
بیعت
۶۹
بیعت
۷۰
بیعت
۷۱
بیعت
۷۲
بیعت
۷۳
بیعت
۷۴
بیعت
۷۵
بیعت
۷۶
بیعت
۷۷
بیعت
۷۸
بیعت
۷۹
بیعت
۸۰
بیعت
۸۱
بیعت
۸۲
بیعت
۸۳
بیعت
۸۴
بیعت
۸۵
بیعت
۸۶
بیعت
۸۷
بیعت
۸۸
بیعت
۸۹
بیعت
۹۰
بیعت
۹۱
بیعت
۹۲
بیعت
۹۳
بیعت
۹۴
بیعت
۹۵
بیعت
۹۶
بیعت
۹۷
بیعت
۹۸
بیعت
۹۹
بیعت
۱۰۰
بیعت

در بنصورت باین جو و گندم و غیرها که مانند مدت یک سال و یا زیاده از آن گذشت
خمس تعلق میگیرد باینج اگر آن پول گندم خمس بان تعلق نگرفته بود از راه دیگر یا آنکه
خمس داده و در آن گندم نیز بر وجه ظاهر نشده بحسب قیمت خمس تعلق نمیگیرد و زکوة هم
تعلق نمیگیرد بجهت آنکه شرط زکوة ملک بزراعت است نه تجارت و خمس بعد از ظهور
بر وجه میباشند و فرض عدم مرجع میباشند و این واضح است **فصل** شخصی زکوة
غلات اگر بعد از آن خود بعد از اداء آنها مانند نایک سال گذشت آیا دخول ابرام
مکاسب است که خمس بر آنها تعلق میگیرد باینج اگر از راه باج تجارت بوده یا آنکه
برای تجارت بزراعت نموده و قیمتش بترقی کرده خمس تعلق میگیرد و اگر براس
مؤنت سالیانه بزراعت نموده و از مؤنت سالیانه زیاده آمده خمس حوط است
واقوی عدم لزوم خمس است **فصل** مرجع غلات اجناس ارجو و گندم و غیرها
که خمس بر آنها تعلق میگیرد بابتدای سن از اول زرع است یا بعد از حصاد و
تقصیر یعنی مثلاً زید در فصل زمستان جو و گندم میبخت بزراعت خرید
یا خودش مالک بود و بزراعت نمود بعد از پنج یا شش ماه حصاد میکند و تقصیر
میشود پس ابتدای سن حصول مرجع را از چهر زمان حساب کنند **فصل** ابتدای سن
در خمس بعضی شروع بکسب امید دارند و بعضی ظهور مرجع را میدانند و ثانی
اقوی است از اول پس مدار من حیث الخمس بر ظاهر مرجع است در هر تجارت
بالنسبت بان تجارت و حصاد و بزراعت و تقصیر در زکوة است نه خمس
فصل در کنوز باید خمس داده شود یا نه و علی التقدير من اگر گفته شود
یا نبند میباشند یا نه اگر چه در ملک غلبه باشد و برای و شرادط است باینج
در کنوز باید خمس داده شود چنانچه از کنوز زمان قبل از اسلام باشد چهر بعد از آن
چهر در امر اسلام پیدا کنند چهر غیر آن مبادا میگردانند مالک آن کیست
اگر دانسته شود که مالک آن مستکما بوده و شش یا شش نشود حکم بجهت مالک
بر آن جاری نمیشود اگر چه در ملک غلبه باشد یا نبند باید تقصیر بجهت مالک

و بنصورت باین جو و گندم و غیرها که مانند مدت یک سال و یا زیاده از آن گذشت
خمس تعلق میگیرد باینج اگر آن پول گندم خمس بان تعلق نگرفته بود از راه دیگر یا آنکه
خمس داده و در آن گندم نیز بر وجه ظاهر نشده بحسب قیمت خمس تعلق نمیگیرد و زکوة هم
تعلق نمیگیرد بجهت آنکه شرط زکوة ملک بزراعت است نه تجارت و خمس بعد از ظهور
بر وجه میباشند و فرض عدم مرجع میباشند و این واضح است **فصل** شخصی زکوة
غلات اگر بعد از آن خود بعد از اداء آنها مانند نایک سال گذشت آیا دخول ابرام
مکاسب است که خمس بر آنها تعلق میگیرد باینج اگر از راه باج تجارت بوده یا آنکه
برای تجارت بزراعت نموده و قیمتش بترقی کرده خمس تعلق میگیرد و اگر براس
مؤنت سالیانه بزراعت نموده و از مؤنت سالیانه زیاده آمده خمس حوط است
واقوی عدم لزوم خمس است **فصل** مرجع غلات اجناس ارجو و گندم و غیرها
که خمس بر آنها تعلق میگیرد بابتدای سن از اول زرع است یا بعد از حصاد و
تقصیر یعنی مثلاً زید در فصل زمستان جو و گندم میبخت بزراعت خرید
یا خودش مالک بود و بزراعت نمود بعد از پنج یا شش ماه حصاد میکند و تقصیر
میشود پس ابتدای سن حصول مرجع را از چهر زمان حساب کنند **فصل** ابتدای سن
در خمس بعضی شروع بکسب امید دارند و بعضی ظهور مرجع را میدانند و ثانی
اقوی است از اول پس مدار من حیث الخمس بر ظاهر مرجع است در هر تجارت
بالنسبت بان تجارت و حصاد و بزراعت و تقصیر در زکوة است نه خمس
فصل در کنوز باید خمس داده شود یا نه و علی التقدير من اگر گفته شود
یا نبند میباشند یا نه اگر چه در ملک غلبه باشد و برای و شرادط است باینج
در کنوز باید خمس داده شود چنانچه از کنوز زمان قبل از اسلام باشد چهر بعد از آن
چهر در امر اسلام پیدا کنند چهر غیر آن مبادا میگردانند مالک آن کیست
اگر دانسته شود که مالک آن مستکما بوده و شش یا شش نشود حکم بجهت مالک
بر آن جاری نمیشود اگر چه در ملک غلبه باشد یا نبند باید تقصیر بجهت مالک

و بنصورت باین جو و گندم و غیرها که مانند مدت یک سال و یا زیاده از آن گذشت
خمس تعلق میگیرد باینج اگر آن پول گندم خمس بان تعلق نگرفته بود از راه دیگر یا آنکه
خمس داده و در آن گندم نیز بر وجه ظاهر نشده بحسب قیمت خمس تعلق نمیگیرد و زکوة هم
تعلق نمیگیرد بجهت آنکه شرط زکوة ملک بزراعت است نه تجارت و خمس بعد از ظهور
بر وجه میباشند و فرض عدم مرجع میباشند و این واضح است **فصل** شخصی زکوة
غلات اگر بعد از آن خود بعد از اداء آنها مانند نایک سال گذشت آیا دخول ابرام
مکاسب است که خمس بر آنها تعلق میگیرد باینج اگر از راه باج تجارت بوده یا آنکه
برای تجارت بزراعت نموده و قیمتش بترقی کرده خمس تعلق میگیرد و اگر براس
مؤنت سالیانه بزراعت نموده و از مؤنت سالیانه زیاده آمده خمس حوط است
واقوی عدم لزوم خمس است **فصل** مرجع غلات اجناس ارجو و گندم و غیرها
که خمس بر آنها تعلق میگیرد بابتدای سن از اول زرع است یا بعد از حصاد و
تقصیر یعنی مثلاً زید در فصل زمستان جو و گندم میبخت بزراعت خرید
یا خودش مالک بود و بزراعت نمود بعد از پنج یا شش ماه حصاد میکند و تقصیر
میشود پس ابتدای سن حصول مرجع را از چهر زمان حساب کنند **فصل** ابتدای سن
در خمس بعضی شروع بکسب امید دارند و بعضی ظهور مرجع را میدانند و ثانی
اقوی است از اول پس مدار من حیث الخمس بر ظاهر مرجع است در هر تجارت
بالنسبت بان تجارت و حصاد و بزراعت و تقصیر در زکوة است نه خمس
فصل در کنوز باید خمس داده شود یا نه و علی التقدير من اگر گفته شود
یا نبند میباشند یا نه اگر چه در ملک غلبه باشد و برای و شرادط است باینج
در کنوز باید خمس داده شود چنانچه از کنوز زمان قبل از اسلام باشد چهر بعد از آن
چهر در امر اسلام پیدا کنند چهر غیر آن مبادا میگردانند مالک آن کیست
اگر دانسته شود که مالک آن مستکما بوده و شش یا شش نشود حکم بجهت مالک
بر آن جاری نمیشود اگر چه در ملک غلبه باشد یا نبند باید تقصیر بجهت مالک

۱۱ منقول
 ۱۲ منقول
 ۱۳ منقول
 ۱۴ منقول
 ۱۵ منقول
 ۱۶ منقول
 ۱۷ منقول
 ۱۸ منقول
 ۱۹ منقول
 ۲۰ منقول
 ۲۱ منقول
 ۲۲ منقول
 ۲۳ منقول
 ۲۴ منقول
 ۲۵ منقول
 ۲۶ منقول
 ۲۷ منقول
 ۲۸ منقول
 ۲۹ منقول
 ۳۰ منقول
 ۳۱ منقول
 ۳۲ منقول
 ۳۳ منقول
 ۳۴ منقول
 ۳۵ منقول
 ۳۶ منقول
 ۳۷ منقول
 ۳۸ منقول
 ۳۹ منقول
 ۴۰ منقول
 ۴۱ منقول
 ۴۲ منقول
 ۴۳ منقول
 ۴۴ منقول
 ۴۵ منقول
 ۴۶ منقول
 ۴۷ منقول
 ۴۸ منقول
 ۴۹ منقول
 ۵۰ منقول
 ۵۱ منقول
 ۵۲ منقول
 ۵۳ منقول
 ۵۴ منقول
 ۵۵ منقول
 ۵۶ منقول
 ۵۷ منقول
 ۵۸ منقول
 ۵۹ منقول
 ۶۰ منقول
 ۶۱ منقول
 ۶۲ منقول
 ۶۳ منقول
 ۶۴ منقول
 ۶۵ منقول
 ۶۶ منقول
 ۶۷ منقول
 ۶۸ منقول
 ۶۹ منقول
 ۷۰ منقول
 ۷۱ منقول
 ۷۲ منقول
 ۷۳ منقول
 ۷۴ منقول
 ۷۵ منقول
 ۷۶ منقول
 ۷۷ منقول
 ۷۸ منقول
 ۷۹ منقول
 ۸۰ منقول
 ۸۱ منقول
 ۸۲ منقول
 ۸۳ منقول
 ۸۴ منقول
 ۸۵ منقول
 ۸۶ منقول
 ۸۷ منقول
 ۸۸ منقول
 ۸۹ منقول
 ۹۰ منقول
 ۹۱ منقول
 ۹۲ منقول
 ۹۳ منقول
 ۹۴ منقول
 ۹۵ منقول
 ۹۶ منقول
 ۹۷ منقول
 ۹۸ منقول
 ۹۹ منقول
 ۱۰۰ منقول

اگر شناخت یا نشان داده مال او می باشد و الا مال خود آنکس است که یافته است
 باخراج خمس والله العالم **مس** مال از منقول و غیر منقول هرگاه کسی صلح نماید
 بد دیگری چه بخواهش آن دیگری باشد یا خود اقدام نماید خمس آن مال را باید بد
 مثل سایر مال خمس یانه و دیگر آنکه هرگاه آن مال چیزی باشد که شریعت است و آنکس
 که منتقل نموده خمس آن را نداده یا خمس را داد باید بد دهد یا آنکس که منتقل باو شده
 خمس متعلق نمیشود و بصلح بجای که عبارت اخیری از هبه می باشد بلکه بصلح معا
 که اگر در صلح معا وضه برمی ظاهر شود خمس متعلق میگردد و اگر مال که خمس بر آن متعلق
 گرفته بد دیگری رسیده چه ببارت چه به بجهت معاوضه خمس بقدر آن مال باید داده
 شود یعنی خمس آن مقدار از مال نه تمام خمس آن خصوص آن مال بلکه در معاوضه
 محتاج بآن حکم شرع می باشد چون فصول می باشد چه مستأنف که تحقیق این است
 که خمس متعلق بعین می باشد **مس** در خصوص پول که اسکناس که کاغذ و غیر
 موردین است آیا در حکم نقدین است در زکوة یا نه و بر تقدیر یک ادا از قبیل نقدین
 باید نصاب او چه بخواه بوده باشد و استطاعت حاصل میشود یا خیر خلاصه کلام
 حکم پول اسکناس را تفصیلا بیان فرمایند زکوة از پول اسکناس نیست اما
 خمس متعلق میگردد و استطاعت باو حاصل میشود چون شرط زکوة ذهب و نقد
 مسکو که می باشد بخلاف خمس که متعلق بر همه تجارت است و کاغذ اسکناس
 بر همه تجارت حاصل میشود و مناط وجوب خمس با استطاعت رفتن حج و آمدن میا
 و با اسکناس استطاعت حاصل است و معاوضه بعین اسکناس را باین نظر فروش
 مشکل است چه مستأنف که موردین نیست و بر باد هر گیل و موردین است و اگر
 کسی تلف کرد اسکناس را ظاهر است مشغول الذمه بمثل است چه مستأنف که تلف است
 نه قیمة و در بیع اسکناس قبض در مجلس شرط نیست چون نقدین و بر فرض آنکه مستأنف
 در بیع نقدین نمایم قبض اسکناس کافی نیست از قبض نقدین والله العالم

۱۱ منقول
 ۱۲ منقول
 ۱۳ منقول
 ۱۴ منقول
 ۱۵ منقول
 ۱۶ منقول
 ۱۷ منقول
 ۱۸ منقول
 ۱۹ منقول
 ۲۰ منقول
 ۲۱ منقول
 ۲۲ منقول
 ۲۳ منقول
 ۲۴ منقول
 ۲۵ منقول
 ۲۶ منقول
 ۲۷ منقول
 ۲۸ منقول
 ۲۹ منقول
 ۳۰ منقول
 ۳۱ منقول
 ۳۲ منقول
 ۳۳ منقول
 ۳۴ منقول
 ۳۵ منقول
 ۳۶ منقول
 ۳۷ منقول
 ۳۸ منقول
 ۳۹ منقول
 ۴۰ منقول
 ۴۱ منقول
 ۴۲ منقول
 ۴۳ منقول
 ۴۴ منقول
 ۴۵ منقول
 ۴۶ منقول
 ۴۷ منقول
 ۴۸ منقول
 ۴۹ منقول
 ۵۰ منقول
 ۵۱ منقول
 ۵۲ منقول
 ۵۳ منقول
 ۵۴ منقول
 ۵۵ منقول
 ۵۶ منقول
 ۵۷ منقول
 ۵۸ منقول
 ۵۹ منقول
 ۶۰ منقول
 ۶۱ منقول
 ۶۲ منقول
 ۶۳ منقول
 ۶۴ منقول
 ۶۵ منقول
 ۶۶ منقول
 ۶۷ منقول
 ۶۸ منقول
 ۶۹ منقول
 ۷۰ منقول
 ۷۱ منقول
 ۷۲ منقول
 ۷۳ منقول
 ۷۴ منقول
 ۷۵ منقول
 ۷۶ منقول
 ۷۷ منقول
 ۷۸ منقول
 ۷۹ منقول
 ۸۰ منقول
 ۸۱ منقول
 ۸۲ منقول
 ۸۳ منقول
 ۸۴ منقول
 ۸۵ منقول
 ۸۶ منقول
 ۸۷ منقول
 ۸۸ منقول
 ۸۹ منقول
 ۹۰ منقول
 ۹۱ منقول
 ۹۲ منقول
 ۹۳ منقول
 ۹۴ منقول
 ۹۵ منقول
 ۹۶ منقول
 ۹۷ منقول
 ۹۸ منقول
 ۹۹ منقول
 ۱۰۰ منقول

کند چه تلف شود چه عینش باقی باشد و لکن در حق الحرام و انکساست که یافتن نیست
نیست قال فی الدرر و سبب علی اخذ الربوارة بقیت العین او تلفت عین
بالحرام او جاهد لا عند المتأخرین و قال الصدوق و الشيخ یکنی الجاهل لا ینقیه
للا یرویه الروایة عن الباقر علیه السلام و هو المعتمد ویرایا انک کافر اگر عامه مضاف
مسلمان شود و تقیارت کند به مذ هب خود از خمر یا خمر یا چیزی بیکه مبد هب
جائز است ضرر ندارد از برای مسلم اخذ مال از و خامسا انکه اگر تجارت شود
بعین مال که خمس با و تقاق گرفته شود آن شوره متعلق خمس میشود و اگر بعین
نشود بلکه بدقت فروخته شود خمس متعلق نیست شوره هرگاه شوره فروخته شود
نمیشود و بعین شوره نیز نمیشود بلکه چنین که شوره را خریدند تقاق میگردد و خمس
مستحل من شوره نمیشود **پول** ثمن اشیاء حرام که بدست کافر حرجی و یا ذی
فروخته است اگر در پول حلال مخلوط شود چهار صورت دارد یکی اینکه مقدار
حرام و مالکش معلوم است دوم انکه مقدار معلوم است و مالکش معلوم نیست
سوم انکه مالکش معلوم و مقدارش معلوم نیست چهارم اینکه مقدار و مالکش
هیچکدام معلوم نیست در همه صور این مسئله حکم دارد و بگوید پول حلال را
کند که جائز انقضای باشد در همین صور اگر بدست مسلم فروخته است اشیاء
حرام را حکم چیست و اگر بدست مسلم و کافر حرجی و ذی فروع فروخته است و مخلوط
شده است بپول حلال و حرام چه حکم دارد **ج** اگر مقدار و مالک معلوم باشد
رد بمالک نمایند و اگر مرد و عجمی و کافر باشد خمس بدهد و اگر مقدار مجهول و مالک
معلوم احتیاطا هر قدر را اخذ بدارد است و اصل بر اوست مقتضی حکم باقی بماند
و اگر مقدار معلوم و مالک مجهول تسلیم نمیشود یا باز در مسئله مذکور نماید و انکه
پول حلال و حرام که مخلوط شده اگر مقدار پول حرام معلوم است
و مالکش معلوم نیست خواه مالکش کافر و ذی فروع باشد خواه مسلم باشد

رو بجهت باد بفرستند و هرگاه نبرد بجهت باد نتواند

خمس را بکه بدهد آیا بپسدادت یا غیر بسادات از فقراء همه ما محض بفقراء غدا

حاج محمد زکریا الکاشغری

امكان حصوله وادهره وجاهول باشد سپس نقل مینمایند و این متن

در احکام شمس در غیبت امام علیه السلام مناظر و مسائل و متاجره بر شیعیان

معتبرترین است که آن عبارت است از کمین و یکدیگر ^{سبب} یعنی اسباب و کرده اند و اول

نداده اند که نیزی بخزند و همچنین مهری که برای زوج قرار میدهند نیز وجهه

شوط است که زیاد روی نکنند اما کند و حده استثناء آن آنکه چون آن کند که

در جبات میلید به بوع ان و شکر بکنوه الله و سده عربیة

نداده باشد اگر مهر زن کنند یا گنجی از آن سال خریدند یا بستانند حلال است و بی عیب است

جبال در انفعال میباشند و همچنین در یک شمس از آنجا اند و بقیه شکسته داد

میشود و اما متاجر پیران عبارت است از اینکه بخشد مالی را به فقار هر سال

که آن مال صاخر است و لکن اگر ازین چهار مرتبه سرخ کند باید پنجم را بداند و

۱۱. قضا
 ۱۲. مجازات
 ۱۳. مجازات
 ۱۴. مجازات
 ۱۵. مجازات
 ۱۶. مجازات
 ۱۷. مجازات
 ۱۸. مجازات
 ۱۹. مجازات
 ۲۰. مجازات
 ۲۱. مجازات
 ۲۲. مجازات
 ۲۳. مجازات
 ۲۴. مجازات
 ۲۵. مجازات
 ۲۶. مجازات
 ۲۷. مجازات
 ۲۸. مجازات
 ۲۹. مجازات
 ۳۰. مجازات
 ۳۱. مجازات
 ۳۲. مجازات
 ۳۳. مجازات
 ۳۴. مجازات
 ۳۵. مجازات
 ۳۶. مجازات
 ۳۷. مجازات
 ۳۸. مجازات
 ۳۹. مجازات
 ۴۰. مجازات
 ۴۱. مجازات
 ۴۲. مجازات
 ۴۳. مجازات
 ۴۴. مجازات
 ۴۵. مجازات
 ۴۶. مجازات
 ۴۷. مجازات
 ۴۸. مجازات
 ۴۹. مجازات
 ۵۰. مجازات
 ۵۱. مجازات
 ۵۲. مجازات
 ۵۳. مجازات
 ۵۴. مجازات
 ۵۵. مجازات
 ۵۶. مجازات
 ۵۷. مجازات
 ۵۸. مجازات
 ۵۹. مجازات
 ۶۰. مجازات
 ۶۱. مجازات
 ۶۲. مجازات
 ۶۳. مجازات
 ۶۴. مجازات
 ۶۵. مجازات
 ۶۶. مجازات
 ۶۷. مجازات
 ۶۸. مجازات
 ۶۹. مجازات
 ۷۰. مجازات
 ۷۱. مجازات
 ۷۲. مجازات
 ۷۳. مجازات
 ۷۴. مجازات
 ۷۵. مجازات
 ۷۶. مجازات
 ۷۷. مجازات
 ۷۸. مجازات
 ۷۹. مجازات
 ۸۰. مجازات
 ۸۱. مجازات
 ۸۲. مجازات
 ۸۳. مجازات
 ۸۴. مجازات
 ۸۵. مجازات
 ۸۶. مجازات
 ۸۷. مجازات
 ۸۸. مجازات
 ۸۹. مجازات
 ۹۰. مجازات
 ۹۱. مجازات
 ۹۲. مجازات
 ۹۳. مجازات
 ۹۴. مجازات
 ۹۵. مجازات
 ۹۶. مجازات
 ۹۷. مجازات
 ۹۸. مجازات
 ۹۹. مجازات
 ۱۰۰. مجازات

10/10/10

اسمیت

10/10/1944

10

11/10/1944

انتخابات

1/2

تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم

[Handwritten signature]

10/10/10

۲۲۲
مجلس ویدیه
مجلس ویدیه

قاسم

10/10/10

١٠٠

11/11/11

100

1952

1945

17

و
شماره ۱۲۸

در آنکه عبادت است از کسی که متعلق شود و در همین در وقت و پیش از آنکه عبادت
 با امام علیه السلام و از آنکه است و بعضی گفته اند که عبادت است از هر کسی که
 کسیکه اعتقاد خمس ندارد و خمس در آن مال متعلق گرفته باشد مثل عقالین که
 شیعیان اگر از عقالین چیزی بخورند و بخورند یا بنوشند حلال است بخلاف
 مقصود اظهار عانی است و ترجمه فی الجمله نه میان تفصیل و الله العالم
 خمس مام یا زنده ری امام حسین علیه السلام بسادات عقی مختار و غیر سادات
 مؤمن محتاط بدهد یا نه خمس مال امام علیه السلام بسادات عقی مختار و غیر سادات
 در حین مختار و متدین باشد و همچنین غیر سادات نمیتوان داد مگر جهت
 و حاجت و بقیه فقیر و محتاج میتواند داد هر چند غیر مختار باشد و مرکت
 باشد شرط آنکه عانت بر آن نشود و در اینجا است غیر سادات بدهد اگر
 برای خصوص سادات نباشد و ظاهر نیز اگر فقیر باشد یا غنی باشد هر چند
 و چه غیر سادات و الا بدهد خمس سهم سادات را بقیه غیر مقلد
 همچنین بقیه می که قرار کشیده نباشد میتواند داد یا نه با میتواند داد
 و در هنگام دادن خمس امر معروف نمایان که در حیل در تائید است و الله العالم
 خمس سهم امام را اگر و نشان دادن در نزد حاکم شرع یا ناظم حاکم شرع متعدد باشد
 در چه مصرفی در هر سهم استیذان از حاکم شرع یا از مآذون از حاکم شرع نمایند
 و اگر اینهم متعدد باشد بگذارد که تا استیذان ممکن نشود یا ایصال ممکن شود
 سهم امام را چه کنیم با وجود کمی آن و دوری بجهت بودن سادات
 فقیر و مآذون میباشد که در قدر قبیل از مال امام بحال الله فوج صرف
 در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت و حاجت سادات اگر
 بشود و ضرورت باشد نیز مآذون میباشد الا بقرات ایصال نمائید
 اگر کسی مثلاً دور و پی بملای بدهد و بگوید که این دور و پی مال خمس است
 و نگوید که در پی مال امام علیه السلام هم هست آیا آن دور و پی هم حق سادات

گفته اند که عبادت است از کسی که متعلق شود و در همین در وقت و پیش از آنکه عبادت
 با امام علیه السلام و از آنکه است و بعضی گفته اند که عبادت است از هر کسی که
 کسیکه اعتقاد خمس ندارد و خمس در آن مال متعلق گرفته باشد مثل عقالین که
 شیعیان اگر از عقالین چیزی بخورند و بخورند یا بنوشند حلال است بخلاف
 مقصود اظهار عانی است و ترجمه فی الجمله نه میان تفصیل و الله العالم
 خمس مام یا زنده ری امام حسین علیه السلام بسادات عقی مختار و غیر سادات
 مؤمن محتاط بدهد یا نه خمس مال امام علیه السلام بسادات عقی مختار و غیر سادات
 در حین مختار و متدین باشد و همچنین غیر سادات نمیتوان داد مگر جهت
 و حاجت و بقیه فقیر و محتاج میتواند داد هر چند غیر مختار باشد و مرکت
 باشد شرط آنکه عانت بر آن نشود و در اینجا است غیر سادات بدهد اگر
 برای خصوص سادات نباشد و ظاهر نیز اگر فقیر باشد یا غنی باشد هر چند
 و چه غیر سادات و الا بدهد خمس سهم سادات را بقیه غیر مقلد
 همچنین بقیه می که قرار کشیده نباشد میتواند داد یا نه با میتواند داد
 و در هنگام دادن خمس امر معروف نمایان که در حیل در تائید است و الله العالم
 خمس سهم امام را اگر و نشان دادن در نزد حاکم شرع یا ناظم حاکم شرع متعدد باشد
 در چه مصرفی در هر سهم استیذان از حاکم شرع یا از مآذون از حاکم شرع نمایند
 و اگر اینهم متعدد باشد بگذارد که تا استیذان ممکن نشود یا ایصال ممکن شود
 سهم امام را چه کنیم با وجود کمی آن و دوری بجهت بودن سادات
 فقیر و مآذون میباشد که در قدر قبیل از مال امام بحال الله فوج صرف
 در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت و حاجت سادات اگر
 بشود و ضرورت باشد نیز مآذون میباشد الا بقرات ایصال نمائید
 اگر کسی مثلاً دور و پی بملای بدهد و بگوید که این دور و پی مال خمس است
 و نگوید که در پی مال امام علیه السلام هم هست آیا آن دور و پی هم حق سادات

در آنکه عبادت است از کسی که متعلق شود و در همین در وقت و پیش از آنکه عبادت

APR

جائز است که خود مباشر باشد در دادن آن بشرط علم بمسئله و شناختن مقصود
 و اصل مصرف **مسئله** آیا مس و آلات و اسباب تجرب و مرکب و سواهی و قیام
 بان و مخانه و فرش و لحاف و ظرف و نحو اینها خمس زکوة دارد یا نه **مسئله** اگر زیاده از
 لائق بحال و مستعار باشد و مورد خمس و زکوة باشد باین معنی که خمس از
 ارباب تجارت و در زکوة از اشیائی باشد که زکوة تعلق باو میگیرد مثل زعفران
 لیسری لبطش میراثی و خمس و زکوة لازم است و الا فلا **مسئله** شخص در کار
 کفر توقف نمود و از امانت کاره حق الله عاید او نشده حال بر او لازم است
 که خرج سال آینده و خرج عیش خود و خرج رفیق بمکه معظمه چهارم کند و بقیه
 باقی بماند خمس زکوة آنرا بدهد یا آنکه از حق الله عاید او نشده بدو آن
 اینها خمس و زکوة بدهد و شخص مذکور بی برادر در حیات است و خرج عیش
 آنرا خواهد نمود **مسئله** خرج سال آینده داخل در مؤنت نیست اما خرج همین سال
 که در آن تجارت نموده و خرج ظاهر شده باید موضوع شود از مؤنت همین سال
 مثلا **مسئله** صد تومان یا هزار تومان در ماه شعبان شده تا شعبان دیگر
 خرج و مؤنت باید وضع شود و خرج عری و نحو لائق بحال که اسراف و زیادت
 گرفتن در آن نباشد نیز باید وضع شود آنوقت خرج بماند چیزی که هر
 چیز شاهی یک شاهی خمس موضوع بشود و خرج عیش را اگر بده داده موضوع
 نکند و وعده دادن نیست تا ما را میگوید داده خرج عیش را موضوع مبتوا
 بکند **مسئله** شخص در طفولیت پدر باو سرمایه داده است و حال آنکه
 هم بدست خود بدیده بوده مگر وقتی که طفل بزرگ شد و بدست خود در میان
 آید بعد از آنکه بدست طفل آمد بروی خمس و زکوة لازم است یا نه **مسئله** بدو
 سرمایه دادن بدو قسم است اول آنکه سرمایه را تمییز نکند پس میکند و مالک
 و بدو میشود دوم آنکه همین نام است که هر وقت سرمایه بداند مالک و بدو شاید
 با صریح و نماید در قسم دوم اگر شرط موصود است و مالک

باب فی شرح الزکوة
۵۲۳
جائز است که خود مباشر باشد در دادن آن بشرط علم بمسئله و شناختن مصرف
و اهل مصرف **س** آیا مس و آلات و اسباب حرب و مرکب سواری و قبیله
باغ و خانه و فرش و لباس و ظرف و نحو اینها خمس زکوة دارد یا نه اگر زیاده از آن
لا فوق بجال و صنعت آرق باشد و مهر و خمس و زکوة باشد باین معنی که در خمس از
ارباح تجارت و در زکوة از اشیائی باشد که زکوة تغلق باو میگیرد و مثل زکوة
بشرط طش در آن وقت خمس و زکوة لازم است و الا فلا **س** شخص در کار
که توقف نمود و از امانت کاره حق الله عاید او شده حال بر او لازم است
که خرج سال آینده و خرج عیش خود و خرج رفیق بمکه معظله حاکم کند و البصر
باقی بماند خمس زکوة آنرا بدهد یا آنکه از حق الله که عاید او شده بدو آنرا
اینها خمس و زکوة بدهد و شخص مذکور برادر و هم حیات است و خرج عیش
آنرا خواهد نمود **س** خرج سال آینده داخل در مؤنت نیست اما خرج همین سال
که در آن تجارت نموده و خرج ظاهر شده باید موضوع شود از مؤنت همین سال
مثلاً هر چه صد تومان یا هزار تومان در ماه شعبان شده تا شعبان دیگر
خرج و مؤنت باید وضع شود و خرج عروسی و نحو لائق بجال که اسلاف و زیارت
گرفتن در آن نباشد نیز باید وضع شود آن وقت خرج بماند چیزی که بشود که هر
یک شاه حسب موضوع و نحوه خرج عایش را اگر در داده موضوع

مباشرت منقطع است که این در معنی و کیل لازمی است در اداء دین مناصدا
سوم آنست که شرط و مشروط علیه چنین شرط بری آن ملز زکوة و خمس مثلا
می باشد و لکن چون مال از جمله اموال است که خمس یا زکوة در سنوات
آتی با و تعلق میگیرد شرط میکند احد متعاقدين زکوة یا خمس مال دیگر
مثلا مال قرض بر ضعیف الحال میدهد و شرط میکند مقترض که زکوة تشریف
در سنوات آتی معلومه با مقترض باشد چنانچه در شامات متعاقبات
یا آنکه باغی مشتمل بر نخل و انگور و سایر اشياء زکوی میباشند مقترض
ضعیف الحال و شرط میکند که زکوة این باغ تا چند سال بر باغ باشد درین
قسم دو روایت وارد شده که حضرت امام محمد باقر راجی له الفداء ملکی
مثلا بهزار دینار یا بیشتر فروخت در یک روایت سلیمان بن عبد الله
و در روایت دیگر بهشام بن عبد الملك و شرط کرد بر مشتری که زکوة مال
را ده سال یا کمتر بدهد و در روایت معلل است جهت آنکه چون سلیمان و ابی
بوده حضرت این کار کرده و در فقر رضوی هم حوازی این شرط مذکور است
و سید دیگر ریاض و بعضی دیگر فرمودند که اگر منظور از شرط این باشد که
شروط تا قبل زکوة باشد این منافی سنت است و اگر مخرج اداره مقصود
باشد ضرر ندارد و این محاکمه خلاف ظاهر روایت است و این دو روایت
عمل طهینان نیست اول آنکه بعید است که هزار دینار در چند سال بخت
حضرت بپردازند و ثانی آنکه قبول فقرات و کلات چهارم
راه تفتیه از مثل حضرت بعید است که زکوة واجب خود را بگردن هم چنانچه
بیند از دیر معلوم است که این چیز بود در نزد عامه مشروط منظور
آن حضرت آن بود که در سنوات راه سختی بر امام نداشته باشد و ثالثا آنکه
زکوة نوع ملکیت میباشد مشروط علیه مالک ثمن نیست تا بر او شرط شود
زکوة و شرط از مثل شامات است نه از مشروعات زکوة که زکوة دو سبب داشته باشد

درین معنی و کیل لازمی است در اداء دین مناصدا
سوم آنست که شرط و مشروط علیه چنین شرط بری آن ملز زکوة و خمس مثلا
می باشد و لکن چون مال از جمله اموال است که خمس یا زکوة در سنوات
آتی با و تعلق میگیرد شرط میکند احد متعاقدين زکوة یا خمس مال دیگر
مثلا مال قرض بر ضعیف الحال میدهد و شرط میکند مقترض که زکوة تشریف
در سنوات آتی معلومه با مقترض باشد چنانچه در شامات متعاقبات
یا آنکه باغی مشتمل بر نخل و انگور و سایر اشياء زکوی میباشند مقترض
ضعیف الحال و شرط میکند که زکوة این باغ تا چند سال بر باغ باشد درین
قسم دو روایت وارد شده که حضرت امام محمد باقر راجی له الفداء ملکی
مثلا بهزار دینار یا بیشتر فروخت در یک روایت سلیمان بن عبد الله
و در روایت دیگر بهشام بن عبد الملك و شرط کرد بر مشتری که زکوة مال
را ده سال یا کمتر بدهد و در روایت معلل است جهت آنکه چون سلیمان و ابی
بوده حضرت این کار کرده و در فقر رضوی هم حوازی این شرط مذکور است
و سید دیگر ریاض و بعضی دیگر فرمودند که اگر منظور از شرط این باشد که
شروط تا قبل زکوة باشد این منافی سنت است و اگر مخرج اداره مقصود
باشد ضرر ندارد و این محاکمه خلاف ظاهر روایت است و این دو روایت
عمل طهینان نیست اول آنکه بعید است که هزار دینار در چند سال بخت
حضرت بپردازند و ثانی آنکه قبول فقرات و کلات چهارم
راه تفتیه از مثل حضرت بعید است که زکوة واجب خود را بگردن هم چنانچه
بیند از دیر معلوم است که این چیز بود در نزد عامه مشروط منظور
آن حضرت آن بود که در سنوات راه سختی بر امام نداشته باشد و ثالثا آنکه
زکوة نوع ملکیت میباشد مشروط علیه مالک ثمن نیست تا بر او شرط شود
زکوة و شرط از مثل شامات است نه از مشروعات زکوة که زکوة دو سبب داشته باشد

۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

یکی ملک نصیب و دیگری شرط و بعضی مسئله را می بیند که در این کتاب تذکره در ادا
 زکوة اگر مشروط است پس شرط نیز مشروط است لکن اگر از الشرع جازا باشد طهر و
 چون تفرع جازا است بلا خلاف پس شرط جازا است و جواز تفرع اولی لازم است
 زکوة هر چند جهت دینیه دارد و لکن جواز دادن دین از غیر بر خلاف قاعده است
 ثابت با جهات است بل اگر در واجب توصیلی بعد از اداء علی باقی نمانده باشد مثل
 از آنجا است باب غصب یا با اختیار یا دقن یا کفر یا غوآن سقوط از راه فقدان
 موضوع است و الا واجب من حیث هو واجب باید امتثال با و شود و امتثال
 بدون امور خمس که ذکر میشود حاصل نیست پس هر چه در امتثال قصید
 میخواهد و قریب میخواهد و مباشرت میخواهد و اختیار میخواهد و بجواب
 باید آورده شود که در ضمن فرد حرام نباشد و اگر مباشرت را شامع مشروط و غیر
 توکیل برداشته باشد لازم نیست که تفرع مشروط باشد و در جواز تفرع مستلک
 بر وایت منصوص کرده اند فی الجملة دلالتی دارد لکن محل اطمینان نیست و
 در تفرع شرط کرده اند اذن کتب علیه الزکوة را چنانچه از شهید اعلی الله مقامه
 منقول است و این جمیع است زیرا که اگر مکرر است روایت مطلق است
 علاوه آنکه اذن فائده ندارد اگر فائده اذن توکیل است یا مجموع است
 مشایع همان تفرع این در جایی است که قصد تفرع نداشته باشد و از مال کسیکه
 زکوة بمال او تعلق گرفته باشد نماز مال اجنبی مشروط و ظاهر محقق در آنکه که
 فرموده زکوة قرض بر مقتضای میباید و استثناء تفرع و شرط نکردن از مشروط
 نیز نقل شده عدم عمل بر وایت پس در زکوة فطره مسقط توکیل است تفرع
 والله العالم واصل اداء زکوة واجب بر خمس و ایتان در مجموع در مکان غصب
 است یا نه جملة از اعیان علماء ما رضی الله تعالی عنهم حکم بطلان فرمود
 و لکن جزی جواز این است خصوص در هر مرتبه مال زکوة مثلاً در مال غصب

۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و مبلغ سابق باقی است باید خمس زکوة داد یا خیر یا آنکه از منافع چیز که از
مبلغ سابق اخذ و عائد شده باید داد هر مالی که خمس زکوة آن داده
شد اگر دو بار تجارت شد و هر چه ظاهر شد در هر یک خمس لازم است
و اگر تجارت نشد یا آنکه تجارت شد و هر چه ظاهر نشد خمس لازم نیست و اما
زکوة پس از آن پول در تجارت باشد که بیع و شری در آن مال نماید زکوة لازم
نیست بجهت آنکه وجوب زکوة نقدین موقوف بچند شرط است اول آنکه تا
یک سال در نزد مالک بهمان حال بماند پس اگر در میان سال یکبار قرض دهد
یا تجارت نماید و بچشم دیگر عوض کند ساقط است دوم آنکه مسکوک باشد
نه مثل گوشواره و شمشیر و نحو آن سوم آنکه بقدر نصاب باشد در شریعت
است اول نسبت اشرفی و زکوة نیم دینار در یک سال میباشد که بقدر غیر
چیزی بالا نشود دوم بست و چهار اشرفی و هکذا چهار چهار بالا باید بود
پس در کمتر از این است اشرفی زکوة نیست چنانچه در بست و یک تا چهار سید
زکوة نیست چنانچه در بست و پنج تا نه بست و هشت فرسیده زکوة نیست
و زکوة چهار اشرفی تقریباً یک قرآن میباشد و نصاب بقل نقره دو بست در هر
است و زکوة ربع عشر شش پنجه در هر است و نصاب دوم چهل در هر است
و زکوة شش یک در هر است و قیمت نصاب بقل بحساب قرآن هشت
تومان و چهار قرآن و قیمت نصاب دوم شانزده قرآن و شانزده شاهی
قیمت زکوة در هر یک نیم مشرقال و چیزی بالا میشود و هر که بالا بهمان مقدار
است زید ملکی و بدلمری دارد و با جاره میدهد بمبلغ یا
تومان نقد بمبلغ دو بست تومان از بابت مال دیوان و خرج تعمیرات
موقوف میشود و مبلغ سیصد تومان بجهت مالک باقی ماند و آن سیصد
که بابت خرج سالیانه او را نمی نماید و مبلغ سیصد و پنجاه تومان هم قرض
دارد و او را و خود این خمس زکوة بآنرا الله اعلم بالصواب

۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

تعلق بگیرد چه قدر باید اشترک بکند ^{مستحب} تعلق زکوة از جهت مملک در عتق مملک
 نمیشد چون بوجه نقد اجاره میدهند خمس هم متعلق باین مال نمیشود
 خمس بعد از وفات مایه میباشند و مصرف در این نیست که گمان است خرج در این
 را نمیکند و زکوة از جهت نقدین اگر قایل سال تمامند باز قطعاً زکوة متعلق
 نمیشود و اگر بماند تا یک سال آنوقت زکوة واجب میشود و قرض مایع و جاری
 نمیشود و لکن شرط وجوب زکوة در نقدین سه چیز است اول آنکه بمصداق
 برسد و نصاب اول در طایفه است و زکوةش چهل یک است
 میشود و اگر در این است و نصاب دوم بیست و چهار را شرفی است و اگر
 بیست و هشت را شرفی و هر یک از اینها را شرط آنکه چهار چهار بالا رود نه کمتر که کمتر
 زکوة نیست و هر چه بالا رود چهل یک نیز حساب کند و نصاب اول فقر
 تقریباً صد و پنجاه مثقال صرافی میباشد و تقریباً بیست و نه تومان میشود
 و نصاب دوم تقریباً بیست و یک مثقال صرافی میباشد و همچنین اگر
 یک مثقال بالا رود که مجموع و نصاب صد و بیست و شش مثقال صرافی
 میباشد و زکوة هر دو را چهل یک حساب کند و اخراج کند دوم آنکه سکه
 دار باشد بسکه قدیم یا جدید سوم آنکه یک سال بگذرد و بهتر آنست که
 بعد از زیاده ماه اخراج کند و الله اعلم ^{مستحب} ما تقولون فی حال ملک
 تعالی من فضل الف قرآن و یرید ان یخلصه من حقوق الله جل ذکوه
 نامشروعان تقریرنا الفرض الواجب علیه من صدقات الخمس الزکوة تکتب لنا
 وصاحب المسئلة فی المیزان و یرید جوابکم ^{مستحب} انکات تملک الف قرآن المذکور
 فی السؤال من باب الهبة و الارث فالاقوی عدم وجوب الخمس فهم الاحتیاط
 اشترک الخمس فی مثل الهبة و الارث و لکن لا یجب الاحتیاط المذکور و انکات
 من بابل رباح التجارة ^{مستحب} یعنی الله حصل تملک الف من تجارة و کتبا
 اذالت و اشتوی ما الا مثلاً ثم باع ذلك المال و حصل من ربح تلك البایعة

و نصاب اول در طایفه است و زکوةش چهل یک است
 میشود و اگر در این است و نصاب دوم بیست و چهار را شرفی است و اگر
 بیست و هشت را شرفی و هر یک از اینها را شرط آنکه چهار چهار بالا رود نه کمتر که کمتر
 زکوة نیست و هر چه بالا رود چهل یک نیز حساب کند و نصاب اول فقر
 تقریباً صد و پنجاه مثقال صرافی میباشد و تقریباً بیست و نه تومان میشود
 و نصاب دوم تقریباً بیست و یک مثقال صرافی میباشد و همچنین اگر
 یک مثقال بالا رود که مجموع و نصاب صد و بیست و شش مثقال صرافی
 میباشد و زکوة هر دو را چهل یک حساب کند و اخراج کند دوم آنکه سکه
 دار باشد بسکه قدیم یا جدید سوم آنکه یک سال بگذرد و بهتر آنست که
 بعد از زیاده ماه اخراج کند و الله اعلم ^{مستحب} ما تقولون فی حال ملک
 تعالی من فضل الف قرآن و یرید ان یخلصه من حقوق الله جل ذکوه
 نامشروعان تقریرنا الفرض الواجب علیه من صدقات الخمس الزکوة تکتب لنا
 وصاحب المسئلة فی المیزان و یرید جوابکم ^{مستحب} انکات تملک الف قرآن المذکور
 فی السؤال من باب الهبة و الارث فالاقوی عدم وجوب الخمس فهم الاحتیاط
 اشترک الخمس فی مثل الهبة و الارث و لکن لا یجب الاحتیاط المذکور و انکات
 من بابل رباح التجارة ^{مستحب} یعنی الله حصل تملک الف من تجارة و کتبا
 اذالت و اشتوی ما الا مثلاً ثم باع ذلك المال و حصل من ربح تلك البایعة

هذا الحديث ليس لاختصاص قيمة النصاب لا قول بحسابه لثبوت مائة وثمانين كذا
لأن الدرهم بحسب حسابه تقريباً ليس إلا معادل نصف المثقال الصغير
مع شيء زائد تقريباً كل درهم يصير معادل ثلثة عشر خمسة وربع الخمسة
وحسب هذا المقدار وقومته كل مثقال بحسب لفضة المتعارفة بمقدار
التكثير ثم أنه يجب إخراج الزكاة وإخراج المائة وبعد إخراجها يتعلق
بالباق من كل خمس واحد ولا يخفى أن النصاب لا قول في لفضة ذلك المدة
وأما في الذهب فالنصاب لا قول أكثر من نصاب ولا عشرة وديناراً شرعياً
يكون بحسب وزن الصراف خمسة عشر مثاقيل شرعية وقد اشتهرت الجوهرة
الذهب الصنف مثقال شرعي ولم ينقص منه شيء وزكاة نصف المثقال
الشرعي ثم بعد هذا النصاب في الذهب يكون النصاب ربع ديناراً فها
فكل أربعة دنانير بعد النصاب لا قول يكون نصاباً **فصل** معطى الخمس
والزكاة والمظالم إذا أدى إلى رباب الاستحقاق منها بالتدريج كالقبض
والإقباض باليد المعتبرة بالفارسية دستكردان هل تبرع ذمتهم هذا
أمره الحاصل دستكردان فكل المعاملات والعبادات والصدقات
الواجبة والمستحقة هل يوجب البراءة أم لا **ج** إن كان الذي يأخذ الصدقة
مثلاً متصفاً بالفقر وكان متعجباً بحيث لو كان غنياً أو كان عنده مال
آخر لصرفه له وأعطاه آية وأطمان بذلك وكان أخرجهم إليه لأجل عرو
فقرة لو كثرة ومنه من غير الزكاة والخمس لم يكن عنده مال يفرغ ذمته
ولم يكن هناك حيلة فيمنع يوجب البراءة والأفلا والله العالم **فصل**
زكاة بغير حيز يتعلق ميكير وبركة واجب ميشود **ج** أما زكاة بغير حيز
بشخص بغير شرط بلوغ وعقل وإذا زاد بودن ومالك نصاب بودن **فصل**
بودن از تصرف در آن مال وتعلق ميكير زكاة بغير حيز از جمادات بطلا
ونقره واز نباتات تجو وكندم وجرماو مويز واز حيوانات بشر وگا وگاو

باب الخمس والزكاة
هذا الحديث ليس لاختصاص قيمة النصاب لا قول بحسابه لثبوت مائة وثمانين كذا
لأن الدرهم بحسب حسابه تقريباً ليس إلا معادل نصف المثقال الصغير
مع شيء زائد تقريباً كل درهم يصير معادل ثلثة عشر خمسة وربع الخمسة
وحسب هذا المقدار وقومته كل مثقال بحسب لفضة المتعارفة بمقدار
التكثير ثم أنه يجب إخراج الزكاة وإخراج المائة وبعد إخراجها يتعلق
بالباق من كل خمس واحد ولا يخفى أن النصاب لا قول في لفضة ذلك المدة
وأما في الذهب فالنصاب لا قول أكثر من نصاب ولا عشرة وديناراً شرعياً
يكون بحسب وزن الصراف خمسة عشر مثاقيل شرعية وقد اشتهرت الجوهرة
الذهب الصنف مثقال شرعي ولم ينقص منه شيء وزكاة نصف المثقال
الشرعي ثم بعد هذا النصاب في الذهب يكون النصاب ربع ديناراً فها
فكل أربعة دنانير بعد النصاب لا قول يكون نصاباً **فصل** معطى الخمس
والزكاة والمظالم إذا أدى إلى رباب الاستحقاق منها بالتدريج كالقبض
والإقباض باليد المعتبرة بالفارسية دستكردان هل تبرع ذمتهم هذا
أمره الحاصل دستكردان فكل المعاملات والعبادات والصدقات
الواجبة والمستحقة هل يوجب البراءة أم لا **ج** إن كان الذي يأخذ الصدقة
مثلاً متصفاً بالفقر وكان متعجباً بحيث لو كان غنياً أو كان عنده مال
آخر لصرفه له وأعطاه آية وأطمان بذلك وكان أخرجهم إليه لأجل عرو
فقرة لو كثرة ومنه من غير الزكاة والخمس لم يكن عنده مال يفرغ ذمته
ولم يكن هناك حيلة فيمنع يوجب البراءة والأفلا والله العالم **فصل**
زكاة بغير حيز يتعلق ميكير وبركة واجب ميشود **ج** أما زكاة بغير حيز
بشخص بغير شرط بلوغ وعقل وإذا زاد بودن ومالك نصاب بودن **فصل**
بودن از تصرف در آن مال وتعلق ميكير زكاة بغير حيز از جمادات بطلا
ونقره واز نباتات تجو وكندم وجرماو مويز واز حيوانات بشر وگا وگاو

باب الخمس والزكاة
هذا الحديث ليس لاختصاص قيمة النصاب لا قول بحسابه لثبوت مائة وثمانين كذا
لأن الدرهم بحسب حسابه تقريباً ليس إلا معادل نصف المثقال الصغير
مع شيء زائد تقريباً كل درهم يصير معادل ثلثة عشر خمسة وربع الخمسة
وحسب هذا المقدار وقومته كل مثقال بحسب لفضة المتعارفة بمقدار
التكثير ثم أنه يجب إخراج الزكاة وإخراج المائة وبعد إخراجها يتعلق
بالباق من كل خمس واحد ولا يخفى أن النصاب لا قول في لفضة ذلك المدة
وأما في الذهب فالنصاب لا قول أكثر من نصاب ولا عشرة وديناراً شرعياً
يكون بحسب وزن الصراف خمسة عشر مثاقيل شرعية وقد اشتهرت الجوهرة
الذهب الصنف مثقال شرعي ولم ينقص منه شيء وزكاة نصف المثقال
الشرعي ثم بعد هذا النصاب في الذهب يكون النصاب ربع ديناراً فها
فكل أربعة دنانير بعد النصاب لا قول يكون نصاباً **فصل** معطى الخمس
والزكاة والمظالم إذا أدى إلى رباب الاستحقاق منها بالتدريج كالقبض
والإقباض باليد المعتبرة بالفارسية دستكردان هل تبرع ذمتهم هذا
أمره الحاصل دستكردان فكل المعاملات والعبادات والصدقات
الواجبة والمستحقة هل يوجب البراءة أم لا **ج** إن كان الذي يأخذ الصدقة
مثلاً متصفاً بالفقر وكان متعجباً بحيث لو كان غنياً أو كان عنده مال
آخر لصرفه له وأعطاه آية وأطمان بذلك وكان أخرجهم إليه لأجل عرو
فقرة لو كثرة ومنه من غير الزكاة والخمس لم يكن عنده مال يفرغ ذمته
ولم يكن هناك حيلة فيمنع يوجب البراءة والأفلا والله العالم **فصل**
زكاة بغير حيز يتعلق ميكير وبركة واجب ميشود **ج** أما زكاة بغير حيز
بشخص بغير شرط بلوغ وعقل وإذا زاد بودن ومالك نصاب بودن **فصل**
بودن از تصرف در آن مال وتعلق ميكير زكاة بغير حيز از جمادات بطلا
ونقره واز نباتات تجو وكندم وجرماو مويز واز حيوانات بشر وگا وگاو

و اگر سفتند و بزرگوار و معیش در محل دیگر و است چنانچه در محل دیگر و سفتند
است و مخصوص طلاق و نفقه و غیره دیگر و اگر یکی آنکه مسکوک باشد به
که بآن معامله شود در مثل شمس نباشد دوم آنکه یک سال بران بگذرد و سوم
آنکه طلاق و نفقه خالص باشد و طلاق دو نصاب دارد اول بست دینار
که هر یک یک مثقال شرعی اگر هیچده و خود متوسط میباشد و زکوة این نصف
دینار است از قرار چهل یک دو میچهار دینار که بعد از بست دینار با
و مقدار زکوة این نصاب عشر دینار است که ده یک مثقال شرعی میباشد
تا هر چه بالا رود که کمتر از چهار دینار نباشد تا آنکه چهل دینار برسد که
وقت نیز زکوة تعلق میگیرد و زکوة آن نیز از چهل یک است
اخراج مؤنت از جنس زکوی بچند قسم است از اول سال تا آخر سال
با و خرچ شده است از عکله و گاؤ و الاغ و تخم و تخم و آب یاری و اجرت
نوک و اجرت خود و متعلق خود و شخص از اولاد و غیره که در آن کار کرده است
باید اخراج بشود و همچنین مخارج متعارف سلطان و غیره و غیر متعارف
که بظلم گرفته اند یا بعد از گندم شدن که اسم گندم بر او صدق کند و یا اخراج
مؤنت پس از اعتبار نصاب است یا بعد از مؤنت زرع از اول عام
زراعت است تا تمام نصفیه دانه بلکه بامره از چیزها مؤنت زرع حتما
میشود که قبل از عام زراعت باید مهیا شود بلی اگر زرع را با و هب
کرده باشند آن وقت مؤنت زرع از زمان هب تا تمام نصفیه حساب
میشود چنانچه اگر زرع را بخرد قبل از تعلق زکوة آن وقت ثمن اشتراء
نیز از مؤنت حساب میشود اما اجرت عمل مالک و اولاد مالک پس
اگر عمل بخرد حساب نگاه داشتن و حساب کردن و بذل اجرت عمل باشد
یا آنکه خدا هست زرع و مثل عمل سائر فلاهین باشد و لکن قصد اجرت
نباشد و یا آنکه باشد و شتان آنها اخذ اجرت نباشد در نوبت از مؤنت

شماره ۱۲۷
مهر ۱۳۵۷

زکوٰۃ مالی

فصل اول در بیان احوال و عیال
فصل دوم در بیان احوال و عیال
فصل سوم در بیان احوال و عیال
فصل چهارم در بیان احوال و عیال
فصل پنجم در بیان احوال و عیال
فصل ششم در بیان احوال و عیال
فصل هفتم در بیان احوال و عیال
فصل هشتم در بیان احوال و عیال
فصل نهم در بیان احوال و عیال
فصل دهم در بیان احوال و عیال
فصل یازدهم در بیان احوال و عیال
فصل بیستم در بیان احوال و عیال

في مسافات بعض الفواكه والاشجار مع الخلل هل يحسب من المصارف او يحسب
 على الكل بحسب التوزيع واذا استاجر البستان قبل الاجراء والاصفر من الخرج
 الاجارة والمصارف ام لا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجبة الاجارة
 ام لا قد ان يخرج وجه الاجارة من التمر وهل على الصغير زكاة ام لا وكذا على
 الشكر على ملك الموقوف مائة او مائة وخمسة اربعا زكاة ام لا واذا كان ثمره
 ثما كيف بموت السنة ايضا يجب عليه الزكاة ام لا وهل يجوز ان يعطى زائدا
 بدلا عن الخمسة او يغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا اذا كان في البستان
 فاكهة والزرع ما تقدر المصروف على الميوعة والزرع يتيوا وتوحيروا انشاء الله
 ج المصاب بالجنون الذي هو عبارة عن ستمائة مثقال زيادة ان
 مثقالا هو مائة اثنان وثمانية وثمانون مثقالا الخمسة واربعين مثقالا والقدر
 المخرج هو العشر فيما سبق بالسير في تمام السنة ونصف العشر فيما سبق بالذوال
 ومع اجتماعهما ومساواتهما فتلحق ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما
 يقدم الاغلب زمانا والمباصل ان ما سبق بالذوال فالقدر المخرج نصف العشر
 سقى لا بالذوال فالقدر المخرج هو العشر وان سبق بهما مع شتاد بهما فجمع بينهما
 بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب مانا فالمدار في القدر المخرج على
 الاغلب لا على التاخر من حيث الزمان وما ذكر من تعميم الحساب وسائر
 ما احتج به اليه من المؤنة كجرح الساطان الا ان يزيد اخراج السلطان عن
 المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياضل ظلما وقهرا بحيث لا يمكن
 من منعه شرا او اكل العيال والضيعة والمتردين من البستان وغير ذلك
 مما جرت به السيرة وما صار من حقوق البستان والزرع محسوب لمؤن
 واشكان الا هو طهرها عند تعاقب الزكاة بخير من ربا بالخبرة وتعيين المقدار
 والا لزام بمقدار الزكاة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن
 اللذة شهوة

في مسافات بعض الفواكه والاشجار مع الخلل هل يحسب من المصارف او يحسب
 على الكل بحسب التوزيع واذا استاجر البستان قبل الاجراء والاصفر من الخرج
 الاجارة والمصارف ام لا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجبة الاجارة
 ام لا قد ان يخرج وجه الاجارة من التمر وهل على الصغير زكاة ام لا وكذا على
 الشكر على ملك الموقوف مائة او مائة وخمسة اربعا زكاة ام لا واذا كان ثمره
 ثما كيف بموت السنة ايضا يجب عليه الزكاة ام لا وهل يجوز ان يعطى زائدا
 بدلا عن الخمسة او يغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا اذا كان في البستان
 فاكهة والزرع ما تقدر المصروف على الميوعة والزرع يتيوا وتوحيروا انشاء الله
 ج المصاب بالجنون الذي هو عبارة عن ستمائة مثقال زيادة ان
 مثقالا هو مائة اثنان وثمانية وثمانون مثقالا الخمسة واربعين مثقالا والقدر
 المخرج هو العشر فيما سبق بالسير في تمام السنة ونصف العشر فيما سبق بالذوال
 ومع اجتماعهما ومساواتهما فتلحق ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما
 يقدم الاغلب زمانا والمباصل ان ما سبق بالذوال فالقدر المخرج نصف العشر
 سقى لا بالذوال فالقدر المخرج هو العشر وان سبق بهما مع شتاد بهما فجمع بينهما
 بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب مانا فالمدار في القدر المخرج على
 الاغلب لا على التاخر من حيث الزمان وما ذكر من تعميم الحساب وسائر
 ما احتج به اليه من المؤنة كجرح الساطان الا ان يزيد اخراج السلطان عن
 المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياضل ظلما وقهرا بحيث لا يمكن
 من منعه شرا او اكل العيال والضيعة والمتردين من البستان وغير ذلك
 مما جرت به السيرة وما صار من حقوق البستان والزرع محسوب لمؤن
 واشكان الا هو طهرها عند تعاقب الزكاة بخير من ربا بالخبرة وتعيين المقدار
 والا لزام بمقدار الزكاة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن
 اللذة شهوة

في مسافات بعض الفواكه والاشجار مع الخلل هل يحسب من المصارف او يحسب
 على الكل بحسب التوزيع واذا استاجر البستان قبل الاجراء والاصفر من الخرج
 الاجارة والمصارف ام لا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجبة الاجارة
 ام لا قد ان يخرج وجه الاجارة من التمر وهل على الصغير زكاة ام لا وكذا على
 الشكر على ملك الموقوف مائة او مائة وخمسة اربعا زكاة ام لا واذا كان ثمره
 ثما كيف بموت السنة ايضا يجب عليه الزكاة ام لا وهل يجوز ان يعطى زائدا
 بدلا عن الخمسة او يغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا اذا كان في البستان
 فاكهة والزرع ما تقدر المصروف على الميوعة والزرع يتيوا وتوحيروا انشاء الله
 ج المصاب بالجنون الذي هو عبارة عن ستمائة مثقال زيادة ان
 مثقالا هو مائة اثنان وثمانية وثمانون مثقالا الخمسة واربعين مثقالا والقدر
 المخرج هو العشر فيما سبق بالسير في تمام السنة ونصف العشر فيما سبق بالذوال
 ومع اجتماعهما ومساواتهما فتلحق ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما
 يقدم الاغلب زمانا والمباصل ان ما سبق بالذوال فالقدر المخرج نصف العشر
 سقى لا بالذوال فالقدر المخرج هو العشر وان سبق بهما مع شتاد بهما فجمع بينهما
 بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب مانا فالمدار في القدر المخرج على
 الاغلب لا على التاخر من حيث الزمان وما ذكر من تعميم الحساب وسائر
 ما احتج به اليه من المؤنة كجرح الساطان الا ان يزيد اخراج السلطان عن
 المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياضل ظلما وقهرا بحيث لا يمكن
 من منعه شرا او اكل العيال والضيعة والمتردين من البستان وغير ذلك
 مما جرت به السيرة وما صار من حقوق البستان والزرع محسوب لمؤن
 واشكان الا هو طهرها عند تعاقب الزكاة بخير من ربا بالخبرة وتعيين المقدار
 والا لزام بمقدار الزكاة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن
 اللذة شهوة

زرع غير الزكوى خارجا عن المعتاد فلا يحسب الزكاة كما اذا كان المقصود
 بالذات غير الزكوى فلا يحسب من مؤنة الزكوى وفي اشتراء الزرع مؤنة ليست
 يحسب منه ما يفر منه بعد ذلك من المؤن ولو كان ما يحتاج اليه الفحل مثله
 بماله مدخلية في ثمره السنين الا تية فالأحوط التوزيع على السنين وان كان الكو
 يجوز اخذ الجميع من السنة الاولى واذا كان الفحل والسبعف والكرب في
 في بيع الثمر فلا بد ان يخرج من المباشرة من الجميع كما من خصوص الثمر وان كان
 عقد بيع الثمر عقد المباشرة فلا بد ان يخرج فلو من خصوص الثمر وليس على
 زكوة مطلقا في غير التقديت بل فيهما ايضا على الأقوى ويجعل الزكوة على الثمر
 اذا بلغ نصيب كل منهم الى انصاف وليس على اصل الوقف عاذا او خاصا
 زكوة واقفا في تمام الوقف الخارج من غير الزكوة اذا بلغ انصاف وفي تمام الوقف
 العام كزكوة الأبدان الشبذ لتمام بلوغ النصاب ولا يشترط في وجود الزكوة
 في ثمر البستان بعد بلوغ النصاب بل يكون ازيد من مؤنة ستة فيجب الزكوة
 بعد بلوغ النصاب واستثناء مؤنة الثمرة وان كانت قاصرة عن مؤنة
 واعلم انه يجوز اخراج القيمة من الزكوة بدلا عن الزكوة المتعلقة بالعين وهو
 اخراج الزاهد من الردى عن الحسنة اوى والجيد واقفا اذا تعلق الزكوة بال
 والردى فالأحوط تقسيط الزكوة على الجيد والردى كما تعلق خطا بالزكوة
 بهما معا وأحوط منه تخصيص اخراج الزكوة من الجيد والاعلى كالردى
 الا ان الأقوى كفاية ما يصدق عليه انه ثمرة غير معيب **مس** زكوة
 غلة بر فرض تغلقش بر ذمة ميت ايا وصى ميتا او ان كان مستحقا بشئ خود
 بر ذمة ميتة **مس** اقوى جواز ان است وأحوط ترك است بالأمرة والوجوه
 بغيره بهتر است كه رجوع بها كمر شرع نماید وأخذ اذو نماید **مس** شخص
 زكوة مال خودش را ميتواند بستمقين زكوة ند هذ قران وملك وكتب
 عليه بخرد ووقف عام نماید كه از جمله في سبيل الله است يانه و بر فرض جواز

بأنه لا بد من بلوغ النصاب
 في بيع الثمر فلا بد ان يخرج
 عقد بيع الثمر عقد المباشرة
 زكوة مطلقا في غير التقديت
 اذا بلغ نصيب كل منهم الى انصاف
 زكوة واقفا في تمام الوقف
 العام كزكوة الأبدان الشبذ
 في ثمر البستان بعد بلوغ النصاب
 بعد بلوغ النصاب واستثناء مؤنة
 واعلم انه يجوز اخراج القيمة
 اخراج الزاهد من الردى عن الحسنة
 والردى فالأحوط تقسيط الزكوة
 بهما معا وأحوط منه تخصيص
 الا ان الأقوى كفاية ما يصدق
 غلة بر فرض تغلقش بر ذمة
 بر ذمة ميتة **مس** اقوى جواز
 بغيره بهتر است كه رجوع بها
 زكوة مال خودش را ميتواند
 عليه بخرد ووقف عام نماید

باب الحنفی و الزکوة
 ۵۲۴
 کوفه مال

میتوانند تولیت آنرا بخودش و اگر اندر و بعد با وادش و خود ایشان
 شوند و بدیگران ندهند یا نه و بر فرض جواز آیا بر کسی لازم میشود یا نه و
 علی فرض جواز او در هر یک از اقسام زکوة فطره و غیره مندرج است
 سال است یا نه و علی فرض عدم الجواز فی کل و عدم برائت الذمه هرگاه چنانچه
 علی واقع شود آیا وقف صحیح است یا نه **ج** بل صحیح است بجهت آنکه بسط
 با صناف لازم نیست علی الا قوی و ظاهر صحت وقف عام و وقف خاص هر دو
 میباشد بشرط آنکه طبقه اولی وقف خاص فقیر باشند بر طبقه اولی
 و در وقف عام جعل تولیت برای خود و اولاد خود نیز مانع نیست و لکن باید
 فقیر که اولادش میشوند و بدیگران ندهند بیعنه است و زکوة فطره
 نیز مثل زکوة ما بینه است که اختصاص با فقیر و مساکین ندارد علی الا قوی
 و لکن چون در خصوص زکوة فطره نقل خلاف از بعضی قدما شده و بگویند
 بعضی از صاحبان متاخرین مثل زرقانی علی الله مقامه صائل بلکه قائل
 با اختصاص زکوة فطره با فقیر و مساکین شده بهتر آنست که در زکوة
 فطره این کار نشود و اگر نشود ضرر ندارد و وقفش صحیح است و در
 فرض عدم جواز اگر نفس وقف را خرید یا بعت زکوة بجهت اینکه وقف کند
 و این جایز نبوده پس وقفش صحیح نیست و اگر بذر مخریده و وقف کرد
 و احتساب از زکوة نموده و وقفش صحیح است علی احتمال و احتساب زکوة
 باطل میباشد فتأمل فی فرض عدم الجواز فان الوقف و صحت اشکال
 مطلقا **مس** احتساب زکوة یا مدیون مستحق جائز است اگر دین
 قبل از وجوب زکوة باشد یا نه **ج** بل جایز است **مس** هرگاه زید
 مدیون عمر و یا شد عمر و دین میتواند بعد از وفات مدیون یاد
 حال حیاتش بدون طلب حق و جردین مذکور را بر او زکوة احتساب
 دارد یا نه **ج** احتساب زکوة در حال حیوة بی شکال است و اما

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بعد از وفات هر چند سید هر مرد یا خردی که در دنیا دارا باشد و کس بهر جهت
که بخواهد زکوة بدهد و امرش بر این باشد از قبول زکوة بر کسی که از
دین نماید **مس** شخصی میتواند از وجه زکوة که در تصرف است مصارف زیارت
و غیره را بکند **مس** بلای زیارت بر مرد و در تصرف زیارت و طاعت و
میباشد **مس** که ترا بصلابت نقد بر عاقل است بیک فقیر دادن از زکوة
مال یا نه **مس** اگر چه مرد ترک است و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل
ثانی زکوة نقدین باشد و این سوال و جوابی که در عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل
خواهد شد **مس** زکوة بفقیری که عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل
بقوت او نمیشود دادن جائز است یا نه **مس** بلای زیارت و الله اعلم
زکوة گیرنده باید بداند که زکوة است تا قبول نماید یا نه **مس** لازم نیست
در انفس اخذ بلای زکوة باید قاصد باشد در هنگام **مس**
زکوة بفقیری که عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل
مطلوب زکوة را بگیرد یا نه **مس** مراد از سوال در هست معلوم نشد اگر مراد
که شخصی مراد از دادن زکوة نیست و لکن قاصد نیست دادن یا
فقیر و عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل
نماید متعاضد و اگر مراد آنست که مراد از متعاضد است با مراد از دادن زکوة
باز هم فقیر نمیتواند از مال و برادر بلای زکوة از متعاضد و طیفه حاکم مرسوم
میباشد و اگر مراد آنست که بدهنده بدهنده و مشککش میدهد
و گیرنده بدهنده زکوة حساب نماید در هر قسم هم نیز زکوة محسوب میشود
زیرا که بدهنده باید قصد نماید تا بر آنست و در آنست و حاصل شود **مس**
شخصی که از زین زید را عقی میدهد آنست که عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل
و حال زید ادعای فقر میکند و او را مرسوم است و مستحق زکوة است
یا نه **مس** بلای قول او مرسوم است و آنست که عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل و اگر چه عاقل

مس ۱۱
مس ۱۲
مس ۱۳
مس ۱۴
مس ۱۵
مس ۱۶
مس ۱۷
مس ۱۸
مس ۱۹
مس ۲۰
مس ۲۱
مس ۲۲
مس ۲۳
مس ۲۴
مس ۲۵
مس ۲۶
مس ۲۷
مس ۲۸
مس ۲۹
مس ۳۰
مس ۳۱
مس ۳۲
مس ۳۳
مس ۳۴
مس ۳۵
مس ۳۶
مس ۳۷
مس ۳۸
مس ۳۹
مس ۴۰
مس ۴۱
مس ۴۲
مس ۴۳
مس ۴۴
مس ۴۵
مس ۴۶
مس ۴۷
مس ۴۸
مس ۴۹
مس ۵۰
مس ۵۱
مس ۵۲
مس ۵۳
مس ۵۴
مس ۵۵
مس ۵۶
مس ۵۷
مس ۵۸
مس ۵۹
مس ۶۰
مس ۶۱
مس ۶۲
مس ۶۳
مس ۶۴
مس ۶۵
مس ۶۶
مس ۶۷
مس ۶۸
مس ۶۹
مس ۷۰
مس ۷۱
مس ۷۲
مس ۷۳
مس ۷۴
مس ۷۵
مس ۷۶
مس ۷۷
مس ۷۸
مس ۷۹
مس ۸۰
مس ۸۱
مس ۸۲
مس ۸۳
مس ۸۴
مس ۸۵
مس ۸۶
مس ۸۷
مس ۸۸
مس ۸۹
مس ۹۰
مس ۹۱
مس ۹۲
مس ۹۳
مس ۹۴
مس ۹۵
مس ۹۶
مس ۹۷
مس ۹۸
مس ۹۹
مس ۱۰۰

مستحق فقر اعتبار نکند و با و زکوٰۃ بدهد والله العالم ^{لعل} شخص خود
زکوٰۃ میتواند در فقره ^{فقره} و کسوت ^{کسوت} عیال خود وسعت دهد یا امساك لازم
ج امساك لازم نیست ^{لعل} مقدار دادن زکوٰۃ در اضعاف سه برابر
بیان نمایند که چقدر زیاده است چنان در زکوٰۃ فطر ^{فطر} یا نه نماید که بایش
کس را کمتر از يك صاع جا از است بدهند یا نه بل چنان ^{بل چنان} یا نه فقره و
مساكين پس مختار آنست که حد ^{حد} میسر ^{میسر} زیاده و نه در
جانب فقیر چه ما دامیکه ساثر شر او مختل نشود پس هر قدر در جانب
بد دهد کافی است بشرطیکه قیمتی داشته باشد نه آنکه از غایت ^{غایت} نقصی از
قیمت بیفتد و در جانب زیاده اگر دو فقره باشد هر چند غنی شود و اگر بیش
باشد حدش آنست که بعد غنی نرسد بهجت آنکه فقر شرط است در زیاده
مخرج سالیانه نباید داد و لکن مستحب است در جانب کی که هر فقیری از قدر
نصاب زکوٰۃ کمتر ندهند پس از فقره ^{فقره} بجز در هم کمتر ندهند و از طلا کمتر از نیم
دینار و از گو سفند از يك گو سفند کمتر و در گندم و جو و مویز از بیست
و نه من کمتر ندهند و در صنف عامل صدقات بقدر اجرت عمل و در صنف
ابن السبیل بقدر یک ریه بطن برسد یا آنکه به بلد دیگر برسد و هكذا و در قرض
بقدر قرض و بندگان بقدر یک از آذشوند و در صنف موکفه بقدر یک که
تالیف قلب ایشان حاصل شود و در زکوٰۃ فطره از يك صاع کمتر ندهند
و اگر فقر زیاده باشند و مقدار زکوٰۃ کم باشد این اشراط یا استیجاب آن
ساقط است والله العالم ^{لعل} آیا زکوٰۃ در خصوص نصیب فقراء و مسکین
حدی دارد یا نه و همچنین حکم در زکوٰۃ فطره نسبت به فقیر دادن مقدار
یا اخیر ^{آخر} احوط در خصوص زکوٰۃ فطره آنست که حدی دارد و حد آنست
که از يك صاع کمتر ندهد بیک فقیری و اما در ساثر زکوٰۃ هر چند اسبوحه و در آنها
آنست که از اقل نصاب در هم و دینار و گندم و جو کمتر ندهند و لکن اقوی

کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱/۱۵
شماره ثبت: ۵۵

پس اگر قبلاً از وصول باحد موافقت در آن امر قرار داده باشد و از آنجا که
اسلام خواهد بود و الا فلا و اگر بموافقت شدن آن امر
مذکور نفع ندارد **فصل** هرگاه کسی رجعت بر خود قرار دهد و آنکه آن امر
هم از آبروی خود مضائقه نکند میتواند بجز برود از آنجا که خود و اگر بخواهد
برود بخواهد و وفا نکند که نوکر همراه برود آیا مستطیع است یا نه
آبرو شرط استطاعت نیست و ملازم در استطاعت بقوت و تقدیر است
و ملازمه شرف و آبرو در میان نیست مخصوص در وجود و عدم است
که مخصوص است و جوی بجز به بدل هر چند بسواری خود برده باشد
استطاعت نیز مبادامیکه منافق آبرو بدو بری نباشد که در بعضی
خرج باشد بر مکلف چنانچه نظائر این در مسائل بعد می آید بملازمه
حد و سطر **فصل** کسیکه مستطیع شده باشد آیا میتواند
خود را با و لا خود هبه نماید بحد یکا از استطاعت بیفتد یا نه
استطاعت هم از ذمه اش ساقط میشود هر چند اموالش را هبه کند
و مصداق هم است و جوار چنین **فصل** خالی از قوت نیست و اگر بنا بر آن
برای او و منشائی سقوط او نمیشود **فصل** چه میفرمایند در این مسئله
که زید مثلاً ملک و املاک هم ندارد و معیشت او محض بر نوکر
و مرده و بری است و زید مبلغ دو لیست تومان مثلاً در خانه گذرانند برای
زیارت بگوید که بعد از مرگ بجهت به طریقتان نوکری و کاسبی و غیره
برسد و صرف معیشت خود نماید و بگوید زید مثلاً در تومان بر او
ذمه مردم هم هست که اگر در آن و طلب کاران در وطن بعضی
و بعضی نیستند و نیز صدقه جانی زید هم از مردم طلب دارد که هنوز
نیست در این صورت آیا زید واجب است که آن کرپا بگوید از خانه طلب کند
یا از مردم قرض گرفته و آنرا بجهت شود یا نه و از صاحب ذمه آن است که بگوید

تذکره
۱۳۵۷

اینها
اعیان

تذکره
۱۳۵۷

تذکره
۱۳۵۷

تذکره
۱۳۵۷

تذکره
۱۳۵۷

تذکره
۱۳۵۷

و زیاده خرج و خوف تلف نفس و مال و عزت و آبرو دارد و در آن راه
 برای شیعه تقییر هم هست و اهل هند چونکه عادت تقییر کمتر دارند و قتیلاً از
 اوقات اگر تقییر بهم خورد منطنه ضرر از جان و مال و عزت و آبروی قوی
 لهذا اهل هند برای حج و زیارت خواه اصله باشند خواه نیابت از دیگران
 و دریاد و مرکب دارند یکی مرکب بادی بگو آتشی و مرکب بادی اگر چه طهارت
 در آن حاصل و ممکن است مگر بسیار دیر میرسد و خیلی عسر و حرج برای
 سارکب دارد از این جهت اهل هند اکثر مرکب آتشی برای حج و زیارت میهند و
 بر مرکب آتشی غالباً طهارت بهمی و چه ممکن و حاصل نیست بلکه میتوان گفت
 که آدمی هر وقت از سرتا پا نجس مییاشد مگر نجاست عینیه نیست و از آن
 وضو و غسل طهارت اعضا هم ممکن نیست در این صورت آیا برای نماز
 با اعضای نجس وضو و غسل میکند یا تیمم میکند و حال آنکه اعضا تیمم
 هم نجس است و طهارت ناممکن و یا درین صورت حکم فاقده الطهورین
 است که نماز از وساقط است و یا بی طهارت نماز میکند و بعد اعاده یا
 قضا هم میکند یا نه و نماز در صورت مذکور چه ادا و چه اعاده و قضا
 قصر است یا تمام و نیز در این صورت اگر مستطیع و واجب الحج است و در حج
 و یا نائب باشد که نیابت به حج و زیارت برود و بجزای و برات ذمگی هست
 یا معصیت است و حرام و غیر مجزی و عدم برات ذمگی جواب تفصیلاً قلی
 ح اما نماز درین سفر ساقط است و قضا لازم است و قضا تمام است نه قصر
 چون سفر معصیت است مگر آنکه از اول امر ندانست که کشتی طهارت در او ممکن
 نیست و نتوانست که از کشتی بجای دیگر رود در آن صورت قضا قصر است
 و استطاعت بطریق خشکه و طریق دودی دریا حاصل نیست بلکه بر بادی
 حاصل است بلی اگر بادی هم مشقت محض نباشد که لازم سفر است
 دریا بلکه عسر و حرجی باشد که لا یتحمل عادة درین وقت استطاعت با تمام حاصل

و اگر چه در این سفر ساقط است و قضا لازم است و قضا تمام است نه قصر
 چون سفر معصیت است مگر آنکه از اول امر ندانست که کشتی طهارت در او ممکن
 نیست و نتوانست که از کشتی بجای دیگر رود در آن صورت قضا قصر است
 و استطاعت بطریق خشکه و طریق دودی دریا حاصل نیست بلکه بر بادی
 حاصل است بلی اگر بادی هم مشقت محض نباشد که لازم سفر است
 دریا بلکه عسر و حرجی باشد که لا یتحمل عادة درین وقت استطاعت با تمام حاصل

و اگر چه در این سفر ساقط است و قضا لازم است و قضا تمام است نه قصر

استطاعت
 ۵۳۳
 استطاعت

نیست اگر گویند مستطیع در سابق بوده و بسوء اختیار اختیار این سفر معصیت نموده
 نمازش تمام است لکن حجش صحیح است و نایب در حکم منوب عنه میباشد در
 قضاء قصر و تمام و کفایت حج اگر در خصوص آن راه حرام اجاره واقع نشده باشد یا
 والله العالم **فصل** شخص از شدت صفر و سوء مزاج نمیتواند که در کشتی
 کپاها مرت در آن میسر است سفر نماید جهت آنکه بجای احوال میشود که نماز از
 قوت میشود و در کشتی آتش بر فرض ابتلائی نجاست که در آن است بجای که
 با نجاست بدن باید نماز کند احوالش باین حد نمیرسد که نماز از قوت نشود
 سفر در کشتی آتش برای هر چه شخص چه حکم دارد و آیا استطاعت حج بهای سفر
 حاصل است یا نه و نایب اگر بهیچ سفری بجز رود از عهده نیابت بر میآید
 یا نه **ج** استطاعت بسفر کشتی چه بادی چه آتشی در فرض مرقوم نیست اگر
 استطاعت راه دیگر داشت یا دارد باید از آن راه برود و الا فلا و اگر نیابت
 بر آن است الوقت نایب اگر سفرش بدریاجا نرسانست میتواند برود و الا فلا بلکه
 اگر معصیت کند و برود ضرر ندارد اگر محل اجاره و نیابت نفس اعمال باشد
 بهایچه اگر منوب عنه نیز بعد از استقرار حج بر او دیگر معصیت از راه در میآید
 در هر چه جز آن آمد هر چند سفرش معصیت است و نمازش تمام است
فصل هل يجوز لزیدن ان يركب بسفينته الكافر المشرك في البحر و يذلي
 ان يركب بيت الله الحرام و اكله و شربه من الكافر بان يقاطعه بمبلغ معلوم
 ولا يشاك ان مائه و طعامه و شربه بملاقات رطوبته فيماد لا يقدر زيدا في
 اوقات الفراغ ان يطهر ثيابه و يدنه عن النجاسة ولا يمكن التطهير من جميع
 الجهات لم يصل في ثيابه و هل يكون الفرق بين ان لا يكون زيد مستطيحا
 الا بطريق البحر لقلة الزاد و الراحة و بين كونه مستطيحا بطريق البر ايضا
فصل ان كان على طريق البحر و السفينة قادر على تحصيل الطهارة
 الشريعة باشتراء ظرف كما يحل او نحوه يسع الكرم الماء او زيد ليطهر بدنه

استطاعت
 معصية
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

با حج شرط زیارت مدینه هم کرده شده است در صورت مذکور نایب و
 منوب عنه از زیارت مدینه هم بری الذمه میشوند یا نه و همچنین نایب زیارت
 ائمه معصومین علیهم السلام در سرزمین مدینه امام رسیدن پیش از
 بجا آوردن زیارت بمیرد آیا نایب و منوب عنه بری الذمه میشوند یا نه و
 همچنین کسی که برای خود حج و زیارت میرود و بعد از بستن احرام عمره تمتع
 کند و غنیمت رسیدن پیش از بجا آوردن اعمال عمره یا بعد از بجا آوردن بعض
 اعمال عمره یا حج بمیرد و حج ناکام بماند یا باز برای خود از حج و زیارت مدینه بری
 میشود یا خیر و همچنین اگر از برای خود بنیابت ائمه معصومین میرود و در
 سرزمین مدینه امام رسیدن قبل از بجا آوردن زیارت بمیرد از زیارت خود
 بری الذمه میشوند یا نه **ج** بسم الله والله اعلم بلی بموت بعد از احرام و دخول
 احرام موجب برائت نایب و منوب عنه هر دو میباشد و همچنین اگر از
 خود حج نماید و لکن چون حکم مخصوص حج است تعدی از آن بر زیارت مدینه
 نباید نمود و در نایب یا شتر از زیارت مدینه نفقه اجرت باید بشود
 سایر زیارات ائمه صوات الله علیهم نیز این حکم جاریست باید اعماده
 بشود اگر زیارت ائمه واجب بوده و الله العالم **س** کسی که اجیر شود
 برای حج و زیارت مدینه آیا میشود که هم از دیگری نیابت زیارت مدینه
 بگیرد و بعد از بجا آوردن زیارت اولی زیارت دیگری را بجا آورد همچنین
 در زیارت کی بار و سایر زیارات اجیر میتواند که دو زیارت یا متعدد
 زیارت نیابتی بگیرد **ج** اجیر نمیتواند که در آن سال اجیر حج دیگری شود
 اما در زیارت مدینه و سایر زیارات ائمه با عدم منافات تعدی جایز
 است **س** اگر کسی اجیر شود برای حج تمتع مطلقا یعنی مستاجر بگوید
 برای ذلک **ج** تمتع بکن و ذکر زیارت مدینه بمیان نیامد پس اگر اجیر
 همین تنها تمتع بکند و زیارت مدینه منوره ننماید بری الذمه میشوند یا نه

برای حج و زیارت مدینه
 با حج شرط زیارت مدینه هم کرده شده است
 در صورت مذکور نایب و منوب عنه از زیارت مدینه هم بری الذمه میشوند یا نه
 و همچنین نایب زیارت ائمه معصومین علیهم السلام در سرزمین مدینه امام رسیدن پیش از بجا آوردن زیارت بمیرد آیا نایب و منوب عنه بری الذمه میشوند یا نه
 و همچنین کسی که برای خود حج و زیارت میرود و بعد از بستن احرام عمره تمتع کند و غنیمت رسیدن پیش از بجا آوردن اعمال عمره یا بعد از بجا آوردن بعض اعمال عمره یا حج بمیرد و حج ناکام بماند یا باز برای خود از حج و زیارت مدینه بری میشود یا خیر
 و همچنین اگر از برای خود بنیابت ائمه معصومین میرود و در سرزمین مدینه امام رسیدن قبل از بجا آوردن زیارت بمیرد از زیارت خود بری الذمه میشوند یا نه
 بسم الله والله اعلم بلی بموت بعد از احرام و دخول احرام موجب برائت نایب و منوب عنه هر دو میباشد و همچنین اگر از خود حج نماید و لکن چون حکم مخصوص حج است تعدی از آن بر زیارت مدینه نباید نمود و در نایب یا شتر از زیارت مدینه نفقه اجرت باید بشود
 سایر زیارات ائمه صوات الله علیهم نیز این حکم جاریست باید اعماده بشود اگر زیارت ائمه واجب بوده و الله العالم
 کسی که اجیر شود برای حج و زیارت مدینه آیا میشود که هم از دیگری نیابت زیارت مدینه بگیرد و بعد از بجا آوردن زیارت اولی زیارت دیگری را بجا آورد همچنین در زیارت کی بار و سایر زیارات اجیر میتواند که دو زیارت یا متعدد زیارت نیابتی بگیرد
 اجیر نمیتواند که در آن سال اجیر حج دیگری شود اما در زیارت مدینه و سایر زیارات ائمه با عدم منافات تعدی جایز است
 اگر کسی اجیر شود برای حج تمتع مطلقا یعنی مستاجر بگوید برای ذلک
 تمتع بکن و ذکر زیارت مدینه بمیان نیامد پس اگر اجیر همین تنها تمتع بکند و زیارت مدینه منوره ننماید بری الذمه میشوند یا نه

حج بلد می شود از هر ده و پنجاه سال است و الا بقصد حج سال اول که طی می شود
 نبود و پنجاه سال است برای اولی و اگر تدریجی بود و حج بلد می شود و محل اشکال است
 در نیابت حج بلد می شود و مراست که نائب از بلد منوب عنه از برای حج
 روانه شود یا از هر بلد می که خواهد روانه شود میتواند مثل بلد نائب و اگر
 تا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله دارد آیا ضرر است که نائب
 و اجبر در بلد منوب عنه آمده روانه شود یا نه و اگر نائب در این صورت
 از بلد خود روانه مکشند آیا این حج بلد می باشد یا میقاتی ^{۱۱} حج بلد می
 میقاتی حج میقاتی میباشد و میزان حج بلد می مختلف میشود بشرطی
 و نظر بر وصیت و نظر بر ادره حج برای کسیکه اگر خود می رود از یکا بلد می
 میگرد و هر بلد میزان نمیشود پس نمیتواند از هر بلد می که خواهد برود بلکه
 اقتضا میکند مخصوص آن بلد که موضعی یا مستاجر قرار دهد و بلد استیضا
 یا بلد موت غالباً میزان است و شیخ استاد بلد استیضا را میزان می گرد
 و با تعدد اقر با لا وطن را و استیضا را از بعد یا مرد در بوطن بی اشکال
 دانسته اند و بر هر یک با اشکال مع المیل بالصحة والله العالم ^{۱۲} زید
 وفات کرده و تحت الاسلام در فقه مرش هست حج میقاتی کفایت میکند
 یا محتاج حج بلد می است ^{۱۳} اقوی کفایت حج میقاتی و احوط حج بلد می است
 لکن زائد بر میقاتی باید از و مرثه استرخاص حاصل شود یا از ثلث اگر
 وصیت نماید والله العالم ^{۱۴} زن میتواند حج استیجاری برود
 یا نه ^{۱۵} بلو می بیند از اصل نیابت حج و هر چند در صلوة و شیع
 مؤمن را بشخصی که از کمال تشو و هم در صوف و شیخی بودن میشود
 میتواند ادیان ^{۱۶} اگر عیالت را شرط بدانیم در عیالت شرعی یا ادیان
 چون و نفوذ را عیالت مستاجر از بین شیخی صفت است اجاب
 او را از برای حج و هم در صلوة و اگر شرط نباشد بلکه و ثوق اطینا

۱۱ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۱۲ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۱۳ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۱۴ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۱۵ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۱۶ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد

۱۷ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۱۸ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۱۹ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد
 ۲۰ منوط بر اینست که در وقت حج در آن بلد باشد

باب الحکم در ترک مال متبت بشود هر چند در مرتبه راضی نشوند و رضایت و مرتبه
شرط نیست هر چند تصرف جمیع ترکه باشد اگر چه موصی به واجب باشد از جهت
جهت الاسلام یا وجوب نذر و اجاره در موقت و امارت بعد ازین میباشند و اگر
تجو موصی به واجب نباشند و محض وصیت باشد درین وقت عمل بوصیت
چون ممکن نیست در این سال ساقط است و اگر چه عمل بوصیت باشد باید
منتظر شوند و اگر بامره مایوس باشند درین وقت حکم نذر بر عمل بوصیت
نموده جاری میباشند که باید صرف در وجوه بر شود و در باب وصیت نشان
تحقیق این مسئله از مجموع بوارث یا صرف در وجوه بر خواهد آمد و اگر ورنه
فقیر باشند از بابت وجوه بر دادن یا نه اولی میباشند و اگر فقیری پیدا شود
که با مقدار حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیارش اولی باشد بقاعد
اقرینیت و عدم سقوط میسور نه معسور **مس** شفعه مؤمن و شیعه
به نیابت کسی حج و زیارت ائمه طاهرين و چهارده معصومین بجا آورده
ثواب خداوند عالم به منوب عنه میدهد و چه قدر به نائب **مس** در خصوص
حج و زیارت و امارت است که برای نائب نه حسنه میشود و برای منوب عنه یکی
اگر حال کردم حج زیاد تر میکنم تا آنکه با عبادیت دیگر او را رد شده باشد
مطلوع شوم و همین بس است **مس** زید در دریا رسید بمجاذات یکی از
و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا به
یکسره که میبرد محرم شود احرام او صحیح است و یا باید در دریا از مجازات
احرام ببرد **مس** اقوی لازم نیست که مجازات احرام ببرد و مگر آنکه بدانند
که بمجاذات میروند و میباشند که پس اگر بمجاذات دیگر میروند بمان آنکه اکتفا کند
و اگر جمیع کند به تمام است **مس** و الله اعلم **مس** در دریا فرونگی ناخدا ای چنان
خبر میدهند که مرکب مجازی میقات رسید آیا از قول فرونگی که کافوست اگر
توین یا مظنه حاصل شود میتواند بمظنه اکتفا کند و احرام ببرد یا نه

باب الحکم در ترک مال متبت بشود هر چند در مرتبه راضی نشوند و رضایت و مرتبه
شرط نیست هر چند تصرف جمیع ترکه باشد اگر چه موصی به واجب باشد از جهت
جهت الاسلام یا وجوب نذر و اجاره در موقت و امارت بعد ازین میباشند و اگر
تجو موصی به واجب نباشند و محض وصیت باشد درین وقت عمل بوصیت
چون ممکن نیست در این سال ساقط است و اگر چه عمل بوصیت باشد باید
منتظر شوند و اگر بامره مایوس باشند درین وقت حکم نذر بر عمل بوصیت
نموده جاری میباشند که باید صرف در وجوه بر شود و در باب وصیت نشان
تحقیق این مسئله از مجموع بوارث یا صرف در وجوه بر خواهد آمد و اگر ورنه
فقیر باشند از بابت وجوه بر دادن یا نه اولی میباشند و اگر فقیری پیدا شود
که با مقدار حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیارش اولی باشد بقاعد
اقرینیت و عدم سقوط میسور نه معسور **مس** شفعه مؤمن و شیعه
به نیابت کسی حج و زیارت ائمه طاهرين و چهارده معصومین بجا آورده
ثواب خداوند عالم به منوب عنه میدهد و چه قدر به نائب **مس** در خصوص
حج و زیارت و امارت است که برای نائب نه حسنه میشود و برای منوب عنه یکی
اگر حال کردم حج زیاد تر میکنم تا آنکه با عبادیت دیگر او را رد شده باشد
مطلوع شوم و همین بس است **مس** زید در دریا رسید بمجاذات یکی از
و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا به
یکسره که میبرد محرم شود احرام او صحیح است و یا باید در دریا از مجازات
احرام ببرد **مس** اقوی لازم نیست که مجازات احرام ببرد و مگر آنکه بدانند
که بمجاذات میروند و میباشند که پس اگر بمجاذات دیگر میروند بمان آنکه اکتفا کند
و اگر جمیع کند به تمام است **مس** و الله اعلم **مس** در دریا فرونگی ناخدا ای چنان
خبر میدهند که مرکب مجازی میقات رسید آیا از قول فرونگی که کافوست اگر
توین یا مظنه حاصل شود میتواند بمظنه اکتفا کند و احرام ببرد یا نه

باب اول در بیان طواف
 در مقام اول
 در مقام دوم
 در مقام سوم
 در مقام چهارم
 در مقام پنجم
 در مقام ششم
 در مقام هفتم
 در مقام هشتم
 در مقام نهم
 در مقام دهم
 در مقام یازدهم
 در مقام بیستم

بدانند که پاک میشود و میتواند طواف و سعی را بجا آورد و میرسد به عرفات
 بروقت آنکه اول ظهر است و وقوف بجا میآورد پس باید صبر کند تا پاک شود
 پس طواف و اعمال را بعمل آورد و بعد از آن احرام حج به بندد و اگر بداند که بر تپه
 انداختن و صبر کردن و وقوف عرفات فوت میشود و بعرفات نمیرسد عدل کند
 از عمر و تمتع حج باین معنی که در محل قرار دهد که این احرام سابق بر احرام حج قرار
 دادم و برود بعرفات و مشعر و منی و جمیع اعمال آنجاها را بعمل آورد و شوق بیکه
 مینماید اگر از حیض پاک شده در روز عید غسل میکند و طواف حج و صلاه
 طواف و سعی و طواف نساء و تقصیر بر عمل میآورد و اگر از حیض پاک نشد
 طواف حج و صلاه طواف را بعمل نیاید تا پاک شود و بعد از پاک شدن
 بعمل آن در روز نهار از همه اعمال حج و تقصیر برود و بادن الحبل که نزد بایش
 مقام و موضع است حج و احرام عمره مفردة و اعمال آنرا بجا آورد و اگر پیش
 از احرام دو سفری به سمت عمره زن حائض یا نفثه بداند که اگر احرام عمره به
 و اعمال آنرا بجا بیاورد پاک نخواهد شد که بتواند بعرفات برسد و وقوف عرفات
 را بعمل آورد درین وقت ابتدا احرام حج به بندد و نیت حج افراد کند پس
 بعرفات و جمیع اعمال عرفات و مشعر و منی را بجا بیاورد و بعد از پاک شدن
 طواف و باقی اعمال حج را به نیت افراد بجا آورد و بعد از آن عمره مفردة بکند و اگر
 حیض بعد از طواف و نماز عارض شود سه مرتبه صفا و مرده را بجا آورد و الله
 العالم ^{۱۷} ضعیفه که حائض و جنب باشند داخل کعبه معظمه و حجر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب سید الشهداء علیه السلام و یا حجر بکاز
 ائمه اطهار سلام الله علیهم میتوانند بشود یا نه ^{۱۸} داخل کعبه و حجر میشوند
 و احوط عدم جواز دخول در روضات میباشند چنانچه تفصیل آن در
 رساله بیان شد و الله العالم ^{۱۹} حجر میفرمایند درین مسئله که
 طواف نساء در عمره مفردة و در حج تمتع از امرهای است یا محض برای حلال

در مقام اول
 در مقام دوم
 در مقام سوم
 در مقام چهارم
 در مقام پنجم
 در مقام ششم
 در مقام هفتم
 در مقام هشتم
 در مقام نهم
 در مقام دهم
 در مقام یازدهم
 در مقام بیستم

فصل فی طواف

۱۰۰۰ ۹۰۰ ۸۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰
 با این حج
 ۵۵۶
 طواف طواف و غیره

شدن زن است و کسیکه در حج و عمره مفرده طواف نساء را بجا نیاورد آیا
 حج و عمره او صحیح و کامل است یا ناقص یا باطل و کسیکه طواف نساء را بجا نیاورد
 باشد در حج و عمره مفرده و بوطنی که از بلاد بعید است برگشت و خود هم
 ممکن نیست و زمانه قلیل یا کثیر هم گذرشته باشد چه کند **در عمره**
 طواف نساء نیست واجب نیست علی الاصح و اما در عمره مفرده و در حج
 نیز واجب است و لکن رکن نیست علی الاصح و اگر فراموش کرده یا آنکه جهل
 ترک کرده حرام است برای او زن بیضا بچهار اگر زن باشد حرام است برای او
 مرد تا آنکه خود بعمل آورد آنرا یا نائب بگیرد بلکه اگر بمیرد قضا باید کرد و الله
 العالم **مس** هرگاه کسی طواف نساء را فراموش کند و بعد از چند روز
 بخواهد طهرش آید چه کند و زن بر او حرام است یا نه **جواب** اگر گذشت
 آیا بر تارک طواف نساء مخصوص و طی زن حرام است یا سایر اعضا
 نیز حرام است **جواب** و طی و نظر بشهوت و تقبیل و لمس بشهوت نیز حرام
 بلکه فاضل هندی تقویت کرده حرمت عقد بر نساء را نیز هر چند جواز خال
 از قوت نیست و الله العالم **مس** اگر گناه واجب حج بیت الله الحرام چند
 بیان فرمایند **جواب** بجز بعضی فقهاء نصیح کرده اند اگر گناه عمره سب است احرام
 و طواف عمره و سعی و نیت احرام حاجت بذکر ندارد که داخل در ارکان است
 چیست آنکه در هر جای نیت تابع آن واجب است در رکن و غیر رکن بودن و اگر حج
 بجز است احرام از خانه کعبه و وقوف بموقفین عرفات و مشعر و طواف حج
 نه طواف نساء و سعی و تقصیل ارکان از حج و عمره در بیان احکام هر یک
 مذکور است **مس** طواف خانه کعبه واجب است یا مستنون و داخل
 ارکان است یا غیر **جواب** از واجبات و ارکان است و نقل با اتفاق و اجماع
 نیز شده است و امر بان در کتاب الله شده است و کیطوفوا بالبدیت
 العتیق **مس** زید حج گرفته و جمله ارکان حج بجا آورده و از جهت طواف کعبه

۱۰۰۰ ۹۰۰ ۸۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰
 با این حج
 ۵۵۶
 طواف طواف و غیره

۱۰۰۰ ۹۰۰ ۸۰۰ ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰
 با این حج
 ۵۵۶
 طواف طواف و غیره

با علم حاج زائب گرفته و خود را بنیاد کرده آیا نیابت مستطی طواف خونین
 نیست یا نه **مسئله** نیست **مسئله** زاید غیر محزون بود و ارکان حج و طواف
 کعبه کرد آیا این حج صحیح است یا نه **مسئله** شرط صحیح طواف این است که محزون باشد
 و این اشراط در حق مرد ثابت است بلکه بعضی در بعضی نیز گفته اند و احوط
 آنست که جاهل معنی و بر نیست بلکه اعاده نماید بعد از ختنه و نایب محزون
 بر او طواف نیز بگیرد **مسئله** زین چهل سال است که ختنه نگرفته و از ختنه
 کردن میتوسد آیا در این حالت حج میتوان کرد یا نه **مسئله** اگر رجاء زوال خوف
 باشد در آن وقت حج کند و اگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند و نایب
 هم بگیرد و شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که با تقدیر ختنه احوط آنست
 که خود حج کند و نایب هم بگیرد و سالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از
 ختنه **مسئله** زاید غیر محزون هرگاه مستطی شود بهمین حالت حج بپوشد
 کرد یا نه **مسئله** نمیتواند طواف کند **مسئله** بعضی میگویند در هر دو منع گو
 آنرا شتمت افلان نشود اضطرار یا سهوا یا جهلا یا محض ذبح گنا
 است یا نه **مسئله** سه قسمت کردن واجب نیست بلکه مستحب است بلکه محض
 ذبح گناست و الله اعلم **مسئله** احکام حج را تمام با تفصیل بیان فرما
 بنویس یک حاجی و مقصد را دیگر احتیاج استفسار نباشد **مسئله** در مناسک رسا
 کو چکی نوشته ام با و رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سوال
 نقل کنند **مسئله** بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلاه
 والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرين المعصومین و
 این چند کلمه بوسیله اختصار در مسأله حج و عمره مجسبات تمام جمعی از
 احقر عباد زین العابدین المازندران قلمی میشود در ضمن دو باب و چند
 فصل و یک خاتمه انشاء الله تعالی **باب اول در عمره** است
 و افعال آن پنج است احرام و طواف و نماز طواف و سعی صفا و مروه

مسئله ۱۱
 مسئله ۱۲
 مسئله ۱۳
 مسئله ۱۴
 مسئله ۱۵
 مسئله ۱۶
 مسئله ۱۷
 مسئله ۱۸
 مسئله ۱۹
 مسئله ۲۰
 مسئله ۲۱
 مسئله ۲۲
 مسئله ۲۳
 مسئله ۲۴
 مسئله ۲۵
 مسئله ۲۶
 مسئله ۲۷
 مسئله ۲۸
 مسئله ۲۹
 مسئله ۳۰
 مسئله ۳۱
 مسئله ۳۲
 مسئله ۳۳
 مسئله ۳۴
 مسئله ۳۵
 مسئله ۳۶
 مسئله ۳۷
 مسئله ۳۸
 مسئله ۳۹
 مسئله ۴۰
 مسئله ۴۱
 مسئله ۴۲
 مسئله ۴۳
 مسئله ۴۴
 مسئله ۴۵
 مسئله ۴۶
 مسئله ۴۷
 مسئله ۴۸
 مسئله ۴۹
 مسئله ۵۰
 مسئله ۵۱
 مسئله ۵۲
 مسئله ۵۳
 مسئله ۵۴
 مسئله ۵۵
 مسئله ۵۶
 مسئله ۵۷
 مسئله ۵۸
 مسئله ۵۹
 مسئله ۶۰
 مسئله ۶۱
 مسئله ۶۲
 مسئله ۶۳
 مسئله ۶۴
 مسئله ۶۵
 مسئله ۶۶
 مسئله ۶۷
 مسئله ۶۸
 مسئله ۶۹
 مسئله ۷۰
 مسئله ۷۱
 مسئله ۷۲
 مسئله ۷۳
 مسئله ۷۴
 مسئله ۷۵
 مسئله ۷۶
 مسئله ۷۷
 مسئله ۷۸
 مسئله ۷۹
 مسئله ۸۰
 مسئله ۸۱
 مسئله ۸۲
 مسئله ۸۳
 مسئله ۸۴
 مسئله ۸۵
 مسئله ۸۶
 مسئله ۸۷
 مسئله ۸۸
 مسئله ۸۹
 مسئله ۹۰
 مسئله ۹۱
 مسئله ۹۲
 مسئله ۹۳
 مسئله ۹۴
 مسئله ۹۵
 مسئله ۹۶
 مسئله ۹۷
 مسئله ۹۸
 مسئله ۹۹
 مسئله ۱۰۰

اصل و ان مقام و ناز و خوش و مستند و مستند ۲۴

[illegible]

و منکرش بکے نزدیک تر باشد از موقوت مذکور که عبادات آنها باشد
 و بعضی گفته اند که کسی که خانه او بفرات نزدیک تر باشد از موقوت مذکور
 احرام از آن خانه می بندد و اول اقوی می باشد و بعضی فرماید که جاهل است و
 یک فرسخی مکہ میقات احوال قرار داده اند و لکن محل کلام است و اصولی که
 اقوی نیست که احرام صبیان را نیز از موقوت ^{مذکور} قرار دهد بلکه
 مرخص اند در تأخیر برهنه نمودن صبیان را از محیط تا بقدری که در طریق
 مدینه نرسد که صبیان را برهنه در فرسخ نمایند از موقوت احرام و در غیر
 طریق مدینه صبیان را نیز مثل دیگران قرار دهد که از موقوت احرام برهنه
 نمایند و از فرسخ و معرفت این موقوت ^{بهم} است یا بشهادت عدلین یا بشهادت
 و کسیکه طریق از این موقوت مذکور نباشد که تقابلهای میقاتها
 و اگر عبادات میقات اتفاق نیفتد میقات او در آن طریق از مسافت
 اقرب موقوت بکے می باشد و اما میقات احرام ^{مذکور} پس آن نفس که میقات
 است و اما دو جامه احرام پس باید بخوی یا شست که یکی ازین دو جامه احرام را
 اندک کند و دیگری را بر دوش خود بگیرد چنانچه بطریق تو شکر یک دوش خود را بپوشد
 یا بطریق امر کند که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط آنست که بپوشد
 جامه طویل و غیره یعنی آنکه آنست که بعضی از آن قرار دهد و بعضی
 از آن را بر دوش قرار دهد و اول واجب از آنست که عورتان زنان را
 بپوشاند و بهتر تا ساق است و اول واجب از مردان آنست که دو کتف را بپوشد
 یا آنچه در میان دو کتف است و چیزی که بر کتف آن دو کتف باشد و اما
 که این دو جامه احرام بدین نما باشد بلکه آنچه از میان جامه نیست نیست
 نباشد از غصصی و غیره غیره معفو که عفو از آن در نماز نیست بلکه معفو هم
 علی الاحوط و همچنین حریر نباشد حتی در احرام زنان علی الاحوط و در میان
 از مو و پوست حیوان که حلال گوشت نباشد و این دو جامه احرام چنانکه

۱۱ خض و غیره
 ۱۲ خط لباس و اجازت
 ۱۳ طریق
 ۱۴ مواضع جاها
 ۱۵ معرفت
 ۱۶ علم
 ۱۷ شهادت
 ۱۸ عدلین
 ۱۹ شهادت
 ۲۰ عبادات
 ۲۱ مساوی
 ۲۲ اقرب
 ۲۳ نفس
 ۲۴ شهادت
 ۲۵ اول
 ۲۶ اول
 ۲۷ اول
 ۲۸ اول
 ۲۹ اول
 ۳۰ اول

بر عریضت ترجمه اش را بگوید و نائب نیز بگیرد و بعد از گفتن بلیات حرام میشود بدو
چند چیز اول صید کردن و گرفتن حیوان و وحشی صحرانی حتی ملخ چه حلال یا
چون آهو و چه حرام باشد چون شیر و جاز است صید حیوان بتری و اگر نداند
که بتری است یا بجهری اجتناب نماید علی الاحوط و مراد از بتری نیست که
تخم کردن و جوجه کردنش در بر باشد هر چند تعیش آن در بجهری باشد و
صید بجهری نیست که تخم کردن و جوجه کردنش در بجهری باشد هر چند تعیش
آن در بر باشد و در کشتن صید حیوان صحرانی هر چند بسبب حبس آن
باشد پس اگر محرم حیوان را زخم کند حرام است خوردن آن و خوردن بجهری شکم
آن که آن و بجهری اش هر دو در حکم مرد اراست شود و خوردن صید صحرانی که تخم
تخم صید صحرانی یا جوجه آن و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن
صیاد را بر صید بسبب اشاره کردن و نشان دادن بآن هر چند آن صیاد محرم
نباشد و هرگاه صیاد عتاج به نشان دادن نباشد بجهری دلالته حرام نیست
و هر حیوانی که قصد شکار کند و خوف از و حاصل باشد مثل دره و کوه و
پس قتل آن جائز است و قتل ما را جائز است اگر چه قصد او نکند بجهری
بردن از زنان بجماع یا بوسیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بقامت
کردن بشهوت هر چند در زیر چادر باشد و لمس آنها بشهوت یا بمعانقه
آنها و نفوان از لذات ششم طلب خروج منی نمودن از خود بیانی با
نجیال یا بدست و نفوان آن هفتم عقد کردن زن از برای خود یا غیر خود چه بدام
و چه بانقطاع و همچنین اجازه عقد نیز حرام است و احوط آنست که
از صیغه تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط تر از خواستگاری نمودن زن
است برای محرم بلی طلاق دادن زوجه خود یا غیر در حالت احرام بلکه اگر
بمطلقه رجوعه ضرر نراند هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هر چند برا
شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه احوط آنست که شهادت بر عقد نیند

۱۱ و سکونت
۱۲ و استیاض
۱۳ و استیاض
۱۴ و استیاض
۱۵ و استیاض
۱۶ و استیاض
۱۷ و استیاض
۱۸ و استیاض
۱۹ و استیاض
۲۰ و استیاض
۲۱ و استیاض
۲۲ و استیاض
۲۳ و استیاض
۲۴ و استیاض
۲۵ و استیاض
۲۶ و استیاض
۲۷ و استیاض
۲۸ و استیاض
۲۹ و استیاض
۳۰ و استیاض
۳۱ و استیاض
۳۲ و استیاض
۳۳ و استیاض
۳۴ و استیاض
۳۵ و استیاض
۳۶ و استیاض
۳۷ و استیاض
۳۸ و استیاض
۳۹ و استیاض
۴۰ و استیاض
۴۱ و استیاض
۴۲ و استیاض
۴۳ و استیاض
۴۴ و استیاض
۴۵ و استیاض
۴۶ و استیاض
۴۷ و استیاض
۴۸ و استیاض
۴۹ و استیاض
۵۰ و استیاض
۵۱ و استیاض
۵۲ و استیاض
۵۳ و استیاض
۵۴ و استیاض
۵۵ و استیاض
۵۶ و استیاض
۵۷ و استیاض
۵۸ و استیاض
۵۹ و استیاض
۶۰ و استیاض
۶۱ و استیاض
۶۲ و استیاض
۶۳ و استیاض
۶۴ و استیاض
۶۵ و استیاض
۶۶ و استیاض
۶۷ و استیاض
۶۸ و استیاض
۶۹ و استیاض
۷۰ و استیاض
۷۱ و استیاض
۷۲ و استیاض
۷۳ و استیاض
۷۴ و استیاض
۷۵ و استیاض
۷۶ و استیاض
۷۷ و استیاض
۷۸ و استیاض
۷۹ و استیاض
۸۰ و استیاض
۸۱ و استیاض
۸۲ و استیاض
۸۳ و استیاض
۸۴ و استیاض
۸۵ و استیاض
۸۶ و استیاض
۸۷ و استیاض
۸۸ و استیاض
۸۹ و استیاض
۹۰ و استیاض
۹۱ و استیاض
۹۲ و استیاض
۹۳ و استیاض
۹۴ و استیاض
۹۵ و استیاض
۹۶ و استیاض
۹۷ و استیاض
۹۸ و استیاض
۹۹ و استیاض
۱۰۰ و استیاض

مستند که شد بپند از دست اندرا و مستحب است که بعد از انداختن تکبیه
 باوین بپوشد در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل بر و بپوشد و
 میباید یا گوش و غیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و سر و هر چند
 نمی پوشد آن مو میباید بپوشد بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما
 زلفان پس بپوشد سر برای آنکه اجازت است بل احرام زلفان در سر که ایشان
 میباید بپوشد که باید روی خود را بپوشد بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر
 برای نامحرم که در بی صورت نیز میباید و مقدّم بر یا بپوشد یا بر بندد و لکن
 نه روی نماید که نقاب و بپوشد و مقدّم بر روی او و خود را علی الاحوط و احوط
 زن آنست که ترک کند زیور را که عادت او بر پوشیدن مثل آن زیور
 است بلکه بعضی احرام داشتند بلی پوشیدن زیوری که غالباً در خانه میپوشد
 ضرر ندارد و باید ترک نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و حتی که
 معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد
 که هر دو بر سر بپوشد و بعضی گفته اند که خنثی مختار است در سر
 بپوشد زن یا بر و بپوشد زن و کفار بر او واجب نیست مگر در قبیله
 جمع کنند ما بین پوشاندن سر و سر هر دو بست و دوم انگشت بدست
 گردن برای زینت علی الاحوط و برای سنت ضرر ندارد بست و سوم
 دست برای زینت بلکه خضاب بجهت نمودن علی الاحوط و بعضی استعمال
 برای سنت بجهت آن داشته اند بست و چهارم پوشیدن موزه مثل
 آن بلکه پوشد هر چیزی را که تمام پشت پا را بپوشد مثل جوراب و کفش
 در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جایز است و لکن بهتر
 آنست که پا را بپوشد آنرا که تمام پشت پا را بپوشد و اما ستر پشت پا بغیر
 پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا بر آب بردن و بدست
 پوشاندن ضرر ندارد بست و پنجم از آله مواز بدن خود یا غیر خود

مستند که شد بپند از دست اندرا و مستحب است که بعد از انداختن تکبیه
 باوین بپوشد در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل بر و بپوشد و
 میباید یا گوش و غیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و سر و هر چند
 نمی پوشد آن مو میباید بپوشد بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما
 زلفان پس بپوشد سر برای آنکه اجازت است بل احرام زلفان در سر که ایشان
 میباید بپوشد که باید روی خود را بپوشد بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر
 برای نامحرم که در بی صورت نیز میباید و مقدّم بر یا بپوشد یا بر بندد و لکن
 نه روی نماید که نقاب و بپوشد و مقدّم بر روی او و خود را علی الاحوط و احوط
 زن آنست که ترک کند زیور را که عادت او بر پوشیدن مثل آن زیور
 است بلکه بعضی احرام داشتند بلی پوشیدن زیوری که غالباً در خانه میپوشد
 ضرر ندارد و باید ترک نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و حتی که
 معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد
 که هر دو بر سر بپوشد و بعضی گفته اند که خنثی مختار است در سر
 بپوشد زن یا بر و بپوشد زن و کفار بر او واجب نیست مگر در قبیله
 جمع کنند ما بین پوشاندن سر و سر هر دو بست و دوم انگشت بدست
 گردن برای زینت علی الاحوط و برای سنت ضرر ندارد بست و سوم
 دست برای زینت بلکه خضاب بجهت نمودن علی الاحوط و بعضی استعمال
 برای سنت بجهت آن داشته اند بست و چهارم پوشیدن موزه مثل
 آن بلکه پوشد هر چیزی را که تمام پشت پا را بپوشد مثل جوراب و کفش
 در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جایز است و لکن بهتر
 آنست که پا را بپوشد آنرا که تمام پشت پا را بپوشد و اما ستر پشت پا بغیر
 پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا بر آب بردن و بدست
 پوشاندن ضرر ندارد بست و پنجم از آله مواز بدن خود یا غیر خود

بجیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنور یا غیر آن پس محرم را حرام است که در محرم را بتراشد بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط بلای پیش روی و بنمودن شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل و در وضوء و غسل ننماید که مبادا مع ساقط شود بست و ششم سر بآب فرو بردن نه ریختن آب بر سر بست و هفتم در سایه چینی بودن از بالائی سر و همچنین از چاه و علی الاحوط چرخ و چرخ شب و چرخ روز ابر و چرخ آفتاب و لکن مخصوص است حرام بودن آن بوقت راه رفتن در حالی سوار می از برای مردن زن و نه طفل و چوبهای بجاوه که خالی از رویش باشند ضرر ندارد اما وقت منزل کردن یا جای ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن ضرر ندارد چنانچه از جهت آفتاب یا سرما یا باران اگر متضرر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بست و هشتم سلاقم پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن بست و نهم کشیدن سبیل و جامه بپوشیدن اما کشیدن غیر سبیل از جانوران بدن مثل کبک و پشه ضرر ندارد و هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد انداختن سبیل و نقل آن بمکان دیگر هر چند مظنه افتادن آن باشد بلای طرک آنست که جمع انداختن سبیل را نیز حرام دانسته اند و نقل آن بموضع دیگر که اگر سقوط باشد نیز حرام دانسته اند سیم بریدن درخت و کندن علف میگویند چیزها شیکه استثناء شده از آخر و غیر آن و فی الحقیقت این از ترک احرام نیست و مخصوص بحرم نیست بلکه از خواص حرام است

فصل دوم در طواف است بدانکه محرم بعد از آنکه داخل میگاه معظمه و مسجد الحرام شد واجب است که طواف خانه کعبه نماید و در طواف طواف پنجم است اول پاک بودن از حدث اکبر و اصغر که اگر محتاج غسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضوء است وضوء بپا زند و اگر حاجز از

بجیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنور یا غیر آن پس محرم را حرام است که در محرم را بتراشد بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط بلای پیش روی و بنمودن شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل و در وضوء و غسل ننماید که مبادا مع ساقط شود بست و ششم سر بآب فرو بردن نه ریختن آب بر سر بست و هفتم در سایه چینی بودن از بالائی سر و همچنین از چاه و علی الاحوط چرخ و چرخ شب و چرخ روز ابر و چرخ آفتاب و لکن مخصوص است حرام بودن آن بوقت راه رفتن در حالی سوار می از برای مردن زن و نه طفل و چوبهای بجاوه که خالی از رویش باشند ضرر ندارد اما وقت منزل کردن یا جای ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن ضرر ندارد چنانچه از جهت آفتاب یا سرما یا باران اگر متضرر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بست و هشتم سلاقم پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن بست و نهم کشیدن سبیل و جامه بپوشیدن اما کشیدن غیر سبیل از جانوران بدن مثل کبک و پشه ضرر ندارد و هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد انداختن سبیل و نقل آن بمکان دیگر هر چند مظنه افتادن آن باشد بلای طرک آنست که جمع انداختن سبیل را نیز حرام دانسته اند و نقل آن بموضع دیگر که اگر سقوط باشد نیز حرام دانسته اند سیم بریدن درخت و کندن علف میگویند چیزها شیکه استثناء شده از آخر و غیر آن و فی الحقیقت این از ترک احرام نیست و مخصوص بحرم نیست بلکه از خواص حرام است

فصل دوم در طواف است بدانکه محرم بعد از آنکه داخل میگاه معظمه و مسجد الحرام شد واجب است که طواف خانه کعبه نماید و در طواف طواف پنجم است اول پاک بودن از حدث اکبر و اصغر که اگر محتاج غسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضوء است وضوء بپا زند و اگر حاجز از

من ۱۱
 کعبه ۱۲
 مسجد ۱۳
 حوض ۱۴
 حوض ۱۵
 حوض ۱۶
 حوض ۱۷
 حوض ۱۸
 حوض ۱۹
 حوض ۲۰
 حوض ۲۱
 حوض ۲۲
 حوض ۲۳
 حوض ۲۴
 حوض ۲۵
 حوض ۲۶
 حوض ۲۷
 حوض ۲۸
 حوض ۲۹
 حوض ۳۰
 حوض ۳۱
 حوض ۳۲
 حوض ۳۳
 حوض ۳۴
 حوض ۳۵
 حوض ۳۶
 حوض ۳۷
 حوض ۳۸
 حوض ۳۹
 حوض ۴۰
 حوض ۴۱
 حوض ۴۲
 حوض ۴۳
 حوض ۴۴
 حوض ۴۵
 حوض ۴۶
 حوض ۴۷
 حوض ۴۸
 حوض ۴۹
 حوض ۵۰
 حوض ۵۱
 حوض ۵۲
 حوض ۵۳
 حوض ۵۴
 حوض ۵۵
 حوض ۵۶
 حوض ۵۷
 حوض ۵۸
 حوض ۵۹
 حوض ۶۰
 حوض ۶۱
 حوض ۶۲
 حوض ۶۳
 حوض ۶۴
 حوض ۶۵
 حوض ۶۶
 حوض ۶۷
 حوض ۶۸
 حوض ۶۹
 حوض ۷۰
 حوض ۷۱
 حوض ۷۲
 حوض ۷۳
 حوض ۷۴
 حوض ۷۵
 حوض ۷۶
 حوض ۷۷
 حوض ۷۸
 حوض ۷۹
 حوض ۸۰
 حوض ۸۱
 حوض ۸۲
 حوض ۸۳
 حوض ۸۴
 حوض ۸۵
 حوض ۸۶
 حوض ۸۷
 حوض ۸۸
 حوض ۸۹
 حوض ۹۰
 حوض ۹۱
 حوض ۹۲
 حوض ۹۳
 حوض ۹۴
 حوض ۹۵
 حوض ۹۶
 حوض ۹۷
 حوض ۹۸
 حوض ۹۹
 حوض ۱۰۰

در میان کوه صفا و مروه در هر طرف جمع برای خود یا برای فلان قریبه الی الله
 و واجب است که ابتدا از صفا کند و پشت بصفا کند و بر و مروه و بطریق مستقیم
 راه برود و چون به سار اول برسد اگر مرد باشد احتیاطاً هر دو نماید یعنی
 تند برود مانند دویدن شتر تا به سار دوم برسد و مروه ختم کند و از مروه
 شروع کند و بصفا ختم کند و این را شوط دوم حساب کند پس واجبات
 آن شتر است اول نیست دوم شروع از صفا تا ختم بمروه چهارم هفت شوط
 بعمل آوردن که رفتن از صفا بمروه یک شوط است و برگشتن از مروه بصفا
 شوط دیگر است پس شوط هفتم خلت بمروه میشود پنجم رفتن از صفا
 بمروه و از مروه بصفا شوط متعارف ششم آنکه روی خود را در وقت سعی
 بسمت مطلوب نماید که مروه باشد در وقت رفتن بسوی او و صفا
 باشد در وقت رفتن بسوی او و چون باید تمام مسافت مابین صفا
 و مروه شوط شود باید که پاشنه پای خود را بر چسباند بصفا در
 وقت رفتن بمروه و سر انگشتان پا را بر چسباند بمروه در وقت رسیدن
 بمروه و در وقت مراجعت از مروه بصفا پاشنه پا را بر چسباند بمروه و
 در وقت رسیدن به صفا انگشتان پا را بر چسباند بصفا و اگر بالای مروه
 و صفا برود سعی کند و از اینجا حرکت کند حاجت باین چسباندن ندارد
 و هرگاه سواره سعی کند من باید بلفظ مد یا لای صفا و مروه برود و چون
 است که سواره سعی کند در چپند من بلفظ من باشد و واجب نیست موالات
 در سعی پس چنانکه است که قطع کند و شود کند و اینکه در شایسته نشیند و چنان
 و چنان نیست تأخیر سعی از تمام طواف بل چنانکه است که تاخیر اندازد سعی
 تا آخر یوم طواف بلکه در شصت روز هم چنانکه است که عمل آورد و اگر اشواق
 زیاده بر هفت نماید سعی او باطل میشود و سهواً حاضرند از او باطل
 این است که بعد از تمام شدن سعی یک طواف تمام بجا آورد و نماطواف

حوض ۱۱
 حوض ۱۲
 حوض ۱۳
 حوض ۱۴
 حوض ۱۵
 حوض ۱۶
 حوض ۱۷
 حوض ۱۸
 حوض ۱۹
 حوض ۲۰
 حوض ۲۱
 حوض ۲۲
 حوض ۲۳
 حوض ۲۴
 حوض ۲۵
 حوض ۲۶
 حوض ۲۷
 حوض ۲۸
 حوض ۲۹
 حوض ۳۰
 حوض ۳۱
 حوض ۳۲
 حوض ۳۳
 حوض ۳۴
 حوض ۳۵
 حوض ۳۶
 حوض ۳۷
 حوض ۳۸
 حوض ۳۹
 حوض ۴۰
 حوض ۴۱
 حوض ۴۲
 حوض ۴۳
 حوض ۴۴
 حوض ۴۵
 حوض ۴۶
 حوض ۴۷
 حوض ۴۸
 حوض ۴۹
 حوض ۵۰
 حوض ۵۱
 حوض ۵۲
 حوض ۵۳
 حوض ۵۴
 حوض ۵۵
 حوض ۵۶
 حوض ۵۷
 حوض ۵۸
 حوض ۵۹
 حوض ۶۰
 حوض ۶۱
 حوض ۶۲
 حوض ۶۳
 حوض ۶۴
 حوض ۶۵
 حوض ۶۶
 حوض ۶۷
 حوض ۶۸
 حوض ۶۹
 حوض ۷۰
 حوض ۷۱
 حوض ۷۲
 حوض ۷۳
 حوض ۷۴
 حوض ۷۵
 حوض ۷۶
 حوض ۷۷
 حوض ۷۸
 حوض ۷۹
 حوض ۸۰
 حوض ۸۱
 حوض ۸۲
 حوض ۸۳
 حوض ۸۴
 حوض ۸۵
 حوض ۸۶
 حوض ۸۷
 حوض ۸۸
 حوض ۸۹
 حوض ۹۰
 حوض ۹۱
 حوض ۹۲
 حوض ۹۳
 حوض ۹۴
 حوض ۹۵
 حوض ۹۶
 حوض ۹۷
 حوض ۹۸
 حوض ۹۹
 حوض ۱۰۰

نیز بجا آورد و فصل پنجم در تقصیر است و مراد از آن این است که از
موی سر یا ریش یا شارپ یا ابرو یا زیر بغل یا موی بدن یا ناخن بچینند و
بگیرند و بجا آویزند یا مقرر اضیاء ندانند یا ناخن آن را حوط آنست که تمام سر را نبردند
بلکه احوط تراست سر ترا شستن است حتی بعد از تقصیر و نیت کند که این تقصیر
از جهت غسل شدن از عمره متعجب باشد و می ترسد که الله و تبتعه میرزا احرام عمره
خارج می شود و قبول است انشاء الله تعالی **باب دوم** در
بیان حج تمتع است بدانکه واجب است بر مکلف که بعد از تقصیر غسل کند
از عمره متعجب اینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر سبیل اجمال این است
احرام حج در مکه بند و دو توقف در عرفات و در هشتعرا احرام نماید و در
حج و عقیقه نماید و قربانی در منی نماید و سر را نیز در منی تراشد و طواف
حج در مکه کند و نماز آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و نماز
آنرا نیز بجا آورد و بعد از آن سجده کند بهی از برای شب در اینجا
مأذنت و انداختن سر و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل
است فصل اول در احرام حج است و احرام حج بطریق احرام عمره است
که گذشت مگر در نیت و مکان احرام که محل احرام حج در مکه است در
مقام ابراهیم یا زیر ناودان طلا یا سائر مواضع مسجد الحرام و حائضی
نفساء احرام می بندند در بیرون مسجد الحرام و وقت احرام حج تسبیح
است پس چنان است که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه نهم نماید
در وقتیکه ادراک بموقوفین ممکن باشد چنانچه جائز است احرام در شب هفتم
و هشتم و نهم و بهتر آنست که در روز هشتم ذی الحجه بعد از نماز ظهر و عصر
باشد و هرگاه وقت نماز ظهرین نباشد بعد از دو رکعت نافله احرام و نهم
سازد و نیت چنین کند که احرام حج می بندم حج اسلام و حج تمتع از برای خود
یا به نیابت از فلان قریبه الی الله تعالی و دو سجده احرام را نیز بسو شد

[illegible]

بود آن ضرر ندارد مثل پیچیدن خصیه و کوبیدن آن که ضرر ندارد و چنانچه
بهنتر آید که از این دو عین نیز خالی باشد و اولی اینست که گوشت باقی
را سه قسمت کند یکی را برای خود نگاه بدارد و قدری را بخورد و به نیت
قربت و یک حصه دیگر را بفقر یا صدقه بدهد و یک حصه دیگر را هدیه
بفرستد برای مؤمن و احوط آنست که گوشت و سایر اجزای هدا
و قربانی را از منی اخرج نکند چنانچه احتیاط آنست که چیزی را از اجزا
آنرا بر جزا اخرج و قصاب ندهد از بابت اجرت و نه از بابت دیگر و فصل
چهارم در حلق و تقصیر است بدانکه چون از قربانی فارغ
نشود واجبست سر تراشیدن اگر مرد و نوحا حی باشد علی الاحوط
و همچنین کسیکه موئی سر خود را جمع نموده بر سرش پیچیده باشد
و همچنین کسیکه برای پیشش و چوکه موئی خود را بمنزل موم و صمغ و
نخوان مالیده باشد که در حق این سر تراشیدن احتیاط است و سر تراشیدن
چنانچه اگر زن باشد سر تراشد بلکه حرام است که سر تراشد بلکه
ناخن یا یک مویاد و مویاسه مواز خود که کند هر چند بغیر آن باشد
مثل دندان و ناخن و بقدر بند انگشت اگر تقصیر کند بهتر است و
اگر مرد باشد و نوحا حی نیز نباشد مستحب است میان سر تراشیدن و
ناخن گرفتن یا مواز بدن جدا کردن و لازم نیست که مرد تمام سر را
تراشد بلکه مسحه کافی است بلی تمام سر را تراشیدن بهتر است و
در غیر محرم نیز چنین است و نیت نماید که سر می تراشم یا تقصیر میکنم
از جهت محل شدن از احرام حج تمتع واجب قربه الاله و مرد بقبله
تراشیدن و ابتدا بجانب راست پیش سر نمودن و موی سر را در
دفع کردن مستحب است چنانچه مستحب است که بگوید اللهم اعظم
یکل شعرة نورا یوم القیمه و کسیکه سرش مو ندارد احوط آنست

اول بقدر دست ۱۱
ثبت حصه ۱۲
قربت حصه بدون قربانی ۱۳
دست در نیت ۱۴
قربان اجمع فقر ۱۵
هدیه فقر ۱۶
اجزای هدا ۱۷
بفقر ۱۸
نحوه ۱۹
نحوه ۲۰
نحوه ۲۱
نحوه ۲۲
نحوه ۲۳
نحوه ۲۴
نحوه ۲۵
نحوه ۲۶
نحوه ۲۷
نحوه ۲۸
نحوه ۲۹
نحوه ۳۰
نحوه ۳۱
نحوه ۳۲
نحوه ۳۳
نحوه ۳۴
نحوه ۳۵
نحوه ۳۶
نحوه ۳۷
نحوه ۳۸
نحوه ۳۹
نحوه ۴۰
نحوه ۴۱
نحوه ۴۲
نحوه ۴۳
نحوه ۴۴
نحوه ۴۵
نحوه ۴۶
نحوه ۴۷
نحوه ۴۸
نحوه ۴۹
نحوه ۵۰
نحوه ۵۱
نحوه ۵۲
نحوه ۵۳
نحوه ۵۴
نحوه ۵۵
نحوه ۵۶
نحوه ۵۷
نحوه ۵۸
نحوه ۵۹
نحوه ۶۰
نحوه ۶۱
نحوه ۶۲
نحوه ۶۳
نحوه ۶۴
نحوه ۶۵
نحوه ۶۶
نحوه ۶۷
نحوه ۶۸
نحوه ۶۹
نحوه ۷۰
نحوه ۷۱
نحوه ۷۲
نحوه ۷۳
نحوه ۷۴
نحوه ۷۵
نحوه ۷۶
نحوه ۷۷
نحوه ۷۸
نحوه ۷۹
نحوه ۸۰
نحوه ۸۱
نحوه ۸۲
نحوه ۸۳
نحوه ۸۴
نحوه ۸۵
نحوه ۸۶
نحوه ۸۷
نحوه ۸۸
نحوه ۸۹
نحوه ۹۰
نحوه ۹۱
نحوه ۹۲
نحوه ۹۳
نحوه ۹۴
نحوه ۹۵
نحوه ۹۶
نحوه ۹۷
نحوه ۹۸
نحوه ۹۹
نحوه ۱۰۰

عروب تا نصف شب و بعد از نصف جا آخر است خر و چنانچه جائز است
عود بمکه معظمه و اگر در بیست و نهمی خوف بر نفس یا مال یا عذر ضرر یا عذر
مرض باشد بیست و نهم ساقط میشود و در اول شب نیت نماید که در این شب
میبارم در منی برای جمع قربة الی الله و واجبات است که در ایام تشریق که
روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است ریحی سه حجه بترتیب نماید که
شروع از حجه سمت مشرق کند و بجهت عقبة ختم کند باین نیت که سنگین و سبب
در حجه اول یادوم یا سوم در جمع تسبیح قرآن الی الله و وقت ریحی عید و تشریق
روز است که مابین طلوع شمس و غروب است مگر در یمن و معد و مکه که
هر روزی را در شب آن روز میتوانند که بجا آورده بلکه بعضی برای زن و حال
صحت و اختیار نیز جائز دانسته اند تا آخر روز و کسیکه قادر بر ریحی نباشد مثل
مریض و پیر و ضعیف و همچنین صبی غیر ممیز دیگری برای او ریحی نماید و اگر
باشعور و عقل باشد احوط آنست که اذن در ریحی نیت بدهد و مستحب است
که روزهای تشریق در منی باشد چنانچه جائز است که خاتم شود و از آنجا
بیست و نهم عود کند و بعد از فراغ از اعمال منی مستحب است عود بمکه
معظمه جهت طواف و داع و دخول خانه کعبه شرفها الله و جائز است که در
روز سیزدهم کوچ کند در هر وقت که خواهد پیش از ظهر یا بعد از ظهر
بعد از عود بمکه مشغول شود بعبادت و تلاوت قرآن و ذکر و دعا در حلال
الحرام و دخول خانه کعبه اللهم ادرقنا بحمد واله و اقبل منا آمین
یا رب العالمین خاتمه در بیان کفارات
احرام است اما کفاره جماع عدا و عدا بالجمعت قبل از
وقوف بمشعر در قبل و در در حال احرام جمع قربانی شتر نه ساله است یا
اعاده حج در سال آینده و همچنین است صید شتر مرغ و لکن احوط آنست
که شتر مذکور ماده باشد و در آنجا اگر ممکن نشود قیمت آن را بدهد و گندم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
 کفایات شرعی
 ۵۸

و کفار و دست بر سر نهادن بزرگان بشهوت يك گوسفند و کفار و سبیدن
 اینها از شهوت يك چتر در است و بغیر شهوت يك گوسفند است و کفار
 نه قدر کردن در حال احرام یا دخول يك شتر بخیر است و کفار است نیز
 شتر بخیر است و کفار است حال طیب يك گوسفند است و هر چند این
 پوشیدن و شستن و شستن و شستن و تراشیدن موی نیز کفار آن يك
 گوسفند است و کفار ناخن گرفتن هر چند بعضی از يك ناخن باشد و
 هر چند از جهت اذیت باشد که بعضی از آن افتاده باشد و باقی مانده او را
 اذیت کند يك مکد از طعام است و کفار تمام آن نیز همین است بلکه
 بهر نوع ناخن دست و پا در مجلس واحد بگیرد يك گوسفند است و اگر ناخن
 در دست و پا در مجلس و پاها را در مجلس دیگر بگیرد دو گوسفند لازم است
 و در مجلس شش نفره از برای هر ناخن يك مکد از طعام است و کفار کندن
 دندان نیز يك گوسفند است و همچنین کندن موی زیر هر دو بغل چنانچه
 کندن موی يك زیر بغل که کفار اش طعام سه مسکین است و استعمال برود
 شش و کفار آن نیز يك گوسفند است و همچنین سه قسم راست است
 در حال جهاد یا يك قسم خوردن دروغ و اگر دو قسم دروغ بخورد در حال جهاد
 باید يك گاو قربانی کند و اگر سه قسم دروغ بخورد باید يك شتر بخیر یا قربان
 کند و هر کس که در غیبت حرم اگر بزرگ باشد يك گاو است و اگر کوچک باشد
 يك گوسفند است و اگر بعضی از غیبت باشد قیمت آنرا بمسکین بدهد و در گناه
 کفار آنرا مستحق است و اما کفار سر تراشیدن از جهت اذیت یا غیر آن
 مستحق است میان قربانی کردن گوسفند و طعام ده مسکین و هر روز گرفتن
 سه روز و کفار سه فقط کردن موی بدن در غیر وضو بلکه وضو علی الاحوط
 در هر موی يك کف گندم است و همچنین در کشتن هر سبزی یا انداختن
 از بدن و توبه کفی است از گندم علی الاحوط یا يك گندم

بسم الله الرحمن الرحيم
 کفایات شرعی
 ۵۸
 و کفار و دست بر سر نهادن بزرگان بشهوت يك گوسفند و کفار و سبیدن
 اینها از شهوت يك چتر در است و بغیر شهوت يك گوسفند است و کفار
 نه قدر کردن در حال احرام یا دخول يك شتر بخیر است و کفار است نیز
 شتر بخیر است و کفار است حال طیب يك گوسفند است و هر چند این
 پوشیدن و شستن و شستن و شستن و تراشیدن موی نیز کفار آن يك
 گوسفند است و کفار ناخن گرفتن هر چند بعضی از يك ناخن باشد و
 هر چند از جهت اذیت باشد که بعضی از آن افتاده باشد و باقی مانده او را
 اذیت کند يك مکد از طعام است و کفار تمام آن نیز همین است بلکه
 بهر نوع ناخن دست و پا در مجلس واحد بگیرد يك گوسفند است و اگر ناخن
 در دست و پا در مجلس و پاها را در مجلس دیگر بگیرد دو گوسفند لازم است
 و در مجلس شش نفره از برای هر ناخن يك مکد از طعام است و کفار کندن
 دندان نیز يك گوسفند است و همچنین کندن موی زیر هر دو بغل چنانچه
 کندن موی يك زیر بغل که کفار اش طعام سه مسکین است و استعمال برود
 شش و کفار آن نیز يك گوسفند است و همچنین سه قسم راست است
 در حال جهاد یا يك قسم خوردن دروغ و اگر دو قسم دروغ بخورد در حال جهاد
 باید يك گاو قربانی کند و اگر سه قسم دروغ بخورد باید يك شتر بخیر یا قربان
 کند و هر کس که در غیبت حرم اگر بزرگ باشد يك گاو است و اگر کوچک باشد
 يك گوسفند است و اگر بعضی از غیبت باشد قیمت آنرا بمسکین بدهد و در گناه
 کفار آنرا مستحق است و اما کفار سر تراشیدن از جهت اذیت یا غیر آن
 مستحق است میان قربانی کردن گوسفند و طعام ده مسکین و هر روز گرفتن
 سه روز و کفار سه فقط کردن موی بدن در غیر وضو بلکه وضو علی الاحوط
 در هر موی يك کف گندم است و همچنین در کشتن هر سبزی یا انداختن
 از بدن و توبه کفی است از گندم علی الاحوط یا يك گندم

والله اعلم در نذر تقلید واجب است و شرط صحت است
 سایر عبادات یا نه وجوب تقلید در نذر واجب است و حال یا در حال
 عبادات است که اگر مطابق واقع شده صحیح است و الا فلا و مقارنت تقابل
 بهل نذر شرط صحت نذر نیست بل زنی اعلی الله مقامه در سوال از نذر
 خلاف مختار ظاهر میشود که فرموده که هرگاه در خدایات آن تقلید نکرد و
 برای مجتهد معینه نکرده ایشان بآن کند منعقد نمیشود و باید در هر
 کردن یا نکرده یا قسم بنائی تقلید داشته باشد و اگر در آنوقت بنا نداشته باشد
 جاری سازد و بعد بنائی تقلید بگذارد فائده ندارد **در نذر**
 لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی نیز
 و نحو آن منعقد میشود یا نه بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ عربی
 نذر و عدم اشتراط آن مختلف است در خصوص اشتراط لفظ در نذر و قول است
 مشهور و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر
 میشود از شیخ طوسی و غیره و اما در اشتراط عربیت و عدم آن سه قول است
 اول شرطیت عربی و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از حدیث
 و نسبت به مشهور نیز داده اند و قول دوم عدم اشتراط عربیت است و
 مصحح در صاحب ریاض و جواهر فاضل قمی و غیره میباشند و حق نیز همین قول است
 و سوم قول به تفصیل است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است
 و در غیر قادر شرط نیست و جمله علماء چون ضاکفایه و غیر ایشان توقف فرموده
 و اقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود و نذر بهر لفظی که بود
 باشد و فاضل قمی فرموده که اگر عربیت شرط باشد پس کسیکه قادر بر عربی
 باید نذر در حق او محقق نشود و و کالت در نذر هم مشروط به عربیت آن معلوم است
 و انصافا خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بهر لفظی که بود و باشد زیرا که
 بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد و نذر محقق است و انکار آن منکابره است

در نذر شرط صحت نذر نیست بل زنی اعلی الله مقامه در سوال از نذر
 خلاف مختار ظاهر میشود که فرموده که هرگاه در خدایات آن تقلید نکرد و
 برای مجتهد معینه نکرده ایشان بآن کند منعقد نمیشود و باید در هر
 کردن یا نکرده یا قسم بنائی تقلید داشته باشد و اگر در آنوقت بنا نداشته باشد
 جاری سازد و بعد بنائی تقلید بگذارد فائده ندارد
 لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی نیز
 و نحو آن منعقد میشود یا نه بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ عربی
 نذر و عدم اشتراط آن مختلف است در خصوص اشتراط لفظ در نذر و قول است
 مشهور و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر
 میشود از شیخ طوسی و غیره و اما در اشتراط عربیت و عدم آن سه قول است
 اول شرطیت عربی و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از حدیث
 و نسبت به مشهور نیز داده اند و قول دوم عدم اشتراط عربیت است و
 مصحح در صاحب ریاض و جواهر فاضل قمی و غیره میباشند و حق نیز همین قول است
 و سوم قول به تفصیل است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است
 و در غیر قادر شرط نیست و جمله علماء چون ضاکفایه و غیر ایشان توقف فرموده
 و اقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود و نذر بهر لفظی که بود
 باشد و فاضل قمی فرموده که اگر عربیت شرط باشد پس کسیکه قادر بر عربی
 باید نذر در حق او محقق نشود و و کالت در نذر هم مشروط به عربیت آن معلوم است
 و انصافا خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بهر لفظی که بود و باشد زیرا که
 بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد و نذر محقق است و انکار آن منکابره است

و اذ نذر کرده با اینکه مقتضای صدق نذر وقوع نذر است بمهر اینها فصل
 چه میفرمایند در عهدی که مثل نذر است در اشتراط و عدم اشتراط یا نذر
 از سال سابق فی الجمله معلوم شد بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط
 عربیت بلکه بعضی از مشرطین تحریریت نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته
 اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دایره عهد از بیع از نذر است فصل
 شخصی نذر کرد که مثلاً دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در
 زهر تمام و حال آنکه در هیچ وقت مقدور صد گوسفند و استطاعت رفتن
 مکنه نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه مقدور نداشت یا بداد نذر
 بکند یا نه و اگر بکند چه طور بکند و این قسم نذر منعقد میشود یا نه و ضعیف هم
 نذر در عربی و غیر آن شرط است یا نه در نذر لفظ شرط است نه عربیت
 علی الاقوی و احوط و فاء بند است مطلقاً احتیاج به نیت و قرار با خدا چنانکه
 مناسب نیست که بنده با خدا قرار بدهد و تخلف نماید و همچنین در
 قدرت شرط است همین که متعلق نذر و مقدور نیست منعقد نمیشود و اگر
 قدرت در اول بود بعد از آن بجز طامری شد نذر محقق میشود قال فی
 لوند در صوم یوم معین فجز عن مسقط النذر و استقبل الصدقة عنه
 بعد نعم قال فی الحج و نذر لوند ان یحج ماشیا فجز لم یسقط عنه الحج و وجب
 ان یحج را کما والله العالم فصل کسیکه نذر کرد و ضعیف هم خواند که مادام
 نان خشک بخورد و بعد چند روز دید که این را حج نیست بلکه ضعیف و اگر
 و نمیتوانم که با مشقت کار بکنم و یا مشقت تحصیل علم تمام نذر را شکست
 نان خشک بخورد آیا بر هیچ کس کفاره نذر هست یا نه و یا اینکه همچو نذر که را حج
 نیست منعقد نمیشود نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود ظاهر آنکه اگر
 الاضطرار و لا یجوز فی الاضطرار الا فی الضرر و الله العالم فصل شخصی
 ناخوش بوده و دیگری با و میگوید که نذر کردم که خدا را شفاء بدهد فلان روز

و اذ نذر کرده با اینکه مقتضای صدق نذر وقوع نذر است بمهر اینها فصل
 چه میفرمایند در عهدی که مثل نذر است در اشتراط و عدم اشتراط یا نذر
 از سال سابق فی الجمله معلوم شد بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط
 عربیت بلکه بعضی از مشرطین تحریریت نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته
 اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دایره عهد از بیع از نذر است فصل
 شخصی نذر کرد که مثلاً دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در
 زهر تمام و حال آنکه در هیچ وقت مقدور صد گوسفند و استطاعت رفتن
 مکنه نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه مقدور نداشت یا بداد نذر
 بکند یا نه و اگر بکند چه طور بکند و این قسم نذر منعقد میشود یا نه و ضعیف هم
 نذر در عربی و غیر آن شرط است یا نه در نذر لفظ شرط است نه عربیت
 علی الاقوی و احوط و فاء بند است مطلقاً احتیاج به نیت و قرار با خدا چنانکه
 مناسب نیست که بنده با خدا قرار بدهد و تخلف نماید و همچنین در
 قدرت شرط است همین که متعلق نذر و مقدور نیست منعقد نمیشود و اگر
 قدرت در اول بود بعد از آن بجز طامری شد نذر محقق میشود قال فی
 لوند در صوم یوم معین فجز عن مسقط النذر و استقبل الصدقة عنه
 بعد نعم قال فی الحج و نذر لوند ان یحج ماشیا فجز لم یسقط عنه الحج و وجب
 ان یحج را کما والله العالم فصل کسیکه نذر کرد و ضعیف هم خواند که مادام
 نان خشک بخورد و بعد چند روز دید که این را حج نیست بلکه ضعیف و اگر
 و نمیتوانم که با مشقت کار بکنم و یا مشقت تحصیل علم تمام نذر را شکست
 نان خشک بخورد آیا بر هیچ کس کفاره نذر هست یا نه و یا اینکه همچو نذر که را حج
 نیست منعقد نمیشود نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود ظاهر آنکه اگر
 الاضطرار و لا یجوز فی الاضطرار الا فی الضرر و الله العالم فصل شخصی
 ناخوش بوده و دیگری با و میگوید که نذر کردم که خدا را شفاء بدهد فلان روز

مالک حکمش را بیان فرمایند **ج** نسبت بمشهور متأخرین داده اند که نذر زن
بی اذن شوهر چه در مال و چه در غیر مال مثل روزه سبب دهن و آن محتاج باین شرط
است و آن احوط است **ج** در منفطه و اگر دلیل واضحی نداشته و در حدیث احوط
نذر واد بدون اذن و اجازه والد **مقتضی** نباشد بجهت آنکه هم انکسالات است و
والا شرط **صحیح** یا شرط لزوم که والد میتواند حمل نماید و تعدی بوالد نمیکند
حکم و تعدی با نسبت بعد پدید بخلاف زوج نیست و فاضل قلی علی الله مقامه
والد و والد را شرط نمیداند بلکه فرموده است که توقف اذن والد قول نداریم
ازن مولی شرط **صحیح** است در نذر بعد و اصله لکن از شیعه است از بعضی ظاهر
که لکن اذن و رضای مولی نیز کافی میباشد بل قال المحقق و این اجازه مالک **فقی**
تر و دأ شبه الزوم انتهی **فالا** قولی اشتراط رضاء المولی سابقا و لاحقا پس ضرا
شرط **صحیح** است لکن بشرطی که هیچ آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده باشد منعی
نیست بحسب ظاهر خصوصاً اگر نذر در حال **فصل** نیست خودش باشد پس بر آنکه
آزاد نشده اذن مولی شرط است حتی در مرد بر و اما در نکاح پس آن هم در **محل**
بخلاف میباشند بجهت آنکه مکانی قبل از اداء مال در حکم عباد است و غیر است
مگر در خصوص قصر فانی که منشاء آنکس سابق عاز باشد و در آن مال و **فصل**
هیچ **راست** است **نذر** کافر **صحیح** است بکافر غیر مؤمن **صحیح** است بانه **ج**
استاد **فصل** در نذر فرموده این است که شرط است بجهت آنکه در **صحیح** عبادت امان
شرط است و در **صحیح** تحقق این است که نذر کافر **صحیح** نیست بفرموده که اگر نذر در حال
کفر کرده بعد از اسلام مستحب است که وفا کند و در دلیل **فصل** تحقق اعلی الله مقامه
منافیه است قال المحقق فی باب نذر بانه لا یصح من الکافر لتعدیه بنیه القریبه
فی حقّه قال فی الجواهر باعتبار شرطیه الايمان فی صحة عباداته و الفرغ من عدیه فلا
یتصور فيه نية القریبه منه اذ لیس المراد منها افعال کن اقریه الا الله و اما ان یکن
الفعل مقربا لفریه هذا المراد خلافا فی عدم صحته منه بین اساطین الاحکام **کافر**

[illegible]

الشيخ
مفتي
الدين

به فی الریاض نعم تاصل فیہ سید المذکر و تبعه فی الکفایة فانهما بعد ان اعذر فبالله
 وذكر الدلیل المزبور قال و فیمنع و اصفح فان ارادة التقرب ممکنة من کافر المقر بالله و
 فی الریاض لا یخلو من قوّة ان لم یکن الا جماع علی خلافه کما هو الظاهر اذ لم یرحّل الفاعل
 من الاصحاح الاحتیاط لا یصح **مس** نذر مطلق کفارہ دارد یا نه از شرع
 ظاهر میشود در نذر مطلق حجة الاسلام که مقتید نیست بر تقصیر و باینکه کفار
 دارد هرگاه تاخیر انداخت تا آنکه مرد و اگر بمراستفله فوریت حجة الاسلام این حکم
 را شمسید کرده است پس باید در هر سینه کفارہ بدید اگر تاخیر انداخت هر چند
 و تحقیق در شرائع در بحث یمن کفارہ بترک در حال ظن بوفات قوام داده و این هم
 محل تامل است بلی یا علم بوفات و عدم تمکن از منته و **مس** است کفارہ و اگر
 ظن مراقب مقام علم بدانیم واجب است کفارہ در صورت اصابة ظن نه خطاء آن
 والله العالم **باب لصد الذی یاحتره صید**
مس اگر ماهی را تقطیع کنند باین صغره که قطعه قطعه شکسته از آب بیرون
 آورد حلال است یا نه و همچنین شرط است که در خارج آب میرد یا نه و همچنین
 زنده در خارج آب خوردنش حرام است یا نه **مس** تذکیر ماهی باثبات ید مسلم
 ماهی را در خارج آب بشرطیکه در آب نمیرد و متواتر و در خارج آب شرط نیست علی الاطلاق
 در جواز خوردن بلکه اگر زنده از آب بیرون آورد و زنده بخورد حلال است
 و قطعه که از شکم یا نخوت جدا کند اگر بعد از اثبات ید و اگر آرد تمام از آب
 باشد حلال است هر چند جزء دیگر در خارج از آب دو باره بآب رود و در
 آب بمیرد اما آن جزء که بعد از بیرون آوردن از آب دو باره رفت بآب و در آب
 مرده پس آن جزء حرام است بجهت آنکه در آب مرده است و در حدیث وارد است
 که حرام است چون در حیات خود مرده است و اما آن جزء دیگر که در خارج ماند
 حلال است چون از مذکّر جدا شده و اگر قبل از خارج جدا شود حرام است
 دلیل نداریم بر اینکه باین جزء تذکیر حاصل شده بلکه اطلاق ما باین من الحق

ما یحلی به فی الریاض نعم تاصل فیہ سید المذکر و تبعه فی الکفایة فانهما بعد ان اعذر فبالله
 وذكر الدلیل المزبور قال و فیمنع و اصفح فان ارادة التقرب ممکنة من کافر المقر بالله و
 فی الریاض لا یخلو من قوّة ان لم یکن الا جماع علی خلافه کما هو الظاهر اذ لم یرحّل الفاعل
 من الاصحاح الاحتیاط لا یصح **مس** نذر مطلق کفارہ دارد یا نه از شرع
 ظاهر میشود در نذر مطلق حجة الاسلام که مقتید نیست بر تقصیر و باینکه کفار
 دارد هرگاه تاخیر انداخت تا آنکه مرد و اگر بمراستفله فوریت حجة الاسلام این حکم
 را شمسید کرده است پس باید در هر سینه کفارہ بدید اگر تاخیر انداخت هر چند
 و تحقیق در شرائع در بحث یمن کفارہ بترک در حال ظن بوفات قوام داده و این هم
 محل تامل است بلی یا علم بوفات و عدم تمکن از منته و **مس** است کفارہ و اگر
 ظن مراقب مقام علم بدانیم واجب است کفارہ در صورت اصابة ظن نه خطاء آن
 والله العالم **باب لصد الذی یاحتره صید**
مس اگر ماهی را تقطیع کنند باین صغره که قطعه قطعه شکسته از آب بیرون
 آورد حلال است یا نه و همچنین شرط است که در خارج آب میرد یا نه و همچنین
 زنده در خارج آب خوردنش حرام است یا نه **مس** تذکیر ماهی باثبات ید مسلم
 ماهی را در خارج آب بشرطیکه در آب نمیرد و متواتر و در خارج آب شرط نیست علی الاطلاق
 در جواز خوردن بلکه اگر زنده از آب بیرون آورد و زنده بخورد حلال است
 و قطعه که از شکم یا نخوت جدا کند اگر بعد از اثبات ید و اگر آرد تمام از آب
 باشد حلال است هر چند جزء دیگر در خارج از آب دو باره بآب رود و در
 آب بمیرد اما آن جزء که بعد از بیرون آوردن از آب دو باره رفت بآب و در آب
 مرده پس آن جزء حرام است بجهت آنکه در آب مرده است و در حدیث وارد است
 که حرام است چون در حیات خود مرده است و اما آن جزء دیگر که در خارج ماند
 حلال است چون از مذکّر جدا شده و اگر قبل از خارج جدا شود حرام است
 دلیل نداریم بر اینکه باین جزء تذکیر حاصل شده بلکه اطلاق ما باین من الحق

فهو ميتة شامل است پس حرام است والله العالم **مس** اگر در زیر آب یا روی آب کسی ماهی را بشمشیر مثلا د و حصه نموده و بعد از قطع و قبل از خروج روح هر دو را بیرون آورده یا آنکه یکی را بیرون آورده حلال است یا حرام **ج** ظاهر اینست که حرمت اقوی باشد هر چند که هر دو قطع را بیرون آورد و گفته یا بتعاقب مخصوص اگر یک قطع را بیرون آورده و باقی مانده در آب یا نه بیعت آنکه ما این من الحی فهو ميتة شامل است و عموم آنکه تذکیر سمانی است و از آب است حیث شامل منفصل نیست بلو است حیث است و استحقاق قبول تذکیر فی وجهه مقتضی کفایت اخراج بعضی و حیثا نیز می باشد و لکن عموم ما این من الحی فهو ميتة وارد است بر استصحاب حیثیت و نحوها والله العالم **مس** هرگاه ماهی که در آب زنده است نصف یا به ضل از آب تنفیخ و خنجر یا از آب بیرون آرند و آن باقی ماهی که در آب است حیثا دارد این بعضی ماهی که از آب خارج نموده اند حلال است یا حرام **ج** اگر همه را بیرون آورده و نصف را قطع نموده یا پارچه از آن را قطع نموده بعد از بیرون آوردن حلال است هر چند مایه د و باقی با سر و د که در اینجا میبرد یا صید نشود و اگر همه را بیرون نیاورد قطع پاره از آن بکار نمیخورد و حرام است **مس** قسمی است از ماهی که در دریای هندوستان بشکل مار می باشد و ظاهر دانستگان هم دارد لکن فلس نظا هر چه معلوم نمیشود البته هرگاه بالای منک بقوت میسایند فلسها نازک بقدر دانه های عدس از وجود میگرد آید یا نه ماهی حلال است یا حرام بینوا و توجیر و **ج** همینکه فلس دارد حلال است هر چند که در بعضی وقتا ظاهر شود و اگر سوال از خصوص مار ماهی یا که آن بی فلس است یا فلس و لکن خصوص مار ماهی به جهت اختلاف اخبار خلاف شده به یاد حفظ اکثر علماء و استفسار روایات نفوذ و حرام بودن اقرب با احتیاط است والله العالم **مس** قسمی است از ماهی که آنرا شمشیر

بدری ۱۲
تذکیر ۱۲
سنگ ماهی و خارج ۱۲
بیرون آوردن ۱۲
و الله ۱۲
حیثا ۱۲
منفصل جدا ۱۲
استصحاب ۱۲
بوجود ۱۲
حیثیت ۱۲
در حالت ۱۲
فی وجهه ۱۲
مقتضی ۱۲
ما فی ۱۲
نحوه ۱۲
در هر ۱۲
شکل ۱۲
قوت ۱۲
نازک ۱۲
وقت ۱۲
اختلاف ۱۲
علی ۱۲
در آن ۱۲
و الله ۱۲
شمار ۱۲
روایات ۱۲
اقرب ۱۲
شمار ۱۲

میگویند و میگویند و هندی چویشکا میگویند و بشکل کرم میبایند و پاهای
 دارد و خا و استخوان ندارد و کوچک و بزرگ هم میشود و تا آنکه تازه است
 فلس بر آن معلوم نمیشود مگر وقتی که خشک میشود فلس معلوم میشود
 آیا آن ماهی حلال است یا حرام بینوا توجروا ^{۱۱} همینکه فلس از حلال
 است چمر از غایت ریزی بعد از خشک شدن ظاهر شود یا آنکه در هر جا
 ظاهر باشد والله العالم ^{۱۲} در فیه و لیس شکار که صید
 میشود و از گلوله یا تیر و نیزه نسا میشود که خون در و میچل میشود آن
 خونی که قبل از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است ^{۱۳} یا نه خونیکه در جلد
 و گوشت بواسطه ضرب و خوان میماند تا استحیل نشود نجس است
 بلی ما دامیکه در باطن است ضرر ندارد و لکن بعد از ذبح لا بد است
 از اخراج آن خون متخلف و تطهیر آن موضع بلی خون متخلف بعد از ذبح
 و خردیم متعارف از دم یا لیس است ^{۱۴} و اندر آن خون مانده در دم متخلف
 چون اصل حکم در متخلف بر خلاف قاعده است ^{۱۵} و اقتضای بر متیقن
 باید نمود خالی از اشکال نیست و حال بحال تفصیل نیست ^{۱۶}
 ذات الاشباح در حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند و غیره که خوردن
 آن حرام است کدام چیز است ^{۱۷} اشباح مل تفسیر نموده اند باصول اینها
 که متصل به صلب ظاهر کف میباشند و از جوارح نقل شده پس گفتند
 که بنابرین ذات الاشباح جمیع اصول صایع کف میباشند و از جمیع الافانله
 نقل نموند که اشباح و ذات الاشباح یکی میباشند و در بهائم محله نیست مگر
 آنکه تفسیر شود باصول اصایع و ظلف و خوان پس در گوسفند و گاو و شتر
 موجود میباشند و آنچه خود دیدم که در اصول صایع چیزی است مانند
 دو رازد و در میانش صوی بسیار میباشند و در طیور هیچ ندیدم و المعنی
 الاول بکن و جوده فی الطیر فهو غیر ممیز الموضوع والاختیاط اولی والله اعلم

۱۱- و توجروا
 ۱۲- و لیس
 ۱۳- یا نه
 ۱۴- و لیس
 ۱۵- و لیس
 ۱۶- و لیس
 ۱۷- و لیس
 ۱۸- و لیس
 ۱۹- و لیس
 ۲۰- و لیس
 ۲۱- و لیس
 ۲۲- و لیس
 ۲۳- و لیس
 ۲۴- و لیس
 ۲۵- و لیس
 ۲۶- و لیس
 ۲۷- و لیس
 ۲۸- و لیس
 ۲۹- و لیس
 ۳۰- و لیس
 ۳۱- و لیس
 ۳۲- و لیس
 ۳۳- و لیس
 ۳۴- و لیس
 ۳۵- و لیس
 ۳۶- و لیس
 ۳۷- و لیس
 ۳۸- و لیس
 ۳۹- و لیس
 ۴۰- و لیس
 ۴۱- و لیس
 ۴۲- و لیس
 ۴۳- و لیس
 ۴۴- و لیس
 ۴۵- و لیس
 ۴۶- و لیس
 ۴۷- و لیس
 ۴۸- و لیس
 ۴۹- و لیس
 ۵۰- و لیس
 ۵۱- و لیس
 ۵۲- و لیس
 ۵۳- و لیس
 ۵۴- و لیس
 ۵۵- و لیس
 ۵۶- و لیس
 ۵۷- و لیس
 ۵۸- و لیس
 ۵۹- و لیس
 ۶۰- و لیس
 ۶۱- و لیس
 ۶۲- و لیس
 ۶۳- و لیس
 ۶۴- و لیس
 ۶۵- و لیس
 ۶۶- و لیس
 ۶۷- و لیس
 ۶۸- و لیس
 ۶۹- و لیس
 ۷۰- و لیس
 ۷۱- و لیس
 ۷۲- و لیس
 ۷۳- و لیس
 ۷۴- و لیس
 ۷۵- و لیس
 ۷۶- و لیس
 ۷۷- و لیس
 ۷۸- و لیس
 ۷۹- و لیس
 ۸۰- و لیس
 ۸۱- و لیس
 ۸۲- و لیس
 ۸۳- و لیس
 ۸۴- و لیس
 ۸۵- و لیس
 ۸۶- و لیس
 ۸۷- و لیس
 ۸۸- و لیس
 ۸۹- و لیس
 ۹۰- و لیس
 ۹۱- و لیس
 ۹۲- و لیس
 ۹۳- و لیس
 ۹۴- و لیس
 ۹۵- و لیس
 ۹۶- و لیس
 ۹۷- و لیس
 ۹۸- و لیس
 ۹۹- و لیس
 ۱۰۰- و لیس

مس آیات حیات مستقره شرط است در ذبیحه یا نهج حیات مستقره
 بتفسیری که کرده اند که یوم و نصف یوم بماند شرط نیست بلی همین قدر شرط
 که ذبح موثر در خروج روح و عجل در ازهاق روح و حشر باشد والله العالم
 استقرار حیات که شرط نیست و لکن تاثیر ذبح در موت شرط است یا نه که اگر
 بدانی مقارن شد ذبح بموت ذبیحه حلال است حلال نیست
 بعد از ذبح شرط است یا حرکت قبل از ذبح کافی است حرکت بعد از ذبح
 است نه حرکت قبل از ذبح خروج دم و حرکت هر دو شرط است یا یکی
 ظاهر اگر کافیست در ذبیحه و مراد از حرکت کدام حرکت است اقوی عدم
 اشتراط اجتماع هر دو میباشد بلکه یکی کافیست و لکن مراد از حرکت حرکت
 احیاء میباشد نه حرکت نقلی که بعد از امات نیز میشود و این حرکت
 معتبره در مواضع امر بعد که عین و اذن و جمل و ذنب است باشد و اجتماع
 همه شرط نیست بلکه یکی کافی است بلکه در سایر اعضا نیز کافی است
 انشاء الله و همچنین مراد از دم دم معتدل میباشد نه متناقل که قطره
 قطره بیاید یا بچکد و این علامت بعد از ذبح باید باشد نه قبل از ذبح
 چون بعضی شرط دانسته اند که حیات مذبح بعد از ذبح فی الجمله هر چند
 بسیار کم باشد باقی باشد که معلوم شود حرکت بعد از ذبح پس اگر بدانیم که
 مقارن بود خروج روح با تذکیر ذبح نمرند امر و این حق است و موثر
 این علامت در مشکوک الحیوة و المات میباشد پس در معلوم المات
 خروج دم معتدل با حرکت نمرندارد و همچنین در معلوم الحیوة وجود
 هیچک از این دو علامت شرط نیست و مورد خصوص نیز ظاهر است
 از فی خبر ابان از اشکک فی حیوة شاة و برایتها نظرف عیناه او یقرک
 از نبیها او مصنع بذنبها فاذیها فانها لک حلال و المصنع المذکرة و غیره
 مس موالات بمعنی تناسخ در اعضائی ذبیحه شرط است یا نه هر

۱۲ خون
 ۱۳ اگر در ذبح
 ۱۴ اگر در ذبح
 ۱۵ اگر در ذبح
 ۱۶ اگر در ذبح
 ۱۷ اگر در ذبح
 ۱۸ اگر در ذبح
 ۱۹ اگر در ذبح
 ۲۰ اگر در ذبح
 ۲۱ اگر در ذبح
 ۲۲ اگر در ذبح
 ۲۳ اگر در ذبح
 ۲۴ اگر در ذبح
 ۲۵ اگر در ذبح
 ۲۶ اگر در ذبح
 ۲۷ اگر در ذبح
 ۲۸ اگر در ذبح
 ۲۹ اگر در ذبح
 ۳۰ اگر در ذبح

در بیان حیات مستقره

شده ذبحه و از استقبال ذبح و احرار منافع نیست
 آیا واجب است در استقبال ذبح که در بجه بجانب مشرق و پای ذبحه بجانب مغرب یا
 عکس نیز جایز است چنانچه جائز است بدست راست یا چپ کشتن
 تصریحی از قدما درین شرط ندیدم و مقتضای طلاق جواز هر دو است
 باینچون متعارف در بجه بهمین میباشد که در ذبحه راست مشرق میکنند
 و درین تعارف خصوصیت و اشتراطی معلوم نیست هر چند محتمل است
 استقبال نیست در وقتی که امام نماز میخواند باید بجانب راست امام باشد
 نه مأموم و همچنین در وقتی که سرش باید سمت مغرب باشد قال فی الجا
 والظاهر انه یکفی الاستقبال بآتی وجهه کان سواء اصبها علی الیمین أو علی
 الیسار اما هو الشایع اولی بضمها واستقبل بمقادیرها الیهما کالتطیر کالطلاق
 الاستقبال الشامل جمیع الصور و کون الاستقبال المخصوص بالاضغاع علی
 الیمین لا یستلزم کونه فی جمیع الموارد کل مع ان الذبح علی هذا الوجه فی غایة
 العسر غلبا الا لا یسر الذی یهل بالید الیسری و هو نا در بین الناس باینکه
 ان یقال ان الاطلاق یتصرف فی الفرد الشایع الغالب و هو الاضغاع علی
 الیسار فیشکل الحكم بان الاحتیاط یقتضی الاضغاع علی الیمین فتأمل انتهى
 والله العالم **مس** در شخص مختلف در قبله بسبب جهاد هرگاه ذبح نمایند
 هر کدام حیوان را سمت قبله خود دیگر یک مخالف است با او در جهاد در
 جهت قبله میتواند که آن ذبحه را تناول نماید یا نه **مس** بل هر کدام میتواند ذبح
 دیگری را تناول نمایند زیرا که ذبح حلقوم شد در قبله مأموم و قول بعد
 تناول ضعیف است والله العالم **مس** کسی در جهاد است و یک گوسفند
 با خود دارد و گرسنگی زود آورد و چیز بخوراک بهم نمیرسد میخواهد که گوشت
 بکشد و بخورد و لکن قبله مشنبد است و علم و مظنه بقبله هم رسانیدن
 ممکن نیست آیا چه طور ذبح کند گوسفند را بنیوا و نوحروا **مس** در وقت ذبح

۱۰ اطلاع گفتن ۱۱
 ۱۲ متعارف در وقت ۱۳
 ۱۴ عین جانب راست ۱۵
 ۱۶ متعارف در وقت ذبح ۱۷
 ۱۸ متعارف در وقت ذبح ۱۹
 ۲۰ متعارف در وقت ذبح ۲۱
 ۲۲ متعارف در وقت ذبح ۲۳
 ۲۴ متعارف در وقت ذبح ۲۵
 ۲۶ متعارف در وقت ذبح ۲۷
 ۲۸ متعارف در وقت ذبح ۲۹
 ۳۰ متعارف در وقت ذبح ۳۱
 ۳۲ متعارف در وقت ذبح ۳۳
 ۳۴ متعارف در وقت ذبح ۳۵
 ۳۶ متعارف در وقت ذبح ۳۷
 ۳۸ متعارف در وقت ذبح ۳۹
 ۴۰ متعارف در وقت ذبح ۴۱
 ۴۲ متعارف در وقت ذبح ۴۳
 ۴۴ متعارف در وقت ذبح ۴۵
 ۴۶ متعارف در وقت ذبح ۴۷
 ۴۸ متعارف در وقت ذبح ۴۹
 ۵۰ متعارف در وقت ذبح ۵۱
 ۵۲ متعارف در وقت ذبح ۵۳
 ۵۴ متعارف در وقت ذبح ۵۵
 ۵۶ متعارف در وقت ذبح ۵۷
 ۵۸ متعارف در وقت ذبح ۵۹
 ۶۰ متعارف در وقت ذبح ۶۱
 ۶۲ متعارف در وقت ذبح ۶۳
 ۶۴ متعارف در وقت ذبح ۶۵
 ۶۶ متعارف در وقت ذبح ۶۷
 ۶۸ متعارف در وقت ذبح ۶۹
 ۷۰ متعارف در وقت ذبح ۷۱
 ۷۲ متعارف در وقت ذبح ۷۳
 ۷۴ متعارف در وقت ذبح ۷۵
 ۷۶ متعارف در وقت ذبح ۷۷
 ۷۸ متعارف در وقت ذبح ۷۹
 ۸۰ متعارف در وقت ذبح ۸۱
 ۸۲ متعارف در وقت ذبح ۸۳
 ۸۴ متعارف در وقت ذبح ۸۵
 ۸۶ متعارف در وقت ذبح ۸۷
 ۸۸ متعارف در وقت ذبح ۸۹
 ۹۰ متعارف در وقت ذبح ۹۱
 ۹۲ متعارف در وقت ذبح ۹۳
 ۹۴ متعارف در وقت ذبح ۹۵
 ۹۶ متعارف در وقت ذبح ۹۷
 ۹۸ متعارف در وقت ذبح ۹۹
 ۱۰۰ متعارف در وقت ذبح ۱۰۱

۱۰۲ اطلاع گفتن ۱۰۳
 ۱۰۴ متعارف در وقت ۱۰۵
 ۱۰۶ عین جانب راست ۱۰۷
 ۱۰۸ متعارف در وقت ذبح ۱۰۹
 ۱۱۰ متعارف در وقت ذبح ۱۱۱
 ۱۱۲ متعارف در وقت ذبح ۱۱۳
 ۱۱۴ متعارف در وقت ذبح ۱۱۵
 ۱۱۶ متعارف در وقت ذبح ۱۱۷
 ۱۱۸ متعارف در وقت ذبح ۱۱۹
 ۱۲۰ متعارف در وقت ذبح ۱۲۱
 ۱۲۲ متعارف در وقت ذبح ۱۲۳
 ۱۲۴ متعارف در وقت ذبح ۱۲۵
 ۱۲۶ متعارف در وقت ذبح ۱۲۷
 ۱۲۸ متعارف در وقت ذبح ۱۲۹
 ۱۳۰ متعارف در وقت ذبح ۱۳۱
 ۱۳۲ متعارف در وقت ذبح ۱۳۳
 ۱۳۴ متعارف در وقت ذبح ۱۳۵
 ۱۳۶ متعارف در وقت ذبح ۱۳۷
 ۱۳۸ متعارف در وقت ذبح ۱۳۹
 ۱۴۰ متعارف در وقت ذبح ۱۴۱
 ۱۴۲ متعارف در وقت ذبح ۱۴۳
 ۱۴۴ متعارف در وقت ذبح ۱۴۵
 ۱۴۶ متعارف در وقت ذبح ۱۴۷
 ۱۴۸ متعارف در وقت ذبح ۱۴۹
 ۱۵۰ متعارف در وقت ذبح ۱۵۱
 ۱۵۲ متعارف در وقت ذبح ۱۵۳
 ۱۵۴ متعارف در وقت ذبح ۱۵۵
 ۱۵۶ متعارف در وقت ذبح ۱۵۷
 ۱۵۸ متعارف در وقت ذبح ۱۵۹
 ۱۶۰ متعارف در وقت ذبح ۱۶۱
 ۱۶۲ متعارف در وقت ذبح ۱۶۳
 ۱۶۴ متعارف در وقت ذبح ۱۶۵
 ۱۶۶ متعارف در وقت ذبح ۱۶۷
 ۱۶۸ متعارف در وقت ذبح ۱۶۹
 ۱۷۰ متعارف در وقت ذبح ۱۷۱
 ۱۷۲ متعارف در وقت ذبح ۱۷۳
 ۱۷۴ متعارف در وقت ذبح ۱۷۵
 ۱۷۶ متعارف در وقت ذبح ۱۷۷
 ۱۷۸ متعارف در وقت ذبح ۱۷۹
 ۱۸۰ متعارف در وقت ذبح ۱۸۱
 ۱۸۲ متعارف در وقت ذبح ۱۸۳
 ۱۸۴ متعارف در وقت ذبح ۱۸۵
 ۱۸۶ متعارف در وقت ذبح ۱۸۷
 ۱۸۸ متعارف در وقت ذبح ۱۸۹
 ۱۹۰ متعارف در وقت ذبح ۱۹۱
 ۱۹۲ متعارف در وقت ذبح ۱۹۳
 ۱۹۴ متعارف در وقت ذبح ۱۹۵
 ۱۹۶ متعارف در وقت ذبح ۱۹۷
 ۱۹۸ متعارف در وقت ذبح ۱۹۹
 ۲۰۰ متعارف در وقت ذبح ۲۰۱

بقدر ساقط است والله العالم **مس** ذبح بغیر آهن در حال اختیار جائز است یا خیر و از ناخن و دندان ذبح کردن چه حکم دارد **مس** در حال ضرورت و اضطرار جائز است و الا فلا **مس** آیا از داس و هوان ذبح جائز است اختیار یا اضطرار **مس** اضطرار بی اشکال است و اختیار اگر هم جائز است و چون باعث زجر مذبوح می شود و حکم بکراهت ضرر ندارد چون مستحب است که آن ذبح نیز باشد هر چند ترك مستحب مکروه نیست **مس** آیا در ذبح ذکوریت و بلوغ شرط است یا اینکه غیر ذکور و غیر بالغ میسر یا دامن شدن شرط است ذبح ذبح بکند حلال است و صیاح **مس** ذکوریت و بلوغ شرط نیست زن و طفل میسر غیر بالغ اگر باشد شرط ذبح کند حلال است **مس** اتحاد ذبح شرط است یا نه **مس** تشریک در ذبح ضرر ندارد و اما اگر هر یک مرگی را بپزند صرم ده این است که ضرر دارد و اقوی اینست که شرط نیست مثل تشریک در صید **مس** اگر جنب و جائز بسم الله بگوید در حال ذبح یا صید مثلاً و لکن بقصد سور عظام کافی میباشد یا نه **مس** فی القواعد قلا شکل فیه فی الجواهر و علمه من الدخول فی العموم ومن النتی المانی للوجوب و لکن لا یخفی علیک ان الاقوی الاول و لا منافاة بین الوجوب بشرطی العاملی و الحرمة و فی الذی لا یشترط ایضا صرح ما صرح فی الجواهر و فیه اول ان الذبح قد یکون واجباً کافی باشد و نحوه فیجتمع الوجوب فی النہی و النہی مقدم و ثانیا انه صرح فی الجواهر قبل ذلک باسقاط ان الظاهر اعتبار ذکر التسمیة بعنوان کونها علی الذبیحة فلا یجزئ التسمیة الاتفاقیة التي لم یکن بالعنوان المزبور و لا اقل من الشک فی حصول التسمیة المتعبر بیدون ذلک و لا صل عدم التذکیر و کذلک الظاهر اعتبار المقارنة العرفیة فیها علی وجه یصلح التسمیة علیها فلا یجزئ کرها عند مقام الذبح کما یصلح الذبح و نحوه و قال الصادق علیه السلام فی صیحه الخلیج من لم یسم اذا ذبح فلا تأکلوا منه

۱۰ ذبح با آهن در حال اختیار
۱۱ ذبح با آهن در حال ضرورت
۱۲ ذبح با آهن در حال اضطرار
۱۳ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار
۱۴ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار
۱۵ ذبح با آهن در حال اختیار و ضرورت
۱۶ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار
۱۷ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار و ضرورت
۱۸ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار و ضرورت
۱۹ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار و ضرورت و اضطرار
۲۰ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار
۲۱ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت
۲۲ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت
۲۳ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار
۲۴ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار
۲۵ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت
۲۶ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار
۲۷ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت
۲۸ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار
۲۹ ذبح با آهن در حال اختیار و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت
۳۰ ذبح با آهن در حال ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار و ضرورت و اضطرار

۱۳۴۲
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۰
 ۱۳۳۹
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۰
 ۱۳۲۹
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۰
 ۱۳۱۹
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۰
 ۱۳۰۹
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۰
 ۱۲۹۹
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۰
 ۱۲۸۹
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۰
 ۱۲۷۹
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۰
 ۱۲۶۹
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۰
 ۱۲۵۹
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۰
 ۱۲۴۹
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۰
 ۱۲۳۹
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۰
 ۱۲۲۹
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۰
 ۱۲۱۹
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۰
 ۱۲۰۹
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۰
 ۱۱۹۹
 ۱۱۹۸
 ۱۱۹۷
 ۱۱۹۶
 ۱۱۹۵
 ۱۱۹۴
 ۱۱۹۳
 ۱۱۹۲
 ۱۱۹۱
 ۱۱۹۰
 ۱۱۸۹
 ۱۱۸۸
 ۱۱۸۷
 ۱۱۸۶
 ۱۱۸۵
 ۱۱۸۴
 ۱۱۸۳
 ۱۱۸۲
 ۱۱۸۱
 ۱۱۸۰
 ۱۱۷۹
 ۱۱۷۸
 ۱۱۷۷
 ۱۱۷۶
 ۱۱۷۵
 ۱۱۷۴
 ۱۱۷۳
 ۱۱۷۲
 ۱۱۷۱
 ۱۱۷۰
 ۱۱۶۹
 ۱۱۶۸
 ۱۱۶۷
 ۱۱۶۶
 ۱۱۶۵
 ۱۱۶۴
 ۱۱۶۳
 ۱۱۶۲
 ۱۱۶۱
 ۱۱۶۰
 ۱۱۵۹
 ۱۱۵۸
 ۱۱۵۷
 ۱۱۵۶
 ۱۱۵۵
 ۱۱۵۴
 ۱۱۵۳
 ۱۱۵۲
 ۱۱۵۱
 ۱۱۵۰
 ۱۱۴۹
 ۱۱۴۸
 ۱۱۴۷
 ۱۱۴۶
 ۱۱۴۵
 ۱۱۴۴
 ۱۱۴۳
 ۱۱۴۲
 ۱۱۴۱
 ۱۱۴۰
 ۱۱۳۹
 ۱۱۳۸
 ۱۱۳۷
 ۱۱۳۶
 ۱۱۳۵
 ۱۱۳۴
 ۱۱۳۳
 ۱۱۳۲
 ۱۱۳۱
 ۱۱۳۰
 ۱۱۲۹
 ۱۱۲۸
 ۱۱۲۷
 ۱۱۲۶
 ۱۱۲۵
 ۱۱۲۴
 ۱۱۲۳
 ۱۱۲۲
 ۱۱۲۱
 ۱۱۲۰
 ۱۱۱۹
 ۱۱۱۸
 ۱۱۱۷
 ۱۱۱۶
 ۱۱۱۵
 ۱۱۱۴
 ۱۱۱۳
 ۱۱۱۲
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۰
 ۱۱۰۹
 ۱۱۰۸
 ۱۱۰۷
 ۱۱۰۶
 ۱۱۰۵
 ۱۱۰۴
 ۱۱۰۳
 ۱۱۰۲
 ۱۱۰۱
 ۱۱۰۰
 ۱۰۹۹
 ۱۰۹۸
 ۱۰۹۷
 ۱۰۹۶
 ۱۰۹۵
 ۱۰۹۴
 ۱۰۹۳
 ۱۰۹۲
 ۱۰۹۱
 ۱۰۹۰
 ۱۰۸۹
 ۱۰۸۸
 ۱۰۸۷
 ۱۰۸۶
 ۱۰۸۵
 ۱۰۸۴
 ۱۰۸۳
 ۱۰۸۲
 ۱۰۸۱
 ۱۰۸۰
 ۱۰۷۹
 ۱۰۷۸
 ۱۰۷۷
 ۱۰۷۶
 ۱۰۷۵
 ۱۰۷۴
 ۱۰۷۳
 ۱۰۷۲
 ۱۰۷۱
 ۱۰۷۰
 ۱۰۶۹
 ۱۰۶۸
 ۱۰۶۷
 ۱۰۶۶
 ۱۰۶۵
 ۱۰۶۴
 ۱۰۶۳
 ۱۰۶۲
 ۱۰۶۱
 ۱۰۶۰
 ۱۰۵۹
 ۱۰۵۸
 ۱۰۵۷
 ۱۰۵۶
 ۱۰۵۵
 ۱۰۵۴
 ۱۰۵۳
 ۱۰۵۲
 ۱۰۵۱
 ۱۰۵۰
 ۱۰۴۹
 ۱۰۴۸
 ۱۰۴۷
 ۱۰۴۶
 ۱۰۴۵
 ۱۰۴۴
 ۱۰۴۳
 ۱۰۴۲
 ۱۰۴۱
 ۱۰۴۰
 ۱۰۳۹
 ۱۰۳۸
 ۱۰۳۷
 ۱۰۳۶
 ۱۰۳۵
 ۱۰۳۴
 ۱۰۳۳
 ۱۰۳۲
 ۱۰۳۱
 ۱۰۳۰
 ۱۰۲۹
 ۱۰۲۸

باب نصيب التسمية
وانت خبير بان الملازمة حيث ان يكون التسمية بقصد الذبح حتى يعلم ان
عنوان ذكر اسم الله عليه فعلى هذا ان البسطة المزبورة بقصد القرآنية
وبعنوان كونها على الذبيحة بمنزلة استعمال اللفظ في معنيين فتأمل
جيداً او قال في حاشية الموجز في احكام الحائض فائدة لو ذبح الجنب بالنية
صافصده الغريمية فهل تحل الذبيحة ام لا وهل يكون فرق بين الذبيحة
الواجبة كالكنافة والسند وسرام لا الذاهرات الذبيحة تحل لانهم شرطوا
في حل الذبيحة ان يذكر عليه اسم الله ولم يشترط ان يكون الذابح طاهراً
من الحيض والنفس والجناية وما شربوا كونه مسلماً الا غير مع احتمال
عدم الحل للنهي عن ذكر الله على هذا الوجه ولا فرق بين كون الذبيحة في وقت
او غيره والمختار الفرق وهو انه ان كانت واجبة حرمت ولا حرم نهى تعالى
والتعليل الاول واضح الفسادات هذا الشرط راجع الى التسمية لا الى
حال الذابح فجمع الكلام الى انه هل يشترط ان يكون التسمية على وجه
او لا كان يكون عبداً او اجيباً اخافنا جميع مناداة حتى اللسان وقد صرح
الشييد الاستاد في الدلائل بان مسح كتابه القرآن وقع على وجه
الحرمة فان كان وجوب المسح توصلياً كان يكون من الاستفاد من يد
الكافر والغاصب ولا صلاح الغلط او للشطير والترفع من القدر
وتجوز ذلك فلا يجب ان كان على وجه النذر وغوه فيجب الاعادة
ومن العلوم ان النهي وان كان لا يوجب ابطال ما لا اثر له بينهم
منه ولكن لا بد من استفادة العموم من ذلك المنهي عنه بان
في حال النهي ايضاً لا اثر كالذبح بالنية الغصب وفي المسجد وفي
غيره والغسل بالماء المغصوب فالعمدة اشبات هذا والظاهر
عند الاحقر عموم تأثير التسمية بالله سبحانه وان صدر على
وجه الحرمة لان الحرمة معلقة بذكر غير اسم الله ولا يصح

استغفار خوار کردن ۱۱
رفع بر داشتن ۱۱
قد برخواست ۱۲
اعاده از سر نو گرفتن ۱۱
التماس کار و امثال ۱۱
جاء الظاهر عند الاخصار
جاء المحرم نقای جبار
است که صفت های جبار
عز و احترام و
الله است و بزرگواری
و بقصد سوز و غم
خواه جنب و رها نشود
یا باشد خواه سناشد آن
و نه بفراسم الله باشد
نیجه حرام میشود ۱۲
وجه الحرم یعنی
لا جنب بقصد سوز و غم
که بسم الله گوید ۱۱

والمفروض ان اوصاف التشريك لغير الله كان يقول بسم الله ومحمد بالجوهر
يصدق بالفرض مع ظهور عموم التعليل في قوله عليه السلام عن
صلاة بكلمة اليهود المحكم قال لا بأس لا تكلم بكلمة ذكر اسم الله عليه
فظهر عموم من قوله لا تاكل في حجة التايب واليهود حتى تتعبد بذكر
الله اما سمعت قول الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه مضافا
الى ما في الشرائع من اسم الله عليه في كل ذبيحة مضافا الى ان الله
مطلقة في الآية مما لم يذكر اسم الله عليه وهو في النهي عنه غير صداد في
وصف عموم الخضم من الحكم ليس الا لاجل عدم العلم باحرار شرط التسمية عند
كونها محرمة وبعد ما جعلنا مدار الحرمة على عدم ذكر التسمية يكون الحكم
بالحرمة في الفرض مقدما ومع احرار الواقع لسقط المقدمة فتأمل
جيدا وعن العيون والاهل في باب على تحريم المحرمات عن محمد بن سنان
ابن الحسن الرضا عليه السلام كتب اليه يحرم ما اهل بيته لغير الله الذي
ارجم على فافقه من الاقرار به وذكر اسمه على الذبايح دليلا بين
ما تقر به اليه وبين ما جعل عبادة الشيطان لان في تسمية الله
عنه وحده الاقرار به بربوبية وتوحيد لا وما في الاهل لغير الله من الشرك
به والتقرب به اليه الى غيره ليكون ذكر الله وتسميته فرقا بين ما اهل
وما يحرم انتهى وفي توضيح الجاهل كان قوله حرم ما اهل به الى قوله
المخللة لتعليل لوجوب ذكر الله سبحانه على الذبايح والمعنى انما
كان اعظم اصول الدين الاقرار به سبحانه وكان تكرير ذلك
سببا لرسوخ الاعتقاد وعلان الامر الذي به يتحقق اسلام العباد
وكان الذبح مما يحتاج اليه الناس ويتكرر وقوعه فلذا احتج
على اهل الذبح بالقرآن في هذه وبقيّة الكلام لتعليل تحريم ذكر
اسم غيره عند الذبايح لانه يفتن خلاف هذا المقصود وعلاوة

في قوله بسم الله ومحمد بالجوهر
في قوله لا بأس لا تكلم بكلمة ذكر اسم الله عليه
في قوله لا تاكل في حجة التايب واليهود حتى تتعبد بذكر
في قوله الله اما سمعت قول الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه مضافا
في قوله الى ما في الشرائع من اسم الله عليه في كل ذبيحة مضافا الى ان الله
في قوله مطلقة في الآية مما لم يذكر اسم الله عليه وهو في النهي عنه غير صداد في
في قوله وصف عموم الخضم من الحكم ليس الا لاجل عدم العلم باحرار شرط التسمية عند
في قوله كونها محرمة وبعد ما جعلنا مدار الحرمة على عدم ذكر التسمية يكون الحكم
في قوله بالحرمة في الفرض مقدما ومع احرار الواقع لسقط المقدمة فتأمل
في قوله جيدا وعن العيون والاهل في باب على تحريم المحرمات عن محمد بن سنان
في قوله ابن الحسن الرضا عليه السلام كتب اليه يحرم ما اهل بيته لغير الله الذي
في قوله ارجم على فافقه من الاقرار به وذكر اسمه على الذبايح دليلا بين
في قوله ما تقر به اليه وبين ما جعل عبادة الشيطان لان في تسمية الله
في قوله عنه وحده الاقرار به بربوبية وتوحيد لا وما في الاهل لغير الله من الشرك
في قوله به والتقرب به اليه الى غيره ليكون ذكر الله وتسميته فرقا بين ما اهل
في قوله وما يحرم انتهى وفي توضيح الجاهل كان قوله حرم ما اهل به الى قوله
في قوله المخللة لتعليل لوجوب ذكر الله سبحانه على الذبايح والمعنى انما
في قوله كان اعظم اصول الدين الاقرار به سبحانه وكان تكرير ذلك
في قوله سببا لرسوخ الاعتقاد وعلان الامر الذي به يتحقق اسلام العباد
في قوله وكان الذبح مما يحتاج اليه الناس ويتكرر وقوعه فلذا احتج
في قوله على اهل الذبح بالقرآن في هذه وبقيّة الكلام لتعليل تحريم ذكر
في قوله اسم غيره عند الذبايح لانه يفتن خلاف هذا المقصود وعلاوة

و اشیا منتهی را خود از دست کافر بگیریم در حالیکه دست آن کافر خدش است
 باشد آیا جایز است و اشیا مذکور را پاره است یا نه و خوردن و استعمال
 آن در حال صلوة و غیره چه حکم دارد و اینها اشیا مظنون الیه است را
 بغیر از ظاهر کردن خوردن و با استعمال آوردن در حال صلوة و غیره صلوة
 جایز است و اشیا مذکور حلال است و پاره یا نه بشوئو تو جویا
 قرین و سایر اشیا معقارن عمل کفار اگر موجب قطع بملاقات کافر
 در حال مطلوبت مؤثر باشد یقیناً نجس است و اگر باعث ظهور و بروز
 مظنه شود و معاصر و ظهورت میباشند و ظن نجاست مقتضی از قول خدا
 و احادیث و مسائل است و اقوی عدم اعتبار ظن نجاست میباشد و در
 جواب سوال دوم نیز ازین سوال ظاهر شد و الله اعلم
 روغن و شیر و ما است و حیوان از کافران است یا نه ما دامیکه ظاهر
 بمباشرت در حال مطلوبت ناقص حاصل نشود جایز است و الا فلا
 فصل در اکثر شهرهای هند و میستان بجز کلم اکثر اشیا خورده
 را که کفار میفروشند مثل شیر گاو و سر شیر و ما است و روغن خورده
 و روغن چربی و دیگر اقسام شیرینی ها و غیره و اکثر زنان و مردان
 کفار بچانه مسلمانان میآورند و میفروشند در ظروف گلی خود و در
 علماء ظروف کفار را ظاهر میدارند اگر پیش روئی مسلمانان اصل
 روغن و غیره را پس نهند و معلوم از دست خود از ظروف کفار و زن
 کرده بگیرد جایز است خوردن آن یا نه بشوئو تو جویا بسم الله و الله اعلم
 است ما دامیکه مسی بر طوبت مؤثر نکند و بجز یک حکم نجاست باشد اگر از
 دست کافر بی مثل جلود و کوم است که نجاست بکشد و بر بدن باشد که تا علم بد
 نباشد نجاست نجاست خواهد بود و اما مثل شیر و ما است و روغن و شیر
 و عذوق و غیره ضرر ندارد در ظرف کفار و الله اعلم

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

اطعموا اشيئكم

را کفار میفروشد و بشند و مسلمانان میفروشند و بعضی مجبور و مؤمن میخورند پس خوردن
 و آشامیدن آن چه در دستور است یا جایز است یا نه بینوا و زجر واجب بسم الله و الله
 الحکم ماکول و مشرب اگر علم و ملاقات با کافر و نجس شدن آن زیادتى ضرر نداشته
 بلکه آنکه محتاج بزیاده و کینه باشد چون گوشت و پیاز و گوشت مرغی و حبوبات و
 دغوان باشد ضرر نداشته و اگر از روی اضطراب و مجبوری خورد و ظاهر در حق
 باب بگشاید که ثابت میکند و الله العالم پس نامهای انگریزی خشک از قسم کباب
 و غیره که بر اکثر آنها انگریزی هم ثبت میباشد و همچنین شربت و سراب و شیر
 از حبوبات و نقل و غیره و دواهای خشک از قسمی بود که رایت و دواهای تر از شیر
 و غریبات که در سوطی و شیشند بن سر بهر انگریزی از ولایت انگریز در سوله
 هندوستان برای فروش میآورند آیا این اشیا در سوطی و شیشند سر بهر از
 کافر و مسلمان خریدن و خوردن و استعمال آوردن جایز است یا نه و اشیا
 پاک و طاهر است یا نجس چه اینها پاک است و حلال مگر آنکه علم نجاست
 حاصل شود پس طعام بخند یهود و نصاری خواه جز بیدهندند یا نه
 تر باشد و ایشان با سوطیت آن را منس کرده باشند پاک است یا نجس چه نجس است
 یقیناً خواه جز بیدهندند یا نه و الله العالم پس جمعی طعام میخورند یا نه
 از آنکه فاضله موشی در آن فادیده که کافر است که دیگران را اعلام نماید یا نه
 چه چیز اعلام کافر نیست الا خود بیاورد و در صورت معاشرت با آنها
 باید خود را حفظ نماید و هرگاه اعلام نماید و بعد از آن بشویند هر چه را که
 است ضرر نداشته پس هرگاه جماعتی طعام میخورند در حالیکه نجس بود و میترسند
 ملطع بود و ممکن نیست تطهیر و اضعاف و اسباب ایشان اعلام کافر است چه
 صورت یا نه از سابق معلوم شد عن روئے قرا اعلام و لکن هرگاه ملطع شوند
 تطهیر نمایند هر چه باید که یقین بفسادیت آنهاست پس از آن امکان آن چه
 نیست با وضاع خوردن پس هرگاه طلق دستش نجس باشد و ویشش علم بر آن

۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰

حلال است دارد و با آن طفل وایش در یک ظرف غذا می خورد با سه طوبیت مسلمان
 چه حکم دارد در حج با احتمال قتل یا جراحت و بیهوشی است در حق غیر مسلم چه
 میفرمایند علمای امامیه اکثر هم از الله امتنا الحمد درین مسئله که در شوق و یا از امر
 مسلمین شصت و نه مجتهد اجماع است در اسلام و کفر و گوشت می خورد بدین
 نوعی از حال او خبر بدین و خوردن آن گوشت جایز است یا نه حج بسم الله و
 له الحمد شوق مسئله محلیت و طهارت است هر چند در واهی الدین مجتهد
 اجماع باشد در اسلام و کفر بسم الله و الدین کفرش معلوم باشد خریدن گوشت و
 بخور آن امر و خوردن آن جایز نیست مگر آنکه علم و دانش باشد که از ماکول اللحم
 مذکی است یا آنکه عدلین شهادت بر آن دهند و معتدیان بلکه شهادت عدلین
 نیز کفایت میکند و همچنین است حکم گوشت و بخور آن که پس از انشور و بینائی آن
 نباشد و اثر قصه نیز در آن نباشد مثل آنکه جلد کتاب و گوشت سفره و غیره
 پیدا شده که بعد از رفتن آن علم و وجدانی و شرعی ظنی یا اینکه از ماکول اللحم مذکی
 است کفایت میکند گوشت حیوانی که حلیت آن بسبب تحمل معلوم نباشد
 می خورد نجس است یا پاک و حلال است و نجس می باشد در ظاهر شرع یا معلوم
 شود بتقلید یا با جهاد که حلال بوده پس بعضی از طایفه می گویند که حال او مشتبه
 که از حلال گوشت است یا حرام گوشت فقهنگار و پاک است یا نجس و گوشت
 او حلال است یا حرام اگر اشتباه در حکم است باین معنی که نمی اند گوشت
 را جایز است خوردن یا نه درین وقت مجموع بیکه از چهار چیز کنند که حلال
 حلال بودن طایفه است که خاسر پس یاد داشته باشند مثل خر و س و مرغ و سنگی
 یا چینه دان داشته باشند یا آنکه در وقت کفر نکان پرش بیشتر از نکان
 باشد که تغییر ازین می کنند که وقت او اکثر از صفت او باشد پس با وجود یکی ازین
 چهار چیز حلال گوشت می باشد و فضله اش پاک است و اگر حرام گوشت و
 فتنه اش نجس است و اگر در موضع نوم است باین معنی که می اند ماکول اللحم

[illegible]

ایا از چیزهای خبیثه است که خوردنش حرام است یا نجس بسم الله و الحمد لله
آنکه نجس ترش و بد بو شدن خبیث شدن محل کلام است و بر فرض خبیث شدن
بعد از آنکه او را طهری^{۱۲۰} بپوشانند یا آنکه بپایان کنند که از خبیثات بیرون رود و ضرر
ندارد و نظیر است که محل محل و محرم هر دو می باشد و الله اعلم بالصواب
از طعام یا خوردن آن که از دهن بیفتد یا سبزیهای غنی که در پیچ دندان می افتد
بجای آن در می آید و خوردن و ضرر بودن آن جایز است یا نهیج هم از آنها جایز
و از خبیثات نیست بلی گاهی از اوقات میشود که نقد از خبیثات میشود مثل اینکه
دهن منقوع بوده و نقد نیز منقوع شده یا آنکه لقمه در دهان مانده و منقوع شده
این وقت از خبیثات و حرام است و خوردن اوده شدن بآب دهن و بیرون آمدن
منش سبز در خبیثات میشود مخصوص اگر دهن مالک را معشوقه باشد پس اگر نشو
از قریه را تا عشر پیر^{۱۲۱} و عاشق برای هم قبل از صبح یا قبل از نماز عصر چشیده از
قسم طعام و یا از قسم تفکات بخورد یا بخورد یا غذاها قیاحتی در آن و معافی
میشود یا نجس قباح و منقوعیت ندارد بلکه اگر بقصد فوت یا فتن بر عزا داده
و گوید کردن باشد ثواب دارد و همچنین خوابیدن بر عذر که چون شب عاشق را
آنها و آن شب مسکب است اگر بر عذر بخوابد فی الجمله ضرر ندارد پس آب بینی یا
آب دهن یا آب چشم یا عرق از بدن از خود شخص خواهر از غیر اگر در آب و طعام افتد
و مخلوط شود خوردن و خوردن این با انسان و حیوان حرام است یا حلال
حلال است و منی ج و در خبیث نیست مخصوص از منی و مخصوص از علقای
بعضی از آنها است و آب بینی و خون میشود که در بعضی از احوال و بعضی از افراد
انسان منی ج در خبیث میشود پس شخص و از در خانه میشود غذا برای او
می آید و بر فرض آنکه شکل در مسکب در غنیمت اجسام طاهره در مسکب غنی بود
از حلیات و قنبل از حایث نشین که در میان دندان او را می برد و بیست و یک و غیر
آن میباشد یا آیه و حلال است و خوردن آن جایز است یا نهیج

(Handwritten Persian text, likely a manuscript or ledger entry)

و با بری تنبول میخوردند و از این خبر در مجلس عجب آوازه افتاد و آنرا که میخواستند

نیز از بعضی مدد و مساعدت میبایست نمود و در این مورد از ارباب ذنبول

[illegible]

د. اصل در نهال نیست و پس از فرو بردن نهال در خاک و مالیدن آن با دست است نه مال

مطلق و بعد از فرض تسلیم هم چنین است خورشید و غدا که بسیار نزدیک است بلکه در این جهت

لَئِنْ اسْتَوَىٰ اللَّهُ الْعَرْشَ لَنُفَاكِهَنَّكَ فِي الْمَقَامِ الْمَكِينِ

[illegible]

دیگر میکنند که تراب را اقام میکنند و بعضی بگویند که تراب را در

۵. اخل می‌کنند و حساب می‌سازند و آن را در قلیان می‌کشند و در هر این اخل

ازه قنبرین تشنیدی و شادی و خوشی و دین و دنیا که مسکری نیست با این معنی که شادی

اشییدن عقل را نشان میدهد مثلاً اینک برهنه سر در میان مردم

اسم ملكه از راه كشتن در القعه مهره شته و نشسته با غنچه اند و غنچه در راه از راه

یا اگر او را سفت می‌آورد و این صفت در زیاد خوردن میوه همیشه همین توپ

کشییدن در صورتی که به محض مسئولیت یا محبت دفع کوبر و غیره

در حالیکه خوف خدا بر ایشان شمر نمی آید استیانه و خلافت و موت و غیره

و اما في سنة ١٢٨٥ هـ الموافق ١٨٦٨ م

بناشتا کسی که معتاد بقیان دنیا کو نباشد اگر قیام بکشد گیر میشود پس آن

مگر نیست و کن مایه این اشعار و بهوشی میباشند و اصولاً جهت تألیف از آن است

وہابی مریدت کی نسبت مکرر مریدانہ اور ذات النعمانہ کے الفاظ کا استعمال ہوتا ہے۔

١٠٠٠

۱۱. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۱
 ۱۲. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۲
 ۱۳. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۳
 ۱۴. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۴
 ۱۵. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۵
 ۱۶. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۶
 ۱۷. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۷
 ۱۸. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۸
 ۱۹. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۱۹
 ۲۰. "مَنْ مَرَّ بِمَرْءٍ يَتَّقِي اللَّهَ وَهُوَ غَيْرُ غَنِيٍّ يُوجِدْ لَهُ مَخْرَجًا" ۲۰

انرا قسام کشیدن که از بعضی این در یک طرفه و در بعضی آن است که داخل در
 لغویات میباشد و اخترا از ازان اولی است بلکه در بعضی نیست که منافی مروت باشد و الله
 اعلم بالصواب تنبا کو را که در بعضی کشتن سوخته ازان تنبا کو را که مثل شغال می باشد
 باز خاکستر نموده ازان غماق میسازند که از برای مضمهم طعام بسیار نافع است
 آن را خورند چه حکم دارد از این و از دیگر ارجح ضررند از سودا و میکده و ضررند
 نباشد و الله اعلم بالصواب اما سبب دیگر که سبب است در بعضی کشتن
 در الکلیات اگر زهره برای کسیکه او شکست بر او رسیده یا برای آنکه عکس او را
 از برای هر دو جائز است یا نه که نیست عکس کشیدن این است که یک شیش بر
 و بر آن بعضی از او زهره میریزند و بعد از آن آن شیش را در آلتی که شش بر
 است و در آن یک شیش مثل در برین نصب است میگنارند و محاذی شخصی که
 بر داشتند عکسش منطور است میسازند و بعد از یک دقیقه آن شیش را اولی که
 در آن صند زنی گذاشتند بر من میاوسند و بعضی او را دیگر بر آن میریزند از
 زهره او را در عکس محاذی آن که شیش بر او رسیده میشود بدین احوال اگر فساد می
 شستب نشود بجز عکس گرفتن ضررند از برای احتیاط و بر تر از تصویر تمام در
 من بر است چون بعضی از علما تصویر منقوش را هر چند غیر مجسم باشد حرام میدانند
 هر چند آن ضعیف است و اقوی جواز است پس عمل قرطاس نمودن که بماند
 سلطانی سلطانی و یا کمتر یا با آن است که آن و جز در منظر ظلم و عدوان یا غیر
 که طبعی ندانند خرج شود یا اینکه از بین آن ظالم و غیر مستحق بمسلانی میرسد
 و از برای عامل و خرج کنند و در جهت ظلم بر اعدا و است یا حیر و یا بلکه
 صحت عمل جائز نیست و اگر آن ظالم خرج نماید متاعل متعاقب و مشغول الی
 میباشد یا نه هر عمل قرطاس منقوش حرام است و ابقای آن حرام است و
 و تدلیس است و دادن بعضی و گسختی حرام است بلکه اعدام و اسرار آن
 واجب است پس آیا تعقیب کردن میان دو کس و احضار حق یا ملک یا

عکس او را در عکس محاذی آن که شیش بر او رسیده میشود بدین احوال اگر فساد می
 شستب نشود بجز عکس گرفتن ضررند از برای احتیاط و بر تر از تصویر تمام در
 من بر است چون بعضی از علما تصویر منقوش را هر چند غیر مجسم باشد حرام میدانند
 هر چند آن ضعیف است و اقوی جواز است پس عمل قرطاس نمودن که بماند
 سلطانی سلطانی و یا کمتر یا با آن است که آن و جز در منظر ظلم و عدوان یا غیر
 که طبعی ندانند خرج شود یا اینکه از بین آن ظالم و غیر مستحق بمسلانی میرسد
 و از برای عامل و خرج کنند و در جهت ظلم بر اعدا و است یا حیر و یا بلکه
 صحت عمل جائز نیست و اگر آن ظالم خرج نماید متاعل متعاقب و مشغول الی
 میباشد یا نه هر عمل قرطاس منقوش حرام است و ابقای آن حرام است و
 و تدلیس است و دادن بعضی و گسختی حرام است بلکه اعدام و اسرار آن
 واجب است پس آیا تعقیب کردن میان دو کس و احضار حق یا ملک یا

و از برای عامل و خرج کنند و در جهت ظلم بر اعدا و است یا حیر و یا بلکه
 صحت عمل جائز نیست و اگر آن ظالم خرج نماید متاعل متعاقب و مشغول الی
 میباشد یا نه هر عمل قرطاس منقوش حرام است و ابقای آن حرام است و
 و تدلیس است و دادن بعضی و گسختی حرام است بلکه اعدام و اسرار آن
 واجب است پس آیا تعقیب کردن میان دو کس و احضار حق یا ملک یا

در این کتاب که در بیان احکام و عقوبات است و در بیان این که هر کس که از این احکام تجاوز کند چه عذاب الهی و چه عذاب دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که این احکام را رعایت کند چه پاداش الهی و چه پاداش دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که از این احکام تجاوز کند چه عذاب الهی و چه عذاب دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که این احکام را رعایت کند چه پاداش الهی و چه پاداش دنیوی بر او وارد می شود

ارواح جانهاست یا نه و بر فرض جانها از نبودن ایا محض است عدم جانها و متوجه
از ان بحالت اختیار و در بعضی و یا با اختیار نیست بلکه از جهت در سیدی انمودن
وصالی شریعت شده و وضع از هلاکت و مرطی آدمی که چنانچه شد با شری در هر طرف
کرد و ایشان را از ایشان محض نماید و یا غنا شب ساید از این تا این خود بر اطلاق
دهد یا نگارد و در هکذا و همچنین تنبیه نمودن میان دو کسی که عد او شده
در آمدن بهم که بسیار هستند بقای آن عد اوست موجب عقوبت که همیشه در اگر
بود کسی غنا که این اذیت او میباشد و قتل مرتد و شوهر و ایا تعلیم کردن چنین
حکوم بجهت چنین فوائد یا بی جهت محض دانستنی آن جانها است یا خیر و همچنین
چون و یا حبس وی بجهت خوب شدن آدمی که چنانچه شد و چون او تیش میکند
تجیب و احضار چن و آتش و تنجیر او و آتش و کشتن چن و حبس آن همه
اسام است و نیز بعضی گناه کبیره میباشد و تعلیم و عقوبت آنها مثل سحر است که
جانها است اگر بعضی دفعه سحر باشد و عمل اینها در حال ضرورت و در و گران اما
بین الحن و درین اذاکان العمل المرقوم ابیسی که انضا ثقت و لکن الشیخی مشکی
بسی برای دفعه مکه عقیب و ماسر و سبک دیوانه افسون و سورع های قرآن که
اندر مضمون منقول نباشد اگر بخواند جانها است یا نه و ترک حیوان در اکثر
ختمها و دعاها که برای قضای حاجت بخواند جانها است یا نه و اگر کسی تعلیم
بجهت دفع سحر نماید چه حکم در ارجح جانها است یا نه و اگر کسی که در سحر
در سحر انگیزی و تحصیل علم و زبان انگیزی برای غیر آغیا بجهت امر و عااش
و حصول عزت و ابر و رفیعین معاملات و مقایعات برای آغیا در شرع جانها
است یا نه و اگر کسی قصاصی چه حکم در ارجح جانها است یا نه و اگر کسی
انگیزی و چه غیر آن و اما آنکه کشتن مسلم محض کافران جانها نیست که بجهت
ضرورت است یا ایا آنکه کسی نهاسر یا بته پرست یا ظالم یا حکم کردن بقانون
ایشان و بی حکم کردن همه و جانها است یا نه و اگر کسی بعضی یا خیر

در این کتاب که در بیان احکام و عقوبات است و در بیان این که هر کس که از این احکام تجاوز کند چه عذاب الهی و چه عذاب دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که این احکام را رعایت کند چه پاداش الهی و چه پاداش دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که از این احکام تجاوز کند چه عذاب الهی و چه عذاب دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که این احکام را رعایت کند چه پاداش الهی و چه پاداش دنیوی بر او وارد می شود

در این کتاب که در بیان احکام و عقوبات است و در بیان این که هر کس که از این احکام تجاوز کند چه عذاب الهی و چه عذاب دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که این احکام را رعایت کند چه پاداش الهی و چه پاداش دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که از این احکام تجاوز کند چه عذاب الهی و چه عذاب دنیوی بر او وارد می شود و در بیان این که هر کس که این احکام را رعایت کند چه پاداش الهی و چه پاداش دنیوی بر او وارد می شود

منعلق نمایین و بگویند که تو در خانه خود یا هر جا که خواهی باشی باش من نزد من
بنو خواهم برسانم این قسم جایز است یا نه و اگر بگوید و ماه نزد من باشد
نزد من یا نه پس مستحب است طلب کردن منشا هر چه خود خواهد بود یا نه مستحب ذکر شدن
که اسم خود را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی
اگر وظیفه برای مسلم قرار دهد این آیه یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل
وظیفه که علمای ما و مقدسین از شاه و غیره میگیرند درین وقت و باین
عنوان ضرر ندارد و داخل است در رجوع آن وظایم پس فرقی مابین این
و نوکر را بیان فرمایند و در هندی و نشان در عرف نوکران را میگویند که
کسی را بخدمت معین یا غیر معین و امیدی دارند و در شهر پر برای اقرار
میدی هندی پس کسی که بخدمت معین یا غیر معین شهر پر میباید آن نوکر است
واجب آن را میگویند که خدمتی از کسی میگیرند و اجرت آن خدمت او را
میدی هندی و بطریق شهر پر می دهد و هندی این فرقی خوب است که مردم فرمود
لکن در اول اجتناب از آن وظایف سلطان نکندی که آن همه از سواد یا شهر
میگیرند و مع ذلک با نراء نوکری نیست پس اگر این طور بگوئیم شاید بهتر باشد
که وظیفه آن است که از بابت انوار جلالت و بزرگی میدی هندی نراء نوکر
و نوکری پول را با اداء محض نوکر و اطاعت میگیرند نراء نراء خدمت
واجب اداء خدمت پس در باب نوکری کفار آن قبله و شیخ فرموده اند
که مسلم را نوکری کفار جایز نیست الا بجز ضرورت و در جواب از سوال
دیگر در نوکری نصاری و بت پرست و شیخ فرموده اند که هیچ نوکری
ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهر منافی فتوی است توضیحش قلی
فرمایند که هر قسم نوکری هر قسم کفار جایز نیست یا مستثنی هم است و اگر
مستثنی هست کدام است **ج** مراد از نوکری که جایز نیست این است
که اسم خود را در دیوان ظلم ثبت کند و هر قدر که کافر میخواهد جای

باب اخیر صفحه ۱۲
و وظیفه در زمین و هوا
بدین اشیاء و غیره
و وظیفه را بطلب
و مراد از آنست که
در رجوع آن وظایم
و فرقی مابین این
و نوکر را بیان
کسی را بخدمت
میدی هندی پس
واجب آن را میگویند
میدی هندی و بطریق
لکن در اول اجتناب
میگیرند و مع ذلک
که وظیفه آن است
و نوکری پول را با
واجب اداء خدمت
که مسلم را نوکری
دیگر در نوکری نصاری
ضرر ندارد مگر در
فرمایند که هر قسم
مستثنی هست کدام
که اسم خود را در

نیست پس رشوت دادن و رشوت گرفتن هر دو حرام است یا یکی حرام
و دیگری حرام نیست و آیا فرتی هست مابین این که رشوت دهی و کافر
یا مسالم هر دو حرام است و فرتی نیست مابین مسلم و کافر پس اگر از کافر
بدین رشوت پول بگیرد بلکه بدین استغنا ذبگیرد جایز است یا نه بدین
استغنا ذ از رشوتی که مضائقه از خود اندازیم و الله العالم پس آیا رشوت
دادن و گرفتن بجای در شرع مستثنی هم هست یا نه و در سرگناه حکام جوهر
که بعمال آنها پول میدهند برای خلاصی مال خود یا جهت تخفیف محمول
مال خود آیا این هم رشوت است یا نه رشوت منقسم است با حاکم و غیر
گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و غیره
این که رشوت حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر را بر او
من باب اعانت بر بر و تقوی مستحب است و بجهت اصرار بر مسلم حرام است
از جهت معاشرت بر اثم و غش و آن و جایز است در حفظ مال خود یا اگر اهد
در مال بسیار کم و بی کراهت در مال زیاد پس رشوت رشوت و بجهت
سایبان فرماید و آیا بجهت هم مثل رشوت حرام است یا بجهت حرام نیست
چ رشوت بضم الراء و کسر ها و قبل بفتح الراء ایضا هو ما یبذل للحاکم
او للمصلی ایتالی شی من وجوه الحکم سواء حکم لیا ذل الرشوة بحق او باطل
و سواء کان البانیل هو احد المتنازعیین او کلاهما او غیرهما و فی معناها
الحجیل بل و فی معناها الاجرة لان هذه الثلاث مفادها فی خصوص الحکم
و معنی الحکم کل غرض محرم من حکام الجور مثل کذا خدا شدن و میر خدا شدن
یا حاکم عظیم اباد شدن یا وائی بعد از شدن مگر آنکه غرض صحیح داشته باشد
که این وقت برای دهی و جایز است و برای گیرنی حرام است و الله العالم
پس فرقی مابین رشوت و بجهت و اجرت چه چیز است چه فرقی میان
رشوت و بجهت و اجرت در خصوص حکم و قضای نیست و هر دو حرام است

[illegible]

منظور در مال حلالی بدست بیاورد و خرج کند این وقت اگر از کافران
 قرض بگیرد بجاواست و اگر مال حرامی که باو میدهند خود خرجی نماند و اگر
 خود را بشمال حرام نیست بلکه این قرض که مال حرامی و از مال حرامی است که
 به صاحبش رفته کند یا نزد صاحبش شرع برسد یا صدق کند از برای صاحبش دیگر
 یکا قرض بخواهد قرض دادن مثل این است که بخواهد ببرد و اگر بخواند حلال بخورد
 بدین کار و مسلم بخورد و قرض کند بدین معنی مال حرام نخورد و این وقت آن مال
 حلال است حاجت ندارد باینکه از کافری بقرض کند و بدین مثل اگر کافری
 در میان اطاعت مسلم باشد گوشتن مال او بخیر و نقدی بهر نحوی که در حلالی او
 نباشد مثل از انمودن قرض او که برگردن مسلم باشد و بخواند حلال است یا نه
 اگر کافری به حرامان و مسلمانی یا شرک یا شرک امان داشته باشد یا نه بلکه
 باین خیالی امان و شبیه امان هر دو باشد و الله اعلم بالصواب در پیش قسوتها
 نرسیدن بها است کافری بر سر امانت و الوهیه یا بهر چه باشد اما امانت امان
 مال الله باسحق معلوم نیست و مرد و در اسلام آنها محتاج به این میگویند که از فلا
 است و بعضی میگویند که جای فلا ن دیگر است لکن از برای ما از هیچکدام علم حاصل
 نشده و در اشیاء این زمین ها با دیر نشینان هستند بعضی از آنها را از
 و بعضی خود اند و بعضی را چنانکه خودشان قرار داده اند اما در نهی مال الله
 نیستند یا چنین جای برای دیگران چه طور است حاجت قرض شما عادی زمین
 است میشود و بعضی ملک مثل بجز و نشستن و برخواستن و زراعت کردن
 از هر دو و هر دو را که شرع عادل نمایند و اما داعی شما را از زمین در قرض نشین
 ملک زمین هم چون زمین زمین ها اثر تغییر و تحریف هستند و عوالت هم نیست
 تمکین مشکل است پس در وقت چنین که کند و بجز بعضی خوشه ها بر زمین
 سیاقی و میریزد و مال الله خود یا و کمال او بقدر زمین و سیاهی در زمین و
 انداختن آنها میکنند و بعد از آن از مال الله امان و قطع نظر می نمایند اما بر زمین

در پیش سودی ۱۱
 در پیش سودی ۱۲
 در پیش سودی ۱۳
 در پیش سودی ۱۴
 در پیش سودی ۱۵
 در پیش سودی ۱۶
 در پیش سودی ۱۷
 در پیش سودی ۱۸
 در پیش سودی ۱۹
 در پیش سودی ۲۰
 در پیش سودی ۲۱
 در پیش سودی ۲۲
 در پیش سودی ۲۳
 در پیش سودی ۲۴
 در پیش سودی ۲۵
 در پیش سودی ۲۶
 در پیش سودی ۲۷
 در پیش سودی ۲۸
 در پیش سودی ۲۹
 در پیش سودی ۳۰
 در پیش سودی ۳۱
 در پیش سودی ۳۲
 در پیش سودی ۳۳
 در پیش سودی ۳۴
 در پیش سودی ۳۵
 در پیش سودی ۳۶
 در پیش سودی ۳۷
 در پیش سودی ۳۸
 در پیش سودی ۳۹
 در پیش سودی ۴۰
 در پیش سودی ۴۱
 در پیش سودی ۴۲
 در پیش سودی ۴۳
 در پیش سودی ۴۴
 در پیش سودی ۴۵
 در پیش سودی ۴۶
 در پیش سودی ۴۷
 در پیش سودی ۴۸
 در پیش سودی ۴۹
 در پیش سودی ۵۰
 در پیش سودی ۵۱
 در پیش سودی ۵۲
 در پیش سودی ۵۳
 در پیش سودی ۵۴
 در پیش سودی ۵۵
 در پیش سودی ۵۶
 در پیش سودی ۵۷
 در پیش سودی ۵۸
 در پیش سودی ۵۹
 در پیش سودی ۶۰
 در پیش سودی ۶۱
 در پیش سودی ۶۲
 در پیش سودی ۶۳
 در پیش سودی ۶۴
 در پیش سودی ۶۵
 در پیش سودی ۶۶
 در پیش سودی ۶۷
 در پیش سودی ۶۸
 در پیش سودی ۶۹
 در پیش سودی ۷۰
 در پیش سودی ۷۱
 در پیش سودی ۷۲
 در پیش سودی ۷۳
 در پیش سودی ۷۴
 در پیش سودی ۷۵
 در پیش سودی ۷۶
 در پیش سودی ۷۷
 در پیش سودی ۷۸
 در پیش سودی ۷۹
 در پیش سودی ۸۰
 در پیش سودی ۸۱
 در پیش سودی ۸۲
 در پیش سودی ۸۳
 در پیش سودی ۸۴
 در پیش سودی ۸۵
 در پیش سودی ۸۶
 در پیش سودی ۸۷
 در پیش سودی ۸۸
 در پیش سودی ۸۹
 در پیش سودی ۹۰
 در پیش سودی ۹۱
 در پیش سودی ۹۲
 در پیش سودی ۹۳
 در پیش سودی ۹۴
 در پیش سودی ۹۵
 در پیش سودی ۹۶
 در پیش سودی ۹۷
 در پیش سودی ۹۸
 در پیش سودی ۹۹
 در پیش سودی ۱۰۰

الحديث ايضا ان الحسين باب من ابواب الجنة ^{في تحقيقه} كد حسين در است
 از درهای جنت ^{در مجلس ها خوشی که افعال و اقوال} ^{مستحکما و مستحکما}
 پیغمبر و ائمه نقل میشود و برای خوشی محبان اهل بیت علیهم السلام آیا سرفتن
 در آن مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جایز است یا خلاف است
 و حرام میباشد ^{بسم الله و له الحمد} مادامیکه در آن مجلس حرامی را امر نکند
 شوند حرام نیست بلکه ^{بعضی} از اوقات بقصد سرور اهل بیت و اشتراک در سرور
 ایشان مستحب میشود ^{بسی} اگر کسی دشمنان اهل بیت و قاتلان و غاصبان
 ایشان را بخش دهد بطوریکه اسم مادر و خواهر ایشان را در بخش مذکور نماید
 صریحا اسم عورت مادر و خواهر ایشان ذکر نماید آیا جایز است یا نه ^{بسی}
 مومن حرام است نه دشمن اهل بیت و مادر و خواهر آن مالهونان اگر مالهون باشند
 و دشمن اهل بیت باشند ضرر ندارد ^{بسی} بخش دادن و در بخش نام عورت و مادر
 و خواهر او آوردن بغیر مومن که نزد آن قبله جانتان است پس اگر شخصی ماله و دشمن
 باشد و کسی که بغیر مومن باشد بخش دهد و نام عورت مادر و خواهر او را ذکر کند ایشان
 هم غیر مومن باشند و در بخش بر زبان بیاورد عند الله میرود یا نه ^{بسی}
^{بسی} بخش عبارت از چیزی است و آیا بخش دادن حرام است یا سماع و استماع
 آن حرام است و اگر کسی بدون قصد بخش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد
 این هم بخش است یا نه و نقل بخش هم حکم بخش دارد یا خیر ^{بسی} بخش عبارت است از
 کلام قیم و تحمیل آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل بخش بخش
 نیست ^{بسی} کسیکه مسائل واجب را نداند و زیارت سر و چه صورت داد
 زیارت برود و مسائل را هر چه بگوید ^{باب البیوع}
 آن ^{بسی} حقیقت بیع را بیان فرماید ^{بسی} بیع را آنست که هر دو طرف
 علماء را عنوان الله علیهم بیع را بگویند که ^{بسی} آنست که هر دو طرف
 الی آخر بعض معلوم است و مستثنی نمیشود این تعریف بر هر چیزی که مقصود از

در مجلس ها خوشی که افعال و اقوال مستحکما و مستحکما
 در آن مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جایز است یا خلاف است
 و حرام میباشد بسم الله و له الحمد مادامیکه در آن مجلس حرامی را امر نکند
 شوند حرام نیست بلکه بعضی از اوقات بقصد سرور اهل بیت و اشتراک در سرور
 ایشان مستحب میشود بسی اگر کسی دشمنان اهل بیت و قاتلان و غاصبان
 ایشان را بخش دهد بطوریکه اسم مادر و خواهر ایشان را در بخش مذکور نماید
 صریحا اسم عورت مادر و خواهر ایشان ذکر نماید آیا جایز است یا نه بسی
 مومن حرام است نه دشمن اهل بیت و مادر و خواهر آن مالهونان اگر مالهون باشند
 و دشمن اهل بیت باشند ضرر ندارد بسی بخش دادن و در بخش نام عورت و مادر
 و خواهر او آوردن بغیر مومن که نزد آن قبله جانتان است پس اگر شخصی ماله و دشمن
 باشد و کسی که بغیر مومن باشد بخش دهد و نام عورت مادر و خواهر او را ذکر کند ایشان
 هم غیر مومن باشند و در بخش بر زبان بیاورد عند الله میرود یا نه بسی
 بسی بخش عبارت از چیزی است و آیا بخش دادن حرام است یا سماع و استماع
 آن حرام است و اگر کسی بدون قصد بخش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد
 این هم بخش است یا نه و نقل بخش هم حکم بخش دارد یا خیر بسی بخش عبارت است از
 کلام قیم و تحمیل آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل بخش بخش
 نیست بسی کسیکه مسائل واجب را نداند و زیارت سر و چه صورت داد
 زیارت برود و مسائل را هر چه بگوید باب البیوع بسی حقیقت بیع را بیان فرماید
 بیع را آنست که هر دو طرف علماء را عنوان الله علیهم بیع را بگویند که آنست که هر دو طرف
 الی آخر بعض معلوم است و مستثنی نمیشود این تعریف بر هر چیزی که مقصود از

در مجلس ها خوشی که افعال و اقوال مستحکما و مستحکما
 در آن مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جایز است یا خلاف است
 و حرام میباشد بسم الله و له الحمد مادامیکه در آن مجلس حرامی را امر نکند
 شوند حرام نیست بلکه بعضی از اوقات بقصد سرور اهل بیت و اشتراک در سرور
 ایشان مستحب میشود بسی اگر کسی دشمنان اهل بیت و قاتلان و غاصبان
 ایشان را بخش دهد بطوریکه اسم مادر و خواهر ایشان را در بخش مذکور نماید
 صریحا اسم عورت مادر و خواهر ایشان ذکر نماید آیا جایز است یا نه بسی
 مومن حرام است نه دشمن اهل بیت و مادر و خواهر آن مالهونان اگر مالهون باشند
 و دشمن اهل بیت باشند ضرر ندارد بسی بخش دادن و در بخش نام عورت و مادر
 و خواهر او آوردن بغیر مومن که نزد آن قبله جانتان است پس اگر شخصی ماله و دشمن
 باشد و کسی که بغیر مومن باشد بخش دهد و نام عورت مادر و خواهر او را ذکر کند ایشان
 هم غیر مومن باشند و در بخش بر زبان بیاورد عند الله میرود یا نه بسی
 بسی بخش عبارت از چیزی است و آیا بخش دادن حرام است یا سماع و استماع
 آن حرام است و اگر کسی بدون قصد بخش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد
 این هم بخش است یا نه و نقل بخش هم حکم بخش دارد یا خیر بسی بخش عبارت است از
 کلام قیم و تحمیل آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل بخش بخش
 نیست بسی کسیکه مسائل واجب را نداند و زیارت سر و چه صورت داد
 زیارت برود و مسائل را هر چه بگوید باب البیوع بسی حقیقت بیع را بیان فرماید
 بیع را آنست که هر دو طرف علماء را عنوان الله علیهم بیع را بگویند که آنست که هر دو طرف
 الی آخر بعض معلوم است و مستثنی نمیشود این تعریف بر هر چیزی که مقصود از

افعال پس در مثل خیاطر و نحو آن پس ظاهر اشکالی در جواز آن نباشد و اما مثل صلوات
 بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت الحسین علیه السلام و الصلوة و غسل الجنه
 مثلا فلله الحمد و حکم صریحی فی الاخبار در جرم الی القواعد فنقول المستحبات علی قسمین اول
 ملا یتیم عن انفس الجنه و النافله المرتبه فافهم لا یقعان عن الحجی فی حال الجنه
 و الثاني ما یقع عن الحجی کالزیارة اما القسم الاول فنقتضی القاعدة عدم الجواز اذا
 لا افعال المستحبه کالصوم و الصلوة و الزیارة و نحوها من الاغسال و غیرها بشرط
 فیها الباشرة بنفسه فکما انها یستحب للبائس فکذا یستحب للشری ایضا و لا یقبل کون
 فعل شخصی فعلا لغيره و نأما عن الغير لو جعل الثواب عوضا عن العین فهو غلط اذ الثواب
 اول غیر معلوم و علی فرض معلومیة غیر مقدور التسليم ثانیاً و قد اشتطوا فی الثمن ان
 یكون المشتري قادراً علی تسلیم نعم یجوز حسن الا افعال المستحبه الا ان یجعل ثوابها
 ساجداً الیهم لدلالة الاخبار علی ذلك کما فی باب الحج و غیره و لیس فی الاخبار ما یدل
 علی جواز هذه الاحیاء فافهم لیس بعدم وجوب ان دلیل بر جواز اصالة فساد در معاملات
 محکوم است و اما فی القسم الثاني فیمرر بجملة عوضاً مطلقاً الاحیاء و الاموات و لكن
 الاشکال فی ان الصلوة علی النبی و قرأته القرآن یقع عن الاحیاء اما لا ولی جصله
 للاموات و ترک الاحیاء لیس طلاقاً و نقیضاً خالص و تارهای طلاقاً و نقیضاً خالص و
 همچنین کلابتون و قیطان که در آن چیزیه از ابر کشیم یا غمیباشی و تمام این من کور است
 مکمل و موزون است و اصل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که
 بدون قبض در مجلس معامله فاسد است و فرق هست در متبایعین که هر دو مسلم
 باشند یا احدیها مسلم و دیگر کافر باشند و هرگاه قبض در مجلس نشیء باشد معتبر قایل
 تصرف هست یا خیر در همه اشیاء من کوره در سوال غیر از کلابتون قبض در مجلس
 شرط است چه مسلم و چه کافر چه بیع و چه فسخ و بدون قبض تصرف بهر عنوانی
 جایز نیست مگر آنکه باخذ شود و در کلابتون قبض در مجلس احوط است لیس در بیع
 و شراء طلاقاً و نقیضاً خالص و تارهای طلاقاً و نقیضاً خالص و کلابتون و قیطان هر چند بیع

و اما مثل صلوات
 بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم
 و زیارت الحسین علیه السلام
 و الصلوة و غسل الجنه
 مثلا فلله الحمد
 و حکم صریحی فی الاخبار
 در جرم الی القواعد
 فنقول المستحبات
 علی قسمین اول
 ملا یتیم عن انفس الجنه
 و النافله المرتبه
 فافهم لا یقعان
 عن الحجی فی حال الجنه
 و الثاني ما یقع
 عن الحجی کالزیارة
 اما القسم الاول
 فنقتضی القاعدة
 عدم الجواز اذا
 لا افعال المستحبه
 کالصوم و الصلوة
 و الزیارة و نحوها
 من الاغسال و غیرها
 بشرط فیها الباشرة
 بنفسه فکما انها
 یستحب للبائس
 فکذا یستحب للشری
 ایضا و لا یقبل کون
 فعل شخصی فعلا
 لغيره و نأما عن
 الغير لو جعل
 الثواب عوضاً
 عن العین فهو
 غلط اذ الثواب
 اول غیر معلوم
 و علی فرض
 معلومیة غیر
 مقدور التسليم
 ثانیاً و قد
 اشتطوا فی
 الثمن ان یكون
 المشتري قادراً
 علی تسلیم نعم
 یجوز حسن الا
 افعال المستحبه
 الا ان یجعل
 ثوابها ساجداً
 الیهم لدلالة
 الاخبار علی
 ذلك کما فی
 باب الحج و
 غیره و لیس
 فی الاخبار ما
 یدل علی جواز
 هذه الاحیاء
 فافهم لیس
 بعدم وجوب
 ان دلیل بر
 جواز اصالة
 فساد در
 معاملات
 محکوم است
 و اما فی
 القسم الثاني
 فیمرر بجملة
 عوضاً مطلقاً
 الاحیاء و
 الاموات و
 لكن الاشکال
 فی ان الصلوة
 علی النبی و
 قرأته القرآن
 یقع عن
 الاحیاء اما
 لا ولی جصله
 للاموات و
 ترک الاحیاء
 لیس طلاقاً
 و نقیضاً
 خالص و
 تارهای
 طلاقاً و
 نقیضاً
 خالص و
 همچنین
 کلابتون و
 قیطان که
 در آن چیزیه
 از ابر کشیم
 یا غمیباشی
 و تمام این
 من کور است
 مکمل و
 موزون است
 و اصل در
 بیع صرف
 است که
 قبض در
 مجلس
 شرط است
 یا نه که
 بدون
 قبض در
 مجلس
 معامله
 فاسد است
 و فرق
 هست در
 متبایعین
 که هر دو
 مسلم
 باشند یا
 احدیها
 مسلم و
 دیگر
 کافر
 باشند و
 هرگاه
 قبض در
 مجلس
 نشیء
 باشد
 معتبر
 قایل
 تصرف
 هست یا
 خیر در
 همه
 اشیاء
 من کوره
 در سوال
 غیر از
 کلابتون
 قبض در
 مجلس
 شرط است
 چه مسلم
 و چه
 کافر
 چه بیع
 و چه
 فسخ و
 بدون
 قبض
 تصرف
 بهر
 عنوانی
 جایز
 نیست
 مگر آنکه
 باخذ
 شود و
 در
 کلابتون
 قبض در
 مجلس
 احوط است
 لیس در
 بیع و
 شراء
 طلاقاً
 و
 نقیضاً
 خالص
 و
 تارهای
 طلاقاً
 و
 نقیضاً
 خالص
 و
 کلابتون
 و
 قیطان
 هر
 چند
 بیع

شستن سقوف احتمال افتادن و هلاکت نمازبان متصور بود و نری چون بهائیش را آورد
 از سر نو سقوف این مسجد را از شست و ایستاد و غیره یا استقامت در دست گردانید و هلاک
 آن چه بهای بوسیله سابق محض بیکار است چنین لیاقت ندارد که در مسجد
 صریح کرده شود و چون وقتیکه بیکار دیگر نمی آید آنها را فروخته در مصارف ضروری
 مسجد صرف نمایند چنانکه مال مسجد را سوختن و فروختن جایز نیست بلکه چه کرده
 شود و چه فروختن در مصارف مسجد از حرام و تعمیر و اجراء خادم و بخوان حضرت
 کنند و الا وقت مسجد که باین نحو باشد بعضی جایز است پس هرگاه شخصی حیوانی را
 بخرد و معیوب در این و درین بین میرد آیا از مال بائع است یا مشتری اگر در
 ایام خیانت میرد از کیس بائع گرفته و اگر بعد از ایام خیانت میرد یا در خیانت
 عیب میرد یا با سقوط و خیانت حیوان یا اختیار مشترک مابین بائع و مشتری در وقت
 از کیس مشتری میباشند اگر قبل از قبض تلف شود از کیس بائع است و اگر بعد
 از قبض است از کیس مشتری پس بعد میفرمایند آن قبله درین مسئله شرعی که
 در ملک هندی در زمان قحط و گرانای کفایت پرست اطفال و زوجه خود را
 میفروشد آیا آنها در حکم عقید و کینه شرعی هستند یا نه و بدین مقصد نکاح
 با هیچ کس مقاربت کردن جایز است یا نه و در وقت ضرورت بیع یا هبه یا ازاد
 کردن شان جایز است یا نه و بسم الله و له الحمد ظاهر بقصد استنقاذ و
 بر آنها عیب کینه میشود و احکام کینه از بیع و ازادی و غیره بر آنها جاریست
 و لکن جماع نکنند تا مسلمان شوند که کفایت پرست و مقاربت با ایشان
 نه بقبض و اقام و نه بقبض و انقطاع و نه بملک بزمین و نقلی اتفاق برین در کلام جمعی میباشد
 والله العالم پس نری یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که او را
 اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورده و شوهرش یا پدرش یا پسرش یا یکی از آنها را غرض
 قوم خود را خورده است آن را بدست مسلمان فروخته یا هبه کرده پس نری و دختر
 آن کافر بعد از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود میران کردند و یا او خود

و اگر در وقت ضرورت بیع یا هبه یا ازاد کردن شان جایز است یا نه و بسم الله و له الحمد ظاهر بقصد استنقاذ و بر آنها عیب کینه میشود و احکام کینه از بیع و ازادی و غیره بر آنها جاریست و لکن جماع نکنند تا مسلمان شوند که کفایت پرست و مقاربت با ایشان نه بقبض و اقام و نه بقبض و انقطاع و نه بملک بزمین و نقلی اتفاق برین در کلام جمعی میباشد والله العالم پس نری یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که او را اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورده و شوهرش یا پدرش یا پسرش یا یکی از آنها را غرض قوم خود را خورده است آن را بدست مسلمان فروخته یا هبه کرده پس نری و دختر آن کافر بعد از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود میران کردند و یا او خود

و اگر در وقت ضرورت بیع یا هبه یا ازاد کردن شان جایز است یا نه و بسم الله و له الحمد ظاهر بقصد استنقاذ و بر آنها عیب کینه میشود و احکام کینه از بیع و ازادی و غیره بر آنها جاریست و لکن جماع نکنند تا مسلمان شوند که کفایت پرست و مقاربت با ایشان نه بقبض و اقام و نه بقبض و انقطاع و نه بملک بزمین و نقلی اتفاق برین در کلام جمعی میباشد والله العالم پس نری یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که او را اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورده و شوهرش یا پدرش یا پسرش یا یکی از آنها را غرض قوم خود را خورده است آن را بدست مسلمان فروخته یا هبه کرده پس نری و دختر آن کافر بعد از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود میران کردند و یا او خود

از حیث ب شمرده اند و نقل اجتماع نیز بر آن شده پس لازم نیست میا را برای مشتری
 حاصل است پس گنیزه را در هر فرض و وقت چه صورت دارد بیان فرمائید
 بیع امر و دل باطل است و امر و دل آن است که گنیزه در حالتی که در ملک و موی باشد فقط
 منعقد میشود در تمام اوزمه و لای و پس با تحقیق این شرط بیع باطل است
 ما نقول شیخنا الکرام فیهن اشتری جاسرید و علی حاصل من الزنا او غیره حاصل میشود
 الا شتماء بما بالجماع و غیره قبل الوضوء املا بنیو ارشد کما الله جل و علا
 عن مطلق الاستمتاع سیمما الجماع فی قبل و در حقیقت تضع الاضطرار باخباره الا قوی
 حتی انتهت الی اسرین من عشره حتی انه من العلامة فی بیع القواعد و تکلیف و طلا
 ظهرا قوال ثلاثة ولكن لا قوی اختصاص المحرمات باختصاصه المحقق و نسب الی المستوفی
 وهو ما قبل ان یعرض لهما السبعة عشر و اگر اهتد فیها الی ان تضع مع استیجاب
 الفریل کما ان الاقوی اختصاص المحرمات بالجماع فی القبل لا مطلق الاستمتاع ولا بالجماع
 فی الدبر بل قبل ان الاقوی ان الجماع من الزنا لا هر قدر فی غیره بل من الزنا و لکن
 السیج الاستناد فی الدلائل و شیخنا الاستناد فی الجماع هر جماع من الزنا و غیره نعم
 قد یقوی عدم اختصاص من الزنا و ضار بعد مملکت الشتریه و قبل قبضها او بعد قبضها
 لان المحرم و یعمل المحرم فیه ایضا ما لا یعمل فی غیره و لا یعمل فی غیره و لا یعمل فی غیره
 اختص ما یعمل فی المحرم من الملال و تفنید الزنا و لا غیره و تفنید الزنا و لا غیره و تفنید الزنا و لا غیره
 اگر بائع در رأس المال دروغ بگوید مثل اینکه بده تو مان خرابیده و در حال فسخ شما
 بیا زده تو مان میگوین بعد از و تفسیر گذشتن ایا بیع باطل است مسلک یا نه
 که محقق است یا نه و در فرض صحت ایا اختیار دارد یا نه قال الحق قدس سره
 برایع مراجهت فبان ساس المال اقل کان المشتري بالخيار من سرده و بین اخذها یا
 و قبل یاخذها باسقاط الزیاده من الثمن مع رجوعها فی الجماع هر نقل من علی البسوط
 انه قبل ان یان الفلظ یقول الیاء لازم المشتري من الثمن باسقاط الزیاده و رجوعها
 ان قاضیه بطلان المحرمه کان المشتري بالخيار ففقهه اقوال ثلاثة بعد ان بینا علی الصفة

و اگر بائع در رأس المال دروغ بگوید مثل اینکه بده تو مان خرابیده و در حال فسخ شما
 بیا زده تو مان میگوین بعد از و تفسیر گذشتن ایا بیع باطل است مسلک یا نه
 که محقق است یا نه و در فرض صحت ایا اختیار دارد یا نه قال الحق قدس سره
 برایع مراجهت فبان ساس المال اقل کان المشتري بالخيار من سرده و بین اخذها یا
 و قبل یاخذها باسقاط الزیاده من الثمن مع رجوعها فی الجماع هر نقل من علی البسوط
 انه قبل ان یان الفلظ یقول الیاء لازم المشتري من الثمن باسقاط الزیاده و رجوعها
 ان قاضیه بطلان المحرمه کان المشتري بالخيار ففقهه اقوال ثلاثة بعد ان بینا علی الصفة

[illegible]

۱۰. و غامبه
 ۱۱. و سبباً
 ۱۲. و غمخوار
 ۱۳. و غمخوار
 ۱۴. و غمخوار
 ۱۵. و غمخوار
 ۱۶. و غمخوار
 ۱۷. و غمخوار
 ۱۸. و غمخوار
 ۱۹. و غمخوار
 ۲۰. و غمخوار
 ۲۱. و غمخوار
 ۲۲. و غمخوار
 ۲۳. و غمخوار
 ۲۴. و غمخوار
 ۲۵. و غمخوار
 ۲۶. و غمخوار
 ۲۷. و غمخوار
 ۲۸. و غمخوار
 ۲۹. و غمخوار
 ۳۰. و غمخوار
 ۳۱. و غمخوار
 ۳۲. و غمخوار
 ۳۳. و غمخوار
 ۳۴. و غمخوار
 ۳۵. و غمخوار
 ۳۶. و غمخوار
 ۳۷. و غمخوار
 ۳۸. و غمخوار
 ۳۹. و غمخوار
 ۴۰. و غمخوار
 ۴۱. و غمخوار
 ۴۲. و غمخوار
 ۴۳. و غمخوار
 ۴۴. و غمخوار
 ۴۵. و غمخوار
 ۴۶. و غمخوار
 ۴۷. و غمخوار
 ۴۸. و غمخوار
 ۴۹. و غمخوار
 ۵۰. و غمخوار
 ۵۱. و غمخوار
 ۵۲. و غمخوار
 ۵۳. و غمخوار
 ۵۴. و غمخوار
 ۵۵. و غمخوار
 ۵۶. و غمخوار
 ۵۷. و غمخوار
 ۵۸. و غمخوار
 ۵۹. و غمخوار
 ۶۰. و غمخوار
 ۶۱. و غمخوار
 ۶۲. و غمخوار
 ۶۳. و غمخوار
 ۶۴. و غمخوار
 ۶۵. و غمخوار
 ۶۶. و غمخوار
 ۶۷. و غمخوار
 ۶۸. و غمخوار
 ۶۹. و غمخوار
 ۷۰. و غمخوار
 ۷۱. و غمخوار
 ۷۲. و غمخوار
 ۷۳. و غمخوار
 ۷۴. و غمخوار
 ۷۵. و غمخوار
 ۷۶. و غمخوار
 ۷۷. و غمخوار
 ۷۸. و غمخوار
 ۷۹. و غمخوار
 ۸۰. و غمخوار
 ۸۱. و غمخوار
 ۸۲. و غمخوار
 ۸۳. و غمخوار
 ۸۴. و غمخوار
 ۸۵. و غمخوار
 ۸۶. و غمخوار
 ۸۷. و غمخوار
 ۸۸. و غمخوار
 ۸۹. و غمخوار
 ۹۰. و غمخوار
 ۹۱. و غمخوار
 ۹۲. و غمخوار
 ۹۳. و غمخوار
 ۹۴. و غمخوار
 ۹۵. و غمخوار
 ۹۶. و غمخوار
 ۹۷. و غمخوار
 ۹۸. و غمخوار
 ۹۹. و غمخوار
 ۱۰۰. و غمخوار

Handwritten signatures and dates (e.g., 13/10/13, 13/10/13, 13/10/13) are visible across the bottom of the page.

از بعضی از ایشان ظاهر میشود که بعضی از شروط را جمیع تصرفات مشتمل بر آنست
و بعضی از بعضی ظاهر میشود که باجمیع میتوان فرض بکند و از بعضی ظاهر میشود که با
جمیع بشمار می آید بقیست المثل علی بن اقیست المثل منافع زمین و از مشهور
مسکین و دیگر از علماء و مرتب کرده و در بعضی از علماء و مرتب کرده و در بعضی از
و تفاصیل مختلف ظاهر میشود که اگر اجاره داد مال را و در آن وقت بجزای
المثل منافع میکند و محقق در جمیع المقاصد نموده که این را نیز از مشهور
نیز از مال که در خلدن بعضی باطل است و میگوید و این قول اگر باطل است
اینکه جمیع حق مشتمل بر آنست در ملک خود نموده و جمیع حق با آنکه در غیر خود
و محل آن محقق نموده و جمیع حق خود و مقروض باید بشود و عرض بفرموده زمین را
منافع را باید بدین نوعی در قیمت مساوی و احتمال اینکه در خیانت حق بشود دلیل بر آن
مگر قیاس پس چه میفرمایند که هرگاه مالکی باجمیع شرط کرده اند حاصل آن مال
مال که هست در صورتیکه از اینست حاصل شرط نشده باشد یا شده باشد یا نشده
و اگر اگر شرط شده باشد به قیمت های شرطی علی نمایند و هرگاه شرط نمایند تا جمیع منافع
نشود حاصل مال مشتمل است و الله العالم پس خرید ملک را خیانت شرط نمود
ده سال و در این مدت همه و وصی هم نداده میگردد است و غیره تا اتمام مدت خیانت
در حالت نابالغ و غیره و قضی شده آیا این بیع بعد مدت خیانت نافذ و صحیح باشد یا نه
بعضی از انقضاء مدت خیانت میگویند و حق باقی نمی ماند برای غیر
بفرمایند که در یک معامله میگویند که خیانت مدت دارد برای خود که باجمیع است یا
از برای مشتری قرار میدهد و خیانت را این معنی که چندین قرار دهد که اگر بیع
المال بعد از آنکه سنده فلانی سپید که بیع را نیز و خیانت ساقط باشد و اگر این بیع
باشد تا سنده دیگر و همچنین الی مدت دو سال یا سه سال یا چهار سال یا در هر چند
بیع معلق است ماه و جمیع از مال کیست و جمیع خیانت که حاصل از شرط میشود

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

١٥٠٠
٢٠٠٠
٣٠٠٠
٤٠٠٠
٥٠٠٠
٦٠٠٠
٧٠٠٠
٨٠٠٠
٩٠٠٠
١٠٠٠٠

۱۰ «فهرست»
 ۱۱ «مجلس»
 ۱۲ «مجلس»
 ۱۳ «مجلس»
 ۱۴ «مجلس»
 ۱۵ «مجلس»
 ۱۶ «مجلس»
 ۱۷ «مجلس»
 ۱۸ «مجلس»
 ۱۹ «مجلس»
 ۲۰ «مجلس»
 ۲۱ «مجلس»
 ۲۲ «مجلس»
 ۲۳ «مجلس»
 ۲۴ «مجلس»
 ۲۵ «مجلس»
 ۲۶ «مجلس»
 ۲۷ «مجلس»
 ۲۸ «مجلس»
 ۲۹ «مجلس»
 ۳۰ «مجلس»
 ۳۱ «مجلس»
 ۳۲ «مجلس»
 ۳۳ «مجلس»
 ۳۴ «مجلس»
 ۳۵ «مجلس»
 ۳۶ «مجلس»
 ۳۷ «مجلس»
 ۳۸ «مجلس»
 ۳۹ «مجلس»
 ۴۰ «مجلس»
 ۴۱ «مجلس»
 ۴۲ «مجلس»
 ۴۳ «مجلس»
 ۴۴ «مجلس»
 ۴۵ «مجلس»
 ۴۶ «مجلس»
 ۴۷ «مجلس»
 ۴۸ «مجلس»
 ۴۹ «مجلس»
 ۵۰ «مجلس»
 ۵۱ «مجلس»
 ۵۲ «مجلس»
 ۵۳ «مجلس»
 ۵۴ «مجلس»
 ۵۵ «مجلس»
 ۵۶ «مجلس»
 ۵۷ «مجلس»
 ۵۸ «مجلس»
 ۵۹ «مجلس»
 ۶۰ «مجلس»
 ۶۱ «مجلس»
 ۶۲ «مجلس»
 ۶۳ «مجلس»
 ۶۴ «مجلس»
 ۶۵ «مجلس»
 ۶۶ «مجلس»
 ۶۷ «مجلس»
 ۶۸ «مجلس»
 ۶۹ «مجلس»
 ۷۰ «مجلس»
 ۷۱ «مجلس»
 ۷۲ «مجلس»
 ۷۳ «مجلس»
 ۷۴ «مجلس»
 ۷۵ «مجلس»
 ۷۶ «مجلس»
 ۷۷ «مجلس»
 ۷۸ «مجلس»
 ۷۹ «مجلس»
 ۸۰ «مجلس»
 ۸۱ «مجلس»
 ۸۲ «مجلس»
 ۸۳ «مجلس»
 ۸۴ «مجلس»
 ۸۵ «مجلس»
 ۸۶ «مجلس»
 ۸۷ «مجلس»
 ۸۸ «مجلس»
 ۸۹ «مجلس»
 ۹۰ «مجلس»
 ۹۱ «مجلس»
 ۹۲ «مجلس»
 ۹۳ «مجلس»
 ۹۴ «مجلس»
 ۹۵ «مجلس»
 ۹۶ «مجلس»
 ۹۷ «مجلس»
 ۹۸ «مجلس»
 ۹۹ «مجلس»
 ۱۰۰ «مجلس»

ح بسم الله وانه الحق بايق مرهون وحق مرهون مصالحه باطل
 است بايد اداي دين شود ازان خانه يا غيران خانه بلي بعد از افا خانه
 از مرهون و اداي دين مرهون دختر و ارثه اخذ است چه ميمايد و او ميمايد يا ورنه
 شهود بطلان صلح نيست بلكه ضيقه مدعيه بايد افا تر شهود با انتقال و شهود
 بلي هرگاه اصل صلح معلوم باشد و دختر مدعيه باشد بر صوري بودن ان بايد اولاد
 شهود نمايد و پس از افا اموال شهود نيزه حاكم مقتضي مرافعه اخذ حق خود نمايند و حق ان
 كونه نزاع و مسائل بخوار استغناء مشكست بلكه بايد رجوع بها كمر حرام شود
 شخصي در مصالحه يا در بيع اختيار كنند مادام الهراي خود شرط ميكنند اين
 است يانه ح احوط ترك است و اقوي صحت است در صلح او مثل توليت مادام
 الحيات هر چند ظاهر يعني بطلان است بجهت الك زمانه اول و اخري هر دو
 بايد معلوم باشد و لكن در صلح جمل معتبر است نه در صلح و خوان از حقوق هر دو
 متبني بر مد اقره ميباشد و الله اعلم بالصواب زنه بوالده خود مصالحه خود جميع ما
 ملك خود را و اختيار مادام الحيات براي خود قرار داده و بعد از رجوع و بعد مرهون
 او داده كرده در مامليك خود وصي تعيين نموده و مصاحبه قرار داده اما اين
 حساب ميشود يانه ح اقوي اين است كه اين شخصت بجهت ايكل وصيت انما
 سلطنت است براي ديگر يا تمليك عين يا منفعت است و بايقاء صلح مقرر
 اثبات سلطنت براي اجتنابي يا تمليك ديگر يعني است و هر قدر في كفا
 نيست الا بملكيت رجوع و فنيه ميباشد چنانچه در مسئله بيع با اختيار فنيه براي
 از يانعه و مشمره تصرح نمودند كه تصرف ذي اختيار فيما انتقل اليه اسقاط
 اختيار است و تصرف او فيما انتقل عنه فنيه ميباشد و هكذا در حوائج بجهت الهية
 الجائزة نعم لهم كلام بر خلاف في ان الرجوع الفعلي اذا كان بالعقد و الا لا يبقا
 فهل يصح ذلك العقد فليس كالا نه مشروط بالفنيه و الفنيه لا يحصل الا بهيئة
 والصحة فيه لا يتحقق الا بصحة العقد و الا يبقا و هو در محال و قيل بالصحة

چنین وجه نمودن حاصل ایا د اهل در تو که میت است یا مال منقول اگر هیچ
فلا هر فقها بطلان استثناء اهل مجهول است بجهت آنکه هر جا که اهل مجهول
صبط نمودند حتی در نکاح بجهت آنکه شرط همین که متعلق بر آن شد باید
باشد و لکن اقوی در خصوص صبط و شرط مذکور صحت است بجهت آنکه اهل مجهول
میشود و او را بطلان کفایت میکند و حاصل ملک در زمان چنین وجه نمودن
داخل در استثناء میباشد و این واضح است والله اعلم
نزد منافع دو دو است و نیم در ارض خود را از ششوی و صیفی از اول
تا یک سال یکصد و هفتاد و پنجاه تومان پنا باد که در وقت تسلیم مال الله
نصف آن را در شش ماه اول و نصف دیگر را در شش ماه بعدی که ادا
شده نماید و در ضمن مصالحه شده باشد که هرگاه خدا نخواسته باشد
از قبل تا یک سال و شش ماه اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم
از شش ماه به هرگاه چنانچه باقی و زیاده باشد از شش ماه
بپرد و الا فلا و هرگاه در مصالحه به نقص دهیم پس از هفتاد و پنجاه
و شرط شده که هرگاه وجه مال الله را مذکور تسلیم مال الله نشود و یا از ده
شاهی از مصالحه که گرفته شود و مدیون مشارالیه باشد هیچ وجه الله و له
الحمد بحسب ظاهر مانعی از صحت مصالحه و شرط ننگه نمیشد اگر این شرط
تاکت که هرگاه وجه مال الله را مذکور تسلیم نشود و یا از ده شاهی از
مصالحه که گرفته شود و مدیون مشارالیه باشد خالی از مناقشه نیست بجهت
آنکه شرط مشخص مشروط علیه را مدیون نمیکند مگر اینکه مراد مجرد التام
با دایا باشد مستحق علاوه آنکه تو مانی ده شاهی بجهت تخلف نمیشد
تخلف که موجب ده شاهی میشود بیان نشد که هر دو شرط میباشد یا هر
ماهی میباشد مگر اینک این هم معلوم و معهود ایشان بوده باشد و الله اعلم
نزد از عمر طلبی دارد نقد و عمر مقدار معینی بر زمین و یا در مصالحه

شمرده و نصف کل مال از مال شرکا باقی میماند و آن مال را شرکا
 مشتعل است بر خیالات متفرقه که هر نسبت اصله مثلا در مکانی واقع است
 و از آن کسی چند که هر خرابه در مکانی واقع است و آن خرابیات مختلفه است
 از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان و طایفه میوه است
 قسمت نمایند آن اراضی را و خیالات را آیا بجزیره قسمت نمایند یا بین
 آیا هر خرابه را از زمین جدا اگر قسمت نمایند که وقف و طایفه از خرابه جدا
 بود دارند یا اگر خرابیات را بجزیره و خرابه و بد در مقابل یکدیگر قرار
 داده مقومین معادل آمده با ترازی یا بقرع قسمت نمایند آیا بیک وجه
 ازین دو وجه صحیح است یا هر دو صحیح اگر ترازی باشد هر دو وجه جایز است
 و اگر وجه اول متعین است و گن باید قدری سهام و عدم تبدیلی و قسم
 منظور بداند که وقف را در ملکی بدل بملک نکند آیا مابین موقوف
 علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه
 مابین وقف از طایفه جائز است قسمت وقف بین موقوف علیهم
 نیست و قسمت وقف از طایفه جائز است هرگاه یکی از مشتعلین
 بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا نسبت بر میآید و من
 را قبول ندارم آیا میتواند یا نه اگر ادعای فساد قسمت میباشد باید
 ثابت نماید و الله العالم آیا وقف فعلی را جایز میدانند یا نه
 با اتفاق افعال وقف در مقبول مثل کتاب و قرآن و مسجد و موقوف
 و غیر مقبول مثل بی و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال نیست
 و لکن خالی از قوت هم نیست کسی ملک معینی را وقف خود
 است که منافعه آن را صرف افطار مؤمنین نمایند در رمضان یا از
 برای مسجد فرشت تمام نمایند و متولی از برای آن معین نموده و شخص
 آن متولی را عادل نداند آیا جایز است برای آن شخصی که از آن افطار

مسئله اول اگر کسی را از زمین و مکانی
 و مشتعلین است بر خیالات متفرقه که هر نسبت اصله
 و از آن کسی چند که هر خرابه در مکانی واقع است و آن
 از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان و طایفه
 قسمت نمایند آن اراضی را و خیالات را آیا بجزیره
 آیا هر خرابه را از زمین جدا اگر قسمت نمایند که وقف
 بود دارند یا اگر خرابیات را بجزیره و خرابه و بد در
 داده مقومین معادل آمده با ترازی یا بقرع قسمت
 ازین دو وجه صحیح است یا هر دو صحیح اگر ترازی
 و اگر وجه اول متعین است و گن باید قدری سهام و
 منظور بداند که وقف را در ملکی بدل بملک نکند
 علیه یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت
 مابین وقف از طایفه جائز است قسمت وقف بین
 نیست و قسمت وقف از طایفه جائز است هرگاه یکی
 بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا نسبت
 را قبول ندارم آیا میتواند یا نه اگر ادعای فساد
 ثابت نماید و الله العالم آیا وقف فعلی را جایز
 با اتفاق افعال وقف در مقبول مثل کتاب و قرآن
 و غیر مقبول مثل بی و مسجد و مدرسه و مقبره هر
 و لکن خالی از قوت هم نیست کسی ملک معینی را
 است که منافعه آن را صرف افطار مؤمنین نمایند در
 برای مسجد فرشت تمام نمایند و متولی از برای
 آن متولی را عادل نداند آیا جایز است برای آن
 افطار

مسئله اول اگر کسی را از زمین و مکانی
 و مشتعلین است بر خیالات متفرقه که هر نسبت اصله
 و از آن کسی چند که هر خرابه در مکانی واقع است و آن
 از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان و طایفه
 قسمت نمایند آن اراضی را و خیالات را آیا بجزیره
 آیا هر خرابه را از زمین جدا اگر قسمت نمایند که وقف
 بود دارند یا اگر خرابیات را بجزیره و خرابه و بد در
 داده مقومین معادل آمده با ترازی یا بقرع قسمت
 ازین دو وجه صحیح است یا هر دو صحیح اگر ترازی
 و اگر وجه اول متعین است و گن باید قدری سهام و
 منظور بداند که وقف را در ملکی بدل بملک نکند
 علیه یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت
 مابین وقف از طایفه جائز است قسمت وقف بین
 نیست و قسمت وقف از طایفه جائز است هرگاه یکی
 بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا نسبت
 را قبول ندارم آیا میتواند یا نه اگر ادعای فساد
 ثابت نماید و الله العالم آیا وقف فعلی را جایز
 با اتفاق افعال وقف در مقبول مثل کتاب و قرآن
 و غیر مقبول مثل بی و مسجد و مدرسه و مقبره هر
 و لکن خالی از قوت هم نیست کسی ملک معینی را
 است که منافعه آن را صرف افطار مؤمنین نمایند در
 برای مسجد فرشت تمام نمایند و متولی از برای
 آن متولی را عادل نداند آیا جایز است برای آن
 افطار

المؤلف:

باشد در اینکه ظاهر باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدو یا بعد
 عبارت واقف در حین وقف معلوم نشود و هر مال که حلال و
 بان مال جائز است زیارت و متولی اگر حق شرعی یا حق شخصی از قبیل
 واقف دارد و مقدور حق خود را گرفته است حائز است بان و باید
 و اگر فلاسفه بجهت مایند درین مسئله که خرید و بیع باید در وقت
 کربلا یکی در حضور هر دو و اگر وقف او که در آن صورت بود که در بیع
 کو بلا ساکن شوند و خانه بچشم را اجناسه در دهی انچه عاید باشد از فروش
 اجناسه او صرف بشود و خانه کربلا نمایند و الحال مدت چندین سال و بعد
 که از خانه بچشم عاید نمی شود بواسطه خرابی او و در شرع انچه لازم
 است آیا وصی واقف میتواند که آن ملک بچشم را بفروشد بواسطه عدم
 مقفیش و از پولش در سر کربلا یا بیک ملک دی صفت بخرد و وقف کند
 در عوض آن ملک جائز است بجمع تمام وقف که در شرع انچه لازم
 است بشرط ایاز از تعمیر هر چند با اجاسه باشد بشرط عدم امکان
 بعضی هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد بشرط عدم امکان تعمیر
 و ضم یا موضوع و متولی وقف یا موقوف علیه هم باذن حاکم شرعی یا عدم
 مؤمنین مباشر بجمع وقف میشوند نه وصی واقف و نه خود واقف با
 عدم تولیت و الله العالم مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه مثل
 مسجید و تکیه و غیره از موقوفات هر گاه واقف برای تعمیر و مرمت
 آن وجه مصارف قرار نداده باشد و مشرف باشد ام نشود اما
 یا نا است برای متولی که آن را مع زمین فروخته و دیگر مثل آن را
 غیر و کوچک و کمتر خرید کند یا نه و یا جائز است برای متولی که
 و موقوفات منوره را در صورت مستطوره با کلیه فواید مردم سازند
 الا بت و اسباب آن را مثل اجاره و خوب و تخت و غیره را برافروخته

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مثل اینکه خانه را کاشان سر کنند سوم آنکه اقتصار شود بر بیع همان
 چیز که خوف خرابی آنست پس اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد
 تمام خانه را میفروشند و اگر در غرض یا حجره تنها باشد اقتصار شود
 بر بیع همان غرض یا حجره و اگر اسرار شود ما بین آنکه هر غرض را بیفروشند
 یا آنکه مشهورترین را بفروشند نمایند بجهت آنکه غرض دیگر اسرار نمیکنند
 نص و نشند تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در جمیع خانه باشد
 بسبب سرایت و عنوان چهارم آنکه ممکن باشد شرعاً چیزی که
 بدل از وقف باشد درین وقت جائز است بیع وقف و بعد از
 بیع جائز است مسجید یا مدرسه خودن در چند تری خودن بیع وقف
 بالمره او نه باشد مگر بدقت شرایه که بیع وقف در کتب چنان
 بوده باشد که جمیع بطلون در ترک آن ضرر باشد و یا حمله ملاحظه
 حق و اقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق
 معتمدین آن اهل وقف بنظر دقیق بشود و الله العالم پس
 مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده
 جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد آن مکان
 نمایند و فرق میباشند در جواز و عدم جواز میان اذن مشور
 و عدم اذن آن باینکه بنیاد و توجیه و احکام است و الله عالم تغییر
 چه بحسب وضع یا موضع باشد مهمان ممکن بدون آنکه جائز نیست
 مگر بجهت سنجیدن اول بجهت رعایت مصلحت خود و وقف مثل آنکه در
 مسجد را متعدد میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه جای بنا
 میکنند یا مادر یا چاه و یا حوض در مدرسه بنا میکنند
 دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود و وقف است بجهت خرابی
 و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف

مسئله یکم خانه را کاشان سر کنند
 مسأله دوم آنکه اقتصار شود بر بیع همان
 مسأله سوم آنکه خوف خرابی آنست پس اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد
 مسأله چهارم آنکه ممکن باشد شرعاً چیزی که بدل از وقف باشد درین وقت
 مسأله پنجم بیع وقف و بعد از بیع جائز است مسجید یا مدرسه خودن در چند تری خودن
 مسأله ششم بالمره او نه باشد مگر بدقت شرایه که بیع وقف در کتب چنان بوده
 مسأله هفتم حق و اقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق معتمدین
 مسأله هشتم مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده
 مسأله نهم جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد آن مکان
 مسأله دهم نمایند و فرق میباشند در جواز و عدم جواز میان اذن مشور و عدم اذن
 مسأله یازدهم بنیاد و توجیه و احکام است و الله عالم تغییر چه بحسب وضع یا موضع
 مسأله دوازدهم مهمان ممکن بدون آنکه جائز نیست مگر بجهت سنجیدن اول بجهت
 مسأله سیزدهم رعایت مصلحت خود و وقف مثل آنکه در مسجد را متعدد میکنند یا آنکه
 مسأله چهاردهم بجهت خادم مسجد و مدرسه جای بنا میکنند یا مادر یا چاه و یا حوض
 مسأله پانزدهم در مدرسه بنا میکنند یا آنکه بجهت دفع مضرت از خود و وقف است
 مسأله شانزدهم بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا
 مسأله هیجدهم تعطیل وقف یا آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف

مسئله یکم خانه را کاشان سر کنند
 مسأله دوم آنکه اقتصار شود بر بیع همان
 مسأله سوم آنکه خوف خرابی آنست پس اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد
 مسأله چهارم آنکه ممکن باشد شرعاً چیزی که بدل از وقف باشد درین وقت
 مسأله پنجم بیع وقف و بعد از بیع جائز است مسجید یا مدرسه خودن در چند تری خودن
 مسأله ششم بالمره او نه باشد مگر بدقت شرایه که بیع وقف در کتب چنان بوده
 مسأله هفتم حق و اقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق معتمدین
 مسأله هشتم مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده
 مسأله نهم جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد آن مکان
 مسأله دهم نمایند و فرق میباشند در جواز و عدم جواز میان اذن مشور و عدم اذن
 مسأله یازدهم بنیاد و توجیه و احکام است و الله عالم تغییر چه بحسب وضع یا موضع
 مسأله دوازدهم مهمان ممکن بدون آنکه جائز نیست مگر بجهت سنجیدن اول بجهت
 مسأله سیزدهم رعایت مصلحت خود و وقف مثل آنکه در مسجد را متعدد میکنند یا آنکه
 مسأله چهاردهم بجهت خادم مسجد و مدرسه جای بنا میکنند یا مادر یا چاه و یا حوض
 مسأله پانزدهم در مدرسه بنا میکنند یا آنکه بجهت دفع مضرت از خود و وقف است
 مسأله شانزدهم بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا
 مسأله هیجدهم تعطیل وقف یا آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف

[illegible]

باشند با اطلاع خاص اگر شریع بدی دهد اگر غائب وکیل نداشته باشد و اگر
با اطلاع وکیل و اگر و سر و سر و مطلع نباشند بر دین تکلیف و اقی و وصی آن
دین میباشد که چون مستند در حضور است بر وصی اگر و سر و مطلع
از تصدیق و وصی کنند در ظاهر شریع ادا دین بر او لازم نیست مگر
ثالث اگر دین مستوجب ثالث نشود و تمام ثالث باید صرف دین شود و ثالث
در ظاهر سابقه میشود و اگر و وصی متعین از اثبات باشد لازم است
که اثبات دین نماید و ثالث سرا بعد از ادا دین بگیرد و الله اعلم
بما یخیر و باید درین مسئله که وصی اگر قبول وصیت از وصی
باشد آیا واجب و لازم است که وصی آن وصیت را بطلان ادا یا بپذیرد
قبول نکند یا باشد یا سکوت کند و باشد در قبول و عدم قبول در
هر ایا واجب و لازم است که این شخص علی مقتضای وصیت نماید
یا بخیر مثل اینکه هندی چهار صد تومان نزد نرنیب امانت داشت و وصیت
کرد نرنیب که بعد از من یکصد تومان از مال امانتی من بپذیرد
و باقی را با و کند من بدیده و نرنیب این وصیت را قبول کرد یا سکوت
کرد در قبول و عدم قبول درین صورت ایا بعد از هندی واجب
لازم است بر نرنیب که مقتضای وصیت صد تومان را بپذیرد و اقی
باقی را با و کند هندی بدیده یا نهج وصی اگر قبول وصیت نموده
لازم است که عمل بوصیت نماید و خلاف وصیت حرام است و
تجدیدی وصیت نیز حرام است من بدی که بعد مائمه که نرنیب
سکه آذین بیک لوت که و اگر سکه کرده باشد و سر و وصی سر و
و متعین از ایضا بخیر بوده درین وقت بر وصی من بپذیرد
لازم نیست و در غیر این صورت و صورت سکوت لازم
بعد از وفات وصی عمل بوصیت پس بر نرنیب لازم است که صد تومان

سزاوارست که در این مسئله که وصی اگر قبول وصیت از وصی باشد آیا واجب و لازم است که این شخص علی مقتضای وصیت نماید یا بخیر مثل اینکه هندی چهار صد تومان نزد نرنیب امانت داشت و وصیت کرد نرنیب که بعد از من یکصد تومان از مال امانتی من بپذیرد و باقی را با و کند من بدیده و نرنیب این وصیت را قبول کرد یا سکوت کرد در قبول و عدم قبول درین صورت ایا بعد از هندی واجب لازم است بر نرنیب که مقتضای وصیت صد تومان را بپذیرد و اقی باقی را با و کند هندی بدیده یا نهج وصی اگر قبول وصیت نموده لازم است که عمل بوصیت نماید و خلاف وصیت حرام است و تجدیدی وصیت نیز حرام است من بدی که بعد مائمه که نرنیب سکه آذین بیک لوت که و اگر سکه کرده باشد و سر و وصی سر و و متعین از ایضا بخیر بوده درین وقت بر وصی من بپذیرد لازم نیست و در غیر این صورت و صورت سکوت لازم بعد از وفات وصی عمل بوصیت پس بر نرنیب لازم است که صد تومان

یا منصوب از جانب خدا اگر شرع باشد و اگر وصی مطلق باشد نسبت عموم
من وجه می باشد بجهت آنکه وصی بدلت مثل اقیم نیست و منصوب
از قبل خدا اگر شرع بر صغیر قید است و وصی نیست و وصی بر صغیر
هم قید است و هم وصی را اگر مراد از اقیم مطلق قائم بامر است
درین وقت نسبت میان وصی با قید یا شرع و خصوص مطلق است
که هر وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب و جد و خدا اگر شرع
و منصوب آن که قیم اند و وصی نیستند و این واضح است پس در
وصی و قیم بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است
یا شرع بلوغ شرط است و اسلام و ایمان هم شرط است و ذکوریت
شرط نیست و عدالت احوط است و امانت کافی است و الله اعلم
بما یشرع و میفرماید درین مسئله شرعی که هرگاه نرین وصی از جهت
حفظ ترک و مخالفت هر موصی و عهد و خصوص در سر مخالفات و موقوف
موصی را نقد و جنس در نزد فقیر مسلم که مانده و الذی امانت عتد الکل
بود بوجه بولوعیت و امانت گذاردن بعد از امانت امین و مستوفی موقوف
مخالفت و تالف ترک و مخالفت موقوفه اگر بدیهه یا باین حالت بود موقوف
وصی موقوف چیزه قرار بگیرد یا نه بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله
موقوف در سر و چیز موقوف میشود از ظاهر سوال بیکه بالنسبت بجهت و شر
غیر ثلث و دیگر به بالنسبت بجهت موصی ثلث چنانچه ظاهر سوال آنست که
ثلث معین و مقرر نشد پس در ضمانت و وصی موقوف در سر مال و در مال کثیر
باشد یا در غیر باشد و شرع بجهت بی و ضمانت میداند انشکالی نیست
بجهت آنکه واکه شرع از ثلث باشد از سر مال اگر ممکن است سر یا ایشان
یا اولی نماید و اگر ممکن نیست سر یا اگر شرع و اگر ممکن نیست سر بعد اول
مومنین باین بسیار بلای اگر ممکن بوده از مال موقوفه و باین شخص که

باین وجه که اگر وصی مطلق باشد نسبت عموم
من وجه می باشد بجهت آنکه وصی بدلت مثل اقیم نیست و منصوب
از قبل خدا اگر شرع بر صغیر قید است و وصی نیست و وصی بر صغیر
هم قید است و هم وصی را اگر مراد از اقیم مطلق قائم بامر است
درین وقت نسبت میان وصی با قید یا شرع و خصوص مطلق است
که هر وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب و جد و خدا اگر شرع
و منصوب آن که قیم اند و وصی نیستند و این واضح است پس در
وصی و قیم بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است
یا شرع بلوغ شرط است و اسلام و ایمان هم شرط است و ذکوریت
شرط نیست و عدالت احوط است و امانت کافی است و الله اعلم
بما یشرع و میفرماید درین مسئله شرعی که هرگاه نرین وصی از جهت
حفظ ترک و مخالفت هر موصی و عهد و خصوص در سر مخالفات و موقوف
موصی را نقد و جنس در نزد فقیر مسلم که مانده و الذی امانت عتد الکل
بود بوجه بولوعیت و امانت گذاردن بعد از امانت امین و مستوفی موقوف
مخالفت و تالف ترک و مخالفت موقوفه اگر بدیهه یا باین حالت بود موقوف
وصی موقوف چیزه قرار بگیرد یا نه بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله
موقوف در سر و چیز موقوف میشود از ظاهر سوال بیکه بالنسبت بجهت و شر
غیر ثلث و دیگر به بالنسبت بجهت موصی ثلث چنانچه ظاهر سوال آنست که
ثلث معین و مقرر نشد پس در ضمانت و وصی موقوف در سر مال و در مال کثیر
باشد یا در غیر باشد و شرع بجهت بی و ضمانت میداند انشکالی نیست
بجهت آنکه واکه شرع از ثلث باشد از سر مال اگر ممکن است سر یا ایشان
یا اولی نماید و اگر ممکن نیست سر یا اگر شرع و اگر ممکن نیست سر بعد اول
مومنین باین بسیار بلای اگر ممکن بوده از مال موقوفه و باین شخص که

باین وجه که اگر وصی مطلق باشد نسبت عموم
من وجه می باشد بجهت آنکه وصی بدلت مثل اقیم نیست و منصوب
از قبل خدا اگر شرع بر صغیر قید است و وصی نیست و وصی بر صغیر
هم قید است و هم وصی را اگر مراد از اقیم مطلق قائم بامر است
درین وقت نسبت میان وصی با قید یا شرع و خصوص مطلق است
که هر وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب و جد و خدا اگر شرع
و منصوب آن که قیم اند و وصی نیستند و این واضح است پس در
وصی و قیم بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است
یا شرع بلوغ شرط است و اسلام و ایمان هم شرط است و ذکوریت
شرط نیست و عدالت احوط است و امانت کافی است و الله اعلم
بما یشرع و میفرماید درین مسئله شرعی که هرگاه نرین وصی از جهت
حفظ ترک و مخالفت هر موصی و عهد و خصوص در سر مخالفات و موقوف
موصی را نقد و جنس در نزد فقیر مسلم که مانده و الذی امانت عتد الکل
بود بوجه بولوعیت و امانت گذاردن بعد از امانت امین و مستوفی موقوف
مخالفت و تالف ترک و مخالفت موقوفه اگر بدیهه یا باین حالت بود موقوف
وصی موقوف چیزه قرار بگیرد یا نه بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله
موقوف در سر و چیز موقوف میشود از ظاهر سوال بیکه بالنسبت بجهت و شر
غیر ثلث و دیگر به بالنسبت بجهت موصی ثلث چنانچه ظاهر سوال آنست که
ثلث معین و مقرر نشد پس در ضمانت و وصی موقوف در سر مال و در مال کثیر
باشد یا در غیر باشد و شرع بجهت بی و ضمانت میداند انشکالی نیست
بجهت آنکه واکه شرع از ثلث باشد از سر مال اگر ممکن است سر یا ایشان
یا اولی نماید و اگر ممکن نیست سر یا اگر شرع و اگر ممکن نیست سر بعد اول
مومنین باین بسیار بلای اگر ممکن بوده از مال موقوفه و باین شخص که

سپرده مسلم العدالت بوده و بعد از تعدی و یا تعدی سزا که شرع بوده در وقت ضامن نیست یا آنکه مضطر بوده و بیای سفر داشته یا آنکه استیذان آن شخص را اصل بحال صغیر و غائب دانسته درین وقت نیز ضامن نیست ماعدا المحسنین من سببین و اما در ثلث موصی پس شکی نیست که در امین است تا فرض تعدی و تضلیل نشود ضامن نیست پس اگر در عیارات موصی دلالت بر حسن استیذان شخصی دیگر باشد یا نه ضامن نیست اگر نباشد توهم ضمانت میشود چون استیذان شخصی وصی مستلزم دالی بر استیذان غیرا و نیست پس ضامن میشود و کون تحقیق آنست که ضامن نیست چون کار نیست بروصی میباشد در حفظ مال و اذعان و صراحت چه عاجز باشد از مباشرت یا نباشد و وصی غیرا وکیل میباشد چون در اول است نه مباشرت برای وصی میباشد از تصریح که منوط بصحبت باشد و مذکور در سوال این است که بجهت حفظ مالی استیذان مسلم العدالت عند الکی ضوذه و گفته اند که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد اگر آن تصریح بخلافه و صعب بل ذکر بعض السادة من الفقهاء خبر از التوکیل مع تصریح بالمنع فی بعض الصور فقال و لو منع من التوکیل فهل یجوز ان یراکه فی السب لمر احدا حدّا تعرض لهذا المسئلة و التحقيق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط الذکور لم یعلیه بذلک حتمه مات فلا یجیب العمل بهذا الشرط بحیث لم یقبله و ان قبله فی حیوة الموصی از بعد مما تقدم فانه منوط مر احدا الشرط الذکور بل احتمال لزومه فی غایة القوة الذمیه کلامه حدّا عما توهم فی ظاهره فی الحال مع ان المسائل فی غایة الاستیذان من غیرات مریدین از اصل محسوب میشود یا از ثلث مع از ثلث محسوب است هر چند قول باصل خالی از قوت نیست و هر اب دیگر ازین سوال از ثلث است علی الاقوی المشهور علیها و در ذلک محتاج باجازت

۱۱ سلام دعا الشیخ فیض
 ۱۲ عدا الفیض ثابت بود
 ۱۳ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۱۴ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۱۵ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۱۶ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۱۷ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۱۸ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۱۹ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۰ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۱ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۲ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۳ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۴ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۵ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۶ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۷ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۸ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۲۹ مصلحت نظر عذر و عذر
 ۳۰ مصلحت نظر عذر و عذر

[illegible]

[illegible]

كان ما ذكرنا ايضا في توكيل غيره فيصرف بمال الموكل ثم ان التوكيل المعلوم الاول فبعض
 من مال الموكل شيئا معلوما ورفعه الى موكله بيده ومات الموكل وبعد موت
 الموكل انكر الورثة ذلك فهل يصدق التوكيل لانه امين ام لا بل يجب على التوكيل
 اثبات ما دفعه الى موكله في حياته **ج** بسم الله وله الحمد الا قوتى عدم قبول
 قوله بالنسبة الى موكله فضلا عن وادى الموكل لان الوكالة تبطل بالموت
 وامانة التوكيل بالنسبة الى الموكل لا بالنسبة الى وادى الموكل ففي التوكيل
 المقبول قوله في الرد حكم جميع بانه لو اذعى الرد على من ائتمنه يصدق مع
 اليمين واما اذا اذعى بعد مطالبة الوارث الرد على المودع بعد موته فلا يصدق
 وفي وكالة الشارع اذا اختلفا في دفع المال الى الموكل فان كان يجعل كلفا لبيته
 وان كان يغير جعل قبل القول قوله كالوديعة وهو قول مشهور وقيل القولي
 قول المالك وهو الاشبه انتم فكيف يقبل قوله في حق وارث الموكل والله العالم
باب در احكام اولياء و حضانت من
 ولي شرعي يتيم يا وصي شرعي او در بلاد كجيد او بده يا شند و يا در بلاد ارجيه
 محبوس باشد و عاجز از تصرف بده يا شند ايا در نيت صورت مقرضه حاكم شرع
 در ملك يتيم ولايت هست يانه و بر فرض ثبوت ولايت حاكم شرع ايا در
 بالاستقلال است يا بالاشتراك و ايا در فرض مذکور با عدم تمكّن ايا حاكم
 شرع عدول مومنين ولايت دارند بانه **ج** در فرض من بود حاكم شرع ولي
 مستقل ميباشد و يا بنودن ان يادست رس نبودن بان عدول مومنين
 ولي ميباشند تا آنكه وكيل نائب الوكالت از ولي محبوس بيايد يا آنكه
 ولي بيايد والله العالم **مس** چه ميگره ايند هرگاه در ملكي حاكم شرع
 نباشد و عدول مومنين هم از خوف حكام جور نتوانند تصرف در امر الهي
 نمايند و با اينحال شخص متوفى شده و ندارد احد را بجز صغيري در خصوص
 ولي در تجهيز و تكفين متوفى و امور ايت صغير كه ميباشد و لكن صغير قدرت

۱۰ و در توكيل كونه
 ۱۱ و در توكيل بانه
 ۱۲ و در توكيل بانه
 ۱۳ و در توكيل بانه
 ۱۴ و در توكيل بانه
 ۱۵ و در توكيل بانه
 ۱۶ و در توكيل بانه
 ۱۷ و در توكيل بانه
 ۱۸ و در توكيل بانه
 ۱۹ و در توكيل بانه
 ۲۰ و در توكيل بانه
 ۲۱ و در توكيل بانه
 ۲۲ و در توكيل بانه
 ۲۳ و در توكيل بانه
 ۲۴ و در توكيل بانه
 ۲۵ و در توكيل بانه
 ۲۶ و در توكيل بانه
 ۲۷ و در توكيل بانه
 ۲۸ و در توكيل بانه
 ۲۹ و در توكيل بانه
 ۳۰ و در توكيل بانه

و همام مستند که کافی است و در وقت و می و چاکر شریع و این ملاحظه و محبت
 شود و الله العالم بهی ایا واجب است بروی که طفل تا بالغ بر عادت
 و در باب ادائی نماز واجب نیست مستحب است که او نماز اطفال
 نماز بالغ را بادی نماز و قضای آنرا عادت دهند پس ایا لازم
 بازید که اطفال را از پیش نبردن حفظ قرآن منع نمایند در حالیکه اطفال
 بی وضو باشند ^{۱۱} لازم نیست علی الاقوی بر وی منع نبردن اطفال از
 رسانیدن دست بخلف قرآن در حال بی وضو بودن اطفال غیر بالغ
 که همان باشند و شیخ استادی ^{۱۲} تصریح فرموده اند که وی باید منع کند
 چیزی که از او استعاده کرده که در این مسأله مطهر واقع نشود و
 فرق آنکه اشتها باین آنکه اطفال با وضو باشند یا نه بجهت اینکه وضو
 اطفال بر وضع حدت نمیکند بل احوط آنست که منع کنند که اطفال با وضو
 یا بی وضو مس خط قرآن و اسماء الله و اسماء الله نکنند و الله العالم بهی
 ایا کافی است که او ایا صغیر بر این نیست که بیل و تحریر ^{۱۳} صحیح جائز است
 و الله العالم بهی ایا شریعتی در نجس یا اطفال را بر او ایجا کر است
 یا نه ^{۱۴} صحیح جائز نیست چه با اطفال و چه با اطفال بلی اگر آنها خود بخورند
 یا بیا شامند نجس بر این لازم است اعلام وضع هم لازم نیست
 بخلاف نجس که در اعلام وضع لازم است مطلقا و الله العالم
 بهی اگر وضو بر تکب نشو و چواری را که خلاف شرع است یا ضرر برای
 صغیر دارد لازم است بروی که او را منع نماید و باز دارد مثل اینکه وضو
 مس تکب شود با کل غسل اربعین و خوردن شراب و خوردن گوشت پخته غذا
 و قاضی و مثل اینها صحیح بلکه لازم است بروی و مساکین و کافین منع علی الاقوی
 و اما خوردن و آشامیدن نجس پس احوط شود که اطفال است حرام
 حرام و نجس مضر اقوی است و الله العالم بهی چه میفرمایند درین

مستند مستند ۱۱
 مستند مستند ۱۲
 مستند مستند ۱۳
 مستند مستند ۱۴
 مستند مستند ۱۵
 مستند مستند ۱۶
 مستند مستند ۱۷
 مستند مستند ۱۸
 مستند مستند ۱۹
 مستند مستند ۲۰
 مستند مستند ۲۱
 مستند مستند ۲۲
 مستند مستند ۲۳
 مستند مستند ۲۴
 مستند مستند ۲۵
 مستند مستند ۲۶
 مستند مستند ۲۷
 مستند مستند ۲۸
 مستند مستند ۲۹
 مستند مستند ۳۰
 مستند مستند ۳۱
 مستند مستند ۳۲
 مستند مستند ۳۳
 مستند مستند ۳۴
 مستند مستند ۳۵
 مستند مستند ۳۶
 مستند مستند ۳۷
 مستند مستند ۳۸
 مستند مستند ۳۹
 مستند مستند ۴۰
 مستند مستند ۴۱
 مستند مستند ۴۲
 مستند مستند ۴۳
 مستند مستند ۴۴
 مستند مستند ۴۵
 مستند مستند ۴۶
 مستند مستند ۴۷
 مستند مستند ۴۸
 مستند مستند ۴۹
 مستند مستند ۵۰
 مستند مستند ۵۱
 مستند مستند ۵۲
 مستند مستند ۵۳
 مستند مستند ۵۴
 مستند مستند ۵۵
 مستند مستند ۵۶
 مستند مستند ۵۷
 مستند مستند ۵۸
 مستند مستند ۵۹
 مستند مستند ۶۰
 مستند مستند ۶۱
 مستند مستند ۶۲
 مستند مستند ۶۳
 مستند مستند ۶۴
 مستند مستند ۶۵
 مستند مستند ۶۶
 مستند مستند ۶۷
 مستند مستند ۶۸
 مستند مستند ۶۹
 مستند مستند ۷۰
 مستند مستند ۷۱
 مستند مستند ۷۲
 مستند مستند ۷۳
 مستند مستند ۷۴
 مستند مستند ۷۵
 مستند مستند ۷۶
 مستند مستند ۷۷
 مستند مستند ۷۸
 مستند مستند ۷۹
 مستند مستند ۸۰
 مستند مستند ۸۱
 مستند مستند ۸۲
 مستند مستند ۸۳
 مستند مستند ۸۴
 مستند مستند ۸۵
 مستند مستند ۸۶
 مستند مستند ۸۷
 مستند مستند ۸۸
 مستند مستند ۸۹
 مستند مستند ۹۰
 مستند مستند ۹۱
 مستند مستند ۹۲
 مستند مستند ۹۳
 مستند مستند ۹۴
 مستند مستند ۹۵
 مستند مستند ۹۶
 مستند مستند ۹۷
 مستند مستند ۹۸
 مستند مستند ۹۹
 مستند مستند ۱۰۰

و الله العالم بهی
 مستند مستند ۱۰۱
 مستند مستند ۱۰۲
 مستند مستند ۱۰۳
 مستند مستند ۱۰۴
 مستند مستند ۱۰۵
 مستند مستند ۱۰۶
 مستند مستند ۱۰۷
 مستند مستند ۱۰۸
 مستند مستند ۱۰۹
 مستند مستند ۱۱۰

مسئله شرعی که صغیر مال دارد که سن او و زاده سال است حاکم
 شرع خاوری او را قیّم قرار میدهند و سالکی میلیّه بجهت خرج صغیر از مال
 صغیر قرار میدهند که قیّم مذکور بدین حد مادر طفل شوهر دارد و میگوید
 صغیر باید در نزد من باشد از اجابت او را بدید و خالوی که قیّم
 میگوید که صغیر را من خود نگاه میدارم و از اجابت او را از مال
 خودم میدهم که صغیر بمال صغیر بخرد و آنچه دارد از برای او باقی میماند
 تا که مادر هسته اگر بخواهد صغیرت پیش خودت باشد مطالبه
 از اجابت از مال صغیر میکنی یا در بنصورت خالو که قیّم است میتواند صغیر
 از صغیر بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است **در حضانت**
 مادر مقدم است بر غیر از وصی و قیّم حاکم شرع خصوص اگر خرج متعارف
 طلب کند نه زائد بر متعارف بلکه اگر زائد از متعارف هم بخواهد
 خرج حضانتش ساقط نمیشود هر چند خرج طفل را قیّم بکشد بلی اگر خرج
 شود که تقلید حضانت از ائمه است که تعدیه یا تعسر باشد در بنوقت
 سقوط حضانت مادر و جوی از خلاصه مادر بنود پدر در جبهه حضانت
 مقدم است بر همه و در جبهه مال و همه و حاکم شرع مقدم میباشد بر
 مادر و مادر و کلاً بینه ندارد الا در سر تربیه و الله العالم **در شینه ادا**
 الله وجود که چه میفرمایند و مخصوص صغیر که از سن هفت
 سالگی گذشته و عمویش موجود و والد مرخص میشود و هم ندارد و والد
 صغیر شوهر کرده حال در بنصورت هم صغیر را حضانت
 نماید یا مادر او که شوهر کرده افتقوا اجرکم علی الله بالخیر والسعادۃ
 بسم الله و له الحمد اگر دختر تجد بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و
 اگر بلوغ نرسیده و پدرش مرده باشد مادرش هر چند شوهر کرده باشد حق
 و اهرس است از جمیع اقارب قال فی الرضعة فان مات احد هما كان

مسئله شرعی که صغیر مال دارد که سن او و زاده سال است حاکم شرع خاوری او را قیّم قرار میدهند و سالکی میلیّه بجهت خرج صغیر از مال صغیر قرار میدهند که قیّم مذکور بدین حد مادر طفل شوهر دارد و میگوید صغیر باید در نزد من باشد از اجابت او را بدید و خالوی که قیّم میگوید که صغیر را من خود نگاه میدارم و از اجابت او را از مال خودم میدهم که صغیر بمال صغیر بخرد و آنچه دارد از برای او باقی میماند تا که مادر هسته اگر بخواهد صغیرت پیش خودت باشد مطالبه از اجابت از مال صغیر میکنی یا در بنصورت خالو که قیّم است میتواند صغیر از صغیر بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است در حضانت مادر مقدم است بر غیر از وصی و قیّم حاکم شرع خصوص اگر خرج متعارف طلب کند نه زائد بر متعارف بلکه اگر زائد از متعارف هم بخواهد خرج حضانتش ساقط نمیشود هر چند خرج طفل را قیّم بکشد بلی اگر خرج شود که تقلید حضانت از ائمه است که تعدیه یا تعسر باشد در بنوقت سقوط حضانت مادر و جوی از خلاصه مادر بنود پدر در جبهه حضانت مقدم است بر همه و در جبهه مال و همه و حاکم شرع مقدم میباشد بر مادر و مادر و کلاً بینه ندارد الا در سر تربیه و الله العالم در شینه ادا الله وجود که چه میفرمایند و مخصوص صغیر که از سن هفت سالگی گذشته و عمویش موجود و والد مرخص میشود و هم ندارد و والد صغیر شوهر کرده حال در بنصورت هم صغیر را حضانت نماید یا مادر او که شوهر کرده افتقوا اجرکم علی الله بالخیر والسعادۃ بسم الله و له الحمد اگر دختر تجد بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و اگر بلوغ نرسیده و پدرش مرده باشد مادرش هر چند شوهر کرده باشد حق و اهرس است از جمیع اقارب قال فی الرضعة فان مات احد هما كان

این احتیاط عقاب و عتابی مترتب نخواهد بود و الله العالم ^{۱۱} نکاح زن
 سینه بامری و سینه و زنا شریعاً نام و سینه میشود یا نه ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}
 نکاح زن شریعاً که یا سینه جائز نیست در صورتی که سربان سینه
 که از کفر و غیره یافته نشود و هم آن سینه افترا بعد از تعرض مذکور نماید
 چه باید کرد و در صورت وقوع این معامله و عدم حیوان شرعی او که او را دارد
 شوهر باید بگوید ^{۱۱} اگر جاهل مسئله باشد و مقصود نباشد نگاه ندارد و اگر
 او را در نمانی باشد و اگر مجبور باشد در نکاح درین وقت بنگاهد و او را در
 او که در نمانی باشد و مراد از حیوان این است که مثلاً حاکم جاری حکم کند و نکاح
 موقوف به سینه و عدم وجود کفر و غیره که این غده شرعی نیست بلکه باید از آن
 بگذرد و نکاح صحیح است یا آنکه صبر کند و شوهر نکند یا سینه را بگذرد و نکاح
 صحیح است یا سینه را بگذرد و نکاح صحیح است یا سینه را بگذرد و نکاح صحیح است
 که در هر دو صورتان رواج یافته است که اکثرین در این باب طهر و نیت و وقت نکاح
 یا قبل از آن شریعاً میشوند و در هر دو مسئله گفته افترا ایستاده شدت میدهند
 و تقریباً هم نام بنام چنانکه ملائیکه میگردد و میگردد و بعد از آن سینه باز
 اول خود و معاودت میکنند پس با هیچ کس عروسی کردن جائز است
 یا نه و اگر جائز است باز که او سستی شد عقد صحیح میباشد یا نه و هر چه
 اشرف در هیچ حال چه کند ^{۱۱} بسم الله و الله اعلم بالصواب معذرت است و بعد از
 وضو و کتبت عقدش با طهارت و احتیاطاً اگر طلاق بگیرد و عقد دارد و طهر است
 و عده را نباید که بچون بچیه ملحق نماید است و این وظیفه است یا نصبت
 بمادر و خندان و اطمینان و زانی یک طعن میباشد ^{۱۱} مافوق کم و بیش
 مسئله که اگر پدر و مادر یا عمو و خقی یا یالعه یا یالعه بر شیده اما سینه
 با وجود علم برینکه نکاح دختر اما سینه با غیر اما سینه بر شرح جایز نیست
 نکاح مرد غیر اما سینه در آورد و دختر هم با وجود علم بمسئله با حق مسئله و

۱۱ نکاح زن
۱۲ سینه بامری
۱۳ سینه و زنا
۱۴ شریعاً نام
۱۵ سینه میشود
۱۶ یا نه
۱۷ نکاح زن
۱۸ شریعاً
۱۹ که یا سینه
۲۰ جائز نیست
۲۱ در صورتی
۲۲ که سربان
۲۳ سینه
۲۴ که از کفر
۲۵ و غیره
۲۶ یافته
۲۷ نشود
۲۸ و هم آن
۲۹ سینه
۳۰ افترا
۳۱ بعد از
۳۲ تعرض
۳۳ مذکور
۳۴ نماید
۳۵ چه باید
۳۶ کرد
۳۷ و در صورت
۳۸ وقوع
۳۹ این
۴۰ معامله
۴۱ و عدم
۴۲ حیوان
۴۳ شرعی
۴۴ او که
۴۵ او را
۴۶ دارد
۴۷ شوهر
۴۸ باید
۴۹ بگوید
۵۰ اگر
۵۱ جاهل
۵۲ مسئله
۵۳ باشد
۵۴ و مقصود
۵۵ نباشد
۵۶ نگاه
۵۷ ندارد
۵۸ و اگر
۵۹ او را
۶۰ در نمانی
۶۱ باشد
۶۲ و اگر
۶۳ مجبور
۶۴ باشد
۶۵ در نکاح
۶۶ درین
۶۷ وقت
۶۸ بنگاهد
۶۹ و او را
۷۰ در
۷۱ او که
۷۲ در نمانی
۷۳ باشد
۷۴ و مراد
۷۵ از حیوان
۷۶ این
۷۷ است
۷۸ که مثلاً
۷۹ حاکم
۸۰ جاری
۸۱ حکم
۸۲ کند
۸۳ و نکاح
۸۴ صحیح
۸۵ است
۸۶ یا سینه
۸۷ را بگذرد
۸۸ و نکاح
۸۹ صحیح
۹۰ است
۹۱ یا سینه
۹۲ را بگذرد
۹۳ و نکاح
۹۴ صحیح
۹۵ است
۹۶ یا سینه
۹۷ را بگذرد
۹۸ و نکاح
۹۹ صحیح
۱۰۰ است

بامتنعه باز نهای ایشان نمیتواند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جائز است که
ایشان جزیه نمیدهند و برون و بخواهند که باز نان ایشان نکاح یا ممتعه
کنند چه حکم دارد **ج** نکاح حریمه جائز نیست چه اینکه بالذات حریمه
باشند مثل قتال بر میت یا باخلال شرائط ذمه حری شوند و نکاح ذمیه
میتراست بعقد انقطاع والله العالم **مس** زن انکاحی که مقید به تزویج
نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه **ج** ضرر ندارد و لاکن مکروه است
والله العالم **مس** ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع
عقدش جائز است یا نه **ج** اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحیضه
واحوط از آن عده میباشند **مس** زید ضعیفه را عقد کرد و دخول نمود و دخول
نمود بعد طلاق داد بجهت جیده شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق
داد و بدو ن عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت
دارد و هرگاه چند نفر چندین کردند و همه طاهر شد از که میباشند **مس** لبس
الله وله الحمد عقد شخص ول صبیح و سایر عقود باطل و اینجمله مدعیان بیچ
و بعضی است آن چند نفر مذکور را می خواهند بود یا علم اینکه ضعیفه
در عده است والله العالم **مس** قبل از انقضای مدت منقطع
و قبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اولی یا نه
ج مقتضای حدیث این عدم جواز است و هر اشیه و لا مقتضای قاعده
جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستأجرات
و روایت هر چند مشتمل بر این عبارت است که **مس** اگر چه شرطی فی شرط
و این در عقد معمول به نیست بیکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست
که معمول نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا احوط است یا مهمل
یا تفکیک در ادا دارد باید نمود که مراد از شرطان احوط باشد و مراد از شرط
آخر عقد باشد بنا بر این در عقد و احوط و احوط نمیشود و ما نحن فیه در عقد انقطاع

بامتنعه باز نهای ایشان نمیتواند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جائز است که ایشان جزیه نمیدهند و برون و بخواهند که باز نان ایشان نکاح یا ممتعه کنند چه حکم دارد ج نکاح حریمه جائز نیست چه اینکه بالذات حریمه باشند مثل قتال بر میت یا باخلال شرائط ذمه حری شوند و نکاح ذمیه میتراست بعقد انقطاع والله العالم مس زن انکاحی که مقید به تزویج نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه ج ضرر ندارد و لاکن مکروه است والله العالم مس ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع عقدش جائز است یا نه ج اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحیضه و احوط از آن عده میباشند مس زید ضعیفه را عقد کرد و دخول نمود و دخول نمود بعد طلاق داد بجهت جیده شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق داد و بدو ن عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چندین کردند و همه طاهر شد از که میباشند مس لبس الله وله الحمد عقد شخص ول صبیح و سایر عقود باطل و اینجمله مدعیان بیچ و بعضی است آن چند نفر مذکور را می خواهند بود یا علم اینکه ضعیفه در عده است والله العالم مس قبل از انقضای مدت منقطع و قبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اولی یا نه ج مقتضای حدیث این عدم جواز است و هر اشیه و لا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستأجرات و روایت هر چند مشتمل بر این عبارت است که مس اگر چه شرطی فی شرط و این در عقد معمول به نیست بیکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معمول نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا احوط است یا مهمل یا تفکیک در ادا دارد باید نمود که مراد از شرطان احوط باشد و مراد از شرط آخر عقد باشد بنا بر این در عقد و احوط و احوط نمیشود و ما نحن فیه در عقد انقطاع

بامتنعه باز نهای ایشان نمیتواند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جائز است که ایشان جزیه نمیدهند و برون و بخواهند که باز نان ایشان نکاح یا ممتعه کنند چه حکم دارد ج نکاح حریمه جائز نیست چه اینکه بالذات حریمه باشند مثل قتال بر میت یا باخلال شرائط ذمه حری شوند و نکاح ذمیه میتراست بعقد انقطاع والله العالم مس زن انکاحی که مقید به تزویج نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه ج ضرر ندارد و لاکن مکروه است والله العالم مس ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع عقدش جائز است یا نه ج اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحیضه و احوط از آن عده میباشند مس زید ضعیفه را عقد کرد و دخول نمود و دخول نمود بعد طلاق داد بجهت جیده شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق داد و بدو ن عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چندین کردند و همه طاهر شد از که میباشند مس لبس الله وله الحمد عقد شخص ول صبیح و سایر عقود باطل و اینجمله مدعیان بیچ و بعضی است آن چند نفر مذکور را می خواهند بود یا علم اینکه ضعیفه در عده است والله العالم مس قبل از انقضای مدت منقطع و قبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اولی یا نه ج مقتضای حدیث این عدم جواز است و هر اشیه و لا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستأجرات و روایت هر چند مشتمل بر این عبارت است که مس اگر چه شرطی فی شرط و این در عقد معمول به نیست بیکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معمول نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا احوط است یا مهمل یا تفکیک در ادا دارد باید نمود که مراد از شرطان احوط باشد و مراد از شرط آخر عقد باشد بنا بر این در عقد و احوط و احوط نمیشود و ما نحن فیه در عقد انقطاع

دو عقد میباشند نظیر اجاره که دو عقد میباشد یکی اگر زیاد فی اجل نکاح منعقد
 را در ضمن عقد مضاعفه دیگر با اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کند هرگاه
 و منتهی است من حیث القاعده و هرگاه که شرط مجوز و محلی در زمان نراید شده نه
 عقد نکاح و شیخ استیحا علی الله مقامه در جواب هر کلام تعدیل میفرمایند
 بعدم قابلیت تا آخر اثر عقد نکاح و تحصیل حاصل و این تعدیل بر عقد انقطاع
 بالائی عقد انقطاع ضعیف است زیرا که این بالاخر از جهت منتهی و خنثی
 نمیشوند و تحصیل حاصل در عقد اثر بالائی انقطاع باختلاف این دو در
 و عمل و میسر اثر لازم منتهی است و اگر بگوئیم که در وجه با فرض بقای نرو جودیت
 قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر معصی در شایسته ظاهر است و اجواب
 ان است که مدعی عدم قابلیت باید بی ساند نه مدعی قابلیت و لا یمکن
 علیه که فیه ترا ضمیمه به من بعد الغرضه هم دلیل بر جواز است و
 قابلیت دوام و انقطاع دلیل قابلیت میباشد مگر آنکه منع از حد و
 قابلیت نمایند و بطور منفصله مانع از الخلو باشند لکن چون نقل از مشهور
 جواز است و در امر فرج احتیاط اولی است اجتناب نمایند و بعد از ابراء
 مدت اجراء عقد دوام یا انقطاع نمایند پس اهل تزویج المطلقة
 بالطلاق الرجعی و تزویج المنقطة الوهوبه مدت بالزوج المطلقة
 للمتعصم فی زمان عدتها یعنی املاح اما تزویج المنقطة فی زمان
 العدة یعنی بالزوج و لا يجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبیة لا للزوج و
 هكذا فی زمان العدة فی الطلاق لکن فی خصوص الرجعی لا يجوز تجدید
 العقد و اما او انقطاعا و بهیچ الرجوع نعم العدة من حیث انها عدة
 لیست مانعة بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما
 هو حق الرجوع لان العقد علی الرجعة غیر صحیح مطلقا والله العالم پس
 از برای محبت و رسم و رواج گفتن تو خواهر یا مادر یا دختر من هستی

و اگر از او پیشتر مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد همچنین زن صریحاً
 پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جایز است یا نه **ح** جایز است
 بی اشکال و الله اعلم بالصواب **صیغه اخوت** چنانکه میان مردان جایز است
 یا میان زنان هم جایز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه
 اخوة و عیال و اقربا و غیره باید بشود و آیا **صیغه** حاصل میشود
 یا نه **ح** در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب است
 نیست و اگر **صیغه** حاصل نمیشود این اخوة و عیال و اقربا و غیره
 و عیال و اقربا و غیره **صیغه** ظاهر میشود این که اگر خوة و اقربا میان زن و مرد شود
 از هر دو **صیغه** او را بگیرد اخوة باطل نمیشود و استحباب و قبول از هر دو میشود مثل
صیغه مرد و زن هر دو کافر بودند تا **صیغه** از هر دو مسلمان نشد
 و بعد از آن مدت زن هم مسلمان شد حال آنکه هر دو مسلمان شدند بیکجا و آن
 که **صیغه** مدت کفر بوده اما الآن بهمان زوجیت و شوهریت باقی باشند
 با هم **صیغه** نکاح **صیغه** بنده اشاعشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی
 اشاعشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کنند
 و **صیغه** خواننده **صیغه** کافر بوده **صیغه** لیسما الله و له الحمد همینکه مرد مسلمان
 شد اگر مرد کافر از اهل کتاب بوده نکاحش با زن مسلمان **صیغه** و **صیغه**
 بتجدید **صیغه** نیست و اگر از اهل کتاب بنوده و بت پرست بوده یا التی پرست
 و غیره و عیال از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده یا نکاح باقی است
 و اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منقضی شد
صیغه آیا غیر محنتون لازم است که بوقت عقد نکاح اعلام کنند زوج یا
 از غیر محنتون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از
 عقد اگر زن رجوع مطلق شد و **صیغه** یا عقد منقضی میشود یا نه و در شق ثانیه
 در هیچ صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت آیا مهر **ح**

و اگر از او پیشتر مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد همچنین زن صریحاً پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جایز است یا نه ح جایز است بی اشکال و الله اعلم بالصواب صیغه اخوت چنانکه میان مردان جایز است یا میان زنان هم جایز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه اخوة و عیال و اقربا و غیره باید بشود و آیا صیغه حاصل میشود یا نه ح در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب است نیست و اگر صیغه حاصل نمیشود این اخوة و عیال و اقربا و غیره و عیال و اقربا و غیره صیغه ظاهر میشود این که اگر خوة و اقربا میان زن و مرد شود از هر دو صیغه او را بگیرد اخوة باطل نمیشود و استحباب و قبول از هر دو میشود مثل صیغه مرد و زن هر دو کافر بودند تا صیغه از هر دو مسلمان نشد و بعد از آن مدت زن هم مسلمان شد حال آنکه هر دو مسلمان شدند بیکجا و آن که صیغه مدت کفر بوده اما الآن بهمان زوجیت و شوهریت باقی باشند با هم صیغه نکاح صیغه بنده اشاعشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی اشاعشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کنند و صیغه خواننده صیغه کافر بوده صیغه لیسما الله و له الحمد همینکه مرد مسلمان شد اگر مرد کافر از اهل کتاب بوده نکاحش با زن مسلمان صیغه و صیغه بتجدید صیغه نیست و اگر از اهل کتاب بنوده و بت پرست بوده یا التی پرست و غیره و عیال از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده یا نکاح باقی است و اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منقضی شد صیغه آیا غیر محنتون لازم است که بوقت عقد نکاح اعلام کنند زوج یا از غیر محنتون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از عقد اگر زن رجوع مطلق شد و صیغه یا عقد منقضی میشود یا نه و در شق ثانیه در هیچ صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت آیا مهر ح

و اگر از او پیشتر مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد همچنین زن صریحاً پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جایز است یا نه ح جایز است بی اشکال و الله اعلم بالصواب صیغه اخوت چنانکه میان مردان جایز است یا میان زنان هم جایز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه اخوة و عیال و اقربا و غیره باید بشود و آیا صیغه حاصل میشود یا نه ح در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب است نیست و اگر صیغه حاصل نمیشود این اخوة و عیال و اقربا و غیره و عیال و اقربا و غیره صیغه ظاهر میشود این که اگر خوة و اقربا میان زن و مرد شود از هر دو صیغه او را بگیرد اخوة باطل نمیشود و استحباب و قبول از هر دو میشود مثل صیغه مرد و زن هر دو کافر بودند تا صیغه از هر دو مسلمان نشد و بعد از آن مدت زن هم مسلمان شد حال آنکه هر دو مسلمان شدند بیکجا و آن که صیغه مدت کفر بوده اما الآن بهمان زوجیت و شوهریت باقی باشند با هم صیغه نکاح صیغه بنده اشاعشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی اشاعشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کنند و صیغه خواننده صیغه کافر بوده صیغه لیسما الله و له الحمد همینکه مرد مسلمان شد اگر مرد کافر از اهل کتاب بوده نکاحش با زن مسلمان صیغه و صیغه بتجدید صیغه نیست و اگر از اهل کتاب بنوده و بت پرست بوده یا التی پرست و غیره و عیال از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده یا نکاح باقی است و اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منقضی شد صیغه آیا غیر محنتون لازم است که بوقت عقد نکاح اعلام کنند زوج یا از غیر محنتون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از عقد اگر زن رجوع مطلق شد و صیغه یا عقد منقضی میشود یا نه و در شق ثانیه در هیچ صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت آیا مهر ح

۱- در صورتیکه در این قرارداد هیچ یک از طرفین متعهد نشده باشد که در صورت بروز این حوادث، طرف مقابل را از پرداخت بدهی معاف کند، در صورت بروز این حوادث، طرفین متعهد شده اند که در صورت بروز این حوادث، طرف مقابل را از پرداخت بدهی معاف کند.

حق امتناع را ساخط کرده **مسئله** هفتم آن است که در حق امتناع زوجیه
و زوج از تسلیع بضیع و مهر کدام مقدم است **جواب** باین گفته اند
که هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را بقا پس امر میکند
زوج که تمام مهر را در نزد امین عادل بگذارد و امر میکند بشکستن نروجه و باین
گفته اند که نروجه مقدم است در حق امتناع بجهت آنکه ذات المال نیستند و **مسئله**
الثمعه و مهر و جبهه بلی در ثبوت حق امتناع حادث مهر از برای نروجه قبل تسلیع
اشکال است بجهت آنکه نکاح معاوضه حقیقه نیست تا آنکه امتناع از تسلیع قبل تسلیع
ناات باشد و لزوم ظلم بر نروجه مقتضی حق امتناع نروجه نیست چنانچه در حق
سبیق شتیخ استاد در جواب الکلام گفته که عجز حکم تکلیف می آورد نه حکم
و صریح که اولویت باشد و فرمود که از عجز سابق در موانع مشترک ظلم است
نه جلیس در مجلس و مگر آنکه اذاعا شود که استیلا بر ما فی بد مسلم انما ظلمه
آخر و انت خبیث بان کلاهما محل منع اذ الظلم فرع حق اخذ تصدیرا و اذ لا یستلزم
ثبوت احدهما لایصدق الظلم **مسئله** هشتم آن است که در منع طوطه
زوج قبول شرط عدم دخول نموده پس اگر نروجه مطالبه تمام مهر نماید نروجه را
است که بدهد یا نه **جواب** چون امتناع نروجه بجهت حق است
مثل این که مرخص و حائض باشد میتوانند نروجه مطالبه تمام
مهر نمایند بلی اگر تخلف نموده بقدر تخلف در خصوص و نه مهر شتم میشوند و چون
تخلف از برای عصیان باشد و اما اگر از جهت عذر تخلف شود در خصوص و
یا سایر تمنعات مثل مرض و حیض و موت و نروجه اقوی عدم تقسیت مهر میباشد
والله اعلم **مسئله** در نکاح دائم یا متعه شرط عدم دخول از جانب زوج که جاشن
و عقد صحیح است آیا این شرط عدم دخول اگر از جانب نروجه باشد که نروجه بر و
عقد نکاح یا متعه شرط کند عدم دخول را باز هم جاشن و عقد صحیح است یا نه
بلی این شرط از جانب نروجه نیز صحیح است و عقد نیز صحیح است و در منع طوطه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

باشد بطی مکروه است و لکن ترویج باید بر فرض قند بر قصد حادث داشته باشد
و اگر قصد ندادن داشته باشد در حدیث است که زانی میباید و تصور باطل
باینکه این در دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض
استطاعت صدقه نهد و الله العالم بهی اذ انکان الصدقة لا بد من تعین
فهل یقتضی لیس التام کماله متعاقباته و امثال ذلك من الفروض لا یستلزم
قول القاری خراب رجعت ایستة قوامین و من بالفرض ثلث قوامین و من
الدیة خمسین تارمین مثلاً یوجب تعین الذکورات و یوجب الصدقات بامور
تعین هذه الاشياء جنساً و زائماً کلاهما و مع ذلك یجب ان لا یجب الصدقات
بر اعمال هذا القدر من التعین و لا یقتضی الذکر مع تعین جنس الاشياء و
صحیح و الله العالم بهی شرط عدم تزویج و عدم نسبی بر زن معقوده
و شرط خروج از ملک هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در وقت
صعقته باشد و شرط استیجاب لیسلی ضمت برای خودش و اینکه حقیق
برای سائرین و جهات که میخواهد بکشد یا وارد فرارید هر چه میسر است بیان
و بر فرض بطلان من و صدق عقد میشود و نه حج در بحث خیارات شرط
در تجارت در حاشیه شریعت که این شرط است که هر کس که بخواهد
القاعدة ضرر نکند و نه ای که منافی مقتضی عقد نباشد و منافی مقتضی کتاب
نیز نیست و اگر شرط عدم وقوع غیر شرط عدم حکایت و شرط محض محض
فانکس و الاطلاق میباید اخذ بالساق میباشند مثل البیان بالخیار و الاطلاق
با اشتراط خیاری برای آنچه علی اشتراط عدم حق قسم برای ضمی و حق ضمی و دیگر
سقوط حق ان و نه از اینها شروع و نه حق نمیشود و نه شرط طلاق و شرط عدم
تزویج و عدم نسبی در حدیث متهم از ان شده پس مقتضای حدیث حکم بعد
چون شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواب اگر شرط عدم شهادت برای خود و
شرط خروج نیست از هر وقت که دلش بخواهد را نیز بحال مشروط و عداوت است

در این باب که در حدیث است که زانی میباید و تصور باطل
باینکه این در دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض
استطاعت صدقه نهد و الله العالم بهی اذ انکان الصدقة لا بد من تعین
فهل یقتضی لیس التام کماله متعاقباته و امثال ذلك من الفروض لا یستلزم
قول القاری خراب رجعت ایستة قوامین و من بالفرض ثلث قوامین و من
الدیة خمسین تارمین مثلاً یوجب تعین الذکورات و یوجب الصدقات بامور
تعین هذه الاشياء جنساً و زائماً کلاهما و مع ذلك یجب ان لا یجب الصدقات
بر اعمال هذا القدر من التعین و لا یقتضی الذکر مع تعین جنس الاشياء و
صحیح و الله العالم بهی شرط عدم تزویج و عدم نسبی بر زن معقوده
و شرط خروج از ملک هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در وقت
صعقته باشد و شرط استیجاب لیسلی ضمت برای خودش و اینکه حقیق
برای سائرین و جهات که میخواهد بکشد یا وارد فرارید هر چه میسر است بیان
و بر فرض بطلان من و صدق عقد میشود و نه حج در بحث خیارات شرط
در تجارت در حاشیه شریعت که این شرط است که هر کس که بخواهد
القاعدة ضرر نکند و نه ای که منافی مقتضی عقد نباشد و منافی مقتضی کتاب
نیز نیست و اگر شرط عدم وقوع غیر شرط عدم حکایت و شرط محض محض
فانکس و الاطلاق میباید اخذ بالساق میباشند مثل البیان بالخیار و الاطلاق
با اشتراط خیاری برای آنچه علی اشتراط عدم حق قسم برای ضمی و حق ضمی و دیگر
سقوط حق ان و نه از اینها شروع و نه حق نمیشود و نه شرط طلاق و شرط عدم
تزویج و عدم نسبی در حدیث متهم از ان شده پس مقتضای حدیث حکم بعد
چون شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواب اگر شرط عدم شهادت برای خود و
شرط خروج نیست از هر وقت که دلش بخواهد را نیز بحال مشروط و عداوت است

در این باب که در حدیث است که زانی میباید و تصور باطل
باینکه این در دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض
استطاعت صدقه نهد و الله العالم بهی اذ انکان الصدقة لا بد من تعین
فهل یقتضی لیس التام کماله متعاقباته و امثال ذلك من الفروض لا یستلزم
قول القاری خراب رجعت ایستة قوامین و من بالفرض ثلث قوامین و من
الدیة خمسین تارمین مثلاً یوجب تعین الذکورات و یوجب الصدقات بامور
تعین هذه الاشياء جنساً و زائماً کلاهما و مع ذلك یجب ان لا یجب الصدقات
بر اعمال هذا القدر من التعین و لا یقتضی الذکر مع تعین جنس الاشياء و
صحیح و الله العالم بهی شرط عدم تزویج و عدم نسبی بر زن معقوده
و شرط خروج از ملک هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در وقت
صعقته باشد و شرط استیجاب لیسلی ضمت برای خودش و اینکه حقیق
برای سائرین و جهات که میخواهد بکشد یا وارد فرارید هر چه میسر است بیان
و بر فرض بطلان من و صدق عقد میشود و نه حج در بحث خیارات شرط
در تجارت در حاشیه شریعت که این شرط است که هر کس که بخواهد
القاعدة ضرر نکند و نه ای که منافی مقتضی عقد نباشد و منافی مقتضی کتاب
نیز نیست و اگر شرط عدم وقوع غیر شرط عدم حکایت و شرط محض محض
فانکس و الاطلاق میباید اخذ بالساق میباشند مثل البیان بالخیار و الاطلاق
با اشتراط خیاری برای آنچه علی اشتراط عدم حق قسم برای ضمی و حق ضمی و دیگر
سقوط حق ان و نه از اینها شروع و نه حق نمیشود و نه شرط طلاق و شرط عدم
تزویج و عدم نسبی در حدیث متهم از ان شده پس مقتضای حدیث حکم بعد
چون شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواب اگر شرط عدم شهادت برای خود و
شرط خروج نیست از هر وقت که دلش بخواهد را نیز بحال مشروط و عداوت است

وحق در شواهد حکم بطلان شرعی در این خصوصین مزوره در حکم بصورت
 این بوده و شیخ استاد عاذا علیه الله مقامه در جواهر حکم بصورت نیز نموده
 و مدعی اتفاق علماء نیز شده **مس** تا اگر و منکوحه بدون وکالت اگر خود نکاح
 یا متعه بخوانند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله اعلم
مس در نکاح اگر یک صبیغه بلفظ آنکهت یا نر و حیت یا بجمهر هر دو یک
 صبیغه بعد از آنکه نفس یا بعد از دیدن صورت باء یا پس در ازدواجت بخواند شود
 کافی است و عقد معتقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد نکاح و صبیغه بصورت مختلفه
 است و بجهت نیت بخواند **ج** نکاح از صبیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد
 چون امر فرمود عظیم میباشد و یک صبیغه بگوید صحیح باشد و اگر نکاح و منکوحه
 است باید مذکور یا معاوم باشد یا قاعده نقدی و لزوم را نیز مراعات کنند
 تا آنکه غلط بخواند و نیز صحیحی بباء در هر فعل ثانی میشود و مثلاً و زوجنا
 هم بجز عین و لکن در آنکه نقدی بباء معلوم نیست و احتیاطی بقاء میباشد
مس هرگاه متعاقب این عادت بر بیت نباشد و ممکن از ناله باشد یا
 و یا بدین مشقت را آنکه بخوانند **ج** در هر دو مورد خردشان صورت پذیرد
 از بیس یا نکاحی یا عین ایا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخواند
 یا آنکه مثلاً بخوانند متعه کرده باشند و کسی بقاء این عدم ممکن است
 یا نه **ج** توکیل لازم نیست هر چند قادر بر توکیل باشند **مس** بر زبان هندی
 صبیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول و کالاه یا اصالة حکاقر است یا نه **ج** با عدم
 قدرت بر عربیت بر زبان هندی و فارسی یا آن است یا نه و کیل و سکون
 هم لازم نیست و الله اعلم **مس** در جمیع ویدیم عقود و صبیغه فارسی
 اکتفا میتوان نمود یا آنکه در غیر آنکه در آنکه اکتفا میکند و درین دو مورد
 بر عدم ممکن است یا خیر و در او و هفتاد و یکم ذکر کرده است **ج** کسم الله
 و له الجواب جاز است صبیغه فارسی با اجتماع سایر شرایط و در هر دو مورد نکاح

وحق در شواهد حکم بطلان شرعی در این خصوصین مزوره در حکم بصورت
 این بوده و شیخ استاد عاذا علیه الله مقامه در جواهر حکم بصورت نیز نموده
 و مدعی اتفاق علماء نیز شده **مس** تا اگر و منکوحه بدون وکالت اگر خود نکاح
 یا متعه بخوانند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله اعلم
مس در نکاح اگر یک صبیغه بلفظ آنکهت یا نر و حیت یا بجمهر هر دو یک
 صبیغه بعد از آنکه نفس یا بعد از دیدن صورت باء یا پس در ازدواجت بخواند شود
 کافی است و عقد معتقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد نکاح و صبیغه بصورت مختلفه
 است و بجهت نیت بخواند **ج** نکاح از صبیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد
 چون امر فرمود عظیم میباشد و یک صبیغه بگوید صحیح باشد و اگر نکاح و منکوحه
 است باید مذکور یا معاوم باشد یا قاعده نقدی و لزوم را نیز مراعات کنند
 تا آنکه غلط بخواند و نیز صحیحی بباء در هر فعل ثانی میشود و مثلاً و زوجنا
 هم بجز عین و لکن در آنکه نقدی بباء معلوم نیست و احتیاطی بقاء میباشد
مس هرگاه متعاقب این عادت بر بیت نباشد و ممکن از ناله باشد یا
 و یا بدین مشقت را آنکه بخوانند **ج** در هر دو مورد خردشان صورت پذیرد
 از بیس یا نکاحی یا عین ایا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخواند
 یا آنکه مثلاً بخوانند متعه کرده باشند و کسی بقاء این عدم ممکن است
 یا نه **ج** توکیل لازم نیست هر چند قادر بر توکیل باشند **مس** بر زبان هندی
 صبیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول و کالاه یا اصالة حکاقر است یا نه **ج** با عدم
 قدرت بر عربیت بر زبان هندی و فارسی یا آن است یا نه و کیل و سکون
 هم لازم نیست و الله اعلم **مس** در جمیع ویدیم عقود و صبیغه فارسی
 اکتفا میتوان نمود یا آنکه در غیر آنکه در آنکه اکتفا میکند و درین دو مورد
 بر عدم ممکن است یا خیر و در او و هفتاد و یکم ذکر کرده است **ج** کسم الله
 و له الجواب جاز است صبیغه فارسی با اجتماع سایر شرایط و در هر دو مورد نکاح

وحق در شواهد حکم بطلان شرعی در این خصوصین مزوره در حکم بصورت
 این بوده و شیخ استاد عاذا علیه الله مقامه در جواهر حکم بصورت نیز نموده
 و مدعی اتفاق علماء نیز شده **مس** تا اگر و منکوحه بدون وکالت اگر خود نکاح
 یا متعه بخوانند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله اعلم
مس در نکاح اگر یک صبیغه بلفظ آنکهت یا نر و حیت یا بجمهر هر دو یک
 صبیغه بعد از آنکه نفس یا بعد از دیدن صورت باء یا پس در ازدواجت بخواند شود
 کافی است و عقد معتقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد نکاح و صبیغه بصورت مختلفه
 است و بجهت نیت بخواند **ج** نکاح از صبیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد
 چون امر فرمود عظیم میباشد و یک صبیغه بگوید صحیح باشد و اگر نکاح و منکوحه
 است باید مذکور یا معاوم باشد یا قاعده نقدی و لزوم را نیز مراعات کنند
 تا آنکه غلط بخواند و نیز صحیحی بباء در هر فعل ثانی میشود و مثلاً و زوجنا
 هم بجز عین و لکن در آنکه نقدی بباء معلوم نیست و احتیاطی بقاء میباشد
مس هرگاه متعاقب این عادت بر بیت نباشد و ممکن از ناله باشد یا
 و یا بدین مشقت را آنکه بخوانند **ج** در هر دو مورد خردشان صورت پذیرد
 از بیس یا نکاحی یا عین ایا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخواند
 یا آنکه مثلاً بخوانند متعه کرده باشند و کسی بقاء این عدم ممکن است
 یا نه **ج** توکیل لازم نیست هر چند قادر بر توکیل باشند **مس** بر زبان هندی
 صبیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول و کالاه یا اصالة حکاقر است یا نه **ج** با عدم
 قدرت بر عربیت بر زبان هندی و فارسی یا آن است یا نه و کیل و سکون
 هم لازم نیست و الله اعلم **مس** در جمیع ویدیم عقود و صبیغه فارسی
 اکتفا میتوان نمود یا آنکه در غیر آنکه در آنکه اکتفا میکند و درین دو مورد
 بر عدم ممکن است یا خیر و در او و هفتاد و یکم ذکر کرده است **ج** کسم الله
 و له الجواب جاز است صبیغه فارسی با اجتماع سایر شرایط و در هر دو مورد نکاح

باب اول در بیان احتیاط عربی خواندن و یا عدم تمکن غیر عربی سکاکی است و برادرزاده
 تمکن آن است که خود قادر بر عربی خواندن نباشد و الله العالم بحسب راجع باز
 یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخوانند خواه همدیگر
 خواه عجمی و لاتین و بعد صیغهای عربی را غلط بخوانند از حیثیت محتاج است حرف
 و اشعار و بنیاد و حرکات و انشاء و تقدیر انشاء را هم ندانند و یک اسم صحیح
 یا باطل جمع یک از صیغ هینکه صحیح باشد کار است در هر زبان که باشد یا عدم
 قدرت بر عربی تکلم صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد و الله
 اعلم بحسب راجع و نیز وجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی تکلم
 در زبان که عربی نیست خواندن یا تکلم صحیح است یا باطل و جواب
 احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است **ح** عدم اشتراط عربیت
 با قدریست بر عربیت هر چند قوی است و لکن خلاف احتیاط است و احتیاط
 در امر قوی و مطلوب است **ح** راجع و نیز وجه اگر گنگ و کال باشند
 و وکیل کردن هم منظور نباشد بلکه بجهت اشتراط امر با مصلحت دیگر
 و یا تکلم خوان حق در غیر عربی هم نمیشود یا تکلم خوان هم کال باشد
 و **ح** صحیح باشد میگوید اندک باشد که با شکره مثل آنرا بخورد و از وجه یا وکیل
 عجمی بخوانند خواه در آنجا باشند خواه انقطاع هم چنین طلاق و همچنین سایر
ح اشتراط اخرس در جمیع عقود و ایقاعات کافی میباشد و حاجت
 بتوکیل نیست یا قدرت بر توکیل و اگر وکیل اخرس باشد و وکیل غیر از سرچشمه
 وکیل عجمی باشد و وکیل اخرس عالم درین وقت در صحت توکیل اشکال است
ح قوی عقد چه در تکلم و چه غیر آن در ایجاب و قبول بشخص واحد
 و کالته از هر طرف و از یک طرف چه حکم در **ح** راجع و موجب و قابل
 بحسب اعتبار کافی است پس یک نفر میتی اندک میتی در یک نفر میتی عقد شود
 او ایجاب از آب و جد و جد و غیر **ح** رسید در جواب قوی شخص واحد از طرف

و در بیان احتیاط عربی خواندن و یا عدم تمکن غیر عربی سکاکی است و برادرزاده
 تمکن آن است که خود قادر بر عربی خواندن نباشد و الله العالم بحسب راجع باز
 یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخوانند خواه همدیگر
 خواه عجمی و لاتین و بعد صیغهای عربی را غلط بخوانند از حیثیت محتاج است حرف
 و اشعار و بنیاد و حرکات و انشاء و تقدیر انشاء را هم ندانند و یک اسم صحیح
 یا باطل جمع یک از صیغ هینکه صحیح باشد کار است در هر زبان که باشد یا عدم
 قدرت بر عربی تکلم صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد و الله
 اعلم بحسب راجع و نیز وجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی تکلم
 در زبان که عربی نیست خواندن یا تکلم صحیح است یا باطل و جواب
 احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است **ح** عدم اشتراط عربیت
 با قدریست بر عربیت هر چند قوی است و لکن خلاف احتیاط است و احتیاط
 در امر قوی و مطلوب است **ح** راجع و نیز وجه اگر گنگ و کال باشند
 و وکیل کردن هم منظور نباشد بلکه بجهت اشتراط امر با مصلحت دیگر
 و یا تکلم خوان حق در غیر عربی هم نمیشود یا تکلم خوان هم کال باشد
 و **ح** صحیح باشد میگوید اندک باشد که با شکره مثل آنرا بخورد و از وجه یا وکیل
 عجمی بخوانند خواه در آنجا باشند خواه انقطاع هم چنین طلاق و همچنین سایر
ح اشتراط اخرس در جمیع عقود و ایقاعات کافی میباشد و حاجت
 بتوکیل نیست یا قدرت بر توکیل و اگر وکیل اخرس باشد و وکیل غیر از سرچشمه
 وکیل عجمی باشد و وکیل اخرس عالم درین وقت در صحت توکیل اشکال است
ح قوی عقد چه در تکلم و چه غیر آن در ایجاب و قبول بشخص واحد
 و کالته از هر طرف و از یک طرف چه حکم در **ح** راجع و موجب و قابل
 بحسب اعتبار کافی است پس یک نفر میتی اندک میتی در یک نفر میتی عقد شود
 او ایجاب از آب و جد و جد و غیر **ح** رسید در جواب قوی شخص واحد از طرف

و در بیان احتیاط عربی خواندن و یا عدم تمکن غیر عربی سکاکی است و برادرزاده
 تمکن آن است که خود قادر بر عربی خواندن نباشد و الله العالم بحسب راجع باز
 یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخوانند خواه همدیگر
 خواه عجمی و لاتین و بعد صیغهای عربی را غلط بخوانند از حیثیت محتاج است حرف
 و اشعار و بنیاد و حرکات و انشاء و تقدیر انشاء را هم ندانند و یک اسم صحیح
 یا باطل جمع یک از صیغ هینکه صحیح باشد کار است در هر زبان که باشد یا عدم
 قدرت بر عربی تکلم صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد و الله
 اعلم بحسب راجع و نیز وجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی تکلم
 در زبان که عربی نیست خواندن یا تکلم صحیح است یا باطل و جواب
 احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است **ح** عدم اشتراط عربیت
 با قدریست بر عربیت هر چند قوی است و لکن خلاف احتیاط است و احتیاط
 در امر قوی و مطلوب است **ح** راجع و نیز وجه اگر گنگ و کال باشند
 و وکیل کردن هم منظور نباشد بلکه بجهت اشتراط امر با مصلحت دیگر
 و یا تکلم خوان حق در غیر عربی هم نمیشود یا تکلم خوان هم کال باشد
 و **ح** صحیح باشد میگوید اندک باشد که با شکره مثل آنرا بخورد و از وجه یا وکیل
 عجمی بخوانند خواه در آنجا باشند خواه انقطاع هم چنین طلاق و همچنین سایر
ح اشتراط اخرس در جمیع عقود و ایقاعات کافی میباشد و حاجت
 بتوکیل نیست یا قدرت بر توکیل و اگر وکیل اخرس باشد و وکیل غیر از سرچشمه
 وکیل عجمی باشد و وکیل اخرس عالم درین وقت در صحت توکیل اشکال است
ح قوی عقد چه در تکلم و چه غیر آن در ایجاب و قبول بشخص واحد
 و کالته از هر طرف و از یک طرف چه حکم در **ح** راجع و موجب و قابل
 بحسب اعتبار کافی است پس یک نفر میتی اندک میتی در یک نفر میتی عقد شود
 او ایجاب از آب و جد و جد و غیر **ح** رسید در جواب قوی شخص واحد از طرف

در عقد نکاح مقلد سکر شریعت ملایم است حال زوج و زوجیه یا وکیل آنها
 آمده نه از پدر یا وکیل میکند در ادقاع نکاح آیا بر این لازم است که سوال کنند از ایشان
 که فتویٰ شریعتی است یا نه در باب چه چیز است یا زید بشکایت و تقلید فتویٰ عمل
 لازم نیست که در یافتن فتویٰ شریعتی از ایشان و تقلید فتویٰ عمل
 نماید مگر رضوی که بداند که بر این کس حرام است که اقدام برای نکاح و یا
 عقد نماید **اصل** در عقد نکاح و سائر عقود و اشخاص می تواند وکیل طرفین
 در عقد بشود **باب** چلی می تواند خصم و اگر ولی و صغیر و مجنون باشد و مجنون
 از نسل فاعله الله مقامه و بعضی از علمای دیگر که منکر بوده اند که بکنفر میباشد
 ایجاب و قبول هر دو بشود **اصل** یک نفر می تواند که هم موجب و هم قابل واقع شود
 یا نه و در فرض خواندنی باید یک نفر می تواند قبول و در جمیع صیغہ عقود نکاح حرام
 و متعه و بیع و شراء و مصالحه و ائصال ذلک متولی می شود یا نه و آیا فراق هست میان
 وکیل از یک جانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل و مطلق بکشد آیا وکیل می تواند
 کسی دیگر را وکیل نماید از جانب موکلش یا نه **ح** بسم الله و له الحمد یک نفر می تواند
 که هم موجب و هم قابل شود غایت مالی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف
 فاضل **اصل** نخواهد بود و در فرض عدم وکالت فتویٰ خواهد بود از هر دو طرف
 یا از یک طرف و ظاهر وکالت مطلقه خواندنی نیست **اصل** آنکه قریه خیار
 بصیبت نشود **اصل** یک کس در ایجاب و قبول از طرف ناکم و مستکبره وکیل می تواند
 شد یا نه و همچنین در متعه **ح** چلی می تواند شد چه در متعه **اصل** شخص یا مطلق
 ناکم می تواند که اقرار بکالت خود از زوج و زوجیه یا وکیل آنها می عقد
 نکاح و متعه بگیرد همچنین در طلاق و سائر عقود یا نه **ح** وکالت ثابت نیست
 الا در شهادت عادل در بنوق اگر دو شاهد عادل شهادت ندادند بهتر آن
 است که با اسقاط وکیل و بان وکیل هر دو بخوانند **اصل** آیا حیث آنکه وکیل
 از وکیل برای اجرای صدیقه طلاق از طرف ناکم **اصل** است یا نه یعنی که زوج

در عقد نکاح مقلد سکر شریعت ملایم است
 آیا بر این لازم است که سوال کنند از ایشان
 که فتویٰ شریعتی است یا نه در باب چه چیز است
 لازم نیست که در یافتن فتویٰ شریعتی از ایشان
 نماید مگر رضوی که بداند که بر این کس حرام است
 عقد نماید **اصل** در عقد نکاح و سائر عقود
 در عقد بشود **باب** چلی می تواند خصم و اگر
 از نسل فاعله الله مقامه و بعضی از علمای دیگر
 ایجاب و قبول هر دو بشود **اصل** یک نفر می
 یا نه و در فرض خواندنی باید یک نفر می تواند
 و متعه و بیع و شراء و مصالحه و ائصال ذلک
 وکیل از یک جانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه
 کسی دیگر را وکیل نماید از جانب موکلش یا نه
 که هم موجب و هم قابل شود غایت مالی الباب
 فاضل **اصل** نخواهد بود و در فرض عدم وکالت
 یا از یک طرف و ظاهر وکالت مطلقه خواندنی
 بصیبت نشود **اصل** یک کس در ایجاب و قبول
 شد یا نه و همچنین در متعه **ح** چلی می
 ناکم می تواند که اقرار بکالت خود از زوج
 نکاح و متعه بگیرد همچنین در طلاق و سائر
 الا در شهادت عادل در بنوق اگر دو شاهد
 است که با اسقاط وکیل و بان وکیل هر دو
 از وکیل برای اجرای صدیقه طلاق از طرف ناکم
 است یا نه یعنی که زوج

زید را وکیل کرده برای طلاق و زید عمر را وکیل نموده همچنین در نکاح و متعه
 هم وکیل از وکیل از طرف زوج یا احدی اجازت است یا نه و همچنین
 در سائر عقود صحیح قلند در باب نکاح آن است که وکیل وکیل نکاح
 مسکون در جائیکه فریده و آله باشد بر وکیل غیر مثل اینکه زن وکیل داشته
 موکل فیه نیست یا آنکه دائره موکل فیها و مستقیم باشد و یک شخص تراند
 از عهد و براید یا اینکه اذن صریح داشته باشد بر وکیل غیر چه آنکه
 بگوید بر وکیل خود وکیل بگیر یا از قبل بر وکیل بگیر یا آنکه بگوید بکس
 در این وقت تو وکیل بگیر است در جمیع عقود و ایقاع از طلاق و تنقیح و غیره
 فاکح خود از طرف وکیل وکیل میتواند باشد یا نه و همچنین بر وکیل از طرف دختر
 وجه از طرف دختر پس خود در نکاح وکیل میتواند باشد یا نمیتواند
 برای در مطلق عقد هم **مس** یا جائز است که زوج از طرف زوج وکیل شود
 و نکاح را باین نحو بخوانند که آنکست مریکنته نفسی مثلا باز در جواب گوید قبلت
 لنفسی یا نه صحیح است چون انکحت بحد و مفعول متعدی بنفس میباشد
 هر چند نسبت بمفعول ثانی چه زن فرض شود چه مرد متعدی به من
 و لازم هر دو میتواند **مس** اگر دوزن یک کس را وکیل کنند برای نکاح خود
 از برای زید و هر هر دو مساوی باشند یا مختلف ای وکیل میتواند که
 هر دو زن را بیک دفعه برای زید عقد کند و صیغه را باین نحو جاری سازد
 انکحت فلانه و فلانه علی المهر المسموم یا نه و یا فرقی هست در صورت
 در تساوی مهرین یا اختلاف مهرین **مس** اینهم جائز است و مهر و قیمت
 را با کافرا چه حری باشد چه دمی خواه مردند مله باشد خواه فطری وکیل
 کرده از برای اجرای صیغه عقد در اقام و انقطاع و ایقاع طلاق و غیره در برابر
 عقد و ایقاعات جائز است و عقد صحیح خواهد بود یا نه **مس** اگر بدارند کیفیت

فصلی در بیان نکاح وکیل
 وکیل در نکاح وکیل از طرف
 زوج یا احدی اجازت است یا نه
 و همچنین در سائر عقود
 صحیح قلند در باب نکاح
 آن است که وکیل وکیل
 نکاح مسکون در جائیکه
 فریده و آله باشد بر وکیل
 غیر مثل اینکه زن وکیل
 داشته موکل فیه نیست یا
 آنکه دائره موکل فیها و
 مستقیم باشد و یک شخص
 تراند از عهد و براید یا
 اینکه اذن صریح داشته
 باشد بر وکیل غیر چه آنکه
 بگوید بر وکیل خود وکیل
 بگیر یا از قبل بر وکیل
 بگیر یا آنکه بگوید بکس
 در این وقت تو وکیل بگیر
 است در جمیع عقود و
 ایقاع از طلاق و تنقیح و
 غیره فاکح خود از طرف
 وکیل وکیل میتواند باشد
 یا نه و همچنین بر وکیل
 از طرف دختر وجه از
 طرف دختر پس خود در
 نکاح وکیل میتواند باشد
 یا نمیتواند برای در
 مطلق عقد هم **مس** یا
 جائز است که زوج از
 طرف زوج وکیل شود و
 نکاح را باین نحو بخوانند
 که آنکست مریکنته نفسی
 مثلا باز در جواب گوید
 قبلت لنفسی یا نه صحیح
 است چون انکحت بحد و
 مفعول متعدی بنفس
 میباشد هر چند نسبت
 بمفعول ثانی چه زن فرض
 شود چه مرد متعدی به
 من و لازم هر دو
 میتواند **مس** اگر دوزن
 یک کس را وکیل کنند
 برای نکاح خود از برای
 زید و هر هر دو مساوی
 باشند یا مختلف ای وکیل
 میتواند که هر دو زن را
 بیک دفعه برای زید عقد
 کند و صیغه را باین
 نحو جاری سازد انکحت
 فلانه و فلانه علی
 المهر المسموم یا نه و
 یا فرقی هست در صورت
 در تساوی مهرین یا
 اختلاف مهرین **مس**
 اینهم جائز است و مهر
 و قیمت را با کافرا
 چه حری باشد چه دمی
 خواه مردند مله باشد
 خواه فطری وکیل کرده
 از برای اجرای صیغه
 عقد در اقام و انقطاع
 و ایقاع طلاق و غیره
 در برابر عقد و
 ایقاعات جائز است و
 عقد صحیح خواهد بود
 یا نه **مس** اگر بدارند
 کیفیت

فصلی در بیان نکاح وکیل
 وکیل در نکاح وکیل از طرف
 زوج یا احدی اجازت است یا نه
 و همچنین در سائر عقود
 صحیح قلند در باب نکاح
 آن است که وکیل وکیل
 نکاح مسکون در جائیکه
 فریده و آله باشد بر وکیل
 غیر مثل اینکه زن وکیل
 داشته موکل فیه نیست یا
 آنکه دائره موکل فیها و
 مستقیم باشد و یک شخص
 تراند از عهد و براید یا
 اینکه اذن صریح داشته
 باشد بر وکیل غیر چه آنکه
 بگوید بر وکیل خود وکیل
 بگیر یا از قبل بر وکیل
 بگیر یا آنکه بگوید بکس
 در این وقت تو وکیل بگیر
 است در جمیع عقود و
 ایقاع از طلاق و تنقیح و
 غیره فاکح خود از طرف
 وکیل وکیل میتواند باشد
 یا نه و همچنین بر وکیل
 از طرف دختر وجه از
 طرف دختر پس خود در
 نکاح وکیل میتواند باشد
 یا نمیتواند برای در
 مطلق عقد هم **مس** یا
 جائز است که زوج از
 طرف زوج وکیل شود و
 نکاح را باین نحو بخوانند
 که آنکست مریکنته نفسی
 مثلا باز در جواب گوید
 قبلت لنفسی یا نه صحیح
 است چون انکحت بحد و
 مفعول متعدی بنفس
 میباشد هر چند نسبت
 بمفعول ثانی چه زن فرض
 شود چه مرد متعدی به
 من و لازم هر دو
 میتواند **مس** اگر دوزن
 یک کس را وکیل کنند
 برای نکاح خود از برای
 زید و هر هر دو مساوی
 باشند یا مختلف ای وکیل
 میتواند که هر دو زن را
 بیک دفعه برای زید عقد
 کند و صیغه را باین
 نحو جاری سازد انکحت
 فلانه و فلانه علی
 المهر المسموم یا نه و
 یا فرقی هست در صورت
 در تساوی مهرین یا
 اختلاف مهرین **مس**
 اینهم جائز است و مهر
 و قیمت را با کافرا
 چه حری باشد چه دمی
 خواه مردند مله باشد
 خواه فطری وکیل کرده
 از برای اجرای صیغه
 عقد در اقام و انقطاع
 و ایقاع طلاق و غیره
 در برابر عقد و
 ایقاعات جائز است و
 عقد صحیح خواهد بود
 یا نه **مس** اگر بدارند
 کیفیت

ظلام و فساق از شیعه هر دو حرام است و آنچه نفی شده مشهور شد قبول و کتب از قبل
مخالفین بامضاء شرع میباشند بلی اگر نکرده باشند و اعانت در کفر و ظلم در برین
مصدق شدن نباشد ضرر ندارد ^{۱۱} زید و خنیز اگر لا بعد از تر و بیچ و طی و
واضعا عموده ای حرام می باشد میشود و سائر استناعات نیز حرام است یا نه
و اگر زوجه بعد از آنکه مال خوف داشته باشد از ضرر جماع بخون در سبکوت
غاکشتر از ^{۱۲} قول بیرون می آمد ها که خوب شده است و لکن اطمینان حال
نیست چه حکم دارد و قول قابله یا طیب یا زوجه مقدم است یا قول زن
جماع اضواء بعد از بلوغ سبب تحریم و طی و سائر استناعات نمیشود اگر جماع
ضرر داشته باشد سبب تمسکات ضرر ندارد و حرام نیست و اگر تعارضی
بکند قول طیب و قول قابله یا قول زن و چه قول زن مقدم است علی احتمال
ستیم اذ اقلنا کثیر من ^{۱۳} مصدقات الخی المقام لا فی خصوص العبد و فی المیزان
و الحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم و طی میشود نه سائر استناعات علی
قول قوی خلاف ^{۱۴} زید و خنیز را عقد ^{۱۵} نموده است
یقین نمود ^{۱۶} بطلان این عقد و آن را برائی خود عقد نموده و نصرت کرد و زید
تقریر نکرده بود و بعد به عمر و معلوم شد که عقد زید صحیح بود و زید
صدیقه طلاق جاری نکرد و ایام و ضعیفه را نمیتواند ثانیا برائی خود عقد نماید
یا حرام مؤبد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است ^{۱۷} شیخ استاد علی الله
مقام در خواهر الکلام و فاضل قیام الله مقامه در سوال و جواب تصریح نموده
اند که حرام مؤبد میشود بلکه شیخ مرحوم ادعای وضوح حرمت مؤبد
اند و مع خلک خالی از اشکال نیست ^{۱۸} اگر کسی زن کسی را و طلاق کند
با تشبه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق و بعد از طلاق میتوان آن زن
را برائے خود عقد کنند یا حرام مؤبد میشود ^{۱۹} حرام نمیشود و الله
العالم ^{۲۰} اگر کسی با مادر زن یا دختر زن و طی کند بالشبه آیا

ظلام و فساق از شیعه هر دو حرام است و آنچه نفی شده مشهور شد قبول و کتب از قبل
مخالفین بامضاء شرع میباشند بلی اگر نکرده باشند و اعانت در کفر و ظلم در برین
مصدق شدن نباشد ضرر ندارد ^{۱۱} زید و خنیز اگر لا بعد از تر و بیچ و طی و
واضعا عموده ای حرام می باشد میشود و سائر استناعات نیز حرام است یا نه
و اگر زوجه بعد از آنکه مال خوف داشته باشد از ضرر جماع بخون در سبکوت
غاکشتر از ^{۱۲} قول بیرون می آمد ها که خوب شده است و لکن اطمینان حال
نیست چه حکم دارد و قول قابله یا طیب یا زوجه مقدم است یا قول زن
جماع اضواء بعد از بلوغ سبب تحریم و طی و سائر استناعات نمیشود اگر جماع
ضرر داشته باشد سبب تمسکات ضرر ندارد و حرام نیست و اگر تعارضی
بکند قول طیب و قول قابله یا قول زن و چه قول زن مقدم است علی احتمال
ستیم اذ اقلنا کثیر من ^{۱۳} مصدقات الخی المقام لا فی خصوص العبد و فی المیزان
و الحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم و طی میشود نه سائر استناعات علی
قول قوی خلاف ^{۱۴} زید و خنیز را عقد ^{۱۵} نموده است
یقین نمود ^{۱۶} بطلان این عقد و آن را برائی خود عقد نموده و نصرت کرد و زید
تقریر نکرده بود و بعد به عمر و معلوم شد که عقد زید صحیح بود و زید
صدیقه طلاق جاری نکرد و ایام و ضعیفه را نمیتواند ثانیا برائی خود عقد نماید
یا حرام مؤبد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است ^{۱۷} شیخ استاد علی الله
مقام در خواهر الکلام و فاضل قیام الله مقامه در سوال و جواب تصریح نموده
اند که حرام مؤبد میشود بلکه شیخ مرحوم ادعای وضوح حرمت مؤبد
اند و مع خلک خالی از اشکال نیست ^{۱۸} اگر کسی زن کسی را و طلاق کند
با تشبه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق و بعد از طلاق میتوان آن زن
را برائے خود عقد کنند یا حرام مؤبد میشود ^{۱۹} حرام نمیشود و الله
العالم ^{۲۰} اگر کسی با مادر زن یا دختر زن و طی کند بالشبه آیا

زن بر و حرام مؤید میشود یا نه بحسب الله و له الحمد و نذر دارد که زن حلال
با این و طی شبهه حرام نمیشود پس چه میفرماید آن قبله در مسئله که
مثلاً نرید وقت شب در تاریکی بجایگاه آمد و دست برخت خواب خود برای خواب
و اتفاقاً در آن شب برخت خواب زنش مادر زنش خوابیده بود نرید را حرام
نوی آنکه زن او است و طی کرد مادر زن خود را بکسبه و فی الفور از خانه بیرون
رفت و مادر زن دانست که این شوهر دختر او است لکن نه زید را متهم کرد
و نه هیچکس را از این امر نگاه نمود درین صورت اگر او کاذب بود رسید آن
اولاد از طرف پدر و مادر هر دو و لکن تا خبری از او بود بالظن مادر زن نرید را
نرید را حرام مؤید شد یا نه بحسب الله و له الحمد و وجه نرید را حرام نمیشود
و چه ملحق بمادر نیست بلکه به پدر ملحق است پس ولد زن را از طرف مادر است
نه پدر نش چه میفرماید که نرید ندانسته باین شوهر از کاس یا متعه
کرد و او طی نمود بعد معلوم شد که شوهر دارد درین صورت آیا از زید نرید را حرام
بجمله آمده بانه و یا زن تنها حرام بر نرید حرام شده باشد و این زن آیا بر نرید حرام مؤید
شد یا نه بحسب الله و له الحمد اما مرد پس زن را در حق او متحقق نشد و زن نرید
حرام است و زن نرید حرام است که سبب در هم زنیده باشد در صورت است بر شوهر یا نه
شرط احصا آنکه از جمله حاضر بر زوج و امکان از زن وجه باشد و در سبب آنکه از
حرام مؤید میشود علی ماصرحیه فی نظر الفاضل قس و غیره پس منقول و یا ملحق
ذات بعمل باشد حرام مؤید است یا نه بحسب الله و له الحمد حرام مؤید میشود بغير یا قبله یا کاس
بلکه زنکذات بعمل موجب تحریم میکند میسر شود نه مقتدا مات زنکار از یوسف و نظر
و دست باینکه نرید متلا یا نرید کاسبیه یا نرید کافری بت پرست فحشاء القس
بر مستنزه نرید حرام است اگر چه از وقت نشو و نما آن زن اسلام آورد و در صورت
زید را کاس مادر زن میسر نکرد یا بر و حرام مؤید میشود و حرام است باینکه از
بحسب الله و له الحمد مؤید میشود و فی ذات نیست در سبب نرید است قبل از برای

در صورتی که زن را نرید حرام مؤید میشود یا نه بحسب الله و له الحمد و وجه نرید را حرام نمیشود و چه ملحق بمادر نیست بلکه به پدر ملحق است پس ولد زن را از طرف مادر است نه پدر نش چه میفرماید که نرید ندانسته باین شوهر از کاس یا متعه کرد و او طی نمود بعد معلوم شد که شوهر دارد درین صورت آیا از زید نرید را حرام بعمل آمده بانه و یا زن تنها حرام بر نرید حرام شده باشد و این زن آیا بر نرید حرام مؤید شد یا نه بحسب الله و له الحمد اما مرد پس زن را در حق او متحقق نشد و زن نرید حرام است و زن نرید حرام است که سبب در هم زنیده باشد در صورت است بر شوهر یا نه شرط احصا آنکه از جمله حاضر بر زوج و امکان از زن وجه باشد و در سبب آنکه از حرام مؤید میشود علی ماصرحیه فی نظر الفاضل قس و غیره پس منقول و یا ملحق ذات بعمل باشد حرام مؤید است یا نه بحسب الله و له الحمد حرام مؤید میشود بغير یا قبله یا کاس بلکه زنکذات بعمل موجب تحریم میکند میسر شود نه مقتدا مات زنکار از یوسف و نظر و دست باینکه نرید متلا یا نرید کاسبیه یا نرید کافری بت پرست فحشاء القس بر مستنزه نرید حرام است اگر چه از وقت نشو و نما آن زن اسلام آورد و در صورت زید را کاس مادر زن میسر نکرد یا بر و حرام مؤید میشود و حرام است باینکه از بحسب الله و له الحمد مؤید میشود و فی ذات نیست در سبب نرید است قبل از برای

در صورتی که زن را نرید حرام مؤید میشود یا نه بحسب الله و له الحمد و وجه نرید را حرام نمیشود و چه ملحق بمادر نیست بلکه به پدر ملحق است پس ولد زن را از طرف مادر است نه پدر نش چه میفرماید که نرید ندانسته باین شوهر از کاس یا متعه کرد و او طی نمود بعد معلوم شد که شوهر دارد درین صورت آیا از زید نرید را حرام بعمل آمده بانه و یا زن تنها حرام بر نرید حرام شده باشد و این زن آیا بر نرید حرام مؤید شد یا نه بحسب الله و له الحمد اما مرد پس زن را در حق او متحقق نشد و زن نرید حرام است و زن نرید حرام است که سبب در هم زنیده باشد در صورت است بر شوهر یا نه شرط احصا آنکه از جمله حاضر بر زوج و امکان از زن وجه باشد و در سبب آنکه از حرام مؤید میشود علی ماصرحیه فی نظر الفاضل قس و غیره پس منقول و یا ملحق ذات بعمل باشد حرام مؤید است یا نه بحسب الله و له الحمد حرام مؤید میشود بغير یا قبله یا کاس بلکه زنکذات بعمل موجب تحریم میکند میسر شود نه مقتدا مات زنکار از یوسف و نظر و دست باینکه نرید متلا یا نرید کاسبیه یا نرید کافری بت پرست فحشاء القس بر مستنزه نرید حرام است اگر چه از وقت نشو و نما آن زن اسلام آورد و در صورت زید را کاس مادر زن میسر نکرد یا بر و حرام مؤید میشود و حرام است باینکه از بحسب الله و له الحمد مؤید میشود و فی ذات نیست در سبب نرید است قبل از برای

وارد است که محاشا انشاء علما را در حق تمام کلمات و عبارات ظاهر
 میشود که بر اتم ساینده مثل قوم لوط اگر جایز بوده در حق این امر با اتم
 نیست و در خصوص غیر نبوت وارد است که ما اگر بپایست رسالت
 این امر تکلیف نمیشود پس بنا بر این احوط تر آنست که بپایست
 ضعیفه مطلقه اگر محتمل و طی تشبیه واقع شود با تشبیه بسوی
 غیر مطلق و دلالتی آورد و تا سبب و طی مطلق و غیر مطلق معلوم
 نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا غیر او آیا
 درین صورت حکم قریه میباشد یا اینکه ولد ملحق بشان
 است بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بشان است در حدیث
 بقریه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل و طی تشبیه من قریه
 در صورتیکه الحاق بزوجه نشود و لکن در خصوص وارد در مقام مانع
 عمل بقریه میباشد پس طاقلی از ذوق در زمان ما بعد از فوت
 شوهرش و بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه
 چون شرط الحاق طفل عدم تمیز و اقصی حمل است و در اقصی
 حمل خلاف است تحقق ده ماه گفته قال و هو حسن و یغنی
 الوجوه فیکثر و استناد پیشرو داده که اقصی نه ماه
 است و نقل اجتهادات نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد شیخ
 اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک
 لحظه زیاده شود مادر خود را میکشد پس اجتهادات بر الحاق
 مشکل است و در کبار با این ولد او را است و الله اعلم
 شخص ستر رفت و یا چهارده سال موجود و معلوم نشد زوجه هر دو
 شد سال پانزدهم زوجه اول پیدا شد این سال و ولد پسر شود و زوجه اول
 طلاق زوجه ثانی بان زن و طی میتواند که بپایست اما اولاد درین سوال پس از

محاشا انشاء علما را در حق تمام کلمات و عبارات ظاهر
 میشود که بر اتم ساینده مثل قوم لوط اگر جایز بوده در حق این امر با اتم
 نیست و در خصوص غیر نبوت وارد است که ما اگر بپایست رسالت
 این امر تکلیف نمیشود پس بنا بر این احوط تر آنست که بپایست
 ضعیفه مطلقه اگر محتمل و طی تشبیه واقع شود با تشبیه بسوی
 غیر مطلق و دلالتی آورد و تا سبب و طی مطلق و غیر مطلق معلوم
 نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا غیر او آیا
 درین صورت حکم قریه میباشد یا اینکه ولد ملحق بشان
 است بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بشان است در حدیث
 بقریه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل و طی تشبیه من قریه
 در صورتیکه الحاق بزوجه نشود و لکن در خصوص وارد در مقام مانع
 عمل بقریه میباشد پس طاقلی از ذوق در زمان ما بعد از فوت
 شوهرش و بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه
 چون شرط الحاق طفل عدم تمیز و اقصی حمل است و در اقصی
 حمل خلاف است تحقق ده ماه گفته قال و هو حسن و یغنی
 الوجوه فیکثر و استناد پیشرو داده که اقصی نه ماه
 است و نقل اجتهادات نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد شیخ
 اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک
 لحظه زیاده شود مادر خود را میکشد پس اجتهادات بر الحاق
 مشکل است و در کبار با این ولد او را است و الله اعلم
 شخص ستر رفت و یا چهارده سال موجود و معلوم نشد زوجه هر دو
 شد سال پانزدهم زوجه اول پیدا شد این سال و ولد پسر شود و زوجه اول
 طلاق زوجه ثانی بان زن و طی میتواند که بپایست اما اولاد درین سوال پس از

محاشا انشاء علما را در حق تمام کلمات و عبارات ظاهر
 میشود که بر اتم ساینده مثل قوم لوط اگر جایز بوده در حق این امر با اتم
 نیست و در خصوص غیر نبوت وارد است که ما اگر بپایست رسالت
 این امر تکلیف نمیشود پس بنا بر این احوط تر آنست که بپایست
 ضعیفه مطلقه اگر محتمل و طی تشبیه واقع شود با تشبیه بسوی
 غیر مطلق و دلالتی آورد و تا سبب و طی مطلق و غیر مطلق معلوم
 نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا غیر او آیا
 درین صورت حکم قریه میباشد یا اینکه ولد ملحق بشان
 است بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بشان است در حدیث
 بقریه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل و طی تشبیه من قریه
 در صورتیکه الحاق بزوجه نشود و لکن در خصوص وارد در مقام مانع
 عمل بقریه میباشد پس طاقلی از ذوق در زمان ما بعد از فوت
 شوهرش و بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه
 چون شرط الحاق طفل عدم تمیز و اقصی حمل است و در اقصی
 حمل خلاف است تحقق ده ماه گفته قال و هو حسن و یغنی
 الوجوه فیکثر و استناد پیشرو داده که اقصی نه ماه
 است و نقل اجتهادات نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد شیخ
 اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک
 لحظه زیاده شود مادر خود را میکشد پس اجتهادات بر الحاق
 مشکل است و در کبار با این ولد او را است و الله اعلم
 شخص ستر رفت و یا چهارده سال موجود و معلوم نشد زوجه هر دو
 شد سال پانزدهم زوجه اول پیدا شد این سال و ولد پسر شود و زوجه اول
 طلاق زوجه ثانی بان زن و طی میتواند که بپایست اما اولاد درین سوال پس از

زاده است و آن مرد بیرون طلاق سرج ثانی باقی است و بر او طلاق سرج اول
 و حاجت بعدی نیست بلی این مرد باید که از سرج ثانی عدله داشته
 باشد و سرج اول در صورت عدله مقاسرت یا نکند بلکه اضطراراً ترک جمیع
 نکاحات از او نماید هر چند اختصاراً و سرج دوم بطریق سبب باشد و اگر
 باقی است و ملاهی از برای خود که سرج اول غائب باشد نیست مگر طهر
 سرج خود و اگر اگر شریع ميسوطه الیدی باشد سرج دوم با و گزنی تا او شخص کند
 پس اگر سرج دوم مبتلا بر غرض گوشت شود یا برای سرج دوم خیار سرج نکاح
 حاصل است یا نه سرج اول از این سرج دوم است و اگر سرج دوم رضای
 خود میباشد و حق باشد و سرج اول را الله العالم و سرج دوم خود را نکند
 خود عقد کند و بدین سرج اول و سرج دوم که بعد از مدتی قرار کند پس گزنی و سرج
 را بشخص دیگر اگر عقد نماید عقدش صحیح است یا نه سرج اول اگر عقد در او
 انقطاع برای سرج دوم نماید اختیار او بر طلاق در دست مولی میباشد
 می تواند که طلاق دهد و سرج دوم را بر او طلاق در دست مولی میباشد
 و اگر سرج اول گزنی خود را از او نماید تا اختیار سرج دوم شود برای آن گزنی و
 عقد خود را بشخص دیگر اگر از است که مولی اختیار نماید میان سرج دوم و
 سرج دوم بهر طور که خواهد و سرج دوم را در طلاق طلاق باشد یا نه سرج
 خواه طلاقش قرار کرده باشد یا قرار نگرفته باشد و حاضر باشد یا نه
 گزنی خود را از برای عقد کرده و آن طلاق گرفته باشد یا مالک گزنی و سرج
 که سرج دوم گزنی خود بکند یا نه سرج مالک گزنی نمیتواند که سرج دوم گزنی خود
 نماید بلی اگر آن گزنی را بکس دیگری منتقل نماید چه باقی که باشد منتقل الیه میتواند
 که سرج نماید بلکه اگر آن شخص در یاده باقی یا عقد دیگر منتقل بهر کس که خواهد
 برای او نیز اختیار سرج دوم را منتقل کند و سرج اول اگر در خلاف سرج
 بکند سرج اول از سرج دوم میتواند او را سرج دوم را اول باید او را سرج دوم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

باب النكاح

[illegible]

۱۱۷۷
 ۱۱۷۸
 ۱۱۷۹
 ۱۱۸۰
 ۱۱۸۱
 ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳
 ۱۱۸۴
 ۱۱۸۵
 ۱۱۸۶
 ۱۱۸۷
 ۱۱۸۸
 ۱۱۸۹
 ۱۱۹۰
 ۱۱۹۱
 ۱۱۹۲
 ۱۱۹۳
 ۱۱۹۴
 ۱۱۹۵
 ۱۱۹۶
 ۱۱۹۷
 ۱۱۹۸
 ۱۱۹۹
 ۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱

[Faint, illegible handwritten notes at the bottom of the page.]

[illegible]

10/10/1971

Handwritten signature and date: 1900

[Faint handwritten notes or signatures]

1945-1946

100-443887-100

Handwritten notes:

- 1- ...
- 2- ...
- 3- ...

11/20/2010

مجلس الشورى
البحرين
البحرين

100-443887-100

10/10/1944

100

خواهد طلاق بگیرد صدقش میرسد یا نه چ بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول
 اگر نه و هر شیخ نماید بواسطه عیب مرقوم صدق ندارد و اگر طلاق دهد نصف
 میرسد و الله العالم پس اگر با مطلقه رجعه کسی نکند در عهد و آن زن
 مؤبدی میشود بر آنکس یا نه و بر تعدی بر او ای در عهد و وفات و خلع و صیارت
 اگر کسی نکند حرام مؤبدی میشود یا نه همچنین در سائر احکام رجعه با خلع
 فرق هست یا نه چ نوابذات البعل موجب حرمت ابدیت میباشد و همچنین
 عهدی که رجعی که منکر رجعه میباشد و اما نه در عهد و وفات و عهد و خلع و صیارت
 پس موجب تحریم ابدی نیست پس عقد در عهد با علم بعد و با علم تحریم ابدی
 و دخول در عهد حکمش ابیان فرمایند موجب تحریم ابدی چند چیز است اول
 عقد در عهد چه عهد بائن و چه رجعی بشرط اجتماع دو مملو که علم بر هر دو
 مملو موضوع عهد و بافق هر دو علم یا یکی از آن تحریر ابدی حاصل نمیشود بعتق و
 دخول در عهد که اگر لای را عقدی کند و دخول کند و این دخول نیز در عهد بائن
 موجب تحریم ابدی میباشد چه هر دو مملو باشند بعد یا با اهل باشند و عالما
 تحریم یا اهل باشند همین که دخول شد حرمت ابدی حاصل است و اگر دخول در
 خارج عهد شود تحریم ابدی ندارد اگر چه عقد در عهد شود پس اگر عقد در
 عهد کند عقد مرقوم صحیح است و آن دخول مثل عقد مرقوم متساوی تحریم ابدی
 نمیشود پس عهد طلاق از حین طلاق است یا نه و عهد و وفات همچنین است
 یا خیر اقوی در عهد و وفات این است که ابتدای او از زمان بلوغ خبر است
 خبر شرط تزویج است نه شرط عهد و عهد طلاق از زمان وقوع طلاق است نه
 زمان بلوغ خبر طلاق و قول بائن از هر دو عهد از حین بلوغ خبر ضعیف است
 هر چند روایات متعدده وارد شده است شیعین ثانی اعلم الله مقامه فرموده
 که اگر عهد او را بر آمده واجب ندارد بر مثل مطلق خواهد بود در عهد که از حین
 وقوع موت است نه از حین بلوغ خبر و الله العالم پس عهد طلاق و عهد وفات

عداق موصوفه ۱۱
 عداق موصوفه ۱۲
 عداق موصوفه ۱۳
 عداق موصوفه ۱۴
 عداق موصوفه ۱۵
 عداق موصوفه ۱۶
 عداق موصوفه ۱۷
 عداق موصوفه ۱۸
 عداق موصوفه ۱۹
 عداق موصوفه ۲۰
 عداق موصوفه ۲۱
 عداق موصوفه ۲۲
 عداق موصوفه ۲۳
 عداق موصوفه ۲۴
 عداق موصوفه ۲۵
 عداق موصوفه ۲۶
 عداق موصوفه ۲۷
 عداق موصوفه ۲۸
 عداق موصوفه ۲۹
 عداق موصوفه ۳۰
 عداق موصوفه ۳۱
 عداق موصوفه ۳۲
 عداق موصوفه ۳۳
 عداق موصوفه ۳۴
 عداق موصوفه ۳۵
 عداق موصوفه ۳۶
 عداق موصوفه ۳۷
 عداق موصوفه ۳۸
 عداق موصوفه ۳۹
 عداق موصوفه ۴۰
 عداق موصوفه ۴۱
 عداق موصوفه ۴۲
 عداق موصوفه ۴۳
 عداق موصوفه ۴۴
 عداق موصوفه ۴۵
 عداق موصوفه ۴۶
 عداق موصوفه ۴۷
 عداق موصوفه ۴۸
 عداق موصوفه ۴۹
 عداق موصوفه ۵۰
 عداق موصوفه ۵۱
 عداق موصوفه ۵۲
 عداق موصوفه ۵۳
 عداق موصوفه ۵۴
 عداق موصوفه ۵۵
 عداق موصوفه ۵۶
 عداق موصوفه ۵۷
 عداق موصوفه ۵۸
 عداق موصوفه ۵۹
 عداق موصوفه ۶۰
 عداق موصوفه ۶۱
 عداق موصوفه ۶۲
 عداق موصوفه ۶۳
 عداق موصوفه ۶۴
 عداق موصوفه ۶۵
 عداق موصوفه ۶۶
 عداق موصوفه ۶۷
 عداق موصوفه ۶۸
 عداق موصوفه ۶۹
 عداق موصوفه ۷۰
 عداق موصوفه ۷۱
 عداق موصوفه ۷۲
 عداق موصوفه ۷۳
 عداق موصوفه ۷۴
 عداق موصوفه ۷۵
 عداق موصوفه ۷۶
 عداق موصوفه ۷۷
 عداق موصوفه ۷۸
 عداق موصوفه ۷۹
 عداق موصوفه ۸۰
 عداق موصوفه ۸۱
 عداق موصوفه ۸۲
 عداق موصوفه ۸۳
 عداق موصوفه ۸۴
 عداق موصوفه ۸۵
 عداق موصوفه ۸۶
 عداق موصوفه ۸۷
 عداق موصوفه ۸۸
 عداق موصوفه ۸۹
 عداق موصوفه ۹۰
 عداق موصوفه ۹۱
 عداق موصوفه ۹۲
 عداق موصوفه ۹۳
 عداق موصوفه ۹۴
 عداق موصوفه ۹۵
 عداق موصوفه ۹۶
 عداق موصوفه ۹۷
 عداق موصوفه ۹۸
 عداق موصوفه ۹۹
 عداق موصوفه ۱۰۰

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه

١٢٧

صید

1992

بالتوفيق

11/11/2000

10/10/10

وعلی الاطلاق واستبراء است مطلقا حتی قیام است و یا صغیری و غیره و دخول بها
و یا نشسته و بر زنان فواحش بکار آرد و نه طهرند باینکه ^{۱۱} عده طلاق در ذات الشبهی
سه ما است که در میانها و بالمره حیض نه بیند و در شش ماه ^{۱۲} طهر است و عده
و نکاح در غیر حامل چهار ماه و در سر و زناست و در حامل البعد ^{۱۳} الاجلین یعنی هر
کدام که طولانی تر است و عده ^{۱۴} انقطاع در حیض بین و حیض میباشند و در غیر
حیض بین چهل و پنجر و زناست باینکه در حیض بین حیضه واحد است و در غیر آن
چهل و پنجر و زناست و غیره و دخول بها و یا نشسته که لبس پاکس رسیده باشند
عده ندارند در طلاق و در وفات عده دارند و زنا عده انشراح است مثل
عده طلاق و الاقل استبراء و حیضه واحد یا چهل و پنجر و زنا باینکه ^{۱۵} حق
زن در انقضای عده در ریاضت ماه و نیم و حیوان مسنونست باینکه ^{۱۶} حیض
نقض می شود و در طلاق در انقضای عده حیض در زنا نیکه ممکن باشند مسنونست
و در حال نزاع عین متوجه میباشند بر زن و اگر ادعای انقضای عده بشهر نماید
محتاج به بینه میباشند و شهید در همه تفصیل داده در اول مابین ادعای معتد
و غیر معتاد فرمود که تفصیل مرقوم قریب است و از شیخ طوسی ظاهر میشود
مابین معتد و غیر معتد ^{۱۷} قال في اللغة وظاهر الروايات انه لا يقبل منها غيل العتاد
الا بشهاكة اربع من النساء المطلقات على باطن امره وهو قریب و آورد علی الشهد
بأنه لم ير وهذا الرواية من سكت عن علی انه قال في امرأة ادعت انها حاضت في
شهر واحد نكحت حیزر انه لیست نسوة من بطانها اهل كان حیضها فيها ^{۱۸} و علی
ما ادعت فان شهد من صدقت والا فمر كاذبه وعن الشيخ حمله على التهمة وانت
خبرين بامكان تغير العتاد سيما في غير مستقيمة الحيض والظهر معروض القلب سنة
او دالة و عدد او جملا ارجح فقولاه مقبول وان كانت متممة بل مع وجود من شهده
بان عادت اختلاف ذلك فان كان الطلاق اجعيا فلن ترجح التراجع معيا ولا بد من البين
وان كان خلاصيا ليس للزوج علة حتى ينافر عما اعلنه بعض الرجوع كان ترجع الى البين

۱۰۰

150

فصل اول در بیان کلیات

119

1947

12/12/12

بسم الله الرحمن الرحيم

1/2

Handwritten signature/initials.

وہ

11/23/11
11/23/11
11/23/11

اندر است

الحمد لله رب العالمين

14

10

الحمد لله

ویندوز

مجلس

سکال ۳۰

فصل فی تفسیر

الحمد لله رب العالمين

10

مجلس شورای اسلامی

۱۶

مكتبة
الشيخ
الشيخ

12/12/20

بسم الله الرحمن الرحيم

خزائن

قسم

2/25/2011

در شرح اهر حق تویدی در مسئله دارد هر چند در اول کلام خود مایل به فساد فطری
 نیز شده و اسناد خلاف را باین ادراک داده و تحقیق هر چه و مقام که صحت شرط
 و صحت خلع باشد در خیال شرط در شرح شرایط گن شست و انجاس جوع نمود
 اولی می باشد و الله العالم حق جوع را جوع می باشد و انجاس جوع می باشد
 جاعل نیست مصالحه حق الجوع و الله العالم در **ظواهر** است لفظ
 او بجای مادرین است یا خواهرین موجب ظواهر است یا نه و همچنین لفظ
 بجای مادر خواهرینی و تو خواهری مادر می باشد اگر بزن خود بگوید و یا در متعه
 ظواهر می شود یا نه ج ظواهر می شود حاصل می شود علی الاقوی از جهت اشتراط
 لفظ ظواهر هر چند عربیه را شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن
 از حیض و ظواهر غیره و اقدار من خود بودن سر وجه و اقوی حصول ظواهر در نقطه
 می باشد بلکه در ملک بین نیز می باشد بلی اگر ملوک را از ملک خود خارج کند
 یا ابرام مدت منقطه کند کفار ساقط است مثل طلاق در امر اگر طلاق باین یا
 سر جمعه دهد که عدالت تمام شود درین وقت حلال می شود و بعد جدید با
 کفار و پیش از کفار در ظواهر و طریح را است تمام است تا عات هر چند احوط
 جمیع تذات می باشد قبل از کفار و اگر طریح پیش از کفار ظواهر و کفار
 در عدل و کفار ظواهر مکرر می شود و بکر طریح هر چند کفار و طریح مکرر می شود و بکر
 و طریح در وقتیکه بعد باشد نه نسیان **باب العتق والتدبیر**
 در تحقیق حق در تحقیق لفظ شرط است یا نه که هرگاه در حق قصید
 دون تا لفظ عتق حاصل نمی شود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عتق
 شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و بعد از کفار جوع قصد است جهت
 لفظ که وارد است که لیس الطلاق و العتاق اگر ان یقول هر چند در اشتراط
 ان بنقی بر نحو ویر و مقتضای قاعده نهین من اشتراط است بلکه اجتناب
 الکفاء بکل مادل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قاصر بر عتق عاجز از

در شرح اهر حق تویدی در مسئله دارد هر چند در اول کلام خود مایل به فساد فطری
 نیز شده و اسناد خلاف را باین ادراک داده و تحقیق هر چه و مقام که صحت شرط
 و صحت خلع باشد در خیال شرط در شرح شرایط گن شست و انجاس جوع نمود
 اولی می باشد و الله العالم حق جوع را جوع می باشد و انجاس جوع می باشد
 جاعل نیست مصالحه حق الجوع و الله العالم در **ظواهر** است لفظ
 او بجای مادرین است یا خواهرین موجب ظواهر است یا نه و همچنین لفظ
 بجای مادر خواهرینی و تو خواهری مادر می باشد اگر بزن خود بگوید و یا در متعه
 ظواهر می شود یا نه ج ظواهر می شود حاصل می شود علی الاقوی از جهت اشتراط
 لفظ ظواهر هر چند عربیه را شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن
 از حیض و ظواهر غیره و اقدار من خود بودن سر وجه و اقوی حصول ظواهر در نقطه
 می باشد بلکه در ملک بین نیز می باشد بلی اگر ملوک را از ملک خود خارج کند
 یا ابرام مدت منقطه کند کفار ساقط است مثل طلاق در امر اگر طلاق باین یا
 سر جمعه دهد که عدالت تمام شود درین وقت حلال می شود و بعد جدید با
 کفار و پیش از کفار در ظواهر و طریح را است تمام است تا عات هر چند احوط
 جمیع تذات می باشد قبل از کفار و اگر طریح پیش از کفار ظواهر و کفار
 در عدل و کفار ظواهر مکرر می شود و بکر طریح هر چند کفار و طریح مکرر می شود و بکر
 و طریح در وقتیکه بعد باشد نه نسیان **باب العتق والتدبیر**
 در تحقیق حق در تحقیق لفظ شرط است یا نه که هرگاه در حق قصید
 دون تا لفظ عتق حاصل نمی شود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عتق
 شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و بعد از کفار جوع قصد است جهت
 لفظ که وارد است که لیس الطلاق و العتاق اگر ان یقول هر چند در اشتراط
 ان بنقی بر نحو ویر و مقتضای قاعده نهین من اشتراط است بلکه اجتناب
 الکفاء بکل مادل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قاصر بر عتق عاجز از

در شرح اهر حق تویدی در مسئله دارد هر چند در اول کلام خود مایل به فساد فطری
 نیز شده و اسناد خلاف را باین ادراک داده و تحقیق هر چه و مقام که صحت شرط
 و صحت خلع باشد در خیال شرط در شرح شرایط گن شست و انجاس جوع نمود
 اولی می باشد و الله العالم حق جوع را جوع می باشد و انجاس جوع می باشد
 جاعل نیست مصالحه حق الجوع و الله العالم در **ظواهر** است لفظ
 او بجای مادرین است یا خواهرین موجب ظواهر است یا نه و همچنین لفظ
 بجای مادر خواهرینی و تو خواهری مادر می باشد اگر بزن خود بگوید و یا در متعه
 ظواهر می شود یا نه ج ظواهر می شود حاصل می شود علی الاقوی از جهت اشتراط
 لفظ ظواهر هر چند عربیه را شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن
 از حیض و ظواهر غیره و اقدار من خود بودن سر وجه و اقوی حصول ظواهر در نقطه
 می باشد بلکه در ملک بین نیز می باشد بلی اگر ملوک را از ملک خود خارج کند
 یا ابرام مدت منقطه کند کفار ساقط است مثل طلاق در امر اگر طلاق باین یا
 سر جمعه دهد که عدالت تمام شود درین وقت حلال می شود و بعد جدید با
 کفار و پیش از کفار در ظواهر و طریح را است تمام است تا عات هر چند احوط
 جمیع تذات می باشد قبل از کفار و اگر طریح پیش از کفار ظواهر و کفار
 در عدل و کفار ظواهر مکرر می شود و بکر طریح هر چند کفار و طریح مکرر می شود و بکر
 و طریح در وقتیکه بعد باشد نه نسیان **باب العتق والتدبیر**
 در تحقیق حق در تحقیق لفظ شرط است یا نه که هرگاه در حق قصید
 دون تا لفظ عتق حاصل نمی شود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عتق
 شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و بعد از کفار جوع قصد است جهت
 لفظ که وارد است که لیس الطلاق و العتاق اگر ان یقول هر چند در اشتراط
 ان بنقی بر نحو ویر و مقتضای قاعده نهین من اشتراط است بلکه اجتناب
 الکفاء بکل مادل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قاصر بر عتق عاجز از

باب فی بیان اقسام و اشیاء عربیه

عربیت میتوان نمود و اما اشتراط عربیت لیس قوی عدم اشتراط است و خبری
 که وارد است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بفرموده که ریزه نان بر
 خود بود و فرمودند انت حر لوجه الله دلالت بر اشتراط عربیت بلکه دلالت بر اشتراط
 خصوصیت این صیغه و عدم اجزاء بغير این صیغه ندارد و این قدر
 استدلالات میتوان نمود بر وقوع عتق باین و اما اشتراط صیغه و لفظ در عتق قوی
 بودن پس دلالت ندارد بر این که لسان آن بزرگوار عربی بود تا دویة بصری
 فرموده و بدانکه در تحقق عتق کفایت لفظ انت حر لوجه الله اتقانی است و مثل
 صیغه اعتقانت و انت عتقت محل خلاف است و اقوی اینست که دو صیغه
 نیز میباشد در تدبیر من ایا در تدبیر لفظ شرط است و عربیت
 نیز شرط است یا نه چگون تدبیر یا از اقسام وصیت است چنانکه در
 از احکام با وصیت موافق است و یا از اقسام عتق است چنانچه تحقیق آن
 که تدبیر عتق موافق است لیس آنچه در عتق گفته شد در تدبیر نیز جاری است
 اشتراط لفظ و عدم اشتراط عربیت و بخوان والله العالم یا بک لارث
 بصرات می اشیاء جوهر را بیان فرمایند یا عمامه و پیوستین و
 شد وسط و گفتن جوهر آب و خانه در صورتیکه متعدد باشد و کند انگشت
 متعدد داخل در حبه است یا نه چگون جوهر علی الا قوی و علی المشهور المنصوب
 مخصوص بهما چیزی است شمشیر و قرآن و انگشت و زینت بدن و پوشاک
 آن و پیوستین داخل است و لکن در عمامه و شال و کلاه و جوهر آب
 اشکال است و قد صرح فی المستند بدخول جوهر آب و لکن احتیاط در اشکال اینها
 در جمع بعلم و خوان میباشد و همچنین دست کش و عرقین و رهای و مثل آن
 با شلق و بیاضی و گفتن و چپ که نعلین عربی و حاتم حجره و تیر انگشت مگر آنکه
 حاتم و صفین باشد و همچنین در جامه حریر و انگشت طلا که احتیاط در آن
 و اگر امری با احتیاط نشود قوی در محل اشکال عدم جوهر میباشد بلکه بجموع

باب فی بیان اقسام و اشیاء عربیه
 عربیت میتوان نمود و اما اشتراط عربیت لیس قوی عدم اشتراط است و خبری
 که وارد است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بفرموده که ریزه نان بر
 خود بود و فرمودند انت حر لوجه الله دلالت بر اشتراط عربیت بلکه دلالت بر اشتراط
 خصوصیت این صیغه و عدم اجزاء بغير این صیغه ندارد و این قدر
 استدلالات میتوان نمود بر وقوع عتق باین و اما اشتراط صیغه و لفظ در عتق قوی
 بودن پس دلالت ندارد بر این که لسان آن بزرگوار عربی بود تا دویة بصری
 فرموده و بدانکه در تحقق عتق کفایت لفظ انت حر لوجه الله اتقانی است و مثل
 صیغه اعتقانت و انت عتقت محل خلاف است و اقوی اینست که دو صیغه
 نیز میباشد در تدبیر من ایا در تدبیر لفظ شرط است و عربیت
 نیز شرط است یا نه چگون تدبیر یا از اقسام وصیت است چنانکه در
 از احکام با وصیت موافق است و یا از اقسام عتق است چنانچه تحقیق آن
 که تدبیر عتق موافق است لیس آنچه در عتق گفته شد در تدبیر نیز جاری است
 اشتراط لفظ و عدم اشتراط عربیت و بخوان والله العالم یا بک لارث
 بصرات می اشیاء جوهر را بیان فرمایند یا عمامه و پیوستین و
 شد وسط و گفتن جوهر آب و خانه در صورتیکه متعدد باشد و کند انگشت
 متعدد داخل در حبه است یا نه چگون جوهر علی الا قوی و علی المشهور المنصوب
 مخصوص بهما چیزی است شمشیر و قرآن و انگشت و زینت بدن و پوشاک
 آن و پیوستین داخل است و لکن در عمامه و شال و کلاه و جوهر آب
 اشکال است و قد صرح فی المستند بدخول جوهر آب و لکن احتیاط در اشکال اینها
 در جمع بعلم و خوان میباشد و همچنین دست کش و عرقین و رهای و مثل آن
 با شلق و بیاضی و گفتن و چپ که نعلین عربی و حاتم حجره و تیر انگشت مگر آنکه
 حاتم و صفین باشد و همچنین در جامه حریر و انگشت طلا که احتیاط در آن
 و اگر امری با احتیاط نشود قوی در محل اشکال عدم جوهر میباشد بلکه بجموع

باب فی بیان اقسام و اشیاء عربیه

اگر عمل شود و ثواب متعدده ظاهر است و در جبهه میباشد و اما قرآن
 متعدده و انگشت ششم و ششم است که اقتضا میکنند بقابل استعمال یاد اعم
 استعمال و اگر هم مساوی استعمال باشد زیاده بر یکی صحت اول میباشد پس این
 جبهه در محل در تر که است که باید وضع ثبات از آن بشود یا نه ^{۱۱} اقوی اینست که اگر در
 باخذ ثلث از جبهه نمود یا بطور تمام ذکر کرد ثلث از آن موضوع میشود و اما
 اگر بطور اطلاق وصیت بشد نموده از جبهه اخراج نمیشود پس ^{۱۲} صحت
 که ولد اگر میرد در مقابل و از فرض میت چیزی تقاضا نکند یا نه ^{۱۳} دین
 میت اگر مستوعب ترک است واضح است که جبهه هم محل اداء دیون میشود
 و اگر مستوعب نباشد مقتضای عدل و انصاف این است که از جبهه ترک
 داده شود نه از موضع مخصوص که ضرر نه به پسر بر او و نه به جبهه و نه بسائر
 و نه به خصوص لازم آید و لکن اقوی جواز اختصاص است مثل کفن هر چند
 ملا حظه توزیع احوط است حتی در کفن و الله العالم پس اگر شخصی میرد
 و از عمو زاده و عمه موجود باشند آیا وارث آن شخص متوفی است یا عمو زاده
 و اگر عالمی متوفی داده باشد که وارث آن شخص متوفی عمه است و عمو زاده بی بهره است
 آیا این حکم معمول بر است و عمل بآن جائز است و تصرفات عمه در ترک که مختص است
 یا نه و یا آنکه عمو زاده وارث است ^{۱۴} بسم الله الرحمن الرحیم عالمی که فتوی داده است
 که عمه مقدم است حق گفته و بر طبق مشهور فتوی داده است بلکه در بقایا
 فتوی داده اگر بظاهر سوال اعتماد شود که عمه مثل ابن عم هر دو ابوین میباشد
 یا هر دو ای فرض شود بل در ابن عم ابوینی یا عمه ابوینی و حکم بتقدیم عمه و
 عمه ابن عم بر عمه اند و شیخ طوسی حکم بتقدیم ابن عم ابوینی نموده بر عمه ابوینی
 این خلاف صریح در هر حال مقدم بر ابن عم و ابن عم میباشد و قاعده تقدیم پدر
 درین فرض مخصوص نیست بلکه در خصوص ابن عم ابوینی یا عمه ابوینی
 تخصیص معلوم نیست تا تعدی شود و در امرت شرح شریف بتفصیل در مشهور

۱۱ من مال میت
 ۱۲ من مال میت
 ۱۳ من مال میت
 ۱۴ من مال میت
 ۱۵ من مال میت
 ۱۶ من مال میت
 ۱۷ من مال میت
 ۱۸ من مال میت
 ۱۹ من مال میت
 ۲۰ من مال میت
 ۲۱ من مال میت
 ۲۲ من مال میت
 ۲۳ من مال میت
 ۲۴ من مال میت
 ۲۵ من مال میت
 ۲۶ من مال میت
 ۲۷ من مال میت
 ۲۸ من مال میت
 ۲۹ من مال میت
 ۳۰ من مال میت
 ۳۱ من مال میت
 ۳۲ من مال میت
 ۳۳ من مال میت
 ۳۴ من مال میت
 ۳۵ من مال میت
 ۳۶ من مال میت
 ۳۷ من مال میت
 ۳۸ من مال میت
 ۳۹ من مال میت
 ۴۰ من مال میت
 ۴۱ من مال میت
 ۴۲ من مال میت
 ۴۳ من مال میت
 ۴۴ من مال میت
 ۴۵ من مال میت
 ۴۶ من مال میت
 ۴۷ من مال میت
 ۴۸ من مال میت
 ۴۹ من مال میت
 ۵۰ من مال میت
 ۵۱ من مال میت
 ۵۲ من مال میت
 ۵۳ من مال میت
 ۵۴ من مال میت
 ۵۵ من مال میت
 ۵۶ من مال میت
 ۵۷ من مال میت
 ۵۸ من مال میت
 ۵۹ من مال میت
 ۶۰ من مال میت
 ۶۱ من مال میت
 ۶۲ من مال میت
 ۶۳ من مال میت
 ۶۴ من مال میت
 ۶۵ من مال میت
 ۶۶ من مال میت
 ۶۷ من مال میت
 ۶۸ من مال میت
 ۶۹ من مال میت
 ۷۰ من مال میت
 ۷۱ من مال میت
 ۷۲ من مال میت
 ۷۳ من مال میت
 ۷۴ من مال میت
 ۷۵ من مال میت
 ۷۶ من مال میت
 ۷۷ من مال میت
 ۷۸ من مال میت
 ۷۹ من مال میت
 ۸۰ من مال میت
 ۸۱ من مال میت
 ۸۲ من مال میت
 ۸۳ من مال میت
 ۸۴ من مال میت
 ۸۵ من مال میت
 ۸۶ من مال میت
 ۸۷ من مال میت
 ۸۸ من مال میت
 ۸۹ من مال میت
 ۹۰ من مال میت
 ۹۱ من مال میت
 ۹۲ من مال میت
 ۹۳ من مال میت
 ۹۴ من مال میت
 ۹۵ من مال میت
 ۹۶ من مال میت
 ۹۷ من مال میت
 ۹۸ من مال میت
 ۹۹ من مال میت
 ۱۰۰ من مال میت

اگر عمل شود و ثواب متعدده ظاهر است و در جبهه میباشد و اما قرآن

شخص متوفی از و برادر زاده و همه و خالو باقی است و ارث متوفی کدام
 يك از اشخاص مذکور است همه و خالو و ارث نیستند مال متوفی است
 که به برادر زاده داده شود اگر یکی باشد همه را میرد و الا قسمت کنند و الله اعلم
 اصل هرگاه ارث پسر عموی پدری و مادری باشد و عمو و عمه مادر
 یا پدری تنها باشد در بنیوقت کیفیت ارث چگونه است حق اقوی هرگاه پسر
 عموی مرقوم میباشد پس ارث مختص میشود به او نه آنکه او داشته شود
 میرد و يك ثلث عمه اصل هندی فوت شد که او ارث گذاشت مادر
 و يك خواهر نسبیه و شوهر و خاله و يك عم متروکه و از منقولات و غیر
 منقولات کدام کس میرد پسر عموی میشود حق خواهر و خاله و عم و وجود مادر
 ارث نمیرند نصف که شوهر میرسد و یا بمادر و لکن ارث مذکور بعد از او میرد
 وصیت میباشد و کفن مؤنت دفن با شوهر است اگر از او باشد اصل
 چه میفرمایند که زنی وفات نموده است شوهری دارد و همیشه از پدر
 مادری و يك برادر از مادر خود میراث را چگونه تقسیم نمایند بعد از
 کفن و دفن و دین و وصیت شوهر نصف تر که را میرد و برادر مادر
 تر که را میرد و تبقیه مال همیشه پدر و مادری میباشد اصل تقسیم هر
 دو خواهر دارد یکی از پدری و یکی از مادری و و ارث مختص با آنها است تقسیم
 تر که بر آنها چه خوب باید بشود بسم الله و له الحمد و الله اعلم از شش یکی میرد
 یک نفر نصف میرد که از شش میرد و باقی میان دو تنی دیگر میرد و در آن خان
 است که چهارم و قسمتی میشود هر يك بقدر نصیب میرند یا مخصوص بخوهر
 پدری میباشد و قول ثانی اقوی است در نظر لکن احتیاطا مادرین و ناکر
 امر است بهر چه یا تراجم و الله العالم اصل چه میفرمایند که زنی نامی فوت
 و از و باقی ماند يك پسر و متروکات او چند خانه و چند کتیر مدخل و يك غلام
 و پسر زید بالمره مستقرت هیچك از متروکات نشد بواسطه آنکه زید مدیون

۱- مال متوفی میرد ۱۲
 ۲- مال خالو و برادر ۱۲
 ۳- مال شوهر متوفی ۱۲
 ۴- مال تحت تقسیم و حصه ۱۲
 ۵- مال تنها قسط ۱۲
 ۶- مال هرگاه پسر عموی ۱۲
 ۷- مال آنرا تا بقدر سهم ۱۲
 ۸- مال وادی يك و كذا ۱۲
 ۹- مال خواهر نسبیه ۱۲
 ۱۰- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۱- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۲- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۳- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۴- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۵- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۶- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۷- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۸- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۱۹- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۰- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۱- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۲- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۳- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۴- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۵- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۶- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۷- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۸- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۲۹- مال منقولات و غیر ۱۲
 ۳۰- مال منقولات و غیر ۱۲

کفن و تدفین

[illegible]

بیسر اگر قول قاضی را اختیار کنه که عقد انقطاع را مثل عقد دوام میدانند علی
 کل حال این شرط موقوف ضرر ندارد بلکه شرط سقوط ارث در بنوقت مثل شرط سقوط
 در دانه میباشد و اگر قول بن ابی عمیل رسید بر تفسیر اختیار کنیم که عقد انقطاع
 مثل عقد دائم میباشد مادامیکه شرط سقوط نکرده باشد در بنوقت نیز شرط موقوف
 باید صحیح باشد و بنا بر این بحسب قاعده عموم المؤمنین عند شریک و طهم صحبت این اشترای
 است مگر اینکه معلوم شود که عنوان ارث زوج و زوجه دائم میباشد که در بن
 اشترای ارث منقطعه مثل اشترای ارث اجنبی و اجنبیه میباشد و اتفاقاً
 اثبات این منسکست بلکه مقتضای عموم اندراج و اینکه منقطعه زوجه
 از جهت عده و جواز تفسیل و جواز نظر بعد از وفات و بخودك اقتضاء ارث
 میباشد و در صورت اطلاق و بقی صورتی اشترای هر چند شیعیه استناد در جواب
 مضاعفات عدلیه ذکر کرده اول آنکه هن مستأجرات و قوله علی خبر محمد بن
 ابن جعفر فی المتعة قال لیست من الاربع لانهما لا نطق و اکثر و انما هی متعده
 ظاهر الدلالة یا صریح الدلالة میباشد که ارث مخصوص باریع من الزوجات میباشد
 دوم آنکه در حدیث وارد است از عید الله بن عمر سالت ابا عبد الله عن المتعة
 فقال لا یحل لك من الله و رسول الله قلت فما حدوها قال من حدوها انک لا ترها و کانت
 من غیر ارباب بن تغلب قلت لانی عبد الله کیف اقول لها اذا خلوت بها قال تقول
 ان وجهك متعده علی کتاب الله و سنة نبیه لا فارته و لا من و نه کذا و کذا ایها
 و از شدت کذا و کذا اسنة کذا و کذا در هر او تسمی من الاجرام تراصیا علیه فلیک
 کان او کشیر فاذا قالت نعم فقد رضیت فی امر انا و انت او والداس بها قلت
 فانما سقیم ان اذکر شرط الانام قال هو اضرب علیک قلت و کیف ذاک قال انک ان
 لم تشترک کان تزویج مقام و لزمك النفقة و کانت و ارته لم تقدر علی ان تطلقها
 الا طلاق السنه ضرر و یکران المراد ذلک بیان از السعة حکمها ذلک کی لا تکن
 الامراة ممنوعة من کما در آنکه اشترای ارث از یک طرف و سقوط ارث از طرف دیگر

دوام یعنی نکاح دائم
 و کل حال ای بر همه حال
 و کل اجنبی را غیر از اجنبیه مان
 غیر ۱۲
 و کل اتفاقاً یعنی با اتفاق
 متفق بودن همه ۱۱
 و کل اثبات ثابت کردن
 و کل عموم عام و جمیع ۱۲
 و کل عده مدت عده بعد
 طلاق و وفات سوگم ۱۲
 و کل نظر دیدن ۱۲
 و کل بخودك بخودش از آن
 مقتضای ۱۱
 و کل مستأجرات اجور
 و کل جواهر ۱۳
 و کل عدلیه یعنی مضاعفات
 و کل ظاهر از آنکه گفتی مضاعفات
 و کل ظاهر ۱۳
 و کل صریح یعنی ظاهر من
 و کل صریح من الزوجات یعنی
 و کل صریح از وجه ۱۱
 و کل خبر حدیث و ابان بن
 و کل تسمی نام ۱۱

۱۲ کتب
 ۱۱ کتب
 ۱۰ کتب
 ۹ کتب
 ۸ کتب
 ۷ کتب
 ۶ کتب
 ۵ کتب
 ۴ کتب
 ۳ کتب
 ۲ کتب
 ۱ کتب

فروغ محاسب جعل الله اوله ولان عيب فيه واما ضعف چهارم پس ان نسبت
 ضعيف است بجهت آنکه بطلان زوجيت بموت محال کلام است بجهت آنکه نسبت
 بعضی از احکام مثل تارک نسای می باشد و بالنسبت بحجوز باحتش و بر این
 مانده باقی نیست و مقتضی کلام بقاء الزوجية و احکامها که ما فرج بله یل علایه
 آنکه فرق در اطلاق موت میان دو راه و انقطاع ایضا محال است در احکام
 مثل جماع بعد از موت و زنده شدن بعد از موت بلکه هر دو حالت نیز شامل است
 پس متفرع بدینود جمیع احکام مثل اولویت در دفن و غسل که تروجه منقطعه بین
 غسل میدهد و نسای را و بالعکس حکم هر چه به حجه و هر چند در رساله العبدیه
 ایضا پس قوی هست این اشتراط است و فاضل فقیه علی الله مقامه هر چند احتیاط
 بطلان این اشتراط را کرده از جهت ترجیح اخبار ما آنکه لکن قال و مع ذلک فاحتیاط
 ان لا یجزم مع الشرط و یصالح بهما شیء والله العالم **مس** ما قولکم فی اثر الزوجه
 ذات الولد هل عندکم کفر فی ان الولد فخر مما تحرم منه من غیر فرقی بین
 امر بینهما و فی عندکم و هل المدار فی العتمة علی حال الموت ولو تأخر التقویم ام علی حال التقویم
 و هل الماء المتجدد فی الانهار و القنوات بعد الموت ترث منه الزوجه ام لا **مس** الا قوی
 نسویه ذات الولد مع غیر ذات الولد فخر مما تحرم منه من غیر فرقی بینهما و انما
 ان المدار فی التقویم هو ملا حظة قيمة يوم الدفن لی الزوجه **مس** ما یقول
 اخباری تشیع سکه الله فیمن توفی وله زوجتان احدهما حاصیه و الاخری
 بحالیه الغراش هل لها الثمن عیناً او قيمة اذ ناسخ الا قوی ان الزوجه محرومة
 من مطلق الارض حتی الارض المزاد و المزارع و البساتین و القنوات فضلا عن ارض اللاد
 و المنازل عیناً و قيمة فکما انها محرومة من الا بنسبة عیناً لا قيمة و کما
 عن علمین الاشیا که من قیمت احکما ان الا قوی عدم الفرق فی الحصان الذکر و البنت
 الولد و غیرها فان نسباً الفرق الی المسحور فلا احتیاط اولی والله العالم **باب**
در عصب و غیر آن **مس** هرگاه شکسته درخت

۱۲ کتب
 ۱۱ کتب
 ۱۰ کتب
 ۹ کتب
 ۸ کتب
 ۷ کتب
 ۶ کتب
 ۵ کتب
 ۴ کتب
 ۳ کتب
 ۲ کتب
 ۱ کتب



در تقاضا **مس** هرگاه زنده باشد والد بیک مستلغ خطیری شرعاً طلب داشته و والد بیک وفات نموده و متروکات و مخلفات او را بیک تصرف نمود و یا او امتناع نمود از بدین والد خود حال زنده هرگاه متمکن از استیفای حق خود از ترکه و مطالبه از ولد نباشد و مایهات ولد بدست پدر بیاید میتوان بعنوان تقاضا از بابت طلب خود تصرف نماید و هرگاه حاکم شرع نافذ الحکم آن ولد را بخواهد از تصرف در اموال خود نمود بجهت ادای بدین والد خود و بعد از بجز فعل و انتقال از آن ولد صادر شود صحیح است ایانه **مس** تقاضا اگر از مال میت باشد و مردی ولد باشد جائز است اگر بدین دیگر نباشد یا اذن از خود داشته باشد و همچنین وراثت دیگر نداشته باشد یا آنکه آن وراثت هم منتزعه باشد و اگر مال خود ولد بدست نرسیده امده باشد تقاضا مشکیست هر چند خلایق وجه نیست که تضمین حق یا بحث تقاضا شود و اگر ولد در مال پدرش قبل از ادای بدین جائز است **مس** حاکم شرع ندارد و در خودش حج را که مشکیست و الله اعلم **مس** در تقاضا مطالبه شرط است یا نه و هل له شرط آخر **مس** شرط تقاضا امتناع مدیون باهما طلب میباشد و مطالبه در صورتی شرط میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا بما طلبه که اگر بدانی که مطالبه اثر ندارد و یا بمطالبه نیز نتواند داد مطالبه شرط نیست و نقد بینه و نبودن مالی که تقاضا در آن میشود انرا مانع بضرر شرط کرده اند و اقوی عدم اشتراط **مس** مثل عدم اشتراط دعای بخوان از شرائط **مس** مظنه قریب بعلم مدیونیت باعث جزا مطالبه و تقاضا میشود یا نه **مس** جایز مطالبه بطور جزم موقوف بحزم مدیون بودن است و مظنه کافی نیست در مطالبه و تقاضای برین فرض **مس** یا مظنه متاخر بعلم در خوف از مطالبه بدین از مدیون شخص تقاضا میتواند بکند یا خیر و ظن درین مورد راجحه حکم است **مس** بلی خوف ضرر در مطالبه کافیست در مقاصد مثل مطالبه از سلطان و بخوان و الله اعلم **مس** یا **مس** و اگر بخواهد حق شخص را از ارضه و باغات و نقود و خانه

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten notes in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.

بسم الله الرحمن الرحيم

مالیہ

والمقال الثاني في بيان

حکومت ہندوستان

۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱۲ مقام قضیه ضمیمه

[illegible]

مطالبه طلبی
۱۳۱۵
وفاقی

لله المنة والثناء

مجلس امتناع

سیرا

ابراہیم

۱۳. فانی قزوینی ۱۴. ابن خلدون ۱۵. ابن کثیر ۱۶. ابن کثیر ۱۷. ابن کثیر ۱۸. ابن کثیر ۱۹. ابن کثیر ۲۰. ابن کثیر

میتوانند کرد یا نه **ج** این کلام که حقوق خود را نمیتوانیم بر چند وجه است
 اول اینکه باین قصد انشاء عقد و ابراء و دعه یا بحسب فرینه مقام ظاهر ^{بناحق}
 شود این وقت حق نمائند که خود یا وارث مطالب نماید و هم آنکه مهلت مقصود است
 باین مقصود تعارف است که یقیناً خود یا وارث از و میگیرند و هم آنکه ندانیم که مقصود
 چیست و فرینه در مقام نباشد و لکن ظاهر آن لفظ این است که از حق خود گذشت
 و لا یجفی علی المتدبر سیمای الدین لان ظاهر اللفظ عدم المطالبة عما یدفعه عرضاً
 عن الحق والدین و ظاهر عدم المطالبة العوض بالحق كما اذا قل لا اطلب حقوق ^{منك}
 ابداً اذ اللفظ المذكور في العموم و كما اذا فرض هذه العبارة في انشاء القرض فقال
 ملکک هذا و لا اريد ما تدفعه عن من هو ظاهر في انه اراد الهبة لا القرض لان ^{فیه}
 الا نهم دليل علی نفع المستورم والله العالم **باب در قضا**
وقسم و غیر این در قضاء پس چه میفرمایند
 در اینکه هرگاه مسئله و اختیار باشد و احد طرفین را وجود آن اطاعت
 نکند بجهت جامع الشرائط را یا شخصی که غیر مجتهد باشد جائز است
 او را که از باب امر معروف و نهی ناپرسیده بعضی از ادبای قتل را اجاباً حق را
 گرفته بجا احب حق برساند یا خیر **ج** اگر اجاباً حاکم ممکن نباشد یا آنکه حاکم
 شرع موجود نباشد و شرايط امر معروف و نهی باشد جائز است بلکه لازم است
 پس شخص ملکی را مقصود است شخص دیگر مدعی میباشد که ملک ملکی
 میباشد مدعی علیه مزین میگردد که این ملک را بمن فروخته و بمن بچشم
 میباشد یا دعوی با بیعت منقلب میشود یا نه **ج** قطعاً منقلب خواهد شد
 که منکر مدعی شود و منکر منکر میشود و مدعی باید اقامت بینه کند
در قسم پس چه میفرمایند هرگاه مدعی باین قسم کلام
 الله مجید یا قتیلاً یا مائتة صلوات الله علیهم یا امام زاده یا صبی یا عیال و منیر
 و استال آنها شود این قسم مشروع است یا نه و بر فرض جواز مسقط دعوی

میتوانند کرد یا نه
 باین قصد انشاء عقد و ابراء و دعه یا بحسب فرینه مقام ظاهر بناحق
 شود این وقت حق نمائند که خود یا وارث مطالب نماید و هم آنکه مهلت مقصود است
 باین مقصود تعارف است که یقیناً خود یا وارث از و میگیرند و هم آنکه ندانیم که مقصود
 چیست و فرینه در مقام نباشد و لکن ظاهر آن لفظ این است که از حق خود گذشت
 و لا یجفی علی المتدبر سیمای الدین لان ظاهر اللفظ عدم المطالبة عما یدفعه عرضاً
 عن الحق والدین و ظاهر عدم المطالبة العوض بالحق كما اذا قل لا اطلب حقوق منك
 ابداً اذ اللفظ المذكور في العموم و كما اذا فرض هذه العبارة في انشاء القرض فقال
 ملکک هذا و لا اريد ما تدفعه عن من هو ظاهر في انه اراد الهبة لا القرض لان فیه
 الا نهم دليل علی نفع المستورم والله العالم
باب در قضا
وقسم و غیر این در قضاء پس چه میفرمایند
 در اینکه هرگاه مسئله و اختیار باشد و احد طرفین را وجود آن اطاعت
 نکند بجهت جامع الشرائط را یا شخصی که غیر مجتهد باشد جائز است
 او را که از باب امر معروف و نهی ناپرسیده بعضی از ادبای قتل را اجاباً حق را
 گرفته بجا احب حق برساند یا خیر
ج اگر اجاباً حاکم ممکن نباشد یا آنکه حاکم
 شرع موجود نباشد و شرايط امر معروف و نهی باشد جائز است بلکه لازم است
 پس شخص ملکی را مقصود است شخص دیگر مدعی میباشد که ملک ملکی
 میباشد مدعی علیه مزین میگردد که این ملک را بمن فروخته و بمن بچشم
 میباشد یا دعوی با بیعت منقلب میشود یا نه
ج قطعاً منقلب خواهد شد
 که منکر مدعی شود و منکر منکر میشود و مدعی باید اقامت بینه کند
در قسم پس چه میفرمایند هرگاه مدعی باین قسم کلام
 الله مجید یا قتیلاً یا مائتة صلوات الله علیهم یا امام زاده یا صبی یا عیال و منیر
 و استال آنها شود این قسم مشروع است یا نه و بر فرض جواز مسقط دعوی

مسقط دعوی است یا نه
 بر فرض جواز مسقط دعوی
 مسقط دعوی است یا نه
 بر فرض جواز مسقط دعوی

در سینه میستخ است چنانکه آن قلیل هم مستحق مرده اند پس هرگاه که اما
 جماعت در یک امر بر سه جا شروع صورت بگیرد عدالتش میسر و دایانه بیان نماید
 بسم الله و له الحمد سبب ذهاب عدالت و نیش و حیه در اقام جماعت و حیه
 آن چون کذب در مدکر است سبب است و هر چه در سینه است از شایع و سیر است
 والله العالم **در شهادت** شهادت زن در دعوی بر صیغه
 بلکه مطلق دعوی معتبر است یا نه و بر فرض اعتبار قبول آیا عدد شهادت
 از عدد معتبر در شهادت مرد است یا نه و بر هر تقدیر بر قسم هم لازم دارد و یا
 نبینوا الحرام علی الله **در شهادت** که بسم الله و له الحمد شهادت زن منفرد قابل منفعت در حقه
 امر دعوی معتبر نیست مثل حد و مکر در زنا و همچنین معتبر نیست
 در طلاق و هلال و کالت و وصیت الیه که وصایت باشد و ذکر بود در
 شاهد شهادت بل در چیزها نیکه دشوار باشد اگر دعوی مردان بران چیزها
 مثل ولادت و عیوب باطنه در زنا و زنده متولد شدن طفل و وصیت
 قلیب که شهادت زن معتبر است هر چند منفرد باشد بلکه در آخر بیک یا یک
 ثابت میشود و در آن وقت و بسم الله سه ربع و چهار تمام پس هر کس که شهادت
 شرط نیست و در غیر این موارد که یک نفر از چهار نفر چیزی ثابت نمیشود پس هر کس
 شهادت را است و در چیزها نیکه شهادت زن منفرد قابل است اما دعوی علیه
 بر صیغه باشد چه بر غیر صیغه شهادت زن منفرد قابل نیست و با تفهام مردان است
 و محتاج بر قسم است که بر یقین حق میباشد بطریق اولی و اولی و اولی و اولی
 دادن نزد قضاة و حکام و در قضاچه صورت دارد و در چند صورت فرض میشود
 صورت نیست که حکام مختص است بقتضای حقی و حکام شرع دیگر که در قضا و مراعات
 پیش و نیست و صورت نیست که حکام شرع است و قضاة غیر هم هستند و مدعی
 حکام شرع و این است اگر اصرار بقتضای حقی است و در قضاة و حکام و غیره میباشد
 و صورت نیست که حکام مختص است بقتضای حقی و حکام شرع دیگر که در قضا و مراعات

در سینه میستخ است چنانکه آن قلیل هم مستحق مرده اند پس هرگاه که اما
 جماعت در یک امر بر سه جا شروع صورت بگیرد عدالتش میسر و دایانه بیان نماید
 بسم الله و له الحمد سبب ذهاب عدالت و نیش و حیه در اقام جماعت و حیه
 آن چون کذب در مدکر است سبب است و هر چه در سینه است از شایع و سیر است
 والله العالم **در شهادت** شهادت زن در دعوی بر صیغه
 بلکه مطلق دعوی معتبر است یا نه و بر فرض اعتبار قبول آیا عدد شهادت
 از عدد معتبر در شهادت مرد است یا نه و بر هر تقدیر بر قسم هم لازم دارد و یا
 نبینوا الحرام علی الله **در شهادت** که بسم الله و له الحمد شهادت زن منفرد قابل منفعت در حقه
 امر دعوی معتبر نیست مثل حد و مکر در زنا و همچنین معتبر نیست
 در طلاق و هلال و کالت و وصیت الیه که وصایت باشد و ذکر بود در
 شاهد شهادت بل در چیزها نیکه دشوار باشد اگر دعوی مردان بران چیزها
 مثل ولادت و عیوب باطنه در زنا و زنده متولد شدن طفل و وصیت
 قلیب که شهادت زن معتبر است هر چند منفرد باشد بلکه در آخر بیک یا یک
 ثابت میشود و در آن وقت و بسم الله سه ربع و چهار تمام پس هر کس که شهادت
 شرط نیست و در غیر این موارد که یک نفر از چهار نفر چیزی ثابت نمیشود پس هر کس
 شهادت را است و در چیزها نیکه شهادت زن منفرد قابل است اما دعوی علیه
 بر صیغه باشد چه بر غیر صیغه شهادت زن منفرد قابل نیست و با تفهام مردان است
 و محتاج بر قسم است که بر یقین حق میباشد بطریق اولی و اولی و اولی و اولی
 دادن نزد قضاة و حکام و در قضاچه صورت دارد و در چند صورت فرض میشود
 صورت نیست که حکام مختص است بقتضای حقی و حکام شرع دیگر که در قضا و مراعات
 پیش و نیست و صورت نیست که حکام شرع است و قضاة غیر هم هستند و مدعی
 حکام شرع و این است اگر اصرار بقتضای حقی است و در قضاة و حکام و غیره میباشد
 و صورت نیست که حکام مختص است بقتضای حقی و حکام شرع دیگر که در قضا و مراعات

۱۱ متعین مقر ۱۲
۱۳ معبر جای عبی
۱۴ قضاای عبی

۱۱ متعین مقر ۱۲
۱۳ معبر جای عبی
۱۴ قضاای عبی

[Handwritten signature]

محمد صلی الله علیه و آله گشت است یا آنکه خیر ندارد یا آنکه سیاه است یا آنکه سفید است
 الحد و بالشبهات نیز هوید می آید مایه شد درین الفاظ اگر احکام که در این کتاب آمده است
 نیست نه مخصوص است با این که نسبت حکم از قتل است و چه در تقاضای و چه در کشتن
 الاثم و عثره را شیعیه طوسی نقل شده که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود که بوی بر چوبی که در آن
 دانه و صا دت المهر الاصله ماته و سنین فان جعل الناس ثلثون و جعله
 الانبياء مائة وستون وین عمار السبعین فی ان ایا الخیر عبد الله النبی صلی الله علیه و آله
 فقال فی قتل ثلثة عشر رجلا من الخیر سرج کاهم معهم بره من علی بن ابیطالب
 فقال لو کنت قتلتمهم بامر الامام لم یکن قتلکم فی قتلهم شیء و لکن سبقت
 الامام فقلید ثلثة عشر رجلا فذلک یجوز و یقتدر علیها سبقت الامام
 و لیس علیک عینک و جعلت کامل باین حدیث و قد و شریط و یجوز ما نعره و یق
 بان میا شد لیس عمل به مذکبات کما سره و ایا خطه تسامح و در آن سنن ضعیف و کذا
 و معلوم است که حکم سب با بر علیه است با امر از قصد و عدم غفلت و عدم حرق
 از حال طبعی بل فی حدیث علی بن عقیبة عن ابی عبد الله قال کنت صند و سأله رجل عن
 رجل قال عن النبی علی جبهة غضب ابی اشد الله به فقال الله اکرم من صلی الله علیه و آله
 و اکون فی الخیر و ان کنت امر احد من ائمه علیه و آله لا یسلب الغضب اختیار لا
 علیه و آله لا یسقط عنه التكلیف و فی الخبر اهر بعد ان حکم بالتعمیر و عدم الغرض و یجوز
 المسلم و الکافر و الرجل و النساء و هم قد یوقف فی قتل الکافر النساء اذا اسلام
 الا ان اسلام یجب یا قبله و انه یقول و منه ایضا یوقف فی السبب الثانی لکن
 قوله الثانی ان الذی سب کون ذنب له و فی الخبر اهر ایضا و کاشکال فی ثبوت
 السبب بالبینة و لو اثبات اما الاقرار فیه قیصر اطراف دلیله کفایة الواحد منه
 و قد یقال باعتبار الاثنین منه ایضا اما سمعته فی نظائره و الله العالم قول
 لو یبسی علی الذی اقشع لکان هذا المثال جازیا فی عدم اعتیاد ذلک اثنین فی البینة
 للضمان فی نظائره من اربعة شهور و انت خیر بان سائر العقوبات و انت القرضا

۱۱ و یستحق
 ۱۲ و یستحق
 ۱۳ و یستحق
 ۱۴ و یستحق
 ۱۵ و یستحق
 ۱۶ و یستحق
 ۱۷ و یستحق
 ۱۸ و یستحق
 ۱۹ و یستحق
 ۲۰ و یستحق
 ۲۱ و یستحق
 ۲۲ و یستحق
 ۲۳ و یستحق
 ۲۴ و یستحق
 ۲۵ و یستحق
 ۲۶ و یستحق
 ۲۷ و یستحق
 ۲۸ و یستحق
 ۲۹ و یستحق
 ۳۰ و یستحق

10/10/10

فتم عرض کرد مولی نیر و میباشند و انکسار از جوی هرگاه که قدرت مستعار باو باشد و الله
 العالم اقصی چه میفرمایند در این مسئله که هرگاه که کسیر ملقب بلیاس سیادت
 بشود و گاه گاه هم ادعای سیادت بکند و طایفه هم بکند حدیثی چنین شخصی واجب
 یا مجتبی و رفرض و جوب حدیث چیست بینوا و تو حق را هیچ اول من غطه و نصفیت
 بکن و الا جاکه شرع گوید که اگر او غطه کند و اگر آن کس در حدیث شرع او را نگوید
 کند و مقدار تادیب و کفایت و عقوبت و مشورت است بطریق کفر و الله العالم حقاقت
در مسائل مختلفه مراد از این قسم قاضی از شریکان علیه
 ابن ابیطالب در بعضی اوقات شریفه چه چنین است و هرگاه العباد بالله من ذلک شری
 شمر باشند شریفی نیست هیچ بسبح الله و اله الحمد عمل مستقل حاد است
 که زنا و کفر و ظلم مثلا هیچیاد در هیچ وقت از او قاتل حلال نمیشود و در فتح
 قلم کتابیه از مدت احوال است در شرف توبه که واجب فوریه است و برای او است
 از او قاتل منکر که کتاب اعمال است درین روز و زنا سه روز و نیم نوبت نیست و بعد
 اگر توبه نکند مدین نیست و در روزهای دیگری تا هفت ساعت یا نه ساعت
 که الان در نظم نیست هیچ در بعضی ادعیه نیز از بعضی من الجور العین است
 زنا و چه خوانند هیچ شریفی است که نگردد و از حدیثی من الجور العین یا آنکه
 زوجه بگوید و قاتل است غایب نماید و معنی لغوی را قصد نماید بعضی در کتاب
 جمع الحجج و در علم الکلام مذکور است که فی الحدیث الثمینی عن قتله عن امر الله العوالم
 الحیات التي تكون فی الدنیا و احد هاهنا و هاهنا من سمیت به الطول انما هاهنا
 ازین حدیث عامر بن قاتل از هاهنا که معلوم میشود ابانین حدیث نزدات
 قبله صحیح و قابل اعتماد است یا نه و غیر این که امر کلام امام ماثور است
 و عامر مطابق دارد و از آنکه حدیث صحیح مراد است بینوا و تو حق را هیچ
 بسبح الله و اله الحمد آنچه در ظاهر هم میباید این است که این حدیث از ظاهر بخوبی
 و در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و اشهد بحدیث در کتاب حلیه المتقین در هاهنا

۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

قدح که از ایشان رسیده و نقد ری که رسیده نقدی از آن قدح نیست
و قاعده نیست که در حلیت باشد که ازاده بیفتد علاوه آنکه در خصوص ای از بدترین
وارد شده بلکه امام علیه السلام تشبیه جعفر کرده به برادران وی است که خدا
گناه آن ایشا کن ایستید و بیوسف بنی بختند و قال لا تریب علیکم الیوم یسیر الی
استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن و نخوان و الله العالم من حضرت
اقل درجه و اینها که آن چه قدر است قدر استعیان آن یک فیه و قدر
جائز هر قدر که باشد و در جانب فیه و اقل نقد ری است که عرفا بگویند که
دیش خود را تراشیده است و مقدار نقد ری اصلاح و بعضی اصلاح با اشکال است
و مقدار نقد ری که هیچ نمائند بمنزله تراشیدن است و اگر چیزی بمائند بعد از مقدار
اگر نقد ری فیه باشد ضرر ندارد در چند اولی ترک است این که مشهور
است دیش زیاد از یک فیه در انش است اصل دارد بانه و برنج اول دیش
چه قدر است و فیه از کجا حساب میشود اول از خر یا متهای خر و بر فیه
تا آنکه عملی از دیش را تا شکم میگذرانند چنانچه دیده ام بعضی از وایا
دیدیم بعضی از امت پیغمبر علیه السلام و آله و سلم در آن دیش میشویند و
اگر تا سینه زیاد تر ندیدیم و لهذا بعضی از اخبار را در است که زیادتی دیش
انش است و این محمول بر کراهت است نه حرمت و انشاء الله این مشهوری نیست بانه
و اما انش فیه شود و فیه از آن خبری نمیباشد این که مشهور است
که اگر کسی از فرقه اثناعشریه فیه ببرد فرشتگان رحمت بر او و عکس
فیه نمیکند صعب است بانه صعب است و الله العالم این که
مشهور است که ایستاده نشانه کردن و شب نشانه کردن پریشانی می آید چنانچه
شب در خانه خواب کردن و تراشیدن ناخن در خانه اذ اخن و تراشیدن
قلم زب با آوردن و آنرا سوزانیدن چه حکم دارد آیا ممنوع است
یا نه ایستاده نشانه کردن مکروه است و باقی را بحلیه المتقین و حال ایشان

نقد ری که از ایشان رسیده و نقد ری که رسیده نقدی از آن قدح نیست
و قاعده نیست که در حلیت باشد که ازاده بیفتد علاوه آنکه در خصوص ای از بدترین
وارد شده بلکه امام علیه السلام تشبیه جعفر کرده به برادران وی است که خدا
گناه آن ایشا کن ایستید و بیوسف بنی بختند و قال لا تریب علیکم الیوم یسیر الی
استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن و نخوان و الله العالم من حضرت
اقل درجه و اینها که آن چه قدر است قدر استعیان آن یک فیه و قدر
جائز هر قدر که باشد و در جانب فیه و اقل نقد ری است که عرفا بگویند که
دیش خود را تراشیده است و مقدار نقد ری اصلاح و بعضی اصلاح با اشکال است
و مقدار نقد ری که هیچ نمائند بمنزله تراشیدن است و اگر چیزی بمائند بعد از مقدار
اگر نقد ری فیه باشد ضرر ندارد در چند اولی ترک است این که مشهور
است دیش زیاد از یک فیه در انش است اصل دارد بانه و برنج اول دیش
چه قدر است و فیه از کجا حساب میشود اول از خر یا متهای خر و بر فیه
تا آنکه عملی از دیش را تا شکم میگذرانند چنانچه دیده ام بعضی از وایا
دیدیم بعضی از امت پیغمبر علیه السلام و آله و سلم در آن دیش میشویند و
اگر تا سینه زیاد تر ندیدیم و لهذا بعضی از اخبار را در است که زیادتی دیش
انش است و این محمول بر کراهت است نه حرمت و انشاء الله این مشهوری نیست بانه
و اما انش فیه شود و فیه از آن خبری نمیباشد این که مشهور است
که اگر کسی از فرقه اثناعشریه فیه ببرد فرشتگان رحمت بر او و عکس
فیه نمیکند صعب است بانه صعب است و الله العالم این که
مشهور است که ایستاده نشانه کردن و شب نشانه کردن پریشانی می آید چنانچه
شب در خانه خواب کردن و تراشیدن ناخن در خانه اذ اخن و تراشیدن
قلم زب با آوردن و آنرا سوزانیدن چه حکم دارد آیا ممنوع است
یا نه ایستاده نشانه کردن مکروه است و باقی را بحلیه المتقین و حال ایشان

نقد ری که از ایشان رسیده و نقد ری که رسیده نقدی از آن قدح نیست
و قاعده نیست که در حلیت باشد که ازاده بیفتد علاوه آنکه در خصوص ای از بدترین
وارد شده بلکه امام علیه السلام تشبیه جعفر کرده به برادران وی است که خدا
گناه آن ایشا کن ایستید و بیوسف بنی بختند و قال لا تریب علیکم الیوم یسیر الی
استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن و نخوان و الله العالم من حضرت
اقل درجه و اینها که آن چه قدر است قدر استعیان آن یک فیه و قدر
جائز هر قدر که باشد و در جانب فیه و اقل نقد ری است که عرفا بگویند که
دیش خود را تراشیده است و مقدار نقد ری اصلاح و بعضی اصلاح با اشکال است
و مقدار نقد ری که هیچ نمائند بمنزله تراشیدن است و اگر چیزی بمائند بعد از مقدار
اگر نقد ری فیه باشد ضرر ندارد در چند اولی ترک است این که مشهور
است دیش زیاد از یک فیه در انش است اصل دارد بانه و برنج اول دیش
چه قدر است و فیه از کجا حساب میشود اول از خر یا متهای خر و بر فیه
تا آنکه عملی از دیش را تا شکم میگذرانند چنانچه دیده ام بعضی از وایا
دیدیم بعضی از امت پیغمبر علیه السلام و آله و سلم در آن دیش میشویند و
اگر تا سینه زیاد تر ندیدیم و لهذا بعضی از اخبار را در است که زیادتی دیش
انش است و این محمول بر کراهت است نه حرمت و انشاء الله این مشهوری نیست بانه
و اما انش فیه شود و فیه از آن خبری نمیباشد این که مشهور است
که اگر کسی از فرقه اثناعشریه فیه ببرد فرشتگان رحمت بر او و عکس
فیه نمیکند صعب است بانه صعب است و الله العالم این که
مشهور است که ایستاده نشانه کردن و شب نشانه کردن پریشانی می آید چنانچه
شب در خانه خواب کردن و تراشیدن ناخن در خانه اذ اخن و تراشیدن
قلم زب با آوردن و آنرا سوزانیدن چه حکم دارد آیا ممنوع است
یا نه ایستاده نشانه کردن مکروه است و باقی را بحلیه المتقین و حال ایشان

فقط بایستی که
از قسم الله یاد کنی
که اگر تو را هیچ کس
معذور نباشد
و نه کسی را
نه یک نفر از شما
نه یکی از اینها
نه یکی از آنها
نه یکی از اینها
نه یکی از آنها

[illegible][illegible]

بپزند و بشنیزد که شاه بیرون آید از تربت دارد هر چند که است خالی از
 ثواب نیست والله اعلم **مسئله** ابا بیل را میکشند و میسوزانند و از آن
 با اجزای دیگر میسازند که بجهت روشنی چشم هر که ضعیف بصارت دارد
 نهایت نافع است یا کشتن ابا بیل یا زنده سوزن آن بجهت ساختن
 هیچ وجهی ندارد بانه آن سر که از ابا بیل سوخته است پاک است یا نه
 بپس او تو جرم است کشتن بجهت فرج کردن جان است و اگر مکرر است و کشتن
 غیر بجهت فرج جان است و اگر بجهت کشتن است و سوزاندن آن است که
 میسوزاند از قدر و زیر که سوزاندن شخص را خلاف است و جرم است
 سوزاندن و سوخته اش را کفر عالیه و در پاک بودنش شکال است و اگر خاکستر
 شود پاک و با ضرورت و احتیاج قطعاً جایز است و بی ضرورت هم جایز نیست
 هر چند مکرر است والله اعلم **مسئله** اگر کسی مرد مومنی و مسلمان را بکشد
 بلا جرم عداً آیا جمله گناهان مقتول برگردن قاتل می‌رود و مقتول مستحق
 میشود یا نه در بعضی اخبار چنین وارد است حتی آنکه تعلیل میکنند باینکه
 شاید اگر زنده میماند توبه میکرد و لکن این منزلی است بگناهانی که حق
 الله صرف باشد نه حق الناس و اما آنکه مقتول بجهت میشت و بواسطه قتل
 اهل ایمان است بجهت این که بجهت مرتکب منتهی با سلام و ایمان میباشد اگر مقتول
 از اهل ایمان است بجهت می‌رود و الا نه والله اعلم **مسئله** شخصی حضرت
 نبی و ائمه صالحه و دیگر انبیای سابقین علیهم السلام و بجهت
 و دوزخ را بعام رؤیا به بیند باین طور که در عالم رؤیا اشکال دیگر مصداق
 باشند و نیز از اینکه شیاطین بصورت انبیاء علیهم السلام و ائمه طاهرين
 صلوات الله علیهم متشکل میشوند پس این رؤیا را صادق دانستن
 درست است یا نه بل رؤیا صادق است انشاء الله و لکن تعبیر رؤیا
 مشکل و مخفی خواب کار هر کس نیست **مسئله** شخص بعد از بودگی صورتی

مسئله ابا بیل
 بجهت فرج چشم
 نافع قطعاً است
 کشتن آن
 زغال دانه
 خاکستر هندی
 قطعا یقیناً
 عداً یا نه
 مقتول آنکه کشته شد
 قاتل کشته شد
مسئله قتل
 و مسلمان
 بعضی اخبار
 عداً یا نه
 تعلیل میکنند
 منقول از
 ای کثر
 صرفاً بجهت
 حق الناس
 مصداق
 مشروط
مسئله خواب
 و تعبیر

وأما جعل أهل الكلام الحادث على قسمين الحادث بالذات والحادث
 بالزمان وأرادوا بالأول ما اقتصر إلى العلة واحكام قديماً بالزمان كما أنهم
 أرادوا بالثاني معناه المتعارف لانتبادر وكذا اجعلوا القديم على قسمين قديماً
 بالذات وهو مخصص لله سبحانه تعالى وهو ما ليس له علة وليس له بذاته
 وقديماً بالزمان وهو ما ليس اوجوده بحسب الزمان بذاته إلا أنه بحسب
 ذاته مستقر إلى العلة فإذا فرض مثلاً أقدم الشمس والقمر بالذات و
 فرض عدم انفكاكهما عن الضوء والنور فيصدق على الشمس والقمر
 من القديم بالذات ويصدق على الضوء أنه قديم بالزمان لا أنه قديم
 بالذات لأنه معلول للشمس ولا يعقل قدم المعلول إذا نادى لم يكن معلولاً
 وعلى هذا فالنسبة بين القديم والحادث صارت واضحة ومخلص الكلام
 أن الحادث معناه الذي حدث ووجد وطوى على قسمين الحادث بالذات
 والحادث بالزمان كان القديم معناه الذي لم يبق منه العلم وهو
 أيضاً على قسمين القديم بالذات والقديم بالزمان لأن عدم سبق العلم
 على قسمين عدم سبق العلم بالذات وعدم سبق العلم بالزمان فالقديم
 بالذات مع الحادث بالذات متباً ثبات كان القديم بالذات مع الحادث
 بالزمان أيضاً متباً ثبات وأما القديم بالزمان مع الحادث بالذات
 فيثبت معان إذا معلول القديم بالذات إذا فرض قد صدق عليه
 القديم بالزمان كما يصدق عليه الحادث بالذات إذا نور القمر
 وضوء الشمس إذا فرض دواهما وعدم انفكاكهما إذا فرض عدم
 الشمس والقمر يصدق عليهما التقسيم الزمان لأنه المسمى
 إذا لم يسبقهما العلم زماناً كما يصدق عليهما الحادث
 إذا فرض كونهما معلولين والمعلول لا يعقل قدمه إذا نادى
 لم يكن معلولاً والقديم إذا قيد بالذات متباً مع الحادث

دو قسم ۱۲

۱۲۴
زمانه
۱۳۳۰

فصل في معرفة
الصفات والصفات

مفتی محمد امجد علی

مسند احمد بن حنبل

طالع جی. اے. اے. اے.

126

11/11/1977

12/11/1911

١٢٣٤٥٦٧٨٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩

11/20/2011



1

1

11

1

فصل مقارن حاج
شیخ بهجت در اصول
در ایام ابتداء
در باب اول استنباط

دستخط
خاص جناب
شیخ
دام ظلّه
العلیّه

دستخط
مقابله
کننده بعد
نظریات
در کتب

الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول
الشیخ بهجت در اصول

لا یلیق بالقدم فی نفسه وانه فقیر لمحض وسواد محض ولسین محض و علم
بجنت لا من جهت تلقاء الرب فدم فی نفسه فی کل ان عار عن الوجود فکین
بالقدم مع انه لو کان ازلیا لکان ابدا یا اذ کلما لا بدائه له لا نهائية له
هرچه آغاز ندارد نه پذیرد انجام نمی پذیرد و لا یجوز علی الخلق العناء و عدم البقاء
هو ايضا خلاف الاخبار اکثره و المال انه قد ورد الاخبار الكثيرة ببقاء
الاشیاء عند الله سبحانه و بالجملة الاعتقاد السالم عن الکفر ما ذکرنا لا فیه
ای الاعتقاد بالقدم الزماني اما الفسق كما فی کلام بعض الفقهاء او الکفر كما فی
کلام بعض آخر وقد نقل عن العلامة دعوی الاجماع علی کفر من قال بالقدم
فلا اعتقاد السالم ما ذکرناه والله العالم **بسم الله وله الحمد**
که این رساله سوال و جواب از فتاوی ای حقیر که مدتی مدید بر آن که مستحب
بباب و ترتیب و نظم کتب فقهیه نداشت و حال که ۹۰۰ هجریه باشد
بسبع و اهتمام جناب مستطاب قدس انتساب فخر المآثر و الذاکرین حاج
سید نواز جان هند عظیم آبادی زید فضل و توفیق جمع شده است
در تصحیح شده و مقابله نموده شد که عمل بآن بی عیب باشد امید
استخواند و ندانان که بزرگت اسبیلاد طاهر بنیش این سوال و جواب
با نسیم سوال و جواب کد باه تهریز گرفته چاپ شود
و شیعان تمام آری منتفع شوند و این نسخه
از جبهات عیدیده بهجت شده و الله العالم
و انا الاقل الجانی فی زمین العابدین
الماسخند مرا
تسمیه
شد
عبد العابد
الشیخ بهجت بن

نوابه علیه الرحمه ان تو سب را بحسب فکر خود و رفقات آن افزوده و بجهت
و تضای خواجگان از مجربات است رجوع بخفته نمائید و بخوانید چون خواجهر
مزدگرد میباشند بطور تالیف خواجهره جوانی ضرر ندارد و ختم بطریق
مستتر است بحسب اجازه صاحب نفس هر خوب است و حدیث نیست و الله
العالم و انما اقل ذیل العابدین المازندران

عبدالعزیز
الراجی زین

دستخط جدید جناب شیخ دام ظلہ العالی بعد نظر ثانی
بسم الله والحمد لهذا کتاب سوال و جواب ذخیرہ المعاد کہ از حقیقہ تہذیب
در سہ سال ۱۲۹۶ نو و شش چاپ شدہ تر سہ سال افتخار السادات والاشراف
ہاجی سید نواب جان دو جلد رسیدہ و از اول تا آخر بقدر الوسع دیدم
و نظر ثانی نمودم غلطی کہ در چاپ واقع شدہ گرفتہ و تغییر و تبدیل بعض
از الفاظ و عبارات ہم نمودم و لکن ضرر بمطلب ندارد و حکم صحیح است
ملک محمد علی محمد است و ان شاء الله تعالی فی النہایین المازندانی

عبد الوهاب بن

ملیقات در مسائل جدید که بعضی از آن ها

توجیه و مسائلی است که مردم در اقبال و قال

دارند و سطح و مفری جناب شیخ و خط

عرض ميشو وخذ متجهتهد العصر الزمان جناب شيخه زين الدين

اصلا از خود و متغیر که قلم خود را در میان اهل علم و ادب و در میان

مجلس از مجلسین مذکور در این باب و حلال است نوحیه

قالیق عیسیٰ الضعیف
ای بابا اید و مران افر و دیکه ۱۲
فکته و یغنه زیاده و سیاه
۱۲ اجازده یغنه اجازت ۱۲
۱۲

وسم الله الرحمن الرحيم
 في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٨٥
 بمكة المكرمة
 في يوم الاثنين
 في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٨٥
 بمكة المكرمة
 في يوم الاثنين

عنه
على بن الحسين
والخمس
كما علم ان ما نقلت في
كتاب در آخر بعد طاعت
نامي غير نوشته شده است
در اين كتاب الخمس باب
عنه يا تيرجيز

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بوجود آن که قریب تمام
فهرست است. و در این
مجموعه سی و نواجران
در نظر است. و در این
مجموعه آن که در نظر
است. و در این
مجموعه آن که در نظر
است. و در این

Handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is partially legible and appears to be a list or set of instructions.

فیکون کذا با عند الله وان الرجل یکن ب علوی فیه یدریل یرفعه فیکون
 عند الله صافاً و فی حدیث بکون اعیان عن الی عبد الله فی الرجل
 یستأذن علیه فیقول للجماعة قولي له ليس هو ههنا قال ليس بکذا
 نعم الاحسن للمؤمل کما صل ان یجنب عن الکذب مهما امکن فی
 تفسیر الباری عن امیر المؤمنین انه علامت الايمان ان تواتر الصدق
 حیث یضطر علی کذب حیث یتفهم و انما الاقل الجانی ذیل العباد و انما
 من احوط مطلق که در رساله بیان فرموده اند تراء ان جازا
 یا نه ج غالباً ایضا در خاطر مبیان شد احتیاط مستحبی مبیان شد
 هل یجوز للمقلد العمل علی فتاوی التیج المرتضی اعلی الله مقامه فی البقا
 علی جمیع کتبه ام لا و ایضاً اذ لم یجد المقلد فی مسئلة حکم بحکمها لکن
 یقلده الا ان ویضطر الیه ام یحتاج مطلقاً فهل یجوز له ان یعمل
 علی القول المشهور من کتب لفقهه للعلماء الاعلام رضوان الله
 علیه هم تم علی الاشهر ثم علی الاظهر ثم علی الاحق و الاشبه مرتباً
 ام لا و هذا یجوز ایضاً لدی الجناح المقلد کم اذا اراد ان یعمل علی کتاب کتب
 الفرائض اعلی الله مقامه فی مقامه و اما اگر امتیاز القواعد و مستغنی لذلک
 و غیرها ام علی کتب تحقیق صاحب التلخیص ام علی کتب التمهید الثانی کما التلخیص
 و التلخیص البهیه و غیرها ام علی کتب سبیطه کما الدار و غیره ام علی کتب
 التلخیص علی طباطبائی رضوان الله علیه جمیع قد ذکر جواب هذا السؤال
 فی المسألة و غیرها بانه لا یستلزم علی المشهور و بعض کتب بل تقلیداً و
 و جمال الاضطرار جائز سیم اذا کان علی طبق الاحتیاط من وجهاً
 یعنی کشیدن دل و دماغی مقرر و چاه و کیفیت آنرا بیان فرمایند باید
 دانست که جمعی از علماء متأخرین متأخرین چاه را مثل چشمه و کو و چاه
 میدانند و میفرمایند که ملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغییر و صاف

مسائل جلد پنجم

اجتہاد

مسائل جلد پنجم

عمل بر کتب

مسائل جلد پنجم

مسائل جلد پنجم

مسائل جلد پنجم

مسائل جلد پنجم

تائید او یعنی رنگ و مزه و بو بخوبی میشود و نیز هم یعنی کشیدن دلوهای مضر را
 بچاه را واجب نمیدانند و این نیز مستحب میباشد نم و دیدن سبب در این کتاب
 و در زینت العباد متعرض نشدم و اگر کسی مستحبا یا یا احتیاطا یا تعبدی آبکشد
 ضرر ندارد و از باب شایع در اوله سنن دقت لازم ندارد پس اگر عمل کند یا بخر
 و در حد یقین و غیره مذکور است ضرر ندارد در مردن شتر چه ماده و چه نر
 مخصوص گاو نر و منی خواه از انسان خواه از غیر آن و خون حیض و نفاس
 را باقی بماند و شراب تمام را آب را بکشند و بعضی ملحق نموده اند و بعضی
 مایع را چون شراب و عسل یا موی یا خرنوبه و مانند آن و بعضی ملحق کرده اند
 خون جگر و عین خون سگ و کافر و خوک و انچه فرموده اند از ظهوری ندارد
 و ضرری ندارد بلکه در عرق جنب زحرام و حلاله بر فرض اینکه نجاست
 قائل باشیم بلکه در هر مال نجس فی الواقع تمام را بکشند بهتر است مثل مردن
 فیل و غیر آن از مالان نجس فیه و در مردن اسب و استر و خر و گاو ماده
 یا آب گاو نر و اکثر علماء و بعضی در خصوص گاو ماده نیز حکم بنیام
 نموده اند و در مردن انسان مسلم چه زن و چه مرد و چه طفل و چه قتل
 دلو و بعضی در انسان کافر حکم بکشیدن تمام آب نموده اند و در
 غنای آدمی اگر از هم بپاشد و متفرق الاجزاء شود چهل دلو
 یا پنجاه گفته اند چه تر باشد چه خشک و اگر از هم نپاشد ده دلو و بعضی
 سی دلو را کافی میدانند و در ریختن خون بسیار چون در کوفه
 یا در کوزه دلو و محبت خون کم چون مرغ و خوک ده دلو و در ریختن
 ناقص است که بجهت خون کشیدن گوشت سی دلو یا چهل
 دلو و در کشیدن مرغ یا کبوتر یا خون مرغان که خون دماغ باشد چهل
 دلو و بعضی گفته اند که نیست یا سی دلو بکشد و برای باران محلول
 ببول و غنای آدمی و غنای سگ که در چاه رود سی دلو و از برای مردن

۱۰ ملک دامن شام و ملط و قودس
 ۱۱ ملک استهبان و اصفهان از راه مستقیم
 ۱۲ و سمنان بودند ۱۳
 ۱۴ و سمنان و اصفهان و ملط و قودس
 ۱۵ و سمنان و اصفهان و ملط و قودس
 ۱۶ و سمنان و اصفهان و ملط و قودس
 ۱۷ و سمنان و اصفهان و ملط و قودس
 ۱۸ و سمنان و اصفهان و ملط و قودس
 ۱۹ و سمنان و اصفهان و ملط و قودس
 ۲۰ و سمنان و اصفهان و ملط و قودس

یا آنکه متعاقباً آن چاه است و بهتر است که بدلولوی که دو من و نیم شاه
 آب بگیرد تخمیناً بکشند سووم آنکه کافی نیست يك دلولوی که متعاقباً ده دلو
 آب بگیرد چاه آنکه شاید بعد از آنکه از ماده چاه بتدریج برآمد چلیقه باشد
 پس در قطر هر چاه بجای هفتاد دلولیا کمتر یا بیشتر يك دلولوی که هفتاد
 دلو آب بگیرد در يك دفعه کافی نیست چهارم آنکه قطر چاه منحصراً نوح
 نیست بلکه آب باران و اتصال بدکریا القاء کر نیز قطر چاه است بلکه اگر
 چاه را از زیر زمین جاری کنند پاك میشود و چاه بقیع شرف چون
 غالباً جاری است حکم چاه را ندارد پنجم آنکه اگر آب چاه بعد از بقاء است فود
 سرود و بعد از آن عود کند اقوی سقوط نوح است و اسوط بقاء حکم است
 در هر گاه و در هر حد بقدر ضرورت که اگر در همین کشیدن مقدار نوح تمام شده
 آب چاه تمام شود مشهور است که باید میشود و احتیاج نوح بقیع دلوها
 نیست و اگر بعد از بیرون آمدن آب بقیع را بکشند بهتر است ششم
 آنکه حکم که حلق بچیان یا انسان شده صغیر بگیرد هر حکم یکی است هفتم
 آنکه اگر آب مختلف در چاه بیفتد مقدار هر يك آنرا بکشند و اگر بقیع
 بر نوح اکثر یا قلیل نکند هر چند در چاه حکم بر طبقه شده مثل شرا
 و بولی که بر تلیل و کثیر صادق است تذلل قوی است هشتم آنست که اگر آب چاه
 متغیر شود بملاقات عین نجاست که طعم آن نجاست یا بوی آن نجاست
 یا سزال آن نجاست را بگیرد بملاقات نه مجادرت بی شکال و بی خلا
 نوح میشود و قطر را نیست که آنقدر بکشند که زوال تغییر شود و اگر
 نوح مقدار ری داشته باشد بهتر که نوح مقدار را بکشند هر چند زوال
 تغییر نشود باشد یا باشد هشتم آنست که بر تبعیت آب چاه سنگ و چوب و
 بر لیوان و حواشی چاه و دست و لباس آکشی نیز پاك میشود هر چند
 نجاست بر تغییر بشود یا باشد نهم آنست که اگر زوال تغییر بشود باشد

مسئله شاه
 شایسته است از من تین است
 که حساب سنگ هند و وسیع
 و نیم سیرا گریز چوبی زائد
 تخمیناً است از سیر چشاند
 سیرا گریز ۱۲
 مسیحان یعنی بیرون
 آمدن آب از چشمه زاده ۱۱
 اتصال بیرون ۱۲
 ثلث اوقات که در آن
 واقعا مباحثات که در آن
 و حکم چاه یعنی بقیع
 قنات و در ساقس می کارند
 مگر بعد از ۱۲
 در هر حال یعنی بقیع
 و کمتر است ۱۳
 و باطل ۱۲
 و باطل ۱۲
 بودن ۱۳
 و در نفع شرب و نول ضلالت
 در چاه بقیع که شایسته
 قلیل و بقیع که شایسته
 در شایسته که شایسته
 چوب ۱۲

اقوی نیست که حاجت نزع نیست و لکن بهتر آنست که آنقدر بکشند که اگر
 بود بایشان زائل میشد بلکه بهتر آنست که نزع مقدار آن نجاست را نیز
 بکشند و هم آنست که در نزع جمیع دلو خاص معتبر نیست و در آب کشن سلا
 و عدالت و مرد بودن و قصد و غیر آن شرط نیست بلکه اگر به حیوان نزع کرد
 کافی است یا زهر هم آنکه اگر نزع جمیع دلو را به دستر باشد تراوح کنند با
 چهار کس یا بیشتر و دو بکشند که یک از آنکه آن چهار سر و دو لوی بکند و دیگری
 بکشد و بکشد از اول صبح صادق تا شام و قبل از صبح مقدار سه و بعد از شام
 قدری مقدار سه و مرد باشد نه زن و نه غنی و نه طفل و نزع تراوح را در
 روز باید نه شب هر چند شب در از تر باشد و نه مرکب از روز و شب
 و در اصل و نماز جمعه و جماعت اجتماع ایشان جایز است و لکن اصول آنست
 که برای غیر نماز جمعه یا هم جمع نشوند و از هم آنکه با او عهد و پناه که بهای
 یکدیگر باشند ضرر ندارد و منطقه بسیار است آب بالو عهد پناه معتبر نیست و
 حد یقه فرمود که سنت است دور بودن بالو عهد و پناه از چاه مقدار سه
 به گز دست که دو گز و نیم شاه باشند شصت اگر زهین سخت باشد یا صخر
 آب چاه بلند باشد یا پناه در طرف شمال باشد و بالو عهد در طرف جنوب
 و الا سنت است که دهفت گز باشد که سه گز و نیم شاه باشد ۵

و اما الا قبل زین الدین المازندرانی

سبب غسل بقدر لکثیر الا غسل من الاعلى بطريق الوشم بهیست
 يتصل ماء الاسفل والاعلى و لکن لا على سبيل الکثرة کالمیزاب و غیره
 ج الا اتصال کاف و لا یشرط ان یکون علی اکثر من ثلث غسل
 نجس چه غسل شود یا بشود چه غلبه یا غلبه آن شرط است که تمام ریخته شود
 و باید ریختن و باطله که است است هرگاه با آب قلیل شود یا ریختن غلبه
 و باطله کافیست و ریختن تمام غلبه که شرط نیست در حصول غسل ثان

۱۲۱ مقدار ریختن
 ۱۲۲ مقدار ریختن
 ۱۲۳ مقدار ریختن
 ۱۲۴ مقدار ریختن
 ۱۲۵ مقدار ریختن
 ۱۲۶ مقدار ریختن
 ۱۲۷ مقدار ریختن
 ۱۲۸ مقدار ریختن
 ۱۲۹ مقدار ریختن
 ۱۳۰ مقدار ریختن
 ۱۳۱ مقدار ریختن
 ۱۳۲ مقدار ریختن
 ۱۳۳ مقدار ریختن
 ۱۳۴ مقدار ریختن
 ۱۳۵ مقدار ریختن
 ۱۳۶ مقدار ریختن
 ۱۳۷ مقدار ریختن
 ۱۳۸ مقدار ریختن
 ۱۳۹ مقدار ریختن
 ۱۴۰ مقدار ریختن

آب
 ۱۴۱ مقدار ریختن
 ۱۴۲ مقدار ریختن
 ۱۴۳ مقدار ریختن
 ۱۴۴ مقدار ریختن
 ۱۴۵ مقدار ریختن
 ۱۴۶ مقدار ریختن
 ۱۴۷ مقدار ریختن
 ۱۴۸ مقدار ریختن
 ۱۴۹ مقدار ریختن
 ۱۵۰ مقدار ریختن
 ۱۵۱ مقدار ریختن
 ۱۵۲ مقدار ریختن
 ۱۵۳ مقدار ریختن
 ۱۵۴ مقدار ریختن
 ۱۵۵ مقدار ریختن
 ۱۵۶ مقدار ریختن
 ۱۵۷ مقدار ریختن
 ۱۵۸ مقدار ریختن
 ۱۵۹ مقدار ریختن
 ۱۶۰ مقدار ریختن

و اما الا قبل زین الدین المازندرانی

صبر و حکم و پلهارت قوی است و احتیاط اگر چه بی سواس نباشد ضرر ندارد
و الله اعلم **مسئله** حمام ظلمک احوال بر طوطی که اندر روضه بی است آب را از آن
مقتبس نمیشود یا نه و اگر مکلفی بعبودیت نجاست بشود و کنگ عیش و شادی
یا بدین حکم بر او حلال آن بر طوطی خود طاهر خواهد شد یا با احتیاط باز آنکه
خواهد شد و اگر باطن دماغ خون داشته باشد که خشک شده و یا تازه باشد
در هر طوطی که بالا آمیزش دم بر موضع دم گذاشته بیرون آید نجس است یا
طاهر جواب بتمسک بحدیث شریف است که میگویند طوطی که از روضه بپیش
میآید نجس است و مقتبس یا بدین نجاست نجس نمیشود و هر چه در باطن
پیش و یا باطن دهن بلکه عین نجاست اگر در هر طوطی باشد اگر با عین نجاست
بیرون آید نجس است و الا یالذو ظلمک آب اما که اگر با عین ریزه نجس باشد
از غایت یا خون نجس است و الا یالذو است پس اگر باطن دماغ نجاست
خشک داشته باشد و آب دماغ بیرون آید باز آنکه رنگ خون بگیرد
یا لا است **مسئله** درگاه شیخه از آب حوض مسجدی وضو میگیرد
و در مسجد دیگر نماز کند نماز آن صحیح است یا نه **جواب** صحیح است
آنکه شرط آنست که وضو در آب حوض مسجد نشاند مگر نماز در آن مسجد نماز
در بی وقت نماز کردن در غیر آن مسجد معاذرب نیست بلکه بقرینه نماز در
مسجد که شرط شده است **مسئله** درگاه آب حوض مسجدی وضو قاصد بوده که وضو در آن
مسجد نشاند و قاصد بوده که وفا بشترط نماید در بی وقت صحت وضو
مشکل است **مسئله** درگاه آب حوضی داخل آب مباح برود و خواه که خوا
زیاد وضو و غسل بان صحیح است یا نه **جواب** اگر زائد باشد که باعث شرکت
شود صحیح نیست و قلیل آن ضرر ندارد **مسئله** وضو و بار تها من اعضا
الوضوء صحیح ام لا و علی الاول مطلقاً ام عند الضرورة و الغسل فی الماء
الراکب بحیث یرتس بعد الثبت و یدخل تحت الماء و یجرا بدنه الی اخره

کتابخانه شخصی

٢٠٠٠

عین یکتا

۵- الدائم في كل سنة

تاریخ: ۱۳۰۲/۰۵/۱۲
محل: خاگینا
موضوع: ...

11

مجلس شورای اسلامی
شماره ۳۱
تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۸
صفحه ۱۴

۱۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

وفاقیہ

مباح بالکمال

هر دو عالمی خوانده شود و چهر فارسی چه عربی و چه دعاء قرانی چه مأثور و چه غیر مأثور کافی است یا باید مأثور باشد یا هر دو دعاء عربی کافیست چه قرانی چه غیر آن و چه مأثور و چه غیر مأثور بر حق بفارسی نیز جایز است لکن بهتر ترک فارسی است در نماز چه در قنوت و چه در غیر قنوت و قنوت اگر خواند بهتر این است که قصد و طریقه قنوت نکند **بصل** ماموم و مسبوق باید نیت تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد انفراد نماید یا آنکه بقدر باقی مانده از صلوٰه امام باید قصد اتمام نماید **بصل** قصد تمام بی غیر است و قصد بقیه کافیست و قصد اقتدای مسطلق بدو قصد تمام بدو و نیت بقصد باقی کافیست **بصل** ماموم در ابتدای صلوٰه قصد آن دارد که در بین صلوٰه امام قصد انفراد نماید آیا باید همان در ابتدای نماز نیت نماید یا آنکه نیت اتمام تمام صلوٰه نماید و بعد در بین قصد انفراد نماز **بصل** قصد تمام نماز لازم نیست و قصد بعضی رکعت نیز کافی است بلکه قصد بخش در رکوع یا تا رکوع نیز کافی است علی الاقوی چون از اول استناد شده که نماز جماعت زمانی که چند بقدر دقیقه و بقدر یک فعل یا قول باشد صحیح است و نظام آتی باشد **بصل** هذه المسئلة الى جناب الامام الهام فخير المحققين وافضل علماء الاصوليين واحمل الفقهاء الكاملين التوسيع القائلين الفقيه النبيل البارع الفخيم زين العابدين ادام الله ظلاله على رؤسنا من بعد ما دامت السموات **بصل** قول الارضيين نيت الاماميت لا امام الجماعة شرط الصحة الجماعة لا دليل على من المستحبات امرها حكم **بصل** صرح جمع بالوجوب وشرطية لصحة الجماعة وان كان لا يخلو عن المناقشة ولا شك انه احوط **بصل** عرض میشود خدمت جناب شیخ زین العابدین المازندرانی داخل عالم العالی ما دامت الايام واللیالی که آیتان از جمعه که درین زمان غیبت امام واجب است خواه عین باشد خواه تمثیل قرأت نماز جمعه احوط جمهر است

طلب حائضه
غیر متعلق از اقامه
و غیره یعنی معصیت

و نیت سبقت با بعد
اتمام تمام کرد

نماز جماعت
در انفراد یعنی تنهایی

از جماعت
صلوات نماز
مطلق یعنی لا قیاد

و نیت ادای جمیع رکعات
استناد یعنی ما صاعدا

بای امام
فقیه و فاضل

فلسفه مناسبت شرع
طلب قرأت معصومان
و جمهر را از بلند و
رافعات افسند

قرآن مجید

نخواهد آمد و بعد از آنکه این بیست و هفت روز در چند سال به صرف می رسد البته
 خودش با عیالش محتاج و فقیر می شود و در چند سال بعد از آنکه با فضل فقیر نیست مگر
 یقین دارد بعد چند سال فقیر خواهد شد و در پیش می رسد و در چند سال بسیار
 یا نه حج بسم الله و له الحمد اگر باقی نماند و بقیه بسیار باشد که اگر مالک باو خرج و نفقه
 یا تجارت شود و با باقی واجب از میشت او بکند و بگوید که باو عمر و عمر و عمر
 واجب است که دفعه شد آن مالک می تواند مرد و بگوید و اگر و با باقی و
 از میشتش نکند لازم نیست علی الاقوی هر چند اولی است و این را است و در
 ترک نکند و الله العالم **مسئله** نزد و نام از مالک کدام کدام شی میشت
 که بهر تحصیل می آید سفر حج نتوان فروخت **مسئله** سوا می سکنی حسب حال
 خودش و مالک آن که بان قرض عیال تا مراجعت و بعد مراجعت بدون
 حجر باشد اشیاء زائد را می فروشد و الله العالم **مسئله** که مالک مالک
 املاک از باغات و ذرات و امثال آن بقدر مصارف خود و زاد و تربیه
 میباشند اگر خواهان زیادت و وسعت شد و بجهت یا صحت هرگز قرض کنند
 و از آن املاک دیگر خرید و یا تجارت کنند که از منافع آن سال بسال قرض
 کند گویا همیشه باشد پس هر کس آن تا ادای این قرض که بخواهد بهر حصه
 منفعه زائد از ضرورت خود قرض کرده اند و واجب حج میباشند یا نه
 قرض مانع از وجوب ادای حج نخواهد بود **مسئله** املاک و منافع چهار
 که در قرض گرفته اگر قیمتش بآن مقدار رسید که ادای این قرض کرده و باطل
 ماند و واجب حج میباشند و الله العالم **مسئله** ادام الله ظلالکم و کثیر امثالکم
 و بیوت اگر املاک داشته باشند که از منافع آن ادای قرض بشمار میشت
 شده و آن مهلت هم دهد و در بقدر زاد و مراد و منافع عیال هم
 پیش خود داشته باشند آیا واجب حج میشود یا نه اگر قیمت املاک و
 یا ادای دین کند و زائد از آن بقدر استطاعت داشته باشند واجب حج

مسئله اگر کسی در چند سال
 و با عیالش محتاج و فقیر
 می شود و در چند سال
 بعد از آنکه با فضل
 فقیر نیست مگر

مسئله سوا می سکنی حسب حال

مسئله اگر کسی در چند سال
 و با عیالش محتاج و فقیر
 می شود و در چند سال
 بعد از آنکه با فضل
 فقیر نیست مگر

مسئله سوا می سکنی حسب حال

مسئله اگر کسی در چند سال
 و با عیالش محتاج و فقیر
 می شود و در چند سال
 بعد از آنکه با فضل
 فقیر نیست مگر

مسئله سوا می سکنی حسب حال

مسئله اگر کسی در چند سال
 و با عیالش محتاج و فقیر
 می شود و در چند سال
 بعد از آنکه با فضل
 فقیر نیست مگر

مسئله سوا می سکنی حسب حال

خواهد بود و الله العالم **مسئله** شخص مستطيع هرگاه از بهر کار بزرگ شرعاً واجب بپا شد مثل عروسی کردن اهل هند او را در آنکه در آن مقروض شود و بپیر میشود و مدیون گردد و داین مهلت هم دهد و اجباً نخواهد بود یا نه **ج** اگر در سال استطاعت او از پنج تا ده سال دیگر مقروض شده قرض متاخر مستغرق و بپیر نخواهد بود و الله العالم **مسئله** اگر شخص مستطيع مدیون مهر زن باشد و اجباً بپیر میتواند شد یا دین مهر مانع و بپیر است **ج** دین مانع استطاعت است پس تا وقتی که بعد از مقدار دین بقدر استطاعت نداشتند باشد و اجباً بپیر نیست **مسئله** اوام الله فلا اکمل علی رؤس المؤمنین چیزی میفرمایند در این مسئله که اغنیاء دختران خرد را بپیر از نقد و جنس و زیور مال آلف میدهند چنانچه در هند متعارف است پس این دختران باین اموال که از پدر می یابند و اجباً بپیر یا نه **ج** بل اگر بوجه تملیک داده باشند و زیور از حسد حال زن باشد که بعد از استطاعت برساند اگر چه با تمام اشیاء دیگر باشد و اجباً بپیر بود **مسئله** زن مستطیع اگر از بهر امر مشایعی همراش نرود و در سفر همراش نشود و بپیر نیاید **ج** از وسایق خواهد بود یا نه و در صورتی تا نرسد اگر زن جوان را اینچنین که خوف فتنه از نداشتند باشد بپیرد باز تا پیشتر نشود چنانچه کس حجه الاسلام از وسایق خواهد بود یا نه **ج** اگر در تاجیه یا اینچنین باشد تا عدم نیسرتان مستطیع نیست و الله العالم **مسئله** شخصی بیکه تبرع خود مستطیع بپیر شده اما ادا ای آن اهل کرده باز فقیر شد آیا وجوب حج از ذمه او ساقط میشود یا نه و در صورتی تا نرسد حال که استطاعت ندارد سبیل بری گذر شد نقش چیست بپیر **ج** هرگاه مستطیع شود و در آن سال حج نرود پس اگر چه فقیر شود و وجوب حج از وسایق نمیشود بلکه ضروری است که بهر وسیله که ممکن شود خود را بپیر

در صورتی که در آن سال استطاعت او از پنج تا ده سال دیگر مقروض شده قرض متاخر مستغرق و بپیر نخواهد بود و الله العالم
 اگر شخص مستطيع مدیون مهر زن باشد و اجباً بپیر میتواند شد یا دین مهر مانع و بپیر است
 دین مانع استطاعت است پس تا وقتی که بعد از مقدار دین بقدر استطاعت نداشتند باشد و اجباً بپیر نیست
 اوام الله فلا اکمل علی رؤس المؤمنین چیزی میفرمایند در این مسئله که اغنیاء دختران خرد را بپیر از نقد و جنس و زیور مال آلف میدهند چنانچه در هند متعارف است پس این دختران باین اموال که از پدر می یابند و اجباً بپیر یا نه
 ج بل اگر بوجه تملیک داده باشند و زیور از حسد حال زن باشد که بعد از استطاعت برساند اگر چه با تمام اشیاء دیگر باشد و اجباً بپیر بود
 مسئله زن مستطیع اگر از بهر امر مشایعی همراش نرود و در سفر همراش نشود و بپیر نیاید
 ج از وسایق خواهد بود یا نه و در صورتی تا نرسد اگر زن جوان را اینچنین که خوف فتنه از نداشتند باشد بپیرد باز تا پیشتر نشود چنانچه کس حجه الاسلام از وسایق خواهد بود یا نه
 ج اگر در تاجیه یا اینچنین باشد تا عدم نیسرتان مستطیع نیست و الله العالم
 مسئله شخصی بیکه تبرع خود مستطیع بپیر شده اما ادا ای آن اهل کرده باز فقیر شد آیا وجوب حج از ذمه او ساقط میشود یا نه و در صورتی تا نرسد حال که استطاعت ندارد سبیل بری گذر شد نقش چیست بپیر
 ج هرگاه مستطیع شود و در آن سال حج نرود پس اگر چه فقیر شود و وجوب حج از وسایق نمیشود بلکه ضروری است که بهر وسیله که ممکن شود خود را بپیر

برسانند اگر چه بگردان باشد مگر اینکه خوف و شکست نقص داشته باشند باشد که در صورت وجوب حج ساقط خواهد بود و الله اعلم بالصواب

درین مسئله شرعی که هرگاه بکسی حج واجب باشد بر سبیل استطاعت و رفقت آن کس حج مختصر باشد مرکب آنست که از خشکی برای آن سفر نباشد لکن در بعضی از راه حج لابد است آن کس در مرکب آنش بنشیند و بعضی در بیابان آنکس در کشتی کفار نشیند و حال آنکه در کشتی تمام راه از جماعت کفار اند و در بعضی در بیابان مرکب آنکس بنشیند و حال آنکه در آن مرکب آنش مثل کفار از نجاست اجتناب نمی نمایند و بر این کس در آن دو مرکب مزبور بری شدن از نجاست دشوار باشد گاه در مرکب هلست و مرکب کفار مثلاً یک روز یا دو روز یا هفت روز یا ده روز یا زیاده برای آنکس تطهیر لباس و بوی برای صلوٰه ممکن نباشد و مع ذلک صلوٰه بر همان طور بگذرانند آیا اعمال او از حج و صلوٰه صحیح و مقبول است یا نه **ج** بالخصوص رفقت مرکب آنش و عدم امکان رفقت از خشکی اگر اجتناب از نجاست ممکن باشد هر چند بعضی باشد که مسقط تطهیر نباشد مثل اینکه مباشرت مردم نکند و همیشه در گوشه یا عبا یا پاره بنشیند که آن عبا یا پلاس نجس شود و نان خشک که همراه آورده بخورد و طبع و خورش خورد در آنوقت **ج** حج است و حجت الاسلام بعمل آمد و اگر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعاً یا ظناً یا آنکه بخوبی عسر و آبرو که تکلیف است در آنوقت سفر مسعدیت و نماز قصر نیست و روزه ساقط نیست مگر **ج** حج است لکن حجت الاسلام از وساقط نیست در سفر دیگر باید بود که ابتدا باینها در آن سفر نباشد و لکن در آن فرضی که در سوال است اگر بدین نحو باشد هیچ مستطیع نشده که حجت الاسلام بدین طریقی آمده باشد مگر آنکه برای دیگر مستطیع بوده و نرفته یا بکشتی آتش و دیگر که این طور

مسائل
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

مکان بوده در سال و نزقته یا آنکه بمشغلی باریقی ممکن بوده و بر قه که درین
سفر قوی اقوی سقوط بخیرت الاسلام میباشد هر چند سفر شریف است معصیت
میباشد بخلاف سفرون در سوال آن بجاییکه در آن سال بعمل آورده میشود
فقرا اهل بود که اگر در سال بعد استطاعت مالی و بدنی واستطاعت
طریق نیز حاصل شود که سفرش مسافر معصیت نشود حجت الاسلام بذاته
تأیید میکند و آنجیکه میا آورده در سفر معصیت متعلق از حجت الاسلام
خارج مستطیع لازم گردانیده نخواهد بود باید دوباره حج بروند تا آنکه
حجت الاسلام بعمل آید و از همان ظاهر شود بحال کسیکه در رفتن از دریا
منع اجتناب نموده باشد یا آنکه فرد اختیاری صلوات بفرداضطرار میسریدل
شود مثل آنکه باید نماز را نشتسته گذارد و خلاف قبله کند بلکه اگر شک
در نمازی داشته باشد که بمهر کمال گشتی رتبه منکون از نماز واجبتای زنجنا
مکن است یا نه درینوقت نیز استطاعت نیست بالاخصصار و سفر شریف
معصیت است چون ظنون سلامعت در سفر شریف است فبقصر الله العالم
و چه اگر ارشاد است از این صورت که شخص در بلد می از بلاد دهند
تو وطن رود و هر جا مراجع پس آیا حج بلدی او از همان بلد ضرر راست یا از بلد
بگیر از بلاد دهند حج بلدی او اداهیتی اند شد یعنی اجنبی را شرعاً راست که از هم
آنکه فوتگاه او است بقصد حج روانه شود یا ضرر نیست از همان بلد و در صورت
شرعی بودن از همان بلد رعایت تقارب بلدی ضرر راست یا از بلاد دیگر
مثل آنکه در بعضی کرفاسله در ماه های دایرج بلدی میتواند شد و نیز ایجاب
مشایخ مشرق که برای از بلد فوراً او باید یا از بلد دیگر وطنش درمان بود علی
و آن اینکه لازم است حج سعادت میباشد بلدی لازم نیست و اگر
معصیت کرده باشد امر معصیت باید عمل شود که ظاهر مراد موصی بلدی گردد
بوده بود یا با استطاعت و اگر غیر بلدی لازم بدانیم یا آنکه در معصیت

قرینہ بر تعیین ارادہ موصی نباشد درین وقت اظہار اعتبار بر بلدی میسر نکند
میباشد و اگر وطن متعدد باشد اقرب الی وطن معین است و اگر از بلد
ابعاد از وطن چرچ بدهند اگر سرزمین بر بلدی وطن شود بل شکال است و اگر مورد
نشود شیخ استاد اعلی اللہ مقامہ در جواب اگر اہل اہل کمال کردہ و میل بہ
وجوب مرور نمودہ و اللہ العالم اصل کسیکہ مشفقان الی صبر بودہ اگر
دارائت نشد باوجود وفا فی مالش بجز بلدی چرچ میقتانی از واد نماید بجز
خواہد بود یا نہ چرچ بلدی اگر میت و میتہ بلدی کردہ باشد و در صورت
چرچ میقتانی از اصل مال و مضامین کہ از تار و صیقات است از ثلث مال
واجب خواہد بود و اللہ العالم اصل چہ امر بشا آدمی یکہ اگر صورت در حال
خود و میت با دای نماز و سر و نہ و چرچ ننمودہ باشد آیا و امرانش را و چرچ
کہ از اصل مالش را از شغل و در صورتی کنند یا نہ چرچ از اصل مال خرو و چرچ
ادای چرچ میقتانی نزد من ثابت نیست بل موصوطا است کہ در تہ تبرع کنند کہ
خودشان و برای میت ضرر و بہتر خواہد بود و اللہ العالم اصل چہ
امر شاد است اگر در ادای چرچ الاسلام از عینی معاملہ اجارہ نکنند بلکہ
و نہ بشخصی بگویند کہ او تبرعا از جانب میت ادای چرچ بکند و و نہ میت
با و نقدی معین یا غیر معین تبرعا بدہند آیا در صورت میت و و نہ
از شغل و مکی بری میشوند یا نہ و در صورت وصیت و عدم وصیت
این چرچ تبرعی متفاوت میشود یا نہ چرچ دین است و ادای دین برب
یا نہ میشود بلکہ اگر تبرعا ادای چرچ شود و نہ عمل بوصیت مشکل است مگر
انکہ عموما در وصیت باشد کہ علی کل حال استیجاب چرچ شود و اللہ العالم
چہ میفرمایند در یکہ اگر در معاملہ چرچ الاسلام از عینی اگر
بیشتر ادای چرچ را مردہ کنند در امسال و سال آیندہ باین طریق کہ اگر چرچ
میتیل مد امسال ادای چرچ از جانب میت خواہم کرد و نہ سال آیندہ و نہ

مسائل
۱۱- تعیین مقر کربلا
۱۲- تعیین مقر کربلا
۱۳- تعیین مقر کربلا
۱۴- تعیین مقر کربلا
۱۵- تعیین مقر کربلا
۱۶- تعیین مقر کربلا
۱۷- تعیین مقر کربلا
۱۸- تعیین مقر کربلا
۱۹- تعیین مقر کربلا
۲۰- تعیین مقر کربلا
۲۱- تعیین مقر کربلا
۲۲- تعیین مقر کربلا
۲۳- تعیین مقر کربلا
۲۴- تعیین مقر کربلا
۲۵- تعیین مقر کربلا
۲۶- تعیین مقر کربلا
۲۷- تعیین مقر کربلا
۲۸- تعیین مقر کربلا
۲۹- تعیین مقر کربلا
۳۰- تعیین مقر کربلا
۳۱- تعیین مقر کربلا
۳۲- تعیین مقر کربلا
۳۳- تعیین مقر کربلا
۳۴- تعیین مقر کربلا
۳۵- تعیین مقر کربلا
۳۶- تعیین مقر کربلا
۳۷- تعیین مقر کربلا
۳۸- تعیین مقر کربلا
۳۹- تعیین مقر کربلا
۴۰- تعیین مقر کربلا
۴۱- تعیین مقر کربلا
۴۲- تعیین مقر کربلا
۴۳- تعیین مقر کربلا
۴۴- تعیین مقر کربلا
۴۵- تعیین مقر کربلا
۴۶- تعیین مقر کربلا
۴۷- تعیین مقر کربلا
۴۸- تعیین مقر کربلا
۴۹- تعیین مقر کربلا
۵۰- تعیین مقر کربلا
۵۱- تعیین مقر کربلا
۵۲- تعیین مقر کربلا
۵۳- تعیین مقر کربلا
۵۴- تعیین مقر کربلا
۵۵- تعیین مقر کربلا
۵۶- تعیین مقر کربلا
۵۷- تعیین مقر کربلا
۵۸- تعیین مقر کربلا
۵۹- تعیین مقر کربلا
۶۰- تعیین مقر کربلا
۶۱- تعیین مقر کربلا
۶۲- تعیین مقر کربلا
۶۳- تعیین مقر کربلا
۶۴- تعیین مقر کربلا
۶۵- تعیین مقر کربلا
۶۶- تعیین مقر کربلا
۶۷- تعیین مقر کربلا
۶۸- تعیین مقر کربلا
۶۹- تعیین مقر کربلا
۷۰- تعیین مقر کربلا
۷۱- تعیین مقر کربلا
۷۲- تعیین مقر کربلا
۷۳- تعیین مقر کربلا
۷۴- تعیین مقر کربلا
۷۵- تعیین مقر کربلا
۷۶- تعیین مقر کربلا
۷۷- تعیین مقر کربلا
۷۸- تعیین مقر کربلا
۷۹- تعیین مقر کربلا
۸۰- تعیین مقر کربلا
۸۱- تعیین مقر کربلا
۸۲- تعیین مقر کربلا
۸۳- تعیین مقر کربلا
۸۴- تعیین مقر کربلا
۸۵- تعیین مقر کربلا
۸۶- تعیین مقر کربلا
۸۷- تعیین مقر کربلا
۸۸- تعیین مقر کربلا
۸۹- تعیین مقر کربلا
۹۰- تعیین مقر کربلا
۹۱- تعیین مقر کربلا
۹۲- تعیین مقر کربلا
۹۳- تعیین مقر کربلا
۹۴- تعیین مقر کربلا
۹۵- تعیین مقر کربلا
۹۶- تعیین مقر کربلا
۹۷- تعیین مقر کربلا
۹۸- تعیین مقر کربلا
۹۹- تعیین مقر کربلا
۱۰۰- تعیین مقر کربلا

از اصل مال خرو و چرچ

بقیعت ^و قیصر ^و یزد ^و بیلا ^و از آن قیامت استید بدو بدو بر می آید هر چند بود یا نه
 هیچ کدام از اینها بکار نرود و الله العالم ^{فصل} مثلا زید سید بنیامین
 الطریقین است و زن بنیامین الطریقین در هر جا که نکاح او بوده که زید از زن
 طوی اکت با زامری که اول از قوم است برستان و در قیل تو بوده و بعد از آن همان
 شده و از افعال در میسر خود و آنست که دیده عقد کرد و از هر دو زن او که
 نام در پس شرع زید را تفاوت در او که از هر دو زن جا تراست یا نه و او که
 از بطن نویسل هم سید میشوند که خمس با ایشان طردن جائز باشد یا نه و اگر
 بکر برادر زید از بطن سید او که داشته باشد میتواند که با او که زید که
 از بطن نویسل هستند صناکت نماید و در نسب تفاوت میکند یا خیر و اگر
 زید او که زید سید مل بر او که نویسل ترسیم دهد شرعا گناهکار نخواهد شد
 یا نه و در اقوام سادات و شیوخ ^{فصل} النسب مسمی است که اگر زن غیر قوم
 خواه بر زید باشد خواه شریف نکاح میکنند او که آنها در قوم خود نکاح میکنند
 پس اگر چنین فعل با وصف علم خلافت مسمی کند آیا خلاف مروت است یا نه
 و شرعا اما مرت چنین کس را نخواهد بود یا خیر ^{فصل} بسم الله و الحمد او که
 زن جدید که اسلام نیز سید ^{فصل} النسب میباشند با او که از زن اول
 بنیامین میباشند لیکن در میان او و شرع است و شرع است و شرع است و شرع است
 آنها جائز است و در میان او که زید جائز است در چندین و یکبار
 بلکه ترسیم او که زید سید که بر او که زید جائز است و در چندین و یکبار
 مسمی بر او که است ^{فصل} النسب مسمی است و در میان او که زید جائز است و در چندین و یکبار
 هو اسرار ^{فصل} النسب مسمی است و در میان او که زید جائز است و در چندین و یکبار
 جایز است بلکه بعضی اعتراست و اما میشود که رایج میشود و چون
 نیز بوسیله و اعتراست تفاوت میشود و اما میشود که متانی مروت است
 نکاح ^{فصل} النسب مسمی است و در میان او که زید جائز است و در چندین و یکبار

باز از این
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسم الله و الحمد او که

11/24/20

1948

مسماة على اسمها حال الوفاة

که اگر آن شیء محال را با شیء حرام که از این جنس باشد مخلوط شود و مقلد آن را
معلوم نباشد چگونه هر یک را حلال نماید و اگر مقلد هر دو را معلوم هم
باشد لیکن در بسیاری از جنس تمیز حلال از حرام ممکن نباشد چه طور هر یک را
حلال میتوان ساخت ^ح حلال مخلوط حرام که مقلد هر دو را معلوم نباشد و
مالک و امام معلوم نباشد حلال او اینست که مجموع مال را از حلال و حرام حتما
کند و بگوید یا که از هر چه تو مان یک تومان مثلا بدد حلال میشود
و احتیاط آنست که این را برای محبت بدست و الله العالم ^{لعل} هرگاه شیء
ادعائی اجتهاد نماید بلا گواه دو مجتهد یا خط و مهر یک مجتهد فرموده میشود
سه امام ^{سه} تسلیم آن کرد یا نه ^ح پیشها در مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا
باشد و یکی باشد محال است و در رساله هست و مال امام علیه السلام
با و دادن درست است در صورت عدالت مجتهد و الله العالم ^{لعل} تا
مجتهد هرگاه عدالت نداشته باشد بنفسه تصرفات او درست است یا نه ^ح
درست نیست و الله العالم ^{لعل} هرگاه شخصی دو نفر را بکند مرد و
جائی گذاشت یعنی در هر جایی یک نفر را بکند کشت و زرع نمود بخجالتیکه عرفا
بگویند که در هر جایی است و لکن در یکی از آن دو جایی تخم نریخت و حاصلش
بجصول آمد و بعد از وضع مؤنه ^ح حاصل نریخت و بعد از بربا رسید و در
جائی آخر که کاشته تخم نریخته و حاصلش بجصول نیامده آیا تخم ضائع شد
جائی آخر که حاصل او بعمل نیامده از حاصل جایی که بعمل آمده من باب
وضع و اخراج میتوان نمود یا نه بیان فرمایند ^ح قال فی کشف الغطاء
الجبون ^ح الثمرات المتفرقة زمانا و مکانا کثیرها مما یتعلق به الزکوة لیقتم
بعضها الی بعض فیحصل الثمن من القسم وان لم یحصل من الا نفر دانته
بیرا اگر فرض شود در ده بلد کشت و زرع نماید میتواند دو نفر را بکند
که در ده بلد کاشته اخراج کند و همچنین اگر مثنی را ده شهر چند باغ و دستان را

فريق اول

و شخصی نذر نموده بعد معلوم شد متعلق نذر ممکن وی بوده آیا نذر
 معتقد است یا غیره نذر نذر معتقد نیست شخصی بتقلید نذر
 کرده آیا نذر معتقد است یا غیره اگر مطابق واقع نذر و معتقد نذر واقع
 شده و مطابق برای معتقد شد معتقد است و الا فلا **مسئله** بفرمایند که اگر
 والدی در نذر شرع معتقد است یا غیره رضادادن والد شرع نیست و اگر
 به حقوق مراجع شود در آن هم قائل است چون در اجاره و شغل تراش حقوق
 و غیره است **مسئله** هرگاه قدری پول به حضرت سیدالشهدا و یا حضرت
 عباس نذر شود مطابق نماید و معتقد بچیزی نماید یا نشی دیگر نذر نماید آیا
 همان پول و شئی معتقد بر آنچه مصرف باید صرف نمود بیان فرمایند **مسئله**
 اول آنست که صرف زواری که کم خرج باشند یا خرج نداشته باشند نمایند
 یا آنکه امانت زواری نمایند که کم خرجی میباشد و میخواهند پیاپی بروند
 و اگر همه صرف تقیر و مروت و خیر و شربت در مروت و قهوه و تنباکو و غیره
 مخد مت در قافله تقیر نمایند ضرر ندارد خلاصه صرف زواری و خدام فقیر
 ائمه و مروت و خیر و شمع و تقیر و عجاوین فقرا بلکه مطلق فقراء شایسته نمایند
 لیکن مقدم بداند ناخر ز قار و خدام در مروت و خیر و تقیر و مروت و شمع
 بر فقراء مطلق و اینها هر دو جای است که از زینت قبور محاسب نشود
 و الا با امکان زینت قبور در مروت و خیر شود بلی اگر ممکن نباشد زینت یا آنکه
 در گذارند در آنوقت نیز حکم نذر مطلق دارد والله اعلم **مسئله** صیغه
 نذر همان الله علی هکذا است کتان مطلقا و با صافه اکتان کذا است اکتان
 معتقد یا لفظ نذر هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه کسی نذر شرع را نذر
 بظواهر و مجرمان بگوید که غلط است نذر شرع معتقد است یا غیره همان الله
 علی هکذا معتقد و مطلقا علی الا قوی و لفظ نذر نیست چه در مطلق بنذر
 لازم نیست بلکه وجودش غلط است **مسئله** بیع و شراء اطفال چه صورت

نذر
 ۱- متعلق نذر
 ۲- نذر
 ۳- نذر
 ۴- نذر
 ۵- نذر
 ۶- نذر
 ۷- نذر
 ۸- نذر
 ۹- نذر
 ۱۰- نذر
 ۱۱- نذر
 ۱۲- نذر
 ۱۳- نذر
 ۱۴- نذر
 ۱۵- نذر
 ۱۶- نذر
 ۱۷- نذر
 ۱۸- نذر
 ۱۹- نذر
 ۲۰- نذر
 ۲۱- نذر
 ۲۲- نذر
 ۲۳- نذر
 ۲۴- نذر
 ۲۵- نذر
 ۲۶- نذر
 ۲۷- نذر
 ۲۸- نذر
 ۲۹- نذر
 ۳۰- نذر
 ۳۱- نذر
 ۳۲- نذر
 ۳۳- نذر
 ۳۴- نذر
 ۳۵- نذر
 ۳۶- نذر
 ۳۷- نذر
 ۳۸- نذر
 ۳۹- نذر
 ۴۰- نذر
 ۴۱- نذر
 ۴۲- نذر
 ۴۳- نذر
 ۴۴- نذر
 ۴۵- نذر
 ۴۶- نذر
 ۴۷- نذر
 ۴۸- نذر
 ۴۹- نذر
 ۵۰- نذر
 ۵۱- نذر
 ۵۲- نذر
 ۵۳- نذر
 ۵۴- نذر
 ۵۵- نذر
 ۵۶- نذر
 ۵۷- نذر
 ۵۸- نذر
 ۵۹- نذر
 ۶۰- نذر
 ۶۱- نذر
 ۶۲- نذر
 ۶۳- نذر
 ۶۴- نذر
 ۶۵- نذر
 ۶۶- نذر
 ۶۷- نذر
 ۶۸- نذر
 ۶۹- نذر
 ۷۰- نذر
 ۷۱- نذر
 ۷۲- نذر
 ۷۳- نذر
 ۷۴- نذر
 ۷۵- نذر
 ۷۶- نذر
 ۷۷- نذر
 ۷۸- نذر
 ۷۹- نذر
 ۸۰- نذر
 ۸۱- نذر
 ۸۲- نذر
 ۸۳- نذر
 ۸۴- نذر
 ۸۵- نذر
 ۸۶- نذر
 ۸۷- نذر
 ۸۸- نذر
 ۸۹- نذر
 ۹۰- نذر
 ۹۱- نذر
 ۹۲- نذر
 ۹۳- نذر
 ۹۴- نذر
 ۹۵- نذر
 ۹۶- نذر
 ۹۷- نذر
 ۹۸- نذر
 ۹۹- نذر
 ۱۰۰- نذر

نذر
 ۱- نذر
 ۲- نذر
 ۳- نذر
 ۴- نذر
 ۵- نذر
 ۶- نذر
 ۷- نذر
 ۸- نذر
 ۹- نذر
 ۱۰- نذر
 ۱۱- نذر
 ۱۲- نذر
 ۱۳- نذر
 ۱۴- نذر
 ۱۵- نذر
 ۱۶- نذر
 ۱۷- نذر
 ۱۸- نذر
 ۱۹- نذر
 ۲۰- نذر
 ۲۱- نذر
 ۲۲- نذر
 ۲۳- نذر
 ۲۴- نذر
 ۲۵- نذر
 ۲۶- نذر
 ۲۷- نذر
 ۲۸- نذر
 ۲۹- نذر
 ۳۰- نذر
 ۳۱- نذر
 ۳۲- نذر
 ۳۳- نذر
 ۳۴- نذر
 ۳۵- نذر
 ۳۶- نذر
 ۳۷- نذر
 ۳۸- نذر
 ۳۹- نذر
 ۴۰- نذر
 ۴۱- نذر
 ۴۲- نذر
 ۴۳- نذر
 ۴۴- نذر
 ۴۵- نذر
 ۴۶- نذر
 ۴۷- نذر
 ۴۸- نذر
 ۴۹- نذر
 ۵۰- نذر
 ۵۱- نذر
 ۵۲- نذر
 ۵۳- نذر
 ۵۴- نذر
 ۵۵- نذر
 ۵۶- نذر
 ۵۷- نذر
 ۵۸- نذر
 ۵۹- نذر
 ۶۰- نذر
 ۶۱- نذر
 ۶۲- نذر
 ۶۳- نذر
 ۶۴- نذر
 ۶۵- نذر
 ۶۶- نذر
 ۶۷- نذر
 ۶۸- نذر
 ۶۹- نذر
 ۷۰- نذر
 ۷۱- نذر
 ۷۲- نذر
 ۷۳- نذر
 ۷۴- نذر
 ۷۵- نذر
 ۷۶- نذر
 ۷۷- نذر
 ۷۸- نذر
 ۷۹- نذر
 ۸۰- نذر
 ۸۱- نذر
 ۸۲- نذر
 ۸۳- نذر
 ۸۴- نذر
 ۸۵- نذر
 ۸۶- نذر
 ۸۷- نذر
 ۸۸- نذر
 ۸۹- نذر
 ۹۰- نذر
 ۹۱- نذر
 ۹۲- نذر
 ۹۳- نذر
 ۹۴- نذر
 ۹۵- نذر
 ۹۶- نذر
 ۹۷- نذر
 ۹۸- نذر
 ۹۹- نذر
 ۱۰۰- نذر

کرده منفعتی را که حاصل نموده است بصرف خود آورد پس بخلیت ازین منفعت
 که از خود حلال و حرام حاصل نشده است چگونه ممکن میشود یعنی چه قدر
 وجه حرام را انصراف کند تا بقدر منفعت حلال و طیب گردد بنوعی اگر بگوید
 خرید و منفعت مال خود شریعتاً میباشند هر قدر که فروخته باشد و اگر بگوید
 بقدری که در پی فتنه میباشند اگر مالک پنجاه روپیه معین است باید
 اجازه بکند و اگر حاکم شرع باید اجازه کند تا حلال شود اصلاً و فرعاً و اگر
 بیع مستطانات کرده بیع بد صریحی باشد خلاصه در هر مورد مشکله باید بود
 حاکم شرع شود و بر آن جمع با و اشکالی رفع میشود والله اعلم پس زید
 زمری از مسلمانی بوعده دادن را با بقرض گرفته و از آن تجارت نموده منفعت
 بهم رسانیده و حالاً ضرر است که قرض را با ربا ادا نماید پس بخلیت
 بقدر منفعت را از برای خود شریعتاً صریحاً میتواند شد یا نه اگر بگوید
 میباید و اگر نه هر چند دفع معین مال خود از او یا نموده درین وقت بقیه
 مثل تمام منفعت آن تجارت کند که میباشند و اگر تجارت از زمین مال
 را نموده درین وقت بختایم با اجازه مالک میباشند بلی حلیت و حرمت عین
 ما خود از برای خود شریعتاً بتفصیل وارد شده و تفسیر آن و فهم فقرها
 مختلف است و حال بجمال تفصیل نیست و شما را همی میشود و الله اعلم
 پس چهار شام است درین که اگر مؤمنی از کافر یا جری یا جری و غیره خرید
 کند و قیمتش غیر بکافری مذکور را و وجه حرام ادا نماید آن یا جری و غیره برای
 آن مؤمن حلال است یا حرام اگر از کافر یا جری یا جری یا با تعرض یا جری
 و غیره بگوید حلال است و لکن از آن وجه حرام که من باب القیمت مستخلص
 بری اندامه نشده عدا جش را بمالک یا ورته یا حاکم شرع است
 چه حکم است درینکه اگر از رعای کفر خود بوجه صد و برقصو جری او
 فقر یا چیزی بطور جری بگیرد پس آن جری حلال خواهد بود یا نه حلال

۱۱- زید و قریب
 ۱۲- زید و قریب
 ۱۳- زید و قریب
 ۱۴- زید و قریب
 ۱۵- زید و قریب
 ۱۶- زید و قریب
 ۱۷- زید و قریب
 ۱۸- زید و قریب
 ۱۹- زید و قریب
 ۲۰- زید و قریب
 ۲۱- زید و قریب
 ۲۲- زید و قریب
 ۲۳- زید و قریب
 ۲۴- زید و قریب
 ۲۵- زید و قریب
 ۲۶- زید و قریب
 ۲۷- زید و قریب
 ۲۸- زید و قریب
 ۲۹- زید و قریب
 ۳۰- زید و قریب
 ۳۱- زید و قریب
 ۳۲- زید و قریب
 ۳۳- زید و قریب
 ۳۴- زید و قریب
 ۳۵- زید و قریب
 ۳۶- زید و قریب
 ۳۷- زید و قریب
 ۳۸- زید و قریب
 ۳۹- زید و قریب
 ۴۰- زید و قریب
 ۴۱- زید و قریب
 ۴۲- زید و قریب
 ۴۳- زید و قریب
 ۴۴- زید و قریب
 ۴۵- زید و قریب
 ۴۶- زید و قریب
 ۴۷- زید و قریب
 ۴۸- زید و قریب
 ۴۹- زید و قریب
 ۵۰- زید و قریب
 ۵۱- زید و قریب
 ۵۲- زید و قریب
 ۵۳- زید و قریب
 ۵۴- زید و قریب
 ۵۵- زید و قریب
 ۵۶- زید و قریب
 ۵۷- زید و قریب
 ۵۸- زید و قریب
 ۵۹- زید و قریب
 ۶۰- زید و قریب
 ۶۱- زید و قریب
 ۶۲- زید و قریب
 ۶۳- زید و قریب
 ۶۴- زید و قریب
 ۶۵- زید و قریب
 ۶۶- زید و قریب
 ۶۷- زید و قریب
 ۶۸- زید و قریب
 ۶۹- زید و قریب
 ۷۰- زید و قریب
 ۷۱- زید و قریب
 ۷۲- زید و قریب
 ۷۳- زید و قریب
 ۷۴- زید و قریب
 ۷۵- زید و قریب
 ۷۶- زید و قریب
 ۷۷- زید و قریب
 ۷۸- زید و قریب
 ۷۹- زید و قریب
 ۸۰- زید و قریب
 ۸۱- زید و قریب
 ۸۲- زید و قریب
 ۸۳- زید و قریب
 ۸۴- زید و قریب
 ۸۵- زید و قریب
 ۸۶- زید و قریب
 ۸۷- زید و قریب
 ۸۸- زید و قریب
 ۸۹- زید و قریب
 ۹۰- زید و قریب
 ۹۱- زید و قریب
 ۹۲- زید و قریب
 ۹۳- زید و قریب
 ۹۴- زید و قریب
 ۹۵- زید و قریب
 ۹۶- زید و قریب
 ۹۷- زید و قریب
 ۹۸- زید و قریب
 ۹۹- زید و قریب
 ۱۰۰- زید و قریب

النكاح كالنصف والى محتاجا الى الاجازة واللاحق والله العالم
شخصي عقد میکند صیغه عقد و نکاح بدلفظ انکحت و زوجت انشاء میکند
اما مقصود آن برنی در آوردن ضعیفه معینه است از برای مهر و عین
و اصطلاح اصطلاحها در دست ندارند یا قصد آن اصطلاح نمیکند همین قدا
کفایت میکند یا نه هیچ همین قدر کافی است والله العالم
در این مسئله که حکام و سیه شخصی را بقانون خودشان مقصر نموده باضا
و لایات و سیه فرستاده مدق میدید و در اینجا عجیب گردانیده اند و معلوم
نیست که بکدام ولایت برده و عجیب و سر ساخته اند نه بیا تشش معلوم و نه تمش
و لکن زوج و جهاز و مانده نه ولی آن مقصود و نه مشایخ و زوج و جبر بویع را
تفقه نمیدهند و برای ضعیفه ای زوج و بسیار تنگی و عسرت میکند و حکام
شرح نداده که ضعیفه مزبور امر خود را با رجوع نماید تا حکام شرح او را بجا
برساند مهلت داده از زوج مقصود او محض نماید و بعد از فقدان ضعیفه
را طلاق داده امر باعتداد نماید در چنین صورت یعنی بفقدان حکام
شرح آیا عدول موثرین میتوانند مباشر و متولی تدبیر اینگونه امور ضعیفه
مسلوم شوند یا نه هیچ قال شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی الجواهر
بان ذلك من اعمال المحاکم ومن مناصبه فليس لها ولا لغيرها شيء من ذلك
فقال بعد الطعن على المحدثات الجرائد تبعا للکاشانی فیما اختاره ان الحكم
لا يقتضی صا بالحاكم فلا اشکال فانه مع فقهه او مقصود که لا ینتفی
الحکم المزبور فیجوز لعدول المؤمنین القيام بذلک جهسته كما قاموا
مقامه فی غیره قال وهو واضح خصوصا بعد ملاحظه الاحتیاط
و کوز المسئله علی خلاف مقتضی الضوابط والله العالم خلاصه
در حق شما بالنسبت باین زنها و الا مقصود و نحو اندن احادیث و این
باین مسئله برای ایشان است که کلام این بزرگواران تاثیرش بیشتر

انکس و درج با امکان و مستغیر است که این التزام را نکند و برای احدی
اجراء عقد نکاح و طلاق نماید یا آنکه از آن بگذرد با امکان کج کند بیلد دیگر
و یا بعد از آنکه التزام این جایز است بلکه در بعضی موارد که واجب است بجهت
آنکه اگر ملتزم نباشد خلاف شرح شریف در آنجا می شود و یا کمتر می شود و الا
مجلس اول مجوزی از نظر انظار علی وجه المرأة الأجنبية شایسته کانت ام
مجازی خالی از التلذذ و التزیین ام لا ج المرأة الأجنبية لا ينظر الا بها
و ان المجوز لا یاس به نفس و روت المرأة في المرأة جائزة ام لا علی التام
لما لا ینظر الا ذاتها و عینها بل انما انقش علیها مثلاً و علیها و کتبت
یعنی ذلک لک العلة المانعة من النکاح الفتنه مشترکة بین الزوجین و المرأة
و غیر المرأة یعنی مفسد لا ج قد ذکر فی بعض النسخ و لعلوا شی الله
استفاد من بعض الاخبار جواز النظر للمرأة و الا حوط عدم الجواز مطلقاً
بل فی مجال الضرورت ینبغي جواز النظر للمرأة کما فی حدیث الحنفی و الله اعلم
بالحق انشاک واجب شرعاً حدی از برای و هست یا نه حد آن
که فتنه شعله شعله است و فاضل فی در سوال و جواب خود متعذر است
بفرضی که اگر مرد را بخیلی نماید چه باید کرد که اگر بیکیا کم نماید ظاهر دلیل
بر وجوب قطع در محبت طواف و اما امت نیست و الله العالم و بعضی
مخالف منتهی عن آیه بعضی تا فظ الفاظ باطله است یا بعضی ترجیح صوت
یا بعضی ضرب یا بعضی با هم با بر تانی مراد از ترجیح آیه بعضی ارتفاع و بعضی
صدا است یا تکریر و تکریر بنا بر شق اول منجبر بهر وجه می شود و بنا بر
شق تانی دیگر فروغ و سبقتی که المذ و اربع از تکریر میباشند خارج
می شود و اگر صدای صریح باشد پس مراد از ضرب چیست اگر کیفیت است
که موجب سر و پا خوردن شود چنانکه در ضحاک است پس حسن صوت که
مستحسن بل ما هو المراد من التلذذ و التزیین و غیرها من العبادات است

مسائل متعلق به نکاح
۱۱ - ما یستحب من نکاح
۱۲ - ما یستحب من نکاح
۱۳ - ما یستحب من نکاح
۱۴ - ما یستحب من نکاح
۱۵ - ما یستحب من نکاح
۱۶ - ما یستحب من نکاح
۱۷ - ما یستحب من نکاح
۱۸ - ما یستحب من نکاح
۱۹ - ما یستحب من نکاح
۲۰ - ما یستحب من نکاح
۲۱ - ما یستحب من نکاح
۲۲ - ما یستحب من نکاح
۲۳ - ما یستحب من نکاح
۲۴ - ما یستحب من نکاح
۲۵ - ما یستحب من نکاح
۲۶ - ما یستحب من نکاح
۲۷ - ما یستحب من نکاح
۲۸ - ما یستحب من نکاح
۲۹ - ما یستحب من نکاح
۳۰ - ما یستحب من نکاح
۳۱ - ما یستحب من نکاح
۳۲ - ما یستحب من نکاح
۳۳ - ما یستحب من نکاح
۳۴ - ما یستحب من نکاح
۳۵ - ما یستحب من نکاح
۳۶ - ما یستحب من نکاح
۳۷ - ما یستحب من نکاح
۳۸ - ما یستحب من نکاح
۳۹ - ما یستحب من نکاح
۴۰ - ما یستحب من نکاح
۴۱ - ما یستحب من نکاح
۴۲ - ما یستحب من نکاح
۴۳ - ما یستحب من نکاح
۴۴ - ما یستحب من نکاح
۴۵ - ما یستحب من نکاح
۴۶ - ما یستحب من نکاح
۴۷ - ما یستحب من نکاح
۴۸ - ما یستحب من نکاح
۴۹ - ما یستحب من نکاح
۵۰ - ما یستحب من نکاح
۵۱ - ما یستحب من نکاح
۵۲ - ما یستحب من نکاح
۵۳ - ما یستحب من نکاح
۵۴ - ما یستحب من نکاح
۵۵ - ما یستحب من نکاح
۵۶ - ما یستحب من نکاح
۵۷ - ما یستحب من نکاح
۵۸ - ما یستحب من نکاح
۵۹ - ما یستحب من نکاح
۶۰ - ما یستحب من نکاح
۶۱ - ما یستحب من نکاح
۶۲ - ما یستحب من نکاح
۶۳ - ما یستحب من نکاح
۶۴ - ما یستحب من نکاح
۶۵ - ما یستحب من نکاح
۶۶ - ما یستحب من نکاح
۶۷ - ما یستحب من نکاح
۶۸ - ما یستحب من نکاح
۶۹ - ما یستحب من نکاح
۷۰ - ما یستحب من نکاح
۷۱ - ما یستحب من نکاح
۷۲ - ما یستحب من نکاح
۷۳ - ما یستحب من نکاح
۷۴ - ما یستحب من نکاح
۷۵ - ما یستحب من نکاح
۷۶ - ما یستحب من نکاح
۷۷ - ما یستحب من نکاح
۷۸ - ما یستحب من نکاح
۷۹ - ما یستحب من نکاح
۸۰ - ما یستحب من نکاح
۸۱ - ما یستحب من نکاح
۸۲ - ما یستحب من نکاح
۸۳ - ما یستحب من نکاح
۸۴ - ما یستحب من نکاح
۸۵ - ما یستحب من نکاح
۸۶ - ما یستحب من نکاح
۸۷ - ما یستحب من نکاح
۸۸ - ما یستحب من نکاح
۸۹ - ما یستحب من نکاح
۹۰ - ما یستحب من نکاح
۹۱ - ما یستحب من نکاح
۹۲ - ما یستحب من نکاح
۹۳ - ما یستحب من نکاح
۹۴ - ما یستحب من نکاح
۹۵ - ما یستحب من نکاح
۹۶ - ما یستحب من نکاح
۹۷ - ما یستحب من نکاح
۹۸ - ما یستحب من نکاح
۹۹ - ما یستحب من نکاح
۱۰۰ - ما یستحب من نکاح

و اضمح است بلکه باعتبار بندۀ غیر امام علی علیه السلام احدی حتی افلاطون
نمی تواند که باین حقیقت از حقائق عرفیه و اضمح عند العرب را بتواند تشخیص
کند که جامع مانع باشد مگر آنکه باز متوسل بعرف شود مثلاً آنکه بگوید ایما
ما ستمی ماء مطلقاً و هكذا و آنها که داعی ذکر کردم از اضمحاحات است در پیش
خبر فیهیم بعد از آنکه غنا عرفی شده مثل سائر الفاظ پس باید که رجوع بعرف
شود و بعد از مراجعۀ بعرف چند قسم است اول آنست که یقین می کند که
این غنا است باینکه حج مثلاً میگویند که خوانندگی میکند و عرب میگویند
که ^{فیهیم} درین وقت حرام است و در حکم این قسم است که در عرف عام میگویند
یعنی در ^{فیهیم} شبیهه او فی قرآن و فی اشعار او فی مدحه یا اینکه بگویند یوشی غنا
و اهل حج بگویند که بطور خوانندگی قرآن و دعا و مرثیه میخواند که این نیز
حرام است مثل سابق مادامیکه برای عروس نباشد بشرائط و در حکم
نباشد که یزد و بجا استشنا دارد و در غیر این دو بجا استشنا ضعیف
قسم دوم آنست که یقین ندارد مظنه یا وهم یا شک دارد درین قسم
حرام نیست و اصل باینست حکم است قسم سوم که در حقیقت قسم فیهیم است
اینست که یقین دارد غنا نیست نه ذاتاً نه وصفاً و نه حالاً اینست
جزء او و حوط اقتضا در سماع اصوات مشبیه بعد از مراجعۀ بعرف عام این
که اقتضا کند در سماع بقیم سوم که پنجم است فی الحقیقت و الله العالم
و هو الهادی ^س بنا کردن نقل ضریح حضرت خامس آل عباس سید الشهدا
علیه آلاف التحية و الثناء در هند رسم شده است شرعاً چگونه است و در اکثر
قریبات ساکن کفایت پرست بسیا و اهل اسلام کم هستند که وقینه نسبتاً
نقل ضریح را اگر دش میدهند کفار خنده میکنند نظر بر این ترکه آن اولاً
یانه و اگر بنظر گیریم و بکاء نقل ضریح ساختند آیا شرعاً دین کردن خواهد
آید یا خیر خواه مسلم و سلاست نگاهداشتن کلام یاک از اینها بهتر است

[illegible]

بزیارة العباد مفضلة في مقدرة فضيلين وشتمين على بعض احكام التخليع
 والاجتهاد ثم فصل الثالث بعد تلك المقدمة في بيان اداب بيت الخلافة
 ثم ذكر الوضوء واحكام الخيض وتسميمها ثم الاغتسال مطلقا ثم المقصد
 الثالث في التيميم ثم النجاسات والظلمات ثم كتاب الصلاة بتمامه ثم الصوم
 وهذه امارات كتاب جنابكم المذكور قد طبع في مطبع مجمع البحرين لودهيانه
 من امر حينا بلطاجم والنواب السيد **لا يتعلمون بها**
 بينوا وتوجروا من عند الله الجليل **انا العبد الذليل المفتقر الى**
 رحمة ربه الغني على نقي ابن مظهر على الفيض آبادي مقلد جنابكم شرفنا الله
 زيارة عتبة بابكم انشاء الله فلهو من جنابكم ان يدعوله في اوقات الخلوة
 واعقات الصلوة تحت القبة الشريفة المباركة على صاحبها افضل الصلوة
هذا ما عقد المذنب على سبيل الاستعجال مع تكثر الاشغال وتوزيع
 وتشتت الاحوال وضيق المجال والله يعلم بحقيقة الحال يوم التثنية الثاني
 عشر من الثالث يوم ولدت سيد البشر صلى الله عليه وآله ما اتصل عين
 ينظر واذا في بينه **ثم** لنا من السائلين **في بيت السادة** كما فركو
في حجرة العباد في الجواب عن السؤال هذا ما دفعه الله تعالى بآية
 والامر سال الى خد متكم وانا اقل الجان **في العباد** **في المائتات**
 عرض ميشود خدمت عالم رباني جناب الشيخ زين العابدين المازندراني
 دام ظله العالي اينكه آيا كتاب سوال وجواب في خيرة العباد از انقبلة وقتا ويني
 طست كه حاجي سيد نواحيان عظيم آبادي از نزديكنا آيا در ده دره مناجات
 كه آيد هيا ندود مستند و مظهر كه در اول و آخر طست آيا مستند و مظهر
 انقبلة است يا خير و كتاب من كور بعد چاپ شدت مرسله سيد نواحيان
 كه يك نسخه از ان مقابله كرده خواسته بود خدمت آذنبه مرسله يا خير
 توجروا و اما تسميه سيد نواحيان بفر مايش مستند و احباب في شهر قم قد

فصل امالات شانه

مكتبة مستطاب
في حجرة العباد
في حجرة العباد

۹۶...
 از ما میباشند و مخصوص بیکم از آنها که ارسال فرمودید مقابل کرده اند
 میفرستیم که دوباره انشاء الله چاپ کنید بلکه تا هزار باره هزار چاپ کنید
 بفرستید که انشاء الله نویسنده و قلم میکنید انشاء الله تعالی و انا الا
 زین العابدین المازندرانی فصل به میفرمایند جناب الشیخ زین العابدین
 المازندرانی دام ظلّه العالی درین مسئله که اگر کسی کتابی از تالیفات و
 تصنیفات خود در علم فقہ یاد بگیرد علم شرعی به اثره یا کتابی از قصه
 جنتی از آن مجتهد که فقه یافت او طبع نماید بجهت فروختن و جلب نفع
 خود و بر آن کتاب موافق قانون انگلیزی بنویسد که کسی تا این حدت یا
 هیچ وقت بدون اجازت من این کتاب را طبع ننماید این امر است
 بجا خواست عند الشرح میانه علماء دهند که بر جواز آن فتوی دادند و این
 قبله درین چیست بنیوا تو جبر و اجاب بنیشت بجا است بلی بمقتضای
 ملاحظه آنکه بیا بکثرت چاپ برادر شو منش ضرر کند دیگری اگر تاخیر
 چاپ نماید بهتر است و این واقع است والله السلام و انا الاقل الجاهل
 زین العابدین المازندرانی

عبد العابدین
 الراجی زین

قطعات تاریخ طبع تالیفات کتاب
 قطعه تاریخ رنجته جامه اعجاز نگار
 با سحر کینه جناب تو اب می بد یعلیخا نصیب
 مهمل مر کبیر عظیم آباد اما اقباله واجلا اله
 آید به طبع دگر این کتاب را خاطر غنچه زین خبر جانفزاشت

دست از آن اجازت
 طبع چاپ کرد
 مسکن
 نوشاد
 طبع
 کتاب
 جناب از سید عالم
 قطعه تاریخ رنجته جامه اعجاز نگار
 با سحر کینه جناب تو اب می بد یعلیخا نصیب
 مهمل مر کبیر عظیم آباد اما اقباله واجلا اله
 آید به طبع دگر این کتاب را خاطر غنچه زین خبر جانفزاشت

مهدی شد بکونی سال ۱۲۹۸ هـ | هاتف بگوشاد گل باغ مراد گفت
 از کورسنگا صاحب جناب مولوی شیخ بهادر
 حسین صاحب حیدر لکنوی ام لطفه شاگرد
 رشید دینی منام مرحوم و مفتوحه ز ناسلا
 علی پیر و مالک لشکر اند پیرالد و افشیه مظفر
 اسیر دام فضله

جلیل زمان میرنواب جان بیج و زیارت مشرف شده عذیم المثال و عذیم التظیر فلک مرتبت آسمان منزلت ملائک خصال و معالی جناب فلک یاد و چشمان خورشید منا ز احکام شیخ الشاشخ نمود چو شد طبع زین بیشترین کتاب بفرهاتش شائقات طبع شد با رشاد عالی دو تاسیخ طبع بشد طبع با بر دگر این کتاب	کز و گشت ترویج احکام مدنی بکرات و مرات با صدیقین سرساکین افسر عارفین چو شمس الفیضی زیر چرخ برین محبت علی ذاکر شاوود بین مثالش ندیده بدوئی زمین فراهم مسائل ز شرع متین خریدند جمله که این و مهین مکتور همین نفیحة دانشین رقم کرد کلاک و جمیعک زین فتاوی نواع شرح مبین
---	--

چکیده کلاک بلاغت برهم انجی معظم جناب
 سید امیر جان صاحب فرقه عظیم آبادی
 دام ظلّه العالی

بیاساقی امیر زقودل باغ باغ	زجاج مشرعیست بکن تردماغ
شراب و عرقا تراز سلسله سبیل	بی مؤمنات لکن چو کوثر سبیل
کتابیکه باشد سوال و جواب	بود حکم شرعی درمان با صواب
بد و لفظ نامش گرفت اتحاد	ذخیره یکی هست و دیگر معاد
سرپاست ملوز احکام دین	ز شرع متین و کتاب مهین
تمامی مسائل ز سهل و دقیق	او امر نواهی بطرز انیق
چه از باب تقلید و تفسیر آن	چه از اجتهاد و چه توضیح آن
چه غسل و طهارت چه صلو و	چه حج و چه عمره و چه خمس و کفوة
چه از عقد متعده چه عقد دوام	طلاق و ظهار و حلال و حرام
چه وقف و چه ارث و چه از غایب	چه صید و ذباحه چه از کاسب
چه با بکاجار چه امریه	چه بیع و شرا طعمه اشربه
رضاع و حضانت امور و	چه باب شهادت و کالت و صی
چه از باب ایرا چه نذر و عهود	چه امر قضا و دیات و حدود
چه از امر حلیم و عبید و اما	چه تدبیر و عتق و چه حکم قضا
چه احکام میت زدن و کفن	توان یافتن اندران بی سخن
دیگرها از انحاء دیگر امور	که باشد بی دین و دنیا ضرر
ز فتوای شیخ امام خدا	جهان را با حکام دین مرهنا
که باشد درین عهد معقود	مستی است با زین و با عابدین
هم علم دینش بود در ضمیر	حدیث صحیح و حسن راغبیر
برش منکشف جمله سر نهفته	همه مرز قرآن بر و منجلی
نباشد چو او مجتهد در جهان	همه اجتهاد و فقیه زمان
مشرف ز تقلید او بر شمسار	بهند و عرب هم با یزاد دیار
ز بهر هدایت بی مؤمنان	بود ناظم از امام زمان

برادر که ما راست نواب جهان
ز فیضان آن حجة الاسلامین
با حکام دین از و بهر و بر
بجایگاهات هم سفر از
امانت دیانت عدالت نسیم
مشرف ز حج و زیارت همه
بیامرد از کربلا آن کتاب
نمود اولش طبع با اهتمام
شده شهرتش چون شهر دیار
همه ها گرفتند از شیخ و شباب
مگر همچنانند با صد شفقت
ز اطراف و کناف شهر و دیار
درین روزگار سعادت قرین
بتر و بیجا حکام منعم البشیر
بجس مجب باد و صد زین
بجل رموز و دقائق نکات
همه در خط شیخ زیبا رقم
بفرمود از بهر تاسیر آن
خرد سال طبعش بگفتا جزوب

عزیز سعید و برادر جهان
بود عالم و صاحب علم دین
ز شریعی مسائل همه با خبر
چو از امامت ز بهر نماز
بخلق و بهر و وفا هم مستم
محلی بتقوی طهارت همه
دو سالی ز پیش وقت ایام
که نفقه رسید ز بهر اخلاص
طلب کرد هر کس بهر اعتقاد
که بودند محتاج بهر کتابت
بنو زش طلبکار از هر طرف
خطوط طلب میرسد بار بار
که هستند مشتاق اهل یقین
نمودش کنون طبع بار دیگر
که روشن شد از وی لاجوابین
بشریح معنی اکثر لغات
با میای اهل عراق و عجم
مستغرق آن عزیز جهان
بود طبع ثانی چه زیبا و خوب

از صلوات الله علی صاحب الزمان
الزاکر الراحمی الی رحمة ربی و مرید القادین
الله الحمد این سوال و جواب | حاوی حکم شرع ربانی

عاقبت راز خیره خویش به
حضرت شمسین حجة الاسلام
رهنمای شریعت غسرا
آفتاب سپهر فضل و کمال
عالم علم عقل و نقل همه
از کتابت حدیث و عقل اجرام
از صهیون حسن حدیث خجیر
از سیل عصر و علامه
هر جایافتش مجلس درس
مرجع الخلق افقه الفقهاء
الذی فی سبیل نفسه ملک
الذی لیس مثله احدا
هر کجا مومنین شنا خواش
از عربستان تا عجم مقلد او
ز هندو تقوی از غلامان
مشکله از دین فیض سعادت او
این فخر و جلال خود آورد
خوایستم طبع از این توفیق
گشتی من طبع فسیح
گفت مرا آفتاب سال طبعش
باز جوی طبع گشت بدو در سال
دل رگشت آگه سال طبع کنون

یادگار شفق ثانی
اسام ملاء دین و ایمان
راز دار موز نهاسان
نیرو و جود و احسان
اجتهاد از وجودش از اسان
منکشف ساز حکم بهاسان
ماهر علم و مرز قتر اسان
مجلسی زمان و عماران
میکنند دعوی سبق خوانان
منبع الخلق ارفع الشان
انده ظاهرا با نشان
عالم کامل بعرفان
هندی و ترکی و نهراسان
از عنایات و فیض ربان
از چشمت شگفت پیشان
میزنم کاف مسلمانان
از جنابش چو گل زیستان
تا شود چشم شرع نوران
طبع اول ز فضل یزدان
رهنمای شمسین خوانان
به زاول بنیاد کوران
نسخه بهشتال گردان

خاتمة الطبع

الحمد لله الذي خلق العباد لعبادته من الانس والجان وارسل الانبياء
هادياً على كافة الانام بالجوود والاحسان سيما سيّد المرسلين وتمام
النبيين سيّدنا محمد اعلیه وعلی وصیّه سیدنا لا وصبیّه امیر المؤمنین
وسائر الائمة المعصومین صلوات الله الملائکة المنان کما ین کتاب مستطاب
لا جواب شریعت آئین حاوی احکام دین مبین مستمّر به ذخیرة العباد
از تصانیف وفتاوی سیدی سید سجّاد قدق المجتهدین شیخ
زین العابدین الحائری لما زنده رانی که چنانچه است در
راه هدایت و راهی است بر اساکان طریق عبادت درین جزو و درین
از فضل تا سید خالق سبحان بصحت تمام مجید و جلیل اکلام مطبوع
اشا عشری واقع شهر کهنه نو با تمام سید عابد علی بماء
رمضان المبارک سنه ۱۲۹۱ که زیارت و دو و هشت هجری
حلیه طبع پوشید اللهم ارزقنا و ارزق کل مؤمن من الافادة والرشاد
واجعل لنا و لجميع العباد ذخیرة المعاد

اعلان ما نفست طبع این کتاب

چونکه مصنف حق تالیفات کتابها بمن داده است لهذا این کتاب در دست
هم که طبع نمودم اعلان ما نفست طبع در آن نوشتم ها الا هم این کتاب نوشته میشود
اگر کسی بغیر اجازت من این کتاب را بچینسد یا به تبدیل نام و تقدیم و تاخیر و کمی و زیاد
بآب سوالات یا ترجمه کرده تاده سال طبع نماید ورنه موافق قانون
گورنمنت انگلیسیه عوض نفع نقصان خود خواهد کرد در هندی و سنان
هم که طالب باشد از من احقر الحاحر سید نواب جان ذاکر ساکن عظیم
آباد پشته محله گدیری و در محراب و مجسم از کر بلا ی معلی از نزد
حاجی سید محمد تقی تاجر هندی مجاور کر بلا قیمت و محصول فرستاده

طلب نمائید و مسئله جواز ممانعت طبع نوشتن
هم در آخر کتاب در ملحقات چاپ شده است فقط

الحمد لله
حاجی سید نوابان ذاکر ساکن شهر
عظیم آباد پیشه محله کدری
المرقوم ماه رمضان
المبارک
۱۲۹۵ هـ

بیلوج الخط فی القدر طاب ثراه

کتبه آقا الکتب سید رضا ابن السید یونس
الکهوری

سوالات در این کتاب با ملحقات جلد و هزار و شصت و ده است و مسئله
که هزارها است یعنی یک سوال متضمن است بچند چند مسئله در اصل کتاب
هیچ سوال زیاده و کم کرده نشده بخیر یک سوال
الصلاة خیر من التوبة که جناب
شیخ آنرا از اصل کتاب
در آورده و
حقیقتش در
به توضیح
نوشتند

این مسائل بعد طبع شدن کتاب شروع شود
تا سره دستگیر شده از نزد جناب شیخ دام ظلّه از کمال درسیه

نوشت میشود

مسئله میفرمایند جناب الشیخ دام ظلّه در بیک خرید پول حرام از کوکری حکومت نصایف و غیره
و وجه ناجائز که در آن بصاحبان و وراثان صاحب مال نمیتواند جمع کرده است میخواهد چه بود از
پول آیا میشود و مستطیع است یا نه باینواع بسم الله و الله بعد از آنکه پول حرام شد چگونه مستطیع
بأن حاصل میشود بلکه در اخبار وارد است که هر شخصی وقتیکه در امر حرام بلیک بگویند خداوند
میفرماید که بلیک مال حرام را از ده بخانه من و بلیک میگوئی و الله العالم پس در صورت
مستطیع نشدن ازین پول راهی بفرمایند که رفتن بجمع ازین پول جائز باشد و مستطیع شود
چ پول حرام که در آن مالک یا وارث ممکن نیست تحلیل آن منحصر است که تسلیم بجهت جامع
الشراعت شود و او تکلیف را بهتر میداند و اگر نخواهد بدین یا بجهت شش تا که استطاعت شرعی
او را مستطیع میکند و الله العالم پس زید پول ناجائز از کوکری حکومت انگریزی و غیره مال ناجائز
از مسلم و کفار بوجه ناجائز که در آن بصاحبان و وراثان مسلم نمیتواند جمع کرده است و از جهت
مستطیع چه است مگر پول همین ناجائز دارد آیا میشود که زید بمقداران پول ناجائز پول از کافران
بدهد بصیغه قرض بکفر به نیت استنفاذ از نام قرض آن پول را بقصد خود درآورد و بانی
بجانب هر دنیا قرض کافرا از پول ناجائز ادا کرده ازین پول که از نام قرض به نیت استنفاذ
از کافران گرفته بود صحیح و جائز است مستطیع میشود یا نه باینواع اگر غیر از وجه نقد است
املاک و جواهر خیریه دارد که باین مستطیع شده در بوقت اگر از وجه حرام مگر بود معصیت کرد
و چه او صحیح است و حاجت پول گرفتن از کافر بقصد استنفاذ ندارد و در جهت حصول استطاعت
بله اگر نخواهد که در راه حج مال حرام بخورد پول گرفتن از کافر بقصد قرض خوب است
و اگر غیر از وجه نقد ندارد و میخواهد قرض از کافر بقصد استنفاذ را مایه استطاعت قرار
دهد این مشکل است اولاً اینکه در قرض قصد استنفاذ نمودن بعضی اشکال کرده اند و
ثانیاً اینکه وجه حرام حلال نشده بمنزله قرض و دین است باید استطاعت ملاحظه شود
از دین بی علامه در سوال خوب است و الله العالم پس خرید پول ناجائز از کوکری حکومت
نقدار او غیر آن که بوجه ناجائز از مسلم و کفار گرفته است و مال مسلم بصاحب و وراثان

مسئله میفرمایند
در صورت
دین حرام
در استطاعت
خلاص کردن
مالک و وراثان

سر گذاردن می تواند تمام شود است و نخواهد بود و مستطیع شود ازین پول ایام میشود که زین
این پول را بجا کمال شرع بدهد و مصالحه کند باینکه حاکم شرع آن پول را از طرف خود باو بدهد
و سر گذاردن او بجز برود و مستطیع نشود و عوض این مصالحه زین برای حاکم شرع چیزیست ^{حساب}
از پیش خود معین کند و همیشه باو بدهد یا نه بدینو اجماع بر این علاج علاج واقعی میباشد
و گذشت که حاکم شرع میتواند که او را مستطیع کند بدو و بخوبی که بر بدن او یک با استطاعت
و عوض مال المصالحه یا قضا یا بشراط حیات یا مطلقا معلوم نماید پس در صورت صحت
مصالحه مذکور آیا میشود که زین مثلا در هفتاد است و حاکم شرع در کربلا زین در کربلا
بذریع خط میسر خود یک را از طرف خود و یک را از حاکم شرع مصالحه این پول نماید
این طور که و یک را زین بجا کمال شرع بگوید و صیغه جاری کند که هزار تومان ناچار مثلا از تو کوی
نفسه را و غیره که از او موکل بر این است در هفتاد از این از طرف او کل خود و کاله بشما دادم و حاکم
شرع قبول کند با این حاکم شرع همان پول را که نزد زین در هفتاد است و مصالحه این با حاکم
شرع میسر بوسه شدن از طرف خود نماید ^{فقط} یک را بگوید بوی است و یک را بگوید زین عوض این
مصالحه در هفتاد از طرف او کل خود چیزیست موجب بر این حاکم شرع میسر میسر معین کند که
همیشه موکل او یعنی زین بجا کمال شرع آن را واجب را داده باشد بدینو اجماع ^{بسم الله و الرحمن الرحیم}
میتواند و لا کن وکیل وکیل مطلق شود بالنسبت بعدی یا مصالحه بیعت مال غائب ^{حساب}
بجا کمال شرع نمیشود پس حاکم شرع میتواند مصالحه نماید میتواند هبه نماید چون مال در ^{بیش}
هو و بیکه میباشد والله العالم پس در اینجا استفتاء حقیر در توجیه مسئله ^{الصلوات}
خیر من النعم این عبارت بعد عبارت دیگر که قلی فرموده اند که حقیر من هذا الباب و التقی
الفتح الی اخره لفظ و التقی از نوک قلم بسیار بار بار و مشکوک نوشته شده است آیا
آن لفظ و التقی است یا لفظ دیگر و بعد لفظ التقی ثواب دارد است یا دیگر و اگر العتبه ^{بیش}
دارد است و در عبارت چه طور میشود بدینو اجماع آن لفظ و التقی میباشد و التقی ثواب
دارد و بعد التقی بسیار ثواب دارد و الله اعلم و ان الاقلی خیر من العابدین لما زندقا

مشاوره و اساتید
مواهب و اساتید

قسط ۱۱۰

كتاب مفتاح الغني

فصل في بيان دعوات

مجلس
العلماء
السنّة

1002

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه

مجلس

انجمن

1

کتابخانه عمومی آیت الله العظمی فاضل
در بعضی از مسائل این کتاب در بعضی از مسائل این کتاب

غلام کتاب الی و جواز خیرة المصنف

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۱۲	مراجعات	مراجعات	۱۲	۱۲	مراجعات	مراجعات
۵	۱	معنی	معنی	۵	۱	معنی	معنی
۷	۷	فقیہ	فقیہ	۷	۷	فقیہ	فقیہ
۱۲	۱۲	موقر	موقر	۱۲	۱۲	موقر	موقر
۱۳	۱۲	نمودار	نمودار	۱۳	۱۲	نمودار	نمودار
۲۰	۱۲	عقبت	عقبت	۲۰	۱۲	عقبت	عقبت
۷	۱۸	اقا	اقا	۷	۱۸	اقا	اقا
۲۲	۲۲	علمیت	علمیت	۲۲	۲۲	علمیت	علمیت
۲۳	۱۳	الواقع	الواقع	۲۳	۱۳	الواقع	الواقع
۵۳	۲۳	تان و	تان و	۵۳	۲۳	تان و	تان و
۵۷	۱۷	کدورت	کدورت	۵۷	۱۷	کدورت	کدورت
۶۰	۶	مسیر	مسیر	۶۰	۶	مسیر	مسیر
۷	۲	تخیر	تخیر	۷	۲	تخیر	تخیر
۶۲	۳	یادرس	یادرس	۶۲	۳	یادرس	یادرس
۶۵	۱۹	بالعکس	بالعکس	۶۵	۱۹	بالعکس	بالعکس
۶۸	۲۳	حاکم	حاکم	۶۸	۲۳	حاکم	حاکم
۷۵	۱۲	ماوضو	ماوضو	۷۵	۱۲	ماوضو	ماوضو
۷	۱۲	یا مسیح	یا مسیح	۷	۱۲	یا مسیح	یا مسیح
۷۸	۷	بقتضی	بقتضی	۷۸	۷	بقتضی	بقتضی
۸۹	۱۰	یاموف	یاموف	۸۹	۱۰	یاموف	یاموف
۹۰	۹	کرهچین	کرهچین	۹۰	۹	کرهچین	کرهچین
۹۲	۱۲	ملزوم	ملزوم	۹۲	۱۲	ملزوم	ملزوم
۹۵	۱۵	احتمال	احتمال	۹۵	۱۵	احتمال	احتمال
۹۹	۳	برودفعہ	برودفعہ	۹۹	۳	برودفعہ	برودفعہ
۱۱۷	۸	زمان این	زمان این	۱۱۷	۸	زمان این	زمان این

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲۸	۷	قوا قطع	قواطم
۲۲۹	۱۶	ایک من	ایامی
۲۲۳	۶	طمانیت	طمانیت
۲۲۸	۶	ایمانار	ایمانار
۲۵۳	۷	ایا	ایما
۲۵۵	۸	تعلیم مسائل	تعلیم مسائل
۲۵۶	۵	نماز صحیح	نماز صحیح
۲۶۷	۱۲	العلوم	العلوم
۲۹۵	۱۱	تشیع باشند	سک باشند
۲۹۸	۲۱	و کفاره	و کفاره
۵۰۰	۱۳	روز و شب	روز و شب
۵۰۱	۱۸	والد	والد
۵۱۲	۸	شاد	مراد
۵۱۶	۱۱	کما سکنا	اسکنا
۵۲۰	۲۱	براءت	براءت
۵۲۲	۲۷	هکذا	هکذا
۵۲۵	۲	براءت	براءت
۵۲۷	۳	زید مثلاً	زید مثلاً
۵۲۹	۹	صورت	صورت
۵۵۱	۲۱	از برای	از برای
۵۵۹	۱	رجوب ندب	رجوب ندب
۵۶۰	۱۹	یک	یکی
۵۶۶	۳	با گوش	با گوش
۵۷۱	۷	کر بعد	بعد
۵۷۵	۲۳	دوازده	دوازده
۵۷۵	۱۶	مصرح در	مصرح در
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲۲	۷	طمانیت	طمانیت
۲۲۶	۲	دور	صور
۳۶۲	۱۷	اسب	جانب
۳۷۰	۱	جمعه	جمع
۳۷۱	۶	بشام	لثام
۳۷۳	۲۳	دوازده	نیز دوازده
۳۸۰	۱۱	نحو	نحو
۳۸۳	۷	قولیت	قولیت
۳۸۷	۱۰	نماید	نماید
۳۸۸	۱۵	طمانیت	طمانیت
۳۸۸	۱۰	عادت	عاده
۳۸۹	۲۳	اینان	وایتان
۳۹۲	۵	طمانیت	طمانیت
۳۹۲	۱۸	قلب	قلب او
۳۹۳	۱۰	مبیدارد	مبیدارد
۳۹۵	۱۹	تغییر	تغییر
۴۰۱	۱۵	در دوما	در دوما
۴۰۲	۱۸	کمال	کسان
۴۰۵	۲۳	قصر	قصر
۴۱۳	۱۷	در غنهم	در غنهم
۴۱۳	۲۰	در و نش	در و نش
۴۲۰	۲۲	اوسته	اوسته
۴۲۲	۹	ملیکه	ملیکه
۴۲۳	۲	امنوا	امنوا
۴۲۵	۲	سراشته	سراشته

AUTHOR دین العابدین

TITLE ذخیرۃ المعاد

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME
OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.